گزیده ای از

صلوات الله علیهم اجمعین

فقه فاطمه و آل یاسین

فتاوای

حضرت آیت الله
شیخ حیدر تربتی کربلائی

گزیده ای از

فقه طٰهٰ و آل یاسین

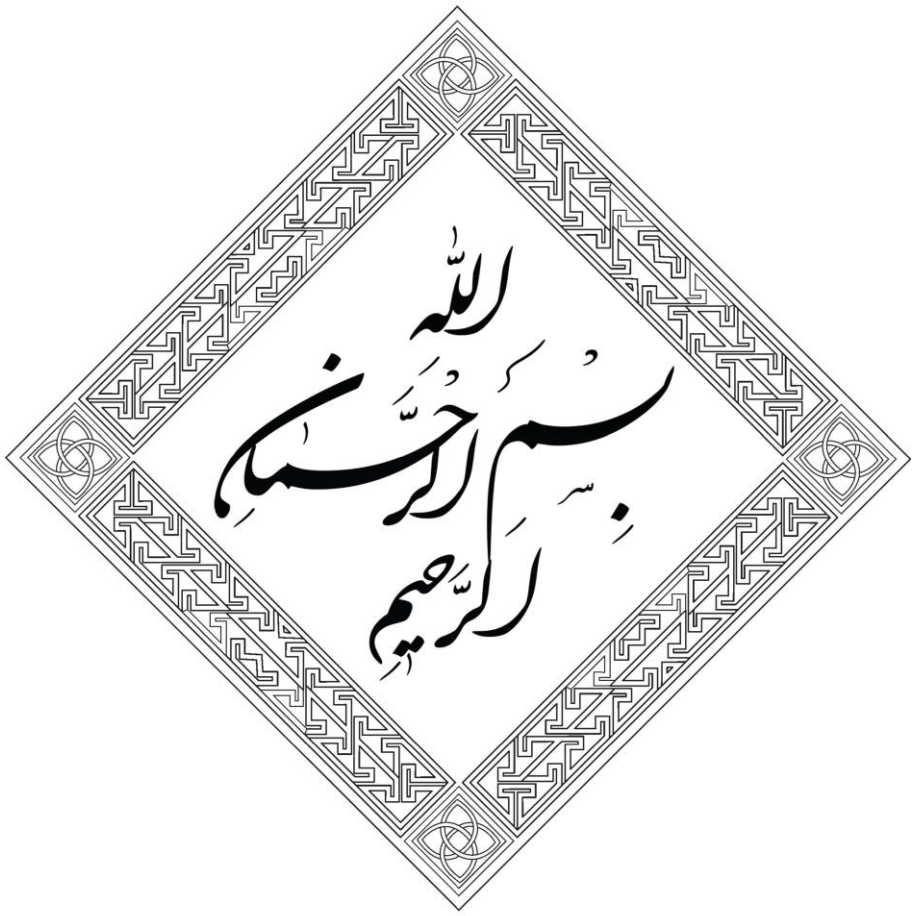
صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین

احکام طهور، نماز، روزه، خمس

زکات، تولّی و تبرّی...معاملات،

ازدواج...دیات...شعائر...

حضرت آیة الله شیخ حیدر تربتی کربلائی


بسم الله الرحمن الرحيم

الصّلاة على وليّ الأمر المنتظر

صلوات الله عليه و عجّل الله فرجه الشريف

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيائِكَ، الَّذينَ فَرَضْتَ طاعَتَهُمْ، وَ أَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهيراً. اللّٰهُمَّ انْتَصِرْ بِهِ لِدينِكَ، وَ انْصُرْ بِهِ أَوْلِياءَكَ وَ أَوْلِياءَهُ، وَ شيعَتَهُ وَ أَنْصارَهُ، وَ اجْعَلْنا مِنْهُمْ. اللّٰهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ باغٍ وَ طاغٍ، وَ مِنْ شَرِّ جَميعِ خَلْقِكَ، وَ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنْ يَمينِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ، وَ احْرُسْهُ وَ امْنَعْهُ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَ احْفَظْ فيهِ رَسُولَكَ وَ آلَ رَسُولِكَ، وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَ أَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَ انْصُرْ ناصِريهِ، وَ اخْذُلْ خاذليهِ، وَ اقْصِمْ بِهِ جَبابِرَةَ الْكَفَرَةِ، وَ اقْتُلْ بِهِ الْكُفّارَ وَ الْمُنافِقينَ، وَ جَميعَ الْمُلْحِدينَ، حَيْثُ كانُوا وَ أَيْنَ كانُوا، مِنْ مَشارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغارِبِها، وَ بَرِّها وَ بَحْرِها، وَ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلاً، وَ أَظْهِرْ بِهِ دينَ نَبِيِّكَ، عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ، وَ اجْعَلْني اللّٰهُمَّ مِنْ أَنْصارِهِ وَ أَعْوانِهِ، وَ أَتْباعِهِ وَ شيعَتِهِ، وَ أَرِني في آلِ مُحَمَّدٍ ما يَأْمُلُونَ، وَ في عَدُوِّهِمْ ما يَحْذَرُونَ، إِلٰهَ الْحَقِّ آمينَ».

مصباح المتهجّد: ص٤٠٥. جمال الأسبوع: ص٤٩٣، البلد الأمين: ص٣٠٦.

رسول‌الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله به صحابی گران‌قدر خود ابوذر رضی‌الله‌عنه چنین فرمود:

«... یا أَباذَرٍّ! إِذا أَرادَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِعَبْدٍ خَیْراً فَقَّهَهُ فِي الدّینِ، وَ زَهَّدَهُ فِي الدُّنْیا، وَ بَصَّرَهُ بِعُیُوبِ نَفْسِهِ، ... ».

... ای ابوذر! هنگامی که خداوند عزّوجل بخواهد به بنده‌ای خیر برساند، او را در امور دین بینا و آشنا ساخته و وی را در دنیا زاهد قرار می‌دهد و عیب‌هایش را به او می‌نمایاند، ... .

حضرت امام محمّد باقر علیه‌السّلام فرمودند:

«الْکَمالُ کُلُّ الْکَمالِ؛ التَّفَقُّهُ فِي الدّینِ، وَ الصَّبْرُ عَلَی النّائِبَةِ، وَ تَقْدیرُ الْمَعیشَةِ».

به‌درستی که کمال انسان و اوج به کمال رسیدن او؛ تفقّه نمودن در دین (پذیرش دین همراه با فهم و درک)، و صبر نمودن در هنگام سختی، و داشتن اقتصاد (میانه‌روی) در زندگی است.

حضرت امام محمّد باقر علیه‌السّلام فرمودند:

«لا یَسْتَکْمِلُ عَبْدٌ حَقیقَةَ الْإیمانِ حَتّیٰ یَکُونَ فیهِ خِصالٌ ثَلاثٌ؛ التَّفَقُّهُ فِي الدّینِ، وَ حُسْنُ التَّقْدیرِ فِي الْمَعیشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَی الرَّزایا».

بنده‌ای حقیقت ایمان را به کمال نرساند مگر این‌که در او سه خصلت باشد؛ فهمیدن احکام دین، و خوب اقتصاد نمودن در امور زندگی، و صبر بر مصیبت‌ها و پیشامدهای بد.

کتاب‌نامه

تفقّه در احکام دین ۲۱

احکام طهور ۲٤

آب مطلق و مضاف، آب کر

آب قلیل ۲۵

آب جاری ۲٦

آب باران ۲۷

آب چاه ۲۸

احکام آب ها

احکام تخلّی (بول و غایط کردن) ۳۰

استبراء ۳۲

آداب تخلّی ۳٤

نجاسات

۱و۲- بول و غائط ۳۵

۳- منی

٤- مردار

۵- خون ۳٦

٦ و۷- سگ و خوك زمینی ۳۷

۸- کافر

۹- شراب ۳۹

۱۰- فقّاع (آبجو) ٤۰

۱۱- عرق حیوان نجاست خوار

۱۲- عرق جنب از حرام

ثابت شدن نجاسات

نجس شدن چیزهای پاک ٤١

چند مسأله ٤٣

مطهِّرات ٤٥

١- آب

٢- زمین ٥٠

٣- آفتاب ٥١

٤- استحاله ٥٢

٥- انقلاب

٦- کم شدن دو سوّم آب انگور جوشیده ٥٣

٧- انتقال ٥٤

٨- اسلام

٩- تبعیّت ٥٥

١٠- برطرف شدن عین نجاست ٥٦

١١- استبراء حیوان نجاست خوار

١٢- غایب شدن مسلمان ٥٧

١٣- رفتن خون متعارف حیوان

چند مسأله ٥٨

احکام ظرف‌ها

احکام وضو ٥٩

١- وضوی ترتیبی

شستن صورت

شستن دست‌ها ٦٠

مسح سر ۶۱
مسح پاها
۲- وضوی ارتماسی ۶۳
آداب وضو
دعاهای مستحب هنگام وضو گرفتن
شرایط وضو ۶۵
مسائل متفرّقه وضو ۷۱
چیزهایی که باید برای آن‌ها وضو گرفت ۷۳
چیزهایی که وضو را باطل می‌کند ۷۵
وضوی جبیره
غسل‌های واجب ۷۸
احکام جنابت ۷۹
چیزهایی که برجنب حرام است ۸۰
چیزهایی که برجنب مکروه است ۸۱
چند مسأله
۱- غسل ترتیبی ۸۲
۲- غسل ارتماسی ۸۳
احکام غسل کردن
استحاضه ۸۶
احکام استحاضه ۸۷
حیض ۹۳
احکام حایض ۹۵
اقسام حایض ۹۹

۱- عادت وقتیّه و عددیّه
۲- عادت وقتیّه ۱۰۳
۳- عادت عددیّه ۱۰۴
٤- مضطربه ۱۰٦
٥- مبتدئه ۱۰۷
٦- ناسیه
مسائل متفرّقه حیض
نفاس ۱۰۹
غسل مسّ میّت ۱۱۱
احکام محتضر ۱۱۳
احکام بعد از مرگ ۱۱٤
احکام غسل، کفن، نماز و دفن میّت
احکام غسل میّت ۱۱٥
احکام کفن میّت ۱۱۸
احکام حنوط ۱۲۰
احکام نماز میّت ۱۲۱
کیفیّت نماز میّت ۱۲۳
مستحبّات نماز میّت ۱۲٤
احکام دفن ۱۲٥
مستحبّات دفن ۱۲۷
نماز وحشت ۱۳۰
نبش قبر ۱۳۱
احکام پیوند و تشریح ۱۳۲

غسل‌های مستحب
احکام تیمّم ۱۳٤
چیزهایی که تیمّم برآن‌ها صحیح است ۱٤۰
کیفیت تیمّم بدل از وضو ۱٤۲
کیفیّت تیمّم بدل از غسل
مسائل متفرّقه تیمّم
احکام نماز ۱٤۷
نمازهای واجب ۱٤۸
نمازهای واجب یومیه
وقت نماز ظهر و عصر
وقت نماز مغرب و عشاء ۱٤۹
وقت نماز صبح ۱۵۰
احکام وقت نماز ۱۵۱
نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود ۱۵۳
نمازهای مستحب ۱۵٤
وقت نافله‌های یومیّه ۱۵٦
نماز شب ۱۵۷
نماز غفیله
احکام قبله ۱۵۸
پوشاندن بدن در نماز ۱٦۰
شرایط لباس نمازگزار ۱٦۲
مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد ۱٦۹
مستحبّات لباس نمازگزار ۱۷۲

مکروهات لباس نمازگزار ۱۷۳

شرائط مکان نماز گزار

مستحبّات مکان نماز ۱۷۸

مکروهات مکان نماز

احکام مسجد ۱۷۹

اذان و اقامه ۱۸۱

ترجمه اذان و اقامه ۱۸٤

احکام اذان و اقامه ۱۸۵

واجبات نماز ۱۸۸

۱- نیّت

۲- تکبیرة الاحرام ۱۸۹

۳- قیام (ایستادن) ۱۹۱

٤- قرائت ۱۹٤

۵- رکوع ۲۰۰

٦- سجده ۲۰۲

چیزهایی که سجده برآن‌ها صحیح است ۲۰۷

مستحبّات و مکروهات سجده ۲۰۹

سجده‌های واجب قرآن ۲۱۰

۷- تشهّد ۲۱۲

۸- سلام نماز ۲۱٤

۹- ترتیب ۲۱۵

۱۰- موالات

قنوت ۲۱٦

تعقیب نماز ۲۱۷
صلوات بر پیغمبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله ۲۲۲
مبطلات نماز
مکروهات نماز ۲۲۸
شکستن نماز واجب
شکیّات نماز ۲۲۹
شك‌هایی که نماز را باطل می‌کند
شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد ۲۳۰
۱- شك بعد از محل
۲- شك بعد از سلام ۲۳۲
۳- شك بعد از وقت
٤- شک کثیرالشك
٥- شك امام و مأموم ۲۳٤
٦- شك در نماز مستحب
شك‌های صحیح ۲۳٥
نماز احتیاط ۲۳۹
سجده سهو ۲٤۲
کیفیّت سجده سهو ۲٤٤
قضای سجده و تشهّد فراموش شده ۲٤٥
کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز ۲٤٦
نماز مسافر و شرائط آن ۲٤۸
احکام وطن و اقامت ده روز ۲٥۹
مسائل متفرّقه نماز مسافر ۲٦٤

احکام نماز قضا ۲۶۶
نماز قضای پدر و مادر ۲۶۹
اجیرگرفتن برای نماز ۲۷۱
نماز آیات ۲۷۳
کیفیت نماز آیات ۲۷۶
نماز جماعت ۲۷۷
شرائط امام جماعت ۲۸۶
احکام نماز جماعت
مستحبّات و مکروهات نماز جماعت ۲۸۹
احکام روزه ۲۹۱
نیّت روزه ۲۹۲
چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ۲۹۶
۱و۲- خوردن و آشامیدن
۳- جماع ۲۹۷
٤- استمناء ۲۹۸
٥- دروغ بستن به خدا و رسول و معصومین علیهم‌السّلام ۲۹۹
٦- رساندن غبارغلیظ به حلق ۳۰۰
۷- فروبردن سردر آب
۸- باقی ماندن برجنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح ۳۰۱
۹- اِماله کردن ۳۰٦
۱۰- قی کردن
احکام مفطرات
مکروهات روزه ۳۰۷

موارد قضا و کفّاره

نوع کفّاره روزه ۳۰۸

مواردی که تنها قضای روزه واجب است ۳۱۲

احکام روزه قضاء ۳۱۳

روزه برچه کسانی واجب نیست ۳۱۶

احکام روزه مسافر ۳۱۷

ثابت شدن اوّل ماه ۳۱۹

روزه‌های حرام ۳۲۰

روزه‌های مستحب و مکروه ۳۲۱

احکام خمس ۳۲۴

۱- منفعت کسب

۲- معدن ۳۳۱

۳- گنج

۴- مال حلال مخلوط با حرام ۳۳۲

۵- جواهری که از دریا به دست می‌آید ۳۳۳

۷- غنیمت جنگ ۳۳۵

۸- زمینی که کافرذمّی از مسلمان بخرد

مصرف خمس ۳۳۶

احکام زکات ۳۳۹

شرائط واجب شدن زکات ۳۴۰

زکات گندم، جو، خرما و کشمش ۳۴۱

مقدار زکات ۳۴۲

نصاب زکات طلا ۳۴۶

نصاب زکات نقره

چند مسأله ۳۴۷

شرائط وجوب زکات شتر، گاو و گوسفند ۳۴۸

نصاب زکات شتر

نصاب زکات گاو ۳۴۹

نصاب زکات گوسفند ۳۵۰

چند مسأله ۳۵۱

مصرف زکات ۳۵۲

شرائط مستحقّ زکات ۳۵۵

نیّت زکات ۳۵۷

مسائل متفرّقه زکات

احکام زکات فطره ۳۶۲

مصرف زکات فطره ۳۶۵

مسائل متفرّقه زکات فطره ۳۶۶

احکام تولّی و تبرّی ۳۶۸

احکام معاملات (خرید و فروش...) ۳۷۰

احکام کسب و خرید و فروش

آداب مستحبی کسب و خرید و فروش ۳۷۱

کسب‌های مکروه

کسب‌های حرام

احکام ربا در خرید و فروش ۳۷۸

شرایط فروشنده و خریدار ۳۸۱

شرایط چیزهایی که خرید و فروش می‌شود ۳۸۲

صیغه عقد خرید و فروش ۳۸٤
خرید و فروش میوه‌ها
احکام نقد و نسیه ۳۸۵
احکام معامله سلف و شرایط آن ۳۸٦
احکام معامله سلف ۳۸۷
احکام فروش طلا و نقره به طلا و نقره ۳۸۸
مواردی که می‌توان معامله را به هم زد ۳۸۹
احکام متفرّقه خرید و فروش ۳۹۳
احکام شفعه ۳۹۵
احکام مضاربه ۳۹۷
احکام شرکت ۳۹۹
احکام صلح ٤۰۲
احکام اجاره ٤۰٤
شرایط مالی که آن‌را اجاره می‌دهند ٤۰۷
شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند ٤۰۸
احکام متفرّقه اجاره ٤۰۹
احکام جعاله ٤۱۳
احکام مزارعه ٤۱۵
احکام مساقات و درختکاری ٤۱۸
کسانی که از معاملات ممنوع هستند ٤۲۱
احکام وکالت ٤۲۳
احکام اقرار ٤۲٦
احکام هدیّه ٤۲۷
احکام صدقه ٤۲۹

احکام قرض
احکام حواله دادن ۴۳۳
احکام رهن ۴۳۵
احکام حَجْر ۴۳۶
نشانه‌های بلوغ ۴۳۷
احکام ضمانت ۴۳۹
احکام کفالت ۴۴۱
احکام ودیعه (امانت داری ۴۴۲
احکام عاریه ۴۴۴
احکام ازدواج ۴۴۷
احکام عقد ازدواج ۴۴۸
کیفیّت خواندن عقد ازدواج ۴۴۹
شرایط عقد ازدواج
عیب هایی که به سبب آنها می توان عقد ازدواج را به هم زد ۴۵۱
زنانی که ازدواج با آنان حرام است ۴۵۲
احکام عقد ازدواج دائم ۴۵۶
احکام نشوز ۴۶۰
مواردی که زن می تواند بدون اجازه شوهراز منزل خارج شود ۴۶۲
احکام نفقه سه گروه واجب النفقه ۴۶۳
احکام متعه (ازدواج موقّت ۴۶۷
احکام نگاه کردن ۴۶۹
احکام پوشش ۴۷۵
احکام معاشرت، لمس کردن و بوسیدن غیرمحارم ۴۸۰
احکام عروسی و فرح ۴۸۶

احکام آرایش و زینت ۴۹۰
احکام متفرّقه زناشویی ۴۹۲
احکام خنثی و تغییرجنسیّت ۴۹۶
احکام جلوگیری از حمل و برنامه تحدید نسل ۴۹۷
احکام بستن لوله زن و عقیم ساختن مرد ۴۹۹
تنظیم خانواده، برنامه ای برای انقراض نسل شیعه ۵۰۰
احکام دوران حمل و سقط جنین
احکام تلقیح ۵۰۱
احکام رضاع (شیردادن ۵۰۴
شرایط شیردادنی که سبب محرم شدن است ۵۰۷
آداب شیردادن ۵۱۰
احکام متفرّقه شیردادن ۵۱۲
احکام نوزاد ۵۱۳
احکام
عقیقه ۵۱۴
احکام ختنه ۵۱۶
احکام فرزندان مجهول الحال ۵۱۷
احکام طلاق ۵۲۰
عدّه طلاق ۵۲۲
عدّه زنی که شوهرش مرده ۵۲۳
طلاق بائن و طلاق رجعی ۵۲۴
احکام رجوع کردن
طلاق خلع ۵۲۵

طلاق مبارات ۵۲۶
احکام متفرّقه طلاق ۵۲۷
احکام زنی که شوهرش مفقود شده ۵۲۹
احکام ایلاء ۵۳۱
احکام لعان ۵۳۲
احکام مسابقه ۵۳۵
احکام غصب ۵۳۹
احکام زمین‌های موات ۵۴۱
احکام اماکن عمومی ۵۴۳
احکام لقطه (مال پیدا شده ۵۴۵
احکام ذبح، صید و شکار حیوانات ۵۴۸
دستور سربریدن (کشتن شرعی) حیوانات ۵۴۷
شرایط سربریدن شرعی حیوان ۵۵۰
دستور سربریدن (کشتن شرعی) شتر ۵۵۱
مستحبّات هنگام کشتن حیوانات ۵۵۲
مکروهات هنگام کشتن حیوانات
احکام شکار با اسلحه
احکام شکار با سگ شکاری ۵۵۴
احکام صید ماهی و ملخ ۵۵۶
احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ۵۵۸
احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ۵۹۶
آداب غذا خوردن ۵۶۰
چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است ۵۶۱

احکام آشامیدن
آداب آشامیدن ۵۶۲
احکام نذر و عهد ۵۶۴
احکام قسم خوردن ۵۶۹
احکام کفّارات ۵۷۱
احکام وقف ۵۷۳
احکام وصیّت ۵۷۷
احکام ارث ۵۸۴
ارث دسته اوّل
ارث دسته دوّم ۵۸۶
ارث دسته سوّم ۵۸۹
ارث زن و شوهر ۵۹۱
احکام متفرّقه ارث ۵۹۳
احکام قضاوت، شهادت و رشوه ۵۹۵
احکام حدود و تعزیرات ۶۰۳
حدود و تعزیرات ۶۵۱
احکام حدود و تعزیرات ۶۵۲
احکام قصاص و دیه ۶۰۷
برخی از احکام عزاداری و شعائر دینی ۶۱۲
احکام قرآن ۶۱۹
احکام متفرّقه ۶۱۹
معنی برخی از واژه‌های شرعی ۶۲۵
پی‌نوشت‌ها ۶۳۳

بسم الله الرّحمان الرّحيم

الحمدلله ربّ العالمين، و صلّى الله على محمّد و آله الطّيّبين الطّاهرين

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى أبد الآبدين آمين.

کتاب «گزیده‌ای از فقه طٰهٰ و آل یاسین صلّی الله علیهم اجمعین» که شامل گزیده‌ای از احکام فقهی ضروری: (طهور، نماز، روزه، خمس، زکات، تولّی، تبرّی، معاملات، نقد و نسیه،شفعه، مضاربه، شرکت، صلح، اجاره، جعاله، مزارعه، مساقات و درخت‌کاری، وکالت، اقرار، هدیّه، صدقه، قرض، حواله دادن، رهن، حَجْر، ضمانت، کفالت، ودیعه، عاریه، ازدواج، شیردادن، نوزاد، طلاق، مسابقه، غصب، زمین‌های موات، اماکن عمومی، مال پیداشده، ذبح، صید، شکار حیوانات، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، نذر، قسم، کفّارات، وقف، وصیّت، ارث،قضاوت، شهادت، رشوه، حدود، تعزیرات، قصاص، دیات، عزاداری و شعائر، قرآن و احکام متفرقه) برگرفته از ثقلین .دو یادگار رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم؛ قرآن کریم (کلام الله صامت) و قرآن ناطق (حضرات معصومین طٰهٰ و آل‌یاسین، امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب و حضرت فاطمة الزّهراء و امام حسن مجتبی و امام حسین سیّد الشّهداء و نُه امام از فرزندان آن حضرت، علیّ و محمّد و جعفر و موسی و علیّ و محمّد و علیّ و حسن و امام حجّة بن الحسن المهدی صلوات الله و سلامه علیهم) .است‌که به قدرامکان در استخراج آن‌ها مراعات احتیاط شده است و ان شاء الله تعالی مجزی و مبرء ذمّه باشد.

از حضرت الله تبارک و تعالی توفیق عمل به احکام الله تعالی را با معرفت و اخلاص خواستارم.

عيد الله الأكبر يوم الغدير سنة ١٤٣٠ على مهاجرها و آله آلاف الصّلوات و السّلام. وأنا العاصي عُبيد الزّهراء عليهاالسّلام حيدر حسين حيدر التربتي الكربلائي مولداً و إلى اصفهان مبعّداً وإلى مولدي كربلاء الحسين عليه السّلام المقدّسة راجعاً و ميّتاً و مدفوناً و محشوراً إن شاء الله تعالى.



تفقّه در احکام دین

مسأله ۱: اصول دین عبارت است از توحید، عدل، نبوّت، امامت و معاد، و هر کس به آن معتقد باشد، مسلمان است و مؤمن. مکلَّف باید از روی تحقیق به اصول دین معتقد باشد و نه تقلید. و برای علم و اعتقاد به اصول دین (معرفت) و علم و عمل به فروع آن باید به سوی حجج الهی؛ رسول الله و اهل‌بیت‌اطهار آن‌حضرت صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین ـ که لسان وحی تنزیلی و تأویلی هستند ـ روی آورد و معارف و احکام را از آنان اخذ نماید و آنان را الگوی علمی، ایمانی، عملی و اخلاقی خویش قرار دهد. و جز این راه، بیراهه است و عاقبتش هلاکت و ضلالت خواهد بود.

مسأله ۲: انسان مکلَّف ـ بنابر فرمایش اهل‌بیت‌اطهار صلوات‌الله‌علیهم ـ در این راه مأمور به احتیاط است به اندازهٔ توان علمی و عملی خود.

مسأله۳: انسان مکلّف موظّف است احکام دین را از روی تفقّه به دست آورد و عمل کند؛ یا خودش با تحصیل علوم لازمه و مراجعه به کتاب الله قرآن مجید و سنّت مطهّره (قولیّه، فعلیّه و تقریریّهٔ) محمّد و آل‌محمّد صلّی الله علیهم احکام را استخراج کند و یا از فقیهی که شرائطش خواهد آمد اَخذ فتوا نماید، و یا عمل به احتیاط کند، یعنی به گونه‌ای عمل کند که برایش یقین حاصل شود که تکلیف شرعیش را انجام داده است، مثلاً اگر عدّه‌ای از فقهاء عملی را حرام می‌دانند و عدهٔ دیگری بگویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی از آن‌ها واجب و بعضی دیگر جائز می‌دانند آن عمل را انجام بدهد، و اگر کسی نمی‌تواند عمل به احتیاط نماید و قدرت استخراج احکام شرعیّه را از منبعش ندارد باید به فقیهی که محتاط‌تر است مراجعه کند و به فتوای او عمل نماید.

مسأله٤: تقلید در احکام شرعیّه یعنی عمل کردن به فتوا و دستور فقیه است، و فتوای فقیهی برای مقلّد حجّت استکه؛ مرد و عاقل و شیعهٔ دوازده امامی و حلال‌زاده و ختنه کرده و بالغ و عادل باشد. و عادل کسی است که کارهایی که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی که بر او

حرام است ترک کند. و در تفقّه و فهمیدن در احکام شرعیّه و وظائف مقرّره از همه فهمیده‌تر و در فتوا دادن محتاط‌تر باشد.

مسأله۵: به دست آوردن فتوای فقیه عادل چهار راه دارد: شنیدن از خودش، و یا شنیدن از دو نفر عادل که فتوای او را نقل کنند، و یا شنیدن از شخصی که مورد وثوق است و به گفتهٔ او اطمینان حاصل شود و گمان برخلاف گفتهٔ او نباشد، و یا دیدن در رسالهٔ آن فقیه عادل که به انتساب و درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله٦: اگر فقیه عادل درمسأله‌ای فتوا داد و مطابق با احتیاط بود انسان نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای فقیه دیگری عمل نماید، همچنین اگر بگوید احتیاط آن است که چنان عمل شود، مثلاً بگوید: احتیاط آن است که درر کعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ» مقلّد باید به این احتیاط عمل کند و به فتوای فقیه دیگری عمل نکند.

اگر فقیهی که وظیفهٔ انسان تقلید از او بوده از دنیا برود، در صورتی که اَفقه بودن فقیه عادل زنده از میّت برایش ثابت شود، در مسائل مورد ابتلایی که علم - اگرچه اجمالا - به اختلاف بین فقیه عادل میّت و زنده دارد واجب است به فقیه عادل زنده رجوع کند، و در صورتی که اَفقهیّت فقیه عادل مرده برایش ثابت بوده، مادامی که اَفقه بودن فقیه زنده برایش ثابت نشود باید به فتوای فقیه عادل مرده عمل کند، چه در زمان حیات او التزام به عمل به فتوای او داشته یا نداشته باشد، و چه عمل به فتوای او کرده یا نکرده باشد، و چه فتوای او را یاد گرفته یا یاد نگرفته باشد.

مسأله۷: مسائلی را که انسان معمولاً به آن‌ها مبتلا می‌شود واجب است یاد بگیرد.

مسأله۸: اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن‌را نمی‌داند، باید احتیاط کند یا این که با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید، ولی چنانچه مخالف غیر اَفقه با اَفقه را در مسائل مورد ابتلا بداند - اگرچه اِجمالاً - و فتوای أفقه در دسترس نباشد و تأخیر عمل تا روشن شدن فتوای اَفقه و احتیاط ممکن نباشد یا حرجی باشد، می‌تواند تا زمان رفع حرج از غیر اَفقه تقلید نماید.

مسأله۹: اگر کسی فتوای فقیه عادل را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن فقیه عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن فقیه عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، درصورتی که مخالفت حکم اِلزامی لازم بیاید و ممکن باشد باید اشتباه او را برطرف کند.

مسأله۱۰: شخص مکلّفی که مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده، در صورتی که مطابق با واقع حکم الله یا فتوای فقیه عادل باشد که فعلاً وظیفه‌اش تقلید از اوست صحیح است.

احکام طهور

آب‌ها

آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۱: آب یا مطلق است یا مضاف:

آب مضاف، آبی است‌که از چیزی گرفته شود مانند آب هندوانه و گلاب یا با چیزی مخلوط شود مانند آبی که با گِل مخلوط گردد، به صورتی که دیگربه آن آب نگویند.

و غیراز این‌ها آب مطلق است، که پنج قسم می‌باشد: اوّل: آب کردوّم: آب قلیل سوّم: آب جاری چهارم: آب باران پنجم: آب چاه.

۱- آب کر

مسأله ۱۲: بنابراحتیاط حجم آب کرمقدار آبی است‌که اگردر ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هریك ۳/۵ وجب و یا ظرفی که مجموعاً ۴۲/۸۷۵ وجب باشد بریزند، آن ظرف پرشود.

مسأله ۱۳: اگرعین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کربرسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ و یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود و اگرتغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله۱۴: اگر رنگ یا مزه و یا بوی آب کر بر اثر غیر نجاست تغییر کند نجس نمی‌شود ولی مضاف می‌گردد و نمی‌تواند پاك کننده باشد و به ملاقات با نجاست، نجس می‌شود.

مسأله ۱۵: اگرعین نجس مانند خون، به آبی که بیشتراز کرباشد برسد و بو یا رنگ و یا مزه قسمتی از آن‌را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده، کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود و اگربه اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ و یا مزه آن تغییر کرده، نجس است.

مسأله ۱۶: آب فوّاره اگرمتّصل به کُر باشد،آب نجس را پاك می‌کند ولی اگرقطره قطره روی آب نجس بریزد آن‌را پاك نمی‌کند، مگرآنکه چیزی روی فوّاره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره

شدن به آب نجس متّصل شود و بنابراحتیاط واجب آب فوّاره با آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۱۷: اگرچیزنجس را زیرشیری که متصل به کراست بشویند، آبی که از آن می‌ریزد اگر متّصل به کرباشد و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست نیزدر آن نباشد، پاك است.

مسأله ۱۸: اگرمقداری از آب کریخ ببندد و باقی آن به اندازه کرنباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هرمقدار از یخ نیزکه آب می‌شود نجس است.

مسأله ۱۹: آبی که به اندازه کربوده، اگرشك کند از کرکمترشده یا نه، در حکم آب کراست، یعنی نجاست را پاك می‌کند و اگرنجاستی به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتراز کربوده و شك دارد به مقدار کررسیده یا نه، حکم آب کررا ندارد و بنابراحتیاط لازم در این گونه موارد تفحّص و تحقیق نماید.

مسأله ۲۰: کُربودن آب، از سه راه ثابت می‌شود:

اوّل: خود انسان به کربودن آب یقین کند

دوّم: دو مرد عادل یا یك نفرمورد اعتماد از آن خبردهد.

سوّم: کسی که آب در اختیار اوست بگوید، مثلاً حمّامی بگوید: آب حوض حمّام کُراست.

۲- آب قلیل

مسأله ۲۱: آب قلیل، آبی است‌که از کرکمترباشد و از زمین نجوشد.

مسأله ۲۲: اگرآب قلیل برچیزنجس بریزد یا چیزنجس به آن برسد، نجس می‌شود ولی اگراز بالا و یا با فشار برچیزنجس بریزد، مقداری که به آن چیزمی‌رسد، نجس و بقیّه آب پاك است.

مسأله ۲۳: آب قلیلی که برای برطرف کردن نجاست روی چیزنجس ریخته می‌شود و از آن جدا می‌گردد، نجس است. و بنابراحتیاط واجب نیزباید از آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیزنجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب شود.

مسأله ۲٤: آبی که برای شستن مخرج بول و غائط به کار می‌رود، با پنج شرط پاك است و

چیزی را که با آن برخورد نماید، نجس نمی‌کند. (بنابراحتیاط در بعضی از آن شرایط).

اوّل: بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوّم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوّم: نجاست دیگری مانند خون، یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذرّه‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: به اطراف مخرج بیشتراز مقدار معمول، نجاست نرسیده باشد.

۳- آب جاری

مسأله ۲۵: آب جاری آبی است‌که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۲۶: آب جاری اگرچه کمتراز کرباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن براثرنجاست تغییرنکرده، پاك است.

مسأله ۲۷: اگرنجاستی به آب جاری برسد و مقداری از آن، براثرنجاست تغییرکند، فقط همان مقدار نجس می‌شود. و قسمتی که متّصل به چشمه است اگرچه کمتراز کرباشد، پاك است و آب های دیگرنهر، اگربه اندازه کرباشد یا به سبب آبی که تغییرنکرده، به آب طرف چشمه متّصل باشد پاك و گرنه نجس می‌شود.

مسأله ۲۸: آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است‌که اگراز آن بردارند باز می‌جوشد، در حکم آب جاری می‌باشد. یعنی اگرنجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن براثر نجاست تغییرنکرده باشد، پاك است.

مسأله ۲۹: آبی که کنارنهرایستاده و متصل به آن می‌باشد، حکم آب جاری را دارد.

مسأله۳۰: چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد در حکم آب جاری است.

مسأله ۳۱: آب حوض حمّام اگرچه کمتراز کرباشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر

است متّصل باشد، مانند آب جاری است.

مسأله ۳۲: آب لوله‌های حمام و ساختمان‌ها که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد (مانند شبکه‌های آب رسانی در شهرها) در حکم آب جاری است.

مسأله ۳۳: آبی که بر روی زمین جریان دارد و از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود، امّا اگر از بالا یا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد، بالای آن نجس نمی‌شود.

٤- آب باران

مسأله ٣٤: اگر بر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یك مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد پاك می‌شود. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند: باران می‌آید. وبنابراحتیاط مستحب باران مقداری باشدکه برزمین سخت جاری شود.

مسأله ۳۵: در فرش، لباس و مانند آن فشار لازم نیست چنانچه با آب باران به طور متّصل شسته شود.

مسأله ٣٦: اگر باران بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشّح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذرّه‌ای خون در آن باشد یا بو یا رنگ و یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌شود.

مسأله ۳۷: اگر بر سقف ساختمان یا روی بام عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاك است، ولی بعد از قطع شدن باران، اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

مسأله ۳۸: زمین نجسی که باران بر آن ببارد، پاك می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن‌را نیز پاك می‌کند.

مسأله ۳۹: خاك نجسی که بر اثر باران گل شده، پاك است.

مسأله ٤٠: هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه هنگامی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن نجس پاك می‌شود.

مسأله ٤١: اگر برفرش پاکی که روی زمین نجس است، باران ببارد و برزمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین نیز پاك می‌گردد.

٥- آب چاه

مسأله ٤٢: آب چاهی که از زمین می‌جوشد اگرچه کمتر از کُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزّه آن به سبب نجاست تغییر نکرده پاك است، ولی احتیاط مستحب است که پس از رسیدن برخی نجاست‌ها، مقداری که در کتاب‌های مفصّل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ٤٣: اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ و یا مزّه آب را تغییر دهد چنانچه تغییر آب چاه از بین برود بنابر احتیاط لازم زمانی پاك می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد و یا با آب کُر یا با آب باران مخلوط شود.

مسأله ٤٤: اگر آب باران پس از ایستادن، یا آب دیگری در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، با رسیدن نجاست به آن، نجس می‌شود.

احکام آب‌ها

مسأله ٤٥: آب مضاف که معنای آن بیان شد، چیز نجس را پاك نمی‌کند و وضو و غسل با آن باطل است.

مسأله ٤٦: آب مضاف هرقدر زیاد باشد، اگر ذرّه‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده، نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاك می‌باشد مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاك است و اگر مانند فوّاره با فشار از پایین به بالا برود، هرچند نجاست به قسمت بالای آن برسد بنابر احتیاط لازم پایین آب نجس است.

مسأله ٤٧: اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر به آن آب مضاف نگویند، پاك می‌شود.

مسأله ٤٨: آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، در حکم آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاك می‌کند، وضو و غسل نیز با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، در حکم آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاك نمی‌کند، وضو و غسل نیز با آن باطل است.

مسأله ٤٩: آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاك نمی‌کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است؛ ولی اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، به نجاست آن حکم نمی‌شود ولی پاك کننده نجس نمی‌باشد.

مسأله ٥٠: آبی که عین نجاست مانند خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ و یا مزه آن‌را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ و یا مزه آب بر اثر نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن‌را تغییر دهد، ظاهر عدم نجاست آن است و رعایت احتیاط لازم نمی‌باشد گرچه خوب است.

مسأله ٥١: آبی که عین نجاست، مانند خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ و یا مزه آن‌را تغییر داده، چنانچه به آب کُر یا جاری متّصل شود یا باران بر آن ببارد یا باد، باران‌را در آن بریزد و یا آب باران از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاك می‌شود و باید آب باران یا کُر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسأله ٥٢: اگر چیز نجسی را در آب کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد پاك است.

مسأله ٥٣: آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاك است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه، نجس است.

مسأله ٥٤: نیم خورده سگ و خوك زمینی و کافر کتابی و غیرکتابی و مشرك و ناصبی و خوارج و

غلاة و جاحد نصّ بر امامت ائمّه اطهار علیهم‌السّلام، نجس و خوردن آن حرام است. نیم خورده مؤمن معتقد به امامت ائمّه معصومین علیهم‌السّلام شفاست، و نیم‌خورده حیوانات حرام گوشت، پاك است و خوردن آن مکروه می باشد، مگر نیم‌خورده گربه که خوردن آن کراهت ندارد.

احکام تخلّی (بول و غائط کردن)

مسأله ۵۵: واجب است انسان در هنگام تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلّف هستند گرچه کافر باشند و اگر چه مانند خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچّه‌های ممیّز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند.

امّا زن وشوهر و کسانی که در حکم آن‌ها هستند مانند کنیز و مولایش، لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ٥٦: لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشانند و اگر مثلاً با دست هم آن‌را بپوشانند کافی است.

مسأله ۵۷: هنگام تخلّی، باید قسمت جلوی بدن یعنی شکم، سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۵۸: اگر هنگام تخلّی، قسمت جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله برگرداند، کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، بنابر احتیاط واجب عورت را، رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۵۹: بنابر احتیاط واجب قسمت جلوی بدن ـ هنگام استبراء که احکام آن بعداً گفته می‌شود و موقع تطهیر مخرج بول و غائط ـ رو به قبله یاپشت به قبله نباشد.

مسأله ٦۰: اگر برای آن‌که نامحرم او را نبیند، مجبور شود در حال تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و تأخیر تخلّی میسّر نباشد و نیز اگر به جهت دیگری ناچار باشد رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، اشکال ندارد. ولی در صورت امکان باید پشت به قبله بنشیند.

مسأله ٦۱: احتیاط واجب است بچّه را در هنگام تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند و

اگر خود بچّه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ٦٢: در پنج جا تخلّی حرام است:

اوّل: در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند و نیز در کوچه‌های غیربن بست، در صورت ضرر به عابرین.

دوّم: در ملك کسی که اجازه تخلّی نداده است و یا رضایت وی معلوم نباشد.

سوّم: در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است و یا اجازه داده شده است مانند بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین چون بی احترامی و اهانت به ایشان است، و همچنین است هرجایی که تخلّی موجب هتك حرمت یکی از مقدّسات دین و مذهب گردد.

پنجم: در جاهای محترمی که تخلّی، بی احترامی به حساب آید.

مسأله ٦٣: در سه صورت مخرج غائط فقط با آب، پاك می‌شود (البته بنابر احتیاط در بعضی از آن‌ها):

اوّل: نجاست دیگری مانند خون با غائط بیرون آمده باشد.

دوّم: نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوّم: اطراف مخرج، بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت، مخرج را با آب می‌توان شست یا به صورتی که بعداً بیان می‌شود با پارچه، سنگ و مانند آن پاك کرد، اگرچه شستن با آب بهتر و جمع بین شستن و پاك کردن این‌ها به پارچه یا سنگ أکمل است.

مسأله ٦٤: مخرج بول با غیر آب پاك نمی‌شود. و در آب کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یك مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسأله ٦٥: اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط بر آن نماند، ولی باقیمانده رنگ و بوی آن اشکال ندارد و اگر در دفعه اوّل، طوری شسته شود که ذرّه‌ای غائط بر آن نماند،

شستن دوباره لازم نیست؛ ولی اگر با آب قلیل شستشو می‌شود، باید دو مرتبه شسته شود.
مسأله ٦٦: با سنگ، کلوخ و مانند آن اگر خشك و پاك باشد، مخرج غائط را می‌توان تطهیر کرد. و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج نرسد اشکال ندارد و باید از سه دفعه کمتر نباشد، هرچند با یك مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.
مسأله ٦٧: واجب است سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند سه قطعه باشد، مگر در سنگ‌های بزرگ و پارچه‌های دراز که یك قطعه کافی است که البته با سه طرف آن‌ها، گرچه احتیاط سه قطعه سنگ یا پارچه می‌باشد و اگر با سه قطعه برطرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه گردد، ولی باقیماندن ذرّه‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.
مسأله ٦٨: پاك کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آن لازم است، مانند کاغذی که نام‌های الله و پیامبران صلّی‌الله‌علیهم بر آن نوشته شده است، و با استخوان و سرگین نیز نباید مخرج غائط را پاك کرد، و اگر کسی با این‌ها غائط را برطرف کند، گناه کرده ولی مخرج پاك است درصورتی که استخوان و سرگین پاك بوده باشد.
مسأله ٦٩: اگر شك کند مخرج را تطهیر کرده یا نه، باید آن را تطهیر کند. همچنین اگر همیشه بعد از بول و غائط فوراً تطهیر می‌نموده است، واجب است آن را تطهیر کند.
مسأله ۷۰: اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند. و اگر بعد از داخل شدن در نماز شك کرد، باید نماز را قطع کند و تطهیر نماید، امّا اگر همیشه عادت بر تطهیر داشته، بنابر احتیاط مستحب تطهیر نماید و نماز واجب را برای این احتیاط مستحب قطع نکند.

استبراء

مسأله ۷۱: استبراء عملی مستحب است که مردها، بعد از بیرون آمدن بول، برای آن‌که یقین کنند بول در مجرا نمانده است انجام می‌دهند. و بهترین روش آن به این صورت است: اگر مخرج

غائط نجس شده، اوّل آن‌را تطهیر کنند، سپس سه دفعه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، سپس شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را، زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سرآلت را فشار دهند.

مسأله ۷۲: آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با همسرخود از انسان خارج می‌شود و به آن «مذی» می‌گویند پاك است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وذی» گفته می‌شود (پس از تطهیر) و همچنین آبی که گاهی بعد از بول، بیرون می‌آید و به آن «ودی» می‌گویند (پس از تطهیر) اگر بول به آن نرسیده باشد، پاك است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء و تطهیر کند و سپس آبی از او خارج شود و شك کند بول است یا یکی از این‌ها، پاك می‌باشد.

مسأله ۷۳: اگر مرد شك کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر عادت داشته که پس از بول فوراً استبراء نماید، یا اگر شك کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداندپاك است یا نه، پاك می‌باشد و وضو را باطل نمی‌کند، گرچه احتیاط مستحب در تطهیر و اعاده وضو می‌باشد.

مسأله ٧٤: کسی که استبراء نکرده، اگر بر اثر آن‌که مدّتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، آن رطوبت پاك می‌باشد و وضو را باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۵: اگر مرد بعد از بول، استبراء کند و وضو بگیرد، چنان‌که بعد از وضو، رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو نیز بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ٧٦: برای زن، استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، پاك می‌باشد و وضو و غسل او را باطل نمی‌کند.

آداب تخلّی

مسأله ۷۷: مستحب است در موقع تخلّی، جایی بنشیند که کسی او را نبیند و هنگام وارد شدن به مکان تخلّی، اوّل پای چپ و موقع بیرون آمدن، اوّل پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلّی، سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیاندازد و اگر مرد است پیش از تطهیر، استبراء از بول کند، و پس از انجام تخلّی دست‌ها ی خود را بشوید و دست‌ها ی خود را بخشکاند.

مسأله ۷۸: نشستن رو به روی خورشید و ماه در هنگام تخلّی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند، مکروه نیست و نیز در موقع تخلّی نشستن روبروی باد، در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و همچنین چیز خوردن، توقّف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، امّا اگر ناچار باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۷۹: بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران، و در آب، به ویژه در آب ایستاده و در حال چیز خوردن و مسواک زدن و همراه داشتن قرآن و یا انگشتری که نام خداوند و اهل بیت‌اطهار علیهم‌السّلام بر آن منقوش شده مکروه است. همچنین ایستاده بول کردن، امّا در حال «تنویر» کراهت ندارد.

مسأله ۸۰: خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است و اگر به اندازه‌ای باشد که برای بدن، ضرر زیاد داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۱: مستحب است انسان، پیش از نماز و خواب و جماع بول کند سپس وضو یا غسل نموده و نماز بخواند.

نجاسات

مسأله ۸۲: نجاسات دوازده چیز است: ۱- بول ۲- غائط ۳- منی ٤- مردار ٥- خون ٦ و ۷- سگ و خوك زمینی ۸- کافر ۹- شراب ۱۰- فقّاع (آب‌جو) ۱۱- عرق حیوان نجاستخوار ۱۲- عرق جنب از حرام.

۱و۲- بول و غائط

مسأله ۸۳: بول و غائط انسان و هرحیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگررگ آن‌را ببرند، خون از آن می‌جهد نجس است، ولی بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مانند ماهی حرام گوشت و همچنین حیوانی که گوشت ندارد، مانند پشه و مگس، و بول و غائط حیوان حلال گوشت، پاك است. هرچند در غیرپشه و مانند آن احتیاط واجب اجتناب از آن است.

مسأله ۸٤: بنابراحتیاط واجب باید از فضله پرندگان حرام گوشت، به ویژه از بول و فضله شب پره (خفّاش) اجتناب کرد.

مسأله ۸۵: بول و غائط حیوان نجاست‌خوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیرخوك محکم شده است به اندازه‌ای که گوشت از آن روئیده و استخوان محکم شده است نجس می‌باشد.

۳- منی

مسأله ۸٦: منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

مسأله ۸۷: (مذی)، (وذی) و (ودی) که معنای آن گذشت، پاك می‌باشند.

٤- مردار

مسأله ۸۸: مردار انسان و هرحیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیردستور شرعی آن‌را کشته باشند، امّا ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه خودش در آب بمیرد پاك است.

مسأله ۸۹: آنچه که از مرداری که نجس العین نیست، روح ندارد ـ مانند پشم، مو، کُرْك، استخوان و دندان ـ پاك می‌باشد و احتیاط در اجتناب از استخوان آن می‌باشد، مگرعاج فیل.

مسأله ۹۰: اگراز بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیزدیگری را که روح دارد، جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۱: پوست‌های مختصرلب و جاهای دیگربدن که هنگام افتادنش رسیده، اگرچه آن‌را

بکنند پاك است. و پوستی که موقع افتادنش نرسیده باشد، بنابر احتیاط لازم باید از آن اجتناب شود.

مسأله ۹۲: تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاك است، ولی بنابراحتیاط باید ظاهرآن‌را آب کشید.

مسأله ۹۳: اگر بره و بزغاله پیش از آن‌که علف‌خوار شوند بمیرند، پنیرمایه‌ای که در شیردان آن‌ها می‌باشد پاك است، ولی بنابراحتیاط باید ظاهرآن‌را آب کشید.

مسأله ۹٤: گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان متشرّع فروخته می‌شود پاك است و همچنین اگر در دست مسلمانان متشرّع باشد، ولی اگر بداند از کافر گرفته شده و تحقیق نشده که از مسلمان و از حیوانی است‌که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می‌باشند و خوردن گوشت و پیه آن حرام است و نماز در آن چرم جایز نیست.

۵- خون

مسأله ۹۵: خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن‌را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است. امّا خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک و اگر مشکوك است‌که دارد یا نه، بنابراحتیاط اجتناب لازم است.

مسأله ۹٦: اگر حیوان حلال گوشت را به دستور شرعی بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاك است ولی باید از خوردن آن اجتناب شود؛ ولی اگر به علّت نفس کشیدن یا بر اثر این‌که سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۷: خونی که در تخم مرغ دیده می‌شود، چنانچه کم باشد و پوسته نازك روی خون پاره نشده باشد، اگر آن‌را بیرون آورند بدون این‌که با تخم مرغ مخلوط شود، تخم مرغ پاك است و بهتر است از آن نیز در خوردن اجتناب نمود.

مسأله ۹۸: خون بسیار کمی که گاهی هنگام دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را

نجس می‌کند.

مسأله ۹۹: خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، اگر بر اثر مخلوط شدن با آب دهان، از بین برود پاك است، ولی بنابر احتیاط مستحب آن‌را فرو نبرد.

مسأله ۱۰۰: خونی که بر اثر کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاك است و اگر به آن خون بگویند، نجس است و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقّت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقّت دارد، باید اطراف آن‌را طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مانند پارچه برآن بگذارند و روی پارچه دست تربکشد و باید تیمّم هم بکند.

مسأله ۱۰۱: اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بر اثر کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاك است.

مسأله ۱۰۲: اگر هنگام جوشیدن غذا، ذرّه‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن، حرارت و آتش پاك کننده آن نیست.

مسأله ۱۰۳: زردآبه‌ای که در حال بهبودی زخم، در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاك می‌باشد.

٦ و۷- سگ و خوک زمینی

مسأله ۱۰٤: سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند، حتّی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت‌های آن‌ها نجس است. ولی سگ و خوك دریایی پاك هستند، و خوردن آن‌ها حرام است.

مسأله ۱۰۵: تمامی حیوانات حرام گوشت ـ جز سگ و خوك ـ قابل تذکیه هستند، یعنی اگر به دستور شرعی ذبح شوند، پاك می‌باشند، گرچه خوردن آن‌ها حرام است.

۸- کافر

مسأله ۱۰٦: کافر، یعنی کسی که مُنکِرالله تعالی است و یا برای او شریك قرار دهد و یا پیغمبری خاتم الأنبیاء محمّد بن عبدالله صلّی‌الله‌علیه‌وآله را قبول ندارد و همچنین کسی که منکر ولایت و امامت حضرات ائمّه معصومین علیهم‌السّلام باشد، و همچنین غلاة یعنی کسانی که اهل

بیت علیهم‌السّلام را خدا بدانند یا بگویند که خدا در آن‌ها و یا در یکی از آن‌ها حلول کرده است و همچنین کسی که قائل به وحدت وجود باشد؛ نجس است و نیز کسی که ضروری دین، یعنی چیزی را که مانند نماز و روزه، مسلمانان آن‌را جزو دین اسلام می‌دانند منکر شود، نجس است به شرطی که انکارش مستلزم انکار پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله باشد و بداند آن چیز ضروری دین محمّدی صلّی‌الله‌علیه‌وآله است، امّا اگر نداند بنابر احتیاط مستحب باید از او اجتناب کرد، و کسی که منکر معاد یا کبائر ضروریّه دین شود کافر است.

مسأله ۱۰۷: جمیع کفّار اهل کتاب و غیر اهل کتاب، خواه شرب خمر و اکل میته و گوشت خوک بکنند یا نه؛ نجاست ذاتی آنان قطعی است.

مسأله ۱۰۸: فرقه‌های غیر شیعه امامیّه (و از آن‌ها فرقه‌های ضالّه مضلّه: صوفیّه اتّحادی و حلولی و وحدت وجودی هرچند که خود را شیعه بنامند، غلات، شیخیّه و بابیّه و ازلیّه و بهائیّه و قادیانیّه و وهّابیّه) همه گمراه و جهنمی و مخلّد در آتش جهنم می‌باشند، مگر مستضعفین از آنان که حضرت الله جلّ جلاله درباره آنان خود مشیّت می‌نماید.

بنابر فرمایش رسول الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم در حدیث متواتر تنها فرقه ناجیه شیعه امامیّه اثنی عشریّه می‌باشند، و دیگران هالک و در جهنّم مخلّداند، مگر مستضعفان آن‌ها که حجّت بر ایشان تمام نشده باشد که حضرت الله تبارک و تعالی درباره آنان مشیّت خواهد فرمود.

مسأله ۱۰۹: صریح احادیث حضرات اهل بیت نبوّت علیهم‌السّلام و فتوای بزرگان از قدمای فقهای شیعه امامیّه بر این است که صوفیّه کافراند. و عموم فرقه‌های صوفیّه مخالف اسلام اصیل محمّدی و مخالف اهل بیت نبوّت صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم می‌باشند.[۱]

مسأله ۱۱۰: شرکت در مجالس و مراسم صوفیّه و غلات و انجام اعمال آن‌ها و گفتن اذکار آنان و رفتن به مراکز تجمّع آنان و هرگونه اعانت و کمک به آنان و اندک رکون به آنان و عقائد و رسومشان حرام است. و اصلا شرکت در مجالسی که به نحو صحیح مرتبط با اهل بیت نبوّت علیهم‌السّلام نیست مطلقاً حرام است.

مسأله ۱۱۱: فرق ضالّه و مضلّه: بابیّه، بهائیّه، قادیانیّه، صوفیّه، غلات و مانند آنان که زائیده دشمنان اسلام، و پرورده استعمارگران، و ابزار و وسیله تفرقه بین مسلمانان، و مزدور بیگانگان در تشویق افکار و القای شبهه‌ها در اذهان و انحراف جامعه اسلامی می‌باشند، در حکم اهل ذمه نیستند، و خرید و فروش با آن‌ها به هر نحوی که باشد حرام، و معامله باطل است، و در صورت ارشاد و هدایت آن‌ها با عقل و دین، دست از مسلک پوشالی و شیطانی خود برندارند، و اصرار بر ضلالت و گمراهی و کمترین فعالیت در انحراف افکار جامعه اسلامی نمایند، محارب با الله تبارک و تعالی و رسولش محسوب می‌شوند، و حکم محارب، بر جان و متعلّقات آن‌ها مترتّب است.

مسأله ۱۱۲: تمام بدن کافر حتّی مو، ناخن و رطوبت‌های او قطعاً نجس است.

مسأله ۱۱۳: اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه بچّه نابالغ تا قبل از زمان بلوغ، همه کافر باشند آن بچّه نیز نجس است و اگر یکی از آن‌ها مسلمان باشد، بچّه پاك است.

مسأله ۱۱٤: کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، چنانچه در کشور اسلامی است، محکوم به طهارت است و احکام دیگر مسلمانان را دارد، مثلاً می‌تواند زن مسلمان بگیرد و در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۵: اگر مسلمانی به چهارده معصوم دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد، مرتد است و نجس.

۹- شراب

مسأله ۱۱٦: شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است حتّی اگر به وسیله چیزی آن را جامد کنند. و اگر مانند بنگ و حشیش، روان نباشد حتّی اگر چیزی در آن بریزند که روان شود، پاك است ولی خوردن آن حرام است.

مسأله ۱۱۷: الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب، میز، صندلی و مانند آن به کار می‌رود، طبق گفته اهل فن، موضوع محلّ تأمّل است؛ بنابراین احتیاط شود.

مسأله ۱۱۸: اگر انگور و آب انگور به خودی خود به جوش آید، بنابر احتیاط واجب نجس می‌شود و خوردن آن حرام است. و همچنین است اگر بر اثر پختن به جوش آید.

مسأله ۱۱۹: خرما، مویز، کشمش و آب آن‌ها اگر به جوش آید بنابر احتیاط واجب از خوردن آن‌ها اجتناب شود.

۱۰- فقّاع (آبجو)

مسأله ۱۲۰: فقّاع مشروبی است که از جو گرفته می‌شود و به آن «آبجو» می‌گویند و نجس و خوردن آن حرام است.

۱۱- عرق حیوان نجاست خوار

مسأله ۱۲۱: بنابر احتیاط واجب، باید از عرق شتر نجاست‌خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد و نماز با آن جایز نیست.

۱۲- عرق جنب از حرام

مسأله ۱۲۲: بنابر احتیاط واجب عرق جنب از حرام نجس است، چه عرق در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا زن، از زنا باشد یا لواط، از نزدیکی با حیوانات باشد یا استمناء (و استمناء یعنی انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید) و یا به نحو دیگری باشد، نمی‌توان با آن عرق نماز خواند، و نباید با آب گرمی که سبب عرق کردن است غسل نماید.

مسأله ۱۲۳: اگر انسان هنگامی که نزدیکی با زن حرام است، مثلاً در وقت حیض یا در روزه ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط واجب باید از عرق خود اجتناب کند.

مسأله ۱۲٤: اگر جنب از حرام به جهت عذری، عوض از غسل، تیمّم نماید و بعد از تیمّم، عرق کند بنابر احتیاط از عرق خود اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۵: اگر کسی از حرام جنب شود، سپس با حلال خود نزدیکی کند یا اوّل با حلال خود نزدیکی کرده سپس از حرام جنب شود، بنابر احتیاط لازم از عرق خود اجتناب نماید.

ثابت شدن نجاسات

مسأله ۱۲٦: نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اوّل: خود انسان یقین کند چیزی نجس است یا اطمینان یا علم عادی یابد، امّا اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید.
دوّم: کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا خدمتکار خانه بگوید، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می‌باشد.
سوّم: دو مرد عادل بگویند: چیزی نجس است. و همچنین اگر یك نفر عادل و یا شخص موثّق بگوید، چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد.
مسأله ۱۲۷: اگر بر اثر ندانستن مسأله، نجس بودن و پاك بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام، پاك است یا نه، باید مسأله را بپرسد. ولی اگر با این‌که مسأله را می‌داند، شك کند چیزی پاك است یا نه، مثلاً شك کند که آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاك می‌باشد و کاوش کردن و یا پرسیدن لازم نیست.
مسأله ۱۲۸: چیز نجسی که انسان شك دارد پاك شده یا نه، نجس است و چیز پاك را اگر شك کند نجس شده یا نه، پاك است. و اگر بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن‌را بفهمد، لازم نیست تحقیق کند.
مسأله ۱۲۹: اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آن‌ها استفاده می‌کند، نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر نمی‌داند مثلاً لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید، گرچه احتیاط خوب است.

نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۳۰: اگر چیز پاك به چیز نجس برسد و هردو یا یکی از آن‌ها طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاك نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاك بوده نجس نمی‌شود؛ اگرچه به عین نجس برسد.
مسأله ۱۳۱: اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شك کند که هردو یا یکی از آن‌ها تر بوده

یا نه، آن چیزپاك نجس نمی‌شود.
مسأله ۱۳۲: زمین و پارچه و مانند آن اگر رطوبت داشته باشد، هرقسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و جاهای دیگرآن پاك است و همچنین است خیار، خربزه و مانند آن، مگر این‌که رطوبت آن‌ها موجب سرایت باشد.
مسأله ۱۳۳: هرگاه شیره، روغن و مانند آن طوری باشد که اگرمقداری از آن‌را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین‌که یك نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود، ولی اگرطوری باشد که جای آن درموقع برداشتن خالی بماند، اگرچه بعد پرشود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد، پس اگرفضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده، نجس است و بقیّه پاك می‌باشد.
مسأله ۱۳٤: اگرمگس یا حیوانی مانند آن، روی چیزنجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاکی که تراست بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیزپاك نجس می‌شود. و همچنین است اگریقین داشته در پای حیوان نجاست بوده و بعد در زوال نجاست شك نماید، امّا اگرنداند پاك است.
مسأله ۱۳۵: اگرجایی از بدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آن‌جا به جای دیگری برود، هرجاکه عرق به آن برسد نجس می‌شود واگرعرق به جای دیگرنرود، جاهای دیگربدن پاك است.
مسأله ۱۳٦: اخلاطی که از گلو یا بینی می‌آید، اگرخون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیّه آن پاك است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد، اخلاط نجس به آن رسیده، نجس است و جایی که شك دارد نجس شده یا نه، پاك است.
مسأله ۱۳۷: اگرآفتابه‌ای که ته آن سوراخ است، روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب، طوری زیرآن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود و همچنین اگرآب برزمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه با زمین نجس، متصل باشد طوری که مانع از فشار آب شود، آب نجس است، ولی اگرسوراخ آن با زمین نجس، متصل

نباشد و آب زیرآفتابه، با آب داخل آن یکی حساب نشود، یا آب داخل آن با فشار بیرون آید، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۸: اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاك است هرچند احتیاط در اجتناب از آن می‌باشد. پس اگر وسایل اماله، یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن، چاقو و مانند آن، در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد، پاك است.

چند مسأله

مسأله ۱۳۹: نجس کردن خط و ورق قرآن کریم حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن‌را آب بکشند. و همچنین است حکم مساجد، مشاهد مشرّفه، تربت امام حسین علیه‌السّلام بلکه تربت پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر معصومین علیهم‌السّلام بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۱۴۰: اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مانند چیزی که اسم الله، یا پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله، یا امام معصوم و یا حضرت زهراء علیهم‌السّلام برآن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده شده است. و نیز اگر تربت امام حسین علیه‌السّلام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۱: اگر جلد قرآن نجس شود، بی احترامی به قرآن می‌باشد و باید آن‌را آب کشید.

مسأله ۱۴۲: گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس، خشك باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب فوری است.

مسأله ۱۴۳: نوشتن قرآن با مرکّب نجس، اگرچه یك حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن‌را آب کشید، یا با تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ١٤٤: باید از دادن قرآن به کافر خودداری شود و اگر قرآن در دست کافری است ـ در صورت امکان ـ از او گرفته شود. ولی چنانچه مقصود از داشتن قرآن و نگهداری از آن، تحقیق و مطالعه در دین باشد و نیز انسان بداند که کافر با بدن خود آن‌را لمس نمی‌کند، اشکال ندارد.
مسأله ١٤٥: خوردن و آشامیدن عین نجس، یا چیزی که نجس شده مانند آبی که نجس شده حرام است. و همچنین است خورانیدن آن به دیگری، حتی به اطفال البته در عین نجس، حتی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد، چه برای او ضرری داشته یا نداشته باشد لازم است از او جلوگیری کنند.
مسأله ١٤٦: فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاك بودن است، مثلاً از قسم خوراکی است که می‌خواهد آن‌را بخورد، باید فروشنده نجس بودن آن‌را به او بگوید، و بنابر احتیاط واجب اگر لباس نجس باشد نیز به مشتری بگوید.
مسأله ١٤٧: اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را در حالی که به نجاست آن جاهل است، می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.
مسأله ١٤٨: اگر جایی از خانه یا فرش کسی، نجس باشد و ببیند بدن یا لباس و یا چیزی دیگر از کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، اگر آنان به مهمانی او و به دعوت وی آمده باشند بنابر احتیاط به آنان بگوید، البته در غیر خوراکی و در صورتی که ندانیم با آن لباس‌ها و بدن تطهیر نشده نماز نمی‌خوانند؛ گفتن به ایشان لازم نیست.
مسأله ١٤٩: اگر صاحب خانه، در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به میهمان‌ها بگوید، امّا اگر یکی از میهمان‌ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، گرچه خوب است اطلاع دهد، البته اگر سبب آبروریزی صاحب خانه نشود.
مسأله ١٥٠: اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه احتمال بدهد که صاحبش آن‌را در کاری که شرط آن پاکی است استفاده می‌کند، مانند لباسی که با آن نماز می‌خواند، بنابر

احتیاط واجب باید نجس شدن آن‌را به او بگوید، ولی اگر در کاری که شرط آن پاکی است استعمال نمی‌کند، واجب نیست نجس شدن آن‌را به او خبردهد.

مسأله ۱۵۱: اگربچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، چنانچه حرف او موجب اطمینان باشد قبول می‌شود.

مطهّرات

مسأله ۱۵۲: دوازده چیز بنابر اقوی، نجس را پاك می‌کند و به آن‌ها «مطهّرات» می‌گویند: ۱- آب ۲- زمین ۳- آفتاب ٤- استحاله ٥- کم شدن دو سوّم آب انگور جوشیده ٦- انتقال ۷- اسلام ۸- تبعیّت ۹- برطرف شدن عین نجاست ۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار ۱۱- غایب شدن مسلمان ۱۲- رفتن خون متعارف از حیوان و همچنین سنگ استنجاء.

۱- آب

مسأله ۱۵۳: آب با چهار شرط چیزنجس را پاك می‌کند.

اوّل: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید و آب میوه، نجس را پاك نمی‌کند. دوّم: پاك باشد. سوّم: وقتی چیزنجس را می‌شویند، آب، مضاف نشود و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگیرد. چهارم: بعد از آب کشیدن چیزنجس، عین نجاست در آن نباشد.

مسأله ۱٥٤: پاك شدن چیزنجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کر، شرط‌های دیگری نیز دارد که بعداً اشاره خواهد شد.

مسأله ۱٥٥: ظرف نجس را با آب قلیل سه مرتبه باید شست و در آب کر و جاری یك مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیزروان دیگری خورده، باید اوّل با خاك پاك، خاك مال کرد و بعد یك مرتبه در آب کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست، امّا ظرفی که آب دهان یا دیگر رطوبت‌های سگ در آن ریخته، بهتر است آن‌را خاك مال نموده و سه مرتبه بشویند.

مسأله ۱٥٦: اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن‌را خاك مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه‌ای به چوبی بپیچند و با آن خاك را به ظرف بمالند. و اگر ممکن نیست

باید خاك را در آن بریزند و به شدّت حرکت دهند تا به همه ظرف برسد.
مسأله ۱۵۷: ظرفی که خوك بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل یا با آب کر یا با آب جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن‌را خاك مال کنند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که خاك مالی شود.
مسأله ۱۵۸: اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل یا آب جاری یا آب کر؛ آب بکشند، سه مرتبه شستن کفایت می‌کند، اگرچه احوط و اولی هفت مرتبه شستن است.
مسأله ۱۵۹: کوزه‌ای که از گِلِ نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاك می‌شود. و اگر بخواهند باطن آن نیز پاك شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.
مسأله ۱۶۰: ظرف نجس را با آب قلیل به دو صورت می‌توان آب کشید:
۱- سه مرتبه پر کنند و خالی کنند.
۲- سه دفعه مقداری آب در آن بریزند و در هر نوبت آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.
مسأله ۱۶۱: اگر ظرف بزرگی مانند پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن‌را از آب پر کنند و خالی کنند پاك می‌شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن‌را بگیرد و در هر نوبت آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و باید هر دفعه ظرفی را که با آن آب ها را بیرون می‌آورند آب بکشند.
مسأله ۱۶۲: اگر مس نجس و مانند آن‌را ذوب کنند و آب بکشند، ظاهر آن پاك می‌شود.
مسأله ۱۶۳: تنوری که با بول نجس شده است، اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، طوری که تمام اطراف آن‌را بگیرد پاك می‌شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یك مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیست، امّا بهتر است که گودالی، ته آن بکنند تا آب ها در آن جمع شده سپس بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاك پر کنند.

مسأله ١٦٤: اگر بعد از برطرف کردن عین نجاست، چیز نجس را یك مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاك می‌شود. و در فرش و لباس و مانند آن فشار لازم است وچنانچه متنجس به بول باشد بنابراحتیاط مستحب در آب کردو مرتبه شسته شود.

مسأله ١٦٥: اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، یك مرتبه آب روی آن بریزند تا از آن جدا شود و در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، دو مرتبه دیگر نیز آب روی آن بریزند تا پاك شود. و در لباس، فرش و مانند آن لازم است بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید و «غساله» آبی است‌که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته می‌شود، خود به خود یا با فشار خارج می‌گردد.

مسأله ١٦٦: در موردی که لازم است چند بار آب کشید، موالات و پشت سرهم بودن شرط نیست، پس اگر امروز، یك مرتبه آب روی آن بریزد و فردا یك مرتبه دیگر، پاك می‌شود.

مسأله ١٦٧: اگر چیزی با بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوك و شیر زن کافر نخورده، نجس شود، چنانچه یك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاك می‌شود، ولی بنابراحتیاط مستحب یك مرتبه دیگر نیزآب روی آن بریزند و در فرش و لباس و مانند آن‌ها فشار دادن لازم نیست.

مسأله ١٦٨: اگر چیزی به غیربول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست، یك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاك می‌گردد. ولی در لباس و مانند آن باید فشار داده شود تا غساله آن خارج شود و نیز اگر در دفعه اوّلی که آب روی آن می‌ریزند، نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست نیزآب روی آن بیاید پاك می‌شود.

مسأله ١٦٩: اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاك می‌شود، ولی اگر بخواهند آن‌را با آب قلیل آب بکشند، دو بار در بول و یك بار در غیربول و باید فشار دهند تا آب غساله از نخ‌های آن خارج شود.

مسأله ١٧٠: اگر ظاهر گندم، برنج، صابون، گوشت و مانند آن نجس شود، با فرو بردن در آب کر

و آب جاری پاك می‌گردد و اگر باطن آن نجس شود، پاك شدن آن متوقف است بر این‌که آب به باطن آن نفوذ کند، مثلاً آن‌را در کیسه پارچه‌ای گذاشته و در آب کر یا جاری نگه دارند تا آب در آن نفوذ کند.

مسأله ۱۷۱: اگر انسان شك کند که آب نجس، به باطن صابون و مانند آن رسیده یا نه، باطن آن پاك است.

مسأله ۱۷۲: اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند آن نجس شده باشد، چنانچه آن‌را در ظرفی بگذارند، اگر سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاك می‌شود و ظرف آن نیز پاك می‌گردد، ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار داده می‌شود در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن‌را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۳: لباس نجسی که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن‌که بر اثر رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاك می‌شود اگر موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون نیاید.

مسأله ۱۷٤: اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن دیده شود، چنانچه از رسیدن آب جلوگیری نکرده، آن لباس پاك است.

مسأله ۱۷۵: اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گِل یا اشنان در آن دیده شود پاك است. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاك و باطن آن نجس است. مگر آن‌که لباس با آب کر یا جاری آب کشیده و آب در آن نفوذ کرده باشد.

مسأله ۱۷٦: وقتی که عین نجاست از هر چیز نجس برطرف نشود، آن چیز پاک نمی‌شود و اگر بعد از آب کشیدن بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاك می‌باشد، امّا چنانچه بر اثر بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال عقلایی دهند که ذرّه‌های نجاست در آن مانده، نجس است.

مسأله ۱۷۷: اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاك می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۸: غذای نجسی که لای دندان‌ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند که به تمام غذای نجس برسد پاك است.

مسأله ۱۷۹: اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، فشار لازم ندارد البته اگر پرپشت نباشد.

مسأله ۱۸۰: گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مانند چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن جلوگیری نکند.

مسأله ۱۸۱: اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آن برسد.

مسأله ۱۸۲: چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متّصل به آب کر است یك دفعه بشویند، پاك می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگری برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد با آب شیر پاك می‌شود، امّا اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یا رنگ و یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزد تا در آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۸۳: اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاك شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، در صورتی که عین نجاست نباشد، آن چیز پاك است و اگر در وقت آب کشیدن متوجّه برطرف کردن عین نجاست نبوده، بنابراحتیاط دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۸۴: زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر با آب قلیل بشویند پاك می‌شود.

مسأله ۱۸۵: زمین سنگ فرش، آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب جاری پاك می‌شود و با آب قلیل نیز پاك می‌شود ولی باید به قدری آب روی آن

بریزند که جاری شود و چنانچه آب قلیلی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاك می‌شود و اگر بیرون نرود، باید با پارچه و مانند آن آب را بردارند و باز بر آن آب بریزند و بردارند.

مسأله ۱۸٦: اگر نمك سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر نیز پاك می‌شود.

مسأله ۱۸۷: اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاك نمی‌شود، مگر این‌که در آب کر یا جاری بگذارند تا آب به همه اجزای آن برسد و مضاف نیز نشود.

۲- زمین

مسأله ۱۸۸: زمین با پنج شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاك می‌کند:

اوّل: پاك باشد. دوّم: خشك باشد. سوّم: اگر عین نجس مانند خون و بول، یا متنجّس مانند گِلی که نجس شده، در کف پا و ته کفش است، با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. چهارم: زمین باید خاك یا سنگ و مانند آن (از زمین به طورطبیعی) باشد. بنابراین با راه رفتن روی فرش و حصیر، کف پا و ته کفش نجس پاك نمی‌شود. پنجم: با راه رفتن روی زمین، پا و کفش، نجس شده باشد.

مسأله ۱۸۹: پاك شدن کف پا و ته کفش نجس، با راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب، فرش شده و موزائیك و هر چه به طریق ساخته انسان است مانند سیمان و قیر و گچ مورد اشکال است.

مسأله ۱۹۰: برای پاك شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگرچه با کمتر از پانزده قدم یا با مالیدن پا بر زمین نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۹۱: لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشك بود با راه رفتن پاك می‌شود.

مسأله ۱۹۲: کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن پاك می‌شود، امّا اطراف آن که معمولا به گل آلوده می‌شود، پاك شدن آن مورد اشکال است، مگر به اندازه متعارف آن.

مسأله ۱۹۳: کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن آن با راه رفتن محلّ اشکال است و همچنین ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهارپایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند آن محلّ اشکال است.

مسأله ۱۹٤: اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ و یا ذرّه‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند، اشکال ندارد. اگرچه بهتر است به قدری راه روند که آن‌ها نیز برطرف شود.

مسأله ۱۹۵: درون کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد، بنابر احتیاط با راه رفتن پاك نمی‌شود. و همچنین کف جوراب با راه رفتن پاك نمی‌گردد.

۳- آفتاب

مسأله ۱۹٦: آفتاب، زمین، ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند، با پنج شرط پاك می‌کند:

اوّل: چیز نجس، طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشك باشد باید آن‌را تر کنند تا آفتاب خشکش کند.

دوّم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن‌را برطرف کنند.

سوّم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند آن بتابد و چیز نجس را خشك کند، آن چیز پاك نمی‌شود، ولی اگر ابر یا پرده به قدری نازك باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشك کند، پس اگر مثلاً چیز نجس بر اثر باد و آفتاب خشك شود، پاك نمی‌گردد. ولی اگر باد به قدری کم باشد که بگویند آفتاب آن‌را خشك کرده، اشکال ندارد.

پنجم: آفتاب، مقدار زمین یا ساختمانی را که نجاست در آن فرو رفته، در یك مرتبه خشك کند. پس اگر یك مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن‌را خشك کند و بار دیگر زیر آن‌را خشك نماید، فقط روی آن پاك می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسأله ۱۹۷: آفتاب، درخت و گیاه نجس و هرچیزثابت یا شبیه به ثابت را پاك می‌کند.

مسأله ۱۹۸: اگرآفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تربوده یا نه یا تری آن براثرآفتاب خشك شده یا نه، آن زمین نجس است. و همچنین است اگر شك کند پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شك کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۹۹: اگرآفتاب به یك طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاك نمی‌شود، مگربا تابش آفتاب تمام دیوار خشك شود.

٤- استحاله

مسأله ۲۰۰: اگرجنس چیزنجس طوری عوض شود که به صورت چیزپاکی درآید، پاك می‌شود و آن‌را «استحاله» می‌گویند. خواه عین نجس بوده یا متنجّس باشد، مثلاً چوب نجس بسوزد و خاکسترگردد یا سگ در نمك‌زار فرو رود و نمك شود. ولی اگرجنس آن عوض نشود مانند آن‌که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند و یا شیرنجس را پنیریا ماست کنند، پاك نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱: کوزه گلی و مانند آن که از گِلِ نجس ساخته شده، بنابراحتیاط نجس است، و نیز زغالی که از چوب نجس درست شده، نجس است.

مسأله ۲۰۲: چیزنجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

مسأله ۲۰۳: بنابراحتیاط از بخاری که از بول یا آب نجس و مانند آن برمی‌خیزد اجتناب گردد.

٥- انقلاب

مسأله ۲۰٤: اگرشراب به خودی خود یا به سبب چیزی مانند سرکه و نمك که در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاك می‌گردد.

مسأله ۲۰۵: بنابراحتیاط واجب شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند یا نجاست دیگری به آن برسد، با سرکه شدن پاك نمی‌شود.

مسأله ۲۰٦: بنابراحتیاط واجب سرکه‌ای که از انگور، کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۷: اگر پوشال ریزانگور یا خرما داخل آن باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و بهتر است تا خرما، کشمش و انگور سرکه نشده، خیار، بادنجان و مانند این‌ها در آن نریزند مگر این‌که پیش از سرکه شدن، مسکر شده باشد.

مسأله ۲۰۸: هر چیزی که به چیز دیگری منقلب گردد، به صورتی که دیگر آن چیز اوّل نباشد، احکام چیز دوّم را در بر خواهد گرفت. پس هر حرامی که به حلال منقلب گردد، مثلاً گوشت حرام یا نجاست، خاکستر شود و یا نجاست پای بُتّه یا درخت میوه قرار دهند و مبدّل به آن شود، حلال خواهد شد. و حلالی که به حرام منقلب گردد، مانند سرکه‌ای که شراب شود، حرام خواهد شد. و چیز پاکی که به چیز نجس، یا نجسی که به پاك منقلب گردد حکم همان‌را پیدا خواهد کرد.

٦- کم شدن دو سوّم آب انگور جوشیده

مسأله ۲۰۹: آب انگوری که با آتش جوش آمده نجس می‌شود و خوردن آن حرام است و اگر آن‌قدر بجوشد که دو قسمت آن کم شود و تنها یك قسمت بماند، حلال می‌شود، ولی اگر به خودی خود جوش بیاید، فقط با سرکه شدن پاك و حلال می‌گردد.

مسأله ۲۱۰: اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن به خودی خود یا با آتش جوش آید، حرام است و اگر بخواهند حلال شود، باید دو ثلث آن‌را با جوشانیدن از بین ببرند.

مسأله ۲۱۱: آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، حلال و پاك است، ولی اگر با آتش جوش بیاید، تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، پاك و حلال نمی‌شود. و همچنین اگر به خودی خود جوش آید تا یقین نکند سرکه شده پاك و حلال نمی‌گردد.

مسأله ۲۱۲: اگر یك دانه انگور، در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد، خوردن آن حرام و محکوم به نجاست است.

مسأله ۲۱۳: اگر بخواهد در چند دیگ، شیره بپزد، کفگیری که در دیگ به جوش آمده زده

است، نمی‌تواند در دیگی که جوش نیامده بزند و اگر همه جوش آمده باشد، کفگیر دیگی که دو ثلث آن کم نشده، در دیگی که دو ثلث آن کم شده از جهت حرمت نزند.
مسأله ٢١٤: چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی‌شود.
مسأله ٢١٥: خرما و شیره آن همچنین مویز، کشمش و آب آن‌ها، اگر جوش آید بنابر احتیاط واجب باید از آن‌ها اجتناب کرد.

٧- انتقال

مسأله ٢١٦: اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن‌را ببرند خون از آن جستن می‌کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد، برود و خون آن حیوان حساب شود، پاك می‌گردد و این را «انتقال» می‌گویند، امّا خونی که زالو از انسان می‌مکد، نجس است زیرا خون زالو به آن گفته نمی‌شود بلکه می‌گویند خون انسان است.
مسأله ٢١٧: اگر کسی پشه‌ای را که بر بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاك است. و همچنین اگر بداند از او مکیده، ولی جزو بدن پشه حساب شود. امّا اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که بگویند خون پشه است یا خون انسان، بنابر احتیاط نجس می‌باشد.

٨- اسلام

مسأله ٢١٨: اگر کافر، شهادات را بگوید یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً وَلِيُّ اللّٰهِ» مسلمان و مؤمن می‌شود، بدن، آب دهان، بینی و عرق او پاك است، ولی اگر هنگام مسلمان شدن، عین نجاست بر بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن‌را آب بکشد. بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، جای آن‌را آب بکشد.
و شهادت ثالثه (یعنی شهادت به «ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام») نیز همچون دو شهادت

دیگر لازم است و گرنه اسلام او کامل نیست.

مسأله ۲۱۹: اگر موقعی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در هنگام مسلمان شدن بربدن او نباشد، نجس است، بلکه حتی اگر بربدن او باشد نیز نجس است.

مسأله ۲۲۰: اگر کافر شهادات را بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاك است، ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده، به این معنی که تن زیر بار اسلام نداده بلکه فقط لفظی برزبان جاری نموده، نجس است.

۹- تبعیّت

مسأله ۲۲۱: تبعیّت، یعنی چیز نجسی بر اثر پاك شدن چیز دیگری، پاك شود، مانند پاك شدن فرزندان نابالغ کافر که با اسلام یکی از پدر و مادر، یا جدّ و جدّه، پاك می‌شوند مشروط بر آن که اظهار کفر نکنند.

مسأله ۲۲۲: اگر شراب سرکه شود، ظرف آن نیز تا جایی که شراب هنگام جوشیدن به آن‌جا رسیده پاك می‌شود. همچنین کهنه و چیزی که معمولاً روی آن می‌گذارند، اگر با آن رطوبت نجس شود، پاك می‌گردد. ولی اگر پشت ظرف با آن شراب آلوده شود، بنابر احتیاط لازم بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب شود.

مسأله ۲۲۳: آب انگور اگر با آتش جوش بیاید و پیش از آن که دو سوّم آن کم شود به جایی بریزد آن‌را نجس می‌کند، همچنین ظرفی که آب انگور در آن به جوش می‌آید و چیزهایی که مانند کفگیر و غیر آن برای پختن آب انگور به کار می‌رود، نجس است.

مسأله ۲۲٤: تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و هرچه با میّت شسته شده، بعد از تمام شدن غسل پاك می‌شود.

مسأله ۲۲۵: کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد، بعد از پاك شدن آن چیز، دست او نیز پاك می‌شود.

مسأله ٢٢٦: اگر لباس و مانند آن‌را با آب قلیل آب بکشند، آبی که بعد از جدا شدن غساله در آن می‌ماند پاك است.
مسأله ٢٢٧: ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن غساله یعنی آبی که برای پاك شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاك است. ولی باید در شستن اوّل و دوّم از آن اجتناب گردد.

١٠- برطرف شدن عین نجاست

مسأله ٢٢٨: اگر بدن حیوان ـ شامل تمام اعضا و حتی منقار پرندگان ـ با عین نجس مانند خون یا متنجّس مانند آب نجس آلوده شود، چنانچه آن‌ها برطرف گردد، بدن آن حیوان پاك می‌شود، همچنین است باطن بدن انسان، مانند داخل دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان‌ها بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست، ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن‌را آب بکشند.
مسأله ٢٢٩: اگر مقداری غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، آن غذا پاك است، ولی درصورتی که بداند خون به آن غذا رسیده بنابراحتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.
مسأله ٢٣٠: آب کشیدن مقداری از لب‌ها و پلك چشم که هنگام بستن، روی هم می‌آید لازم نیست، امّا جایی که انسان نمی‌داند از ظاهربدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنابراحتیاط واجب باید آن‌را آب بکشد.
مسأله ٢٣١: اگر گرد و خاك نجس به لباس، فرش و مانند آن بنشیند، چنانچه طوری آن‌را تکان دهد که گرد و خاك نجس از آن بریزد، پاك است.

١١- استبراء حیوان نجاست‌خوار

مسأله ٢٣٢: بول، غائط و دیگر رطوبات حیوانی که به خوردن نجاست انسان، عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاك شود، باید آن‌را استبراء کنند، یعنی تا مدّتی که پس از آن مدّت دیگر به آن نجاست‌خوار نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاك به آن بدهند.
مسأله ٢٣٣: بنابراحتیاط واجب باید شتر نجاست‌خوار را چهل روز، گاو را سی روز، گوسفند را

ده روز، مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست بازدارند و غذای پاك به آن‌ها بدهند و اگر بعد از این مدت باز نجاست‌خوار به آن‌ها گفته شود، باید تا مدّتی از خوردن نجاست آن‌ها جلوگیری نمایند که بعد از آن مدت، دیگر نجاست‌خوار به آن‌ها نگویند.

۱۲- غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۳٤: اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، با شش شرط می‌توان آن‌را پاك دانست (بنابر احتیاط در بعضی آن‌ها):

اوّل: آن مسلمان، چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند، بنابراین اگر لباسش به شراب آلوده شود و آن‌را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی‌شود آن لباس را، پاك دانست.

دوّم: آن مسلمان بداند بدن یا لباسش، به چیز نجس رسیده است.

سوّم: انسان ببیند آن چیز را که قبلاً نجس بوده در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند.

چهارم: آن مسلمان بداند که پاکی، شرط صحّت آن کار است، بنابراین اگر نداند که باید لباس نمازگزار پاك باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌شود آن لباس را پاك دانست.

پنجم: انسان احتمال دهد که مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاك بداند.

ششم: بنابر احتیاط لازم آن مسلمان، بالغ باشد.

خلاصه این شرط‌ها: علم او به نجاست و وجوب اجتناب و متهم نبودنش در عمل است.

مسأله ۲۳۵: اگر در نظر آن مسلمان، نجس و پاك فرقی نداشته باشد، پاك دانستن آن چیز، اشکال دارد. این مسأله از فروع حمل فعل مسلمان بر صحّت است، نه از جهت مطهِّر بودن غیبت مسلمان.

۱۳- رفتن خون متعارف حیوان

مسأله۲۳٦: اگر حیوان حلال گوشت را به دستور شرعی بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون

آید، خونی که دربدنش می‌ماند پاك است، وباید خونی که درجای سربریدن است را آب بکشند.

چند مسأله

مسأله ۲۳۷: اگر خود انسان یقین کند که چیز نجس پاك شده است، یا دو مرد عادل به پاك شدن آن خبر دهند، آن چیز پاك است. همچنین است اگر کسی که چیز نجس را آب کشیده از پاکی آن خبردهد و مورد اطمینان باشد و متّهم و بی مبالات نباشد.

مسأله ۲۳۸: کسی که وکیل شده تا لباس انسان‌را آب بکشد، اگربگوید آب کشیده‌ام و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاك است.

مسأله ۲۳۹: اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس، یقین پیدا نمی‌کند و وسواسی است، می‌تواند به گمان درتطهیر اکتفا نماید یا به نحوی که افراد متعارف آب می‌کشند رفتار کند.

احکام ظرف‌ها

مسأله ۲٤۰: ظرفی که از پوست سگ یا خوك و یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن در آن مطلقاً حرام است. و نباید آن ظرف را در وضو، غسل و کارهایی که باید با چیز پاك انجام داد استعمال کنند، بلکه بنابر احتیاط لازم چرم سگ، خوك و مردار را حتی اگر ظرف نباشد استعمال نکنند.

مسأله ۲٤۱: ظرفی که دست غیر مسلمان است، اگر یقین به نجاستش نداشته باشد، پاك است.

مسأله ۲٤۲: خوردن و آشامیدن در ظرف طلا و نقره حرام است و احتیاط لازم ترك استعمال آن‌هاست اگرچه برای زینت باشد.

مسأله ۲٤۳: ساختن ظرف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن و مزدی که برای آن می‌گیرند، حرام است.

مسأله ۲٤٤: خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده در مقابل آن می‌گیرد، حرام است.

مسأله ۲٤٥: گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان به آن ظرف گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر به آن ظرف گفته نشود،

استعمال آن اشکال ندارد.

مسأله ۲٤٦: اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که به آن ظرف، ظرف طلا یا نقره نگویند، بنابر احتیاط از استعمال آن اجتناب گردد.

مسأله ۲٤۷: استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلایا نقره باشد اشکال ندارد ولی بنابر احتیاط واجب از عطردان، سرمه دان و قلم دان و مانند آن که از طلا یا نقره ساخته شده، اجتناب شود.

مسأله ۲٤۸: استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به قدر دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل حتی اگر ظرف دیگری نباشد نمی‌توان آن‌را استعمال کرد و باید تیمّم نمود.

مسأله ۲٤۹: استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

احکام وضو

وضو بر دو نوع است: ۱- وضوی ترتیبی ۲- وضوی ارتماسی، و اصل در وضو وضوی ترتیبی است.

مسأله ۲۵۰: در وضو واجب است نیّت نموده، صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

۱- وضوی ترتیبی

شستن صورت

مسأله ۲۵۱: درازای صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. برای آن‌که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی از اطراف آن‌را نیز بشوید.

مسأله ۲۵۲: اگر صورت یا دست کسی، کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که افراد معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او نیز تا همان جا را بشوید. و همچنین اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۵۳: اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها، گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آن برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به‌جا باشد، باید احتیاطاً پیش از وضو بررسی کند تا اگر مانعی هست برطرف نماید.

مسأله ۲۵٤: اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۵۵: اگر شك کند پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند.

مسأله ۲۵٦: شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن‌که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، مقداری از آن‌ها را نیز بشوید. و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است هر چند احوط به‌جا آوردن قضای نمازهایی است که خوانده است.

مسأله ۲۵۷: باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسأله ۲۵۸: اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که بر اثر کشیدن دست، آب کمی بر آن‌ها جاری شود کافی است.

شستن دست‌ها

مسأله ۲۵۹: بعد از شستن صورت، باید دست راست و بعد از آن دست چپ را، از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

مسأله ۲٦۰: برای آن‌که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، مقداری بالاتر از آرنج را نیز بشوید.

مسأله ۲٦۱: در موقع وضو باید دست‌ها را تا سر انگشتان بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است، حتی اگر پیش از وضو دست‌ها ی خود را تا مچ شسته باشد.

مسأله ٢٦٢: در وضو، شستن صورت و دست‌ها، مرتبه اوّل واجب، مرتبه دوّم در موضع تقیّه جائزاست، مرتبه سوّم و بیشتراز آن حرام می‌باشد. امّا کدام شستن، اوّل یا دوّم و یا سوّم است مربوط به قصد کسی است‌که وضو می‌گیرد، پس اگربه قصد شستن مرتبه اوّل مثلاًدو بار آب به صورت بریزد همراه با دست کشیدن اشکال ندارد و شستن اوّل حساب می‌شود و اگر به قصد این‌که سه مرتبه بشوید، سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوّم حرام است.

مسأله ٢٦٣: مستحب است وضو را شاداب گرفت و همچنین مستحب است آب وضو به مقدار یك مُد باشد. و زیاده‌روی در آب وضو مکروه و چه بسا حرام می‌باشد.

مسح سر

مسأله ٢٦٤: بعد از شستن هردو دست، باید جلوی سررا با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند. و بنابراحتیاط واجب با دست راست از بالا به پایین مسح نماید.

مسأله ٢٦٥: یك قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد و احتیاط واجب آن است‌که از درازا به اندازه درازای یك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ٢٦٦: لازم نیست مسح سر، بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر نیز صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سراو به اندازه‌ای بلند است‌که اگرمثلاًشانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگرسرمی‌رسد ـ مانند زن‌ها ـ باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سررا باز کرده، پوست سررا مسح نماید. و اگرموهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگرسر می‌رسد جلوی سرجمع کند و برآن مسح نماید یا برموی جاهای دیگرسر، که به جلوی سرآمده مسح کند، باطل است.

مسح پاها

مسأله ٢٦٧: بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در کف دست مانده، روی پاها را حدّاقل از سریکی از انگشت‌ها تا برآمدگی روی پا مسح کند و بنابراحتیاط واجب تا مفصل را مسح نماید.

مسأله ۲۶۸: واجب است مسح پای راست را مقدّم بر مسح پای چپ نموده، همچنین پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

مسأله ۲۶۹: پهنای مسح پا، بنابراحتیاط واجب به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد بلکه احتیاط مستحب تمام کف دست است.

مسأله ۲۷۰: لازم است که درمسح پا، دست رابرسرانگشت‌ها بگذارد وسپس به پشت پا بکشد.

مسأله ۲۷۱: در مسح سرو روی پا، باید دست را روی آن بکشد و اگردست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است.

مسأله ۲۷۲: اگرموقعی که دست را برسر یا پا می‌کشد، سر یا پا کمی حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۳: جای مسح باید خشك باشد و اگربه قدری ترباشد که رطوبت کف دست برآن اثرنکند مسح باطل است، ولی اگرتری آن کم باشد امّا رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود، بگویند که از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۴: اگربرای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب غیر وضوترکند، بلکه باید از اعضای دیگروضورطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۷۵: اگررطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سرباشد، بنابراحتیاط واجب سررا با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگروضورطوبت بگیرد.

مسأله ۲۷۶: مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگربراثرسرمای شدید یا ترس از دزد، درنده و مانند آن نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، باید تیمّم نماید و اگرکفش یا جوراب نجس نیست احتیاط مستحب آن است‌که وضوهم بگیرد و برکفش و جوراب مسح کند و هنگام رفع مانع بنابراحتیاط قضا نیزبنماید.

مسأله ۲۷۷: اگرروی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن‌را آب بکشد، باید تیمّم نماید. و بنابر احتیاط وضوهم بگیرد و چیزپاکی روی پا قرار دهد و روی آن مسح کند.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۷۸: وضوی ارتماسی، یعنی انسان صورت و دست‌ها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد با مراعات طرف بالا به پایین و احتیاط واجب حرکت دادن تدریجی عضوی است که در آب فرو رفته تا شستن تدریجی حاصل شود. و اگر موقعی که صورت یا دست‌ها را در آب فرو می‌برد، نیّت وضو کند و تا وقتی که آن‌ها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود، به قصد وضو باشد وضوی او صحیح است. و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد وضوی او صحیح می‌باشد. و همچنین است اگر دست راست را به قصد وضو در آب فرو ببرد و دست چپ را به قصد وضو به غیر ارتماس بشوید. و پس از شستن صورت و دست‌ها باید مسح سر و پا را انجام دهد.

مسأله ۲۷۹: در وضوی ارتماسی نیز مانند وضوی ترتیبی باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست‌ها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد. و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۸۰: جایز است وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد.

آداب وضو

دعاهای مستحب هنگام وضو گرفتن

قبل از وضو، در هنگام و بعد از آن، آدابی مستحب است که رعایت آن‌ها باعث کمال وضو و آثار دنیوی و اخروی بسیار است، از جمله:

۱- «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمانِ الرَّحیم» بگوید.

۲- دست‌های خود را پیش از شروع وضو بشوید.

۳- مسواك کند هرچند با انگشت باشد.

٤- سه بار آب در دهان بگرداند.

۵- سه بار آب در بینی کند و آن را شستشو دهد.

٦- برای شستن دست راست آب را با دست راست بگیرد و در دست چپ قرار دهد.

٧- اذکار مخصوص را که ذکر خواهد شد هنگام وضو گرفتن بخواند.

٨- إسباغ وضو، یعنی فراوان کردن آب وضو و شاداب نمودن آن.

٩- هرکدام از صورت و دست‌ها را دوبار أب بریزد و یک بار بشوید.

١٠- مردها شستن آرنج را از روی آرنج آغاز کنند و زن‌ها از پشت آرنج.

١١- درحال وضو و پس از آن سوره قدر را بخواند.

١٢- پس از وضو گرفتن،آیة الکرسی و آیه ٤٤ سوره انعام را بخواند.

مسأله ٢٨١: کسی که وضو می‌گیرد، مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد، بگوید: «بِسْمِ اللهِ، وَ بِاللهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً، وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً» **و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:** «اللّٰهُمَّ اجْعَلْني مِنَ التَّوّابينَ، وَ اجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرينَ» **و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید:** «اللّٰهُمَّ لَقِّني حُجَّتي يَوْمَ أَلْقاكَ، وَ أَطْلِقْ لِساني بِذِكْرِكَ» **و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید:** «اللّٰهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلَيَّ ريحَ الْجَنَّةِ، وَ اجْعَلْني مِمَّنْ يَشُمُّ ريحَها وَ رَوْحَها وَ طيبَها» **و موقع شستن رو بگوید:** «اللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهي يَوْمَ تَسْوَدُّ فيهِ الْوُجُوهُ، وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهي يَوْمَ تَبْيَضُّ فيهِ الْوُجُوهُ» **و در وقت شستن دست راست بخواند:** «اللّٰهُمَّ أَعْطِني كِتابي بِيَميني، وَ الْخُلْدَ في الْجِنانِ بِيَساري، و حاسِبْني حِساباً يَسيراً» **و موقع شستن دست چپ بگوید:** «اللّٰهُمَّ لا تُعْطِني كِتابي بِشِمالي، وَ لا مِنْ وَراءِ ظَهْري، وَ لا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً إِلىٰ عُنُقي، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطِّعاتِ النّيرانِ» **و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید:** «اللّٰهُمَّ غَشِّني بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكاتِكَ وَ عَفْوِكَ» **و دروقت مسح پا بخواند:** «اللّٰهُمَّ ثَبِّتْني عَلَى الصِّراطِ يَوْمَ تَزِلُّ فيهِ الْأَقْدامُ، وَ اجْعَلْ سَعْيي في ما يُرْضيكَ عَنّي يا

ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ» .

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو دوازده چیزاست به شرح زیر:

شرط اوّل و دوّم

مسأله ۲۸۲: آب وضو باید پاك و مطلق باشد.

مسأله ۲۸۳: وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن‌را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگربا آن وضو نمازی خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح به‌جا آورد.

مسأله ۲۸٤: اگر غیراز آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمّم کند و اگروقت دارد، باید صبرکند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوّم

مسأله ۲۸۵: آب وضو، ظرف، محلّ وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد مباح باشد.

مسأله ۲۸٦: وضو با آب غصبی یا در ظرف و محلّ غصبی حرام و باطل است و اگرآب وضو از صورت و دست‌ها در جای غصبی بریزد، وضو باطل می‌باشد.

مسأله ۲۸۷: وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلّین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم متدیّن از آب آن وضو بگیرند و عمل ایشان، کشف از تعمیم وقف کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۸: کسی که قصد ندارد در مسجدی نماز بخواند، اگرنداند حوض آن‌را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا فقط برای کسانی که در آن‌جا نماز می‌خوانند، بنابراحتیاط نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً متدیّنین هم که نمی‌خواهند در آن‌جا نماز بخوانند، از حوض آن وضو می‌گیرند و این عمل کاشف از تعمیم وقف باشد، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۹: وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها، پاساژها، مسافرخانه‌ها و مانند آن، برای کسانی که مالك یا ساکن آن جا نیستند، در صورتی صحیح است‌که معمولاً متدیّنینی که مالك و

ساکن آن‌جا نیستند نیز با آب آن‌جا وضو بگیرند و وضو گرفتن آن‌ها کشف از تعمیم وقف کند.
مسأله ۲۹۰: وضو گرفتن در نهرهای بزرگ، رودخانه‌ها، جوی‌ها، کانال‌ها و آبراه‌های شخصی، اگر علم به عدم رضایت صاحب آن دارد و یا صاحب آن سفیه، مجنون یا صغیر باشد و یا در تصرّف غاصب باشد، جایز نیست.
مسأله ۲۹۱: اگر کسی که خودش آب را غصب کرده، غصبی بودن آن‌را فراموش کند و وضو بگیرد، وضویش باطل است.
مسأله ۲۹۲: اگر به حکم غصب، جاهل باشد، یعنی نداند وضو با آب یا در ظرف و یا محل و فضای غصبی باطل است، در صورتی که جاهل قاصر باشد وضویش صحیح و اگر جاهل مقصّر باشد وضوی او خالی از اشکال نیست گرچه احتیاط در تجدید وضو گرفتن با آب مباح است.

شرط چهارم

مسأله ۲۹۳: ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد.
مسأله ۲۹٤: وضو گرفتن با آبی که در ظرف طلا یا نقره باشد حرام و باطل است، امّا اگر آب را در ظرف غیر طلا یا نقره خالی کند و سپس وضو بگیرد اشکال ندارد.
مسأله ۲۹۵: اگر از روی فراموشی، غفلت و یا جهل با آبی که در ظرف طلا یا نقره است وضو بگیرد، وضوی او صحیح است.
مسأله ۲۹٦: اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری ندارد، باید تیمّم کند و نمی‌تواند با آن آب وضو بگیرد و اگر آب دیگری دارد، چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آن‌ها آب را به صورت و دست‌ها بریزد، وضوی او باطل است. و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آن‌ها بردارد و به صورت و دست‌ها بریزد این کار حرام و وضوی او باطل است.
مسأله ۲۹۷: در حوضی که مثلاً یك آجر یا یك سنگ آن نیز غصبی است، وضو گرفتن از آن تصرّف در غصب و حرام است.

مسأله ۲۹۸: اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان علیهم‌السّلام که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط پنجم

مسأله ۲۹۹: اعضای وضو هنگام شستن و مسح کردن، پاك باشد.

مسأله ۳۰۰: اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح نیست.

مسأله ۳۰۱: اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است، ولی اگر مخرج بول یا غائط را تطهیر نکرده باشد، بنابراحتیاط مستحب اوّل آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۲: اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد، می‌تواند قبل از آن‌که آن عضو را به نیّت وضو بشوید آن‌را آب بکشد و چنانچه آن عضو نجس را در آب کر یا جاری فرو برد و به نیّت وضو خارج کند، وضویش صحیح و از آب کشیدن نیز کفایت می‌کند.

مسأله ۳۰۳: اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو، شك کند پیش از وضو آن‌جا را آب کشیده، یا نه، جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۳۰٤: اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، سپس به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط ششم

مسأله ۳۰۵: وقت برای وضو و نماز، کافی باشد.

مسأله ۳۰٦: هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند، ولی اگر برای وضو و تیمّم یك اندازه، وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۷: کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمّم کند، بنابراحتیاط لازم نباید به قصد قربت

یا برای کار مستحب مانند قرآن خواندن وضو بگیرد و اگر بداند و عمداً تنها برای خواندن آن نماز وضو بگیرد به طوری که غیر از آن قصد دیگری نداشته باشد، وضویش باطل است.

شرط هفتم

مسأله ۳۰۸: به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، وضو بگیرد و اگر به ضمیمه قصد قربت برای خنك شدن، یا قصد دیگری وضو بگیرد وضو باطل است.

مسأله ۳۰۹: لازم نیست نیّت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید متوجّه باشد که وضو می‌گیرد به قصد امتثال امر خداوند، به طوری که اگر از او بپرسند، چه می‌کنی، بگوید: وضو می‌گیرم.

شرط هشتم

مسأله ۳۱۰: وضو را به ترتیبی که گفته شد به‌جا آورد، یعنی اوّل صورت، بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پای راست و سپس پای چپ را مسح کند. و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط نهم

مسأله ۳۱۱: کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

مسأله ۳۱۲: اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید، یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته، یا مسح کرده خشك شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جای قبلی خشك شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید، فقط رطوبت دست راست، خشك شده باشد و صورت تر باشد، بنابر احتیاط وضو را از سر بگیرد.

مسأله ۳۱۳: اگر کارهای وضو را پشت سرهم به‌جا آورد، ولی بر اثر گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند آن، رطوبت خشك شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۱٤: راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها، چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط دهم

مسأله ۳۱۵: شستن صورت و دست‌ها و مسح سرو پاها را، خود انسان انجام دهد و اگردیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سرو پاها به او کمك نماید، وضو باطل است.

مسأله ۳۱۶: کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگرنمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای او، مسح بکشد و اگراین هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سرو پای او را مسح کند.

مسأله ۳۱۷: هرکدام از کارهای وضورا که می‌تواند، به تنهایی انجام دهد، نباید کمك بگیرد.

شرط یازدهم

مسأله ۳۱۸: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۳۱۹: کسی که می‌ترسد اگروضو بگیرد مریض شود، یا اگرآب را برای وضو مصرف کند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگرچه بعد بفهمد ضرر داشته، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۰: اگررساندن آب به صورت و دست‌ها، به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتراز آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط دوازدهم

مسأله ۳۲۱: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۳۲۲: اگرمی‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شك دارد از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن‌را برطرف کند یا آب را به زیرآن برساند.

مسأله ۳۲۳: اگرزیرناخن به طورمتعارف چرك باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگرناخن را بگیرد، باید برای وضوآن چرك را برطرف کنند و نیزاگرناخن بیشتراز معمول بلند باشد، باید چرك زیر مقداری را که ازمعمول بلندتراست برطرف نماید.

مسأله ۳۲٤: اگر در صورت، دست‌ها، جلوی سر و روی پاها براثر سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یك قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده، گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن‌را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۳۲۵: اگر انسان شك کند چیزی به اعضای وضوی او چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم، به‌جا باشد مانند آن‌که بعد از گِل‌کاری شك کند، گِل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۲٦: جایی را که باید شست و مسح کرد، هر قدر چرك باشد، اگر چرك آن مانع از رسیدن آب، به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن، چیز سفیدی که از رسیدن آب، به پوست جلوگیری نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شك کند با بودن آن، آب به بدن می‌رسد یا نه، آن‌را برطرف کند.

مسأله ۳۲۷: اگر پیش از وضو بداند در بعضی از اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو، آب را به آن‌جا رسانده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در هنگام وضو متوجّه بوده وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۸: اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو، شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است‌که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۲۹: اگر بعد از وضو، چیزی که مانع از رسیدن آب است، در اعضای وضو ببیند و نداند هنگام وضو بوده، یا بعد پیدا شده وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند در وقت وضو،

متوجّه آن نبوده، بنابراحتیاط واجب دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۰: اگربعد از وضو شك كند چیزی كه مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، چنانچه احتمال می‌دهد كه در هنگام وضو گرفتن متوجّه بوده است وضو صحیح است.

مسائل متفرّقه وضو

مسأله ۳۳۱: كسی كه در كارهای وضو و شرایط آن، مانند پاك بودن آب و غصبی نبودن آن زیاد شك می‌كند، باید به شك خود اعتنا نكند.

مسأله ۳۳۲: اگرشك كند وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد كه وضوی او باقی است، ولی اگربعد از بول استبراء نكرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی، از او بیرون آید كه نداند بول است یا چیزدیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۳۳: كسی كه شك دارد، وضو گرفته یا نه، اصل آن است كه وضو ندارد.

مسأله ۳۳٤: كسی كه می‌داند وضو گرفته و حدثی نیز از او سرزده، مثلاً بول كرده، اگرنداند كدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگردر بین نماز است باید نماز را بشكند و وضو بگیرد و اگربعد از نماز است، نمازی كه خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۵: اگربعد از وضو یا در بین آن، یقین كند كه بعضی جاها را نشسته یا مسح نكرده است، چنانچه رطوبت جاهایی كه پیش از آن است به جهت طول مدت خشك شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگرخشك نشده، باید جایی را كه فراموش كرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح كند. و همچنین اگردر بین وضو، در شستن یا مسح كردن جایی شك كند، واجب است به همین دستورعمل نماید.

مسأله ۳۳٦: اگردر بین نماز شك كند وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد سپس نماز را بخواند.

مسأله ۳۳۷: اگردر نماز شك كند وضو گرفته یا نه، بنابراحتیاط واجب نماز را تمام كند و با

وضوی جدید دوباره نماز بخواند.
مسأله ۳۳۸: اگر بعد از نماز شك كند قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی كه خوانده صحیح است.
مسأله ۳۳۹: اگر انسان مرضی دارد كه بول او قطره قطره می‌ریزد، یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری كند، چنانچه یقین دارد كه از اوّل وقت نماز، تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن، مهلت پیدا می‌كند، باید نماز را در وقتی كه مهلت پیدا می‌كند، بخواند و اگر مهلت او به مقدار كارهای واجب نماز است، باید فقط كارهای واجب نماز را به‌جا آورد و كارهای مستحب آن، مانند قنوت را ترك نماید.
مسأله ۳٤۰: اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌كند و در بین نماز چند دفعه، بول یا غائط از او خارج می‌شود، كه اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد، سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هروقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیّه نماز را بخواند، و بنابر احتیاط واجب همان نماز را دوباره با یك وضو بخواند و اگر در بین این نماز، وضوی او باطل شد اعتنا نكند.
مسأله ۳٤۱: كسی كه بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود كه وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، باید برای هر نماز یك وضو بگیرد.
مسأله ۳٤۲: كسی كه بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نماز یك وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به‌جا آوردن سجده، تشهّد فراموش شده و نماز احتیاط كه باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی كه آن‌ها را بعد از نماز فوراً به‌جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست، امّا احتیاط در خصوص نماز احتیاط ترك نشود.
مسأله ۳٤۳: كسی كه بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله كیسه‌ای كه در آن، پنبه یا چیز دیگری است كه از رسیدن بول، به جاهای دیگر جلوگیری می‌كند، خود را حفظ نماید. و بنابر احتیاط واجب پیش از هر نماز، مخرج بول، و كیسه را كه نجس شده آب بكشد. و

نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید در حال نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری کند و خود را حفظ نماید. و بنابراحتیاط واجب اگر مشقّت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳٤٤: کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر بیماری او به آسانی معالجه شود، بنابراحتیاط خود را معالجه نماید.

مسأله ۳٤٥: کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بعد از آن‌که بیماری او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری طبق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز بیماری او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۳٤٦: اگر به سبب مرضی نتواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، عمل نماید.

چیزهایی که باید برای آن‌ها وضو گرفت

مسأله ۳٤۷: برای پنج چیز، وضو گرفتن واجب است:

اوّل: برای نمازهای واجب، غیر از نماز میّت و وضو در نماز میّت شرط کمال است و در نمازهای مستحب شرط صحّت است.

دوّم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آن و بین نماز حدثی از او سرزده باشد مثلاً بول کند و برای سجده سهو بنابراحتیاط واجب وضو بگیرد، امّا اگر به نیّت رجاء بگیرد خوب است.

سوّم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده و یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن و یا نام‌های مقدّس خداوند تعالی و انبیاء و اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام برساند.

مسأله ۳٤۸: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در

صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خطّ قرآن برساند واجب است وضو بگیرد، ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو، بی‌احترامی به قرآن باشد، باید بدون این‌که وضو بگیرد قرآن‌را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خطّ قرآن خودداری کند.

مسأله ۳۴۹: مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد حرام است وبنابراحتیاط واجب موی خود را نیز به خط قرآن نرساند، مگر آن‌که بلند باشد، ولی اگر قرآن‌را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند، مسّ آن بدون وضو اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۰: جلوگیری بچه و دیوانه، از مسّ خط قرآن واجب نیست، ولی اگر بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری شود.

مسأله ۳۵۱: کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند تعالی را، به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید. و همچنین است اسم مبارك رسول‌الله و حضرت زهراء و ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم.

مسأله ۳۵۲: اگر پیش از وقت نماز به قصد این‌که با طهارت باشد، وضو بگیرد صحیح است و اگر نزدیك به وقت نماز به قصد مهیّا بودن برای نماز وضو بگیرد محلّ اشکال است.

مسأله ۳۵۳: کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او اگر به صورت تقیید نباشد، صحیح است وگرنه باطل می‌باشد.

مسأله ۳۵٤: مستحب است انسان، برای نماز میّت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم‌السّلام وضو بگیرد. و همچنین برای همراه داشتن قرآن، خواندن آن، نوشتن آن، مسّ حاشیه آن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۵۵: اگر برای انجام یکی از این کارهای مستحب وضو بگیرد، هرکاری را که باید با وضو انجام دهد، می‌تواند به‌جا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضو، نماز بخواند، مگر در وضویی که

برای تجدید وضو بوده است اگرمعلوم شد وضوی اوّل باطل است.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسأله ۳۵٦: هفت چیزوضو را باطل می‌کند:

اوّل و دوّم: بول و غائط کردن.

سوّم: خارج شدن باد معده و روده از مخرج غائط .

چهارم: خوابیدنی که بر اثر آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم: از بین رفتن عقل به سبب عارض شدن دیوانگی، مستی و بیهوشی.

ششم: حالت استحاضه در زنان.

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند: جنابت و حیض و نفاس.

مسأله ۳۵۷: اگر بعد از وضو شك کند چیزی از مبطلات وضو پیش آمده یا نه، بنابر عدم بگذارد و وضویش صحیح است.

مسأله ۳۵۸: اگر از مخرج بول یا غائط خون بیرون آید، وضو را باطل نمی‌کند، مگر این‌که یقین کند همراه با بول یا غائط بوده است.

وضوی جبیره

مسأله ۳۵۹: چیزی که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند «جبیره» نامیده می‌شود.

مسأله ۳٦۰: اگر در یکی از مواضع وضو، زخم یا دمل و یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت و غسل نمود.

مسأله ۳٦۱: اگر زخم، دمل یا شکستگی در صورت و دست‌هاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن، ضرر ندارد، باید دست تر، بر آن بکشد و اگر این مقدار نیز ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را از بالا به پایین بشوید و پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن

پارچه ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و بنابر احتیاط واجب تیمّم بدل از وضو نیز بنماید.

مسأله ۳۶۲: اگر زخم، دمل یا شکستگی، در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن‌را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست، ولی بنابر احتیاط باید بعد از وضو تیمّم نماید.

مسأله ۳۶۳: اگر روی زخم، دمل یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست‌ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۶۴: اگر زخم، دمل یا شکستگی در صورت یا دست‌ها باشد و بشود روی آن‌را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر، ضرر ندارد، باید دست تر روی آن بکشد و بنابر احتیاط سپس پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را نیز دست تر بکشد.

مسأله ۳۶۵: اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاك است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر ندارد، باید آب را بر روی زخم از بالا به پایین برساند. و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقّت ممکن باشد، باید آن‌را آب بکشد و هنگام وضو آب را به زخم برساند. و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا رساندن آب به روی زخم ممکن نیست و یا زخم نجس است و نمی‌شود آن‌را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاك است، روی آن‌را مسح کند، امّا اگر جبیره نجس است، یا نمی‌شود روی آن دست تر کشید، مثلاً دوایی است که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را طوری که جزو جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و بنابر احتیاط واجب تیمّم نیز بکند. و اگر این نیز ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب وضو بگیرد و تیمّم نیز بنماید.

مسأله ۳٦٦: اگر جبیره تمام صورت، یا تمام یکی از دست‌ها و یا تمام هردو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و تیمّم نیز بنماید.

مسأله ۳٦۷: اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و تیمّم نیز بنماید.

مسأله ۳٦۸: کسی که در کف دست و انگشت‌ها، جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند و به احتیاط واجب با پشت دست نیز مسح نماید.

مسأله ۳٦۹: اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است، روی پا را و جایی که جبیره است، روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۷۰: اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آن‌ها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آن‌ها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است، باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۷۱: اگر جبیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمّم نیز بنماید. و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست‌هاست، اطراف آن‌را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن‌را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۷۲: اگر در جای وضو زخم، جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمّم کند و بنابر احتیاط مستحب وضوی جبیره‌ای نیز بگیرد.

مسأله ۳۷۳: اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن‌را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به روش جبیره عمل کند و بنابر احتیاط تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۷٤: اگر در جای وضو یا غسل، چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا

به قدری مشقّت دارد که نمی‌شود تحمّل کرد، باید تیمّم کند و بنابر احتیاط عمل به وظیفه جبیره نیز بکند.
مسأله ۳۷۵: غسل جبیره‌ای مانند وضوی جبیره‌ای است و باید آن‌را ترتیبی به‌جا آورد، هرچند بتواند غسل ارتماسی را با شرایطی که از جمله پاك بودن عضو و ضرر نداشتن آب از برای اوست، انجام دهد. و امّا اگر نتواند شرایط غسل ارتماسی را فراهم کند، غسل ترتیبی لازم است.
مسأله ۳۷٦: کسی که وظیفه او تیمّم است، اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم، دمل یا شکستگی باشد، باید مانند وضوی جبیره، تیمّم جبیره‌ای بنماید.
مسأله ۳۷۷: کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر اوّل وقت نماز خواند و تا پایان وقت عذرش برطرف شد، لازم است وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید ولی اگر امید دارد تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بنابر احتیاط واجب بلکه اقوی باید صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به‌جا آورد.
مسأله ۳۷۸: اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و تیمّم نیز بنماید.
مسأله ۳۷۹: کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمّم است یا وضوی جبیره‌ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را به‌جا آورد.
مسأله ۳۸۰: نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده، صحیح است و لازم نیست دوباره بخواند، ولی بعد از آن‌که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعدی بنابر احتیاط واجب، باید وضو بگیرد، یعنی نمی‌تواند به وضوی قبلی اکتفا کند.

غسل‌های واجب

مسأله ۳۸۱: غسل‌های واجب، هفت غسل می‌باشد:
اوّل: غسل جنابت. دوّم: غسل حیض. سوّم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم:

غسل مسّ میّت. ششم: غسل میّت. هفتم: غسلی که بر اثر نذر، قسم و مانند آن واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسأله ۳۸۲: انسان به دو چیز جنب می‌شود:

اوّل: جماع (نزدیکی و مقاربت).

دوّم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا در بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۸۳: اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول و یا غیر آن، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یك از این سه نشانه یا بعضی از آن‌ها را نداشته باشد، حکم منی ندارد، ولی در بیمار لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن، بدن سست شود، در حکم منی است، و در زن نیز لازم نیست که با جستن خارج شود، و همین که با شهوت باشد کفایت می‌کند.

مسأله ۳۸٤: اگر از مردی که بیمار نیست، آبی خارج شود چنانچه با جستن بیرون آمده باید غسل کند و احتیاطاً هم وضو بگیرد و فرقی نیست در این‌که قبلاً وضو داشته باشد یا نه و چنانچه یکی از دو نشانه دیگر را داشته باشد در صورتی که قبلاً وضو داشته باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد و اگر وضو نداشته، وضو کافی است، هرچند احتیاط این است که غسل هم بکند.

مسأله ۳۸۵: مستحب است انسان، بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد و بنابر احتیاط مستحب وضو نیز بگیرد.

مسأله ۳۸٦: اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد و یا دبر، بالغ باشد یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید، هردو جنب می‌شوند.

مسأله ۳۸۷: اگر شك کند به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۸۸: اگر حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی، وضو داشته، غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، بنابر احتیاط واجب بعد از غسل، وضو نیز بگیرد.

مسأله ۳۸۹: اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۹۰: کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز نیز می‌تواند با همسر خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۹۱: اگر در لباس خود منی ببیند و بداند از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و تنها نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۹۲: بر جنب پنج چیز حرام است:

اوّل: رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن، یا به اسم خدا و صفات خاصّه او و همچنین اسم پیامبران، امامان و حضرت زهراء صلوات‌الله‌علیهم بنابر احتیاط واجب، هرچند به لغت غیر عربی باشد.

دوّم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله و همچنین حرم اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام اگرچه از یك در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوّم: توقّف در مساجد دیگر، ولی اگر از یك در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود، اشکال ندارد.

چهارم: داخل شدن در مسجد به قصد گذاشتن چیزی در آن، بلکه گذاشتن چیزی در آن اگرچه بدون داخل شدن نیز باشد، حرام است.

پنجم: خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:
سوره سی و دوّم قرآن «السّجدة»، سوره چهل و یکم «فصّلت»، سوره پنجاه و سوّم «النّجم» و سوره نود و ششم «العلق» و بنابراحتیاط لازم حتّی یك حرف از این چهار سوره را نیز نخواند.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۹۳: بر جنب نه چیز مکروه است:
اوّل و دوّم: خوردن و آشامیدن مگر این که وضو بگیرد یا دست‌ها را بشوید.
سوّم: خواندن بیشتر از هفت آیه، از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.
چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد، حاشیه و بین خط های قرآن.
پنجم: همراه داشتن قرآن.
ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به جهت نداشتن آب، به جای غسل تیمّم کند مکروه نیست.
هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.
هشتم: مالیدن روغن به بدن.
نهم: جماع کردن بعد از محتلم شدن، یعنی بیرون آمدن منی در خواب.

چند مسأله

مسأله ۳۹٤: غسل جنابت به خودی خود مستحب است، ولی برای خواندن نماز و مانند آن واجب می‌شود، امّا برای نماز میّت، سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست، اگرچه برای نماز میّت احتیاط مستحب است.
مسأله ۳۹۵: لازم نیست در وقت غسل، نیّت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم، بلکه اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، غسل کند کافی است.
مسأله ۳۹٦: اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند سپس معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.
مسأله ۳۹۷: غسل واجب یا مستحب را، به دو صورت می‌توان انجام داد:

۱- ترتیبی ۲- ارتماسی.

۱- غسل ترتیبی

مسأله ۳۹۸: در غسل ترتیبی باید به نیّت غسل، اوّل سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید. ولو به این‌که تمام بدن زیرآب باشد کلاً مثل این‌که زیرآب دوش باشد و ابتدا به نیّت غسل، سر و گردن و بعد طرف راست، بعد طرف چپ کاملاً شسته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی، یا بر اثر ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند، چنانچه با مثل ظرف یا مشت آب غسل کرده باشد و ترتیب را رعایت نکرده باشد، غسل او باطل است و چنانچه طرف چپ را مقدّم داشته، دوباره غسل کند.

مسأله ۳۹۹: بنابراحتیاط نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید گرچه بعید نیست کفایت شستن تمام ناف و عورت، با هر طرف و بهتراست تمام ناف و عورت با هردو طرف شسته شود.

مسأله ٤٠٠: برای آن‌که یقین کند، هرسه قسمت یعنی سر و گردن، طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را نیز با آن قسمت بشوید، بلکه بنابر احتیاط مستحب طرف راست گردن را، با طرف راست بدن و طرف چپ گردن را، با طرف چپ بدن نیزبشوید.

مسأله ٤٠١: اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

مسأله ٤٠٢: اگر بعد از غسل بفهمد، مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است و لازم نیست دوباره غسل کند. و اگر از طرف راست باشد احتیاط واجب آن است‌که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ٤٠٣: اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شك کند، شستن

همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شك کند، بنابر احتیاط واجب بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را نیز بشوید. و اگر در شستن جایی از سر و گردن شك کند، بنابر احتیاط واجب باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

۲- غسل ارتماسی

مسأله ٤٠٤: در غسل ارتماسی باید آب در یك لحظه عرفی، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیّت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او هنگام فرورفتن درون آب روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

مسأله ٤٠٥: در غسل ارتماسی بنابر احتیاط واجب هنگامی نیّت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

مسأله ٤٠٦: اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد، به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن‌را بداند یا نداند، واجب است دوباره غسل کند.

مسأله ٤٠٧: اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای غسل ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ٤٠٨: کسی که روزه واجب معین گرفته یا برای حج و یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ٤٠٩: در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاك باشد، مگر این‌که در آب کثیر غسل کند، ولی در غسل ترتیبی پاك بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت، آب بکشد، کافیست.

مسأله ٤١٠: کسی که از حرام جنب شده، نباید با آب گرم غسل کند، چون عرق می‌کند و عرق او بنابر احتیاط لازم نجس است و غسل او صحیح نیست. و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، بنابر احتیاط واجب همه بدن را زیر آب ببرد سپس به نیّت غسل سر و گردن و بعد به نیّت طرف راست و بعد به نیّت طرف چپ بدن را حرکت دهد اگر چه اکتفا به

آن خالی از اشکال نیست.

مسأله ٤١١: اگر در غسل به اندازه بسیار کمی از بدن شسته نشود، ولو به اندازه سرمویی، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی که دیده نمی‌شود، مثل داخل گوش و بینی که از باطن بدن شمرده می‌شود، واجب نیست. ولی برای این‌که یقین کند تمام مواضع غسل را شسته، به احتیاط واجب این قسمت‌ها را نیز بشوید.

مسأله ٤١٢: جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده، باید آن‌را بشوید، گرچه واجب نیست.

مسأله ٤١٣: اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن، به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، بنابر احتیاط باید آن‌را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ٤١٤: چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن‌که یقین کند برطرف شده، غسل نماید و بعد معلوم شود که برطرف نشده بود، غسل او باطل است.

مسأله ٤١٥: اگر هنگام غسل شك عقلایی کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید بررسی کند تا مطمئن شود مانعی نیست.

مسأله ٤١٦: در غسل باید موهای کوتاهی را که جزو بدن حساب می‌شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که موهای بلند، تر نشود، غسل صحیح است، امّا اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آن‌ها ممکن نباشد، باید موهای بلند را بشوید تا آب به بدن برسد.

مسأله ٤١٧: تمام شرط‌هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مانند پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل نیز شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن، مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدّتی طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد.

مسأله ٤١٨: کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نیاید، باید تمام غسل را فوراً انجام دهد و بعد از غسل فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعد گفته می‌شود.

مسأله ٤١٩: کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد، یا بدون این‌که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد و حمامی راضی نباشد، هرچند رضایت او را بعداً حاصل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ٤٢٠: اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا کمتر بدهد و یا بیشتر از مقدار متعارف آب مصرف کند و یا طلب حمامی را از مال حرام بدهد، غسل او باطل است.

مسأله ٤٢١: اگر بخواهد پول حرام یا عین پولی که خمس آن‌را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است، مگر حمامی راضی باشد که غسل، بی مقابل و بدون اجرت و یا کمتر از اجرت کامل واقع شود و یا غافل باشد.

مسأله ٤٢٢: اگر شك کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند غسل او درست بوده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که وقت غسل متوجّه بوده و صحیح به‌جا آورده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ٤٢٣: اگر در بین غسل جنابت، حدث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، باید غسل را کامل کند و بعد وضو بگیرد. و در صورت اوّل بنابر احتیاط واجب غسل را از سر بگیرد.

مسأله ٤٢٤: اگر به خیال این‌که به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یك رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، غسل او صحیح است و اگر کمتر از یك رکعت وقت داشته باشد و برای آن نماز غسل کرده، صحّت غسل او محلّ اشکال است. بلکه اگر برای طهارت از جنابت هم غسل نموده، خالی از اشکال نیست.

مسأله ٤٢٥: کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح

است، هرچند احتیاط در اعاده آن‌ها است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.
مسأله ٤٢٦: کسی که چند غسل بر او واجب است، اگر یکی از آن‌ها غسل جنابت باشد، می‌تواند به نیّت همه آن‌ها یك غسل به‌جا آورد و ظاهر این است که اگر قصد غسل جنابت کند، از بقیّه کفایت می‌کند و یا آن‌ها را جدا جدا انجام دهد.
مسأله ٤٢٧: اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا نام خدا نوشته شده باشد، بنابر احتیاط اگر ممکن است باید آن‌را از بین ببرد و اگر ممکن نیست وضو و غسل ارتماسی انجام دهد. و چنانچه بخواهد وضو یا غسل ترتیبی به‌جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.
مسأله ٤٢٨: کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با همان غسل نماز بخواند، امّا با دیگر غسل‌ها نمی‌توان نماز خواند و باید وضو نیز گرفت.

استحاضه

خون‌هایی که معمولاً از رحم زن خارج می‌شود سه گونه است:
۱- حیض ۲- نفاس ۳- استحاضه.
مسأله ٤٢٩: یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود، خون «استحاضه» است. زن را در این هنگام «مستحاضه» می‌گویند.
مسأله ٤٣٠: خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است، بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ، گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.
مسأله ٤٣١: استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسّطه و کثیره:
۱- استحاضه قلیله: یعنی خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید، آلوده کند و در پنبه فرو نرود.
۲- استحاضه متوسطه: خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یك گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از ریزش خون می‌بندند، نرسد.

۳- استحاضه کثیره: خون، در پنبه فرو رود و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ٤٣٢: در «استحاضه قلیله» زن باید برای هر نماز، یك وضو بگیرد، پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ٤٣٣: در «استحاضه متوسطه» زن باید هر روز برای نماز صبح غسل کند و برای نمازهای دیگر، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد، انجام دهد. و اگر عمداً یا از روی فراموشی، برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر، غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آن‌که خون بیاید یا قطع شده باشد. و هر نمازی را که پیش از غسل کردن خوانده، دوباره بخواند.

مسأله ٤٣٤: در «استحاضه کثیره» اضافه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد (غسل نماز صبح، وضو، تغییر پنبه و آب کشیدن روی فرج) باید برای هر نماز دستمالی را که روی پنبه می‌گذارد عوض کند یا آب بکشد و یك غسل، برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء، به‌جا آورد و بین نماز ظهر و عصر، فاصله نیندازد و اگر فاصله بیاندازد، باید برای نماز عصر، دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء، فاصله بیاندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید.

مسأله ٤٣٥: اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز بیاید، چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل به‌جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را به‌جا آورد. هر چند هنگام نماز مستحاضه نباشد.

مسأله ٤٣٦: مستحاضه متوسطه و کثیره که باید هم وضو بگیرد و هم غسل کند، هر کدام را اوّل به‌جا آورد صحیح است ولی احوط آن است که اوّل وضو بگیرد.

مسأله ٤٣٧: اگر استحاضه قلیله، بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر، غسل کند. و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ٤٣٨: اگر استحاضه قلیله یا متوسطه، بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر، یك غسل و برای نماز مغرب و عشاء، غسل دیگری به‌جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشاء، غسل نماید.

مسأله ٤٣٩: مستحاضه کثیره یا متوسطه، اگر پیش از داخل شدن وقت نماز صبح، برای نماز صبح غسل کند، غسل او باطل است.

مسأله ٤٤٠: زن مستحاضه برای هر نمازی، چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط، سجده فراموش شده، تشهّد فراموش شده و سجده سهو، اگر آن‌ها را بلافاصله بعد از نماز به‌جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ٤٤١: زن مستحاضه بعد از آن‌که خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ٤٤٢: اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و پس از آن‌که فهمید، استحاضه او کدام قسم است کارهایی را که برای آن دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت نیز می‌تواند خود را بررسی نماید.

مسأله ٤٤٣: زن مستحاضه، اگر پیش از آن‌که خود را بررسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او طبق وظیفه‌اش نبوده، مانند آن‌که استحاضه او متوسّطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ٤٤٤: زن مستحاضه، اگر نتواند خود را بررسی نماید، باید به آنچه یقیناً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای هر دو را انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای هردو را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یك از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه قبل رفتار نماید. و برای برائت ذمّه باید به وظیفه هردو عمل کند.

مسأله ٤٤٥: اگر خون استحاضه، در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود، امّا اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد، وضو و غسل را باطل می‌کند.

مسأله ٤٤٦: زن مستحاضه، اگر بعد از نماز خود را بررسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند فوراً نماز بخواند.

مسأله ٤٤٧: زن مستحاضه، اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تا هنگامی که پاك است، به تأخیر بیاندازد .

مسأله ٤٤٨: اگر مستحاضه، بداند پیش از گذشتن وقت نماز، به کلّی پاك می‌شود، یا به اندازه خواندن نمازخون بند می‌آید، بنابراحتیاط واجب باید صبرکند ونمازرادروقتی‌که پاك است بخواند.

مسأله ٤٤٩: اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را به تأخیر بیاندازد، به مقداری که وضو، غسل و نماز را به‌جا آورد، به کلّی پاك می‌شود، باید نماز را به تأخیر بیاندازد و موقعی که به کلّی پاك شد، دوباره وضو و غسل را به‌جا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به‌جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد، می‌تواند نماز بخواند و احتیاط مستحب آن است‌که اگر وقت دارد، به جای هریك از وضو و غسل یك تیمّم بکند، و اگر وقت نیست به همان حال نماز بخواند سپس با وضو و وقت نیست به همان حال نماز بخواند سپس با وضو و غسل دوباره بخواند.

مسأله ٤٥٠: مستحاضه کثیره و متوسطه، وقتی به کلّی از خون پاك شد، باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبل، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره

غسل نماید.

مسأله ٤٥١: مستحاضه قلیله، بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه، بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز، اشکال ندارد و در نماز نیز می‌تواند کارهای مستحب، مانند قنوت و غیر آن را به‌جا آورد.

مسأله ٤٥٢: زن مستحاضه، اگر بین غسل و نماز فاصله بیاندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ٤٥٣: اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، پیش از غسل و بعد از آن، با پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون، جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ٤٥٤: اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید غسل را از سر بگیرد.

مسأله ٤٥٥: بنابر احتیاط واجب زن مستحاضه، در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ٤٥٦: روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد، در صورتی صحیح است که غسل‌ها را انجام دهد، مثلاً غسل نماز مغرب و عشاءی شبی را که می‌خواهد فردای آن، روزه بگیرد، به‌جا آورد و نیز غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد. و اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند امّا برای خواندن نماز شب، پیش از اذان صبح، غسل نماید و در روز غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است به‌جا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ٤٥٧: زن روزه دار اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است. ولی بنابر احتیاط واجب باید برای نماز مغرب و عشاء غسل کند.

مسأله ٤٥٨: اگر استحاضه قلیله، پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسّطه

یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد. و اگر استحاضه متوسّطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسّطه، غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره، غسل کند.

مسأله ٤٥٩: اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید نماز را قطع کند و اوّل وضو بگیرد سپس برای استحاضه کثیره، غسل کند و کارهای دیگر آن‌را، انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آن‌ها (غسل و وضو) وقت ندارد، باید عوض آن تیمّم کند و دیگری را به‌جا آورد و اگر برای تیمّم نیز وقت ندارد، نمی‌تواند نماز را قطع کند و باید نماز را تمام کند و بعد از وقت، قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ٤٦٠: اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده، باید وضو بگیرد، غسل نماید و نماز را دوباره به‌جا آورد.

مسأله ٤٦١: اگر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز اوّل، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به‌جا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر، مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکرده باشد و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و چنانچه وقت باشد پس از غسل، نماز ظهر را اعاده کند و اگر برای نماز عصر غسل نکند، باید برای نماز مغرب وضو بگیرد و غسل کند و اگر برای آن نیز غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء وضو گرفته و غسل نماید.

مسأله ٤٦٢: اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره، قطع شود و دوباره بیاید، بنابر احتیاط واجب باید برای هر نماز یك غسل و یك وضو به‌جا آورد.

مسأله ٤٦٣: اگر استحاضه کثیره، قلیله شود باید برای نماز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسّطه، قلیله شود باید برای نماز اوّل عمل متوسّطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را به‌جا آورد.

مسأله ٤٦٤: اگر مستحاضه، یکی از کارهایی که بر او واجب می‌باشد، حتی عوض کردن پنبه را ترك کند، نمازش باطل است.

مسأله ٦٥: مستحاضه، اگر بخواهد غیر از نماز، کار دیگری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است؛ نمی‌تواند بدون وضوی جدید عمل مشروط به طهارت را انجام دهد.

مسأله ٤٦٦: اگر مستحاضه، غسل‌های واجب خود را به‌جا آورد، رفتن به مسجد، توقّف در آن، خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می‌شود، اگرچه کارهای دیگری که برای نماز واجب است، مانند عوض کردن پنبه و دستمال را انجام نداده باشد. و بنابر احتیاط لازم این کارها بدون غسل جایز نیست.

مسأله ٤٦٧: اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواهد پیش از وقت نماز، سوره‌ای را که سجده واجب دارد بخواند یا به مسجد برود، بنابر احتیاط واجب، باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، امّا اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند، باید وضو نیز بگیرد.

مسأله ٤٦٨: نماز آیات بر زن مستحاضه، واجب است و باید برای نماز آیات کارهایی را که برای نماز یومیّه، گفته شد انجام دهد.

مسأله ٤٦٩: هرگاه در وقت نماز یومیّه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سر هم به‌جا آورد، باید برای نماز آیات نیز تمام کارهایی که برای نماز یومیّه او واجب است انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یك غسل و وضو بخواند.

مسأله ٤٧٠: اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به‌جا آورد.

مسأله ٤٧١: اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد و خون زخم نیست، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شك داشته باشد خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه آن‌ها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

مسأله ٤٧٢: حیض، خونی است که غالباً در هر ماه، چند روزی از رحم زن خارج می‌شود. و زن را در این هنگام «حایض» می‌گویند.

مسأله ٤٧٣: خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ، گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ٤٧٤: زن‌های «سیّده» بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند و زن‌هایی که «سیّده» نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می‌شوند.

مسأله ٤٧٥: زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ٤٧٦: خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال و زن، بعد از یائسه شدن می‌بیند، حیض نیست.

مسأله ٤٧٧: زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند. و بنابر احتیاط اگر بعد از گذشت بیست روز از اوّل عادتش خونی ببیند که صفات حیض را دارد، باید بین وظایف حائض و مستحاضه جمع کند.

مسأله ٤٧٨: دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است.

مسأله ٤٧٩: مدّت حیض نباید کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز باشد و اگر مختصری از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ٤٨٠: لازم است سه روز اوّل حیض پشت سرهم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یك روز پاك شود و دوباره یك روز خون ببیند بنابر اقوی حیض نیست و بنابر احتیاط لازم بین ترك حایض و اعمال مستحاضه جمع کند.

مسأله ٤٨١: لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر داخل فرج یا رحم، خون باشد کافی است، ولی چنانچه در بین سه روز، مختصری پاك شود و مدّت پاك شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز، در فرج یا رحم خون بوده حیض است، زیرا مسامحه عرفی در تطبیق حکم شرعی اعتبار دارد. ولی احتیاطاً بین وظایف حائض و مستحاضه عمل کند.

مسأله ٤٨٢: لازم نیست شب اوّل و شب چهارم خون ببیند، ولی باید شب دوّم و سوّم، خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اوّل تا غروب روز سوّم پشت سرهم خون بیاید، یا در وسط روز اوّل شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و شب دوّم و سوّم و چهارم، خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ٤٨٣: اگر سه روز پشت سرهم، خون ببیند و پاك شود، چنانچه دوباره خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی که در وسط پاك بوده نیز حیض است و احتیاط واجب جمع بین ترك حایض و اعمال مستحاضه است.

مسأله ٤٨٤: اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، در صورتی که به حیض بودن آن اطمینان پیدا کند (یعنی در ایام حیض باشد)، باید آن را حیض قرار دهد. و گرنه جمع ترك حائض و عمل مستحاضه کند.

مسأله ٤٨٥: اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنابر احتیاط، باید عبادت‌های خود را به‌جا آورد، مگر این‌که حالت سابقش حیض باشد مانند صاحب عادت وقتیّه که در ایام عادت خون ببیند و کارهایی را که بر حایض حرام است ترك کند.

مسأله ٤٨٦: اگر خونی ببیند و شك کند خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ٤٨٧: اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه به داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورده، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد، البته این در صورتی است که خون بکارت زیاد نباشد که با حیض اشتباه شود.

مسأله ٤٨٨: اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوّم حیض است و خون اوّل اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست. ولی احتیاط آن است که اگر ایام خون اوّل و پاکی وسط بیش از ده روز نباشد، بین وظایف حائض و مستحاضه جمع کند.

احکام حایض

مسأله ٤٨٩: چند چیز بر حایض حرام است:

اوّل: عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمّم به‌جا آورده شود، ولی به‌جا آوردن عبادت هایی که وضو، غسل و تیمّم بری آن لازم نیست، مانند نماز میّت، اشکال ندارد.

دوّم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوّم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم نیاید، بلکه بنابر احتیاط لازم مقدار کمتر از ختنه‌گاه نیز، داخل نکند و در دبر زن حایض نیز وطی ننماید، ولی سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه، مانعی ندارد.

مسأله ٤٩٠: جماع کردن در روزهایی که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعد گفته می‌شود، روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ٤٩١: اگر شماره روزهای حیض زن، به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اوّل، با زن خود در قُبُل (و در دُبُر نیز همان حکم را دارد) جماع کند، واجب است پس از استغفار هجده نخود طلای سکه‌دار به فقیر کفّاره بدهد و اگر در قسمت دوّم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوّم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل یا دوّم با او جماع کند، باید هجده نخود طلای سکه‌دار بدهد و در شب یا روز سوّم و یا چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم. اگر طلای سکه‌دار ممکن نیست قیمت آن‌را بدهد و اگر قیمت طلا در وقت جماع با هنگامی که می‌خواهد به فقیر بپردازد تفاوت کرده باشد، قیمت هنگام پرداخت به فقیر را حساب کند.

مسأله ٤٩٢: اگر مرد بداند که زن در حال حیض است و با او نزدیکی نماید واجب است کفّاره بدهد، امّا اگر نداند و نزدیکی کند کفّاره ندارد.

مسأله ٤٩٣: اگر کسی هم در قسمت اوّل و هم در قسمت دوّم و هم در قسمت سوّم حیض با زن خود جماع کند، هر سه کفّاره را که روی هم سی و یك نخود و نیم طلا می‌شود، باید بدهد.

مسأله ٤٩٤: اگر با زن حایض، چند مرتبه جماع کند و در بین آن کفّاره ندهد، بنابر احتیاط واجب برای هر جماع یك کفّاره بدهد.

مسأله ٤٩٥: اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حایض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود باید کفّاره بدهد.

مسأله ٤٩٦: اگر مرد با زن حایض (نعوذ بالله العظیم) زنا کند یا با زن حایض نامحرمی به گمان این‌که عیال خود اوست جماع نماید، باید کفّاره بدهد.

مسأله ٤٩٧: کسی که نمی‌تواند کفّاره بدهد، اگر در وقت تعلّق کفّاره متمکّن نبوده، باید استغفار کند و اگر متمکّن بوده و بعد از دادن کفّاره عاجز شده، هر وقت توانست باید کفّاره بدهد.

مسأله ٤٩٨: طلاق دادن زن در حال حیض، به صورتی که در احکام طلاق گفته خواهد شد، باطل است.

مسأله ٤٩٩: اگر زن بگوید حایضم، یا از حیض پاك شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد، در صورتی که ندانیم دروغ می‌گوید.

مسأله ٥٠٠: اگر زن در بین نماز حایض شود، نماز او باطل است.

مسأله ٥٠١: اگر زن در بین نماز شك کند که حایض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز حایض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ٥٠٢: بعد از آن‌که زن از خون حیض پاك شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید وضو یا غسل به‌جا آورده شود، غسل کند. و دستور غسل حیض مانند غسل جنابت است، امّا باید برای نماز وضو نیز بگیرد.

مسأله ٥٠٣: بعد از آن‌که زن از خون حیض پاك شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش نیز می‌تواند با او جماع کند، ولی بنابر احتیاط مؤکّد پیش از جماع، موضع را بشوید. و بنابر احتیاط مستحب پیش از غسل، از جماع خودداری نماید، امّا دیگر کارهایی که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقّف در مسجد و مسّ خط قرآن با وضو، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ٥٠٤: اگر آب، برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، بنابر احتیاط واجب، غسل کند و بدل از وضو تیمّم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمّم نماید و اگر برای هیچ یك از آن‌ها آب ندارد، باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ٥٠٥: نمازهای یومیّه‌ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید و بنابر احتیاط واجب نماز آیات را قضا نماید.

مسأله ٥٠٦: هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند اگر نماز را تأخیر بیاندازد، حایض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ٥٠٧: اگر زن غیر حایض نماز را تأخیر بیاندازد و از اوّل وقت به اندازه خواندن یك نماز

بگذرد و حایض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن، کند خواندن و مانند آن باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد، از اوّل ظهر بگذرد و حایض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت همراه با تحصیل طهارت کافی است.

مسأله ۵۰۸: اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاك شود و به اندازه غسل و وضو و دیگر مقدّمات نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یك رکعت نماز یا بیشتر از یك رکعت، وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن‌را به‌جا آورد. و همچنین اگر فقط برای یك رکعت با وضو و غسل وقت دارد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند قضا نماید.

مسأله ۵۰۹: اگر زن حایض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، بر او واجب است آن نماز را با تیمّم بخواند. و همچنین اگر گذشته از تنگی وقت، تکلیفش تیمّم است مثلاً آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۵۱۰: هرگاه زن پس از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند امّا اگر می‌داند وقت هست ولی مقدار زمان نماز را نمی‌داند، وجوب مبادرت به نماز محلّ اشکال است، هرچند احوط است.

مسأله ۵۱۱: اگر به خیال این‌که به اندازه تهیّه مقدمات نماز و خواندن یك رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به‌جا آورد.

مسأله ۵۱۲: مستحب است زن حایض در وقت نماز، خود را از خون پاك نماید، پنبه و دستمال را عوض کند، وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، به رجاء مطلوبیّت تیمّم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر، دعا و صلوات شود.

مسأله ۵۱۳: خواندن و همراه داشتن قرآن، رساندن جایی از بدن به مابین خط‌های قرآن، خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حایض مکروه است.

اقسام حایض

مسأله ٥١٤: زن‌های حایض، شش دسته‌اند:

اوّل: صاحب عادت وقتیّه و عددیّه، یعنی زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او در هردو ماه یك اندازه باشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند.

دوّم: صاحب عادت وقتیّه، یعنی زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هرماه، یك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوّم روز هشتم از خون پاك شود.

سوّم: صاحب عادت عددیّه، یعنی زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سرهم به یك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثلاً ماه اوّل از پنجم تا دهم و ماه دوّم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه، یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده و یا عادت قبلی او به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه، یعنی زنی که برای اوّلین بار خون می‌بیند.

ششم: ناسیه، یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است.

و هرکدام این‌ها احکامی دارند که در مسائل بعدی بیان می‌شود.

۱- عادت وقتیّه و عددیّه

مسأله ٥١٥: زن‌هایی که عادت وقتیّه و عددیّه دارند سه دسته‌اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن خون حیض ببیند و در وقت معیّن پاك شود، مثلاً دو ماه پشت سرهم، از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاك شود، عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

دوّم: زنی که از خون پاك نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم، چند روز معیّن، مثلاً از اوّل ماه تا هشتم، خونی که می‌بیند نشانه حیض دارد، یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش

بیرون می‌آید و بقیّه خون‌های او، نشانه استحاضه دارد، عادت او از اوّل ماه تا هشتم می‌شود.
سوّم: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از آن‌که سه روز یا بیشترخون دید، یك روز یا بیشترپاك شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده، از ده روز بیشترنشود و در هردو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده، روی هم یك اندازه باشد، عادت او به اندازه تمام روزهایی است‌که خون دیده و در وسط پاك بوده است. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده، در هردو ماه به یك اندازه باشد، مثلاً اگردر ماه اوّل، از روز اوّل ماه تا سوّم خون ببیند و سه روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوّم بعد از آن‌که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشترپاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشترنشود، همه حیض است و عادت این زن، نه روز می‌شود. گرچه احتیاط واجب آن است‌که ایام وسط را احتیاط کند.
مسأله ۵۱۶: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگردر وقت عادت یا دو سه روز قبل و یا دو سه روز بعد خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون، نشانه حیض را نداشته باشد مشروط به آن‌که مجموع روزها بیشتراز ده روز نشود، باید به احکامی که برای زن حایض گفته شد، عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثلاً پیش از سه روز پاك شود، باید عبادت‌هایی را که به‌جا نیاورده قضا نماید.
مسأله ۵۱۷: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگرچند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشترنشود، همه حیض است و اگراز ده روز بیشترشود، فقط خونی را که در روزهای عادت دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می‌باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به‌جا نیاورده قضا نماید. و اگرهمه روزهای عادت، با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشترنشود، همه حیض است و اگراز ده روز بیشترشود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتراز آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه

در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت با چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۵۱۸: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خود خون دیده، حیض است گرچه شماره آن، کمتر یا بیشتر از روزهای عادتش باشد و روزهای اوّل را استحاضه قرار می‌دهد.

مسأله ۵۱۹: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۲۰: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بعد از آن‌که سه روز یا بیشتر خون دید پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده، از ده روز بیشتر باشد، مثلاً پنج روز خون ببیند و پنج روز پاك شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- تمام خونی که دفعه اوّل دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوّم که بعد از پاك شدن می‌بیند، در روزهای عادت نباشد، باید همه خون اوّل را حیض و خون دوّم را استحاضه قرار دهد.

۲- خون اوّل در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوّم، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، باید همه خون دوّم را حیض و خون اوّل را استحاضه قرار دهد.

۳- مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوّم که آن نیز در روزهای عادت بوده،

از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت همه آن، حیض است و مقداری از خون اوّل که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوّم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوّم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یك ماه از اوّل تا ششم خون ببیند و دو روز پاك شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوّم تا دهم حیض است و از اوّل تا سوّم و همچنین از دهم تا پانزدهم، استحاضه می‌باشد.

٤- مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد، ولی خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، باید در تمام دو خون و پاکی، کارهایی را که بر حایض حرام است - و سابقاً گفته شد- ترك کند و کارهای استحاضه را به‌جا آورد، یعنی طبق دستوری که برای زن مستحاضه، بیان شد عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسأله ۵۲۱: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۵۲۲: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاك شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته، خون ببیند، خون ایّام عادت را حیض قرار دهد و اگر قبل از ایّام عادت به شماره روزهای عادت خود خون ببیند و در ایّام عادت نیز خون ببیند، پس اگر فاصله بین دو خون ده روز یا زیادتر باشد، هر دو را حیض قرار دهد و اگر فاصله کمتر است و در مجموع با پاکی بین، بیش از ده روز نیست، همه را حیض قرار دهد. و اگر فاصله کمتر است، ولی در مجموع بیش از ده روز است، ایام عادت را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۲۳: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که

عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است، اگر از اوّل تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل آن حیض و پنج روز دیگر استحاضه می‌باشد.

۲- عادت وقتیّه

مسأله ٥٢٤: زن‌هایی که عادت وقتیّه دارند سه دسته‌اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاك شود، ولی شماره روزهای آن، در هر دو ماه یك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم، روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوّم روز هشتم از خون پاك شود، این زن باید روز اوّل ماه را، عادت حیض خود قرار دهد.

دوّم: زنی که از خون پاك نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معیّن، خون او نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیّه خون‌های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، در هر دو ماه یك اندازه نیست، مثلاً در ماه اوّل از اوّل ماه تا هفتم و در ماه دوّم از اوّل ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیّه نشانه استحاضه را داشته باشد، این زن نیز باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

سوّم: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن مثلاً روز اوّل ماه، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوّم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد، مثلاً در ماه اوّل هشت روز و در ماه دوّم نه روز باشد، این زن نیز باید روز اوّل ماه را، روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ٥٢٥: زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت خود، یا دو سه روز پیش از عادت، یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن‌های حایض

گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مانند آن‌که پیش از سه روز پاك شود، باید عبادت‌هایی را که به‌جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ٥٢٦: زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند مقدار ایّام حیض را، با نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه خویشان پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می‌توان عادت آن‌ها را حیض قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یکسان باشد، امّا اگر شماره روزهای حیض آنان، یك اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی‌تواند عادت آنان‌را حیض خود قرار دهد، مگر این‌که کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان، به حساب نیایند، در این صورت باید عادت بیشتر آنان‌را حیض خود قرار دهد.

مسأله ٥٢٧: زنی که عادت وقتیّه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه، اوّل عادت او بوده اوّل حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اوّل ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاك می‌شده، چنانچه یك ماه دوازده روز، خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اوّل ماه را حیض و باقی را استحاضه، قرار دهد.

مسأله ٥٢٨: زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویشی نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مانند هم نباشد، باید در هر ماه از اوّل روزی که خون می‌بیند تا هفت روز، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر، نشانه‌های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

۳- عادت عددیّه

مسأله ٥٢٩: زن‌هایی که عادت عددیّه دارند سه دسته‌اند:

اوّل: زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سرهم یك اندازه باشد، ولی وقت خون

دیدن او یکی نباشد، در این صورت روزهایی که خون دیده عادت او می‌شود، مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوّم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوّم: زنی که از خون پاك نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم، چند روز از خونی که می‌بیند، نشانه حیض و بقیّه نشانه استحاضه دارد و شماره روزهایی که خون، نشانه حیض دارد در هردو ماه یك اندازه است، امّا وقت آن یکی نیست، در این صورت هرچند روزی که خون او نشانه حیض دارد، عادت او می‌شود، مثلاً اگر یك ماه از اوّل ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیّه نشانه استحاضه داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوّم: زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر، خون ببیند و یك روز یا بیشتر پاك شود و دوبار خون ببیند و وقت دیدن خون، ماه اوّل با ماه دوّم فرق داشته باشد، اگر تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاك بوده، از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن نیز به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده، در هردو ماه به یك اندازه باشد، مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل ماه تا سوّم، خون ببیند و دو روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوّم از یازدهم تا سیزدهم، خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاك شود و دوبار خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مسأله ۵۳۰: زنی که عادت عددیّه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود، خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چند صورت دارد:

۱- اگر همه خون‌هایی که دیده به یك صورت باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۲- اگر خون‌هایی که دیده تفاوت داشته باشد، مثلاً چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، با شماره روزهای

عادت او یك اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.
۳- اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او، حیض و بقیّه استحاضه می‌باشد.
٤- اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

٤- مضطربه

مسأله ۵۳۱: مضطربه، یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده به یك صورت باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است، مثلاً پنج روز باشد، باید همان‌را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب، در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهایی را که بر حایض حرام است، ترك نماید و کارهای استحاضه را به‌جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد. و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز، مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را به‌جا آورد و کارهایی را که بر حایض حرام است، ترك نماید.
مسأله ۵۳۲: مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن نیز نشانه حیض را داشته باشد، مثلاً پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵- مبتدئه

مسأله ۵۳۳: مبتدئه، یعنی زنی که برای دفعه اوّل خون می‌بیند، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده به یك صورت باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، همانطوری که در صاحب عادت وقتیّه گذشت.

مسأله ۵۳٤: اگر مبتدئه بیشتر از ده روز، خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر، نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن نیز نشانه خون حیض داشته باشد، مثلاً پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، همانطور که گذشت.

مسأله ۵۳۵: اگر مبتدئه بیشتر از ده روز، خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن، نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، همان گونه که گذشت.

٦- ناسیه

مسأله ۵۳٦: ناسیه، یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به وسیله نشانه‌های آن، تشخیص دهد، باید هفت روز اوّل را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرّقه حیض

مسأله ۵۳۷: مبتدئه، مضطربه، ناسیه و زنی که عادت عددیّه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترك کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که به‌جا نیاورده‌اند، قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز، طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را نیز نداشته باشد، بنابر

احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به‌جا آورند و کارهایی را که بر حایض حرام است، ترك نمایند و چنانچه پیش از سه روز، پاك نشدند باید آن‌را حیض قرار دهند.
مسأله ۵۳۸: زنی که در حیض عادت دارد (عادت وقتیّه و عددیّه یا یکی از آن دو) چه در وقت و چه در عدد آن و یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم برخلاف عادت خود، خونی ببیند که وقت آن، یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن، یکی باشد، عادتش به آنچه در این دو ماه دیده است، برمی‌گردد، مثلاً اگر از روز اوّل ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاك می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم خون ببیند و پاك شود، عادت او از دهم تا هفدهم می‌شود.
مسأله ۵۳۹: مقصود از یك ماه، ابتدای خون دیدن تا سی روز است، نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه، مگر آن‌که عادت او از اوّل هر ماه شروع شود.
مسأله ۵۴۰: زنی که معمولاً ماهی یك مرتبه خون می‌بیند، اگر در یك ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.
مسأله ۵۴۱: اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.
مسأله ۵۴۲: اگر زن پیش از ده روز پاك شود و بداند در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز، دوباره خون حیض می‌بیند، لازم نیست غسل کند، ولی احتیاط در غسل کردن و جمع بین وظایف حائض و مستحاضه است.
مسأله ۵۴۳: اگر زن پیش از ده روز، پاك شود و احتمال دهد در باطن خون باشد، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاك بود، غسل کند و عبادت‌های

خود را به‌جا آورد و اگر پاك نبود پس اگر به آب زرد رنگی آلوده باشد، محکوم به حیض نبوده مگر این‌که در روزهای عادت او باشد، بلکه محکوم به استحاضه می‌باشد ولی اگر آلوده به خون باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر قبل از ده روز پاك شد، غسل نماید. و اگر سرده روز پاك شد یا خون او از ده روز گذشت غسل نماید و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد، چنانچه خون به صفات حیض باشد، واجب است تا دهم، احتیاط کند به ترك عبادت. و اگر خون به صفات حیض نبود تا روز دهم احتیاط کند به ترك عبادت، در یك روزش واجب و در باقی مستحب است، اگرچه احتیاط لازم جمع است بین تروك حایض و اعمال مستحاضه، پس اگر قبل از تمام شدن ده روز یا سرده روز از خون پاك شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیّه را استحاضه، قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به‌جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ٥٤٤: اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای که در آن روزها به‌جا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز، به گمان این‌که حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ٥٤٥: از وقتی که اوّلین جزء بدن بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر ده روز یا کمتر باشد، خون نفاس است. و زن را در حال نفاس «نفساء» می‌گویند. و اگر خون بیشتر از ده روز باشد، حکم آن بیان خواهد شد.

مسأله ٥٤٦: خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزو بدن بچه می‌بیند، نفاس نیست.

مسأله ٥٤٧: لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای از رحم زن، خارج شود و خود زن بداند یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند، خون نفاس است.

مسأله ٥٤٨: ممکن است خون نفاس یك لحظه بیشتر نباشد، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسأله ٥٤٩: هرگاه شك كند چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی كه سقط شده، اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، بنابراحتیاط لازم، بررسی كند و اگربه نتیجه نرسید، خونی كه از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.
مسأله ٥٥٠: توقّف در مسجد، رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن و كارهای دیگری كه بر حایض حرام است، بر«نفساء» نیزحرام می‌باشد. و آنچه برحایض واجب، مستحب و مكروه است، برنفساء نیزواجب، مستحب و مكروه می‌باشد.
مسأله ٥٥١: طلاق دادن زنی كه در حال نفاس است صحیح نیست و نزدیكی كردن با او حرام می‌باشد و اگرشوهرش با او نزدیكی كند بنابراحتیاط مستحب كفّاره بدهد، همان گونه كه در احكام حیض گذشت.
مسأله ٥٥٢: وقتی زن از خون نفاس پاك شد، باید غسل كند و عبادت‌های خود را به‌جا آورد و اگردوباره خون ببیند، چنانچه مجموع روزهایی كه خون دیده با روزهایی كه در وسط پاك بوده روی هم ده روز یا كمتراز ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی كه پاك بوده روزه گرفته، باید قضا نماید.
مسأله ٥٥٣: اگر زن از خون نفاس پاك شود و احتمال دهد كه در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و كمی صبركند اگرپاك بود، برای عبادت‌های خود غسل كند.
مسأله ٥٥٤: اگرزن در حال نفاس بیشتراز ده روز خون ببیند، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیّه استحاضه است و اگرعادت ندارد، به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار دهد و تا ده روز احتیاط كند و بقیّه استحاضه می‌باشد.
مسأله ٥٥٥: زنی كه عادت حیض او كمتراز ده روز است، اگربیشتراز روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود، نفاس قرار دهد و بعد از آن بنابر احتیاط واجب، تا یك روز عبادت را ترك نماید و بعد از یك روز تا روز دهم، كارهای استحاضه را به‌جا آورد و كارهایی را كه برنفساء حرام است، ترك نماید. و اگراز ده روز بگذرد استحاضه است و

باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را نیز، استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که در آن روزها به‌جا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده، اگربیشتراز شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنابر احتیاط واجب، در روز هفتم عبادت را ترك کند و در روز هشتم و نهم و دهم، کارهای استحاضه را به‌جا آورد و کارهایی را که برنفساء حرام است، ترك نماید و اگربیشتراز ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او، استحاضه می‌باشد.

مسأله ٥٥٦: زنی که در حیض عادت دارد اگربعد از زاییدن، تا یك ماه یا بیشتراز یك ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند، اگرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او، از بیستم هرماه تا بیست و هفتم است، اگرروز دهم ماه زایید و تا یك ماه یا بیشتر خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود می‌بیند، استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد، ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، امّا خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند، اگردر روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را نیزنداشته باشد، استحاضه است.

مسأله ٥٥٧: زنی که در حیض عادت ندارد، اگربعد از زایمان تا یك ماه یا بیشتراز یك ماه خون ببیند، ده روز اوّل آن نفاس و ده روز دوّم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض داشته باشد، حیض و گرنه استحاضه می‌باشد.

غسل مسّ میّت

مسأله ٥٥٨: اگرشخصی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند، مسّ کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مسّ میّت نماید، چه در خواب مسّ کند چه در بیداری، بااختیار مسّ کند یا بی‌اختیار، حتی اگرناخن و استخوان او، به ناخن و استخوان میّت

برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مسّ نماید، غسل بر او واجب نیست.
مسأله ۵۵۹: برای مسّ بدن مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.
مسأله ۵۶۰: اگر موی خود را به بدن میّت برساند، یا بدن خود را به موی میّت، یا موی خود را به موی میّت برساند، باید غسل کند.
مسأله ۵۶۱: برای مسّ بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده و یا خلقتش تمام باشد، غسل مسّ میّت واجب است. و بنابر احتیاط مستحب برای مسّ بچه سقط شده‌ای که کمتر از چهار ماه دارد غسل کند، بنابر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، چنانچه بدن او در حال سقط شدن سرد باشد، بنابر احتیاط مادر او باید غسل مسّ میّت کند و امّا اگر از چهار ماه کمتر داشته باشد، لازم نیست مادر او غسل نماید.
مسأله ۵۶۲: بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، چنانچه در آن حال بدن مادرش سرد شده باشد، وقتی بالغ شد واجب است غسل مسّ میّت کند.
مسأله ۵۶۳: اگر انسان، میّتی را که هر سه غسل او تمام شده، مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن‌که غسل سوّم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوّم آن‌جا تمام شده باشد، باید غسل مسّ میّت نماید.
مسأله ۵۶۴: اگر دیوانه یا بچه نابالغی میّت را مس کند، بعد از آن‌که دیوانه، عاقل و آن بچه بالغ شد باید غسل مسّ میّت نماید.
مسأله ۵۶۵: اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن‌که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن‌را مس نماید، باید غسل مسّ میّت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مسّ آن، غسل ترك نشود.
مسأله ۵۶۶: برای مسّ استخوانی که گوشت ندارد و آن‌را غسل نداده‌اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، بنابر احتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین است برای مسّ دندانی که از

مرده جدا شود، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مسّ دندانی که از زنده جدا شده وگوشت ندارد، غسل واجب نیست. و اگرگوشت دارد بنابراحتیاط واجب غسل دارد.

مسأله ٥٦٧: غسل مسّ میّت را باید مانند غسل جنابت انجام داد، ولی کسی که غسل مسّ میّت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو نیز بگیرد.

مسأله ٥٦٨: اگرچند میّت رامس کند، یا یك میّت را چند بار مس نماید، یك غسل کافی است.

مسأله ٥٦٩: برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده است، توقّف در مسجد، جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام محتضر

مسأله ٥٧٠: مسلمانی را که محتضراست، یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچك، باید برپشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او، کاملاً به این صورت ممکن نباشد، تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگرآن نیزنشود، باید او را برپهلوی راست یا برپهلوی چپ، رو به قبله بخوابانند.

مسأله ٥٧١: بنابراحتیاط واجب تا وقتی غسل میّت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن‌که غسلش تمام شد، بهتراست او را مانند حالتی که براو نماز می‌خوانند، بخوابانند.

مسأله ٥٧٢: رو به قبله کردن محتضر، برهرمسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست. و اگربعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود.

مسأله ٥٧٣: مستحب است به کسی که در حال جان دادن است شهادات ثلاثه و اقرار به عصمت حضرت فاطمه زهراء و امامت و ولایت و وصایت امام امیرالمؤمنین علسِ بن ابی طالب و یازده امام از فرزندان گرام آن حضرت علیهم‌السّلام و دیگرعقاید حق را، طوری تلقین کنندکه بفهمد و نیزمستحب است آن‌را تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ٥٧٤: مستحب است این دعا را، طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الْكَثيرَ مِنْ مَعاصيكَ، وَ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسيرَ مِنْ طاعَتِكَ، يا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسيرَ، و يعْفُو عَنِ الْكَثيرِ، إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسيرَ، وَ اعْفُ عَنِّي الْكَثيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُور، اللّٰهُمَّ ارْحَمْني فَإِنَّكَ رَحيمٌ».

مسأله ٥٧٥: مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود و سبب تعجیل مرگ او نمی‌گردد، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ٥٧٦: مستحب است برای راحت شدن محتضر، بر بالین او، سوره مبارکه «یٰس»، «صافّات»، «احزاب»، «آیة الکرسی»، آیه پنجاه و چهارم از سوره «اعراف»، سه آیه آخر سوره «دوم» و هر مقدار از قرآن کریم که ممکن است بخوانند.

مسأله ٥٧٧: تنها گذاشتن محتضر، گذاشتن چیزی روی شکم او، بودن جنب و حایض نزد او، حرف زدن زیاد در کنار او، گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ٥٧٨: بعد از مرگ مستحب است چشم‌ها، لب‌ها و چانه میّت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند، پارچه‌ای روی او بیاندازند، اگر شب مرده است در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، در دفن او عجله نمایند، ولی اگر به مردن او یقین ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید پهلوی چپ او را بشکافند، طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند، و او را دفن کنند.

احکام غسل، کفن، نماز و دفن میّت

مسأله ٥٧٩: تجهیز میّت غیر مسلمان شیعه امامی جائز نیست مگر در وقت تقیّه؛ بنابراین غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان امامی بر هر مکلّفی، واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود، امّا چنانچه کسی انجام ندهد، همه گناه کرده‌اند.

مسأله ٥٨٠: اگر کسی مشغول کارهای میّت شیعه امامی شود، بر دیگران واجب نیست اقدام

نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۸۱: اگر انسان یقین کند دیگری مشغول کارهای میّت شیعه امامی شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شك یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسأله ۵۸۲: اگر کسی بداند غسل، کفن، نماز و یا دفن میّت باطل انجام شده، باید دوبار انجام دهد، ولی اگر گمان دارد باطل بوده، یا شك دارد درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۸۳: برای غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن میّت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۸٤: ولیّ زن، شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میّت ارث می‌برند، به ترتیب طبقات ارث، مقدّم برزن‌های آن‌ها می‌باشند.

مسأله ۵۸۵: اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میّت هستم یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل، کفن و دفن میّت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی‌گوید من ولی یا وصیّ میّت هستم و یا ولیّ میّت به من اجازه داده است، انجام کارهای میّت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری می‌گوید من ولی یا وصیّ میّت هستم یا ولیّ میّت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته یکی از آن‌ها شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۸٦: اگر میّت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود، غیر از ولی شخص دیگری را معیّن کند، بنابر احتیاط مستحب ولی اجازه بدهد. و لازم نیست کسی که میّت، او را برای انجام این کارها معیّن کرده، این وصیّت را قبول کند، امّا اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید. و یا اگر بعد از مرگ او از وصیّت مطلع شد بنابر احتیاط واجب باید عمل کند، همچنین اگر هنگام زنده بودن موصی رد کرده ولی به موصی نرسیده باشد.

احکام غسل میّت

مسأله ۵۸۷: واجب است میّت را سه غسل بدهند:

اوّل: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوّم: با آبی که با کافور مخلوط باشد.
سوّم: با آب خالص.
مسأله ۵۸۸: سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.
مسأله ۵۸۹: اگر سدر و کافور به اندازه لازم پیدا نشود، بنابراحتیاط واجب، باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.
مسأله ۵۹۰: کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن، باید با آب خالص غسلش بدهند. مگر آن‌که در احرام حج پس از پایان سعی مرده که باید با آب کافور غسل دهند.
مسأله ۵۹۱: اگر سدر و کافور یا یکی از این‌ها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد، مثلاً غصبی باشد، باید به جای هرکدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص غسل بدهند و بنابر احتیاط تیمّم نیز بدهند.
مسأله ۵۹۲: کسی که میّت شیعه امامی را غسل می‌دهد، باید مسلمان، شیعه امامی، بالغ و عاقل بوده و مسائل غسل را نیز بداند.
مسأله ۵۹۳: کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند، به‌جا آورد.
مسأله ۵۹٤: غسل بچه شیعه امامی، اگرچه از زنا باشد واجب است. و غسل، کفن و دفن غیر شیعه امامی و اولاد او وارد نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان، شیعه امامی باشد باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام شیعه امامی نباشند، غسل دادن او جایز نیست.
مسأله ۵۹۵: بچه سقط شده، اگر خلقتش تمام شده یا چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل داده شود و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و دفن کنند.

مسأله ٥٩٦: حرام و باطل است مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن می‌تواند شوهرخود را و شوهرنیزمی‌تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه بنابراحتیاط مستحب زن، شوهرخود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسأله ٥٩٧: مرد می‌تواند دختربچه‌ای را که سنّ او از سه سال، بیشترنیست غسل دهد، زن نیزمی‌تواند پسربچه‌ای را که سه سال بیشترندارد، غسل دهد.

مسأله ٥٩٨: اگربرای غسل دادن میّتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مانند مادر، خواهر، عمّه و خاله، یا براثرشیرخوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند بنابراحتیاط، از زیرلباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسلش بدهند و نیزاگربرای غسل میّت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرم هستند یا براثرشیرخوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند بنابراحتیاط از زیرلباس، او را غسل دهند.

مسأله ٥٩٩: اگرمیّت و کسی که او را غسل می‌دهد هردو مرد یا هردو زن باشند، جایزاست به غیراز عورت، جاهای دیگرمیّت برهنه باشد.

مسأله ٦٠٠: نگاه کردن به عورت میّت حرام است، در صورتی که زن و شوهرنباشند. و کسی که او را غسل می‌دهد اگرنگاه کند گناه کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسأله ٦٠١: اگرجایی از بدن میّت نجس باشد، باید پیش از آن‌که آن‌جا را غسل بدهند، آب بکشند و بنابراحتیاط مستحب تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل پاك باشد.

مسأله ٦٠٢: غسل میّت، مانند غسل جنابت است. و بنابر احتیاط واجب تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند، ولی در غسل ترتیبی هریك از سه قسمت بدن را می‌توانند درآب زیاد، فرو ببرند. و احتیاط مستحب آن است‌که آب را روی او بریزند.

مسأله ٦٠٣: کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

مسأله ٦٠٤: مزد گرفتن برای غسل دادن میّت حرام است و اگرکسی برای گرفتن مزد، به نحو

داعی، میّت را غسل دهد، آن غسل باطل است. ولی گرفتن مزد برای انجام کارهای مقدّماتی غسل حرام نیست.

مسأله ٦٠٥: اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد عوض از هر یك غسل، میّت را یك تیمّم بدهند، پس بنابر احتیاط واجب در ابتدا عوض از مجموع غسل‌ها یك تیمّم بدهند و بعد برای هر غسلی یك تیمّم بدهند. مشروع نیست میّت را غسل جبیره‌ایی بدهند و اگر آب پیدا نشود یا مصرف آن مانعی دارد باید به جای هر غسل میّت را تیمّم بدهند و احتیاط واجب آن است که یك تیمّم دیگر هم به جای هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمّم می‌دهد در یکی از این سه تیمّم قصد ما فی‌الذمّه نماید، تیمّم چهارم لازم نیست.

مسأله ٦٠٦: کسی که میّت را تیمّم می‌دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دست‌های میّت بکشد و اگر ممکن باشد، بنابر احتیاط واجب با دست میّت نیز او را تیمّم بدهد.

احکام کفن میّت

مسأله ٦٠٧: میّت شیعه امامی را، باید با سه پارچه که «لنگ»، «پیراهن» و «سرتاسری» است، کفن نمایند.

مسأله ٦٠٨: «لنگ» باید اطراف بدن را از ناف تا زانو، بپوشاند و بهتر است از سینه تا روی پا برسد. و «پیراهن» باید از سر شانه، تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر است تا روی پا برسد. و درازای «سرتاسری» باید به قدری باشد که بستن دو سر آن، ممکن باشد و پهنای دو سر آن، باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ٦٠٩: مقداری از «لنگ» که ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از «پیراهن» که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و بیشتر از این مقدار مستحب می‌باشد.

مسأله ٦١٠: اگر ورثه، بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد، از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و برداشتن بیشتر از مقدار واجب کفن اگر به اندازه متعارف باشد از سهم وارثی که بالغ نشده نیز اشکال ندارد گرچه احتیاط ترك آن است.

مسأله ٦١١: اگر کسی وصیّت کرده باشد مقدار مستحب کفن را که قبلاً گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیّت کرده باشد، ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن‌را معیّن نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن‌را معیّن کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ٦١٢: اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، می‌توانند از اصل مال بردارند و مستحب است مقدار واجب کفن را، با ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیّه نمایند، ولی اگر بخواهند بیشتر از معمول بخرند، باید ورثه بالغ، مقدار اضافی را اجازه بدهند تا آن مقدار، از سهم آنان برداشته شود.

مسأله ٦١٣: کفن زن بر شوهر است، اگرچه خود زن پول داشته باشد و همچنین اگر زن را - به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود - طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ٦١٤: کفن میّت بر خویشان او واجب نیست، امّا اگر مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب بوده، بنابر احتیاط مستحب کفن او نیز بر عهده آنان است.

مسأله ٦١٥: اگر هریك از سه پارچه کفن، به قدری نازك باشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد، امّا مجموع سه پارچه، بدن میّت را می‌پوشاند بنابر احتیاط واجب کفایت نمی‌کند.

مسأله ٦١٦: کفن کردن با پوست مردار یا چیز نجس یا چیز غصبی حتی اگر چیز دیگری پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میّت غصبی بوده و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را عریان دفن کنند و یا دفن کرده باشند.

مسأله ٦١٧: کفن کردن میّت با پارچه ابریشمی خالص و پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ٦١٨: کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم، یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال

اختیار جایز نیست. و بنابراحتیاط واجب، با پوست حیوان حلال گوشتی که به دستور شرعی کشته شده نیز میّت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد، اشکال ندارد، اگرچه بنابراحتیاط مستحب با آن نیز کفن ننمایند.

مسأله ٦١٩: اگر کفن میّت، با نجاست خود او، یا با نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌گردد، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد. و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن کفن ممکن باشد باید تعویض شود.

مسأله ٦٢٠: کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مانند دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ٦٢١: مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن، سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ٦٢٢: بعد از غسل، واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی، کف دست‌ها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میّت نیز، کافور بمالند. و باید کافور ساییده و تازه باشد. و اگر بر اثر کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسأله ٦٢٣: بنابراحتیاط واجب، اوّل کافور را به پیشانی میّت بمالند.

مسأله ٦٢٤: بهتر است میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن نیز مانعی ندارد.

مسأله ٦٢٥: کسی که برای حج یا عمره، احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی در حج و تقصیر در عمره بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

مسأله ٦٢٦: زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه‌اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ٦٢٧: میّت را با مشك، عنبر، عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و یا آن‌را با کافور،

مخلوط ننمایند.

مسأله ٦٢٨: مستحب است مقداری تربت حضرت سیّدالشهداء امام حسین علیه‌السّلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید آن کافور را، به جاهایی که بی‌احترامی است نمالند. و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شود، آن‌را کافور نگویند.

مسأله ٦٢٩: اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید، ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط اوّل پیشانی و اگر زیاد آمد، به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ٦٣٠: مستحبّ مؤکّد است دو چوب تر و تازه، در قبر، همراه میّت بگذارند. و در اخبار آمده که تا وقتی خشك نشده به میّت عذاب نمی‌رسد.

احکام نماز میّت

مسأله ٦٣١: نماز خواندن بر میّت شیعه امامی واجب است. همچنین خواندن نماز میّت بر بچّه‌ای که شش سال او تمام شده و پدر و مادر آن بچه، یا یکی از آنان شیعه امامی است، واجب می‌باشد.

مسأله ٦٣٢: نماز خواندن بر بچّه‌ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده، مستحب نیست.

مسأله ٦٣٣: نماز میّت باید بعد از غسل، حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از آن یا در بین آن بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن حکم باشد، کافی نیست.

مسأله ٦٣٤: کسی که می‌خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل و یا تیمّم بوده و بدن و لباسش پاك و مباح باشد، بلکه اگر لباس او غصبی باشد اشکال ندارد، اگرچه بنابر احتیاط مستحب تمام چیزهایی که در نمازهای دیگر لازم است رعایت شود و بنابر احتیاط لازم کارهایی که نماز را باطل می‌کند، مانند سخن گفتن و پشت به قبله کردن را ترك نماید.

مسأله ٦٣٥: کسی که بر میّت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میّت را

مقابل او بر پشت بخوابانند، طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.
مسأله ٦٣٦: مکان نمازگزار باید غصبی نباشد و از جای میّت پایین‌تر یا بالاتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.
مسأله ٦٣٧: نمازگزار باید از میّت دور نباشد، ولی کسی که نماز میّت را با جماعت می‌خواند اگر از میّت دور باشد، چنانچه صف‌ها به یکدیگر متّصل باشد، اشکال ندارد.
مسأله ٦٣٨: نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صفّ جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.
مسأله ٦٣٩: بین میّت و نمازگزار باید پرده، دیوار و یا چیزی مانند آن نباشد، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.
مسأله ٦٤٠: در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را با هر چه می‌شود، حتّی با تخته و آجر و مانند آن، بپوشانند.
مسأله ٦٤١: نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیّت، میّت را معیّن کند، مثلاً نیّت کند بر این میّت نماز می‌خوانم قربة الی الله.
مسأله ٦٤٢: اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.
مسأله ٦٤٣: اگر میّت وصیّت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب آن شخص از ولیّ میّت نیز اجازه بگیرد.
مسأله ٦٤٤: مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میّت اهل علم و تقوی باشد، مکروه نیست.
مسأله ٦٤٥: اگر میّت را عمداً، یا از روی فراموشی و یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده، باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است بر قبرش نماز بخوانند.

کیفیّت نماز میّت

مسأله ٦٤٦: نماز میّت (شیعه امامی) پنج تکبیر دارد و اگر چنین بخواند کافی است: بعد از نیّت و تکبیر اوّل بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَ أَنَّ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً وَلِيُّ اللّٰهِ. **و بعد از تکبیر دوّم بگوید:** اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ صَلِّ عَلىٰ جَمِيعِ الْأَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلِينَ. **و بعد از تکبیر سوّم بگوید:** اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ. **و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید:** اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَيِّتِ. **و اگر زن است بگوید:** اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذِهِ الْمَيِّتَةِ. **و بعد، تکبیر پنجم را بگوید.**

مسأله ٦٤٧: بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَينَ يَدَيِ السّاعَةِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً وَلِيُّ اللّٰهِ.

و بعد از تکبیر دوّم بگوید: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بارِكْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلىٰ إِبْراهيمَ وَ آلِ إِبْراهِيم، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَ صَلِّ عَلىٰ جَمِيعِ الْأَنْبياءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدّيقينَ، وَ جَمِيعِ عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحِينَ.

و بعد از تکبیر سوّم بگوید: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ، وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ، الْأَحْياءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْواتِ، تابِعْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْراتِ، إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَواتِ، إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: اللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذا عَبْدُكَ، وَ ابْنُ عَبْدِكَ، وَ ابْنُ أَمَتِكَ، نَزَلَ بِكَ، وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزولٍ بِهِ. اللّٰهُمَّ إِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا. اللّٰهُمَّ إِنْ كانَ مُحْسِناً فَزِدْ في إِحْسانِهِ، وَ إِنْ كانَ مُسيئاً فَتَجاوَزْ عَنْه وَ اغْفِرْ

لَهُ. اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلىٰ عِلِّيّينَ، وَ اخْلُفْ عَلىٰ أَهْلِهِ فِي الغابِرينَ، وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

و بعد، تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذِهِ أَمَتُكَ، وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ، وَ ابْنَةُ أَمَتِكَ، نَزَلَتْ بِكَ، وَ أَنْتَ خيرُ مَنزولٍ بها. اللّٰهُمَّ إِنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إِلّا خَيْراً، وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِها مِنّا. اللّٰهُمَّ إِنْ كانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ في إِحْسانِها، وَ إِنْ كانَتْ مُسيئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها، وَ اغْفِرْ لَها. اللّٰهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَكَ في أَعْلىٰ عِلِّيّينَ، وَاخْلُفْ عَلىٰ أَهْلِها في الغابِرينَ، وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

مسأله ٦٤٨: باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سرهم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ٦٤٩: کسی که نماز میّت را با جماعت می‌خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن‌را بخواند (یعنی به تکبیرها و دعاهای امام جماعت نباید اکتفا کند.)

مستحبّات نماز میّت

مسأله ٦٥٠: چند چیز در نماز میّت مستحب است:

۱- کسی که نماز میّت می‌خواند، با وضو یا غسل و یا تیمّم باشد و بنابر احتیاط مستحب، در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، به نماز میّت نرسد.

۲- نمازگزار در حال خواندن نماز بایستد.

۳- اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا بر او نماز می‌خواند، مقابل وسط قامت او بایستد. و اگر میّت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

٤- پا برهنه نماز بخواند.

٥- در هر تکبیر دست‌ها را بلند کند.

٦- فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد.

۷- نماز میّت را با جماعت بخواند.

۸- امام جماعت، تکبیرو دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

۹- در جماعت اگرچه مأموم، یك نفرباشد، پشت سرامام بایستد.

۱۰- نمازگزار به میّت و مؤمنین، زیاد دعا کند.

۱۱- پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصّلاة».

۱۲- نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتربه آن‌جا می‌روند.

۱۳- زن حایض اگرنمازمیّت رابا جماعت می‌خواند، درصفی تنها خارج از صف نمازگزاران بایستد.

مسأله ٦٥١: خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است، ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ٦٥٢: واجب است میّت را، طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان نیزنتوانند بدنش را بیرون آورند و اگرترس آن باشد که جانوری بدن او را بیرون آورد، باید قبررا با آجرو مانند آن محکم کنند.

مسأله ٦٥٣: اگردفن میّت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ٦٥٤: میّت را باید درقبر، بر پهلوی راست طوری بخوابانندکه جلوی بدن او، رو به قبله باشد.

مسأله ٦٥٥: اگرکسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند، حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت، بنابراحتیاط در صورت امکان او را در خمره و مانند آن گذاشته و در آن‌را محکم کنند و به دریا بیندازند و گرنه چیزسنگینی به پایش ببندند وبه دریا بیندازند وتا حد امکان درجایی انداخته شودکه زود طعمه حیوانات نشود.

مسأله ٦٥٦: اگربترسند که دشمن، قبرمیّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و مثلاً گوش یا

بینی و یا اعضای دیگراو را ببرد، لازم است او را مخفیانه دفن نمایند که دشمن به او نرسد.
مسأله ٦٥٧: مخارج انداختن در دریا و محکم کردن قبرمیّت، در صورتی که لازم باشد، از اصل مال میّت برداشته می‌شود.
مسأله ٦٥٨: اگرزن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه شیعه امامی و یا مسلمان مستضعف باشد، باید زن را در قبر، برپهلوی چپ و پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.
مسأله ٦٥٩: دفن مسلمان، در قبرستان کفّار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایزنیست.
مسأله ٦٦٠: دفن مسلمان، در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایزنیست.
مسأله ٦٦١: دفن میّت، در جای غصبی و در زمینی که از برای غیردفن کردن وقف شده، مانند مسجد، جایزنیست.
مسأله ٦٦٢: دفن میّت، در قبرمرده دیگرجایزنیست، مگرقبر، کهنه شده و میّت اوّلی از بین رفته باشد.
مسأله ٦٦٣: چیزی که از میّت جدا می‌شود، اگرچه مو، ناخن و دندان باشد، باید با او دفن شود، امّا دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود دفنش مستحب است.
مسأله ٦٦٤: اگرکسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را، قبراو قرار دهند. مگرآن‌که صاحب آن چاه راضی نباشد یا مانع دیگری هست و یا دفن در چاه هتك حرمت او باشد.
مسأله ٦٦٥: اگربچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم، برای مادر خطرداشته باشد، باید به آسان‌ترین راه، او را بیرون آورند. و هرگاه مادر مرده و بچه در شکمش زنده است، هرچند امیدی به زنده ماندن طفل نباشد، باید بچه را درآورده و دوباره شکم مادر دوخته شود.

مستحبّات دفن

مسأله ٦٦٦: مستحبّات دفن بسیار است و از جمله آن‌ها این‌که مستحب است قبر را به اندازه قد انسان معمولی، گود کنند و میّت را در نزدیك‌ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن‌که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثلاً مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای زیارت اهل قبور و خواندن فاتحه، بیشتر به آن جا بروند.

مسأله ٦٦٧: مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، سه مرتبه زمین بگذارند و کم کم نزدیك ببرند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. و اگر میّت مرد است در دفعه سوّم، طوری بر زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم، از طرف سر وارد قبر نمایند. و اگر زن است، در دفعه سوّم، طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

مسأله ٦٦٨: مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت برداشته و وارد قبر کنند، دعاهایی که پیش از دفن و هنگام دفن وارد شده بخوانند از جمله: «أَعوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ». سوره‌های حمد و توحید و معوّذتین و آیة الکرسی را بخوانند و نیز بگویند: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، وَ في سَبيلِ اللهِ، وَ عَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اللّٰهُمَّ افْسَحْ لَهُ في قَبْرِهِ، وَ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ».

بعد از آن‌که میّت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند، صورت میّت را روی خاك بگذارند و بالشی از خاك زیر سر او بسازند و پشت میّت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت برنگردد.

مسأله ٦٦٩: مستحب است پیش از آن‌که لحد را بپوشاند، دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را محکم بر شانه چپ او بگذارند و دهان را نزدیك گوش او ببرند و به شدّت حرکت دهند و سه مرتبه بگویند: «إِسْمَعْ إِفْهَمْ يا فُلانَ بْنَ فُلان» و به جای «فلان بن فلان»، اسم میّت و پدرش را بگویند، سپس بگویند: «هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذي فارَقْتَنا

عَلَيْهِ مِنْ: شَهادَةِ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْه وَ آلِهِ وَ سَلَّم عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ سَيِّدُ النَبييّنَ، وَ خاتَمُ الْمُرْسَلينَ، وَ أَنَّ عَليّاً أَميرُالمؤْمِنينَ، وَ سَيِّدُ الوَصِييّنَ، وَ إِمامٌ افْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَى العالَمينَ، وَ أَنَّ الحَسَنَ وَ الْحُسَينَ، وَ عَليَّ بنَ الحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدَ بنَ عَليٍّ، وَ جَعْفَرَبْنَ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسٰى، وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَليٍّ، وَ عَليَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَ الحَسَنَ بْنَ عَليٍّ، وَ القائِمَ الحُجَّةَ المَهْدِيّ، صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِم أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنينَ، وَ حُجَجُ اللهِ عَلَى الخَلْقِ أَجْمَعينَ، وَ أَئمَّتُكَ أَئمَّةُ هُدًى أَبْرارٍ، يا فُلانَ بْنَ فُلان؟» **(و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگویند)، سپس بگویند:** «إِذا أَتاكَ الْمَلَكانِ المُقَرَّبانِ، رَسُولينِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ، وَ سَأَلاكَ عَنْ رَبِّكَ، وَ عَنْ نَبِيِّكَ، وَ عَنْ دينِكَ، وَ عَنْ كِتابِكَ، وَ عَنْ قِبْلَتِكَ، وَ عَنْ أَئِمَّتِكَ، فَلاتَخَفْ، وَ لا تَحْزَنْ، وَ قُلْ في جَوابهما: اللهُ رَبّي، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيّي، وَ الْإِسْلامُ ديني، وَ القُرْآنُ كِتابي، وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتي، وَ أَميرُالمؤمِنينَ عَليُّ بنُ أَبي طالِبٍ إِمامي، وَ الحَسَنُ بنُ عَليٍّ المُجْتَبىٰ إِمامي، وَالحُسَيْنُ ابنُ عليٍّ الشَهيدُ بِكَرْبَلا إِمامي، وَ عَليٌّ زَيْنُ العابدينَ إِمامي، وَ مُحَمَّدٌ الباقرُ إِمامي، وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ إِمامي، وَ مُوسَى الكاظِمُ إِمامي، وَ عَلِيٌّ الرِّضا إِمامي، وَ مُحمَّدٌ الجَوادُ إِمامي، وَ عَلِيٌّ الهادِيُ إِمامي، وَالْحَسَنُ الزَّكِيُّ العَسْكَريُّ إِمامي، و الْحُجَّةُ المُنْتَظَرُ إِمامي، هٰؤُلاءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ أَئِمَّتي وَ سادَتي وَ قادَتي وَ شُفَعائي، بِهِمْ أَتَوَلّىٰ، وَ مِنْ أَعْدائِهِمْ أَتَبَرَّأُ فِي الدُنْيا وَ الآخِرَةِ، ثُمَّ اعْلَمْ يا فُلانَ بْن فُلان» **(و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگویند) سپس بگویند:** «أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ نِعْمَ الرَّبُّ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ، وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبي طالِبٍ، وَ أَولادَهُ

الْمَعصومينَ الْأَئِمَّةَ الْأَحَدَ عَشَرَ نِعْمَ الْأَئِمَّةُ، و أَنَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ، وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَ سُؤالَ مُنْكَرٍ وَ نَكيرٍ في القَبْرِ حَقٌّ، وَ البَعْثَ حَقٌّ، وَ النُّشُورَ حَقٌّ، وَ الصِّراطَ حَقٌّ، وَ الْميزانَ حَقٌّ، وَ تَطايُرَ الكُتُبِ حَقٌّ، وَ أَنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ الساعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها، وَ أَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ في‌القُبُورِ» سپس بگویند: (أَفَهِمْتَ يا فُلان؟) و به جای فلان اسم میّت را بگویند، پس از آن بگویند: «ثَبَّتَكَ اللهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ، وَ هَداكَ اللهُ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ، عَرَّفَ اللهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْليائِكَ في مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» سپس بگویند: «اللّٰهُمَّ جافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ، وَ أَصْعِدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ، وَ لَقِّه مِنْكَ بُرْهاناً، اللّٰهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».

مسأله ٦٧٠: مستحب است کسی که میّت را در قبر می‌گذارد، با طهارت، سربرهنه و پا برهنه باشد، از طرف پای میّت، از قبر بیرون آید و غیر از خویشان میّت، کسانی که حاضرند با پشت دست، خاك بر قبر بریزند و بگویند: «إِنّا لِلّٰهِ وإِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» و اگر میّت زن است، کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ٦٧١: مستحب است قبر را، مربّع یا مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت، از زمین بلند کنند و نشان‌هایی روی آن بگذارند که اشتباه نشود، روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دست‌ها را بر قبر بگذارند، انگشت‌ها را باز کرده، در خاك فرو برند و هفت مرتبه، سوره قدر: «إِنّا أَنْزَلْناهُ» بخوانند، برای میّت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللّٰهُمَّ جافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ، وَ أَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ، وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً، وَ أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تُغْنيهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ».

مسأله ٦٧٢: پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولیّ میّت، یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که وارد شده به میّت تلقین کند.

مسأله ٦٧٣: بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سلامتی دهند، ولی اگر مدّتی گذشته

است که با سرسلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترك آن بهتراست و نیزمستحب است تا سه روز، برای اهل خانه میّت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.
مسأله ٦٧٤: مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبرکند و هر وقت میّت را یاد می‌کند بگوید: «إِنّا لِلّٰهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» و برای میّت قرآن بخواند، برسر قبرپدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبررا محکم بسازد که زود خراب نشود.
مسأله ٦٧٥: جایز نیست که انسان در مرگ کسی، صورت و بدن را بخراشد و برخود لطمه بزند، مگراز برای معصومین علیهم‌السّلام که هرگونه عزاداری جایز، بلکه مستحب است و در برخی موارد واجب کفائی می‌باشد.
مسأله ٦٧٦: پاره کردن یقه، در مرگ غیرپدر و برادر جایز نیست و در مصیبت آنان یقه پاره کردن جایزاست، اگرچه احوط ترك آن است.
مسأله ٦٧٧: اگرزن در عزای میّت، صورت خود را بخراشد یا موی خود را بکند، باید یك برده آزاد کند، یا ده فقیررا طعام دهد و یا آن‌ها را بپوشاند و همچنین است اگرمرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند.
مسأله ٦٧٨: بهتراست هنگام گریه برمیّت، صدا را خیلی بلند نکنند، امّا برای معصومین علیهم‌السّلام شایسته است بلند گریه کنند که برآن ثوابی بس عظیم است.

نماز وحشت

مسأله ٦٧٩: مستحب است در شب اوّل دفن، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند، به این صورت: در رکعت اوّل، بعد از حمد یك مرتبه آیةالکرسی و در رکعت دوّم، بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر: «إِنّا أَنْزَلْناهُ» و بعد از سلام نماز بگویند: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ و آلِ‌مُحَمَّدٍ، وَ ابعَثْ ثَوابَها إِلیٰ قَبْرِ فُلانٍ» و به جای کلمه «فلان» اسم میّت را بگویند.
مسأله ٦٨٠: می‌توان نماز وحشت را، در هرموقع از شب اوّل دفن خواند، ولی بهتراست در اوّل شب، بعد از نماز عشاء خوانده شود.

مسأله ٦٨١: اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگری دفن او به تأخیر بیفتد، نماز وحشت را تا شب اوّل قبر او به تأخیر بیاندازند.

نبش قبر

مسأله ٦٨٢: نبش قبر شیعه امامی و یا مسلمان مستضعف، یعنی شکافتن قبر او، اگرچه طفل یا دیوانه باشد، حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاك شده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ٦٨٣: نبش قبر پیامبران، امامان، امامزاده‌ها، شهدا، علما و صلحا اگرچه سال‌های بسیاری بر آن گذشته باشد، حرام است.

مسأله ٦٨٤: شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اوّل: میّت در زمین غصبی، دفن شده باشد و مالك زمین راضی نشود که در آن‌جا بماند.

دوّم: کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، همچنین اگر چیزی از مال خود میّت، که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند آن چیز در قبر بماند.

سوّم: میّت بی غسل و یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرعی کفن شده و یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم: برای ثابت شدن حقّی بخواهند بدن میّت را ببینند.

پنجم: میّت را در جایی که بی‌احترامی به اوست، مانند قبرستان کفّار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای یك مطلب شرعی که اهمیّت آن در نظر شارع مقدّس از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفن شده بیرون آورند.

هفتم: بترسند درنده‌ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد و یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: قسمتی از بدن میّت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی بنابر احتیاط واجب، آن قسمت از بدن را، طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود.

نهم: قبر میّتی که در غیر مشاهد مشرّفه دفن شده باشد و بخواهند به آن اماکن متبرّکه انتقال دهند به خصوص اگر وصیّت او باشد.

احکام پیوند و تشریح

مسأله ٦٨٥: تشریح بدن مرده جایز نیست و ممکن است طب را با تشریح بدن حیوانات و با استفاده از پیکره‌های پلاستیکی که به شکل و خصوصیّات انسان درست کرده‌اند آموخت.

مسأله ٦٨٦: حضور بر تشریح مرده، برای تعلیم یا تعلّم یا تماشا یا غیر آن، اعانت بر اثم است و جایز نیست.

مسأله ٦٨٧: اگر جزئی از بدن «نجس العین» مانند سگ یا کافر را، به بدن مؤمنی پیوند زدند، پاك خواهد شد. و اگر جزئی از بدن حیوان یا انسان پاکی را به بدن نجس العین پیوند زدند، نجس خواهد شد، البته این در صورتی است که جزو پیوند شده، عرفاً از اجزای دوّمی به حساب آید.

غسل‌های مستحب

مسأله ٦٨٨: غسل‌های مستحب تقریباً بالغ بر یکصد غسل می‌باشد از آن جمله: غسل جمعه است که وقت آن، از اذان صبح روز جمعه است تا ظهر و بهتر است نزدیك ظهر به‌جا آورده شود.

مسأله ٦٨٩: اگر تا ظهر جمعه غسل را انجام ندهد، بهتر است که بدون نیّت ادا و قضا تا غروب جمعه به‌جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را به‌جا آورد، بلکه در شب شنبه نیز مانعی ندارد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می‌تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل کند و اگر در جمعه و شنبه انجام نداد، در همه هفته می‌تواند به قصد رجاء غسل کند.

مسأله ٦٩٠: مستحب است انسان هنگام غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، (وَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً وَلِيُّ اللهِ)، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوّابِينَ، وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

مسأله ٦٩١: غسل شب اوّل ماه رمضان و تمام شب‌های فرد آن، مانند شب سوّم، پنجم و هفتم مستحب است، ولی از شب بیست و یکم به بعد مستحب است هرشب غسل کند و برغسل شب اوّل، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوّم، بیست وپنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم ماه رمضان، بیشترسفارش شده است.

مسأله ٦٩٢: وقت غسل شب‌های ماه رمضان، تمام شب است و بهتراست مقارن غروب انجام شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخرماه، بهتراست غسل را بین نماز مغرب و عشاء به‌جا آورد. ونیزمستحب است در شب بیست و سوّم غیراز اوّل شب، یك غسل نیزدر آخرشب انجام دهد.

مسأله ٦٩٣: غسل روز عید فطرو عید قربان مستحب است و وقت آن از اذان صبح است تا ظهرو تا غروب به قصد رجاء به‌جا آورد. و غسل شب عید فطرنیزمستحب است و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح و بهتراست در اوّل شب انجام شود.

مسأله ٦٩٤: غسل روز هشتم و نهم ماه ذی الحجّه مستحب است و در روز نهم، بهتراست آن‌را نزدیك ظهر به‌جا آورد. و همچنین غسل روز اوّل، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب مستحب است و غسل روز عید غدیرکه بهتراست پیش از ظهرانجام شود، مستحب است. و غسل روز بیست و چهارم ذیحجّه روز خاتم بخشی امیرالمؤمنین علیه‌السّلام و روز نزول سوره هل اَتی است، پانزدهم شعبان میلاد ولیّ الله الأعظم عجّل‌الله‌فرجه، روز نهم ربیع الأوّل. هفدهم ربیع الأوّل و روز بیست و پنجم ذی العقده نیزمستحب می‌باشد.

مسأله ٦٩٥: غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده مستحب است. همچنین غسل زنی که برای غیرشوهرش، بوی خوش استعمال کرده است و غسل کسی که در حال مستی خوابیده است. و غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده‌اند رسانده است. و غسل کسی که در هنگام گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

مسأله ٦٩٦: کسی که برای تماشای شخص دار آویخته رفته و آن‌را دیده باشد، بنابراحتیاط

غسل کند، ولی اگر اتّفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیافتد و یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل ندارد.

مسأله ٦٩٧: پیش از داخل شدن در حرم مکّه، شهر مکّه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیامبرو حرم امامان صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم مستحب است غسل کند و اگر در یك روز چند مرتبه مشرّف شود، یك غسل کافی است.

مسأله ٦٩٨: کسی که می‌خواهد در یك روز داخل حرم مکّه، شهر مکّه، مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیّت همه یك غسل کند کافی است. و اگر در یك روز بخواهد داخل حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله شود، یك غسل برای همه کفایت می‌کند.

مسأله ٦٩٩: برای زیارت پیغمبر و امامان صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم، از دور یا نزدیك و برای حاجت خواستن از خداوند و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن، خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السّلام غسل مستحب است.

مسأله ۷۰۰: اگر یکی از غسل‌هایی راکه در این چند مسأله گفته شد، به‌جا آورد و بعد کاری کند که وضورا باطل نماید، مثلاً بخوابد، غسل او باطل نمی‌شود ولی مستحب است دوباره غسل کند.

مسأله ۷۰۱: انسان نمی‌تواند با غسل مستحب، کاری که مانند نماز وضو لازم دارد، انجام دهد.

مسأله ۷۰۲: اگر چند غسل بر کسی واجب باشد، یا بعضی واجب و بعضی مستحب و یا همه مستحب باشد در صورتی که یکی از این‌ها غسل جنابت باشد و به نیّت همه، یك غسل به‌جا آورد کافی است.

احکام تیمّم

مسأله ۷۰۳: در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد:

۱- آب نباشد. ۲- دسترسی به آب نداشته باشد. ۳- استعمال آب ضرر داشته باشد. ٤- خطر تشنگی باشد. ٥- آبی که هست تنها برای پاك کردن نجاست بدن و لباس کافی باشد. ٦- آب مباح نباشد. ۷- وقت تنگ باشد.

مورد اوّل

مسأله ۷۰٤: هرگاه تهیه آب به مقدار وضو یا غسل ممکن نباشد، باید تیمّم کند، پس اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هریك از چهار طرف، به اندازه پرتاب یك تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۷۰۵: اگر بعضی از چهار طرف، هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد باید در طرفی که هموار است، به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یك تیر، جستجو کند.

مسأله ۷۰٦: هر طرفی که یقین دارد آب نیست، جستجو در آن لازم نیست.

مسأله ۷۰۷: کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیّه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در مکانی دورتر از مقداری که باید جستجو کند، آب هست و ضرر یا حرج هم نیست، باید برای تهیه آب به آن جا برود، امّا اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر گمان او قوی باشد، بنابر احتیاط واجب، باید برای تهیه آب به آن جا برود.

مسأله ۷۰۸: لازم نیست خود انسان، در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد، بفرستد و در این صورت اگر یك نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۷۰۹: اگر احتمال دهد داخل بار سفر خود، یا در منزل و یا در قافله آب باشد، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسأله ۷۱۰: اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که آبی جدیداً حاصل شده و اگر جستجو کند پیدا می‌کند، بنابر احتیاط دوباره به جستجوی آب برود.

مسأله ۷۱۱: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که آب پیدا می‌شود، بنابر احتیاط واجب دوباره

به جستجوی آب برود.

مسأله ۷۱۲: اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد و یا جستجوی آب موجب ضرر یا حرج باشد، جستجو لازم نیست.

مسأله ۷۱۳: اگر به جستجوی آب نرود تا هنگامی که وقت نماز تنگ شود، گناه کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

مسأله ۷۱٤: کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و در وسعت وقت با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد، نمازش باطل است و باید نماز را دوباره بخواند و اگر قضا شده باید قضا نماید.

مسأله ۷۱۵: اگر به اندازه معمول جستجو کرده و آب پیدا نکند و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است، مگر وقت باقی باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۷۱٦: کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمّم، نماز بخواند و بعد از نماز پیش از گذشتن وقت بفهمد برای جستجو وقت داشته، بنابر احتیاط واجب دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۷۱۷: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد و بدون ضرر یا حرج باشد، نباید آن‌را باطل نماید، ولی می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند هرچند که بداند نمی‌تواند غسل کند.

مسأله ۷۱۸: اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر یا حرج وضوی خود را نگهدارد، بنابر احتیاط آن‌را باطل نکند.

مسأله ۷۱۹: کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند اگر آن‌را بریزد،

آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و بنابر احتیاط مستحب پیش از وقت نماز نیز آن را نریزد.

مسأله ۷۲۰: کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد گناه کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است، اگرچه بنابر احتیاط مستحب دوباره آن را بخواند.

مورد دوّم

مسأله ۷۲۱: اگر بر اثر پیری، یا ترس از دزد، جانور و مانند آن، یا نداشتن وسیله‌ای که آب را از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند و همچنین اگر تهیه کردن آب، یا استعمال آن به قدری مشقّت داشته باشد که نتواند آن را تحمّل نماید.

مسأله ۷۲۲: اگر برای کشیدن آب چاه، دلو، ریسمان و مانند آن لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، گرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیّه کند و همچنین است اگر آب را چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آن به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد یا عرفاً عسر و حرج باشد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۷۲۳: اگر ناچار شود برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۷۲٤: اگر کندن چاه مشقّت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسأله ۷۲۵: اگر کسی مقداری آب، بی منّت به او ببخشد، باید قبول کند، ولی چنانچه منّتی در کار باشد قبول آن لازم نیست.

مورد سوّم

مسأله ۷۲٦: اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بیم داشته باشد که بر اثر استعمال آن، مرضی یا عیبی در او پیدا شود، یا بیماری‌اش طولانی شده یا شدّت پیدا کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید، ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۷۲۷: لازم نیست یقین کند آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به‌جا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۷۲۸: کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم نماید.

مسأله ۷۲۹: اگر بر اثر یقین یا ترس ضرر، تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۷۳۰: کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند، یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

مورد چهارم

مسأله ۷۳۱: هرگاه بترسد اگر آب را برای وضو یا غسل مصرف کند، خود یا همسر یا اولاد یا رفیق و یا کسانی که به او مربوط هستند، مانند خدمت‌کار، یا هر انسانی که حفظ جان او واجب است، از تشنگی بمیرد یا بیمار شود و یا به قدری تشنه شود که تحمّل آن مشقّت دارد، باید به جای وضو و غسل، تیمّم نماید. و نیز اگر بترسد حیوانی که محترم است از تشنگی تلف شود، باید آب را به حیوان بدهد و تیمّم نماید. و همچنین است اگر بترسد که بعد تشنه شود، باید آب را نگه دارد و تیمّم کند.

مسأله ۷۳۲: اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی نیز به مقدار آشامیدن خود و کسانی که به او مربوط هستند داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوان بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاك، وضو و غسل را انجام دهد.

مورد پنجم

مسأله ۷۳۳: کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند و بنابر احتیاط مستحب، اوّل نجاست را برطرف کند سپس تیمّم نماید، امّا اگر چیزی

نداشته باشد که برآن تیمّم کند، باید آب را برای وضو یا غسل مصرف نموده و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مورد ششم

مسأله ۷۳٤: اگرغیراز آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیراز آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

مورد هفتم

مسأله ۷۳۵: هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۷۳٦: اگرعمداً نماز را به قدری تاخیربیاندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد گناه کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است.

مسأله ۷۳۷: کسی که به جهت تنگی وقت تیمّم کرده، چنانچه بعد از نماز، آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمّم خود را باطل نکرده، در صورتی که وظیفه‌اش تیمّم باشد، باید برای نمازهای بعد دوباره تیمّم نماید، امّا اگر بلافاصله بعد از نماز، آب تلف شود، ظاهراً همان تیمّم کفایت می‌کند. امّا تیمّم مجدّد ترك نشود.

مسأله ۷۳۸: کسی که آب دارد، اگربه جهت تنگی وقت، با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیمّم باشد، ظاهراً همان تیمّم، برای نمازهای بعد کافی است.

مسأله ۷۳۹: اگر انسان به اندازه‌ای وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحب آن، مانند اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحب به‌جا آورد، بلکه اگر برای سوره نیز وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند. و در این صورت احوط قضا نمودن است.

چیزهایی که تیمّم برآن‌ها صحیح است

مسأله ۷٤۰: تیمّم برخاك، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است و اگرخاك ممکن باشد، بهتر است برچیزدیگرتیمّم نکند. و اگرخاك نباشد، برریگ و اگرریگ نباشد، برکلوخ و چنانچه کلوخ نباشد، برسنگ تیمّم نماید.

مسأله ۷٤۱: تیمّم برسنگ گچ، سنگ آهك صحیح است، ولی برسنگ معدن، مانند سنگ عقیق، تیمّم باطل می‌باشد.

مسأله ۷٤۲: اگرخاك، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید برگرد و غباری که در فرش، لباس و مانند آن است تیمّم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید برگل تیمّم کند و اگرگل پیدا نشود، واجب است‌که نماز را بدون تیمّم بخواند و بنابراحتیاط بعد قضای آن‌را به‌جا آورد.

مسأله ۷٤۳: اگربتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاك تهیه کند، تیمّم برگرد و غبار باطل است و اگربتواند گل را خشك کند و از آن خاك تهیّه نماید، تیمّم برگل باطل می‌باشد.

مسأله ۷٤٤: کسی که آب ندارد، اگربرف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است- بدون ضرر و حرج باشد- باید آن‌را آب کند و با آن وضو بگیرد، یا غسل نماید ولو مثل روغن مالی باشد و اگر ممکن نیست و چیزی که تیمّم برآن صحیح است ندارد، باید با برف یا یخ، وضو گرفته یا غسل کند. یعنی اعضای وضو یا غسل را ترنماید، و اگراین نیزممکن نباشد، بریخ یا برف تیمّم نماید، ولی در صورت اخیرنمازی را که خوانده بنابراحتیاط باید قضا کند.

مسأله ۷٤۵: اگربا خاك و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمّم برآن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند برآن تیمّم کند، ولی اگرآن چیزبه اندازه‌ای کم باشد که در خاك یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمّم برآن خاك و ریگ صحیح است.

مسأله ۷٤٦: اگرچیزی ندارد که برآن تیمّم کند، چنانچه ممکن است و ضرری یا حرجی نباشد باید با خریدن و مانند آن تهیّه نماید.

مسأله ۷٤۷: تیمّم بردیواری که از گِل ساخته شده صحیح است. و بنابراحتیاط مستحب با

بودن زمین یا خاك خشك، برزمین یا خاك نمناك تیمّم نكند.

مسأله ۷٤۸: چیزی كه برآن تیمّم می‌كند، باید پاك باشد و اگر چیز پاكی كه تیمّم برآن صحیح است نباشد، باید نماز را به‌جا آورد و بنابراحتیاط واجب آن‌را قضا كند.

مسأله ۷٤۹: اگر یقین داشته باشد كه تیمّم برچیزی صحیح است و برآن تیمّم نماید و بعد بفهمد تیمّم برآن باطل بوده، نمازهایی را كه با آن تیمّم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۵۰: باید چیزی كه برآن تیمّم می‌كند و مكان آن چیز، غصبی نباشد، پس اگربرخاك غصبی تیمّم كند، یا خاكی را كه مال خود اوست بی‌اجازه، در ملك دیگری بگذارد و برآن تیمّم نماید، تیمّم باطل می‌باشد.

مسأله ۷۵۱: تیمّم در فضای غصبی باطل است، پس اگردر ملك خود، دست‌ها را برزمین بزند و بی اجازه داخل ملك دیگری شود و دست‌ها را برپیشانی بكشد، تیمّم باطل می‌باشد.

مسأله ۷۵۲: تیمّم برچیزغصبی، یا در فضای غصبی و یا برچیزی كه در ملك غصبی است، در صورتی باطل است‌كه انسان بداند غصب است و عمداً تیمّم كند، امّا اگرنداند یا فراموش كرده باشد، تیمّم او صحیح است، ولی اگرچیزی را خودش غصب كند و فراموش نماید غصب كرده و برآن تیمّم كند یا ملكی را غصب نماید و فراموش كند غصب كرده و چیزی را كه برآن تیمّم می‌كند درآن ملك بگذارد و یا در فضای آن ملك تیمّم نماید، حكم او حكم عامد است و به آن تیمّم اكتفا نكند و اگرنماز خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۷۵۳: كسی كه در جای غصبی زندانی است، لازم است نماز بخواند و اگریقین دارد آب یا خاك او نیزغصبی است، بدون وضویا تیمّم نماز بخواند و بنابراحتیاط قضا نماید.

مسأله ۷۵٤: مستحب است چیزی كه برآن تیمّم می‌كند، گردی داشته باشد كه بردست بماند و بعد از زدن دست برآن، مستحب است، دست را تكان دهد تا گرد آن بریزد.

مسأله ۷۵۵: تیمّم برزمین گود، خاك جاده و زمین شوره زار كه نمك روی آن‌را نگرفته مكروه است، امّا اگرنمك روی آن‌را گرفته باشد، باطل است.

کیفیّت تیمّم بدل از وضو

مسأله ۷۵۶: در تیمّم بدل از غسل یا وضو، چهار چیزواجب است:

اوّل: نیّت.

دوّم: زدن کف دو دست باهم، برچیزی که تیمّم برآن صحیح است.

سوّم: کشیدن کف هردو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که مو می‌روید تا ابروها و بالای بینی و بنابراحتیاط دست‌ها را برروی ابروها نیزبکشد.

چهارم: کشیدن کف دست چپ، به تمام پشت دست راست و بعد از آن، کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ، از مچ تا سرانگشتان.

کیفیّت تیمّم بدل از غسل

مسأله ۷۵۷: در تیمّم بدل از غسل، بعد از نیّت به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، دست‌ها را بر زمین بزند و به پیشانی و دست‌ها بکشد و بنابر احتیاط باید یك مرتبه دیگر دست‌ها را برزمین بزند و به پشت دست‌ها بکشد.

مسائل متفرّقه تیمّم

مسأله ۷۵۸: اگر مختصری از پیشانی و پشت دست‌ها را مسح نکند، تیمّم باطل است، از روی عمد باشد یا ندانستن مسأله یا فراموش کردن، ولی دقّت زیاد لازم نیست و همین که بگویند تمام پیشانی و پشت دست‌ها، مسح شده، کافی است.

مسأله ۷۵۹: برای آن‌که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتراز مچ را مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۶۰: پیشانی و پشت دست‌ها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای تیمّم را باید پشت سرهم به‌جا آورد و اگربین آن به قدری فاصله دهد که نگویند تیمّم می‌کند، باطل است.

مسأله ۷۶۱: در هنگام نیّت، باید معیّن کند که تیمّم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معیّن نماید و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیّت کند، یا مثلاً در تیمّم بدل از غسل جنابت،

بدل از غسل مسّ میّت نیّت نماید،تیمّم او باطل است.

مسأله ۷۶۲: در تیمّم باید پیشانی، کف دست‌ها و پشت دست‌ها، پاك باشد و اگر کف دست، نجس باشد و نتواند آن‌را آب بکشد، باید دو تیمّم بکند یکی با کف دست‌ها و دیگری با پشت دست‌ها.

مسأله ۷۶۳: انسان مکلّف باید برای تیمّم، انگشتررا ازدست بیرون آورد واگردرپیشانی، یا پشت دست‌ها ویا درکف دست‌ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آن چسبیده است، باید برطرف نماید.

مسأله ۷۶۴: اگرپیشانی یا پشت دست‌ها زخم است و پارچه یا چیزدیگری را که برآن بسته، نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و همچنین اگرکف دست زخم باشد و پارچه یا چیزدیگری را که برآن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه برچیزی که تیمّم برآن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد و در این صورت بنابراحتیاط واجب یك بار هم پشت دست را که باز است به چیزی که تیمّم برآن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد.

مسأله ۷۶۵: اگر پیشانی و پشت دست‌ها مو داشته باشد، اشکال ندارد، ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد، باید آن‌را کنار بزند.

مسأله ۷۶۶: اگر احتمال دهد در پیشانی و کف دست‌ها، یا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به‌جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین کند یا مطمئن شود مانعی نیست.

مسأله ۷۶۷: اگروظیفه او تیمّم است و نمی‌تواند تیمّم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب می‌شود باید او را با دست خودش، تیمّم دهد و اگربه زدن دست ویا به گذاردن آن، ممکن نباشد باید نایب دست خودرابرچیزی‌که تیمّم برآن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او بکشد.

مسأله ۷۶۸: اگردر بین تیمّم، شك کند قسمتی از آن‌را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محلّ آن

گذشته به شكّ خود اعتنا نكند و اگر نگذشته بنابر احتیاط واجب باید آن قسمت را به‌جا آورد.
مسأله ۷٦۹: اگر بعد از مسح دست چپ و داخل شدن به حال دیگری، شك كند درست تیمّم كرده یا نه، چنانچه احتمال بدهد كه در حال عمل متوجّه بوده، تیمّم او صحیح است. و اگر شكّ او در مسح دست چپ باشد، لازم است آن‌را مسح كند، مگر آن‌كه درعملی‌كه مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات از بین رفته باشد.
مسأله ۷۷۰: كسی كه وظیفه‌اش تیمّم است، نمی‌تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمّم كند، ولی اگر برای كار واجب دیگری یا امر مستحب تیمّم كند و تا وقت نماز، عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمّم نماز بخواند.
مسأله ۷۷۱: كسی كه وظیفه‌اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر كند و با وضو یا غسل، نماز بخواند و نیز اگر امید دارد عذرش برطرف شود، بنابر احتیاط باید صبر كند و با وضو یا غسل نماز بخواند و یا در تنگی وقت با تیمّم نماز را به‌جا آورد.
مسأله ۷۷۲: كسی كه نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل كند، اگر احتمال ندهد عذرش به زودی برطرف شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف شود، خواندن نماز قضا برای او اشكال ندارد.
مسأله ۷۷۳: كسی كه نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل كند و می‌داند كه عذرش برطرف نمی‌شود یا احتمال نمی‌دهد كه برطرف شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند، ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد، باید دوباره آن‌ها را با وضو یا غسل بخواند. همچنین جایز است نمازهای مستحب مانند نافله‌های شبانه روز را كه وقت معیّن دارد با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد تا آخر وقت آن‌ها، عذر او برطرف می‌شود، بنابر احتیاط آن‌ها را در اوّل وقتشان به‌جا نیاورد.
مسأله ۷۷٤: كسی كه باید بدل از غسل تیمّم نماید، اگر بعد از تیمّم حدث اصغری از او سر زند، مثلاً بول كند، باید برای نمازهای بعدی بنابر احتیاط واجب بین تیمّم بدل از غسل و وضو

جمع کند و اگر پیش از نماز محدث شده، بین وضو و تیمّم جمع نماید.

مسأله ۷۷۵: اگر به جهت نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمّم او باطل می‌شود.

مسأله ۷۷٦: چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمّم بدل از وضو را نیز، باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمّم بدل از غسل را نیز، باطل می‌نماید.

مسأله ۷۷۷: کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، در حالی که یکی از آن‌ها غسل جنابت باشد، یك تیمّم بدل از آن‌ها نماید، ولی بنابر احتیاط بدل از هر غسل، یك تیمّم نماید.

مسأله ۷۷۸: کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی انجام دهد که برای آن غسل واجب است، باید بدل از غسل تیمّم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی انجام دهد که برای آن وضو واجب است، باید بدل از وضو تیمّم نماید.

مسأله ۷۷۹: اگر بدل از غسل جنابت تیمّم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمّم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمّم دیگری نیز، بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۸۰: اگر بدل از غسل، تیمّم نماید و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌کند، چنانچه برای نمازهای بعد، نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنابر احتیاط مستحب، بدل از غسل نیز تیمّم بنماید و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، دو تیمّم کند یکی بدل از غسل .بنابر احتیاط مستحب .و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمّم او بدل از غسل جنابت باشد، چنانچه یك تیمّم نماید، به قصد انجام آنچه تکلیف اوست، کافی است. و اقوی، تیمّم بدل از وضو می‌باشد.

مسأله ۷۸۱: کسی که وظیفه‌اش تیمّم است، اگر برای کاری تیمّم کند، تا وقتی تیمّم و عذر او باقی است، کارهای دیگری که باید با وضو یا غسل انجام دهد، می‌تواند به‌جا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده، می‌تواند انجام دهد و همچنین

اگر برای خوابیدن، یا با وجود آب، برای نماز میّت تیمّم کرده باشد.

مسأله ۷۸۲: در چند مورد، مستحب است نمازهایی را که با تیمّم خوانده، دوباره بخواند:

اوّل: از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده باشد.

دوّم: می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

سوّم: کسی که تا آخر وقت عمداً جستجوی آب نکرده و با تیمّم نماز بخواند، سپس بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.

چهارم: آن‌که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمّم نماز خوانده.

پنجم: آن‌که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمّم نماز خوانده است.

احکام نماز

مسأله ۷۸۳: نماز مهم‌ترین اعمال دین و محبوب‌ترین آن‌ها نزد خداوند بعد از معرفت خدا و رسول و امام و شرایع دین، و آخرین سفارش‌های انبیاء در دنیا، و پس از معرفت، اوّلین عملی است‌که در قیامت مورد سؤال قرار خواهد گرفت، اگر مورد قبول درگاه خداوند واقع شود، عبادت‌های دیگرنیزقبول می‌شود و اگرپذیرفته نگردد، دیگراعمال نیزقبول نمی‌شود.

همانطور که اگرانسان در یک شبانه روز پنج نوبت، در نهرآبی شستشو کند، چرك در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه، انسان‌را از گناهان پاك می‌سازد. و مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت بخواند. کسی که نماز را سبك بشمارد، مانند کسی است‌که نماز نمی‌خواند، پیامبر اسلام صلّی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن‌را سبك بشمارد، سزاوار عذاب آخرت است». روزی پیامبراکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد مسجد شد، مشغول نماز گردید، رکوع و سجودش را کامل به‌جا نیاورد، حضرت فرمودند: «اگراین مرد، درحالی که نمازش این‌گونه است بمیرد، بردین من از دنیا نرفته است». از این رو انسان باید مراقب باشد با عجله و شتاب زدگی، نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا، با خضوع، خشوع و وقار باشد، متوجّه باشد با چه کسی سخن می‌گوید، خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند، بسیار کوچك و ناچیز ببیند. نمازگزار باید توبه و استغفار نماید، گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند: حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات (نوشیدنی‌های مست کننده)، ندادن خمس و زکات، بلکه هرگناهی را ترك کند. و همچنین سزاواراست کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به‌جا نیاورد، مثلاً در حال خواب‌آلودگی یا خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به‌جا آورد، مثلاً انگشترعقیق به دست کند، لباس پاکیزه بپوشد، شانه و مسواك کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

مسأله ۷۸٤: نمازهای واجب شش عنوان است: اوّل: نمازهای واجب روزانه. دوّم: نماز آیات. سوّم: نماز میّت. چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ‌تر واجب است و یا ولیّ مرد میّت بنابر احتیاط. ششم: نمازی که به جهت اجاره، نذر، قسم و عهد، واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیّه

مسأله ۷۸۵: نمازهای واجب روزانه، پنج نماز است:

نماز ظهر و عصر، هرکدام چهار رکعت، نماز مغرب: سه رکعت، نماز عشاء: چهار رکعت و نماز صبح: دو رکعت.

مسأله ۷۸٦: در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را، با شرایطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۸۷: اگر چوب یا چیزی مانند آن‌را، به صورت عمودی در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید، طول سایه کم می‌شود و در این شهرها، اوّل ظهر شرعی، طول سایه به کمترین درجه می‌رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هرچه خورشید، رو به مغرب می‌رود، طول سایه زیادتر می‌گردد، بنابر این وقتی طول سایه، به کمترین درجه رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است، امّا در بعضی شهرها مانند مکّه مکرّمه گاهی مواقع ظهر، سایه به کلّی از بین می‌رود و بعد از آن‌که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسأله ۷۸۸: چوب یا هر چیز دیگری را که برای معیّن کردن ظهر، به زمین فرو می‌برند «شاخص» می‌نامند.

مسأله ۷۸۹: نماز ظهر و عصر، هر کدام دارای وقت «مخصوص» و «مشترك» می‌باشد، وقت مخصوص نماز ظهر: از اوّل ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، اگر

کسی سهواً تمام یا قسمتی از نماز عصر را، در این وقت بخواند، نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر به مغرب وقت مانده باشد، اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترك نماز ظهر و نماز عصر است، اگر کسی در این وقت سهواً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و نماز عصر به شمار می‌رود و باید نماز ظهر را بعد از آن به‌جا آورد و بنابر احتیاط نمازی را که به‌جا می‌آورد به نیّت «ما فی الذّمة» یعنی آنچه تکلیف اوست، بخواند، ولی اگر عمداً نماز عصر را اوّل به‌جا آورد، نمازش باطل است.

مسأله ۷۹۰: اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترك باشد، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیّت کند آنچه تا کنون خوانده‌ام و آنچه مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد. و بعد از تمام شدن نماز، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد، آنچه را به‌جا آورده باطل است، چه در بین نماز بفهمد یا بعد از آن.

مسأله ۷۹۱: در زمان حضور امام معصوم علیه‌السّلام واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر، دو رکعت نماز جمعه بخواند.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسأله ۷۹۲: مغرب، هنگامی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۹۳: نماز مغرب و عشاء، هرکدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز مغرب: از اوّل مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد. اگر مثلاً مسافر تمام نماز عشاء را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشاء برای شخص مختار موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشاء، به نصف شب وقت

مانده باشد. اگر کسی عمداً تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اوّل نماز عشاء و بعد از آن، نماز مغرب را قضا کند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشاء، وقت مشترك نماز مغرب و عشاء است، اگر کسی در این وقت سهواً نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجّه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن، به‌جا آورد.

مسأله ۷۹٤: وقت مخصوص و مشترك که در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً برای مسافر اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز، از اوّل ظهر بگذرد وقت مشترك می‌شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت بگذرد.

مسأله ۷۹۵: اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه خوانده، یا مقداری از آن، در وقت مشترك بوده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند، سپس نماز عشاء را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، باید نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بخواند. امّا اگر تمام آنچه را که خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب بوده، نماز باطل است و باید نماز مغرب و عشاء را به ترتیب انجام دهد.

مسأله ۷۹٦: آخر وقت نماز عشاء برای شخص مختار نصف شب است و شب از اوّل غروب تا اذان صبح حساب می‌شود، نه اوّل آفتاب.

مسأله ۷۹۷: آخر وقت نماز مغرب و عشاء برای شخص مضطر، یا کسی که فراموش کرده، یا خواب بوده و یا به جهت حیض نماز را به تأخیر انداخته، تا اذان صبح می‌باشد و بنابر احتیاط لازم نیّت «ما فی الذّمّة» کند و نیّت ادا یا قضا نکند.

مسأله ۷۹۸: اگر از روی گناه، نماز عشاء را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون نیّت ادا و قضا، به‌جا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۹۹: نزدیك اذان صبح، از طرف مشرق سفیده‌ای که آن‌را «فجر کاذب» یا «فجر اوّل»

می‌گویند، رو به بالا حرکت می‌کند، موقعی که آن سفیده پهن شد «فجرصادق» یا «فجردوّم» و اوّل وقت نماز صبح است. و آخروقت نماز صبح هنگامی است‌که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۸۰۰: موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت آن داخل شده است، یا دو مرد عادل یا یك نفرثقه، یعنی کسی که مورد اطمینان است به داخل شدن وقت خبردهد.

مسأله ۸۰۱: اگربراثرابر، یا غبار، یا نابینایی و یا بودن در زندان، نتواند اوّل وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، باید نماز را به تأخیربیاندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسأله ۸۰۲: اگردو مرد عادل، به داخل شدن وقت خبردهند، یا انسان یقین کند وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگربعد از نماز بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگردر بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد در بین نماز، وقت داخل شده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۸۰۳: اگرانسان متوجّه نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگربفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز وقت داخل شده، باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۰٤: اگریقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگردر بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شك کند آنچه را که از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۵: اگروقت نماز به قدری تنگ است‌که با به‌جا آوردن بعضی از کارهای مستحب، مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به‌جا نیاورد، مثلاً اگر با خواندن قنوت، مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند.

مسأله ۸۰٦: کسی که به اندازه خواندن یك رکعت وقت دارد، باید نماز را به نیّت ادا بخواند، ولی

نباید عمداً نماز را تا این وقت به تأخیر بیاندازد .

مسأله ۸۰۷: کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت داشته باشد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند (البته نماز عشاء را به نیّت ما فی الذمّة بخواند) و اگر کمتر وقت باشد، باید فقط نماز عشاء را بخواند و بعداً نماز مغرب را قضا نماید، مگر این‌که مضطر باشد که در این صورت تا اذان صبح وقت دارد و نیّت ادا و قضا ننماید.

مسأله ۸۰۸: کسی که مسافر است اگر تا مغرب، به اندازه خواندن سه رکعت وقت داشته باشد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا نماید. و اگر شخص مختار تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عشاء را بخواند و بعداً نماز مغرب را به نیّت ما فی الذّمّة بخواند و چنانچه بعد از خواندن نماز عشاء، معلوم شود که به مقدار یك رکعت یا بیشتر به نصف شب وقت مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیّت ادا به‌جا آورد.

مسأله ۸۰۹: مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و در این مورد بسیار سفارش شده است و هرچه به اوّل وقت نزدیك‌تر باشد بهتر است، مگر این‌که تأخیر نماز از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند تا نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۸۱۰: هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اوّل وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمّم یا لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد عذر او از بین برود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود یا در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبّات نماز، مانند اذان، اقامه و قنوت نیز وقت دارد، می‌تواند

تیمّم کند و نماز را با آن مستحبّات به‌جا آورد. و در عذرهای دیگرغیراز موارد تیمّم اگراحتمال بدهد که عذرش باقیست، جایزاست اوّل وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در بین نماز عذرش برطرف شود، باید اعاده کند.

مسأله ۸۱۱: کسی که مسائل نماز، شکیّات و سهویّات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد یکی از این‌ها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن آن، نماز را از اوّل وقت به تأخیر بیاندازد، ولی اگر اطمینان دارد نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اوّل وقت مشغول نماز شود، پس اگردر نماز مسأله‌ای که حکم آن‌را نمی‌دانست پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگرمسأله‌ای که حکم آن‌را نمی‌دانست پیش آید، به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند و بعد از نماز باید مسأله را بپرسد تا اگرنمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسأله ۸۱۲: اگروقت نماز وسعت دارد و طلب‌کار نیزطلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند. و همچنین است اگرکار واجب دیگری پیش آید که باید فوراً آن‌را به‌جا آورد، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اوّل مسجد را تطهیرکند، سپس نماز بخواند و چنانچه اوّل نماز بخواند، گناه کرده ولی نماز او صحیح است. هر چند احتیاط در اعاده است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۸۱۳: انسان باید نماز عصررا بعد از نماز ظهر، و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند. و اگرعمداً نماز عصررا پیش از نماز ظهرو نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۸۱٤: اگربه نیّت نماز ظهر، مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید نماز ظهررا خوانده است، نمی‌تواند نیّت را به نماز عصربرگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصررا بخواند. و همچنین است نسبت به نماز مغرب و عشاء.

مسأله ۸۱۵: اگردر بین نماز عصر، یقین کند نماز ظهررا نخوانده است، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند و چنانچه یادش بیاید نماز ظهررا خوانده بوده، باید نیّت را به نماز عصربرگرداند و نماز او

صحیح است، مگر این‌که مقداری از نماز را به نحو تقیید به نیّت ظهر خوانده باشد، که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید نیّت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کرده و اعاده کند.

مسأله ۸۱٦: اگر در بین نماز عصر، شك کند نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند و نماز عصر را بعد از آن به‌جا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید به نیّت نماز عصر، نماز را تمام نماید و بنابر احتیاط نماز ظهر را در خارج وقت، قضا کند.

مسأله ۸۱۷: اگر در نماز عشاء، پیش از رکوع رکعت چهارم، شك کند نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، باید به نیّت عشاء نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعت کند، سپس نماز عشاء را بخواند.

مسأله ۸۱۸: اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شك کند نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز عشاء را تمام کند، سپس نماز مغرب را بخواند.

مسأله ۸۱۹: اگر انسان نمازی را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند، نخوانده است، نمی‌تواند نیّت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۸۲۰: برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۸۲۱: اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در صورت امکان، در بین نماز، نیّت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیّت را به قضای نماز صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

مسأله ۸۲۲: نمازهای مستحب بسیار است و آن‌ها را «نافله» می‌گویند و برخواندن نافله‌های

شبانه روز بیشتر سفارش شده است. و در احادیث از رسول اکرم و ائمّه اطهار صلوات‌الله‌علیهم فضایل بسیاری در آن‌ها رسیده که به ده فضیلت اشاره می‌کنیم:

۱- سنّت رسول الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله است که خداوند آن‌را امضا فرموده و از جمله سفارش‌های پیغمبر اکرم به حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام است.

۲- انجام دادن این نافله‌ها، اطاعت و تکریم پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله و ادای حقّ ایشان است.

۳- نشانه ایمان به قرآن و قیامت و محافظت بر نماز است که وعده بهشت بر آن داده شده است.

٤- از نشانه‌های مؤمن و شیعه آل محمّد صلوات‌الله‌علیهم اجمعین است.

٥- مایه تکمیل ثواب نمازهای روزانه و موجب قبولی آن‌ها است.

٦- سبب ایمنی از عذاب جهنم است.

۷- موجب نزول رحمت و رضوان الهی است.

۸- بهترین نمازهایی است که مایه تقرّب به درگاه خداوند است.

۹- الله تعالی به آن مؤمن که نافله‌های روزانه را می‌خواند بر فرشتگان آسمان مباهات می‌کند.

۱۰- محبوب خداوند می‌شود، تا آن‌جا که دعا و خواسته‌اش برآورده و مورد کمال لطف و رحمت الهی می‌شود.

مسأله ۸۲۳: نافله‌های شبانه روز، در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است:

هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشاء، یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح. و دو رکعت نافله عشاء را که بنابر احتیاط واجب باید نشسته خوانده شود، یك رکعت حساب می‌شود، و در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌گردد.

مسأله ۸۲٤: تمام نافله‌ها، دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود، مانند نماز صبح.

مسأله ۸۲٥: از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نافله شب، دو رکعت آن به نیّت «نماز شَفع» و یك رکعت آن به نیّت «نماز وَتر» خوانده شود. و کیفیت نافله شب بیان

خواهد شد.

مسأله ۸۲۶: نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یك رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یك رکعتی به صورت نشسته بخواند.

مسأله ۸۲۷: نافله ظهر و عصر در سفر، ساقط می‌شود، امّا نافله عشاء را اگر به رجای مطلوبیت بخواند مانعی ندارد.

وقت نافله‌های یومیّه

مسأله ۸۲۸: نافله نماز ظهر، پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اوّل ظهر است، تا موقعی که سایه شاخص ـ که پیش از این بیان شد ـ به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر طول شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر، پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۸۲۹: نافله نماز عصر، پیش از نماز عصر، خواند می‌شود و وقت آن تا موقعی است که سایه شاخص، به چهار هفتم آن برسد.

مسأله ۸۳۰: جایز است نافله ظهر یا نافله عصر، بعد از وقت آن خوانده شود.

مسأله ۸۳۱: وقت نافله مغرب، بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب، در آسمان پیدا می‌شود از بین برود، اگرچه بی وجه نیست که وقت آن به امتداد وقت نماز مغرب، امتداد داشته باشد، یعنی تا قبل از وقت مختصّ به نماز عشاء.

مسأله ۸۳۲: وقت نافله نماز عشاء، بعد از تمام شدن نماز عشاء، تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء، بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۸۳۳: نافله صبح پیش از نماز صبح، خوانده می‌شود و وقت آن بعد از فجر اوّل است، تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و معنای «فجر اوّل» گذشت. و می‌تواند نافله صبح را

بعد از نافله شب، بلافاصله بخواند.

نماز شب

مسأله ۸۳٤: وقت نافله شب از نصف شب تا اذان صبح می‌باشد و بهتر است نزدیك اذان صبح، خوانده شود.

مسأله ۸۳۵: مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن‌را در اوّل شب به‌جا آورد.

مسأله ۸۳٦: نماز شب یازده رکعت است: هشت رکعت «نافله شب»، دو رکعت نماز «شَفْعْ» و یك رکعت نماز «وَتْر». و هر دو رکعت، یك سلام دارد، غیر از نماز «وَتْر» که به تنهایی، یك سلام دارد.

مسأله ۸۳۷: مستحب است سوره‌های بزرگ، در رکعت اوّل و سوره‌های کوتاه را در رکعت دوّم بخواند و در نماز «شَفع» و «وَتر» سوره‌های «فلق»، «ناس» و «توحید» را قرائت کند و یا این‌که، در همه آن‌ها سوره «قُلْ هُوَاللّٰهُ أَحَد» بخواند.

مسأله ۸۳۸: مستحب است در قنوت نماز «وتر» برای چهل تن، از مؤمنان خاصّه از علمای عاملین شیعه چنین دعا کند: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِفُلان» و به جای کلمه «فلان» مؤمنی را نام ببرد. و مستحب است در قنوت هفتاد بار استغفار کند: «أَسْتَغْفِرُاللّٰهَ رَبّي وَ أَتوبُ إِلَيْهِ» گرچه صد مرتبه بهتر است. همچنین مستحب است، هفت بار بگوید: «هٰذا مَقامُ العائِذِ بِكَ مِنَ النّارِ» و سیصد بار بگوید: «الْعَفْو» و اگر کلمات «الْعَفْو» را به یکدیگر متصل کند بهتر است و آخر کلمه را به فتحه بخواند: «الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ...».

نماز غفیله

مسأله ۸۳۹: یکی از نمازهای مستحب، نماز غفیله است‌که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می‌شود و بنابر احتیاط وقت آن تا پیش از ناپدید شدن سرخی سمت مغرب است. در رکعت اوّل آن، بعد از حمد، به جای سوره این آیه‌ها را بخواند: «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ

نَقْدِرَ عَلَيْهِ، فَنادىٰ في الظُّلُماتِ، أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ، فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ، وَ كَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنينَ».[۲]

و در رکعت دوّم، بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخواند: «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلّا هُوَ، وَ يَعْلَمُ ما في الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ، وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلّا يَعْلَمُها، وَ لا حَبَّةٍ في ظُلُماتِ الْأَرْضِ، وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلّا في كِتابٍ مُبينٍ».[۳]

و در قنوت آن بگوید: «اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتي لا يَعْلَمُها إِلّا أَنْتَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بي كَذا وَ كَذا». و به جای کلمه کذا و کذا حاجت‌های خود را بگوید، سپس بگوید: «اللّٰهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتي، وَ الْقادِرُ عَلىٰ طَلِبَتي، تَعْلَمُ حاجَتي، فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، لَمّا قَضَيْتَها لي».

احکام قبله

مسأله ۸۴۰: خانه کعبه که در شهر مکّه معظّمه داخل مسجد الحرام می‌باشد و محلّ آن تا انتهای زمین و بالای آن تا آسمان، قبله می‌باشد. محلّ کعبه درّه سفیدی بوده که الله تعالی آن‌را به قدرت خود از آب آفرید و مقابل بیت المعمور که در آسمان است قرار دارد و دحو (گسترش) زمین از زیر آن صورت گرفته و مطاف (محلّ طواف) فرشتگان بود تا وقتی که خلیفة الله آدم علیه‌السّلام به زمین فرود آمد و برای او خیمه‌ای از آسمان نازل گشت و بر آن نصب شد و به امر خداوند و یاری فرشتگان، آدم علیه‌السّلام آن‌را بنا نمود. و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافیست. همچنین کارهای دیگری است که باید رو به قبله انجام گیرد، مانند سربریدن حیوانات، قراردادن محتضر رو به آن، دفن میّت و... و مستحب است در حال دعا و ذکر و قرائت قرآن و همچنین هنگام خواب رو به قبله باشد و در حال تخلّی حرام است رو به قبله یا پشت به آن کند.

مسأله ۸۴۱: کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید صورت، سینه، شکم و جلوی

پاهای او، رو به قبله باشد. و بنابراحتیاط مستحب انگشتان پای او نیزرو به قبله باشد؛ به طوری که بگویند: پای او رو به قبله است.

مسأله ۸٤۲: کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگرنمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در هنگام نشستن، کف پاها را برزمین می‌گذارد، باید در موقع نماز صورت، سینه، شکم و بنابراحتیاط ساق پای او، رو به قبله باشد.

مسأله ۸٤۳: کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز، برپهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگرممکن نیست باید برپهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگراین نیزممکن نباشد، باید برپشت بخوابد، طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۸٤٤: نمازاحتیاط، سجده وتشهّد فراموش شده وسجده سهو رابایدرو به قبله به‌جا آورد.

مسأله ۸٤٥: نماز مستحب را می‌توان در حال راه رفتن و سوار بودن خواند. و اگرانسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۸٤٦: کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند قبله کدام طرف است و می‌تواند به سخن دو نفرعادل یا یك نفرثقه (شخص مورد اطمینان) اعتماد کند.

مسأله ۸٤۷: اگرنتواند به قبله یقین کند یا شخص مورد اطمینانی نباشد که به او خبربدهد، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای آنان و یا از راه‌های دیگرپیدا می‌شود، عمل نماید. و اگراز گفته کسی که با قواعد علمی قبله را می‌شناسد، به قبله گمان پیدا کند کافیست.

مسأله ۸٤۸: کسی که گمان به قبله دارد، اگربتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، بنابراحتیاط واجب، نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگراز گفته شخصی گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگری گمان قوی‌تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید، مگراین‌که

سخن او باعث اطمینان شود. و همچنین میهمان بنابراحتیاط می‌تواند به گفته صاحب خانه در صورتی که موجب ظن (گمان) باشد و ظنّ قوی‌تری ممکن نباشد، عمل کند.
مسأله ۸٤۹: اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد یا با این‌که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بنابراحتیاط باید چهار نماز به چهار طرف بخواند، تا یقین کند یکی از آن‌ها رو به قبله بوده، یا کمی از قبله انحراف داشته است. امّا اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت هست نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یك نماز وقت دارد، باید یك نماز به هرطرفی که می‌خواهد بخواند. و به احتیاط واجب چنانچه بعد از وقت، قبله را فهمید، قضا نماید.
مسأله ۸۵۰: اگر یقین کند که قبله در یکی از دو طرف است، بنابراحتیاط باید به هردو طرف نماز بخواند. و اگر گمان دارد، احتیاط واجب آن است که به چهار سمت نماز بخواند.
مسأله ۸۵۱: کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نمازی که مانند نماز ظهر و عصر است بخواند، باید یکی پس از دیگری خوانده شود و لازم نیست نماز اوّل را به چند طرف بخواند، بعد نماز دوّم را شروع کند.
مسأله ۸۵۲: کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام گیرد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست، به هرطرف که انجام دهد، در صورت ضرورت اشکال ندارد.
مسأله ۸۵۳: کسی که به فضا مسافرت کند، قبلهٔ او کرهٔ زمین خواهد بود، پس کسی که در سفینه‌های فضایی یا در یکی از کرات آسمانی، مانند ماه یا مریخ یا غیره باشد، واجب است هنگام نماز، به سوی کرهٔ زمین توجّه کند.

پوشاندن بدن در نماز

مسأله ۸۵٤: مرد باید در حال نماز، اگرچه کسی او را نبیند، عورتین خود را، بپوشاند. و اگر بیننده (فرد ممیّز یا بالغ) هست از ناف تا زانو را بپوشاند و اگر سبب رؤیت انسان بی‌تقوایی

می‌شود، بیشتربدن را بپوشاند.

مسأله ۸۵۵: زن باید در هنگام نماز، تمام بدن، حتی سر و موی خود را بپوشاند و بنابراحتیاط واجب کف پارا نیز بپوشاند، ولی پوشاندن صورت، به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دست‌ها تا مچ، در صورتی که بیننده نامحرمی نباشد، لازم نیست، امّا برای آن‌که یقین کند مقدار واجب را پوشانده است، بنابراحتیاط مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تراز مچ را بپوشاند.

مسأله ۸۵۶: هنگامی که انسان، قضای سجده فراموش شده و یا تشهّد فراموش شده را به‌جا می‌آورد، باید خود را مانند حال نماز بپوشاند. و همچنین بنابراحتیاط واجب در موقع سجده سهو نیزخود را بپوشاند.

مسأله ۸۵۷: اگر در نماز عمداً عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است. همچنین است اگر با تقصیر(کوتاهی کردن) یا از روی ندانستن مسأله باشد.

مسأله ۸۵۸: اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، باید آن‌را بپوشاند و بنابراحتیاط واجب، نماز را تمام کند و دوباره بخواند، به ویژه اگرپوشانیدن آن، احتیاج به وقت زیادی داشته باشد، ولی اگربعد از نماز، بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است. همچنین اگردر بین نماز بفهمد که قبلاً عورتش پیدا بوده، چنانچه الآن پوشیده باشد، صحیح است.

مسأله ۸۵۹: اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه در آن موقع عورت خود را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی بنابراحتیاط مستحب با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۶۰: انسان اگرپوشاك ندارد می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند، ولی بنابراحتیاط مستحب اگرچیزدیگری داشته باشد، با علف و برگ درختان خود را نپوشاند.

مسأله ۸۶۱: انسان در حال نماز می‌تواند خود را با گِل بپوشاند. و احوط اعاده نماز با ایما و اشاره رکوع و سجود است.

مسأله ۸۶۲: اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنابر احتیاط واجب نماز را به تأخیر بیاندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت طبق وظیفه‌اش نماز بخواند.

مسأله ۸۶۳: کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت، علف، گِل و لجن نداشته باشد و آب گل آلود یا چاله‌ای نیز نباشد که در آن بایستد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد شخص محترمی او را می‌بیند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود، مقداری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود، کمی بیشتر از رکوع خم گردد، محل سجده را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد. و اگر اطمینان دارد ناظر محترم او را نمی‌بیند، ایستاده، دو نماز بخواند و در موقع ایستادن، جلو خود را با دست بپوشاند، در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را به‌جا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود، با سر اشاره نماید، اگرچه ظاهراً یك نماز با اشاره کافی است.

شرایط لباس نمازگزار

مسأله ۸۶۴: لباس نمازگزار شش شرط دارد: اوّل: پاك باشد. دوّم: مباح باشد. سوّم: از اجزای مردار نباشد. چهارم: از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد.

شرط اوّل

مسأله ۸۶۵: لباس نمازگزار باید پاك باشد و اگر کسی در حال اختیار عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۶۶: اگر به سبب ندانستن وظیفه از روی تقصیر و نیز بنابر احتیاط بدون تقصیر، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاًً نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۶۷: اگر نداند بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است. و بنابر احتیاط مستحب، چنانچه وقت باقی است، نمازش را اعاده نماید.

مسأله ۸۶۸: اگر فراموش کند بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش

بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۸۶۹: کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن‌که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجّه شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شك کند همان وقت نجس شده، یا پیش از آن نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس و یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید و یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد یا اگر لباس را بیرون آورد، برهنه می‌ماند، باید نماز را قطع کند و با بدن و لباس پاك نماز بخواند.

مسأله ۸۷۰: کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن‌که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند و یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، امّا اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را نیز نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را اگر ممکن است، بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند، ولی اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد و یا بر اثر سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است، سپس نمازش را در لباس پاك، بنابر احتیاط واجب قضا نماید.

مسأله ۸۷۱: کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن‌که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجّه شود نجس شده یا بفهمد بدن او نجس است و شك کند همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن،

نماز را به هم نمی‌زند باید آب بکشد و اگر نماز به هم می‌خورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.
مسأله ۸۷۲: کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است. و اگر مثلاً لباس او نجس بوده و شك کند که تطهیر کرده یا نه، نمازش صحیح نیست، هرچند معلوم نشود که نجس است.
مسأله ۸۷۳: اگر لباس را آب بکشد و یقین کند پاك شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نشده، احتیاط واجب اعاده نماز است.
مسأله ۸۷٤: اگر خونی در بدن و یا لباس خود ببیند و یقین کند از خون‌های نجس نیست، مثلاً یقین کند خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌تواند با آن نماز بخواند، احتیاط واجب اعاده نماز است.
مسأله ۸۷۵: اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دملی است که می‌توان با آن نماز خواند، چنانچه بعد از نماز بفهمد، خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح می‌باشد.
مسأله ۸۷٦: اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت، به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، احتیاط واجب اعاده نماز است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن‌را فراموش کرده برسد و بدون این‌که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن‌را فراموش کرده برسد و بدون این‌که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضای وضو، با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن‌را فراموش کرده برسد و پیش از آن‌که آن‌جا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل است.
مسأله ۸۷۷: کسی که یك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن

یکی از آن‌ها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، بخواند و اگر بر اثر سرما و یا عذری دیگر، نتواند لباس را بیرون آورد، هرکدام از بدن و یا لباس را، می‌تواند آب بکشد، ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد، باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یك مرتبه، ریختن آب روی آن کافی است، باید آن‌راکه با بول نجس شده آب بکشد.

مسأله ۸۷۸: کسی که غیراز لباس نجس، لباس دیگری ندارد و از یافتن لباس پاك تا آخروقت ناامید گردد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، به‌جا آورد، ولی اگربراثرسرما و مانند آن نمی‌تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس، نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۷۹: کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آن‌ها نجس است و نداند کدام یك می‌باشد، چنانچه وقت دارد، باید با هردو لباس نماز بخواند، مثلاً اگرمی‌خواهد نماز ظهرو عصر بخواند، باید با هرکدام، یك نماز ظهرو یك نماز عصربخواند. ولی اگروقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به‌جا آورد و بنابراحتیاط، نماز را با لباس پاك قضا نماید.

شرط دوّم

مسأله ۸۸۰: لباس نمازگزار، باید مباح باشد. و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگرعمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ، تکمه یا چیزدیگرآن غصبی است نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگرجاهل مقصّرباشد.

مسأله ۸۸۱: کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگرعمداً با لباس غصبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۸۲: اگرنداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است. ولی اگرکسی خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند غصب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۸۳: اگرنداند یا فراموش کند لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز

دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این‌که موالات (پی در پی بودن نماز) به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن‌را بیرون آورد و نمازش صحیح است. و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد و یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد، در صورتی که حتّی به مقدار یك رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را قطع کند و با لباس غیرغصبی، نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز، لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۸٤: اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند و یا مثلاً برای این‌که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۸۵: اگر کسی با عین پولی که خمس یا زکات آن‌را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس حکم نماز خواندن در لباس غصبی را دارد.

شرط سوّم

مسأله ۸۸٦: لباس نمازگزار، باید از اجزای حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، بنابر احتیاط واجب، با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۸۷: هرگاه چیزی از مردار، مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نباشد، بنابر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۸۸۸: اگر چیزی از مردار حلال گوشت، مانند مو و پشم که روح ندارد، همراه نمازگزار باشد و یا با لباسی که از آن تهیه شده نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسأله ۸۸۹: لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۹۰: اگر آب دهان، یا بینی و یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز با آن لباس باطل است و اگر خشك شده و عین

آن برطرف شده باشد، نماز خواندن با آن صحیح خواهد بود.

مسأله ۸۹۱: اگر مو، عرق و آب دهان کسی، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید، موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۹۲: اگر شك داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، احتیاط لازم است که با آن نماز نخواند مگر آن‌که حجّت شرعی داشته باشد که از حیوان حرام گوشت نیست.

مسأله ۸۹۳: صدف از حیوانات حرام گوشت است، ولی اگر انسان احتمال دهد که تکمه صدفی و مانند آن، از حیوان باشد، جایز است با آن نماز بخواند. گرچه احتیاط در اجتناب خوب است.

مسأله ۸۹٤: پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط واجب با پوست یا دیگر اجزاء سنجاب نماز نخواند.

مسأله ۸۹۵: اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب نماز را اعاده کند.

شرط پنجم

مسأله ۸۹٦: پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۷: زینت کردن به طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا، برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است. و واجب است مرد از عینك طلا نیز استفاده نکند، ولی زینت کردن زنان به طلا در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۸: اگر مردی فراموش کند یا نداند، انگشتر یا لباسش از طلاست و یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است و همچنین در سایر مسائل باید فحص کند، مگر مواردی که شارع استثناء فرموده است.

مسأله ۸۹۹: گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زنان جایز است و برای مردان جایز نیست.

شرط ششم

مسأله ۹۰۰: لباس مرد نمازگزار و بنابر احتیاط لازم عرقچین و بند شلوار او نیز، باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز نیز پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسأله ۹۰۱: اگر آستر تمام لباس، یا آستر مقداری از آن، ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز با آن باطل است.

مسأله ۹۰۲: لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در نماز بپوشد اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۹۰۳: دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۹۰٤: پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۵: پوشیدن لباس غصبی، ابریشمی خالص، طلاباف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری اشکال ندارد و می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند، ولی اگر ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

چند مسأله

مسأله ۹۰٦: اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه با کرایه یا خرید باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا اگر پول را برای لباس مصرف کند به حال او ضرر دارد یا موجب عسر و حرج است، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۷: کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۹۰۸: پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن، برای کسی که می‌خواهد آن‌را بپوشد معمول نیست، مانند این‌که اهل علم، لباس نظامی بپوشد، چنانچه هتك حرمت و یا مایه شهرت باشد، بنابراحتیاط لازم جایزنیست و احتیاط واجب ترك آن است و اگربا آن لباس نماز بخواند و آن لباس تنها ساترش باشد، بعید نیست نمازش باطل شود.

مسأله ۹۰۹: اگرمرد لباس زنانه و زن لباس مردانه را زیّ خود قرار دهد، حرام است و نماز خواندن با آن حکم مسأله گذشته را دارد.

مسأله ۹۱۰: کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگربرهنه باشد و لحاف او نجس یا ابریشم خالص و یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، باید در نماز، اگرپوشیدن صدق نماید، خود را با آن نپوشاند. امّا تشك به هرحال مانعی ندارد مگرآن‌که مقداری از آن‌را به خود بپیچد که در عرف پوشیدن گفته شود و در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

مسأله ۹۱۱: نماز خواندن با انگشتر و لباسی که دارای صورت و عکس جاندار باشد جایز نیست، و هم‌چنین است درمکانی که عکس و یا مجسّمه باشد.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۹۱۲: در پنج صورت که تفصیل آن بیان خواهد شد، اگربدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: براثرزخم یا جراحت و یا دملی که دربدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوّم: بدن یا لباس او، به مقدار کمتراز درهم که تقریباً به اندازه یك اشرفی و به اندازه سَرِ انگشت سبابه است، به خون آلوده باشد.

سوّم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

چهارم: لباس‌های کوچك او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

پنجم: لباس زنِ پرستارِ بچّه نجس شده باشد.

و احکام این‌ها به تفصیل در مسائل آینده می‌آید.

مسأله ۹۱۳: اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد در دو صورت نماز او صحیح است:

اوّل: لباس‌های کوچك او، مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوّم: لباس زنی که پرستار پسر بچّه خود می‌باشد و با بول او، لباسش نجس شده باشد. و احکام و شرایط آن بیان خواهد شد.

مسأله ۹۱٤: اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای او سخت است، تا وقتی که زخم، جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۹۱۵: اگر خون بریدگی و زخم مختصری که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، باید آن را تطهیر نماید و اگر تطهیر نکند نمازش باطل است.

مسأله ۹۱٦: اگر جایی از بدن یا لباس که از زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی نماز خواندن با مقداری از بدن یا لباس که معمولاً با رطوبت زخم آلوده می‌شود، مانعی ندارد.

مسأله ۹۱۷: اگر از زخمی که در دهان و بینی و مانند آن است، خونی به بدن یا لباس برسد، بنابر احتیاط واجب با آن نماز نخواند امّا با خون بواسیر، در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد و آلودگی بیش از حد متعارف نباشد و تطهیر آن مشقّت دارد، می‌توان نماز خواند و با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است نیز می‌شود نماز خواند.

مسأله ۹۱۸: کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند که بیشتر از یك درهم است و نداند از زخم است یا خون دیگر، بنابر احتیاط لازم اگر تطهیر آن مشقّت ندارد، جایز نیست با آن نماز بخواند.

مسأله ۹۱۹: اگر چند زخم در بدن باشد و به اندازه‌ای نزدیك به هم باشد که یك زخم حساب شود، تا وقتی که همه خوب نشده است، نماز خواندن با خون آن اشکال ندارد، ولی اگر به قدری

از هم دور باشد که هرکدام، یك زخم حساب شود، هرکدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد، مگر آن که مجموع کمتر از درهم باشد.

مسأله ۹۲۰: اگر مقدار بسیار کمی خون حیض یا نفاس یا استحاضه یا خون سگ، خوك، کافر یا مردار در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و همچنین است خون حیوان حرام گوشت بنابر احتیاط لازم، ولی خون‌های دیگر مانند خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد که تقریباً به اندازه یك اشرفی می‌شود، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۹۲۱: خونی که به لباس بی آستر و به پشت آن برسد، اگر لباس نازك باشد، یك خون حساب می‌شود، ولی اگر پشت آن جدا حساب شود، باید هرکدام را جدا به شمار آورد، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۹۲۲: اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هرکدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز باطل است.

مسأله ۹۲۳: اگر خون بدن یا لباس، کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر یا کمتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است. و اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود، نماز خواندن با آن اشکال دارد.

مسأله ۹۲٤: اگر بدن یا لباس، خونی نشود ولی بر اثر رسیدن به خون، نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمازی که با آن بخواند باطل است.

مسأله ۹۲۵: اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یك قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۹۲٦: اگر لباس‌های کوچك نمازگزار، مانند عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آن عورت را

پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز خواندن با آن صحیح است. و همچنین اگر با انگشتر نجس، نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۹۲۷:چیز نجس، مانند دستمال، کلید و چاقوی نجس، بلکه مطلق چیز نجس بنابر احتیاط لازم نباید همراه نمازگزار باشد.

مسأله ۹۲۸: زنی که پرستار بچه شیرخوار است و با بول او لباسش نجس شده و بیشتر از یك لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه یا عاریه نماید و هر شبانه روزی یك مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش با بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی باید لباس خود را طرف عصر، برای نماز ظهر و عصر آب بکشد. و اگر بیشتر از یك لباس دارد، ولی ناچار است همه آن‌ها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یك مرتبه همه آن‌ها را آب بکشد، کافی است.

مسأله ۹۲۹: لباس پرستار بچه، چنانچه به بول دختر بچه یا پسر بچه‌ای که از خودش نیست نجس شود، اگر روزی یك مرتبه آن‌را آب بکشد و نتواند لباس دیگری تهیه کند و یا نزدیك آخر وقت نماز ظهر و عصر باشد، می‌تواند با آن نماز بخواند.

مستحبّات لباس نمازگزار

مستحب است پوشش ساتر و غیر ساتر نمازگزار ـ از جهت جنس و وضع و حالت و رنگ ـ محبوب خداوند و مایه تقرّب به او باشد چنان‌که فرموده: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» و از آن‌جمله مستحب است نمازگزار با عمامه باشد که شیوه انبیاء عظام و ائمّه طاهرین علیهم‌السّلام و ملائکه مقرّبین است. و نیز مستحب است یك طرف عمامه را به زیر صورت برگردن بیاویزد (تحت الحنك) و به شکل کفّار آن‌را مطبّق نگذارد و مستحب است عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباس‌هایش را بپوشد. پوشیدن لباس دشمنان دین و آنچه شباهت به اهل باطل دارد، از جهت جنس و وضع و کیفیت و عدد و رنگ، از جمله لباس سیاه که در آخرت پوشش اهل جهنم است و لباس و شعار نمرودیان و بنی عباس بوده، به خصوص کلاه و

عرقچین سیاه مکروه است (مگر برای ایّام مصیبت و عزای معصومین و اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام که کراهت ندارد) ولی عمامه و عبا و کفش سیاه در هیچ حال مکروه نیست.

مسأله ۹۳۰: چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است، از آن‌ها: بستن عمامه با تحت الحنك، پوشیدن عبا، لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباس‌ها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتر عقیق.

مکروهات لباس نمازگزار

مسأله ۹۳۱: چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است، از جمله: پوشیدن لباس سیاه (مگر از برای عزای معصومین و اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام)، پوشیدن لباس چرك یا تنگ، پوشیدن لباس شراب‌خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند. و نیز در هنگام نماز باز بودن تکمه‌های لباس مکروه است. و در مورد لباسی که نقش و عکس ذی روح داشته باشد و به دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد احتیاط لازم ترك پوشیدن آن در هنگام نماز است.

شرائط مکان نمازگزار

مسأله ۹۳۲: مکان نمازگزار یازده شرط دارد:

اوّل: مباح باشد. دوّم: بی‌حرکت باشد. سوّم: بتواند نماز را در آن مکان تمام کند. چهارم: ماندن در آن مکان حرام نباشد. پنجم: ایستادن یا نشستن بر آن حرام نباشد. ششم: بتواند قیام، رکوع و سجده را انجام دهد. هفتم: جلوتر یا مساوی با مرقد معصوم علیه‌السّلام نباشد. هشتم: مکان نجس مرطوب نباشد. نهم: جای پیشانی برابر با زانوها و سر انگشتان پا باشد. دهم: نماز خواندن ملازم یا مستلزم ارتکاب حرام نباشد. یازدهم: بنابر احتیاط لازم بین زن و مرد در حال نماز چنانچه پرده یا دیواری حایل نیست و مرد جلوتر نایستاده؛ حدود پنج متر فاصله باشد.

شرط اوّل

مسأله ۹۳۳: باید مکان مباح باشد، پس کسی که در ملك غصبی نماز می‌خواند، اگرچه روی فرش، تخت و مانند آن باشد، حرام و نمازش باطل است و نماز خواندن در زیر سقف یا خیمه غصبی، محلّ اشکال است.

مسأله ۹۳٤: نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه او باطل می‌باشد، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری، بدون اجازه مستاجر نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقّی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میّت وصیّت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در آن نماز خواند.

مسأله ۹۳۵: کسی که در مسجد یا حرم یا مدرسه به حق نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن‌جا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۳٦: اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن‌را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید و کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آن‌جا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۳۷: اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند در جای غصبی نماز باطل است و در آن‌جا نماز بخواند، چنانچه جاهل مقصّر باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۹۳۸: کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری، زین و یا حتّی نعل آن غصبی باشد، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بخواهد برروی آن حیوان نماز مستحب بخواند.

مسأله ۹۳۹: کسی که در ملکی با دیگری شریك است، اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملك تصرّف کند و نماز بخواند.

مسأله ۹٤۰: اگر با عین پولی که خمس و زکات آن‌را نداده، ملکی بخرد، تصرّف او در آن ملك حرام و نمازش در آن باطل است.

مسأله ۹٤۱: اگر صاحب ملك به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملك او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند قلباً راضی است، نماز صحیح می‌باشد.

مسأله ۹۴۲: تصرّف در ملك میّتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند، تصرّف و نماز، در ملك او اشکال ندارد.

مسأله ۹۴۳: تصرف در ملك میّتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن اشکال دارد، ولی اگر ضامن شوند که قرض‌های او را بپردازند، یا این‌که طلب‌کارها و وصی میّت و یا طلبك‌ارها و فقیه عادل اجازه بدهند، تصرّف و نمازخواندن در ملك او اشکال ندارد.

مسأله ۹۴۴: اگر میّت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرّف در ملك او حرام و نماز در آن باطل است، مگر با اجازه ولی یا آن مقدار از تصرّف در ملك بقیّه ورثه با اجازه آن‌ها که عرفاً تصرّف در ملك قاصرین حساب نشود.

مسأله ۹۴۵: نماز خواندن در مسافرخانه، حمام و مانند آن که برای واردین آماده شده اشکال ندارد، زیرا به رضایت او اطمینان دارد، ولی در غیر این موارد، در صورتی می‌شود نماز خواند که مالك آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثلاً به کسی اجازه دهد درملك او بنشیند و بخوابد، که ازآن فهمیده می‌شود برای نمازخواندن نیز اذن داده است.

شرط دوّم

مسأله ۹۴۶: مکان نمازگزار باید ثابت و بی‌حرکت باشد. و اگر بر اثر تنگی وقت یا به جهت دیگر، ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل، کشتی و قطار نماز بخواند، به قدری که ممکن است، باید در حال حرکت چنانچه استقرار بدن از بین برود، چیزی نخواند، البتّه اگر موالات و پی در پی بودن نماز از بین نرود. امّا اگر موالات نماز برهم بخورد، در حال حرکت نماز خود را بخواند. و اگر وسیله از قبله، به طرف دیگری حرکت کند، باید به طرف قبله برگردد.

مسأله ۹۴۷: نمازخواندن دراتومبیل، کشتی، قطارو مانند آن، وقتی ایستاده است، مانعی ندارد.

مسأله ۹۴۸: روی خرمن گندم، جو و مانند آن چنانچه نمی‌شود بی‌حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوّم

مسأله ۹۴۹: باید بر اتمام نماز قدرت داشته باشد، پس در جایی که بر اثر باد یا باران و یا زیادی جمعیت، انسان اطمینان دارد که نمی‌تواند نماز را تمام کند، نباید نماز را شروع نماید، و نماز او

صحیح نیست هرچند اتّفاقاً نماز را تمام کند؛ ولی چنانچه شك دارد و احتمال می‌دهد که بتواند نماز را تمام کند، می‌تواند نماز را شروع نماید و اگر نماز تمام شد صحیح خواهد بود.

شرط چهارم

مسأله ۹۵۰: در جایی که ماندن در آن مکان حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیك است خراب شود، نماز نخواند.

شرط پنجم

مسأله ۹۵۱: روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مانند فرشی که اسم خدا یا آیات قرآن، اسم انبیاء و ائمه معصومین علیهم‌السّلام و یا سایر مقدّساتی که نشستن و ایستادن روی آن‌ها هتك و بی‌حرمتی و توهین باشد، برآن نوشته شده، نماز خواندن حرام می‌باشد.

شرط ششم

مسأله ۹۵۲: در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آن‌جا راست بایستد یا به اندازه‌ای کوچك است‌که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام، رکوع و سجود را به‌جا آورد. و اگر نمی‌تواند رکوع و سجود کند باید با سر اشاره کند.

شرط هفتم

مسأله ۹۵۳: جلوتر از قبر مطهّر رسول‌الله و ائمه معصومین صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم و مساوی با آن نماز نخواند و باید عقب‌تر به نماز بایستد.

مسأله ۹۵٤: اگر در نماز، چیزی مانند دیوار، بین او و قبر مطهّر باشد که بی‌احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف، ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده، کافی نیست.

شرط هشتم

مسأله ۹۵۵: اگر مکان نمازگزار نجس است، طوری ترنباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد اشکال ندارد، ولی جای پیشانی اصلاً نباید نجس باشد و اگر نجس و خشك بود، نماز باطل است. و بنابر احتیاط مستحب، مکان نمازگزار نیز اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم

مسأله ۹۵٦: جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سرانگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر یا پایین‌تر نباشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده بیان می‌شود.

شرط دهم

نماز خواندن ملازم یا مستلزم ارتکاب حرام نباشد.

مسأله ۹۵۷: بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آن‌جا نیست و کسی نیز نمی‌تواند وارد شود حرام است و نماز در آن‌جا باطل است.

مسأله ۹۵۸: نماز خواندن، درجایی که غنا و موسیقی می‌نوازند، باطل است. همچنین است درجایی که شراب خورده و یا شطرنج بازی می‌شود و حضور در چنین مکان‌هایی معصیت و حرام است.

مسأله ۹۵۹: بنابر احتیاط لازم بر بام خانه کعبه در حال اختیار، نماز واجب نخواند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد. ولی ظاهر این است که نماز در داخل کعبه در حال اختیار، جایز است.

مسأله ۹٦۰: خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است درون کعبه، مقابل هر رکنی، دو رکعت نماز بخواند.

شرط یازدهم

مسأله ۹٦۱: باید بنابر احتیاط لازم بین مرد و زن در حال نماز چنانچه پرده یا دیواری حایل نیست و مرد جلوتر نایستاده، حدود پنج متر فاصله باشد.

مسأله ۹٦۲: لازم نیست در غیر نماز جماعت، زن در حال نماز عقب‌تر از مرد بایستد. و همچنین لازم نیست جای سجده او از جای ایستادن مرد، کمی عقب‌تر باشد، اگرچه بهتر است.

مسأله ۹٦۳: اگر زن برابر مرد یا جلوتر به فاصله کمتر از ده ذرع (حدود پنج متر) بایستند و با هم وارد نماز شوند بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخوانند ولی اگر یکی زودتر از دیگری نماز بخواند؛ تنها کسی که بعد مشغول نماز شده باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۹٦٤: اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده و یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان حداقل ده ذراع که تقریباً پنج متر می‌شود فاصله باشد و یا مکان یکی از آنان، به قدری

بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است، نماز آنان صحیح است.

مستحبّات مکان نماز

مسأله ۹٦۵: در دین مقدّس اسلام، بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند. و بهتر از همه آن‌ها «مسجدالحرام» است، بعد از آن به ترتیب «مسجد رسول‌الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله» «مسجد کوفه» «بیت المقدّس»، مسجد جامع هر شهر، مسجد محلّه و سپس مسجد بازار قرار دارد.

مسأله ۹٦٦: برای زن‌ها، نماز خواندن در خانه بلکه در اتاق عقب بهتر است.

مسأله ۹٦۷: نماز خواندن در حرم ائمّه معصومین علیهم‌السّلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است. و روایت شده نماز در حرم مطهّر حضرت امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السّلام برابر با دویست هزار نماز است. و نماز نزد قبر حضرت امام حسین علیه‌السّلام هر رکعتش، با هزار حج، هزار عمره، هزار برده که در راه خدا آزاد شود و هزار مرتبه جهاد کردن در رکاب رسول‌الله صلّی‌الله‌علیه و آله برابر است.

مسأله ۹٦۸: زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است.

مسأله ۹٦۹: همسایه مسجد بدون عذر موجّه شرعی نباید از رفتن به مسجدی که در همسایگی اوست دوری کند که در حدیث از اهل بیت‌اطهار علیهم‌السّلام وارد شده است که فرموده اند: «لا صَلاةَ لِجارِالْمَسْجِدِ إِلّا فِي المَسْجِد» همسایه مسجد نماز ندارد مگر در مسجد. و همسایه مسجد تا چهل خانه و یا نزدیک‌ترین مسجد به خانه است.

مسأله ۹۷۰: مستحب مؤکّد است که انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

مکروهات مکان نماز

مسأله ۹۷۱: نماز خواندن در چند جا مکروه است، از جمله:

حمّام، زمین نمک‌زار، در مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد. و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است،

مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هرجا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد (مگر این‌که روی آن پرده بکشند)، در اطاق که شخص جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر غیر معصومین علیهم‌السّلام، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان غیر معصومین علیهم‌السّلام.

مسأله ۹۷۲: کسی که در محل عبور مردم یا روبروی کسی نماز می‌خواند، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۹۷۳: نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است. و هر کس بفهمد نجس شده، باید فوراً نجاست آن‌را برطرف کند. و بنابر احتیاط واجب طرف بیرون دیوار مسجد را نیز نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله ۹۷٤: اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمك لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند، اطّلاع دهد.

مسأله ۹۷۵: اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آن‌جا را بکنند. و اگر تطهیر آن متوقّف باشد بر خراب کردن مقدار کمی از آن، جایز است آن مقدار کم را خراب نمایند و اگر چیزی مانند آجر مسجد، نجس شود در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، به جای اوّلش بگذارند.

مسأله ۹۷٦: اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسأله ۹۷۷: نجس کردن حرم امامان علیهم‌السّلام موجب هتك بوده و حرام است و چنانچه نجس شود، تطهیر آن واجب فوری می‌باشد.

مسأله ۹۷۸: اگر حصیر و فرش مسجد نجس شود، باید آن‌را آب کشید، ولی اگر با آب کشیدن خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن‌را برید و اصلاح نمود.
مسأله ۹۷۹: بردن عین نجس، مانند خون در مسجد، اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه بنابر احتیاط مستحب اگر بی احترامی نیز نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند، ولی بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد.
مسأله ۹۸۰: اگر مسجد را برای روضه‌خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.
مسأله ۹۸۱: بنابر احتیاط نباید مسجد را به طلا زینت نمود، ولی نسبت به حرم امامان معصوم علیهم‌السّلام اشکال ندارد. و نباید عکس روح‌دار حقیق و یا خیالی در مسجد یا حرم اهل‌بیت علیهم‌السّلام باشد امّا چیزهایی مانند گُل و بوته مکروه است.
مسأله ۹۸۲: اگر مسجد خراب شود، نمی‌توان آن‌را فروخت یا داخل ملك و جاده نمود.
مسأله ۹۸۳: فروختن در، پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید آن‌را با اذن متولّی شرعی، صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگری مصرف شود، ولی اگر برای مسجدهای دیگر نیز مفید نباشد، می‌توانند آن‌را بفروشند و پول آن‌را اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد کنند و گرنه برای تعمیر مسجد دیگری مصرف نمایند.
مسأله ۹۸٤: ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیك به خرابی می‌باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن‌را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای توسعه و احتیاج مردم خراب کنند و بزرگ‌تر بسازند.
مسأله ۹۸۵: تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که می‌خواهد

مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، ته کفش خود را بررسی نماید که نجاستی به آن نباشد، موقع داخل شدن به مسجد، اوّل پای راست و هنگام بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۸٦: وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری نیز بخواند، کافی است.

مسأله ۹۸۷: خوابیدن در مسجد اگر ناچار نباشد، صحبت کردن در مورد کارهای دنیا، مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است. و همچنین مکروه است آب دهان، بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیاندازد یا گمشده‌ای را طلب کند و یا صدای خود را بلند نمایند، امّا بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۸۸: راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است وکسی که پیاز، سیر و مانند آن خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

مسأله ۹۸۹: برگزاری و اجرای نمایش‌نامه و تئاتر در مساجد و یا حسینیه‌ها هتک حرمت به اماکن مقدسه و حرام است.

مسأله ۹۹۰: دائر کردن کلاس درس‌های غیر دینی در حسینیه‌ها و تکیه‌ها و مانند آن جاها، جایز نیست، ولی تدریس قرآن کریم و علوم آل‌محمّد صلوات‌الله‌علیهم با رعایت طهارت و احترام آن اماکن اشکال ندارد.

اذان و اقامه

مسأله ۹۹۱: بعید نیست واجب باشد مگر در تنگی وقت و اضطرار، پیش از نمازهای واجب روزانه و به تأکید بیشتر برای نماز صبح و مغرب و عشاء «اذان» و همچنین «اقامه» گفته شود، زیرا اذان و اقامه تمام اظهار ایمان و اقرار به آن است، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیّه مانند نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصَّلاة».

مسأله ۹۹۲: غیراز نماز در چند جا مستحب است اذان گفته شود از جمله:

۱- روز اوّلی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آن‌که بند نافش بیافتد در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بگویند.

۲- کسی که بیماری مزمن دارد اذان بگوید یا برایش اذان بگویند.

۳- کسی که فرزند دار نمی‌شود.

٤- برای دفع شیاطین از جایی که ترسناك باشد.

٥- کسی که خوی بد پیدا کرده است در گوش او اذان بگویند.

٦- در گوش کسی که چهل روز از خوردن گوشت خودداری کرده اذان بگویند.

۷- مستحب است مرد در منزل خود صدای خود را به اذان گفتن بلند کند که دردها و بیماری‌ها را دور می‌کند.

مسأله ۹۹۳: اذان بدین صورت است: گفتن چهار مرتبه «اللهُ أَکْبَر»، **و گفتن** «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ»، «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهُ»، «أَشْهَدُ أَنَّ اَمیرَالْمُؤْمِنینَ عَلِیّاً وَلِیُّ اللهِ حَقّاً حَقّاً»، «حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ»، «حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ»، «حَیَّ عَلیٰ خَیْرِ الْعَمَلِ»، «اللهُ أَکْبَرُ»، «لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ» **هرکدام را دو مرتبه.**

و یا در شهادت به ولایت بگوید: «أَشْهَدُ أَنَّ أَمیرَالْمُؤْمِنینَ عَلِیّاً و فاطِمَةَ الزَّهْراءِ وَ أَبْنائَهُمَا الْأَئِمَّةَ الْمَعْصُومینَ بِالْحَقِّ حُجَجُ اللهِ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعینَ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلیٰ أَعْدائِهِمْ». **و مستحب است اضافه نمودن:** «وَ أَشْهَدُ أَنَّ آلَ مُحَمَّدٍ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ، وَ أَنَّ أَعْدائَهُم شَرُّ البَرِیَّةِ» **و صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین و لعنت فرستادن بردشمنان ایشان.**

مسأله ۹۹٤: اقامه بدین صورت است: گفتن دو مرتبه «اللهُ أَکْبَرُ» **از اوّل اذان و یك مرتبه** «لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ» **از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن** «حَیَّ عَلیٰ خَیْرِالْعَمَلِ» **دو مرتبه** «قَدْ

قامَتِ الصَّلاةُ» اضافه می‌گردد.

مسأله ۹۹۵: «أَشْهَدُ أَنَّ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلِيّاً وَلِيُّ اللهِ حَقّاً حَقّاً» جزو اذان و اقامه و از نشانه‌های ایمان و کمال شهادت به توحید خداوند و رسالت خاتم الأنبیاء صلّی‌الله‌علیه‌وآله است؛ و در زمان رسول الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله نیز به آن عمل می‌شده و در احادیث بسیاری بر شهادت دادن به آن تأکید شده است از جمله در فرمایش امام جعفر صادق علیه‌السّلام در کتاب شریف الإحتجاج که فرمودند: هرگاه یکی از شما بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ»، «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ» پس از آن بگوید: «عَلِيٌّ أَميرُالْمُؤْمِنين»، و اگرهیچ دلیلی برجزئیت شهادت ثالثه در اذان و إقامه نبود جز دو آیه کریمه اِکمال دین: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً»[۵] و تبلیغ رسالت حضرت رسول اکرم: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرينَ»[۶] کافی بود.

مسأله ۹۹۶: در اذان و اقامه به ولایت و عصمت حضرت فاطمه زهراء علیهاالسّلام دارنده عصمت کبری، یکی از دو دریا در کریمه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ»، حقیقت «لَيْلَةُ الْقَدْرِ»، آن‌که نامش «فاطِمَةُ آيَةُ اللهِ» زینت بخش سردر بهشت است و طاعتش برانبیاء و اولیاء و عالمیان فرض و واجب، حجّت برحجج الهی، آن‌که رضا و غضبش رضا و غضب الهی، صاحب مصحف فاطمی و واسطه علوم اهل بیت، «أمّ أبیها»ی خاتم الأنبیاء و المرسلین، کفو مولی الموحّدین، علّة الوجود نبیّ و وصیّ و افلاک، مصطفاة الرّبّ، معنای مودّت، علّة نسل الرّسول «الحسن و الحسین و المحسّن و زینب و أمّ کلثوم و رقیّة»، أسوة خاتم الأوصیاء و «مَنِ الْخَلْقُ فُطموا عن کنه معرفتها کما فُطموا عن کنه معرفة الرّبّ و النّبیّ و الأوصیاء»، والدة الحجج و الحجّة علیهم، شفیعة یوم الجزاء، البتول العذراء علیها صلوات الله

و صلوات ملائکته و انبیائه و الأوصیاء و عبادالله الصّالحین، ... پس از اقرار به ولایت مولی الموحّدین، جهت اظهار ادب و تکریم آن حضرت بدین صورت: «أَشْهَدُ أَنَّ فاطِمَةَ الْزَّهْراءِ وَلِيَّةُ اللهِ وَ حُجَّةُ اللهِ وَ عِصْمَةُ اللهِ الْكُبْرىٰ» گواهی داده شود.

ترجمه اذان و اقامه

«اللهُ أَكْبَرُ»: خداوند بزرگ‌تراست (از آن که وصف شود).

«أَشْهَدُ أَنْ لاإِلٰهَ إِلَّا اللهُ»: شهادت می‌دهم جزخداوند یکتای بی همتا، خدای دیگری نیست.

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمّداً رَسُولُ اللهِ»: شهادت می‌دهم حضرت محمّد بن عبدالله صلّی‌الله‌علیه‌وآله پیامبرو فرستاده خداست.

«أَشْهَدُ أَنَّ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلِيّاً وَلِيُّ اللهِ حَقّاً حَقّاً» شهادت می‌دهم حضرت علی علیه‌السّلام امیرمؤمنان و به حق ولیّ خدا برهمه خلق است.

«أَشْهَدُ أَنَّ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلِيّاً و فاطِمَةَ الْزَّهْراءِ وَ أَبْنائَهُمَا الْأَئِمَّةَ الْمَعْصُومينَ بِالْحَقِّ حُجَجُ اللهِ، صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلىٰ أَعْدائِهِمْ» شهادت می‌دهم همانا حضرت امیرالمؤمنین علیّ بن ابي طالب علیه‌السّلام و حضرت فاطمة الزّهراء و امامان معصوم از فرزندان آن دو بزرگوار که صلوات‌های حضرت الله برآنان و لعنت‌های او بر دشمنان آنان باد حجّت‌های برحقّ الله می باشند.

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ آلَ‌مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، وَ أَنَّ أَعْدائَهُم شَرُّ البَرِيَّةِ» شهادت می‌دهم همانا حضرات آل‌محمّد صلوات‌الله‌وسلامه علیهم بهترین مخلوق‌اند، و دشمنان آنان لعنة‌الله‌علیهم بدترین مخلوق‌اند.

«حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ»: بشتاب برای اقامه نماز.

«حَيَّ عَلَى الفَلاحِ»: بشتاب برای رستگاری.

«حَيَّ عَلَى خَيْرِالْعَمَلِ»: بشتاب برای بهترین کارها.

«قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ»: به تحقیق نماز برپا شد.

«لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ»: خدایی جزخدای یکتا و بی همتا نیست.

احکام اذان و اقامه

مسأله ۹۹۷: بین جمله‌های اذان و اقامه نباید زیاد فاصله شود و اگر بین آن بیشتر از معمول فاصله بیاندازد، باید دوباره آن‌را از سربگیرد.

مسأله ۹۹۸: اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیاندازد، چنانچه غنا شود، یعنی مانند آوازه خوانی که در مجالس لهو و لعب معمول است، حرام می‌باشد و اگرغنا نشود مکروه است.

مسأله ۹۹۹: در شش مورد اذان ساقط می‌شود:

اوّل: نماز عصرروز جمعه.

دوّم: نماز عصرروز عرفه (نهم ذیحجّه) در عرفات.

سوّم: نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد.

چهارم: نماز عصرو عشاء زن مستحاضه.

پنجم: نماز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط، خودداری کند.

ششم: اذان نماز عصرو عشاء وقتی همراه با نماز ظهرو مغرب پشت سرهم خوانده شود، ساقط است و به‌جا آوردن نافله بین دو نماز، موجب صدق فاصله بین دو نماز نمی‌شود.

مسأله ۱۰۰۰: اگر برای نماز جماعت اذان و اقامه گفت باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۱۰۰۱: اگربرای خواندن نماز جماعت، به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی‌که صف‌ها به هم نخورده وجمعیّت متفرّق نشده‌اند، رخصت است برای نمازخود اذان واقامه رانگوید.

مسأله ۱۰۰۲: در جایی که عدّه‌ای مشغول نماز جماعت‌اند یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است، اگرانسان بخواهد فرادا یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، بنابر احتیاط با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اوّل: برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشد.
دوّم: نماز جماعت غیرشیعه دوازده امامی و یا باطل نباشد.
سوّم: نماز او و نماز جماعت در یك مكان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.
چهارم: آن‌که نماز جماعت در مسجد باشد.
پنجم: نماز او و نماز جماعت هردو ادا باشد.
ششم: وقت نماز او و نمازجماعت مشترك باشد. مثلاً هردو نمازظهر یا نمازعصر بخوانند. یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود نمازظهرباشد و او نمازعصر بخواند و یا بالعکس.
مسأله ۱۰۰۳: اگردرمسأله پیش شك کند نمازجماعت صحیح بوده یا نه، اذان واقامه ازاو ساقط است، ولی اگردریکی ازشرایط دیگرشك کند، استحباباً یا به قصد رجاء اذان واقامه بگوید.
مسأله ۱۰۰٤: کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود، آهسته تکرار نماید.
مسأله ۱۰۰۵: کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که اهلیّت اقتدا داشته و بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند فاصله زیادی نباشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.
مسأله ۱۰۰٦: اگرمرد با قصد لذّت اذان زن را بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگرقصد لذّت نیزنداشته باشد اذان ساقط نیست.
مسأله ۱۰۰۷: اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی درجماعت زنان، زن می‌تواند اذان و اقامه بگوید.
مسأله ۱۰۰۸: اقامه باید بعد از اذان و ایستاده و رو به قبله و با طهارت از حدث (با وضو یا غسل و یا تیمّم) گفته شود و اگرقبل از اذان بگویند، صحیح نیست.
مسأله ۱۰۰۹: اگرکلمات اذان واقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً (حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ) را پیش از

(حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ) بگوید، باید ازجایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۱۰۱۰: باید بین اذان و اقامه فاصله زیاد ندهد و اگربین آن مقداری فاصله شود که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۱۰۱۱: اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، و اگربه عربی غلط بگوید یا به جای حرفی، حرف دیگری بگوید، یا مثلاًترجمه آن‌را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۱۲: اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگرعمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

مسأله ۱۰۱۳: اگرپیش از گفتن اقامه شك کند اذان گفته یا نه، اذان بگوید، ولی اگرمشغول اقامه شود و شك کند اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۱۰۱٤: اگردر بین اذان یا اقامه شك کند قسمت پیش را گفته یا نه، آن‌را بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی باشد، گفتن قسمت پیش لازم نیست.

مسأله ۱۰۱۵: مستحب است در هنگام گفتن اذان رو به قبله بایستد، با وضو یا غسل باشد، دست‌ها را برگوش بگذارد، صدا را بلند نماید و بکشد، بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آن حرف نزند.

مسأله ۱۰۱٦: مستحب است در موقع گفتن اقامه راه نرود، آن‌را از اذان آهسته‌تر بگوید، جمله‌های آن‌را به هم نچسباند و بین جمله‌ها کمتراز جمله‌های اذان فاصله دهد.

مسأله ۱۰۱۷: مستحب است بین اذان و اقامه، یك قدم بردارد یا کمی بنشیند، سجده کند، ذکر بگوید، دعا بخواند، کمی ساکت شود، سخنی بگوید یا دو رکعت نماز بخواند، امّا حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و مغرب مستحب نیست.

مسأله ۱۰۱۸: مستحب است کسی که برای گفتن اذان تعیین می‌شود شخص عادل، وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان‌را در جای بلند بگوید.

مسأله ۱۰۱۹: برای زن اذان عمومی گفتن و امام جماعت مردها شدن جایز نیست و امام

جماعت شدن زن برای زنان کراهت دارد و اگر زن امام جماعت زنان شد در وسط آنان بایستد.

واجبات نماز

مسأله ۱۰۲۰: واجبات نماز یازده چیز است:

اوّل: نیّت. دوّم: قیام (ایستادن). سوّم: تکبیرة الإحرام، یعنی گفتن «اللّٰهُ أَکْبَر» در اوّل نماز. چهارم: قرائت. پنجم: رکوع. ششم: سجود. هفتم: ذکر. هشتم: تشهّد. نهم: سلام. دهم: ترتیب. یازدهم: موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

مسأله ۱۰۲۱: بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آن‌را به‌جا نیاورد یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم و یا زیاد شود نماز باطل می‌شود، امّا اگر اشتباهاً کم و یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود.

و ارکان نماز پنج چیز است: اوّل: نیّت. دوّم: تکبیرة الإحرام. سوّم: قیام در موقع گفتن تکبیرة الإحرام و قیام متّصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

۱- نیّت

مسأله ۱۰۲۲: انسان باید نماز را به نیّت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، به‌جا آورد. و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند، یا به زبان بگوید.

مسأله ۱۰۲۳: اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیّت کند چهار رکعت نماز می‌خوانم و معیّن نکند ظهر است یا عصر، نماز او اشکال دارد. و همچنین کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر، بخواهد نماز ظهر یا نماز قضا بخواند، باید نمازی را که می‌خواند در نیّت معیّن کند.

مسأله ۱۰۲٤: انسان باید از اوّل تا آخر نماز بر نیّت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز، طوری غافل شود که اگر از او بپرسند چه می‌کنی نداند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۵: انسان باید فقط برای انجام امر خداوند نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و

مردم هردو را در نظر بگیرد.

مسأله ۱۰۲۶: اگر فقط قسمتی از نماز را برای غیرخدا به‌جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد مانند حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به‌جا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مانند اوّل وقت، یا به کیفیّت مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۷: شخص مکلّف باید در تمام عبادات و طاعات توجّه قلبی به حضرت الله تعالی، و ابواب و حجاب أکبرش حضرات محمّد و آل محمّد صلوات‌الله‌علیهم وسائط الهی (نزولاً و صعوداً- طولاً- الّذین لهم الولایة الکلّیّة الإلهیّة التکوینیّة و التشریعیّة من قِبَلِهِ، و بهم عُرف و وُجِّد و عُبد الله، ولأنّهم الطّریق الوحید إلیه ولهم الموضوعیّة في المعرفة والطّاعة والجزاء، وبولایتهم تصحّ وتقبل الطّاعة المفترضة) داشته باشد.

مسأله ۱۰۲۸: از بهترین حالات نمازگزار آن است که با حال گریه خشیت از حضرت الله تعالی، خوف از عقاب او، شوق بهشت او، و گریه بر ستم‌های رفته بر حضرات محمّد و آل محمّد صلّی‌الله‌علیهم، یا شوق دیدار آنان باشد.

۲- تکبیرة الإحرام

مسأله ۱۰۲۹: گفتن «اللّٰهُ أَکْبَر» در اوّل هر نماز واجب و رکن است. و باید حروف «اللّٰهُ» و حروف «أَکْبَر» و دو کلمه «اللّٰهُ» و «أَکْبَر» را پشت سرهم بگوید و باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۰: بنابر احتیاط لازم تکبیرة الإحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که قبل از تکبیر می‌خواند، نچسباند.

مسأله ۱۰۳۱: اگر انسان بخواهد «اللّٰهُ أَکْبَر» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم» بچسباند، باید «ر» «أَکْبَرُ» را پیش بدهد، یعنی بگوید: «اللّٰهُ أَکْبَرُ»، ولی احتیاط لازم است که در نماز واجب نچسباند.

مسأله ۱۰۳۲: هنگام گفتن تکبیرة الإحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیرة الإحرام بگوید باطل است.

مسأله ۱۰۳۳: تکبیر، حمد، سوره، ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بر اثر سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نبود، می‌شنید.

مسأله ۱۰۳٤: کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند «اللّٰهُ أَكْبَر» را درست بگوید، باید هرطورمی‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید درقلب خود بگذراند وبرای تکبیراشاره کند وزبانش رانیزاگرمی‌تواند حرکت دهد.

مسأله ۱۰۳۵: مستحب است قبل از تکبیرة الإحرام بگوید: «يا مُحْسِنُ قَدْ أَتاكَ الْمُسيءُ، وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجاوَزَ عَنْ الْمُسيءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنا الْمُسيءُ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ‌مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ‌مُحَمَّدٍ، وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبيحِ ما تَعْلَمُ مِنّي».

یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گناه‌کار تو به در خانه تو آمده، تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناه‌کار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناه‌کارم، به حقّ محمّد و آل‌محمّد صلّی‌الله‌علیهم رحمت خود را برمحمّد وآل‌محمّد بفرست وازبدی‌هایی‌که می‌دانی ازمن سرزده بگذر.

و مستحب است قبل از تکبیرة الإحرام شش مرتبه تکبیر بگوید و قبل یا پس از گفتن تکبیرة الإحرام دعای توجّه را که از حضرات اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین رسیده است، بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنيفاً مُسْلِماً، عَلىٰ مِلَّةِ إِبْراهيمَ، وَ دينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى‌اللّٰهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ، وَ (هَدْيِ ـ هُدىٰ- مِنْهاجِ- وَلايَةِ) عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ، وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا الطّاهِرينَ (وَ الْإِئْتِمامِ بِآلِ‌مُحَمَّدٍ) صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ، وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ. إِنَّ صَلاتي وَ نُسُكي، وَ مَحْيايَ وَ مَماتي، لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ، لا شَريكَ لَهُ، وَ بِذٰلِكَ أُمِرْتُ، وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمينَ. اللّٰهُمَّ اجْعَلْني مِنَ

الْمُسْلِمِينَ. أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ».[۷]

مسأله ۱۰۳۶: مستحب مؤکّد است هنگام گفتن تکبیراوّل نماز و تکبیرهای بین نماز، دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها بالا ببرد.

مسأله ۱۰۳۷: اگر شك كند تكبيرة الإحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شكّ خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۰۳۸: اگر بعد از گفتن تكبيرة الإحرام، شك كند آن‌را صحيح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شكّ خود اعتنا نكند و چنانچه شك كند تكبيرة الإحرام گفته یا نه، نماز را تمام و اعاده كند.

۳- قیام (ایستادن)

مسأله ۱۰۳۹: قیام، یعنی ایستادن در هنگام گفتن تكبيرة الإحرام و قیام پیش از رکوع که آن‌را قیام متّصل به رکوع می‌گویند، رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی از روی فراموشی آن‌را ترك كند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۰: واجب است مقداری پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن، بایستد تا یقین کند در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۱۰۴۱: اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این‌که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متّصل به رکوع را به‌جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۴۲: موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع، پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۳: اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود و یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد. و همچنین است موقع گفتن تکبیرة الإحرام و قیام متصل به

رکوع اگر از روی فراموشی حرکت کند، گرچه بنابر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.
مسأله ۱۰٤٤: بنابر احتیاط واجب در موقع ایستادن، هردو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هردو پا باشد و اگر روی یك پا باشد، اشکال ندارد.
مسأله ۱۰٤٥: کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن صدق ننماید، نمازش باطل است.
مسأله ۱۰٤٦: هنگام خواندن چیزی از اذکار واجب بلکه بنابر احتیاط اذکار مستحب، باید بدنش آرام باشد و اگر می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست و چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، امّا «بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُد» را باید در حال برخاستن بگوید.
مسأله ۱۰٤۷: هرگاه در حال حرکت بدن ذکری را به قصد مطلق ذکر بگوید، نمازش صحیح است.
مسأله ۱۰٤۸: حرکت دادن دست و انگشتان، در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد، اگرچه مستحب است آن را نیز حرکت ندهد.
مسأله ۱۰٤۹: اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات، بی‌اختیار حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بنابر احتیاط واجب بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند.
مسأله ۱۰۵۰: اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن نیز عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی از ذکرهای واجب را بخواند.
مسأله ۱۰۵۱: تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود و یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید هرطور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ وجه حتی مانند حال رکوع نیز نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نماز بخواند.
مسال ۱۰۵۲: تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند

باید هرطور می‌تواند بنشیند. و اگر به هیچ وجه نمی‌تواند بنشیند، باید طوری که در احکام قبله گفته شد، برپهلوی راست بخوابد و اگرنمی‌تواند، برپهلوی چپ و اگرآن نیزممکن نباشد، بر پشت بخوابد، طوری که کف پاهای او، رو به قبله باشد.

مسأله ۱۰۵۳: کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگربعد از خواندن حمد و سوره، بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به‌جا آورد باید بایستد و در حال ایستاده به رکوع رود و اگرنتواند، باید رکوع را نیزنشسته به‌جا آورد.

مسأله ۱۰۵٤: کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگردر بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری که می‌تواند، نشسته بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند.

مسأله ۱۰۵۵: کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگردر بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا وقتی که بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند.

مسأله ۱۰۵٦: کسی که می‌تواند بایستد، اگربترسد که براثرایستادن بیمار شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگراز نشستن نیزبترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۱۰۵۷: اگرانسان احتمال بدهد تا آخروقت بتواند ایستاده نماز بخواند، بنابراحتیاط نماز را به تأخیر بیاندازد، پس اگرنتوانست بایستد، در آخروقت طبق وظیفه نماز را به‌جا آورد و چنانچه در اوّل وقت نماز را خواند و در آخروقت قدرت برایستادن حاصل نمود، باید نماز را دوباره به‌جا آورد.

مسأله ۱۰۵۸: مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، سررا صاف بگیرد (نه به زیرو نه به بالا) شانه‌ها را پایین بیاندازد، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد، انگشت‌ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیاندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگرمرد است قدم‌ها را از سه انگشت باز تا یك وجب، فاصله دهد و اگرزن است قدم‌ها را به هم بچسباند.

٤- قرائت

مسأله ۱۰۵۹: در رکعت اوّل و دوّم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اوّل حمد و بعد از آن یك سوره کامل بخواند و بهتر است که در هر نماز یک سوره توحید و یک سوره قدر بخواند و باید «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ» را به قصد جزء همان سوره بخواند، و سوره «والضّحی» و «ألم نشرح» و همچنین سوره «فیل» و «لإیلاف» در نماز یك سوره حساب می‌شوند.

مسأله ۱۰٦۰: اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود سوره نخواند، مثلاً بترسد اگر سوره بخواند دزد یا درنده و یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره بخواند.

مسأله ۱۰٦۱: اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اوّل بخواند.

مسأله ۱۰٦۲: اگر حمد و سوره یا یکی از آن‌ها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است و پس از سلام نماز باید دو سجده سهو برای حمد یا سوره فراموش شده به‌جا آورد.

مسأله ۱۰٦۳: اگر پیش از خم شدن برای رکوع، بفهمد حمد و سوره نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره نخوانده باید فقط سوره بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اوّل حمد و بعد از آن دوباره سوره بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن‌که به حدّ رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۱۰٦٤: اگر در نماز، یکی از چهار سوره‌ای که آیه سجده دارد («ألم تنزیل»، «حم سجده»، «والنّجم» و «إقرأ») را عمداً بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰٦۵: اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگری را بخواند و اگر پس از خواندن آیه سجده بفهمد، بنابر احتیاط واجب به سجده اشاره کرده و سوره را تمام کند و سپس یك سوره دیگر به قصد قربت مطلقه بخواند و پس از نماز بنابر احتیاط واجب سجده آن را به‌جا آورد.

مسأله ۱۰٦٦: بنابراحتیاط لازم در نماز آیه سجده را گوش ندهد و اگرشنید بنابراحتیاط واجب به سجده اشاره کرده و پس از نماز سجده آن‌را به‌جا آورد.

مسأله ۱۰٦۷: در نماز مستحب خواندن سوره شرط صحّت نیست، ولی شرط کمال و رسیدن به آثار خاصّ آن نماز است، مگردر نمازهایی که مقیّد به یك یا چند سوره خاص باشد، مانند نماز جعفر طیّار علیه‌السّلام و نماز وحشت و اگر این نمازها به نذر واجب شده باشد، باید همان سوره‌ها را بخواند.

مسأله ۱۰٦۸: اگربعد از حمد مشغول خواندن سوره «توحید» یا سوره «کافرون» شود، نمی‌تواند آن‌را رها کند و سوره دیگربخواند.

مسأله ۱۰٦۹: اگردر نماز غیراز سوره «توحید» و «کافرون» سوره دیگری بخواند، بنابراحتیاط لازم نمی‌تواند آن‌را رهاکند هرچند به نصف نرسیده باشد، مگرسوره‌هایی که سجده واجب دارند.

مسأله ۱۰۷۰: اگرمقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً براثرتنگی وقت و یا به جهت دیگری نتواند آن‌را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای را که می‌خواند سوره «توحید» یا «کافرون» باشد.

مسأله ۱۰۷۱: برمرد واجب است حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشاء را بلند بخواند و برمرد و زن واجب است، حمد و سوره نماز ظهرو عصررا آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۷۲: مرد باید در نماز صبح، مغرب و عشاء مواظب باشد تمام کلمات حمد و سوره حتّی حرف آخرآن‌ها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۷۳: زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگرنامحرم صدایش را بشنود، باید آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۷٤: اگردر جایی که باید نماز را بلند خواند، عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگراز روی فراموشی یا ندانستن حکم باشد، صحیح است. و اگر در بین خواندن حمد و سوره نیز بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست

مقداری که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۵: اگر کسی در خواندن حمد و سوره، بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثلاً آن‌را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۷۶: مکلّف باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی‌که به هیچ وجه نمی‌تواند آن‌را صحیح یاد بگیرد، هرطورکه می‌تواند، بخواند و بنابراحتیاط واجب نماز را با جماعت به‌جا آورد.

مسأله ۱۰۷۷: کسی که حمد، سوره و اجزای دیگرنماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگروقت تنگ است، در صورت امکان، باید نمازش را باجماعت بخواند.

مسأله ۱۰۷۸: مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز خلاف احتیاط واجب است، ولی برای مستحبّات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۹: اگریکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا به جای حرفی، حرف دیگری بگوید به طور مثال به جای «ض» «ظ» بگوید و یا جایی که باید بدون زیرو زبرخوانده شود، زیرو زبر دهد، یا تشدید را نگوید، آن کلمه باطل است و باید دوباره آن‌را به طور صحیح بخواند، امّا اگر از روی عمد باشد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۸۰: اگرانسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان گونه بخواند و سپس بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز بخواند و اگروقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۰۸۱: اگرزیرو زبرکلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه به دو صورت یا بیشتربخواند، مثلاً در «اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیم» «مستقیم» را یك بار با «س» و یك مرتبه با «ص» بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۸۲: اگردر کلمه‌ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو»، پیش (ضمّه) داشته باشد و حرف بعد از «واو»، همزه باشد مانند کلمه «سوء»، باید آن واو را مد بدهد، یعنی آن‌را بکشد و همچنین اگردر کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از «الف»، زبر(فتحه) داشته باشد و حرف

بعد از «الف»، همزه باشد مانند «جاء» باید «الف» را بکشد. و نیز اگر در کلمه‌ای «یاء» باشد و حرف پیش از «یاء»، زیر (کسره) داشته باشد و حرف بعد از آن همزه باشد، مانند «جيء»، باید «یاء» را با مد بخواند. و اگر بعد از این «واو»، «الف» و «یاء»، به جای همزه حرف ساکنی باشد، یعنی زیر، زبر و پیش نداشته باشد، باز این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً «وَلَا الضّالّين» که بعد از «الف» حرف «لام» ساکن است، باید «الف» آن‌را با مد بخواند و چنانچه به این دستور با علم و عمد رفتار نکند، بنابراحتیاط واجب باید بعد از اتمام نماز، دوبار آن‌را بخواند.

مسأله ۱۰۸۳: بنابر احتیاط واجب در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. وقف به حرکت یعنی: زیر یا زبر و یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: «الرَّحْمانِ الرَّحيمِ» و «میم» «الرَّحيمِ» را زیر بدهد و بعد با مقداری فاصله بگوید «مٰالِكِ يَوْمِ الدّينِ». و وصل به سکون یعنی: زیر یا زبر و یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثلاً بگوید: «الرَّحْمانِ الرَّحيمْ» و «میم» «الرَّحيمْ» را زیر ندهد و فوری «مٰالِكِ يَوْمِ الدّينِ» بگوید.

مسأله ۱۰۸٤: در رکعت سوّم و چهارم نماز، می‌تواند فقط یك حمد آهسته بخواند، یا یك مرتبه تسبیحات اربعه «سُبْحانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ، وَلا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، وَ اللهُ أَكْبَر» بگوید و گفتن سه مرتبه مستحب است، پس در وسعت وقت خود را از ثواب آن محروم ننماید و می‌تواند در یك رکعت، حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات بگوید، امّا بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند و مأموم در دو نماز جهری (مغرب و عشاء) بنابراحتیاط واجب تسبیحات بخواند.

مسأله ۱۰۸۵: در تنگی وقت، باید تسبیحات اربعه را یك مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۸٦: بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوّم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۸۷: کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوّم و

چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۸۸: اگر در دو رکعت اوّل نماز، به خیال این‌که دو رکعت آخر است، تسبیحات بگوید، چنان‌که پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است. و پس از نماز بنابراحتیاط برای ترك حمد و سوره سجده سهو کند.

مسأله ۱۰۸۹: اگر در دو رکعت آخر نماز، به خیال این‌که دو رکعت اوّل است حمد بخواند، هرگاه پیش از رکوع بفهمد، باید تسبیحات را بخواند، و پس از نماز سجده سهو کند و اگر در رکوع یا پس از نماز بفهمد، نمازش صحیح است و احتیاطاً پس از نماز سجده سهو کند.

مسأله ۱۰۹۰: اگر در رکعت سوّم یا چهارم، می‌خواست حمد بخواند، ولی تسبیحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسبیحات بخواند، امّا حمد به زبانش آمد، باید آن‌را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات بخواند، ولی اگر قصدش خواندن همان است‌که به زبان جاری کرده، هرچند به سبب عادت باشد می‌تواند همان‌را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۱: کسی که عادت دارد در رکعت سوّم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر غفلت نماید و مشغول خواندن حمد شود، چنانچه به قصد حمد شروع به آن کرده باشد کافی است و گرنه باید آن‌را رها کرده و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۹۲: در رکعت سوّم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْلي». و اگر بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللهَ» کافی است.

مسأله ۱۰۹۳: اگر در رکوع رکعت سوّم یا چهارم، شك کند حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، نباید به شكّ خود اعتنا کند و نمازش صحیح است. و امّا اگر در حال رفتن به رکوع (پیش از رسیدن به حدّ رکوع) شك کند، باید برگردد حمد یا تسبیحات را به قصد قربت مطلقه بخواند و همچنین اگر خیلی نزدیك به رکوع ملتفت شود، بنابراحتیاط مستحب به حال قیام برگردد و حمد یا تسبیحات اربعه را به نیّت قربت مطلقه بخواند و در هرحال نماز را دومرتبه بخواند.

مسأله ۱۰۹٤: هرگاه شك كند آیه یا كلمه‌ای را درست گفته یا نه، اگر به چیز بعدی مشغول نشده، باید آن آیه یا كلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی كه بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز ركن باشد، مثلاً در ركوع شك كند فلان كلمه از سوره را درست گفته یا نه، نباید به شكّ خود اعتنا كند و اگر ركن نباشد، مثلاً موقع گفتن «اللّهُ الصَّمَد» شك كند «قُلْ هُوَاللّهُ أَحَد» را درست گفته یا نه، می‌تواند به شكّ خود اعتنا نكند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا كلمه را به طور صحیح بگوید اشكال ندارد و اگر چند مرتبه نیز شك كند می‌تواند چند بار بگوید، امّا اگر به حدّ وسواس برسد و باز بگوید، بنابر احتیاط نمازش را دوباره بخواند و اگر در آیه آخر سوره پیش از قنوت یا ركوع شك كند، باید دوباره آیه را بخواند.

مسأله ۱۰۹۵: مستحب است در ركعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم» و سزاوار است آهسته بگوید و همچنین مستحب است حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف كند یعنی آن‌را به آیه بعد نچسپاند، در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجّه داشته باشد، اگر نماز را با جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آن‌كه حمد خودش تمام شد بگوید: «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمین»، بعد از خواندن سوره توحید یک یا سه بار «كَذٰلِكَ اللّهُ رَبُّنا» بگوید چنانچه حضرت امام علیّ الرّضا علیه‌السّلام می‌گفتند، و بعد از خواندن سوره، كمی صبر كند، سپس تكبیر پیش از ركوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۹٦: باید در ركعت اوّل و دوّم نمازهای یومیّه «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمانِ الرَّحیم» را بلند بگوید.

مسأله ۱۰۹۷: مكروه است انسان در تمام نمازهای یك شبانه روز، سوره «توحید» نخواند.

مسأله ۱۰۹۸: خواندن سوره «توحید» به یك نفس، مكروه است.

مسأله ۱۰۹۹: سوره‌ای كه در ركعت اوّل خوانده، مكروه است در ركعت دوّم بخواند، ولی اگر سوره «توحید» را در هر ركعت بخواند، مكروه نیست.

۵- رکوع

مسأله ۱۱۰۰: در هر رکعت بعد از قرائت یك رکوع واجب رکنی است، یعنی باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را بر زانو بگذارد، این عمل را «رکوع» می‌گویند.

مسأله ۱۱۰۱: اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دست‌ها را بر زانو نگذارد، اشکال ندارد، و احوط آن است که به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست‌ها را بر زانو بگذارد.

مسأله ۱۱۰۲: هرگاه رکوع را به صورت غیر معمول به‌جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دست‌ها ی او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۱۰۳: خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری، مثلاً برای کشتن جانوری خم شود، نمی‌تواند آن‌را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع، خم شود و با این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۰٤: کسی که دست یا زانوی او، با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۱۰۵: کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به اندازه‌ای خم شود که عرفاً رکوع نامیده شود، مثلاً صورتش، مقابل زانوها برسد و بهتر است صورتش، نزدیك جای سجده برسد.

مسأله ۱۱۰٦: ذکر رکوع واجب است و بنابر احتیاط باید در رکوع سه بار «سُبْحانَ اللّٰه» یا یك مرتبه «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظيمِ وَ بِحَمْدِهِ» بگوید، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یك «سُبْحانَ اللّٰه» کافیست.

مسأله ۱۱۰۷: ذکر رکوع باید پشت سرهم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن‌را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۱۰۸: در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب نیز اگر آن‌را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید، بنابر احتیاط واجب بدن باید آرام باشد.

مسأله ۱۱۰۹: اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود و یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۱۰: اگر پیش از آن‌که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع بگوید، نمازش باطل است و احوط آن است که پس از رسیدن به حدّ رکوع و آرامش بدن، دوباره ذکر را بگوید و نماز را تمام کرده سپس اعاده نماید.

مسأله ۱۱۱۱: اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است، امّا اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از خارج شدن از حال رکوع یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن، دوباره ذکر بگوید و اگر بعد از خارج شدن از حال رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است و پس از نماز احتیاطاً دو سجده سهو نماید.

مسأله ۱۱۱۲: اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، بنابر احتیاط واجب بقیّه آن را در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۱۱۱۳: اگر بر اثر بیماری و مانند آن نمی‌تواند در رکوع آرام بگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن‌که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب، یعنی «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظيمِ وَ بِحَمْدِه» یا سه مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» را بگوید.

مسأله ۱۱۱٤: هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند. و اگر در هنگام تکیه نیز نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه که می‌تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و یا برای رکوع، با سر اشاره نماید و بنابر احتیاط واجب نماز را اعاده کند و نشسته رکوع کند.

مسأله ۱۱۱۵: کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سر اشاره نماید و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیّت رکوع چشم‌ها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را باز کند و

اگر از این نیز عاجز است، باید در قلب، نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.
مسأله ۱۱۱۶: کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته، رکوع کند، امّا می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود و در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و هنگام رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.
مسأله ۱۱۱۷: اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، چون رکوع زیاد شده، نمازش باطل است.
مسأله ۱۱۱۸: بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن‌که بدن آرام گرفت، به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن، به سجده رود نمازش باطل است.
مسأله ۱۱۱۹: اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن‌که به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد و به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.
مسأله ۱۱۲۰: اگر بعد از آن‌که پیشانی بر زمین رسید یا بعد از برداشتن سر از سجده اوّل، یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد سپس رکوع را به‌جا آورد و پس از تمام کردن نماز، دو سجده سهو به‌جا آورد. و بنابر احتیاط واجب، نماز را در صورت دوّم دوباره بخواند.
مسأله ۱۱۲۱: مستحب است پیش از رفتن به رکوع، در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد، پشت را صاف نگهدارد، گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد، بین دو قدم را نگاه کند، پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و پس از برخواستن از رکوع، راست بایستد و در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَه».
مسأله ۱۱۲۲: مستحب است زن‌ها در رکوع دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

۶- سجده

مسأله ۱۱۲۳: نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده یعنی: پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۲٤: دو سجده روی هم، یك رکن است. و اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی هردو را ترك کند یا دو سجده دیگربه آن‌ها اضافه کند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۵: اگرعمداً یك سجده کم و یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگرسهواً یك سجده کم کند، پس از نماز سجده را قضا نماید، سپس دو سجده سهو کند. و اگرسهواً یک سجده زیاد کند، باید پس از سلام دو سجده سهو کند.

مسأله ۱۱۲٦: اگر پیشانی را عمداً یا سهواً برزمین نگذارد، سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگربه زمین برسد، ولی اگر پیشانی را برزمین بگذارد و سهواً جاهای دیگررا به زمین نرساند، صحّت سجده محلّ اشکال است. ولی اگرسهواً ذکرنگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۱۲۷:بنابراحتیاط باید در سجده، سه مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» یا یك مرتبه «سُبْحانَ رَبِّيَ الْأَعْلىٰ وَ بِحَمْدِه» بگوید و این کلمات باید پشت سرهم و به عربی صحیح گفته شود (و ظاهر این است‌که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد جز در حال ناچاری کافی نیست). و مستحب است «سُبْحانَ رَبِّيَ الْأَعْلىٰ وَ بِحَمْدِه» را سه یا پنج و یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱۲۸:در سجود باید در حال ذکرواجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکرمستحب نیز اگرآن‌را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن احتیاط لازم است.

مسأله ۱۱۲۹: اگر پیش از آن‌که پیشانی برزمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکرسجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکرعمداً سراز سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۳۰: اگرپیش از آن‌که پیشانی برزمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکرسجده را بگوید وپیش ازآن‌که سرازسجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است باید دوباره درحال آرام بودن ذکربگوید.

مسأله ۱۱۳۱: اگرموقعی که ذکرسجده می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، ذکرواجب باطل می‌شود و باید آن‌را در حال آرامش بدن اعاده نماید و بنابراحتیاط نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکرنیست، اگرغیرپیشانی جاهای دیگررا از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۳۲: اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره برزمین بگذارد و باید آن‌را یك سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه برزمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۱۳۳: بعد از تمام شدن ذکر سجده اوّل، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده برود.

مسأله ۱۱۳٤: جای پیشانی نمازگزار باید از جای انگشتان پای او بلندتر و یا پایین‌تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله ۱۱۳۵: در زمین سراشیب که سراشیبی آن زیاد معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت‌های پا و سرزانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته، بلندتر یا پایین‌تر باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۳٦: اگر پیشانی را اشتباهاً بر چیزی بگذارد که از جای انگشتان پای او از چهار انگشت بسته بلندتر است، چنانچه بلندی آن مقداری است‌که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و بر چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، بنابر احتیاط باید نماز را پس از تمام نمودن دوباره بخواند و اگر بلندی آن مقداری است‌که می‌گویند در حال سجده است، باید پیشانی را از روی آن برروی چیزی که بلندی آن، به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۷: باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی فاصله و مانع نباشد، پس اگر مهر به اندازه‌ای چرك باشد که پیشانی، به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۳۸: در سجده باید دو کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری، پشت دست نیز مانعی ندارد و اگر پشت دست هم ممکن نباشد، باید مچ دست را بر زمین بگذارد و

چنانچه آن نیزنشود، باید تا آرنج هرجا را که می‌تواند برزمین بگذارد و اگرآن نیزممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۱۳۹: در سجده باید سردو انگشت بزرگ پاها را برزمین بگذارد و اگرانگشت‌های دیگرپا یا روی پا را برزمین بگذارد و یا براثربلند بودن ناخن، سرشست برزمین نرسد نماز باطل است و کسی که از روی تقصیر و ندانستن حکم، نمازهای خود را اینگونه خوانده باید به احتیاط واجب دوباره بخواند.

مسأله ۱۱٤۰: کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیّه آن‌را برزمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگرمانده خیلی کوتاه است، باید همان باقی مانده و بقیّه انگشتان‌را با هم برزمین بگذارد و چنانچه نشود، بنابراحتیاط واجب باقیمانده را به زمین بگذارد و ذکرسجده را بگوید، سپس بقیّه انگشتان‌را گذاشته و دوباره ذکرسجده را بگوید.

مسأله ۱۱٤۱: اگربه صورت غیرمعمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را برزمین بچسباند، یا پاها را دراز کند به طوری که سجده صدق نکند، اگرچه هفت عضوی که گفته شد، برزمین برسد نماز او صحیح نیست و باید نماز را دوبار بخواند.

مسأله ۱۱٤۲: مهر یا چیزدیگری که برآن سجده می‌کند باید پاك باشد، ولی اگرمثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یك طرف مهر نجس باشد و پیشانی را برطرف پاك آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱٤۳: اگردر پیشانی، دمل و مانند آن باشد، در صورت امکان باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگرممکن نیست، باید زمین یا مهررا گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، برزمین یا مهربگذارد.

مسأله ۱۱٤٤: اگردمل یا زخم، تمام پیشانی را گرفته باشد، باید بریکی از دو طرف پیشانی، سجده کند و اگرممکن نیست، برچانه و اگربرچانه نیزممکن نباشد، باید برهرجایی از صورت که ممکن است سجده کند و اگربرهیچ جای صورت ممکن نیست، احتیاط واجب آن است‌که

با جلوی سر سجده نماید و اگر آن‌را هم نتواند باید برای سجده اشاره کند.
مسأله ۱۱٤٥: کسی که نمی‌تواند پیشانی را بر زمین برساند، باید به اندازه‌ای که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده برآن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را برآن بگذارد که بگویند سجده کرده است و باید کف دست‌ها، زانوها و انگشتان پا را به طور معمول بر زمین بگذارد.
مسأله ۱۱٤٦: اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده برآن صحیح است روی آن بگذارد، لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و برآن سجده نماید.
مسأله ۱۱٤۷: کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشم‌ها اشاره نماید و اگر نمی‌تواند اشاره کند باید در قلب نیّت سجده کند، و بنابراحتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید و در قلب نیز نیّت سجده کند.
مسأله ۱۱٤۸: کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیّت سجده کند و برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند با چشم‌ها اشاره نماید و اگر این را نیز نتواند، در قلب نیّت سجده کند و بنابراحتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.
مسأله ۱۱٤۹: اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یك سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی‌اختیار، دوباره به جای سجده برسد، روی هم یك سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باید بنابراحتیاط لازم بگوید و احتیاط آن است که نماز را اعاده نماید.
مسأله ۱۱۵۰: جایی که انسان باید تقیّه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز، به جای دیگر برود، ولی بنابراحتیاط اگر بتواند بر حصیر و یا چیزی که سجده برآن صحیح است، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید و اگر ممکن است بنابراحتیاط نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۱۵۱: اگر روی تشك پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد، سجده کند، چنانچه به مقدار ذکر واجب استقرار حاصل شود، سجده صحیح است و در غیر این صورت سجده او صحیح نمی‌باشد و نماز او باطل است.

مسأله ۱۱۵۲: اگر انسان ناچار شود در زمین گِلی نماز بخواند، اگر آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، باید سجده و تشهّد را به طور معمول به‌جا آورد و اگر مشقّت دارد، می‌تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهّد را به طور معمول، به‌جا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۳: در رکعت اوّل و رکعت سوّمی که تشهّد ندارد، مانند رکعت سوّم نماز ظهر، عصر و عشاء، بنابر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوّم، قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد، این عمل را «جلسه استراحت» می‌نامند.

چیزهایی که سجده بر آن‌ها صحیح است

مسأله ۱۱۵٤: باید بر زمین سجده کرد و بهترین چیز برای سجده تربت حضرت سیّدالشّهداء امام حسین علیه‌السّلام است و پس از آن خاک، سپس سنگ و پس از سنگ، گیاه است و بر آنچه از زمین می‌روید که خوراکی و پوشاکی نباشد، مانند چوب و برگ درختان می‌توان سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی، پوشاکی و معدنی صحیح نیست.

مسأله ۱۱۵۵: سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراك حیوان است، مانند علف و برگ درختان صحیح است و احتیاط واجب آن است که بر چیزی که خشک آن خوراک حیوان است ولی پیش از خشک شدن خوراک انسان می‌شود، سجده نکند.

مسأله ۱۱۵٦: سجده بر گُل‌های غیرخوراکی صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسأله ۱۱۵۷: سجده بر گیاهی که خوردن آن، در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، صحیح نیست، و نمی‌توان بر میوه نارس سجده کرد.

مسأله ۱۱۵۸: سجده برسنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و باید در حال اختیار برگچ و آهک پخته، آجر، کوزه گلی و مانند آن سجده نکند.
مسأله ۱۱۵۹: سجده برکاغذ اگراز پنبه و مانند آن ساخته نشده صحیح است.
مسأله ۱۱٦۰: اگر چیزی که سجده برآن صحیح است، ندارد و یا براثرسرما یا گرمای زیاد و مانند آن نمی‌تواند برآن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید برلباسش سجده کند و اگراز چیزدیگری است، باید برپشت دست یا چیزمعدنی، مانند انگشترعقیق سجده نماید واحتیاط لازم است که تا سجده برپشت دست ممکن است، براین چیزسجده نکند.
مسأله ۱۱٦۱:سجده برگِل و خاك سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد، باطل است.
مسأله ۱۱٦۲: اگر در سجده اوّل، مثلاً مهر به پیشانی بچسبد، بنابر احتیاط باید آن‌را برای سجده دوّم، بکند و همچنین است اگرخاك باشد.
مسأله ۱۱٦۳: اگردر بین نماز چیزی که برآن سجده می‌کند از دست بدهد و چیزدیگری که سجده برآن صحیح است، نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که گذشت برپشت دست سجده نماید.
مسأله ۱۱٦٤: هرگاه در حال سجده، بفهمد پیشانی را برچیزی گذاشته که سجده برآن باطل است، اگرممکن باشد باید پیشانی را از روی آن برروی چیزی که سجده برآن صحیح است، بکشد و اگرممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را قطع کند و اگروقت تنگ است، برپشت دست سجده کند.
مسأله ۱۱٦۵:اگربعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده برآن باطل است و می‌تواند در حال نماز برچیزی که سجده برآن صحیح است سجده نماید، باید بنابر احتیاط واجب برآن سجده کند و نماز را دوباره بخواند.
مسأله ۱۱٦٦: سجده کردن برای غیرخداوند متعال، حرام می‌باشد. و سجده ملائکه به امر خداوند برای حضرت آدم و سجده حضرت یعقوب و آل‌یعقوب برای حضرت یوسف و سجده

بنی اسرائیل برای حضرت موسی و هارون علیهم‌السّلام برای عبودیّت نبوده و جائزبوده است. و سجده زیارت کنندگان حضرات معصومین اهل بیت پیامبر صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم برعتبه درب حرم آنان هنگام داخل شدن برای خداوند متعال در مقابل مظهراتمّ نعمت اوست با توجّه به فرق بین «مسجود» و «مسجودٌله» و «مسجودٌبه» و «مسجودٌعلیه» و برای تعظیم آنان است. و بوسیدن عتبات مقدّسات عالیات اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام و سجده بر آن‌ها جهت احترام و تکریم و تعظیم آنان و اظهارمحبّت و مودّت است که نه تنها چون سجده یعقوب نبیّ و آل او جائز، به‌جا و اجرعظیمی دارد بلکه بنابرآیه کریمه [۸]مأمور به آن هستیم.

مستحبّات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱٦۷: در سجده چند چیزمستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز می‌خواند، بعد از آن‌که سراز رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آن‌که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیربگوید.

۲- موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اوّل دست‌ها را و بعد زانوها را برزمین بگذارد.

۳- بینی را برمهریا چیزی که سجده برآن صحیح است، بگذارد.

٤- در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابرگوش بگذارد، به طوری که سر آن‌ها رو به قبله باشد.

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خَیْرَالْمَسْؤُلینَ، وَ یا خَیْرَالْمُعْطینَ، أُرْزُقْني وَ ارْزُقْ عِیالي مِنْ فَضْلِكَ الواسِعِ، فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظیم ـ ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطاکنندگان، به من و عیالم از فضل گسترده ات روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی».

٦- بعد از سجده برران چپ بنشیند و روی پای راست را برکف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هرسجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیربگوید.

۸- پس از سجده اوّل، هنگامی که بدنش آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُاللّهَ رَبّي وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ»

بگوید.

۹- سجده را طول بدهد.

۱۰- بعد از سجده در موقع نشستن، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.

۱۱- برای رفتن به سجده دوّم، در حال سکون بدن «اللّٰهُ أَکْبَر» بگوید.

۱۲- در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۳- موقع بلند شدن، دست‌ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱٤- مردها آرنج‌ها را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند. و زن‌ها، آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبّات دیگری نیز برای سجده ذکر شده است که در کتاب‌های مفصّل فقهی گفته شده است.

مسأله ۱۱٦۸: قرآن خواندن در سجده مکروه است و همچنین برای برطرف کردن گرد و غبار، مکروه است جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، حرفی از دهان بیرون آید، اگرعمداً باشد نماز باطل است. و مکروهات دیگری نیز برای سجده ذکر شده است که در کتاب‌های مفصّل فقهی گفته شده است.

سجده‌های واجب قرآن

مسأله ۱۱٦۹: در هریك از چهار سوره «والنّجم»، «العلق»، «حم سجده»، «الم تنزیل» یك آیه سجده است که در قرآن‌ها معیّن می‌باشد. اگر انسان آن‌را بخواند و یا گوش کند، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هروقت یادش آمد باید سجده نماید وظاهر این است که درشنیدن بدون اختیارسجده واجب نیست، هرچند احتیاط سجده نمودن است.

مسأله ۱۱۷۰: اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری نیز قبل از سجده کردن بشنود، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

مسأله ۱۱۷۱: در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند و یا بشنود، بنابر احتیاط واجب سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۷۲: کسی که این آیات را بنویسد یا مشاهده کند یا در نظر بیاورد، سجده بر او واجب نیست. واجب نیست سجده کند.

مسأله ۱۱۷۳: اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد و یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، بنابر احتیاط واجب سجده کند و همچنین است اگر از مانند ضبط صوت و رادیو و مانند آن‌ها، آیه سجده را بشنود، ولی شخصی که در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد این‌که از قرآن است می‌خواند و کسی به وسیله رادیو به آن گوش دهد، سجده واجب است.

مسأله ۱۱۷٤: در سجده‌های واجب قرآن، باید جای انسان غصبی نباشد و احتیاط لازم است که جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و نیز پیشانی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن جایز است، بگذارد.

مسأله ۱۱۷۵: در سجده‌های واجب قرآن لازم نیست با وضو، غسل و رو به قبله باشد یا عورت خود را بپوشاند و یا بدن و جای پیشانی او پاك باشد و همچنین چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست، هر چند احتیاط مستحب است، امّا اگر لباس یا مکان او غصبی است چنانچه سجده کردن، تصرّف در آن لباس یا مکان باشد، بنابر احتیاط سجده باطل است.

مسأله ۱۱۷٦: احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۷۷: هرگاه در سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید، کافیست و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر است بگوید: «لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ حَقّاً حَقّاً، لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ ایماناً وَ تَصْدیقاً، لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ عُبودِیَّةً وَ رِقّاً، سَجَدْتُ لَكَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً، لا مُسْتَنْكِفاً وَ لا مُسْتَكْبِراً، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ».

۷- تشهّد

مسأله ۱۱۷۸: در رکعت دوّم همه نمازهای واجب و رکعت سوّم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر، عصر و عشاء، باید نمازگزار بعد از سجده دوّم بنشیند و در حال آرام بودن بدن «تشهّد» بخواند، یعنی بگوید: «الحَمْدُلِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ‌مُحَمَّدٍ».

و در غیر موضع تقیّه قبل از صلوات اضافه کند: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً نِعْمَ الوَصِيُّ (الْمَوْلٰى- الْوَلِيُّ) وَ نِعْمَ الْإِمامُ».

و بهتر است تشهّدی را که در کتاب‌های: فقه منسوب رضوی، و المراسم العلویّة و فقه مجلسی و غیر آن‌ها از حضرات امام محمّد الباقر و امام جعفر الصادق و امام علیّ الرضا علیهم‌السّلام وارد شده را بخواند و آن چنین است:

«بِسْمِ اللهِ، وَ بِاللهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ، وَ الْأَسْماءُ الْحُسْنٰى كُلُّها لِلّٰهِ. أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ بَشيراً وَ نَذيراً بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَو كَرِهَ المُشرِكُونَ. التَّحِيّاتُ لِلّٰهِ، وَ الصَّلَواتُ الطَّيِّباتُ الزّاكِياتُ، الْغادِياتُ الرّائِحاتُ، التّامّاتُ السّابِغاتُ، النّاعِماتُ الْمُبارَكاتُ، الصّالِحاتُ الحَسَناتُ لِلّٰه. ما طابَ وَ زَكىٰ، وَ طَهُرَ وَ نَمىٰ، وَ خَلَصَ وَصَفٰى فَلِلّٰهِ، وَ ما خَبُثَ فَلِغَيْرِ اللهِ. أَشْهَدُ أَنَّ رَبّي نِعْمَ الرَّبُّ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ، وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبي طالِبٍ نِعْمَ الْوَلِيُّ (الْمَوْلٰى) وَ نِعْمَ الوَصِيُّ وَ نِعْمَ الْإِمامُ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النّارَ حَقٌّ، وَ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَ الْبَعْثَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها، وَ أَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي هَدانا لِهٰذا، وَ ما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلا أَنْ هَدانَا اللهُ. اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ‌مُحَمَّدٍ، وَ تَقَبَّل شَفاعَتَهُ في

أُمَّتِهِ (وَ قَرِّبْ وَسيلَتَهُ) وَ ارفَعْ دَرَجَتَهُ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمينَ. اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ‌مُحَمَّدٍ، وَ بارِكْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ‌مُحَمَّدٍ، وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ‌مُحَمَّدٍ، وَ تَحَنَّن عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ‌مُحَمَّدٍ، أَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ، وَ تَرَحَّمْتَ وَ تَحَنَّنْتَ، وَ سَلَّمْتَ عَلىٰ إِبْراهيمَ وَ آلِ‌إِبْراهيمَ فِي الْعالَمينَ، إِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ. اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفىٰ، وَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضىٰ، وَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ، وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الرّاشِدينَ مِنْ آلِ طٰهٰ وَ يٰس. اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ نُورِكَ الْأَنْوَرِ، وَ عَلىٰ حَبْلِكَ الْأَطْوَلِ، وَ عَلىٰ عُرْوَتِكَ الْأَوْثَقِ، وَ عَلىٰ وَجْهِكَ الْأَكْرَمِ، وَ عَلىٰ جَنْبِكَ الْأَوْجَبِ، وَ عَلىٰ بابِكَ الْأَدْنىٰ، وَ عَلَى الصِّراطِ الْأَقْوَمِ. اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْهادينَ الْمَهْدِيّينَ، الرّاشِدينَ الْفاضِلينَ، الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ، الْأَخْيارِ الْأَبْرارِ. اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ جَبْرَئيلَ وَ ميكائيلَ، وَ إِسْرافيلَ وَ عِزْرائيلَ، وَ عَلىٰ مَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبينَ، وَ أَنْبِيائِكَ الْمُرْسَلينَ، وَ رُسُلِكَ أَجْمَعينَ، مِنْ أَهْلِ السَّماواتِ وَ الْأَرَضينَ، وَ أَهْلِ طاعَتِكَ (الْمُتَّقينَ) أَكْتَعينَ. وَ اخْصُصْ مُحَمَّداً بِأَفْضَلِ الصَّلاةِ وَ التَّسْليمِ».

مسأله ۱۱۷۹: کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و پشت سرهم گفته شود.

مسأله ۱۱۸۰: اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند و بنابراحتیاط واجب، باید بعد از نماز برای ایستادن بی‌جا، دو سجده سهو به‌جا آورد. و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، بلافاصله تشهّد را قضا نماید و برای تشهّد فراموش شده، دو سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۱۱۸۱: مستحب است در حال تشهّد، بر ران چپ بنشیند، روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد، و مستحب است، دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد، انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند.

مسأله ۱۱۸۲: مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهّد، ران‌ها را به هم بچسبانند.

۸- سلام نماز

سلام نماز از واجبات غیررکن و آخرین جزء نماز است که با گفتن آن از نماز خارج می‌شود و آنچه با گفتن تکبیرة الاحرام بر نمازگزار حرام شده بود با گفتن سلام نماز، حلال می‌گردد.

مسأله ۱۱۸۳: بعد از تشهّد رکعت آخر نماز، در حالی که نشسته و بدن آرام است، چنین بگوید:

«السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ، السَّلامُ عَلَيْكَ وَ عَلىٰ أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ. السَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلىٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحينَ. السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُه».

و بهتراست سلامی که در کتاب های: فقه منسوب رضوی، المراسم العلویّة، فقه مجلسی و غیر آن‌ها از حضرات امام محمّد الباقر و امام جعفر الصادق و امام علیّ الرضا علیهم‌السّلام وارد شده را بخواند و آن به این صورت است:

«اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ، وَ مِنْكَ السَّلامُ، وَ لَكَ السَّلامُ، وَ إِلَيْكَ يَعُودُ السَّلامُ. السَّلامُ عَلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، خاتَمِ النَّبِيّينَ لا نَبِيَّ بَعْدَهُ. السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكاتُهُ. السَّلامُ عَلَيْكَ وَ عَلىٰ أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ. السَّلامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الطّاهِرينَ، الرّاشِدينَ الْهادينَ، الْمُهْتَدينَ الْمَهْدِيّينَ. السَّلامُ عَلىٰ جَميعِ أَنْبِياءِ اللّٰهِ، وَ رُسُلِهِ، وَ مَلائِكَتِهِ. السَّلامُ عَلىٰ جَبْرَئيلَ وَ ميكائيلَ، وَ الْمَلائِكَةِ الْمُقَرَّبينَ. وَ السَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلىٰ عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحين. السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكاتُه».

مسأله ۱۱۸٤: اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مانند پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵: اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده

است، یا آنکه کاری که عمداً و سهواً آن نماز را باطل می‌کند مانند پشت به قبله کردن انجام داده، بنابراحتیاط واجب سجده سهو به‌جا آورده و بنابراحتیاط مستحب نمازش را اعاده کند.

۹- ترتیب

مسأله ۱۱۸٦: اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به‌جا آورد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۸۷: اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن‌را به‌جا آورد، مثلاً پیش از رکوع، دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۸۸: اگر رکنی را فراموش کند و چیزی که بعد از آن است و رکن نیست به‌جا آورد، مثلاً پیش از دو سجده، تشهّد بخواند، باید رکن را به‌جا آورد و آنچه سهواً پیش از آن خوانده، دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۸۹: اگر انجام چیزی که رکن نیست را فراموش کند و رکن بعد از آن‌را به‌جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۰: اگر چیزی که رکن نیست را فراموش کند انجام دهد و عمل بعدی را که رکن نیست به‌جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به‌جا آورد و بعد از آن چیزی را که سهواً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۱: اگر سجده اوّل را به خیال این‌که سجده دوّم است یا سجده دوّم را به خیال این‌که سجده اوّل است، به‌جا آورد، نماز صحیح است و سجده اوّل، سجده اوّل و سجده دوّم او، سجده دوّم حساب می‌شود.

۱۰- موالات

مسأله ۱۱۹۲: انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز، مانند رکوع، سجود و تشهّد را پشت سرهم به‌جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند، پشت سرهم بخواند و اگر به اندازه‌ای بین آن فاصله بیاندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۳: اگر در نماز سهواً بین حروف یا کلمات، فاصله بیاندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حروف یا کلمات را، به طور معمولی بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است؛ مگر در تکبیرة الإحرام که اگر فاصله بین حروف و یا کلمات آن به اندازه ایی باشد که از صورت تکبیرة الإحرام خارج شود نمازباطل است.

مسأله ۱۱۹٤: طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

مسأله ۱۱۹۵: اگر در بین نماز به اندازه‌ایی ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۹٦: اگر بین نماز کاری انجام دهد یا مدّتی ساکت بماند و شک کند که نماز به هم خورده یا نه نماز را رجاءاً به اتمام برساند و پس از تحقیق به وظیفه خود عمل نماید.

قنوت

مسأله ۱۱۹۷: در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوّم، مستحب است قنوت بخواند، بلکه در نمازهای واجب، بنابر احتیاط مستحب آن‌را ترك نکند و در نماز «وتر» با آن‌که یك رکعت می‌باشد خواندن قنوت مستحب است. و نماز آیات پنج قنوت دارد.

مسأله ۱۱۹۸: مستحب است در قنوت، دست‌ها را مقابل صورت، کف آن‌ها را، رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیراز شست، انگشت‌های دیگررا بچسباند و به کف دست نگاه کند.

مسأله ۱۱۹۹: در قنوت هر ذکری بگوید کافی است، اگرچه یك «سُبْحانَ اللّٰه» باشد و بهتر است قنوت‌های وارده از حضرات معصومین علیهم‌السّلام که جای آن کتاب‌هایی همچون کتاب شریف مصباح المتهجّد شیخ طوسی و مصباح شیخ کفعمی و مفاتیح الجنان و غیر آن‌هاست را بخواند.

مسأله ۱۲۰۰: در نماز باید اظهار برائت از دشمنان حضرات محمّد و آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم شود و لعن نمودن آن‌ها هرچند به اجمال و در قنوت باشد.

مسأله ۱۲۰۱: مستحب است انسان، قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را با جماعت می‌خواند اگر امام جماعت، صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۲۰۲: اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از خم شدن به اندازه رکوع، یادش بیاید مستحب است بایستد و قنوت بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع آن‌را قضا نماید و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، آن‌را قضا نماید.

تعقیب نماز

مسأله ۱۲۰۳: مستحب است انسان بعد از نماز، مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر، دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن‌که از جای خود حرکت کند و وضو، غسل و تیمّم او باطل شود، رو به قبله تعقیب بخواند. از جمله تعقیب‌هایی که بسیار بر آن سفارش شده است، تسبیحات حضرت زهراء سلام‌الله‌علیها می‌باشد، به این ترتیب: ۳۴ مرتبه «اللهُ أَكْبَرُ» سپس ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلّهِ» و سپس ۳۳ مرتبه «سُبْحانَ اللهِ». و از حقوق حضرات محمّد و آل محمّد صلوات‌الله‌علیهم است که نمازگزار پس از اقامه نماز بر دشمنان آنان و بالخصوص آنان‌که اساس ظلم و بدعت و تحریف گذاشتند لعنت نماید، و در حدیث شریف از امام جعفر صادق علیه السّلام که فرمودند: «مِنْ حَقِّنا عَلىٰ أَوْلِيائِنا وَ أَشْياعِنا أَنْ لا يَنْصَرِفَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ مِنْ صَلاتِهِ حَتّىٰ يَدْعُوَ بِهٰذَا الدُّعاءِ وَ هُوَ: ـ از جمله حقوق ما (اهل‌بیت) بر دوستان و شیعیانمان این است که از نماز خود فارغ نشوند جز آنکه این دعا را بخوانند:

«اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الْعَظِيمِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرِينَ، وَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ صَلاةً تامَّةً دائِمَةً، وَ أَنْ تُدْخِلَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ‌مُحَمَّدٍ، وَ مُحِبّيهِمْ، وَ أَوْلِيائِهِمْ، حَيْثُ كانُوا، وَ أَيْنَ كانُوا، في سَهْلٍ، أَوْ جَبَلٍ، أَوْ بَرٍّ، أَوْ بَحْرٍ، مِنْ بَرَكَةِ دُعائي، ما تُقِرُّ بِهِ عُيُونَهُمْ. إِحْفَظْ يا مَوْلايَ الْغائِبينَ مِنْهُمْ، وَ ارْدُدْهُمْ إِلىٰ أَهالِيهِمْ

سالِمينَ، وَ نَفِّسْ عَنِ الْمَهْمُومينَ، وَ فَرِّجْ عَنِ الْمَكْرُوبينَ، وَ اكْسُ الْعارينَ، وَ أَشْبِعِ الْجائِعينَ، وَ ارْوِ الظّامِئينَ، وَ اقْضِ دَيْنَ الْغارِمينَ، وَ زَوِّجِ الْعازِبينَ، وَ اشْفِ مَرْضَى الْمُسْلِمينَ، وَ أَدْخِلْ عَلَى الْأَمْواتِ ما تَقَرُّ بِهِ عُيُونُهُمْ، وَ انْصُرِ الْمَظْلُومينَ مِنْ أَوْلِياءِ آلِ‌مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلامُ، وَ أَطْفِئْ نائِرَةَ الْمُخالِفينَ. اللّٰهُمَّ وَ ضاعِفْ لَعْنَتَكَ، وَ بَأْسَكَ، وَ نَكالَكَ، وَ عَذابَكَ، عَلَى اللَّذَيْنِ كَفَرا نِعْمَتَكَ، وَ خَوَّنا رَسُولَكَ، وَ اتَّهَما نَبِيَّكَ، وَ بايَناهُ، وَ حَلّا عَقْدَهُ في وَصِيِّهِ، وَ نَبَذا عَهْدَهُ في خَليفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَ ادَّعَيا مَقامَهُ، وَ غَيَّرا أَحْكامَهُ، وَ بَدَّلا سُنَّتَهُ، وَ قَلَّبا دينَهُ، وَ صَغَّرا قَدْرَ حُجَجِكَ، وَ بَدَءا بِظُلْمِهِمْ، وَ طَرَّقا طَريقَ الْغَدْرِ عَلَيْهِمْ، وَ الْخِلافِ عَنْ أَمْرِهِمْ، وَ الْقَتْلِ لَهُمْ، وَ إِرْهاجِ الْحُرُوبِ عَلَيْهِمْ، وَ مَنْعِ خَليفَتِكَ مِنْ سَدِّ الثَّلْمِ، وَ تَقْويمِ الْعِوَجِ، وَ تَثْقيفِ الْأَوَدِ، وَ إِمْضاءِ الْأَحْكامِ، وَ إِظْهارِ دينِ الْإِسْلامِ، وَ إِقامَةِ حُدُودِ الْقُرْآنِ. اللّٰهُمَّ الْعَنْهُما، وَ ابْنَتَيْهِما، وَ كُلَّ مَنْ مالَ مَيْلَهُمْ، وَ حَذا حَذْوَهُمْ، وَ سَلَكَ طَريقَتَهُمْ، وَ تَصَدَّرَ بِبِدْعَتِهِمْ، لَعْناً لا يَخْطُرُ عَلىٰ بالٍ، وَ يَسْتَعيذُ مِنْهُ أَهْلُ النّارِ. إِلْعَنِ اللّٰهُمَّ مَنْ دانَ بِقَوْلِهِمْ، وَ اتَّبَعَ أَمْرَهُمْ، وَ دَعا إِلىٰ وَلايَتِهِمْ، وَ شَكَّ في كُفْرِهِمْ، مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ.

خدایا! از تو می‌خواهم به حقّ تو که بزرگ است بزرگ، که بر محمّد و خاندان پاک او درود فرستی، و بر آنان درودی جاودان بفرستی و این‌که از برکت دعای من بر محمّد و آل‌محمّد و دوست‌داران و پیروان ایشان، هر کجا که باشند، در هواری یا کوهستان یا بیابان یا دریا، چیزی را داخل کنی که چشمان ایشان به سبب آن روشن شود. ای مولای من! غایبان ایشان‌را نگهبانی کن و آنان‌را سلامت به خانواده‌هایشان بازگردان. و (غم را) از غمگینان و (اندوه را) از اندوهناکان زایل کن. برهنه‌ها را بپوشان و گرسنه‌ها را سیر گردان و تشنگان را سیراب فرما و قرض قرض‌داران‌را ادا کن و بی‌همسران را همسر ده و بیماران مسلمانان‌را شفا ده و بر مردگان آن

چیزی را وارد گردان که به سبب آن دیدگان ایشان روشن شود وستم‌دیدگان از پیروان آل‌محمّد علیهم‌السّلام را یاری کن وآتش (دشمنی) مخالفین را خاموش فرما. خداوندا! لعنت، شکنجه و عذابت را برای آن دو نفردوچندان کن که نعمت تو را انکار و به پیامبرت خیانت کرده و تهمت زدند و او را دور و پیمان بسته‌شده او درباره وصیّ‌اش را شکستند و پس از او پیمانش را درباره جانشینش گسسته و جایگاه او را (برای خود) ادّعا نمودند. احکام و سنّت او را تغییر، دین او را واژگون و ارزش حجّت‌های تو را کوچک شمردند و آغازگرستم به ایشان بودند و رهسپار مسیر نیرنگ بر ایشان شدند، مخالفت با دستور ایشان، کشتنشان و آتش افروزی جنگ‌ها علیه ایشان و بازداشتن جانشین تو از این‌که شکاف‌های دین را ببندد و کژی‌ها را راست کرده و ناهماهنگی‌ها را هموار و احکام را جاری و دین اسلام را آشکار سازد و حدهای قرآن‌را برپا دارد.

خدایا! آن دو نفرو دو دخترآنان‌را لعنت کن. و نیزلعنت کن تمام کسانی را که به انحراف آنان، گرایش کرده باشند و مانند پیروی آن‌ها پیروی کرده و راه آنان‌را رهروی کرده باشند و بدعت آنان‌را پیش انداخته باشند، چنان لعنتی که برخاطرهیچ‌کس نگذرد و اهل آتش از آن پناه جویند. خدایا لعنت کن هرکس که گفتار ایشان‌را اطاعت کرده و فرمان آن‌ها را پیروی کرده باشد و مردم را به دوستی آن‌ها فرا خوانده و در کفرآن‌ها شک داشته باشد، از پیشینیان و پسینیان.

و فرمود: سپس دعا کن به هرچه خواهی». [۹]

مسأله ۱۲۰٤: مستحب است بعد از نماز، سجده شکرنماید و اگرپیشانی را، به قصد شکربر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتراست صد مرتبه، یا سه مرتبه و یا یك مرتبه «شُكْراً لِلّٰهِ» یا «شُكْراً» و یا «عَفْواً» بگوید.

و بهتراست دعایی را که از حضرت امام علیّ الرّضا علیه‌السّلام است خوانده شود که آن حضرت فرمودند:

«مَنْ دَعا فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ بِهٰذَا الدُّعاءِ كانَ كَالرّامي مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ بَدْرٍ (في بَدْرٍ وَ أُحُدٍ وَ حُنَيْنٍ بِأَلْفِ أَلْفِ سَهْمٍ) - هرکس این دعا را در سجده‌ی شکر بخواند مانند کسی است که در جنگ بدر (و احد و حنین با هزار هزار تیر پیامبرخدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله را همراهی کرده باشد) ». راویان گویند: عرض کردیم: دعا را بنویسیم؟ حضرت فرمود: بنویسید. چون سجده شکر به‌جا می‌آورید، بگویید:

«اللّٰهُمَّ الْعَنِ اللَّذَيْنِ بَدَّلا دينَكَ، وَ غَيَّرا نِعْمَتَكَ، وَ اتَّهَما رَسُولَكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ خالَفا مِلَّتَكَ، وَ صَدّا عَنْ سَبيلِكَ، وَ كَفَرا آلاءَكَ، وَ رَدّا عَلَيْكَ كَلامَكَ، وَ اسْتَهْزَءا بِرَسُولِكَ، وَ قَتَلا ابْنَ نَبِيِّكَ، وَ حَرَّفا كِتابَكَ، وَ جَحَدا آياتِكَ، وَ سَخِرا بِآياتِكَ، وَ اسْتَكْبَرا عَنْ عِبادَتِكَ، وَ قَتَلا أَوْلِياءَكَ، وَ جَلَسا في مَجْلِسٍ لَمْ يَكُنْ لَهُما بِحَقٍّ، وَ حَمَلَا النّاسَ عَلىٰ أَكْتافِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ الصَّلَواتُ وَ السَّلامُ. اللّٰهُمَّ الْعَنْهُما لَعْناً يَتْلُو بَعْضُهُ بَعْضاً، وَ احْشُرْهُما وَ أَتْباعَهُما إِلىٰ جَهَنَّمَ زُرْقاً. اللّٰهُمَّ إِنّا نَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ لَهُما (عَلَيْهِما)، وَ الْبَراءَةِ مِنْهُما، فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ. اللّٰهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ أَميرِالْمُؤْمِنينَ، وَ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ ابْنِ فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. اللّٰهُمَّ زِدْهُما عَذاباً فَوْقَ عَذابٍ، وَ هَواناً فَوْقَ هَوانٍ، وَ ذُلّاً فَوْقَ ذُلٍّ، وَ خِزْياً فَوْقَ خِزْيٍ. اللّٰهُمَّ دُعَّهُما فِي النّارِ(إِلَى النّارِ) دَعّاً، وَ أَرْكِسْهُما في أَليمِ عَذابِكَ رَكْساً. اللّٰهُمَّ احْشُرْهُما وَ أَتْباعَهُما إِلىٰ جَهَنَّمَ زُمَراً. اللّٰهُمَّ فَرِّقْ جَمْعَهُمْ، وَ شَتِّتْ أَمْرَهُمْ، وَ خالِفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ، وَ بَدِّدْ جَماعَتَهُمْ، وَ الْعَنْ أَئِمَّتَهُمْ، وَ اقْتُلْ قادَتَهُمْ، وَ سادَتَهُمْ، وَ كُبَراءَهُمْ، وَ الْعَنْ رُؤَساءَهُمْ، وَ اكْسِرْ رايَتَهُمْ، وَ أَلْقِ الْبَأْسَ بَيْنَهُمْ، وَ لا تُبْقِ مِنْهُمْ دَيّاراً. اللّٰهُمَّ الْعَنْ أَباجَهْلٍ وَ الْوَليدَ، لَعْناً يَتْلُو بَعْضُهُ بَعْضاً، وَ يَتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً. اللّٰهُمَّ الْعَنْهُما لَعْناً يَلْعَنُهُما بِهِ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ، وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ امْتَحَنْتَ قَلْبَهُ لِلْإيمانِ. اللّٰهُمَّ الْعَنْهُما لَعْناً يَتَعَوَّذُ أَهْلُ النّارِ مِنْهُ وَ مِنْ عَذابِهِما. اللّٰهُمَّ الْعَنْهُما لَعْناً

لَمْ يَخْطُرْ (لا يَخْطُرُ) لِأَحَدٍ بِبالٍ. اللّٰهُمَّ الْعَنْهُما فِي مُسْتَسِرِّ سِرِّكَ، وَ ظاهِرِ عَلانِيَتِكَ، وَ عَذِّبْهُما عَذاباً فِي التَّقْديرِ (وَ فَوْقَ التَّقْديرِ)، وَ شارِكْ مَعَهُمَا ابْنَتَيْهِما، وَ أَشْياعَهُما، وَ مُحِبّيهِما، وَ مَنْ شايَعَهُما، إِنَّكَ سَميعُ الدُّعاءِ».

یعنی: خدایا! لعنت کن آن دو نفری را که دین تو را تغییر داده و نعمت تو را دگرگون کردند (به کیفر و عذاب تبدیل کردند) و به پیامبرت تهمت زدند و با آیین تو مخالفت کرده و (مردم را) از (رهروی) راه تو بازداشتند. نسبت به نعمت‌های تو کفر ورزیده و سخن تو را بر تو بازگرداندند پیامبرت را ریش‌خند کردند و فرزند پیامبرت را کشتند. کتاب تو را تحریف کردند و آیات تو را تکذیب و انکار کردند و استهزا نمودند و نشانه‌های تو را به ریش‌خند گرفتند و نسبت به پرستش تو تکبّر ورزیدند. اولیاء تو را کشتند و در جایگاهی نشستند که سزاوار آنان نبود و مردم را بر دوش آل محمّد علیهم الصّلوات و السّلام سوار کردند. خداوندا! آن دو شخص را لعنت کن، لعنتی پی در پی، و آنان و پیروان آنان‌را به سوی جهنّم روان کن در حالی که کور باشند. خدایا! همانا ما به درگاه تو تقرّب می‌جوییم به سبب و وسیله لعنت فرستادن بر آن‌دو و بیزاری جستن از ایشان در دنیا و آخرت. خداوندا! بر کشنده امیرالمؤمنین لعنت فرست و کشنده امام حسین، پسر علی و فاطمه دختر رسول‌الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم را لعنت کن. خداوندا! بر عذاب، خواری، خفّت و رسوایی آنان، عذاب، خواری، خفّت و رسوایی دیگری بیفزا. خدایا! آنان‌را به سختی ویژه‌ای در آتش رانده و در عذاب دردناکت، به شدّت سرنگون فرما. خداوندا! آن دو و پیروان آنان‌را دسته‌جمعی به سوی جهنّم روان فرما. خداوندا! جمع آن‌ها را پراکنده و کار ایشان‌را از هم گسیخته گردان. اتّحاد آن‌ها را از بین ببر. جماعت آن‌ها را متفرّق و پیشوایان آن‌ها را لعنت کن. سرکردگان، برگزیدگان و بزرگان آن‌ها را بکُش و سران آن‌ها را لعنت کن و شکوه پرچم آنان‌را بشکن. اندوه و سختی را میان آن‌ها قرار بده و یک نفر از آن‌ها را باقی نگذار. خداوندا! ابوجهل و ولید را لعنت کن، لعنتی متداوم و پی در پی. خداوندا! آن دو نفر را لعنت کن لعنتی که به سبب آن، هر فرشته مقرّب و هر پیامبر فرستاده‌شده و هر مؤمنی که قلبش برای ایمان مورد سنجش قرار

گرفته است، آن دو نفر را لعنت کند. خدایا! آن دو را به لعنتی لعنت کن که اهل آتش از آن و از عذاب آن دو پناه می‌جویند. خدایا! آن دو را به لعنتی لعنت کن که به خاطر هیچ‌کس خطور نکرده باشد. خداوندا! آن‌دو را در پنهانیِ راز خود و در عیانیِ آشکار خود لعنت کن و آن‌ها را به عذابی معذّب فرما که در تقدیر (و بلکه فراتر از تقدیر) است. و با آنان شریک گردان دختران، پیروان و دوست‌داران ایشان و نیز هر کسی را که از آنان پیروی کرد. همانا تو شنونده دعا هستی».
و همچنین مستحب است هر وقت، نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌گردد سجده شکر به‌جا آورد.

صلوات بر پیغمبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله

مسأله ۱۲۰۵: صلوات بر پیغمبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله و آل آن حضرت علیهم‌السّلام در حال نماز و پس از نماز و سایر اوقات بهترین اذکار است بخصوص هر وقت نام مبارک آن حضرت مانند «محمّد» و «احمد» یا لقب و کنیه آن جناب مانند «مصطفی» و «ابوالقاسم» را بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، واجب است صلوات بفرستد، باید توجّه داشت که صلوات بر آن حضرت بدون ذکر آل‌محمّد صلوات‌الله‌علیهم ناقص و مورد نهی پیغمبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله است‌که فرمود: «هرکس بر من صلوات بفرستد و بر آل من صلوات نفرستد، بوی بهشت را نمی‌یابد با این‌که از مسیر پانصد سال راه استشمام می‌شود». و سزاوار است‌که صلوات را با جمله «وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ و الْعَنْ أَعْدائَهُمْ» همراه سازد.
مسأله ۱۲۰۶: هنگام نوشتن اسم مبارك رسول الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله مستحب است صلوات را هم بنویسد. و همچنین هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند، صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسأله ۱۲۰۷: دوازده چیز نماز را باطل می‌کند، آن‌ها را «مبطلات» می‌گویند: ۱- از بین رفتن یکی از شرط‌های نماز. ۲- باطل شدن وضو یا غسل. ۳- گذاشتن دست‌ها روی هم. ٤- آمین گفتن بعد از خواندن سوره حمد. ٥- پشت به قبله کردن. ٦- سخن گفتن. ۷- خندیدن. ۸- گریه کردن بر امور دنیا. ۹- به هم خوردن صورت نماز. ۱۰- خوردن و آشامیدن. ۱۱- بعضی

شکّیّات. ۱۲- کم و زیاد شدن رکن یا غیررکن. و تفصیل آن در مسائل زیربیان می‌شود.

اوّل مبطل نماز: در بین نماز، یکی از شرط‌های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است پس اگروقت وسیع است باید در جای غیرغصبی نماز بخواند و در تنگی وقت باید نماز را در حال بیرون رفتن تمام کند و اگر نمی‌تواند بیرون برود مانند زندانی یا بیمار سخت در همان حال نماز را بخواند.

دوّم مبطل نماز: در بین نماز، عمداً یا سهواً و یا ازروی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او خارج شود.

مسأله ۱۲۰۸: کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز، بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز، از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۹: کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا پس از آن، باید نمازش را، دوباره بخواند هرچند بداند نماز را تمام کرده است.

مسأله ۱۲۱۰: اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند بعد از نماز بوده یا این‌که دربین نماز یادش رفته‌که نماز می‌خواند و خوابیده باید نمازش را اعاده کند.

مسأله ۱۲۱۱: اگر در حال سجده، از خواب بیدار شود و شك کند در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر،چنانچه بداند که بی‌اختیار خوابیده باید دوباره آن نماز را بخواند و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که غفلت کرده و در سجده نماز خوابیده نمازش را بنابر احتیاط واجب اعاده کند.

سوّم مبطل نماز: روی هم گذاشتن دست‌ها به قصد نماز بودن است، ولی هرگاه از روی فراموشی یاناچاری یا تقیّه یا برای جهتی دیگرمانند خاراندن دست، دست‌ها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۱۲: هرگاه برای ادب دست‌ها را روی هم بگذارد، اگرچه مانند آن‌ها نباشد، باید نماز را دوباره بخواند.

چهارم مبطل نماز: آمین گفتن پس ازخواندن حمد می‌باشد. ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیّه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم مبطل نماز: عمداً یا از روی فراموشی، پشت به قبله کند، یا به طرف راست و یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً مقداری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۱۳: اگر عمداً یا سهواً سر را مقداری بگرداند که بتواند پشت سرش را ببیند، نمازش باطل است، ولی اگر سر را کمی بگرداند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نمازش باطل نمی‌شود.

ششم از مبطلات نماز: عمداً کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا بیشتر باشد، اگرچه معنی نداشته باشد.

مسأله ۱۲۱٤: اگر کلمه‌ای بگوید که یك حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد، مانند «ق» که در زبان عربی، به معنای «نگهداری کن» است، چنانچه معنای آن‌را بداند و آن‌را قصد نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر معنای آن‌را قصد نکند ولی متوجّه آن باشد، بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۵: سرفه کردن، آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن «آخ» و «آه» و مانند آن که دو حرف است، اگر عمداً باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۲۱٦: اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، ولی چنانچه به قصد این‌که چیزی به کسی بفهماند الله اکبر را مثلاً بگوید و قصد ذکر نداشته باشد نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۲۱۷: خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و گفته شد و

همچنین ذکر خدا گفتن و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، در نماز فریضه و نافله به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۲۱۸: در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام نماید و اگر دیگری به او سلام کرد، باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته: «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم»، ولی در جواب «علیکم السّلام» احتیاط آن است که بگوید: «سلام علیکم».

مسأله ۱۲۱۹: انسان باید جواب سلام را، در نماز یا در غیر نماز، فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۲۲۰: باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد، یا پس از نماز به سرعت بگذرد چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد، کافی است و در صورت امکان با حرکت لب و اشاره جواب را بفهماند.

مسأله ۱۲۲۱: نباید نمازگزار جواب سلام را، به قصد دعا بگوید، به این معنا که از خداوند، برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد، بلکه به قصد ردّ تحیّت جواب بگوید.

مسأله ۱۲۲۲: اگر زن یا مرد نامحرم و یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نمازگزار سلام کند، واجب است نمازگزار جواب او را به عنوان ردّ تحیّت بدهد.

مسأله ۱۲۲۳: اگر نماز گزار، جواب سلام را ندهد گناه کرده است.

مسأله ۱۲۲٤: جواب سلام کسی که به نمازگزار غلط سلام کرده، به طوری که سلام شمرده نشود، جایز نیست.

مسأله ۱۲۲۵: جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی، سلام می‌کند واجب نیست و در نماز جایز نیست و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان جایز نیست و در غیر نماز به کلمه «علیک» جواب دهد.

مسأله ۱۲۲٦: اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر

یکی از آنان جواب دهد کافی است.
مسأله ۱۲۲۷: اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند و دیگری جواب سلام دهد و یا کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، جواب سلام او بر آن عدّه واجب است.
مسأله ۱۲۲۸: اگر به عدّه‌ای سلام کند و کسی که بین آن‌ها مشغول نماز است، شك کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به او را نیز داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند قصد او را نیز داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، امّا اگر بداند که قصد او را نیز داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.
مسأله ۱۲۲۹: سلام کردن مستحب است و بسیار سفارش شده که سواره، به پیاده و ایستاده، به نشسته و کوچکتر، به بزرگتر سلام کند، امّا جواب سلام واجب می‌باشد.
مسأله ۱۲۳۰: اگر دو نفر باهم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط، هریك جواب سلام دیگری را بدهد.
مسأله ۱۲۳۱: در غیر نماز، مستحب است، جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: (سلام علیکم) در جواب بگوید: (سلام علیکم و رحمة الله).
هفتم از مبطلات نماز: خنده با صداست، عمداً باشد یا اضطراری، امّا چنانچه سهواً با صدا بخندند، نماز اشکال ندارد، مگر آن‌که از صورت نماز خارج شود. و همچنین لبخند، نماز را باطل نمی‌کند.
مسأله ۱۲۳۲: اگر برای جلوگیری از صدای خنده کمی حالتش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، باید نمازش را به احتیاط وا جب، دوباره بخواند، مگر از صورت نماز، خارج شود که در این صورت واجب است نماز را دوباره بخواند.
هشتم از مبطلات نماز: برای امور دنیا، عمداً با صدا گریه کند و بنابر احتیاط لازم برای دنیا، بی صدا نیز گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا و یا در مصیبت و غربت اهل بیت اطهار علیهم‌السّلام و یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز: کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مانند دست زدن و به هوا پریدن، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مانند اشاره کردن با دست، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۳۳: اگر در بین نماز، مقداری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۲۳٤: اگر در بین نماز، کاری انجام دهد، یا مدّتی ساکت شود و شك کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم از مبطلات نماز: خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز را پشت سرهم می‌خواند عمداً باشد یا از روی فراموشی، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۲۳۵: کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، مشغول به خواندن نماز «وتر» باشد و تشنه شود، چنانچه بترسد اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب نزدیک او، در دوسه قدمی باشد، می‌تواند در بین نماز وتر آب بیاشامد، امّا باید کاری که نماز را باطل می‌کند، مانند روگرداندن از قبله، انجام ندهد.

مسأله ۱۲۳٦: اگر در بین نماز، غذایی که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و همچنین اگر قند، شکر و مانند آن در دهان مانده باشد و در حال نماز، کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

یازدهم از مبطلات نماز: شك در عدد رکعت‌های نماز دو رکعتی، سه رکعتی و در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتی است، اگر نمازگزار در حال شک باقی باشد.

دوازدهم از مبطلات نماز: رکن نماز را عمداً یا سهواً، کم یا زیاد کند. و یا چیزی که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.

مسأله ۱۲۳۷: اگر پس از نماز، شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

مکروهات نماز

مسأله ۱۲۳۸: مکروه است در نماز، صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، و آن‌ها را به طرف راست و چپ بگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده، و گرنه نماز باطل است چنانچه گذشت و نیز برهم گذاشتن چشم‌ها در نماز، با ریش و دست خود بازی کند، انگشت‌ها را درهم نماید، آب دهان بیاندازد، به خط قرآن یا کتاب و یا خط انگشترنگاه کند. و همچنین مکروه است هنگام خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هرکاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسأله ۱۲۳۹: هنگامی که انسان خوابش می‌آید و موقع خودداری از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد، در نماز مکروه است، و مکروهات دیگری که در کتاب های فقهی مفصّل آمده است.

شکستن نماز واجب

مسأله ۱۲٤۰: نباید نمازواجب را از روی اختیاربشکند، ولی برای حفظ مالی که مورد اهمیّت است و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد.

مسأله ۱۲٤۱: اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است و یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

مسأله ۱۲٤۲: اگر دروسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگربدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، سپس نماز را بخواند.

مسأله ۱۲٤۳: اگردر بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگروقت وسعت دارد و تطهیرمسجد، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز مسجد را تطهیر کند و بقیّه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم میزند در صورتی که بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست، مگر این‌که بودن نجاست در مسجد، موجب هتك حرمت مسجد باشد، که در این صورت باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیرنماید، سپس

نماز را بخواند.

مسأله ۱۲٤٤: کسی که باید نماز را قطع کند، اگر نماز را تمام کند گناه کرده، و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره به‌جا آورد.

مسأله ۱۲٤٥: اگر پیش از آن‌که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آن‌ها نماز را بشکند.

شکیّات نماز

مسأله ۱۲٤٦: شکیّات نماز بیست و سه قسم است: هشت قسم آن، نماز را باطل می‌کند، نه قسم دیگر آن، صحیح است و به شش قسم آن، نباید اعتنا کرد.

شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند

مسأله ۱۲٤۷: شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند به این شرح است؛

اوّل: شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی، مانند نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوّم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوّم: در نماز چهار رکعتی شک کند یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: در نماز چهار رکعتی، پیش از تمام شدن سجده دوّم، شک کند دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در اصل رکعت‌های نماز که نداند، چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده دوّم، ولی اگر بعد از سجده دوّم شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، بنابر احتیاط بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو به‌جا آورد و نماز را نیز، دوباره بخواند.

مسأله ۱۲٤۸: اگر یکی از شک‌های باطل برای انسان پیش آید، می‌تواند نماز را به هم بزند و یا

به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد

مسأله ۱۲۴۹: شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد، به این شرح است:

اوّل: شك در چیزی که محل به‌جا آوردن آن گذشته است، مانند این‌که در رکوع، شك کند حمد را خوانده یا نه.

دوّم: شك بعد از سلام نماز.

سوّم: شك بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شك کثیرالشك، یعنی کسی که زیاد شك می‌کند.

پنجم: شك امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که ماموم شماره آن‌را بداند. و همچنین شك ماموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

ششم: شك در نماز مستحب.

۱- شکّ بعد از محل

مسأله ۱۲۵۰: اگر در بین نماز، شك کند یکی از کارهای واجب آن‌را انجام داده یا نه، مثلاً شك کند حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کار بعدی نشده باشد، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده، به‌جا آورد و اگر مشغول کار بعدی شده، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۵۱: اگر در بین خواندن آیه‌ای، شك کند آیه پیش را خوانده یا نه و همچنین اگر آخر آیه را می‌خواند، شك کند اوّل آن‌را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۵۲: اگر بعد از رکوع و سجود، شك کند کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۵۳: اگر در حالی که به سجده می‌رود شك کند رکوع کرده یا نه، یا شك کند بعد از رکوع ایستاده یا نه، بنابر احتیاط لازم برگشته و بایستد و رکوع کند، و پس از رکوع نماز را تمام کند و اعاده نماید، و اگر شک کند که پس از رکوع ایستاده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۵۴: اگر در حال برخاستن، شك کند سجده یا تشهّد را به‌جا آورده یا نه، باید برگشته

و سجده کند، و اگر شک کند تشهّد خوانده یا نه، احتیاطاً به قصد رجا ءتشهّد بخواند.

مسأله ۱۲۵۵: کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شك کند سجده یا تشهّد را به‌جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند. و اگر پیش از آن‌که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شك کند سجده یا تشهّد را به‌جا آورده یا نه، باید به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۵٦: اگر شك کند یکی از رکن‌های نماز را به‌جا آورده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته است اعتنا نکند و اگر در محل است به‌جا آورد، در این صورت چنانچه بعد یادش بیاید آن رکن را به‌جا آورده بوده، نمازش باطل می‌باشد، زیرا رکن زیاد شده است.

مسأله ۱۲۵۷: اگر شك کند، عملی را که رکن نیست به‌جا آورده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته است اعتنا نکند و اگر در محل است به‌جا آورد و اگر بعداز انجام آن یادش بیاید آن‌را به‌جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است ولی بنابراحتیاط واجب دوسجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۵۸: اگر شك کند رکنی را به‌جا آورده یانه، چنانچه مشغول عمل بعدی شده، مثلاً در تشهّد شك کند دو سجده را به‌جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید آن رکن را به‌جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن‌را به‌جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد، یادش بیاید دو سجده را به‌جا نیاورده، باید به‌جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن، یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۵۹: اگر شك کند عملی را که رکن نیست به‌جا آورده یا نه، و مشغول کار بعد از آن شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاموقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید آن‌را به‌جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به‌جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت، یادش بیاید حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، اعتنا نکند و نماز او صحیح است.

مسأله ۱۲٦۰: اگر شك كند سلام نماز را گفته یا نه، یا شك كند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز، یا مشغول نماز دیگری شده یا با انجام كاری كه نماز را به هم می‌زند، از حال نماز بیرون رفته، یا خود را خارج از نماز می‌داند، باید به شك خود اعتنا نكند و اگر پیش از این‌ها شك كند، باید سلام را بگوید.

۲- شكّ بعد از سلام

مسأله ۱۲٦۱: اگر بعد از سلام نماز، شك كند نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك كند ركوع كرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار ركعتی، شك كند چهار ركعت خوانده یا پنج ركعت، به شك خود اعتنا نكند، ولی اگر هردو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار ركعتی، شك كند دو ركعت خوانده یا پنج ركعت، نمازش باطل است.

۳- شكّ بعد از وقت

مسأله ۱۲٦۲: اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك كند نماز خوانده یا نه، یا گمان كند نخوانده است، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك كند نماز خوانده یا نه، یا گمان كند نخوانده، باید آن نماز را بخواند، بلكه اگر گمان كند خوانده، باید آن‌را به‌جا آورد.

مسأله ۱۲٦۳: اگر بعد از گذشتن وقت، شك كند نماز را درست خوانده یا نه، به شكّ خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۲٦٤: اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر، بداند چهار ركعت نماز خوانده، ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصر، باید چهار ركعت نماز قضا، به نیّت نمازی كه بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۲٦۵: اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند یك نماز خوانده، ولی نداند سه ركعتی خوانده یا چهار ركعتی، باید نماز مغرب و عشاء را قضا كند.

٤- كثیرالشكّ (كسی كه زیاد شك می‌كند)

مسأله ۱۲٦٦: كثیرالشّك كسی است‌كه عرفاً بگویند زیاد شك می‌كند یا این كه حال او به گونه‌ای است‌كه در هر سه نماز لااقل یک مرتبه شك كند، چنین شخصی به شكّ خود اعتنا

نکند. اگر کسی در یك نماز، سه مرتبه شك کند، یا در سه نماز پشت سرهم، مثلاً در نماز صبح، ظهر و عصر شك کند، کثیرالشّك است و چنانچه زیاد شك کردن او، از غضب یا ترس و یا پریشانی حواس نباشد، به شكّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲٦۷: کثیرالشّك، اگر در به‌جا آوردن چیزی از اجزاء یا شرایط نماز شك کند، چنانچه به‌جا آوردن آن، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنابگذارد که آن‌را به‌جا آورده، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، باید بنابگذارد که رکوع کرده است و اگر به‌جا آوردن آن، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که آن‌را انجام نداده، مثلاً اگر شك کند یك رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یك رکوع نکرده است.

مسأله ۱۲٦۸: کسی که فقط در یك چیز نماز، زیاد شك می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك می‌کند سجده کرده یا نه، اگر اتفاق در به‌جاآوردن رکوع شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده است رکوع را به‌جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

مسأله ۱۲٦۹: کسی که در نماز معیّنی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می‌کند، اگر در نماز دیگری، مثلاً در نماز عصر اتفاق شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید.

مسأله ۱۲۷۰: کسی که در جای مخصوصی، زیاد شك می‌کند، اگر در غیر آن‌جا نماز بخواند و شکّی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید.

مسأله ۱۲۷۱: اگر انسان شك کند (کثیرالشّك) شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید امّا (کثیرالشّك) تا وقتی یقین نکند به حال معمولی مردم برگشته، باید به شكّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۷۲: کسی که کثیرالشّك است، اگر شك کند، رکنی را به‌جا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید آن‌را به‌جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن‌را به‌جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوّم یادش بیاید رکوع نکرده، باید رکوع کند و پس از نماز دو سجده سهو

برای زیادی یک سجده انجام دهد و اگر در سجده دوّم یادش بیاید، نمازش باطل است.
مسأله ۱۲۷۳: کسی که زیاد شك می‌کند، اگر شك کند، چیزی را که رکن نیست، به‌جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید آن‌را به‌جا نیاورده، چنانچه از محل آن گذشته، نمازش صحیح است، ولی باید پس از نماز چنانچه قضا دارد آن‌را قضا کند و دو سجده سهو کند مثلاً اگر شك کند حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی پس از نماز دو سجده سهو به‌جا آورد.

۵- شکّ امام و مأموم

مسأله ۱۲۷٤: اگر امام جماعت، در شماره رکعت‌های نماز شك کند، مثلاً شك کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین داشته باشد چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و همچنین اگر امام یقین داشته باشد که چند رکعت خوانده است و ماموم، در شماره رکعت‌های نماز شك کند، باید به شك خود اعتنا ننماید.

٦- شک در نماز مستحب

مسأله ۱۲۷۵: اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحب شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك، نماز را باطل می‌کند، بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شك، نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شك کند دو رکعت خوانده یا یك رکعت، به هر طرف شك عمل کند نمازش صحیح است.
مسأله ۱۲۷٦: کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن، آن‌را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، می‌تواند برگردد و از آن‌جا یی که فرا موش کرده ادامه دهد آن‌را انجام دهد، مثلاً اگر در بین رکوع، یادش بیاید سوره را نخوانده، می‌تواند برگردد و سوره را بخواند و دوبار به رکوع رود.
مسأله ۱۲۷۷: اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به‌جا آورد و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۷۸: اگر در نماز مستحب دو رکعتی، گمان کند که سه رکعت یا بیشتر به‌جا آورده، اعتنا نکند و نمازش صحیح است و اگر به دو رکعت یا کمتر گمان کند، بنابر احتیاط مستحب به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر به یك رکعت گمان دارد، بنابر احتیاط مستحب، باید یك رکعت دیگر نیز بخواند.

مسأله ۱۲۷۹: اگر در نماز نافله، کاری کند که در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود، یا یك سجده و یا تشهّد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهّد را به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۸۰: اگر شك کند نماز مستحب را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مانند نماز جعفر طیّار علیه‌السّلام، وقت معیّن نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین اگر مثل نافله یومیه، وقت معیّن داشته باشد و پیش از گذشتن وقت، شك کند، ولی اگر بعد از گذشتن وقت، شك کند به شك خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

مسأله ۱۲۸۱: در نه صورت، اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شك کند، نماز باطل نمی‌شود بلکه باید فکر نماید، پس اگر به یك طرف شك، یقین یا گمان پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه، به دستوری که گفته می‌شود عمل نماید:

اوّل: بعد از سر برداشتن از سجده دوّم، شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یك رکعت دیگر بخواند، نماز را تمام کند و بعد از نماز، یك رکعت نماز احتیاط ایستاده و یا دو رکعت نشسته، به دستوری که بیان می‌شود به‌جا آورد.

دوّم: شك بین دو و چهار، بعد از سر برداشتن از سجده دوّم که در این صورت باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده، نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوّم: شك بین دو و سه و چهار، بعد از سر برداشتن از سجده دوّم، که در این صورت باید بنابر چهار بگذارد نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو به‌جا آورد و یک رکعت نماز احتیاط

ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به‌جا آورد.
چهارم: شك بین چهار و پنج بعد از سربرداشتن از سجده دوّم، که در این صورت باید بنا را بر چهار بگذارد، نماز را تمام کند و بعداز نماز، دو سجده سهو به‌جا آورد.
مسأله ۱۲۸۲: اگربعد از گفتن ذکرو پیش از سربرداشتن از سجده دوّم، یکی از این چهار شك، برای او پیش آید، بنابر احتیاط واجب باید به دستور همان شك، عمل کند و نماز را نیز دوباره بخواند.
پنجم: شك بین سه و چهار، در هرجای نماز باشد، باید بنابرچهار بگذارد، نماز را تمام کند و بعد از نماز، یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، به‌جا آورد.
ششم: شك بین چهار و پنج، در حال ایستاده، که در این صورت باید بنشیند، تشهّد بخواند، نماز را سلام دهد، دو رکعت نماز احتیاط نشسته به‌جا آورد و بنابر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو نیزبرای قیام اضافی به‌جا آورد.
هفتم: شك بین سه و پنج، در حال ایستاده، باید بنشیند، تشهّد بخواند، نماز را سلام دهد، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به‌جا آورد. و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز، برای قیام اضافی به‌جاآورد.
هشتم: شك بین سه و چهار و پنج، در حال ایستاده باید بنشیند، تشهّد بخواند، بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، سپس دو رکعت نشسته به‌جا آورد و بنابر احتیاط واجب، دو سجده سهو نیز، برای قیام اضافی به‌جا آورد.
نهم : شك بین پنج و شش، در حال ایستاده، باید بنشیند، تشهّد بخواند، نماز را سلام دهد، دو سجده سهو به‌جا آورد و بنابر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو دیگری برای ایستادن اضافی به‌جاآورد.

چند مسأله

مسأله ۱۲۸۳: اگر یکی از شك‌های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند، بلکه

باید به دستوری که گذشت عمل نماید، و اگر بدون شکستن نمازهم آن‌را از سر بگیرد، نماز دوّم هم باطل است امّا اگر نماز را شکست و مشغول نماز دوّم شد، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۸٤: اگر یکی از شك‌هایی که نماز احتیاط برای آن واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، دوباره نماز را از سر بگیرد معصیت کرده و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، نماز را از سر گرفته باشد نماز دوّمش باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شده، نماز دوّمش صحیح است، لکن نماز اوّل در هردوصورت باطل است.

مسأله ۱۲۸۵: اگر یکی از شك‌های صحیح، یا باطل برای انسان پیش آید، چنان‌که گفته شد، باید فوراً فکر کند، ولی اگر بداند با کمی تاخیر چیزی را فراموش نمی‌کند، می‌تواند بعداً فکر نماید، جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می‌کند، جایز نیست با این حال رکوع کند، مگر آن‌که چیزی از واجبات نماز با شک همراه نشود، مانند این‌که در سجده پس از ذکر شک کند، و با سر برداشتن شک برطرف شود.

مسأله ۱۲۸٦: اگر اوّل به یك طرف،گمان بیشتری داشته باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شك عمل نماید و اگر اوّل، دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد به طرف دیگر گمان کند، باید طرف گمان شده را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۸۷: کسی که نمی‌داند به یك طرف گمان بیشتری دارد یا هردوطرف در نظر او مساوی ا ست، باید به دستور شك عمل کند.

مسأله ۱۲۸۸: اگر بعد از نماز بداند در بین نماز مردّد بوده که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند به خواندن سه رکعت گمان داشته، یا هردو طرف در نظر او مساوی بوده، بنابر احتیاط لازم، نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۸۹: اگر موقعی که تشهّد می‌خواند، یا بعد از ایستادن، شك کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه و در همان موقع، یکی از شك‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برای او پیش آید، مثلاً شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شك عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۹۰: اگر پیش از آن‌که مشغول تشهّد شود، یا پیش از ایستادن، شك کند دو سجده را به‌جا آورده یا نه و در همان موقع، یکی از شك‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برای او پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۹۱: اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شك کند و یادش بیاید یک یا دو سجده از رکعت پیش را، به‌جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۹۲: اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید، مثلاً اوّل شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوّم عمل نماید.

مسأله ۱۲۹۳: اگر بعد از نماز، شك کند که در نماز، مثلاً بین دو و چهار شك کرده، یا بین سه و چهار، واجب است به دستور هردو عمل کند و نماز را نیز دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۹٤: اگر بعد از نماز بفهمد در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شك‌های باطل بوده و یا از شك‌های صحیح و اگر از شك‌های صحیح بوده کدام یك از آن‌هاست باید دو رکعت ایستاده و بعد از آن دو سجده سهو به‌جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۹۵: کسی که نشسته نمازمی‌خواند اگرشکّی کندکه باید برای آن، یك رکعت نمازاحتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دورکعت نشسته به‌جا آورد. و اگرشکّی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به‌جا آورد، و بنابراحتیاط واجب دو رکعت نشسته دیگر بخواند و احتیاط مستحب اعاده نماز است، و اگرشکّی کند که باید یک رکعت ایستاده بخواند باید دورکعت نشسته بخواند و احتیاط مستحب اعاده نماز است.

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۹۶: کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیّت نماز احتیاط کند، تکبیر بگوید، حمد را بخواند، به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده، بعد از دو سجده، تشهّد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مانند رکعت اوّل به‌جا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

مسأله ۱۲۹۷: نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد، باید آن‌را آهسته بخواند، نیّت آن‌را بر زبان نیاورد.

مسأله ۱۲۹۸: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن‌را تمام نماید.

مسأله ۱۲۹۹: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را که از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بیجا، دو سجده سهو به‌جاآورد و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، برای مثال پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۰۰: اگر بعد از نماز احتیاط، بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شکّ بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۰۱: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز، کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شکّ بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد، نماز را سه رکعت خوانده باید بنابر احتیاط لازم، کسری نماز را تمام کند و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۰۲: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز، بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده،

چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل کند انجام نداده، نماز را تکمیل می‌کند و برای زیادی‌ها سجده سهو به‌جا آورد و نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۳۰۳: کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر هنگام خواندن نماز احتیاط، از ایستادن عاجز شود، باید مانند کسی که نماز را نشسته می‌خواند ـ همان‌گونه که در مسأله پیش، گفته شد ـ نماز احتیاط به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۰٤: کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط، بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند، عمل کند.

مسأله ۱۳۰۵: اگر بین دو و سه و چهار شك کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نمازرا دورکعت خوانده، لازم نیست دورکعت نمازاحتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۳۰٦: اگر بین سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یك رکعت ایستاده می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام نماید و کفایت می‌کند.

مسأله ۱۳۰۷: اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوّم، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند و کسری نمازرا به‌جا آوردو بنابراحتیاط واجب نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۳۰۸: اگردر بین نماز احتیاط بفهمد، کسری نماز بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را طبق کسری نماز تمام کند، باید آن‌را رها نماید و نماز را دوباره بخواند و بنابراحتیاط مستحب برای رهایی از آن نماز کاری کند که نماز را باطل می‌نمایدمثلا پشت به قبله کند و برای شکّ بین دو و سه و چهار، موقعی که دو رکعت نماز احتیاط می‌خواند، در رکعت آخرآن بعد از رکوع بفهمد که نمازش سه رکعت بوده، باید نماز احتیاط را رها کند و بنابر احتیاط واجب کسری نماز را به‌جا آورد و نماز را دوباره به‌جاآورد.

مسأله ۱۳۰۹: اگر شك كند، نماز احتياطی كه بر او واجب بوده، به‌جا آورده يا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شك خود اعتنا نكند و اگر وقت دارد، در صورتی كه مشغول كار ديگری نشده و از جای نماز، برنخاسته و كاری مانند رو گرداندن از قبله كه نماز را باطل می‌كند انجام نداده و بين شک ونماز زياد طول نكشيده، بايد نماز احتياط را بخواند. و اگر كاری كه نماز را باطل می‌كند به‌جا آورده، يا بين نماز و شك او زياد فاصله شده احتياط واجب آن است‌كه نماز احتياط را به‌جاآورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۱۰: اگر در نماز احتياط، ركنی زياد كند، يا مثلاً به جای يك ركعت، دو ركعت بخواند، نماز احتياط باطل می‌شود و بايد دوباره نماز احتياط و اصل نماز را به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۱۱: هنگامی كه انسان مشغول نماز احتياط است، اگر در يكی از كارهای آن شك كند، چنانچه محل آن نگذشته، بايد به‌جا آورد و اگر محلّش گذشته، بايد به شك خود اعتنا نكند، مثلاً اگر شك كند حمد خوانده يا نه، چنانچه به ركوع نرفته حمد را بخواند و اگر به ركوع رفته بايد به شك خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۳۱۲: اگر در شماره ركعت‌های نماز احتياط شك كند، چنانچه طرف بيشتر شك، نماز را باطل می‌كند، بايد بنا را بر كمتر بگذارد و اگر طرف بيشتر شك، نماز را باطل نمی‌كند، بايد بنا را بر بيشتر بگذارد، مثلاً موقعی كه مشغول خواندن دو ركعت نماز احتياط است، اگر شك كند دو ركعت خوانده يا سه ركعت، بايد بنا بگذارد كه دو ركعت خوانده و اصل نماز را نيز اعاده نمايد.

مسأله ۱۳۱۳: اگر در نماز احتياط، چيزی كه ركن نيست، سهواً كم يا زياد شود، سجده سهو ندارد مگر چيزی باشد كه در اصل نماز سجده سهو دارد كه بايد بنابر احتياط واجب دو سجده سهو كند.

مسأله ۱۳۱٤: اگر بعد از سلام نماز احتياط، شك كند يكی از اجزا يا شرايط آن‌را به‌جا آورده يا نه، به شك خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۳۱۵: اگر در نماز احتياط، تشهّد يا يك سجده را فراموش كند، و در جای خودش تدارک

آن ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب بعد از سلام نماز، آن‌را قضا نماید.
مسأله ۱۳۱۶: اگر به همراه نماز احتیاط، قضای یك سجده، یا قضای یك تشهّد و یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اوّل نماز احتیاط را به‌جا آورد.
مسأله ۱۳۱۷: حکم گمان در عدد رکعات نماز مانند حکم یقین است، مثلا اگر نداند که یك رکعت خوانده یا دو رکعت، ولی گمان داشته که دو رکعت خوانده، بنا می‌گذارد که دو رکعت خوانده است. مگر گمان به چیزی که سبب بطلان نماز باشد که در این صورت، حکم یقین را ندارد. و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند. و امّا گمان در افعال نماز حکم شك را دارد، پس اگر گمان دارد رکوع کرده، چنانچه داخل سجده نشده است، باید رکوع کند، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، و شروع به خواندن سوره کرده اعتنا به گمان ننماید عمل را تمام کند و اصل نماز را اعاده نماید.
مسأله ۱۳۱۸: حکم شك، سهو و گمان، در نمازهای واجب یومیّه و دیگر نمازهای واجب فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند، یك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل است.

سجده سهو

مسأله ۱۳۱۹: برای ده چیز باید بعد از سلام نماز، دو سجده سهو، به دستوری که گفته خواهد شد به‌جا آورد:
اوّل: حرف زدن سهواً در بین نماز.
دوّم: سلام دادن بی‌جا، مانند سلام دادن سهواً در رکعت اوّل.
سوّم: فراموش کردن تشهّد.
چهارم: شکّ بین چهار و پنج رکعت در نماز چهار رکعتی پس از سر برداشتن از سجده دوّم.
پنجم: فراموش کردن یک سجده چنانچه پس از داخل شدن در رکعت بعد یادش آمد.
ششم: نشستن اشتباهاً در جایی که باید بایستد.

هفتم: کم یا زیاد کردن اشتباهاً هرچیزی در نماز.
هشتم: کسی که در نماز سهو کرده و نمی‌داند جزئی را کم و زیاد کرده.
نهم: شکّ بین ۳ و ٤ درنماز ٤ رکعتی که گمان دارد ٤ رکعت خوانده.
دهم: پس از داخل شدن در عملی شک کند که واجبی را انجام داده یا نه، مستحب است که دو سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۲۰: اگر در جایی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتباهاً بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهّد، اشتباهاً بایستد، بنابراحتیاط واجب، باید دو سجده سهو به‌جا آورد، بلکه برای هرچیزی که در نماز، اشتباهاً کم یا زیاد شود، بنابراحتیاط واجب، باید دو سجده سهو به‌جاآورد.

مسأله ۱۳۲۱: اگرانسان اشتباهاً یا به خیال این‌که نمازش تمام شده، حرف بزند، باید دو سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۲۲: برای حرفی که از سرفه و آه کشیدن پیدا می‌شود، سجده سهوواجب نیست، ولی اگرمثلاً سهواً «آخ» یا «آه» بگوید، باید سجده سهو به‌جاآورد.

مسأله ۱۳۲۳: اگرچیزی که غلط خوانده، دوبار به طور صحیح بخواند، برای آن غلط سجده سهوواجب نیست.

مسأله ۱۳۲٤: اگر در نماز سهواً مدتی حرف زند که تمام آن یك مرتبه حساب شود، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۳۲۵: اگر سهواً تسبیحات اربعه را بیشتراز سه مرتبه بگوید، لازم نیست بعد از نماز دوباره سجده سهو به‌جا آورد، ولی اگرتسبیحات را اصلاً نگوید باید دو سجده سهو کند.

مسأله ۱۳۲٦: اگردر جایی که نباید سلام دهد، اشتباهاً یک یا دو یا سه سلام را بگوید، دو سجده سهو نماید.

مسأله ۱۳۲۷: اگریك سجده یا تشهّد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید،

باید برگردد و به‌جا آورد و بعد از نماز، بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۳۲۸: اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یك سجده یا تشهّد از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهّد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۲۹: اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز، عمداً به‌جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به‌جا نیاورد، هروقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۳۰: اگر شك دارد دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۳۱: کسی که شك دارد دو سجده سهو بر او واجب شده یا بیشتر، اگر دو سجده سهو به‌جا آورد کافی است.

مسأله ۱۳۳۲: اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به‌جا نیاورده و تدارک ممکن نباشد، باید دو سجده سهو به‌جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۳۳: اگر شك کند یك سجده کرده یا دو سجده سهو یا شك کند که دو سجده سهو کرده یا سه سجده، چنانچه وارد تشهّد نشده، بنا را بر کمتر بگذارد.

کیفیّت سجده سهو

مسأله ۱۳۳٤: برای انجام سجده سهو بعد از سلام نماز، فوراً نیّت سجده سهو کند، پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ‌مُحَمَّدٍ» و احوط این است که بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ». سپس بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی که گفته شد بگوید و بنشیند، تشهّد

بخواند و پس از تشهّد بگوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» و اولی این است که: «وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ» را اضافه کند.

قضای سجده و تشهّد فراموش شده

مسأله ۱۳۳۵: سجده و تشهّدی که نمازگزار فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن‌را به‌جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند: پاك بودن بدن، لباس، رو به قبله بودن و شرط‌های دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۳۳۶: اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یك سجده از رکعت اوّل و یك سجده از رکعت دوّم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای همه آن‌ها را با سجده‌های سهوی که برای آن‌ها لازم می‌شود به‌جا آورد و لازم نیست معیّن کند قضای کدامیك از آن‌هاست. و احوط رعایت ترتیب در قضای سجده‌ها است.

مسأله ۱۳۳۷: اگر یك سجده و تشهّد را فراموش کند، باید هر کدام را اوّل فراموش کرده، اوّل قضا نماید. و اگر نداند کدام اوّل فراموش شده، باید احتیاطاً یك سجده و تشهّد و بعد یك سجده دیگر به‌جا آورد، یا یك تشهّد و یك سجده و بعد یك تشهّد دیگر به‌جا آورد تا یقین کند به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۳۳۸: اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهّد، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتّفاق بیفتد، نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، بنابر احتیاط واجب بعد از قضای سجده و تشهّد، دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۳۳۹: اگر بعد از سلام نماز، یادش بیاید یك سجده یا تشهّد را از رکعت آخر فراموش کرده است، چنانچه کاری که عمداً و سهواً آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید برگشته و سجده یا تشهّد فراموش شده و نیز دو سجده سهو را به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۴۰: اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهّدی که از رکعت قبل فراموش شده، کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثلاً سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهّد را قضا

کند وغیرازسجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهّد می‌نماید، دو سجده سهو دیگر بنماید.
مسأله ۱۳٤۱: اگرنداند سجده را فراموش کرده یا تشهّد را، باید هردورا قضا نماید.
مسأله ۱۳٤۲: اگرشك دارد سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.
مسأله ۱۳٤۳: اگربداند سجده یا تشهّد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعدی به‌جا آورده یا نه، بنابراحتیاط واجب آن‌را قضا نماید.
مسأله ۱۳٤٤: کسی که باید سجده یا تشهّد را قضا نماید، اگربرای کار دیگری نیزسجده سهوبر او واجب شود، باید بعد از نماز فوراً سجده یا تشهّد را قضا نماید و بعد از آن سجده سهورا به‌جا آورد.
مسأله ۱۳٤۵: اگرشك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهّد فراموش شده را به‌جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهّد را قضا نماید و اگروقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله ۱۳٤٦: هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یك حرف باشد، نماز باطل است.
مسأله ۱۳٤۷: اگربه جهت ندانستن حکم و از روی تقصیرچیزی از واجبات رکنی نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است. و در غیرواجبات رکنی به احتیاط واجب محکوم به بطلان است. ولی چنانچه براثرندانستن حکم حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشاء را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهرو عصررا بلند بخواند و یا در مسافرت، نماز ظهرو عصرو عشاء را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.
مسأله ۱۳٤۸: اگردر بین نماز بفهمد وضویا غسلش باطل بوده یا بدون وضویا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضویا غسل نماز بخواند و اگربعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضویا غسل به‌جا آورد و اگروقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۴۹: اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت قبلی فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد، دو سجده را به‌جا آورد و برخیزد، حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند، نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب، برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو انجام دهد.

مسأله ۱۳۵۰: اگر پیش از گفتن: «السَّلامُ عَلَیْنا» و«السَّلامُ عَلَیْکُمْ»، یادش بیاید دو سجده رکعت آخر را به‌جا نیاورده، باید دو سجده را به‌جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد و برای تشهّد بی‌جا بنابر احتیاط دو سجده سهو نماید.

مسأله ۱۳۵۱: اگر بعد از سلام نماز، یادش بیاید یك رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که در نماز، چه عمداً یا سهواً اتّفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمداً و سهواً آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به‌جا آورد و برای هر یک از تشهّد و سلام زیادی سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۳۵۲: هرگاه بعد از سلام نماز، عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتّفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله نماید، و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به‌جا نیاورده، نماز باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به‌جا آورد، دوباره تشهّد بخواند، سلام نماز را بدهد و برای هر یک از تشهّد و سلامی که اوّل گفته است سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۳۵۳: اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله خوانده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. و اگر بفهمد که به طرف راست یا به طرف چپ قبله به‌جا آورده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، هر چند به سبب خطای قبله و یا ندانستن حکم شرعی بوده است.

نماز مسافر و شرائط آن

مسأله ۱۳۵٤: مسافر باید نماز ظهر، عصر و عشاء را با هشت شرط، شکسته به‌جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

۱- سفر هشت فرسخ یا بیشتر باشد. ۲- از اوّل قصد مسافت هشت فرسخ داشته باشد. ۳- از قصد خود برنگردد. ٤- پس از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود نگذرد و قصد اقامت ده روز در آن‌جا نکند. ٥- برای حرام سفر نکند. ٦- از کسانی نباشد که جای معیّنی ندارند، مانند بعضی صحرانشینان. ۷- شغل او سفر نباشد. ۸- به حدّ ترخّص برسد. و تفصیل آن در مسائل زیر بیان می‌شود.

شرط اوّل

مسأله ۱۳٥٥: باید سفر، کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع به ذراع معمولی گفته می‌شود: تقریباً پنج کیلومتر و نیم است، در مجموع چهل و چهار کیلومتر می‌شود.

مسأله ۱۳٥٦: کسی که مجموع رفت و برگشت او هشت فرسخ است، اگر در یك شبانه روز برود و برگردد، مثلاً روز برود و همان روز یا شب آن برگردد، چه آن‌که رفت و برگشت هر دو چهار فرسخ باشد و یا این‌که مختلف باشد، باید نماز را شکسته بخواند گرچه احتیاط مستحب آن است که تمام هم بخواند.

مسأله ۱۳٥۷: اگر مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد، در صورتی که سفرش ده روز طول نکشد، مثلاً امروز برود و فردا و یا بعد از چند روز برگردد، نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد، بلکه قضای روزه را به‌جا آورد.

مسأله ۱۳٥۸: اگر سفر از هشت فرسخ مختصری کمتر باشد یا انسان نداند سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شك کند سفر او هشت فرسخ است یا نه، واجب است احتیاطاً تحقیق نماید، چنانچه دو عادل بگویند یا بین مردم معروف باشد به طوری که سبب اطمینان شود که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۹: اگر یك عادل یا شخص ثقه که مورد اطمینان است خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و احوط جمع بین شکسته و تمام است.

مسأله ۱۳۶۰: کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد هشت فرسخ نبوده، باید چنانچه وقت باقی است آن‌را چهار رکعتی به‌جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۱: کسی که یقین دارد از جای خود تا جایی که قصد رفتن به آن‌جا را دارد، هشت فرسخ نیست، یا شك دارد هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند، مشروط به این‌که قصد برگشت این مسافت را قبل ازده روز داشته باشد و اگر تمام خوانده، دوباره نماز را شکسته به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۶۲: اگر بین دو محلّی که فاصله آن‌ها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند، مگر آن‌که از اوّل قصد هشت فرسخ دوری را داشته باشد که در این صورت احتیاط ترک نشود.

مسأله ۱۳۶۳: اگر محلی دو راه داشته باشد، یك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است یا بیشتر، به آن‌جا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴: اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

مسأله ۱۳۶۵: حکم مسافرت با وسایل نقلیه جدید، همان حکم مسافرت با وسایل قدیمی را دارد، پس اگر روزه‌دار با هواپیما، کشتی، قطار، ماشین یا سفینه‌های فضایی مسافرت کند و هشت فرسخ مسافت را طی نماید، افطار بر او واجب و نمازش شکسته می‌شود.

مسأله ۱۳۶۶: مسافرت شرعی با پیمودن هشت فرسخ تحقّق می‌یابد، چه این مسافت در خطی افقی یا عمودی و یا مورّب باشد، چه در کره زمین یا فضا یا آب و چه در کرات آسمانی

دیگر باشد. پس اگر شخصی با هرنوع وسیله‌ای، مسافت هشت فرسخ را در فضا، به طور عمودی بپیماید، یا رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، لازم است روزه‌اش را بخورد و نمازش را شکسته بخواند و اگر شخصی با هر نوع زیردریایی مسافت هشت فرسخ را به طور عمودی در عمق آب پیمود و یا رفت و برگشتش هشت فرسخ گردید، افطار بر او واجب شده، نمازش شکسته می‌شود و همچنین است حکم مسافرت در کرات دیگر یا بین آن‌ها . بنابراین زمان هیچ اعتباری در تحقق مسافرت شرعی و پیاده کردن احکام آن ندارد، و مسافت معتبر است.

مسأله ۱۳٦۷: حدّ ترخص، یعنی جایی که مسافر باید احکام شرعی مسافرت را پیاده کند، با طی مسافتی که پس از آن، دیوارهای شهر دیده نشود و صدای اذان به گوش نرسد تحقّق پذیر است. البته این امر در جایی است که مسافرت در خطی افقی باشد، ولی اگر دیوارها و صدای اذان، حتی با طیّ مسافت معتبر مخفی نشد، مثلاً به علت این‌که شهر غیرعادی و ساختمان‌های بسیار بلندی داشت یا صدای اذان غیرطبیعی بود و با بلندگوهای متعدد و قوی پخش می‌شد و یا به علّت این‌که مسافرت در خط عمودی بود، در تمام این موارد، همان مسافت معتبر است و این علایم، اعتباری ندارد.

مسأله ۱۳٦۸: حد ترخّص با طیّ مسافت معمولی که دیوارها و اذان مخفی گردد، تحقّق می‌یابد و فرق نمی‌کند مبدأ مسافرت، شهر کوچك یا بزرگ باشد.

مسأله ۱۳٦۹: اگر ظهر شرعی، در شهری تحقّق یافت و مسافر نماز خود را در آن شهر خواند، سپس با وسیله‌ای به مسافرت پرداخت و به جایی رسید که هنوز ظهر نشده بود، مستحب است دوباره نماز بخواند. و همین حکم نسبت به سایر اوقات و بقیه نمازها نیز جاری است.

مسأله ۱۳۷۰: اگر کسی با وسیله‌ای روی زمین یا در فضا مسافرت کرد که با حرکت خورشید و با همان سرعت حرکت می‌نمود، طوری که همیشه در یك موقعیت ثابت در مقابل خورشید قرار داشت، این شخص باید در هر ۲٤ ساعت، پنج نماز بخواند. و همین نسبت در مورد کمتر از ۲٤ ساعت یا بیشتر نیز باید رعایت شود.

شرط دوّم

مسأله ۱۳۷۱: باید از اوّل مسافرت، قصد هشت فرسخ داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است، مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن‌جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، به جهتی که از اوّل قصد هشت فرسخ نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آن‌جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و در اثنای ده روز به وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۲: کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ می‌شود، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت کند و نداند چه مقدار باید برود تا آن‌را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. همچنین اگر در بین رفتن قصد کند چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن، یا قبل از ده روز برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۳: مسافر، در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصد دارد اگر رفیق پیدا کند هشت فرسخ برود، چنانچه اطمینان دارد رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷٤: کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن‌را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه هر روز مسافت کمی راه برود مثلاً به جهت تفریح و امثال آن روزی نیم فرسخ را طی کند.

مسأله ۱۳۷۵: اگر در هر روز مقدار بسیار کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافرت است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷٦: کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت

می‌کند، چنانچه بداند سفراو هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگرنداند، باید بنابراحتیاط واجب از او بپرسد، اگرسفراو هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به‌جا آورد.
مسأله ۱۳۷۷: کسی که در سفربه اختیار دیگری است، اگربداند یا گمان داشته باشد پیش از رسیدن به مسافت شرعی از او جدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند، مگرمجموع رفت و برگشتن هشت فرسخ شود، که در این صورت نماز شکسته خواهد بود.
مسأله ۱۳۷۸: کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شك دارد پیش از رسیدن به مسافت شرعی از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگراز این جهت شك کند که شاید مانعی برای سفراو پیش آید، چنانچه احتمال او در نظرمردم به‌جا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوّم

مسأله ۱۳۷۹: در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگرپیش از رسیدن به چهار فرسخ، از قصد خود برگردد و یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.
مسأله ۱۳۸۰: اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد و یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.
مسأله ۱۳۸۱: اگربعد از رسیدن به چهار فرسخ از ادامه مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد همان روز یا شب آن یا قبل از ده روز برگردد، باید نمازهایش را شکسته بخواند.
مسأله ۱۳۸۲: اگربرای رفتن به جایی حرکت کند و بعد از پیمودن مقداری، بخواهد جای دیگر برود، چنانچه از محلّ اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.
مسأله ۱۳۸۳: اگرپیش ازرسیدن به هشت فرسخ، مردّد شود بقیّه راه رابرود یا نه، چنانچه درهنگام تردید راه نرود وسپس تصمیم بگیردکه ادامه دهد، بایدتاآخرمسافرت، نمازرا شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸٤: اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، مردّد شود بقیّه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا قبل از ده روز برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۵: اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، مردّد شود بقیّه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید مقداری راه برود سپس تصمیم بگیرد بقیّه راه را ادامه دهد، اگر باقیمانده سفر جمعاً کمتر از هشت فرسخ باشد و نخواهد همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردّد شدن و بعد از آن می‌رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنابراحتیاط باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، گرچه بعید نیست نماز شکسته کافی باشد.

شرط چهارم

مسأله ۱۳۸٦: پیش از رسیدن به هشت فرسخ، نخواهد از وطن خود بگذرد یا ده روز و یا بیشتر در جایی بین راه بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خویش بگذرد یا ده روز در محلّی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۸۷: کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطنش می‌گذرد یا نه یا ده روز در جایی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۸۸: کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند و نیز کسی که در گذشتن از وطن یا اقامت ده روز مردّد است، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر پس از منصرف شدن باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ بوده و بخواهد برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم

مسأله ۱۳۸۹: برای کار حرام سفر نکند، امّا اگر برای کار حرامی مانند دزدی یا ظلم به جان، مال و آبروی کسی که جان و مال و آبرویش محترم است، سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثلاً برای او ضرر زیاد داشته باشد که اقدام به آن شرعاً

حرام است یا زن بدون اجازه شوهر سفر کند و یا سفر فرزند بدون اجازه پدر و مادر باشد، ولی اگر مانند سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.
مسأله ۱۳۹۰: سفر غیر واجبی که موجب اذیّت پدر و مادر باشد و ترك سفر، ضرری برای فرزندان نداشته باشد، حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد.
مسأله ۱۳۹۱: کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام نیز سفر نمی‌کند، اگر در سفر گناهی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آن‌که آن مسافرت سبب انجام دادن معصیت شود، در این صورت احتیاط واجب جمع بین شکسته و تمام است.
مسأله ۱۳۹۲: اگر مخصوصاً برای ترك کار واجبی مسافرت نماید، نمازش تمام است، بنابراین بدهکاری که وقت ادای بدهی او رسیده، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار نیز مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد لکن مخصوصاً برای ترك پرداخت این بدهی مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند.
مسأله ۱۳۹۳: اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که بر آن سوار است غصبی باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند، نماز را شکسته بخواند و بنابر احتیاط مستحب هم شکسته و هم تمام بخواند.
مسأله ۱۳۹٤: کسی که با ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمك به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات مظلومی با او سفر کند، نماز شکسته است.
مسأله ۱۳۹۵: اگر برای تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.
مسأله ۱۳۹٦: اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار یا ماهیگیری برود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه روزی به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، اگرچه در این صورت احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۹۷: کسی که برای گناه سفرکند موقعی که از سفربرمی‌گردد، اگرتوبه کرده باید نماز را شکسته بخواند و اگرتوبه نکرده باید تمام بخواند، مگرعنوان حلالی بر، برگشت او صدق کند. و بنابراحتیاط مستحب در صورت توبه نکردن، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۹۸: کسی که سفراو سفرحرام است، اگردر بین راه از قصد گناه برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ یا بیشترباشد یا چهار فرسخ بوده و بخواهد برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز دیگربرگردد، باید نماز را شکسته بخواند و بنابراحتیاط واجب چنانچه هنگام برگشتن توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۹۹: کسی که برای گناه سفرنکرده، اگردر بین راه قصد کند بقیّه راه را برای گناه برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی راکه شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم

مسأله ۱۴۰۰: باید از کسانی نباشد که جای معیّنی ندارند و خانه‌شان همراه خودشان است، مانند صحرانشین‌هایی که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هرجایی که آب و خوراك برای خود و دامشان پیدا کنند، می‌مانند و پس از چندی به جای دیگرمی‌روند، که صحرانشین‌ها در این مسافرت‌ها، باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۴۰۱: اگریکی از صحرانشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیوانات سفرکند و سفر او هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگرلوازم زندگی با او نباشد احتیاط لازم جمع بین شکسته و تمام است.

مسأله ۱۴۰۲: اگرصحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند آن مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم

مسأله ۱۴۰۳: باید شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتردار، راننده، خلبان، چوبدار، کشتیبان و مانند این‌ها در غیرسفراوّل، باید نماز را تمام بخوانند. و همچنین است اگرسفراوّل طول بکشد یا از جایی به جای دیگربرود که بگویند شغل او سفراست.

و ملحق می‌شود به کسی که کارش سفر است شخصی که کارش در جایی دیگر است مانند تجارت و تدریس که مقدار معتدّ به (قابل توجّهی) از روزها را مثلاً ماهی ده روز یا بیشتر به آن‌جا سفر نموده و برمی‌گردد.

مسأله ۱۴۰۴: کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً راننده، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن، خودش نیز زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۰۵: حمله‌دار، یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مکرّمه مسافرت می‌کند، چنانچه شغلش در تمام سال مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد بلکه فقط چند هفته‌ای در سال سفر می‌کند، باید بنابر احتیاط واجب جمع بین نماز تمام و شکسته نماید و چنانچه سفر او کم باشد مانند این زمان که سفر با هواپیما است، بعید نیست حکم او نماز شکسته باشد.

مسأله ۱۴۰۶: کسی که شغل او حمله‌داری می‌باشد و حاجی‌ها را از راه دور به مکّه مکرّمه و عتبات عالیات و مشاهد مشّرفه و غیر این‌ها می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۰۷: کسی که مقداری از سال شغلش مسافرت است، مانند راننده‌ای که فقط در تابستان یا زمستان به کار رانندگی می‌پردازد، باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب جمع بین شکسته و تمام است.

مسأله ۱۴۰۸: راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر، رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۰۹: کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اوّل قصد ماندن ده روز داشته باشد، باید در سفر اوّلی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند و چنانچه بدون قصد بماند بنابر احتیاط بین شکسته و تمام جمع کند.

مسأله ۱٤۱۰: کسی که شغلش مسافرت است، غیر از راننده وسائل نقلیه (از حیوان و غیر آن) اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اوّل قصد ماندن ده روز داشته، در سفر اوّلی که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اوّل قصد ماندن ده روز نداشته، باید در سفر اوّل نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب جمع است.

مسأله ۱٤۱۱: کسی که شغلش مسافرت است اگر شک کند در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱٤۱۲: کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده و نمی‌خواهد اختیار کند، باید نماز را تمام بخواند و بنابر احتیاط مستحب بین شکسته و تمام جمع کند.

مسأله ۱٤۱۳: کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر در جایی کاری دارد، مثلاً جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱٤۱٤: کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد و عنوان دیگری که موجب تمام خواندن نماز می‌شود بر او تطبیق نشود، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم

مسأله ۱٤۱۵: باید به حد ترخّص برسد، یعنی از وطنش و همچنین بنابر احتیاط واجب از جایی که قصد کرده ده روز در آن‌جا بماند، به اندازه‌ای دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن‌را نشنود، ولی باید غبار یا مانع دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند. و البته لازم نیست آنقدر دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها اصلاً پیدا نباشد، بلکه اگر دیوارها به شکل کامل واضح نباشد کافی است.

مسأله ۱٤۱٦: کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که صدای اذان‌را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان‌را بشنود، چنانچه بخواهد در آن‌جا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱٤۱۷: مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن را ببیند یا صدای اذان‌را بشنود، باید نماز را تمام بخواند. مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند چنانچه به آن محل نرسیده ولی دیوارها را می‌بیند و صدای اذان‌را می‌شنود، بنابر احتیاط واجب بین شکسته و تمام جمع کند.

مسأله ۱٤۱۸: هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود یا به قدری در گودی است که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن‌را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شد که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آن‌جا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و همچنین اگر کوتاهی یا بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید خانه‌های معمولی را مدّ نظر قرار داد.

مسأله ۱٤۱۹: اگر از جایی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل، دیوار داشت از آن‌جا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱٤۲۰: اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدایی دیگر، نماز را شکسته بخواند و اگر بفهمد اذان می‌گویند ولی کلمه‌های آن‌را تشخیص ندهد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱٤۲۱: اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلندی می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱٤۲۲: اگر به جایی برسد که اذان شهر را که در جای بلند متعارف و معمولی می‌گویند، نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلندی می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱٤۲۳: اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان، غیر معمول باشد، در جایی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط، دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسّط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱٤۲٤: اگر هنگام سفر رفتن شك کند به حد ترخّص، یعنی جایی که صدای اذان‌را نشنود

و دیوار شهر را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، به شرطی که نماز در رفتن و برگشتن در یك‌جا نباشد، ولی در هر دو صورت احتیاطاً فحص و بررسی لازم است و مسافر هنگام برگشتن به شهر چنانچه شک کند که به حد ترخصّ رسیده یا نه، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱٤۲۵: مسافری که از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن‌را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱٤۲٦: مسافری که در بین مسافرت، به وطنش رسیده، تا وقتی‌که در آن‌جاست، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آن‌جا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان‌را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

احکام وطن و اقامت ده روز

مسأله ۱٤۲۷: (وطن) جایی است‌که انسان، برای اقامت و زندگی خود اختیار نموده است، چه در آن‌جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش بوده، یا خود آن‌جا را برای زندگی اختیار کرده باشد و در نظر مردم وطن او به شمار آید.

مسأله ۱٤۲۸: اگر قصد دارد در جایی که وطن اصلی او نیست، مدتی بماند و بعد به جای دیگری برود، آن‌جا وطن او حساب نمی‌شود، مگر بخواهد مدت زیادی بماند، مثلاً چند سال، بنابراین طلاب و دانشجویانی که برای تحصیل به شهر دیگری می‌روند، آن‌جا در حکم وطن آن‌ها بوده و باید نماز را تمام بخوانند و روزه بگیرند.

مسأله ۱٤۲۹: جایی که انسان قصد دارد مدّت زیادی در آن بماند، مثلاً چهار یا پنج سال یا بیشتر، آن‌جا وطن عرفی او می‌شود، پس اگر مسافرتی برای او پیش آید و دوباره به همان‌جا برگردد، نماز او تمام است.

مسأله ۱٤۳۰: کسی که در دو جا زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگری می‌ماند، هر دو جا وطن اوست. و همچنین اگر بیش از دو جا را برای زندگی خود اختیار

کرده باشد، همه آن‌ها وطن او حساب می‌شود و باید نماز را در تمامی آن محل‌ها تمام بخواند.
مسأله ۱٤۳۱: کسی که به قصد توطّن در جایی بماند، هروقت در مسافرت به آن‌جا برسد، باید نماز را تمام بخواند تا زمانی که از آن‌جا صرف نظرنکرده باشد، امّا اگرصرف نظرکند، باید نمازش را شکسته بخواند.
مسأله ۱٤۳۲: اگربه جایی برسد که وطن او بوده و از آن‌جا صرف نظرکرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری نیزبرای خود اختیار نکرده باشد.
مسأله ۱٤۳۳: مسافری که قصد دارد ده روز پشت سرهم در جایی بماند یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در جایی می‌ماند، باید در آن‌جا نماز را تمام بخواند.
مسأله ۱٤۳٤: مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اوّل یا شب یازدهم را داشته باشد و اگر قصد کند از اذان صبح روز اوّل، تا غروب روز دهم بماند، واجب نیست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، بلکه تمام خواندن کفایت می‌کند و همچنین است اگرمثلاً قصدش این باشد که از ظهرروز اوّل تا ظهرروز یازدهم بماند و احتیاط در این صورت جمع بین شکسته و تمام است.
مسأله ۱٤۳۵: مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یك جا بماند، پس اگربخواهد مثلاً ده روز در نجف اشرف و کوفه یا کربلای معلّی و مرقد حرّعلیه‌السّلام و یا در تهران و شهرمقدّس قم بماند، باید نماز را شکسته بخواند، البتّه در صورتی که آن دو شهربه هم متّصل نشده باشد وگرنه حکم یك شهررا دارد، مانند این زمان که شهرنجف اشرف و کوفه یك شهرمی‌باشند و اگریکی از آن‌ها از توابع دیگری باشد بنابراحتیاط جمع بین شکسته و تمام است.
مسأله ۱٤۳٦: مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، اگراز اوّل قصد کند در بین ده روز به اطراف آن‌جا برود که از مسافت شرعی کمتراست و بیشتراز نصف روز معطّل نشود، ضرر به اقامت وی ندارد و نمازش را تمام بخواند و اگربخواهد به جایی برود که به حدّ ترخّص یا بیشتر

دور باشد و بماند، باید نمازش را شکسته بخواند و اگر برای انجام کاری برود و نماند، بنابر احتیاط واجب جمع بخواند. ولی اگر از اوّل قصد بیرون رفتن نداشته امّا پس از قصد و خواندن یک نماز چهار رکعتی تصمیم بگیرد که بیرون برود، چنانچه رفتن و آمدن او مثلاً به اندازه یک یا دو ساعت است که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند و اگر مدّت از این بیشتر باشد، بنابر احتیاط بین شکسته و تمام جمع کند.

مسأله ۱۴۳۷: مسافری که تصمیم ندارد به هر صورت ده روز در جایی بماند، مثلاً قصد دارد اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۳۸: کسی که تصمیم دارد ده روز در جایی بماند، اگرچه احتمال بدهد برای ماندن او مانعی پدید آید، باید نماز را تمام بخواند، البتّه در صورتی که احتمال، عقلایی نبوده تا منافات با تصمیم برماندن ده روز داشته باشد، و گرنه باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۳۹: اگر مسافر بداند مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر چند روز مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند، چنانچه آخر ماه معلوم باشد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه از وقتی که قصد کرده تا آخر ماه نه روز یا ده روز باشد.

مسأله ۱۴۴۰: اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند، چنانچه پیش از خواندن یك نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود یا مردّد شود در آن‌جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. امّا اگر بعد از خواندن یك نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود یا مردّد گردد، تا وقتی در آن‌جا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۴۱: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن‌جا منصرف شود، چنانچه یك نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه‌اش صحیح است و تا وقتی در آن‌جا هست، باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر یك نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روز صحیح است و قضای آن را احتیاطاً بگیرد، امّا باید نمازهای خود را شکسته

بخواند و روزهای دیگر نمی‌تواند روزه بگیرد.
مسأله ۱٤٤۲: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شك کند پیش از منصرف شدن یك نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند و احتیاطاً تمام هم بخواند.
مسأله ۱٤٤۳: اگر مسافر به نیّت نماز شکسته مشغول نماز شود و در بین نماز، تصمیم بگیرد ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.
مسأله ۱٤٤٤: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوّم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیّه نمازهای خود را شکسته بخواند و همچنین است اگر رکعت سوّم را شروع کرده ولی به رکوع نرفته، باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و سجده سهو بنماید و اگر به رکوع رکعت سوّم رفته، نماز را به هم بزند و دوباره شکسته بخواند و تا زمانی که در آن جاست نمازهایش را شکسته به‌جا آورد.
مسأله ۱٤٤٥: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.
مسأله ۱٤٤٦: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحب هم به‌جا آورد و نافله ظهر، عصر و عشاء را نیز بخواند.
مسأله ۱٤٤۷: مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر پس از خواندن یك نماز چهار رکعتی یا پس از ماندن ده روز، گرچه یک نماز تمام هم نخوانده، بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اوّل خود ده روز یا کمتر بماند، از زمان رفتن تا هنگام برگشتن، بنابر احتیاط بین تمام و شکسته جمع کند و پس از بازگشت، اگر قصد ده روز کرده، نماز را تمام بخواند و اگر قصد نکرده باید بین شکسته و تمام جمع کند، مگر آن‌که از آن محل قصد سفر هشت فرسخ کرده و برگشتن به محلّ اقامتش تنها از جهت واقع شدن در راه سفرش باشد، که در این صورت باید شکسته بخواند.

مسأله ۱٤٤۸: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یك نماز چهار رکعتی، بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن‌جا بماند، باید در رفتن بنابر احتیاط جمع بین شکسته و تمام کند و در جایی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آن‌جا بماند، باید موقع رفتن و مدّتی که در آن‌جا می‌ماند، نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱٤٤۸: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد به جای اوّل برگردد یا نه، یا به کلّی از برگشتن به آن‌جا غافل باشد یا بخواهد برگردد ولی مردّد باشد که ده روز در آن‌جا بماند یا نه یا از ده روز ماندن در آن‌جا به مسافرت از آن‌جا غافل باشد، باید از وقتی می‌رود تا هنگامی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام و شکسته بخواند.

مسأله ۱٤٥۰: اگر به خیال این‌که دوستانش می‌خواهند ده روز در جایی بمانند، قصد کند ده روز در آن‌جا بماند و بعد از خواندن یك نماز چهار رکعتی اداء، بفهمد آن‌ها قصد نکرده‌اند، اگرچه خودش نیز از ماندن منصرف شود، تا وقتی که در آن‌جا هست، باید نماز را تمام بخواند و بنابر احتیاط شکسته هم بخواند.

مسأله ۱٤٥۱: اگر مسافر بعد از رسیدن به مسافت شرعی، سی روز در جایی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، نماز او شکسته است و بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آن‌جا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱٤٥۲: مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در جایی بماند، اگر بعد از نه روز یا کمتر که در آن‌جا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، باید نماز را شکسته بخواند، امّا روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱٤٥۳: مسافری که سی روز مردّد بود، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که تمام سی روز

را در یك‌جا بماند، امّا اگر مدّتی در شهری و مدّتی در شهر دیگری بماند، بعد از سی روز نیز باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرّقه نماز مسافر

مسأله ١٤٥٤: مسافر می‌تواند در مسجدالحرام، مسجد النّبیّ صلّی‌الله علیه‌وآله و مسجد کوفه و حرم مطهّر حضرت سیدالشّهداء علیه‌السّلام نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که در زمان ائمه اطهار علیهم‌السّلام جزو این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، بنابر احتیاط شکسته بخواند. و نیز مسافر می‌تواند در حرم حضرت سیدالشهداء علیه‌السّلام نماز را تمام بخواند گرچه بعید نیست تخیّر شامل تمام مناطق این چهار شهر (مکّه مکرّمه و مدینه منوّره زمان ائمّه اطهار علیهم‌السّلام، و همه شهر کوفه و کربلای معلّی) باشد.

مسأله ١٤٥٥: کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، در وقت دوباره به‌جا آورد. و چنانچه بعد از گذشتن وقت به‌یاد بیاورد، بنابر احتیاط باید قضا نماید.

مسأله ١٤٥٦: کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر از روی غفلت تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ١٤٥٧: مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ١٤٥٨: مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، امّا بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نمی‌داند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند، اگر در وقت بفهمد بنابر احتیاط واجب نماز را به صورت شکسته اعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد، واجب است قضا کند.

مسأله ١٤٥٩: مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این‌که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، بنابر احتیاط باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته باشد، بنابر احتیاط واجب

قضا نماید.

مسأله ۱۴۶۰: اگر فراموش کند مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به‌جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، بنابر احتیاط واجب قضای آن نماز بر او واجب است.

مسأله ۱۴۶۱: کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به‌جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است، مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی را داشته باشد و به سبب ندانستن حکم نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۶۲: اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید مسافر است یا متوجّه شود سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوّم رفته، نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یك رکعت نیز وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته و به قصد ما فی‌الذّمّة بخواند و اگر قصد مکان معیّنی نداشته باشد مانند این‌که قصد حرکت برای ملاقات شخصی را داشته که در هفت فرسخی است، سپس معلوم شد که در هشت فرسخی است، باید نمازش را تمام بخواند، مگر آن‌که حالا قصد سفر هشت فرسخی را داشته باشد.

مسأله ۱۴۶۳: اگر مسافر بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوّم حکم را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع متوجّه شود، نمازش باطل است و چنانچه به مقدار یك رکعت از وقت نیز مانده باشد نماز را شکسته به قصد ما فی‌الذّمّة بخواند.

مسأله ۱۴۶۴: مسافر در مواردی که باید نماز را تمام بخواند، اگر بر اثر ندانستن مسأله به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسأله ۱۴۶۵: مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطن خود برسد یا به

جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.
مسأله ۱٤٦٦: مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، چنانچه نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود، باید آن‌را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر قضای آن‌را به‌جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر قضای آن‌را به‌جا آورد.
مسأله ۱٤٦۷: مستحب است مسافر بعد از هر نماز که شکسته می‌خواند، سی مرتبه بگوید: «سُبْحٰانَ اللّٰهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ، و لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ اللّٰهُ أَكْبَرُ» و در تعقیب نماز عصر و عشاء بیشتر سفارش شده است، بلکه در تعقیب هر نماز گفتن سی مرتبه تسبیحات مایه ایمنی از بلاها و آمرزش گناهان و استجابت دعاست.

احکام نماز قضا

مسأله ۱٤٦۸: مکلّفی که نماز واجب خود را در وقتش نخوانده، باید آن‌را قضا کند، گرچه در سرتاسر وقت نماز، خواب مانده یا به سبب مستی نماز نخوانده باشد. و کسی که بر اثر خواب ماندن نمازش قضا شده، مستحب است در غیر جایی که خواب مانده آن‌را قضا کند. امّا کسی که با عذری همه وقت بی‌هوش بوده واجب نیست قضا نماید. و نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، چه نمازهای یومیّه باشد چه غیر آن قضا ندارد و کسی که نافله‌های شب و روز را در وقتش نخوانده، مستحب است قضا کند.
مسأله ۱٤٦۹: اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی که خوانده باطل بوده، باید قضای آن‌را بخواند.
مسأله ۱٤۷۰: کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن‌را به‌جا آورد.
مسأله ۱٤۷۱: کسی که نماز قضا دارد، می‌تواند نماز مستحب بخواند لکن احتیاط تعجیل در انجام نمازهای قضا می‌باشد.

مسأله ۱٤۷۲: اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی داشته باشد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن‌را به‌جا آورد.

مسأله ۱٤۷۳: قضای نمازهای یومیّه که در ادای آن‌ها ترتیب شرط است، مانند ظهر و عصر از یك روز، و مغرب و عشاء از یك شب، باید به ترتیب خوانده شود و در غیر آن بنابر احتیاط مستحب ترتیب را مراعات نماید.

مسأله ۱٤۷٤: اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه، مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای نماز یومیّه و نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آن‌ها را به ترتیب به‌جا آورد.

مسأله ۱٤۷۵: اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، بنابر احتیاط مستحب طوری آن‌را بخواند که یقین کند به ترتیب قضا شده به‌جا آورده است، مثلاً اگر قضای یك نماز ظهر و یك نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اوّل قضا شده، بنابر احتیاط مستحب اوّل یك نماز مغرب و بعد از آن یك نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند یا اوّل یك نماز ظهر و بعد از آن یك نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند تا یقین کند هرکدام که اوّل قضا شده اوّل خوانده است.

مسأله ۱٤۷٦: اگر نماز ظهر یك روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر و یا دو نماز عصر قضا شده باشد و نداند کدام اوّل قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیّت این‌که اوّلی، قضای نماز روز اوّل و دوّمی قضای نماز روز دوّم باشد، کافی است.

مسأله ۱٤۷۷: اگر یك نماز ظهر و یك نماز عشاء یا یك نماز عصر و یك نماز عشاء قضا شود و نداند کدام اوّل قضا شده است، بنابر احتیاط مستحب طوری آن‌ها را بخواند که یقین کند به ترتیب به‌جا آورده است، مثلاً اگر یك نماز ظهر و یك نماز عشاء از او قضا شده و نمی‌داند کدام اوّل قضا شده، اوّل یك نماز ظهر بعد یك نماز عشاء دوباره یك نماز ظهر بخواند، یا اوّل یك نماز عشاء بعد یك نماز ظهر و دوباره یك نماز عشاء بخواند.

مسأله ۱٤۷۸: کسی که می‌داند یك نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا عصر، اگر یك نماز چهار رکعتی به نیّت قضای نمازی که نخوانده به‌جا آورد کافی است.

مسأله ۱٤۷۹: کسی که پنج نماز پشت سرهم از او قضا شده و نمی‌داند اوّلی آن‌ها کدام است، بنابراحتیاط مستحب ترتیب را مراعات نماید، یعنی نه نماز به ترتیب بخواند، مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن‌که ظهر، عصر، مغرب و عشاء را خواند، دو مرتبه نماز صبح، ظهر، عصرو مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سرهم از او قضا شده و اوّلی آن‌ها را نمی‌داند، ده نماز به ترتیب قضا کند و همینطور برای هریك نماز که به نمازهای قضای او اضافه می‌شود در صورتی که پشت سرهم قضا شده باشد، یك نماز برمقداری که گفته شد اضافه نماید، مثلاً اگرهفت نماز اوقضا شده واوّلی آن‌ها را نمی‌داند، یازده نماز به ترتیب به‌جا آورد.

مسأله ۱٤۸۰: کسی که می‌داند نمازهای پنج‌گانه او هرکدام از یك روز قضا شده و ترتیب آن‌ها را نمی‌داند، اگرنماز یک شبانه روز را به‌جا آورد کافی و اگرشش نماز از شش روز قضا شده است، بنابراحتیاط مستحب نماز دو شبانه روز را بخواند، و همینطوربرای هرنمازی‌که به نمازهای قضای اواضافه می‌شود یک شبانه روز بیشتربخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده خوانده است.

مسأله ۱٤۸۱: کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آن‌ها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند، کافی است، ولی اگر شماره آن‌ها را می‌دانسته و فراموش کرده، بنابراحتیاط مستحب به قدری نماز بخواند تا یقین کند تمام آن‌ها را خوانده است، مثلاً اگرفراموش کرده چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد بیشتراز ده تا نبوده، بنابراحتیاط ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱٤۸۲: کسی که یك نماز قضا یا بیشتراز روزهای پیش دارد، لازم نیست اوّل آن‌را بخواند و بعد مشغول نماز آن روز شود. و همچنین اگریك نماز یا بیشتراز همان روز از او قضا شده باشد. امّا بنابراحتیاط مستحب نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱٤۸۳: اگردر بین نماز یادش بیاید یك نماز یا بیشتراز همان روز از او قضا شده، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیّت نماز را به قضا برگرداند، بنابراحتیاط مستحب، نیّت نماز را به قضا برگرداند، مثلاً اگردر نماز ظهرپیش از تمام شدن رکعت دوّم یادش بیاید نماز صبح آن روز

قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، می‌تواند نیّت را به صبح برگرداند و آن‌را دو رکعتی تمام کند، سپس نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیّت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوّم نماز ظهر یادش بیاید نماز صبح را نخوانده، که اگر بخواهد نیّت نماز صبح کند، یك رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیّت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۴۸۴: اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یك نماز یا بیشتر نیز از همان روز قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آن‌ها وقت ندارد یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، بنابر احتیاط مستحب نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، ولی اگر می‌خواهد ترتیب مستحب را مراعات نماید، بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، بار دیگر نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده، به‌جا آورد.

مسأله ۱۴۸۵: تا وقتی مکلّف زنده است، اگرچه از خواندن نمازهای قضای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۴۸۶: نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا. و لازم نیست هردو یك نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۸۷: مستحب است بچه ممیّز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نمازخواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است وادار کردن او به قضای نمازهایش و نیز تمرین و عادت دادن بچه ممیّز به هر عبادت و عمل صالح و شیوه و روش نیکو، بلکه بر اولیاء واجب است آن‌ها را از کاری که باعث ضرر خود یا دیگران می‌شود منع کنند و از محرّمات بازدارند.

نماز قضای پدر و مادر

مسأله ۱۴۸۸: نمازهایی که از پدر و مادر فوت شده، پس از مرگ آن‌ها بر اولادشان واجب است قضا کنند و پسر بزرگتر که بر سایر اولیای میّت در ارث مقدّم است در وجوب قضا نیز مقدّم است، زیرا نمازهای واجب فوت شده دَین است، چنانچه از امام جعفر صادق علیه‌السّلام

روایت آمده و در حدیثی از امام محمّد باقر علیه‌السّلام است که فرمودند: فرزندی که پدر یا مادرش مدیون از دنیا رفته‌اند اگر بتواند ادا نماید و نکند، عاقّ آن‌ها می‌شود، گرچه در زمان حیات آنان نسبت به ایشان نیکوکار بوده باشد و چنانچه شخص عاق پس از مرگ پدر و مادرش دَین آن‌ها را ادا کند و برای ایشان طلب آمرزش نماید، نام او در شمار نیکوکاران به والدین نوشته می‌شود.

مستحب است مسلمان نمازهای فوت شده از خویشان و ارحام خویش را قضا نماید که ثواب آن عمل و ثواب صله رحم به او داده می‌شود و در مستحبّات نیز نیابت از سوی افراد مرده یا زنده ثواب دارد.

مسأله ۱۴۸۹: اگر فرزند بزرگتر شك دارد پدر و مادرش، نماز و روزه قضا داشته‌اند یا نه چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۹۰: اگر فرزند بداند پدر و مادرش نماز قضا داشته‌اند و شك کند به‌جا آورده‌اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۹۱: اگر معلوم نباشد پسر بزرگتر کدام است، بر همه اولیاء به صورت واجب کفایی، واجب است نماز فوت شده از پدر یا مادر را قضا نمایند.

مسأله ۱۴۹۲: اگر میّت وصیّت کرده باشد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن‌که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به‌جا آورد، بر فرزندان او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۹۳: اگر پسر، بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح، مغرب و عشاءی مادر را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۴۹۴: کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر نیز بر او واجب شود، هر کدام را اوّل به‌جا آورد صحیح است.

مسأله ۱۴۹۵: اگر پسر بزرگتر هنگام مرگ پدر یا مادر، نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن بمیرد، باید

فرزندان دیگر قضا کنند.

مسأله ۱۴۹۶: اگر پسر بزرگتر، پیش از آن‌که نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، پسر دوّم بنابر احتیاط واجب باید قضا کند.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۴۹۷: بعد از مرگ شخص مکلّف، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به‌جا نیاورده، شخصی را اجیر کرد، یعنی به او مزد دهند تا آن‌ها را به‌جا آورد. و اگر کسی بدون مزد آن‌ها را انجام دهد، صحیح است.

مسأله ۱۴۹۸: انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحب، مانند زیارت حرم رسول‌الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السّلام، از طرف افراد زنده اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحب را انجام دهد و ثواب آن را برای افراد مرده یا زنده هدیه نماید.

مسأله ۱۴۹۹: کسی که برای نماز قضای میّت اجیر شده، باید مسائل نماز را مطابق با احتیاط به‌جا آورده و موارد احتیاط را کامل بداند.

مسأله ۱۵۰۰: اجیر باید هنگام نیّت، میّت را معیّن نماید. و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیّت کند: از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام، کافی است.

مسأله ۱۵۰۱: اجیر باید عبادت‌های میّت را به قصد آنچه تکلیف او بوده، به‌جا آورد.

مسأله ۱۵۰۲: باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را صحیح انجام می‌دهد.

مسأله ۱۵۰۳: کسی که دیگری را برای نمازهای میّت اجیر کرده، اگر بفهمد عمل را به‌جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۰۴: هرگاه شك کند اجیر عمل را انجام داده یا نه، چنانچه بگوید انجام داده‌ام و مورد اطمینان باشد، کافی است و اگر شك کند که عملش صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر دیگری لازم نیست.

مسأله ۱۵۰۵: کسی را که عذری دارد، مثلاً با تیمّم یا نشسته نماز می‌خواند نمی‌شود برای

نمازهای میّت اجیر کرد، اگرچه بنابر احتیاط نماز میّت نیز همان طور قضا شده باشد.
مسأله ۱۵۰۶: مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز، باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.
مسأله ۱۵۰۷: در قضای نمازهای میّت، اگر در ادای آن‌ها ترتیب معتبر بوده، مانند نماز ظهر و عصر یك روز، باید به ترتیب خوانده شود. و امّا اگر ترتیب آن‌ها را نمی‌دانند، لازم نیست ترتیب رعایت شود، بنابراین واجب نیست با اجیر شرط کنند به قدری نماز بخواند که ترتیب حاصل شود.
مسأله ۱۵۰۸: اگر با اجیر شرط کنند عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، چنانچه در نظر او باطل نباشد، باید همان طور به‌جا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و بنابر احتیاط مستحب از وظیفه خودش و میّت، هرکدام به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یك مرتبه است، سه مرتبه بگوید.
مسأله ۱۵۰۹: اگر با اجیر شرط نشود که نماز را با چه مقدار از مستحبّات آن بخواند، احتیاط واجب آن است که مقداری از مستحبّات نماز را که معمول است، به‌جا آورد.
مسأله ۱۵۱۰: اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میّت اجیر کند، بنابر احتیاط مستحب باید برای هرکدام آن‌ها وقتی معیّن نماید، مثلاً اگر با یکی از آن‌ها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز نمازی را که در هر دفعه شروع می‌کند، معیّن نماید، مثلاً قرار بگذارد اوّل نمازی را که می‌خواند صبح باشد یا ظهر و یا عصر و همچنین با آن‌ها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یك شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و در دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.
مسأله ۱۵۱۱: اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یك سال، نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می‌دانند یا احتمال می‌دهند به‌جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسأله ۱۵۱۲: کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها، بمیرد و اجرت همه آن‌ها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میّت بدهند، مثلاً اگر نصف آن‌ها را نخوانده، باید نصف پولی که گرفته از مال او به ولیّ میّت بدهند. و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، امّا اگر مال نداشته باشد، بر ورثه او چیزی واجب نیست. ولی برای نیکی به والدین و جلوگیری از عقوق، دَین او را ادا کنند.

مسأله ۱۵۱۳: اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت، بمیرد و خود نیز نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده، دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیّت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث مال را برای نماز خودش مصرف نمایند.

نماز آیات

مسأله ۱۵۱٤: نماز آیات که کیفیّت آن گفته خواهد شد، به جهت چهار چیز واجب می‌شود: اوّل و دوّم: گرفتن خورشید و ماه، اگرچه مقدار کمی از آن‌ها گرفته شود و کسی نیز نترسد. سوّم: زلزله، اگرچه کسی نترسد. چهارم: رعد و برق‌های شدید، بادهای سیاه و سرخ و مانند آن از آیات آسمانی چنانچه بیشتر مردم بترسند، ولی در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه، بنابر احتیاط لازم نماز آیات ترک نشود.

مسأله ۱۵۱۵: اگر چند چیز که نماز آیات برای آن واجب است اتفاق بیفتد، یا یکی از آن‌ها مکرر شود، انسان باید برای هر یك از آن‌ها یك نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله نیز بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۱٦: کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر سبب آن یك نوع باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته باشد و نماز آن‌ها را نخوانده است، هنگامی که قضای آن‌ها را می‌خواند، لازم است معیّن کند برای کدام دفعه می‌باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق،

بادهای سیاه و سرخ و مانند آن بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن و زلزله یا برای دوتای این‌ها، نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط لازم، باید در نیّت معیّن کند نماز آیاتی که می‌خواند برای کدامیك از آن‌هاست.

مسأله ۱۵۱۷: چیزهایی که نماز آیات برای آن واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آن‌ها به قدری نزدیك باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آن‌ها نیز واجب است.

مسأله ۱۵۱۸: از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، انسان باید نماز آیات بخواند و بنابر احتیاط لازم به قدری به تأخیر نیاندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۱۹: اگر خواندن نماز آیات را به قدری به تأخیر بیاندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنابر احتیاط مستحب نماز را تنها به قصد قربت بخواند و نیّت ادا و قضا نکند و اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند باید نیّت قضا کند.

مسأله ۱۵۲۰: اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یك رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز را به قصد ادا بخواند و همچنین است اگر مدت گرفتن آن بیشتر باشد. اگر انسان نماز را نخواند گناه کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند قضا می‌باشد.

مسأله ۱۵۲۱: هنگامی که زلزله، رعد و برق و مانند آن اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند گناه کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و بنابر احتیاط وقت خواندن نیّت ادا و قضا نکند.

مسأله ۱۵۲۲: کسی که نمی‌داند آفتاب یا ماه گرفته است، اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۲۳: اگر عدّه‌ای بگویند خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آن‌ها یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا

ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، امّا اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند. و بنابر اقوی به گفته یك نفر ثقه نیز باید نماز آیات را بخواند.

مسأله ۱۵۲٤: اگر انسان به گفته کسانی که از روی قوانین علمی و تحقیقات فلکی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و این مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب، باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند کسوف آفتاب فلان ساعت تمام می‌شود با احتیاط واجب باید نماز را تا آن وقت به تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۵۲۵: اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۵۲٦: اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات نیز بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اوّل بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اوّل آن‌را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیّه را بخواند.

مسأله ۱۵۲۷: اگر در بین نماز یومیّه، بفهمد وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه نیز تنگ باشد، باید آن‌را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد، باید آن‌را قطع کند و اوّل نماز آیات سپس نماز یومیّه را به‌جا آورد.

مسأله ۱۵۲۸: اگر در بین نماز آیات بفهمد وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آن‌که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیّه نماز آیات را از همان‌جا که رها کرده بخواند و بنابر احتیاط نماز آیات را دوباره بخواند.

مسأله ۱۵۲۹: اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و یا زلزله و مانند آن اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا ندارد، امّا بنابر احتیاط مستحب، بعد از پاك شدن

نماز آیات را بخواند. و اگر پس از پاک شدن و پیش از غسل اتفّاق افتاد، احتیاط لازم آن است که قضا کند.

کیفیّت نماز آیات

مسأله ۱۵۳۰: نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد و کیفیت آن چنین است: بعد از نیّت، تکبیر بگوید، یك حمد و یك سوره کامل بخواند، به رکوع رود، سر از رکوع بردارد، دوباره یك حمد و یك سوره بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید، برخیزد، رکعت دوّم را نیز مانند رکعت اوّل به‌جا آورد، تشهّد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۳۱: در نماز آیات، ممکن است انسان بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یك سوره را پنج قسمت کند، یك آیه یا بیشتر از آن‌را بخواند، به رکوع رود، سر بردارد و بدون این‌که حمد بخواند، قسمت دوّم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره «قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَد» بعد از حمد، «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و فقط بگوید: «قُلْ هُوَاللّٰهُ أَحَد» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «اللّٰهُ الصَّمَد» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَد» و به رکوع برود، باز هم سر بردارد و بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَد» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوّم را نیز مانند رکعت اوّل به‌جا آورد و بعد از سجده دوّم، تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد. و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید ولی هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را پیش از رکوع بعدی بخواند.

مسأله ۱۵۳۲: اگر در یك رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر، یك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۳۳: چیزهایی که در نماز یومیّه واجب و مستحب است، در نماز آیات نیز واجب و مستحب می‌باشد. امّا در نماز آیات به جای اذان و اقامه، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصَّلاة».

مسأله ۱۵۳٤: مستحب است پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، امّا بعد از رکوع پنجم و دهم مستحب است بگوید: «سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَه».

مسأله ۱۵۳۵: در نماز آیات مستحب است پیش از رکوع دوّم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یك قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست.

مسأله ۱۵۳٦: اگر در نماز آیات شك کند چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۵۳۷: اگر شك کند در رکوع آخر رکعت اوّل است یا در رکوع اوّل رکعت دوّم و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است، امّا اگر مثلاً شك کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه به سجده نرسیده، باید رکوعی را که شك دارد، به‌جا آورد و اگر به سجده رسیده به شكّ خود اعتنا نکند. و بنابر احتیاط نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۵۳۸: هر یك از رکوع‌های نماز آیات رکن است و اگر عمداً یا سهواً، کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود.

نماز جماعت

مستحب است انسان نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیّه را با جماعت بخواند. و احادیث بسیاری در فضیلت آن وارد شده که در این جا برخی از آن‌ها ذکر می‌شوند. رسول اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «کسی که نماز مغرب و عشاء و صبح را در مسجد با جماعت بخواند، به منزله کسی است که تمام شب را به عبادت شب زنده داری کرده باشد». و نیز فرمودند: «هر کس پنج نماز را به جماعت بخواند، به او گمان خیر و خوبی داشته باشید». و در حدیث دیگر است: «کسی که تصمیم گرفت برای نماز جماعت به مسجد رود، (به ازای) هر قدمی که برمی‌دارد، خداوند متعال هفتاد هزار حسنه به او مرحمت فرماید و او را هفتاد هزار درجه بالا می‌برد و اگر در همین حال بمیرد، هفتاد هزار فرشته را فرمان دهد که در قبر به دیدن او روند و او را به بهشت بشارت دهند و مونس تنهایی او باشند و تا صبح قیامت برایش استغفار نمایند». و در

روایات معتبره است‌که: «نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است». و نیز فرموده‌اند: «هریک رکعت در جماعت نزد خداوند از چهل سال عبادت محبوب‌تراست». البته این فضیلت‌ها و غیراین‌ها در صورتی است‌که امام جماعت از غیراهل ولایت و فاجرنباشد، چنانچه در احادیث تصریح شده، از جمله در حدیث صحیحی از امام محمّد باقرعلیه‌السّلام است‌که فرمودند: کسی که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام را دوست می‌دارد و او را از مخالفین برتر می‌داند، ولی از آن‌ها (مخالفین) بیزاری نمی‌جوید، چنین کسی دشمن مخلّط است، در نماز جماعت به او اقتدا نکن و احترامی ندارد، مگراز ترس و تقیّه باشد». و در خصوص همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود، بیشترسفارش شده که در حدیث است: «همسایه مسجد نمازش قبول نمی‌شود مگردر مسجد، جزاین‌که بیمار یا مشغول باشد».

مسأله ۱۵۳۹: در حدیث شریف است: «اگریك نفربه امام جماعت اقتدا کند، هرکعت از نماز آنان، ثواب صد و پنجاه نماز دارد، اگردو نفراقتدا کنند، هرکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشترشوند، ثواب نماز بیشترمی‌شود تا به ده نفربرسند، عدّه آنان که از ده گذشت، اگرتمام آسمان‌ها کاغذ، تمام دریاها مرکّب، تمام درخت‌ها قلم و همه جن، انس و فرشتگان نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یك رکعت آن‌را بنویسند».

مسأله ۱۵٤۰: حاضرنشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی به دین، جایزنیست و سزاوار نیست انسان بدون عذر، نماز جماعت را ترك کند. چنانچه در حدیث صحیح است: «کسی که بی‌عذر از روی بی‌رغبتی نماز جماعت مؤمنین را ترک کند، نماز ندارد».

مسأله ۱۵٤۱: مستحب است انسان صبرکند که نماز را با جماعت بخواند و نماز جماعت، از نماز اوّل وقت که فرادا (تنها) خوانده می‌شود، بهتراست. و همچنین نماز جماعتی که مختصربخوانند، از نماز فرادای طولانی بهترمی‌باشد.

مسأله ۱۵٤۲: وقتی نماز جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده، دوباره با جماعت بخواند و اگربعد بفهمد نماز اوّلش باطل بوده، نماز دوّم او کافی است.

مسأله ۱۵۴۳: اگر امام یا مأموم، بخواهد نمازی که با جماعت خوانده، دوباره با جماعت بخواند، چنانچه احتمال فساد آن نماز را نمی‌دهد، اشکال دارد.

مسأله ۱۵۴۴: کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، چنانچه وسوسه به حدّی باشد که نماز را باطل کند، واجب است نماز را با جماعت بخواند. و اگر بسیار شک می‌کند و تنها با خواندن نماز به جماعت از شک راحت می‌شود، بنابراحتیاط لازم باید نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۵۴۵: اگر پدر یا مادر، به فرزند خود امر کنند نماز را با جماعت بخواند، نماز جماعت بر او واجب می‌شود وچنانچه ترک جماعت سبب عقوق شود، صحّت نماز فرادای او محلّ اشکال است.

مسأله ۱۵۴۶: نماز مستحب را نمی‌شود با جماعت خواند، مگر نماز «استسقاء» که برای آمدن باران می‌خوانند.

مسأله ۱۵۴۷: موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می‌توان به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیّه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، اقتدا کردن به او جایزنیست.

مسأله ۱۵۴۸: اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود را که فوت آن یقینی باشد می‌خواند یا قضای دیگری را که یقین به فوت آن دارد به‌جا می‌آورد، می‌شود به او اقتدا کرد و همچنین است اگر نمازش را قضا می‌کند ولی اگر احتیاطاً قضای نماز شخص دیگری را می‌خواند، اقتدا به او جایزنیست .

مسأله ۱۵۴۹: اگر انسان نداند نمازی که امام می‌خواند، نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۵۵۰: اگر امام در محراب داخل دیوار باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به جهت دیوار محراب، امام را نمی‌بینند، نمی‌توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۵۵۱: در صحّت جماعت شرط است که بین امام و مأموم و همچنین بین مأموم و مأموم

دیگر، که واسطه بین مأموم و امام است، چیزی که مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار، بلکه بنابراحتیاط لازم شیشه و مانند آن حایل نباشد. پس اگردر برخی یا همه حالات نماز، بین امام و مأموم یا بین مأموم دیگرکه واسطه اتصال است، چنین حائلی باشد، جماعت باطل می‌شود، ولی زنان از این حکم مستثنی هستند.

مسأله ۱۵۵۲: اگر به جهت درازی صف اوّل، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند و همچنین است اگربراثردرازی یکی از صف‌های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند.

مسأله ۱۵۵۳: اگرصف‌های جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است و همچنین نماز کسانی که پشت سراو اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، بلکه نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیزصحیح است.

مسأله ۱۵۵٤: کسی که پشت ستونی ایستاده که عریض و مانع اتصال به صف جلواست، اگر از طرف راست یا چپ به سبب مأموم دیگر، به امام متّصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۵۵۵: جای ایستادن امام باید از جای مأموم، بلندترازیک وجب متعارف نباشد، ولی اگرمقدار خیلی کمی بلندتربود اشکال ندارد. و همچنین اگرزمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتراست بایستد، درصورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد که به آن زمین مسطّح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۵٦: اگرجای مأموم، بلندترازجای امام باشد، اشکال ندارد. ولی اگربه اندازه‌ای بلندترباشد که نمی‌گویند اجتماع کرده‌اند جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۵۵۷: اگربین کسانی که دریك صف ایستاده‌اند، فاصله یک نفرباشد و یا کسی که نمازش باطل است باشد، جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۵۵۸: پس از تکبیرامام هرچند صف جلوآماده نماز و تکبیرگفتن آنان نزدیک باشد،

کسی که درصف بعد ایستاده، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۵۵۹: اگر بداند نماز یك صف از صف‌های جلو باطل است، در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۵۶۰: هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام متوجّه نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۵۶۱: اگر مأموم بعد از نماز بفهمد امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش را اعاده نماید.

مسأله ۱۵۶۲: اگر در بین نماز شك کند اقتدا کرده یا نه، چنانچه به وظیفه مأموم عمل می‌کند، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد، بنابر احتیاط واجب نماز را به نیّت فرادا تمام نماید.

مسأله ۱۵۶۳: بنابر احتیاط لازم در بین نماز جماعت تا ناچار نشود، نیّت فرادا نکند و بنابر احتیاط از اوّل قصد جدا شدن از جماعت در وسط نماز را نداشته باشد.

مسأله ۱۵۶۴: اگر مأموم به جهت عذری یا بدون عذر، بعد از حمد و سوره امام نیّت فرادا کند، بنابر احتیاط واجب تمام حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادا نماید، لازم است مقداری که امام خوانده نیز بخواند.

مسأله ۱۵۶۵: اگر در بین نماز جماعت نیّت فرادا نماید، نمی‌تواند دوباره نیّت جماعت کند، بلکه اگر مردّد شود نیّت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند،صحّت جماعتش محلّ اشکال است.

مسأله ۱۵۶۶: اگر شك کند نیّت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیّت فرادا نکرده است.

مسأله ۱۵۶۷: اگر هنگامی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است و یك رکعت حساب می‌شود، امّا اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، احتیاط واجب آن است که سر از رکوع بردارد و یک رکوع حساب کند و نماز را فرادا تمام نماید، و دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۵٦۸: اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه در مسأله پیش گذشت عمل به احتیاط کند.
مسأله ۱۵٦۹: اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و پیش از خم شدن به اندازه رکوع، امام سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید بایستد و منتظر امام بماند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند و پس از اتمام نماز، اعاده نماید.
مسأله ۱۵۷۰: اگر اوّل نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتّفاقاً پیش از رفتن به رکوع، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است. مگر آن‌که عمداً رکوعش را از رکوع امام به تأخیر اندازد که بنابر احتیاط واجب باید نمازش را تمام کرده و اعاده نماید.
مسأله ۱۵۷۱: اگر به تشهّد آخر نماز امام برسد و بخواهد به ثواب جماعت برسد باید پس از نیّت و گفتن تکبیرة الإحرام بنشیند و با امام تشهّد بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، سپس ایستاده و بی آن‌که دوباره نیّت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود بشمارد.
مسأله ۱۵۷۲: مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و به احتیاط لازم مساوی هم نایستد و نیز بنابر احتیاط واجب اگر مأموم یک مرد باشد، کمی عقب‌تر در سمت راست امام بایستد و اگر متعدّد باشند پشت سر امام بایستد و در صورت اوّل اگر قدّش بلندتر از امام است، باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.
مسأله ۱۵۷۳: در نماز جماعت، باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن، که پشت آن دیده نمی‌شود، فاصله نباشد و همچنین بین انسان و مأموم دیگری که انسان به سبب او به امام متّصل شده است. ولی اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به سبب او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد، اشکال ندارد.
مسأله ۱۵۷٤: اگر بعد از شروع نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به سبب او

متّصل به امام است پرده یا چیزدیگری که پشت آن‌را نمی‌شود دید فاصله شود، جماعت باطل می‌گردد و نمازش فرادا می‌شود و چنانچه به وظیفه منفرد (کسی که نماز را تنها می‌خواند) عمل نماید، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۵: احتیاط لازم است‌که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام، بیشتراز یك قدم معمولی فاصله نباشد و همچنین است اگرانسان به سبب مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد و احتیاط مستحب آن است‌که جای سجده مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده، فاصله نباشد.

مسأله ۱۵۷٦: اگرمأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متصل باشد و از جلوبه امام متصل نباشد، بنابراحتیاط لازم نباید با کسی که درطرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتراز یك قدم معمولی فاصله داشته باشد.

مسأله ۱۵۷۷: اگردر نماز بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به سبب او به امام متصل است، بیش از یک قدم معمولی فاصله پیدا شود، نمازش صحیح است و قهراً فرادی می‌گردد و به احتیاط واجب نیّت فرادی بنماید.

مسأله ۱۵۷۸: اگرنماز همه کسانی که در صف جلوهستند تمام شود، یا همه نیّت فرادا نمایند، نماز کسانی که در صف بعد ایستاده‌اند، فرادا می‌شود و اگربه وظیفه منفرد عمل نموده باشند، نمازشان صحیح است و بنابراحتیاط قصد فرادی بنماید.

مسأله ۱۵۷۹: اگر در رکعت دوّم اقتدا کند، نباید حمد و سوره بخواند، ولی قنوت را با امام بخواند. و هنگام خواندن تشهّد امام، تسبیح بگوید و انگشتان دست و سینه پا را برزمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهّد امام برخیزد و حمد و سوره بخواند و اگربرای سوره وقت ندارد، سوره نخواند و خود را به رکوع امام برساند و اگربرای حمد وقت ندارد و به رکوع امام نمی‌رسد بنابراحتیاط واجب قصد انفراد نماید و یا حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، سپس دوباره نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۵۸۰: اگر هنگامی که امام در رکعت دوّم نماز چهار رکعتی است، اقتدا کند، باید در رکعت دوّم نمازش که رکعت سوّم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد. و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یك مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله ۱۵۸۱: اگر امام در رکعت سوّم یا چهارم باشد و مأموم بداند اگر اقتدا کند و حمد بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، سپس اقتدا نماید و اگر در رکوع به امام نرسد، بنابر احتیاط واجب حمد را تمام کند و پس از رکوع، در سجده به امام برسد و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۵۸۲: اگر در رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله ۱۵۸۳: کسی که در رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کرده و می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت بخواند و به رکوع نرسد، نمازش محلّ اشکال است و به وظیفه منفرد عمل کند و سپس نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۵۸٤: کسی که در رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کرده و اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، بنابر احتیاط واجب سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۵۸۵: کسی که در رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کرده و یقین دارد اگر سوره بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، باید نیّت فرادی نماید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۸٦: اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگرچه بعد بفهمد امام در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۸۷: اگر به خیال این‌که امام در رکعت اوّل یا دوّم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد در رکعت سوّم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر نمی‌رسد بنابر احتیاط واجب قصد فرادی کند یا خود را به امام برساند گرچه در سجده باشد، و پس از اتمام نماز آن را اعاده نماید.

مسأله ۱۵۸۸: اگر به خیال این‌که امام در رکعت سوّم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آن را تمام کند.

مسأله ۱۵۸۹: اگر موقعی که مشغول نماز مستحب است، جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند، به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه حتّی اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اوّل برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۵۹۰: اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع سوّم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیّت نماز مستحبی، نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۵۹۱: اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد، لازم نیست نیّت فرادا کند.

مسأله ۱۵۹۲: کسی که یك رکعت از امام عقب مانده، احتیاط لازم آن است‌که وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می‌خواند، انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد، زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام تشهّد بلکه سلام نماز را بگوید، سپس برخیزد و نماز را تمام کند و اگر در همان‌جا بخواهد نیّت فرادی کند مانعی ندارد، ولی چنانچه از اوّل قصد فرادی داشته، محلّ اشکال است.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۵۹۳: امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و اگر مأموم مرد است، امام او نیز باید مرد باشد. و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد و ظاهراً آثار جماعت جز در رجوع به یکدیگر در شکّ در رکعات مرتب می‌شود.

مسأله ۱۵۹٤: امام جماعتی را که عادل می‌دانسته، اگر شك کند بر عدالت باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۵۹۵: کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا نماید.

مسأله ۱۵۹٦: کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته یا ایستاده نماز می‌خواند، اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا نماید.

مسأله ۱۵۹۷: اگر امام جماعت به جهت عذری با لباس نجس یا با تیمّم و یا با وضوی جبیره نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۵۹۸: هرگاه جایی همچون مسجد و حسینیه امام جماعت واجد الشرائط و راتب داشته باشد، کسی نباید در آن‌جا امامت جماعت کند مگر با اذن او.

مسأله ۱۵۹۹: بنابر احتیاط کسی که بیماری خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و احتیاط آن است که به او اقتدا نکنند و واجب است کسی که حدّ شرعی بر او جاری شده، امامت نکند و به او اقتدا ننمایند و همچنین اهل شهر (خانه‌نشین) به اعرابی (صحرانشین) اقتدا نکند.

احکام نماز جماعت

مسأله ۱٦۰۰: موقعی که مأموم نیّت می‌کند، باید امام جماعت را معیّن نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیّت کند: اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۰۱: مأموم باید غیراز حمد و سوره، همه نماز را خودش بخواند، ولی اگررکعت اوّل یا دوّم او، رکعت سوّم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را نیزبخواند.

مسأله ۱۶۰۲: اگرمأموم دررکعت اوّل ودوّم نمازصبح، مغرب وعشاء صدای حمد وسوره امام را بشنود، اگرچه کلمه‌ها را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره نخواند و اگرصدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند، ولی باید آهسته بخواند، چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۰۳: اگرمأموم برخی کلمات حمد و سوره امام را بشنود، بنابراحتیاط واجب، حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۶۰۴: اگرمأموم، سهواً حمد و سوره بخواند یا گمان کند صدایی که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۰۵: اگرشك کند صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای دیگری، می‌تواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره بخواند، هرچند که احتیاط درترک قرائت است.

مسأله ۱۶۰۶: مأموم نباید تکبیرةالإحرام را پیش از امام بگوید، بلکه بنابراحتیاط لازم، تا تکبیرامام تمام نشده، مأموم تکبیرنگوید.

مسأله ۱۶۰۷: واجب نیست مأموم پیش از امام، سلام نگوید و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد. امّا اگرپیش از امام سلام گفت، ثوابش کم می‌شود.

مسأله ۱۶۰۸: اگرمأموم غیراز تکبیرةالإحرام و سلام، چیزهای دیگرنماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد، ولی اگرآن‌ها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید، بنابراحتیاط مستحب پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۶۰۹: مأموم باید غیراز آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگرآن، مانند رکوع و

سجود را با امام یا کمی بعد از امام به‌جا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدّت زیادی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده و بنابراحتیاط واجب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.
مسأله ۱۶۱۰: اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است، نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از رسیدن به رکوع، امام سر بردارد، صحّت نمازش محلّ اشکال است؛ پس احتیاط واجب است که نماز را تمام کند سپس آن‌را اعاده نماید.
مسأله ۱۶۱۱: اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این گونه شود، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نمازش باطل نمی‌شود.
مسأله ۱۶۱۲: کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، اگر به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده چنین شود، بنابر احتیاط واجب نماز را تمام و دوباره اعاده نماید.
مسأله ۱۶۱۳: اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این‌که به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، جماعت و نمازش صحیح است.
مسأله ۱۶۱۴: اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این‌که سجده اوّل امام است و به قصد این‌که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوّم امام بوده، سجده دوّم او حساب می‌شود و اگر به خیال سجده دوّم امام، به سجده رود و بفهمد سجده اوّل بوده، باید به قصد این‌که با امام سجده کند، آن سجده را رها کند و دوباره با امام به سجده رود.
مسأله ۱۶۱۵: اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، باید برگردد و با امام به رکوع رود و نماز را با امام تمام کند و بنابراحتیاط نماز را اعاده کند. و اگر عمداً برنگردد نیز بنابراحتیاط واجب نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.
مسأله ۱۶۱۶: اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود که اگر برگردد، به چیزی از قرائت امام

نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و همچنین اگر به قصد این‌که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۷: اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، صبر کند تا امام به او برسد، و نماز را با امام تمام کند و اعاده نماید.

مسأله ۱۶۱۸: اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهّد ندارد، اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود، ماموم نباید قنوت و تشهّد بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند، تا قنوت و تشهّد امام تمام شود و بقیّه نماز را با او بخواند و احتیاط لازم آن است که در صورت امکان امام جماعت را به اشتباه خود متوجّه سازد.

مستحبّات و مکروهات نماز جماعت

مسأله ۱۶۱۹: اگر مأموم یك مرد باشد، مستحب مؤکّد بلکه احوط است طرف راست امام بایستد و اگر یك زن باشد از اهل خود امام، مستحب است طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش، مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یك مرد و یك زن یا یك مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام امّا کمی عقب‌تر از امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها پشت امام و بنابر احتیاط زن‌ها پشت سر مردها بایستند.

مسأله ۱۶۲۰: اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، احتیاط واجب است که در ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۶۲۱: مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم، کمال و تقوا در صف اوّل بایستند.

مسأله ۱۶۲۲: مستحب است صف‌های جماعت، منظّم باشد و بین کسانی که در یك صف

ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد.
مسأله ۱۶۲۳: مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قامَتِ الصَّلاة» مأمومین برخیزند.
مسأله ۱۶۲۴: مستحب است امام جماعت، حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است، رعایت کند و قنوت، رکوع و سجود را طول ندهد، مگر این‌که بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند به طولانی شدن نماز مایل هستند.
مسأله ۱۶۲۵: مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را مقداری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی بیش از اندازه صدا را بلند نکند ولی واجب است «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمانِ الرَّحیم» سوره‌ها را بلند بخواند.
مسأله ۱۶۲۶: اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد شخص دیگری نیز برای اقتدا وارد شده است.
مسأله ۱۶۲۷: اگر در صف‌های جماعت جا باشد، جایز نیست انسان تنها بایستد.
مسأله ۱۶۲۸: مکروه است مأموم، ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.
مسأله ۱۶۲۹: مسافری که نماز ظهر، عصر و عشاء را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است، در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

احکام روزه

الله تعالی در قرآن کریم فرموده است:

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ».[11]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته (واجب) شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند نوشته شده بود؛ باشد که پرهیزگار شوید.

روزه از ارکان اساسی و ضروریّات دین مبین اسلام است، و مایه سلامتی جسم و تقرّب به درگاه خداوند؛ مصون ماندن از عذاب دوزخ و رستگاری در آخرت است.

پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند:

«خداوند متعال برای بهشت دری به نام «ریّان» قرار داد که از آن تنها روزه داران وارد می‌شوند».

و فرمودند:

«روزه حجابی است از آتش دوزخ».

و فرمودند:

«روزه، روی شیطان را سیاه می‌کند».

و نیز فرمودند:

«روزه‌دار تا وقتی که غیبت مسلمانی را نکند در حال عبادت است، هرچند در بستر خواب خفته باشد».

و امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند:

«برای روزه دار دو خوشحالی است: یکی هنگام افطار کردن و دیگری روز قیامت. و همانا بوی دهان روزه دار نزد خداوند از بوی خوش مشک خوشبوتر است».

و حضرت فاطمة الزّهراء علیهاالسّلام در خطبه معروف خود به یکی از مهمترین اسرار روزه

اشاره کرده و فرمودند:

«(خداوند) روزه را برای تثبیت اخلاص واجب کرد».

و امام محمّدباقرعلیه السّلام فرمودند:

«مؤمن (شیعه) هرگاه شب را به عبادت بپردازد و روز آن روزه بگیرد، در آن روز برای او گناهی نمی‌نویسند و گامی برنمی‌دارد مگرآن‌که به (اِزای) آن‌گام برایش حسنه می‌نویسند و چنانچه آن روز بمیرد، روحش را به علیّین بالا می‌برند. و اگر زنده بماند تا افطار کند، خداوند نام او را در زمره توبه کنندگان خواهد نوشت».

و امام جعفرصادق علیه‌السّلام فرمودند:

«روزه دار شیعه در باغ‌ها و بوستان‌های بهشت گردش دارد».

و امام علیّ‌الرّضا علیه‌السّلام فرمودند:

«تا وقتی روزه دار افطار نکرده، قلم گناه براو جاری نمی‌شود مادامی که عملی که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد».

کسی که عمداً ماه مبارک رمضان روزه نگیرد، معصیت بزرگی مرتکب شده و قضا و کفّاره براو واجب است چنانکه بیان خواهد شد.

و اگر.العیاذ بالله .منکرروزه شود کافرو مرتد است و قتل او واجب می‌باشد.

روزه، خودداری کردن با نیّت از خوردن و آشامیدن و سایر چیزهایی است‌که روزه را باطل می‌کند، برای اطاعت فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا اذان مغرب.

نیّت روزه

مسأله ۱۶۳۰: انسان می‌تواند در هرشب از ماه رمضان، برای روزه فردا نیّت کند و بهتراست‌که شب اوّل ماه نیز، نیّت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۶۳۱: وقت نیّت روزه ماه رمضان، از اوّل شب است تا اذان صبح و باید تا مغرب شرعی به نیّت خود باقی باشد.

مسأله ۱۶۳۲: وقت نیّت روزه مستحب، از اوّل شب است تا هنگامی که به اندازه نیّت کردن به اذان مغرب، وقت مانده باشد، بنابر این اگر تا این وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیّت روزه مستحب کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۳: کسی که پیش از اذان صبح، در غیر روزه ماه رمضان، بدون نیّت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیّت کند، روزه او صحیح است، چه روزه واجب باشد چه مستحب، اما اگر بعدازظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیّت روزه واجب نماید. ولی در روزه واجب مضیَّق مانند روزه ماه مبارک رمضان، باید به احتیاط واجب نیّت روزه نماید و آن‌را تمام کند، سپس قضای آن‌را به‌جا آورد، خواه پیش از ظهر بیدار شود یا بعد از ظهر.

مسأله ۱۶۳۴: اگر بخواهد غیر از روزه ماه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن‌را معیّن نماید، مثلاً نیّت کند روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم، ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیّت کند روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیّت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۵: اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه غیر ماه رمضان کند، نه روزه ماه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است و باید آن روز را امساک کند، سپس روزه آن‌را قضا نماید.

مسأله ۱۶۳۶: اگر مثلاً به نیّت روز اوّل ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد روز دوّم یا سوّم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۷: اگر پیش از اذان صبح، نیّت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط مستحب روزه آن روز را تمام نماید و قضای آن‌را نیز به‌جا آورد.

مسأله ۱۶۳۸: اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام کند و قضای آن‌را نیز به‌جا آورد.

مسأله ۱۶۳۹: اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش

صحیح است.
مسأله ۱٦٤۰: اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجّه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیّت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر متوجّه شود ماه رمضان است، روزه او باطل می‌باشد. ولی باید تا مغرب امساك کند، یعنی کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از ماه رمضان نیز آن را قضا نماید.
مسأله ۱٦٤۱: اگر بچّه، پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، خواه قبلاً نیّت روزه کرده باشد یا نه و خواه قبل از ظهر مفطری انجام داده باشد یا خیر و لکن احتیاط مستحب آن است که چنانچه قبل از فجر نیّت روزه کرده باشد و تا قبل از ظهر مفطری انجام نداده باشد، آن روز را روزه بگیرد.
مسأله ۱٦٤۲: کسی که برای به‌جا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر روزه مستحب بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا دارد، نمی‌تواند روزه مستحب بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، اگر پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحب او به هم می‌خورد و می‌تواند نیّت خود را به روزه قضا برگرداند و اگر بعد از ظهر متوجّه شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، صحت روزه اش محلّ اشکال است.
مسأله ۱٦٤۳: اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معیّن دیگری بر مکلّف واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معیّنی روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیّت نکند، روزه‌اش باطل است و اگر نداند روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیّت کند، روزه او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.
مسأله ۱٦٤٤: اگر برای روزه واجب غیر معیّنی، مانند روزه کفّاره، عمداً تا نزدیك ظهر نیّت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیّت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیّت کند،

روزه او صحیح است.

مسأله ١٦٤٥: اگر کافر در ماه رمضان پیش از ظهر مسلمان شود، اگرچه چیزی نخورده باشد، روزه او صحیح نیست، حتی اگر نیّت روزه را نیز قبل از ظهر کرده باشد.

مسأله ١٦٤٦: اگر بیمار پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب نیّت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، اما اگر بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ١٦٤٧: روزی را که انسان مکلّف شك دارد، آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیّت روزه ماه رمضان کند یا بنابراحتیاط مستحب نیّت کند که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیّت روزه قضا یا مستحب و یا مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ١٦٤٨: اگر روزی که شك دارد آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان، به نیّت روزه قضا یا روزه مستحب و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد ماه رمضان است، باید نیّت روزه ماه رمضان کند.

مسأله ١٦٤٩: اگر در روزه واجب معیّنی مانند روزه ماه رمضان مردّد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند روزه را باطل کند، روزه‌اش باطل می‌شود، اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، ولی اگر به جهت رخ دادن چیزی که نداند روزه را باطل می‌کند یا نه مردّد شود، اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، روزه‌اش صحیح است و این در صورتی است که تردّد در صحّت روزه موجب تردّد در نیّت روزه نشود.

مسأله ١٦٥٠: در روزه واجبی که وقت آن معیّن نیست، مانند روزه کفّاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد یا مردّد شود به‌جا آورد یا نه، چنانچه به‌جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیّت روزه کند، روزه او صحیح است. و در روزه مستحب اگر تا قبل از غروب نیّت

کند روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱٦٥۱: ده چیز روزه را باطل می‌کند:
اوّل و دوّم: خوردن و آشامیدن. سوّم: جماع. چهارم: استمناء، یعنی انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. پنجم: دروغ بستن به خدای تعالی و چهارده معصوم علیهم‌السّلام. ششم: رساندن غبار غلیظ به حلق. هفتم: فرو بردن تمام سر در آب. هشتم: باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح. نهم: اِماله کردن با چیز روان. دهم: قِی کردن. و احکام آن در مسائل آینده بیان می‌شود.

۱و۲- خوردن و آشامیدن

مسأله ۱٦٥۲: اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مانند نان و آب و چه معمول نباشد، مانند خاك و شیره درخت. کم باشد یا زیاد، حتّی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برده و رطوبت آن‌را فرو برد، روزه او باطل می‌شود، مگر آن‌که رطوبت مسواك در آب دهان طوری مخلوط گردد که به آن رطوبت خارجی گفته نشود.
مسأله ۱٦٥۳: اگر در هنگام غذا خوردن بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد، روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته می‌شود، کفّاره نیز بر او واجب می‌گردد.
مسأله ۱٦٥٤: اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.
مسأله ۱٦٥٥: بنابر احتیاط واجب باید روزه‌دار از استعمال آمپول جز هنگام ضرورت اجتناب کند و زدن آمپول مقوّی برای روزه دار جایز نیست.
مسأله ۱٦٥٦: اگر روزه دار، چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر فاسد شده حکم افطار به حرام را دارد.
مسأله ۱٦٥۷: کسی که می‌خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان دندان‌های خود را خلال

کند، ولی اگر بداند یا اطمینان داشته باشد غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود و یا فرو نرود، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۵۸: فرو بردن آب دهان، اگرچه به جهت خیال کردن ترشی و مانند آن، در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۶۵۹: فرو بردن اخلاط سر و سینه که به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، نباید آن‌را فرو برد.

مسأله ۱۶۶۰: اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که تحمّل آن برای او حَرَج باشد یا بترسد از تشنگی ضرری به او برسد، می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیّه روز، از به‌جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید و سپس قضای آن روزه را به‌جا آورد.

مسأله ۱۶۶۱: جویدن غذا برای بچّه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند آن، که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگرچه اتفاق به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اوّل بداند به حلق می‌رسد نباید این کار را انجام دهد و چنانچه انجام دهد روزه‌اش باطل می‌شود، گرچه به حلق نرسد. و باید قضای آن‌را بگیرد و کفّاره نیز لازم است.

مسأله ۱۶۶۲: انسان مکلّف نمی‌تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن‌را تحمّل کرد و به او ضرری می‌رسد، افطار کردن روزه اشکال ندارد.

۳- جماع

مسأله ۱۶۶۳: جماع (نزدیکی و مقاربت) روزه را باطل می‌کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۶۶۴: اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود، مگر کسی که ختنه‌گاه او بریده شده که بعید نیست اگرچه از ختنه‌گاه داخل شود، روزه باطل گردد.

مسأله ۱۶۶۵: اگر شك کند به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسأله ١٦٦٦: اگر فراموش کند روزه است و جماع نماید یا او را به جماع مجبور نمایند، (در اختیار و به فعل او نباشد)، روزه او باطل نمی‌شود و چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

٤- استمناء

مسأله ١٦٦٧: اگر روزه دار استمناء کند، یعنی با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود. و استمناء، حرام و موجب کفّاره جمع است.

مسأله ١٦٦٨: اگر بی‌اختیار منی از روزه‌دار بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست، ولی اگر از روی اختیار کاری کند که بداند یا مطمئن باشد که بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ١٦٦٩: هرگاه روزه دار بداند اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، (در خواب منی از او بیرون می‌آید) واجب نیست نخوابد، هرچند اولی و احوط ترک خواب است و اگر بخوابد، روزه‌اش محلّ اشکال است.

مسأله ١٦٧٠: اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ١٦٧١: روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند بول و استبراء نماید، اگرچه بداند بر اثر بول یا استبراء باقیمانده منی از مجرا بیرون می‌آید.

مسأله ١٦٧٢: روزه‌داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجرا مانده و چنانچه پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنابر احتیاط پیش از غسل بول کند.

مسأله ١٦٧٣: اگر به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، بنابر احتیاط روزه او باطل می‌شود و باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید. و اگر منی بیرون بیاید، چنانچه مفطر بودن آن را می‌دانسته کفّاره نیز لازم است.

مسأله ١٦٧٤: اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی، با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگرچه اتفاق منی بیرون آید، روزه او صحیح است.

ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است. و در روزه ماه رمضان باید امساک کند و پس از ماه مبارک رمضان قضا بنماید.

۵- دروغ بستن به الله تعالی و به معصومین علیهم‌السّلام

مسأله ۱۶۷۵: اگر روزه‌دار با گفتن یا نوشتن یا اشاره و یا مانند آن، به خدا یا پیامبران و حضرت فاطمة الزّهراء و ائمّه اطهار علیهم‌السّلام عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید: دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۷۶: اگر بخواهد خبری که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابراحتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته یا از کتابی که خبر در آن نوشته شده، نقل نماید و یا بگوید: چنین روایت شده است.

مسأله ۱۶۷۷: اگر چیزی را با اعتقاد به راست بودن آن از قول خدا یا پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله و یا امام معصوم علیهم‌السّلام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۷۸: اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه گفته راست بوده، باید روزه را تمام کرده و روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۷۹: اگر دروغی که دیگری ساخته، عمداً به خدا یا پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت زهراء یا ائمّه اطهار علیهم‌السّلام نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته به نحو حکایت نقل کند و اعلان کند که سخن وی دروغ بوده است، روزه اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۸۰: اگر از روزه‌دار بپرسند آیا پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله چنین مطلبی فرموده‌اند؟ و او به جای نه، عمداً بله بگوید و یا به جای بله، عمداً نه بگوید و یا این کار را با اشاره انجام دهد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۸۱: اگر از قول خدا یا پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله حرف راستی نقل کند و بعد بگوید:

دروغ گفتم، یا در شب دروغی به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می‌باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

٦- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ١٦٨٢: رساندن غبار غلیظ و بنابراحتیاط لازم غیر غلیظ به حلق، روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مانند آرد یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مانند خاك.

مسأله ١٦٨٣: اگر بر اثر باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این‌که متوجّه است، مواظبت نکند و به حلق او برسد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ١٦٨٤: بنابراحتیاط واجب روزه‌دار، بخار غلیظ، دود سیگار و تنباکو و مانند آن‌را به حلق نرساند، امّا بخاری که معمولاً در حمام است اشکال ندارد.

مسأله ١٦٨٥: اگر مواظبت نکند و غبار، بخار، دود یا مانند آن داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است و اگر گمان می‌کرده به حلق نمی‌رسد، بنابراحتیاط مستحب باید آن روزه را قضا کند.

مسأله ١٦٨٦: اگر فراموش کند روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

٧- فرو بردن سر در آب

مسأله ١٦٨٧: اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه بقیّه بدن او بیرون باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

مسأله ١٦٨٨: اگر نصف سر را یك دفعه و نصف دیگر آن‌را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ١٦٨٩: اگر شك کند تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ١٦٩٠: اگر تمام سر زیر آب برود، ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۹۱: بنابراحتیاط واجب، سررا در آب مضاف، فرو نبرد.

مسأله ۱۶۹۲: اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سراو را آب بگیرد، یا فراموش کند روزه است و سردر آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۹۳: اگر اطمینان داشته باشد آب سراو را فرا نمی‌گیرد و خود را در آب بیاندازد و آب تمام سراو را بگیرد، روزه‌اش اشکال ندارد و اگر اطمینان نداشته باشد و خود را در آب بیاندازد و آب تمام سراو را بگیرد، بنابراحتیاط واجب باید روزه‌اش را قضا نماید.

مسأله ۱۶۹۴: اگر فراموش کند روزه است و سررا در آب فرو برد یا دیگری به زور سراو را در آب فرو برد، چنانچه در زیرآب یادش بیاید روزه است، یا آن شخص دست خود را بردارد، باید فوراً سررا بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد روزه او باطل می‌شود، ولی باید تا مغرب امساک کرده و سپس روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۶۹۵: اگر فراموش کند روزه است و به نیّت غسل سررا در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۹۶: اگر بداند روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مانند روزه ماه رمضان یا واجب معیّن باشد، روزه و غسل او باطل است و همچنین است حکم روزه قضای ماه رمضان پس از ظهرشرعی بنابراحتیاط لازم. و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که مانند روزه کفّاره وقت معیّنی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد.

مسأله ۱۶۹۷: اگر برای نجات کسی از غرق شدن، سررا در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب است، ولی روزه‌اش باطل می‌شود و کفّاره ندارد.

۸- باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۹۸: اگر جنب، عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمّم است عمداً تیمّم ننماید، روزه‌اش چنانچه در ماه رمضان و یا قضای آن باشد باطل است و همچنین است در روزه واجب معیّن از غیر ماه رمضان، امّا در روزه واجب موسّع که وقت معیّنی ندارد و روزه

مستحب، باطل نیست. ولی بنابراحتیاط مستحب در این دو نیز غسل و یا تیمّم را قبل از اذان صبح انجام دهد.

مسأله ۱۶۹۹: اگر در روزه واجبی مانند روزه ماه رمضان که وقت معیّن دارد، تا اذان صبح غسل نکند و تیمّم نیز ننماید، امّا از روی عمد نباشد، مثلاً دیگری نگذارد غسل و تیمّم کند، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۰۰: کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی که وقت آن معیّن است (مانند روزه ماه رمضان) بگیرد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است، ولی بهتر است قضای آن را هم به‌جا آورد.

مسأله ۱۷۰۱: اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه روزهایی که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز باید ـ حدّاقل ـ روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۰۲: کسی که در شب ماه رمضان، برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمّم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، باید تیمّم نماید و روزه بگیرد و بهتر است قضای آن را به‌جا آورد.

مسأله ۱۷۰۳: اگر برای آن‌که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمّم کند روزه‌اش صحیح است، امّا اگر بدون جستجو گمان کند وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمّم روزه بگیرد، بنابراحتیاط واجب روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۰۴: کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۰۵: هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، جایز است پیش از غسل بخوابد، البته اگر به بیدار شدن عادت داشته باشد و اگر عادت نداشته باشد نیز می‌تواند بخوابد در صورتی که احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، گرچه احتیاط آن است که دیگر نخوابد تا غسل نماید.

مسأله ۱۷۰۶: کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۰۷: کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، درصورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، چنانچه خواب اوّلش باشد روزه‌اش صحیح است و در خواب دوّم و سوّم در صورتی که مقصّر باشد، تنها قضای روزه بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۰۸: کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره دارد.

مسأله ۱۷۰۹: اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد سپس بیدار شود و بداند یا عادتش چنین باشد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد پس از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند. و اگر از خواب دوّم بیدار شود و برای مرتبه سوّم با کیفیّت مذکور بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه آن‌روز بر او واجب می‌شود و چنانچه اطمینان و عادت بر بیدار شدن نداشته، بنابراحتیاط کفّاره هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۱۰: بنابراحتیاط لازم خوابی را که در آن محتلم شده، باید خواب اوّل حساب کند، پس اگر بیدار شود و ببیند جنب است و دوباره بخوابد و بداند یا عادتش چنین باشد که بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند، بنابر احتیاط واجب قضای آن روزه را بگیرد و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابراحتیاط مستحب کفّاره نیز لازم است.

مسأله ۱۷۱۱: اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند، گرچه بهتر است.

مسأله ۱۷۱۲: هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۱۳: کسی که تا اذان صبح برجنابت بماند نمی‌تواند آن روز را به نیّت قضای روزه ماه رمضان روزه بگیرد، اگرچه بقا برجنابت از روی عمد نباشد.

مسأله ۱۷۱٤: کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان‌را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز، روزه قضای ماه رمضان دارد و پنج روز نیز به ماه رمضان مانده است، بنابر احتیاط واجب آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان نیز دوباره آن‌را به‌جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۱۵: اگر در روزه واجب غیراز روزه ماه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند، ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معیّن است، مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه‌اش صحیح است و اگر مانند روزه کفّاره وقت آن معیّن نیست، بنابر احتیاط مستحب روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۱٦: اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و عمداً

غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمّم است عمداً تیمّم نکند، روزه‌اش باطل است و بنابر احتیاط لازم در قضای ماه رمضان و در هر روزه واجب معیّنی نیز مسأله چنین می‌باشد.

مسأله ۱۷۱۷: اگر شخص جنب یا زنی که پیش از اذان صبح در ماه رمضان یا روزه معیّنی غیر آن، از حیض یا نفاس پاك می‌شود، برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه بگیرد باید تیمّم نماید و روزه اش بنابر اقوی صحیح است. ولی در روزه غیرمعیّن یا مستحبّی تیمّم کافی نیست و بنابراحتیاط واجب باید تا اذان صبح بیدار بماند.

مسأله ۱۷۱۸: اگر زن نزدیك اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای هیچکدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد پیش از اذان پاك شده بود، چنانچه روزه‌ای که می‌گیرد، مانند روزه ماه رمضان واجب معیّن باشد؛ روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۱۹: اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیك مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۲۰: اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یك یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته محلّ اشکال است و بنابراحتیاط واجب باید قضا کند.

مسأله ۱۷۲۱: اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند روزه‌اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۲۲: زنی که در حال استحاضه است، اگر غسل‌های واجب خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به‌جا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۲۳: کسی که مسّ میّت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میّت، روزه بگیرد و اگر در حال روزه نیز میّت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۹- اِماله کردن

مسأله ۱۷۲٤: اِماله کردن با چیز روان، اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند، ولی چیزی که روان نیست اشکال ندارد گرچه اجتناب از آن بهتر است.

۱۰- قی کردن

مسأله ۱۷۲۵: هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند، اگرچه براثر بیماری و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی کفّاره ندارد، امّا اگر سهواً یا بی‌اختیار باشد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲٦: اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به جهت خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط لازم آن است که نخورد و چنانچه خورد و در روز قی کرد، بنابر احتیاط واجب روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۲۷: اگر روزه دار، بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقّت نداشته باشد، بنابراحتیاط مستحب از قی کردن خودداری نماید.

مسأله ۱۷۲۸: اگر حشره‌ای در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد باید آن‌را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر بداند که به سبب بیرون آوردن آن قی می‌کند، واجب نیست آن‌را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹: اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به حلق یادش بیاید روزه است، چنانچه ممکن باشد، باید آن‌را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۳۰: اگر یقین داشته باشد براثر آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۳۱: اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن‌را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام مفطرات

مسأله ۱۷۳۲: اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، ولی جنب اگر به تفصیلی که

گفته شد بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۳: اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و به خیال این‌که روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آن‌ها را به‌جا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۳٤: اگر به زور چیزی در گلوی روزه‌دار بریزند یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند روزه خود را باطل کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۳۵: روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند مجبورش می‌کنند خودش روزه‌اش را باطل کند. و اگر از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود، بلکه با قصد رفتن گرچه نرود روزه او باطل می‌شود و باید امساک کند و قضای آن را بگیرد.

مکروهات روزه

مسأله ۱۷۳٦: چند چیز برای روزه دار مکروه است از جمله:

دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمّام رفتن باعث ضعف می‌شود، انفیه کشیدن اگر نداند به حلق می‌رسد، امّا اگر به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاهان معطّر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که بر بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به سبب آن دهان خون بیاید، مسواك کردن با چوب تر، آب یا چیز دیگری را بی جهت در دهان کردن و همچنین آن‌که بدون قصد بیرون آمدن منی همسر خود را ببوسد یا کاری کند که موجب تحریك شهوت می‌شود، اما اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می‌شود.

موارد قضا و کفّاره روزه

مسأله ۱۷۳۷: اگر در شب ماه رمضان جنب شود و همان گونه که گذشت، بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای روزه آن روز را به‌جا آورد، امّا اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را

باطل می‌کند، قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود، گرچه ارتماس در آب باشد بنابراحتیاط واجب.

مسأله ۱۷۳۸: اگر به جهت ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد (یعنی مقصّر در ندانستن بوده)، کفّاره بر او واجب می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد (یعنی قاصر در ندانستن بوده)، کفّاره بر او واجب نیست. و بنابراحتیاط واجب حکم انسانی که غافل باشد نیز چنین است.

ولی چنانچه عمداً به خدا یا پیامبر صلّی‌الله علیه‌وآله، حضرت زهراء و یا یکی از ائمّه معصومین علیهم‌السّلام به دروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است، کفّاره واجب است، گرچه نداند این کار روزه را باطل می‌کند.

نوع کفّاره روزه

مسأله ۱۷۳۹: کسی که کفّاره روزه ماه رمضان بر او واجب می‌شود، باید یك برده آزاد کند یا به کیفیتی که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند و یا به هرکدام یك مُد که تقریباً ده سیر (حدود ۷۵۰ گرم) است، طعام یعنی گندم، جو یا آرد یا نان و یا خرما بدهد. و چنانچه هیچکدام ممکن نباشد، مخیّر است بین این‌که ۱۸ روز پی در پی روزه بگیرد یا هر مقدار می‌تواند به فقیر طعام بدهد. و اگر نتواند روزه بگیرد یا طعام بدهد، باید استغفار کند، اگرچه مثلاً یك مرتبه «استغفرالله» بگوید. و بنابراحتیاط واجب هروقت بتواند، کفّاره بدهد.

مسأله ۱۷۴۰: کسی که می‌خواهد دو ماه، کفّاره روزه ماه رمضان را بگیرد، باید سی و یك روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۴۱: کسی که می‌خواهد دو ماه روزه کفّاره بگیرد، نباید وقتی شروع کند که در بین سی و یك روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسأله ۱۷۴۲: کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یك روز، روزه نگیرد،

یا عمداً وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۷۴۳: اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری غیر اختیاری مانند حیض یا نفاس و یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه باید بقیّه را به‌جا آورد.

مسأله ۱۷۴۴: اگر با چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز از اصل حرام باشد مانند شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد، مانند خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر زیاد دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنابر احتیاط کفّاره جمع بر او واجب می‌شود، یعنی باید یك برده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کرده یا به هر کدام از آن‌ها یك مد که تقریباً ده سیر (حدود ۷۵۰ گرم) است، گندم یا نان آن، جو یا نان آن، و یا یك مد مویز یا یك مد خرما بدهد. وچنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هرکدام که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۷۴۵: اگر روزه‌دار دروغی به خدا و پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله نسبت دهد، کفّاره جمع که در مسأله پیش گفته شد بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۴۶: اگر روزه‌دار در یك روز ماه رمضان چند مرتبه با همسر خود نزدیکی کند، بنابراحتیاط واجب برای هر دفعه یك کفّاره بر او واجب است. و اگر جماع او حرام باشد، بنابراحتیاط واجب برای هر دفعه یك کفّاره جمع واجب می‌شود و ظاهر این است که استمناء نیز حکم جماع را دارد.

مسأله ۱۷۴۷: اگر روزه‌دار در یك روز ماه رمضان، چند مرتبه غیر از جماع و استمناء، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، اگر برای همه آن‌ها یك کفّاره بدهد، کافی است.

مسأله ۱۷۴۸: اگر روزه‌دار، غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنابراحتیاط برای هرکدام یك کفّاره، واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۴۹: اگر روزه دار غیر از جماع، کار حلالی که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد مثلاً آب

بیاشامد و بعد کار حرامی که روزه را باطل می‌کند غیراز جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یك کفّاره کافی است ولی بنابراحتیاط کفّاره جمع هم بدهد.
مسأله ۱۷۵۰: اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن‌را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن‌را بگیرد و کفّاره نیزبراو واجب می‌شود و اگرخوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون به دهان او بیاید و عمداً آن‌را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابراحتیاط کفّاره جمع نیزبراو واجب می‌شود.
مسأله ۱۷۵۱: اگرنذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفّاره «حَنثِ نذر» بدهد و بنابراحتیاط کفّاره افطار روزه را هم بدهد.
مسأله ۱۷۵۲: کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگربه گفته کسی که مورد اطمینان نیست و می‌گوید مغرب شده عمداً افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود، امّا اگرمورد اطمینان بوده، قضا نمودن روزه کافی است.
مسأله ۱۷۵۳: کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگربعد از ظهرمسافرت کند یا پیش از ظهربرای فرار از کفّاره سفرنماید، کفّاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگرقبل از ظهرمسافرتی برای او پیش آید، کفّاره براو واجب است.
مسأله ۱۷۵٤: اگرعمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس و یا بیماری پیدا کند، احتیاط واجب این است‌که کفّاره را بدهد.
مسأله ۱۷۵۵: اگریقین کند روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخرماه شعبان بوده، کفّاره براو واجب نیست.
مسأله ۱۷۵٦: اگرانسان شك کند که آخرماه رمضان است یا اوّل ماه شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل ماه شوّال بوده، کفّاره براو واجب نیست.
مسأله ۱۷۵۷: اگرروزه دار در ماه رمضان با همسرخود که روزه است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفّاره روزه خودش و روزه همسرش را باید بدهد و اگرزن به جماع راضی بوده،

برهرکدام یك کفّاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۵۸: اگر زن، شوهر روزه‌دار خود را به جماع مجبور کند یا به کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، واجب نیست کفّاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۷۵۹: اگر روزه‌دار در ماه رمضان همسر خود را به جماع مجبور کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنابراحتیاط واجب باید مرد دو کفّاره و زن یك کفّاره بدهد.

مسأله ۱۷٦۰: اگر روزه‌دار در ماه رمضان با همسر روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید و زن متوجّه نشود، یك کفّاره براو واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفّاره ندارد.

مسأله ۱۷٦۱: اگر مرد، همسر خود یا زن، شوهر خود را مجبور کند که غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به‌جا آورد، برهیچ یک از آن‌ها کفّاره واجب نیست، مگر آن‌که اجبار او سلب اختیار نکند که در این‌صورت احتیاط واجب دادن کفّاره است.

مسأله ۱۷٦۲: کسی که به جهت مسافرت یا بیماری روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند همسر روزه‌دار خود را به جماع مجبور کند، ولی اگر او را مجبور نماید، بنابراحتیاط لازم مرد کفّاره زن را بدهد.

مسأله ۱۷٦۳: مکلّف نباید در به‌جا آوردن کفّاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن‌را به‌جا آورد.

مسأله ۱۷٦٤: اگر کفّاره برانسان واجب شود و چند سال آن‌را به‌جا نیاورد، چیزی برآن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۷٦٥: کسی که باید برای کفّاره یك روز، شصت فقیر را طعام بدهد، نباید به هرکدام از آن‌ها بیشتر از یك مد که تقریبا ده سیر (حدود ۷۵۰ گرم) است، طعام بدهد، یا یك فقیر را بیشتر از یك مرتبه سیر نمایند، ولی می‌تواند برای هریك از عیالات فقیر، اگرچه صغیر باشند، یك مد به آن فقیر بدهد چنانچه مورد اطمینان باشد که کفّاره را به آنان می‌دهد یا می‌خوراند.

مسأله ۱۷٦٦: کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری کند که روزه را باطل می‌نماید، باید به ده فقیر، هرکدام یك مد که تقریباً هفتصد و پنجاه گرم یا ده سیر

است، طعام بدهد و اگر نمی‌تواند، سه روز روزه بگیرد.

مواردی که تنها قضای روزه واجب است

مسأله ۱۷٦۷: در چند صورت تنها قضای روزه برشخص واجب است و کفّاره واجب نیست:

اوّل: آن‌که در شب ماه رمضان جنب باشد و تا اذان صبح از خواب دوّم و یا سوّم بیدار نشود، چنانکه گذشت.

دوّم: آن‌که مبطل روزه انجام ندهد، ولی نیّت روزه ننماید یا ریا کند یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند مبطل روزه انجام دهد.

سوّم: آن‌که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم: آن‌که در ماه رمضان بی‌تحقیق یا به علامت یا گفته شخص غیرقابل اعتماد، امساک نکند و یا پیش از مغرب افطار نماید، سپس معلوم شود اشتباه بوده و صبح شده یا مغرب نشده؛ و نیز اگر پس از تحقیق با این‌که گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، سپس معلوم شود صبح بوده.

پنجم: آن‌که برای خنک شدن مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود و بنابراحتیاط واجب اگربی جهت یا برای وضوی غیرنماز واجب مضمضه کند و آب بی‌اختیار فرو رود، روزه را قضا کند، ولی اگرفراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا براو واجب نیست.

ششم: آن‌که کسی از روی اِکراه یا اِضطرار یا تقیّه افطار کند، که در این صورت لازم است قضا نماید ولی به‌جا آوردن کفّاره واجب نیست.

مسأله ۱۷٦۸: اگرغیراز آب، چیزدیگری در دهان بگذارد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا براو واجب نیست.

مسأله ۱۷٦۹: مضمضه زیاد روزه‌دار برای وضوی نماز واجب مکروه است و اگر بعد از

مضمضه، بخواهد آب دهان‌را فرو برد، بهتراست سه مرتبه آب دهان‌را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۷۰: اگرانسان بداند براثرمضمضه، بی‌اختیار و یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۷۱: اگردر ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، بنابراحتیاط واجب روزه را قضا کند.

مسأله ۱۷۷۲: اگرانسان شك کند مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند و اگرشك کند صبح شده یا نه، پس از تحقیق چنانچه برشکّ خود بماند می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۷۳: اگردیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده، قضا نماید.

مسأله ۱۷۷٤: اگرکافرمسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافربوده، قضا نماید. و اگرپیش از ظهرماه رمضان مسلمان شود، بنابراحتیاط واجب اگرمبطل روزه انجام داده، باید آن روز را امساک کند و گرنه روزه بگیرد و چنانچه ترک نمود قضا نماید. ولی اگرمسلمانی کافرشود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافربوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۷۵: روزه‌ای را که به جهت مستی از مکلّف فوت شده، باید قضا نماید اگرچه چیزی را که براثرآن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۷۷٦: اگربرای عذری، چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند چه وقت عذر او برطرف شده، اگروقت آن‌را می‌دانسته و بعد فراموش کرده، بنابراحتیاط باید مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم ماه رمضان از سفربرگشته یا ششم، باید بنابراحتیاط شش روز، روزه بگیرد، اما کسی که زمان برطرف شدن عذر را نمی‌داند و قبل از شك نیزنمی‌دانسته، می‌تواند مقدار کمتر، یعنی پنج روز را قضا کند، اگرچه بنابراحتیاط مستحب مقدار بیشتر، یعنی شش روز را قضا

نماید.

مسأله ۱۷۷۷: اگر از چند ماه رمضان، روزه قضا داشته باشد، قضای هرکدام را اوّل بگیرد صحیح است، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر، قضا داشته باشد و پنج روز نیز به ماه رمضان مانده باشد، بنابر احتیاط اوّل قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۷۸: اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیّت معیّن نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای هیچیک حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۷۷۹: کسی که روزه قضای ماه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۸۰: اگر قضای روزه میّتی را گرفته باشد، بنابر احتیاط مستحب بعد از ظهر، روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۸۱: اگر بر اثر بیماری یا حیض و یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۸۲: اگر به سبب بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یك مُد که تقریباً ده سیر و معادل حدود ۷۵۰ گرم است طعام، یعنی گندم یا نان آن، جو یا نان آن، و یا یك مُد مویز یا یك مُد خرما به فقیر بدهد، ولی اگر به جهت عذر دیگری مثلاً برای مسافرت، روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و برای هر روز یك مُد طعام نیز به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۳: اگر بر اثر بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان، بیماری او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد، قضای روزه را بگیرد، بنابر احتیاط مستحب باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و واجب است برای هر روز یك مد

طعام به فقیر بدهد و نیز اگر در ماه رمضان، غیر از بیماری، عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود و تا ماه رمضان سال بعد بر اثر بیماری نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته بنابر احتیاط مستحب قضا نماید و واجب است برای هر روز یك مُد طعام بدهد.

مسأله ۱۷۸٤: اگر در ماه رمضان، به جهت عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده، عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یك مُد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یك مُد خرما و یا مویز به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۵: اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز، یك مُد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یك مُد مویز و یا یك مُد خرما به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد بعد از برطرف شدن عذر، روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن‌که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، بنابر احتیاط واجب قضا نموده و برای هر روز یك مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸٦: اگر بیماری انسان، چند سال طول بکشد، بعد از خوب شدن، باید فقط قضای روزه‌های آخرین ماه رمضان را بگیرد و برای هر روز از سال‌های پیش، یك مُد، تقریبا ده سیر که حدود ۷۵۰ گرم است، طعام یعنی گندم یا نان آن، جو یا نان آن، یك مُد مویز و یا یک مُد خرما به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۷: کسی که برای هر روز یك مُد طعام به فقیر می‌دهد، می‌تواند کفّاره چند روز را، به یك فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۸: اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر بیاندازد، باید قضای روزه را بگیرد و برای هر روز یك مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۹: اگر عمداً روزه ماه رمضان را نگیرد، باید قضای آن را به‌جا آورد و برای هر روز، دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد و یا یك برده آزاد کند و چنانچه تا ماه رمضان

آینده، قضای روزه‌ها را به‌جا نیاورد، اضافه بر قضا و کفّاره برای هر روز، یك مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۹۰: اگر عمداً روزه ماه رمضان را نگیرد و در روز، مکرّر جماع کند، بنابراحتیاط واجب کفّاره نیز مکرر می‌شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یك کفّاره کافی است.

مسأله ۱۷۹۱: بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به‌جا آورد. و همچنین است بنابراحتیاط لازم بعد از مرگ مادر.

مسأله ۱۷۹۲: اگر پدر و یا مادر بنابراحتیاط لازم غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری مانند روزه نذر را نگرفته باشند بنابراحتیاط واجب، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم است.

ولی اگر پسر بزرگتر قضا نکرد، احتیاطاً سایر فرزندان قضا نمایند، ولی اگر پدر و مادر برای روزه‌ای اجیر شده و نگرفته باشند قضای آن بر پسر بزرگتر لازم نیست، امّا اگر اجرت را گرفته‌اند، باید ورثه از عهده برآیند.

روزه بر چه کسانی واجب نیست؟

مسأله ۱۷۹۳: کسی که به جهت پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی باید برای هر روز یك مُد که تقریبا ده سیر حدود ۷۵۰ گرم است، گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یك مُد مویز و یا یك مُد خرما به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۹۴: کسی که به جهت پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان، بتواند روزه بگیرد، بنابراحتیاط واجب قضای روزه‌هایی را که نگرفته به‌جا آورد.

مسأله ۱۷۹۵: اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمّل کند یا برای او مشقّت زیاد دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز، یك مُد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یك مُد مویز و یا یك مُد خرما به فقیر بدهد. و بنابراحتیاط مستحب بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه در همان سال بتواند روزه بگیرد، باید روزه‌هایی

را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۹۶: زنی که زاییدن او نزدیك است و روزه برای خودش یا بچه‌اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یك مد طعام یعنی گندم یا جو یا نان یا مانند آن به فقیر بدهد. و چنانچه در همان سال بتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید اگر این عذر تا ماه رمضان آینده ادامه نداشت و الّا قضاء ندارد بله مستحب است قضا نماید. و برای ترک قضا نیز باید یک مُد دیگر طعام بدهد.

مسأله ۱۷۹۷: زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، مادر بچّه باشد یا دایه او، با اجرت شیر دهد یا بی اجرت، اگر روزه برای او و یا بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یك مُد طعام، یعنی گندم یا جو یا نان و مانند آن، به فقیر بدهد و چنانچه در همان سال بتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید. و اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه و یا از شخص دیگری اجرت بگیرد، لازم نیست مادر، بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۹۸: زنی که در طول سال، به علت حاملگی و یا بچه شیر دادن، نتواند روزه بگیرد، روزه و قضای آن بر او واجب نیست و باید برای هر روز دو مد طعام به فقیر بدهد، یکی بعد از گذشتن ماه رمضان و دیگری آخر سال یعنی قبل از ماه رمضان دوّم.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۹۹: مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند، در سفر نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مانند کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر گناه است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۰۰: مسافرت در ماه رمضان، اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است و همچنین است سفر پیش از روز بیست و چهارم در ماه رمضان مگر این‌که سفر به سبب ضرورتی باشد.

مسأله ۱۸۰۱: اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده روز معیّنی را روزه بگیرد، تا ناچار نشود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است، قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد و اگر روزه نگیرد، لازم است روزه آن روز را قضا کند.
مسأله ۱۸۰۲: اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن‌را معیّن نکند، نمی‌تواند آن‌را در سفر به‌جا آورد، ولی چنانچه نذر کند روز معیّنی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد، روزه بگیرد.
مسأله ۱۸۰۳: مسافر برای حاجت خواستن از درگاه الهی، می‌تواند سه روز در شهر مدینه منوّره، روزه مستحب بگیرد و احوط آن است که سه روز، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.
مسأله ۱۸۰٤: کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه‌اش صحیح است.
مسأله ۱۸۰۵: اگر فراموش کند مسافر است یا فراموش کند روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.
مسأله ۱۸۰٦: اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند. و اگر پیش از ظهر به مسافرت رود و قصد پیمودن مسافت شرعی را داشته باشد وقتی به حدّ ترخّص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن‌را نشنود، باید روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن، روزه را باطل کند، کفّاره بر او واجب می‌شود.
مسأله ۱۸۰۷: اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند برسد، اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید آن روز را روزه بگیرد، و اگر مبطل روزه انجام داده، بعداً قضای آن‌را به‌جا آورد.
مسأله ۱۸۰۸: اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند برسد، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۰۹: مسافر و کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن خود را سیر کند.

مسأله ۱۸۱۰: اگر روزه دار در شهری قرار داشت و خورشید غروب کرد و او افطار نمود، سپس به شهری مسافرت کرد که هنوز خورشید غروب نکرده بود، بنا بر احتیاط مستحب امساك کند، امّا اگر روزه دار در شهری بود و صبح شد و روزه خود را آغاز نمود سپس به شهر دیگری مسافرت کرد که هنوز فجر نشده بود، جایز است تا وقتی که فجر طلوع نکرده، افطار کند.

ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۸۱۱: اوّل ماه با چهار چیز ثابت می‌شود:

اوّل: خود انسان هلال ماه را ببیند.

دوّم: عدّه‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به وسیله آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوّم: دو مرد عادل بگویند هلال را دیده‌ایم، ولی اگر وصف ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، اوّل ماه ثابت نمی‌شود و اگر هوا صاف باشد و کسی غیر از آن دو نفر مدّعی رؤیت نشود، محلّ اشکال است.

چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به جهت آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود. و سی روز از اوّل ماه رمضان بگذرد که بر اثر آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

مسأله ۱۸۱۲: ثبوت اوّل ماه به حکم فقیه عادل محلّ نظر است و رعایت احتیاط لازم است.

مسأله ۱۸۱۳: اوّل ماه با پیشگویی منجمّان ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۸۱٤: بلند بودن ماه و یا دیر غروب کردن و یا طوق داشتن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۸۱۵: اگر برای کسی اوّل ماه رمضان ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل

بگویند شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.
مسأله ۱۸۱٦: اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر به هم نزدیك باشند یا در آن شهر آفتاب زودتر از شهر خودش غروب کند یا انسان بداند افق آن‌ها یکی و یا نزدیک است.
مسأله ۱۸۱۷: اوّل ماه با تلگراف و وسائل ارتباطی جدید ثابت نمی‌شود، مگر برای دو شهر نزدیك و یا هم افق که انسان بداند تلگراف و وسیله دیگر از روی شهادت دو مرد عادل بوده است.
مسأله ۱۸۱۸: روزی که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اوّل ماه شوّال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اوّل ماه شوّال است، باید افطار کند.
مسأله ۱۸۱۹: اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ندارد، هر ماهی را که احتمال بدهد ماه رمضان است، روزه بگیرد صحیح است، ولی باید پس از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۸۲۰: روزه وصال (امساک کردن با نیّت در تمامی ساعات یک شبانه روز) و روزه عید فطر و عید قربان حرام است و نیز روزی که انسان نمی‌داند آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان، اگر به نیّت اوّل ماه رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد. و همچنین است روزه نذر حرام و روزه زنی که درحال حیض یا نفاس باشد و روزه تمامی روزهای سال بدون استثنای روزهای حرام.
مسأله ۱۸۲۱: اگر حقّ شوهر به جهت گرفتن روزه مستحب از بین برود؛ روزه زن حرام است، و بنابر احتیاط لازم اگر حقّ شوهر نیز از بین نرود، بدون اجازه او، روزه مستحب نگیرد.
مسأله ۱۸۲۲: روزه مستحب فرزند اگر سبب اذیّت پدر یا مادر و یا جدّش شود حرام است.
مسأله ۱۸۲۳: اگر فرزند بدون اجازه پدر روزه مستحب بگیرد و در بین روز پدر یا مادر او را نهی کند، اگر ترك افطار سبب اذیّت آن‌ها شود، باید افطار نماید.
مسأله ۱۸۲٤: کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه

بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست. مگر آن‌که با قصد قربت روزه بگیرد و معلوم شود ضرر نداشته که حکم به بطلان محّل اشکال است.

مسأله ۱۸۲۵: اگر انسان احتمال بدهد روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برایش پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم به‌جا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۸۲٦: کسی که عقیده داشته روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، هرچند ضرر به مرتبه‌ای نباشد که دانسته و عمداً اقدام به آن حرام است بنابراحتیاط واجب باید قضای آن‌را بگیرد.

مسأله ۱۸۲۷: غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری نیز هست، که در کتب مفصّله ذکر شده است.

روزه‌های مستحب و مکروه

مسأله ۱۸۲۸: روزه در تمام روزهای سال، به جز روزه‌های حرام و مکروه، مستحب است. و برخی روزها، به طور خاص روزه آن مستحب گردیده که اگر کسی در آن روز به‌جا نیاورد، مستحب است قضا کند و اگر آن روزها را نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا یک درهم نقره در راه خدا بدهد از جمله این روزه ها:

۱- روزه سه روز از هر ماه، که در روایات به دو صورت آمده: پنج‌شنبه‌های اوّل و آخر ماه و چهارشنبه وسط، و دیگری: چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه پشت سرهم.

۲- سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳- روز اوّل و سوّم محرّم.

٤- روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله (هفدهم ربیع‌الأوّل).

۵- روز پانزدهم جمادی الأوّل.

٦- روز مبعث رسول گرامی اسلام صلّی‌الله علیه‌وآله .

۷- تمام ماه رجب و شعبان و یا بعضی از این دو ماه گرچه یک روز باشد.

۸- روز چهارم تا نهم شوّال.

۹و۱۰- روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی القعده.

۱۱- روز اوّل تا روز نهم ذی الحجّه (روز عرفه) ولی اگر به سبب ضعف روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است.

۱۲- روز عید سعید غدیر(هجدهم ذی الحجّه).

۱۳- روز مباهله (بیست و چهارم ذی الحجّه).

و اگر کسی روزه مستحبّی بگیرد واجب نیست آن‌را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوتش را بپذیرد گرچه بعد از ظهر باشد، افطار نماید.

مسأله ۱۸۲۹: احتیاط لازم در ترک روزه روز عاشوراست. روزه روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان، و روزه ایام تشریق (سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ذی الحجّه) برای کسی که در منی باشد، و سه روز پس از عید فطر، و روزه مستحبّی میهمان بی‌اذن میزبان، و روزی که شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

امساک مستحب

مسأله ۱۸۳۰: در پنج مورد مستحب است انسان در ماه رمضان، اگرچه روزه نیست امساك کند، یعنی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید:

اوّل: مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند برسد. دوّم: مسافری که با فرض مذکور بعد از ظهر برسد. سوّم: بیماری که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام داده باشد. چهارم: زنی که در بین روز، از خون حیض یا نفاس پاك شود. پنجم: کافری که بعد از ظهر، مسلمان شود.

مسأله ۱۸۳۱: مستحب است روزه‌دار، نماز مغرب و عشاء را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اوّل افطار کند، ولی تا می‌تواند نماز را در وقت فضیلت آن به‌جا آورد.

احکام خُمُس

حضرت الله تعالی در قرآن مجید فرموده است:

«وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتامىٰ وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلىٰ عَبْدِنا يَوْمَ الْفُرْقانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ وَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بدانید آنچه را به غنیمت گرفتید از هر چیزی، پس همانا یک پنجم آن برای خداوند و برای رسول و برای صاحب قرابت آن حضرت (امام معصوم علیهم‌السّلام) و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان (از ذرّیّه آن بزرگوار) است، چنانچه به خداوند ایمان داشته باشید.[۱۲]

یک پنجم غنیمت و فایده‌ای که شخص به دست می‌آورد، مِلک خداوند و پیامبر اکرم و اهل بیت اطهار علیهم‌السّلام است که آن‌را «خُمُس» می‌نامند. و به جهت هزینه‌های زندگی خاصّ پیامبر اکرم و ائمّه معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین و نیز فقراء و مستمندان و یتیمان و واماندگان از اولاد ائمّه معصومین علیهم‌السّلام واجب شده است.

هرکس ایمان به خداوند متعال و روز قیامت داشته باشد به سهم آنان به صورت خُمُس معترف و به رعایت آن ملتزم است.

مسأله ۱۸۳۲: در هفت چیز خمس واجب است: اوّل: منفعت کسب. دوّم: معدن. سوّم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط با حرام. پنجم: جواهری که به وسیله غوّاصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافرذمّی از مسلمان بخرد.

۱- منفعت کسب

مسأله ۱۸۳۳: هرگاه انسان از تجارت یا صنعت و یا کسب‌های دیگر یا زراعت و یا حیازت مباحات مانند شکار و نیز اجاره و نیابت در کارها حتّی عبادت‌ها مانند نماز و روزه و زیارت و یا آموزش کودکان و هر عمل مشروعی که اجرت داشته باشد و یا به سبب شأنی که مایه تقدیم

هدیه‌ها و بخشش‌ها و جوایزو یا احسان و ترحّم باشد، چه تملّک آن اختیاری باشد که به قبول نیاز دارد و چه غیراختیاری مانند ارث یا ایقاع که نیازی به قبول ندارد، چنانچه از مخارج سال خود او و افراد تحت تکفّلش زیاد بیاید، باید خمس یعنی یك پنجم آن‌را به دستوری که گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۸۳٤: مهری که زن می‌گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، بنابراحتیاط واجب خمس ارثی را که از او می‌برد، بدهد.

مسأله ۱۸۳۵: اگر مالی به سبب ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن‌را نداده، باید خمس آن‌را بدهد و نیز اگر در خود آن مال، خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار بوده، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۸۳٦: اگر به سبب قناعت‌کردن چیزی از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن‌را بدهد.

مسأله ۱۸۳۷: کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد، بدهد.

مسأله ۱۸۳۸: اگر ملکی را برافراد معیّنی مثلاً برفرزندان خود وقف نماید، چنانچه در آن ملك، زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن‌را بدهند، بلکه اگر طور دیگری نیز از ملك نفع ببرند، مثلاً اجاره آن‌را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسأله ۱۸۳۹: مالی که فقیر گرفته و از مخارج سالش زیاد آمده، اگر از بابت زکات یا صدقه مستحب و مانند آن‌ها بوده، بنابراحتیاط واجب خمس آن‌را بدهد و اگر از بابت خمس بوده، بر آن خمس واجب نیست گرچه احوط است. و اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن‌را بدهد.

مسأله ۱۸٤۰: اگر با عین پول خمس نداده جنسی بخرد، یعنی به فروشنده بگوید: این جنس را با این پول می‌خرم، چنانچه فقیه عادل، معامله یك پنجم آن‌را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یك پنجم جنسی را که خریده به فقیه عادل بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی که فروشنده گرفته از بین نرفته، فقیه عادل خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسأله ۱۸٤۱: اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن‌را از عین پولِ خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی به مقدار یك پنجم از پول به فروشنده بدهکار می‌باشد و اگر پولی را که به فروشنده داده از بین نرفته، فقیه عادل یك پنجم آن‌را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض آن‌را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسأله ۱۸٤۲: اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه فقیه عادل معامله یك پنجم آن‌را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و فقیه عادل می‌تواند یك پنجم آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یك پنجم پول آن‌را به فقیه عادل بدهد و اگر به فروشنده داده، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸٤۳: اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، هرگاه گیرنده بداند که خمس آن داده نشده باید خمس آن‌را بدهد.

مسأله ۱۸٤٤: اگر از کافر یا کسی که به خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن‌را بدهد، مگر آن‌که زمینی از کافر ذمّی بخرد که او از مسلمانی خریده و خمس آن‌را نداده باشد.

مسأله ۱۸٤۵: تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند این‌ها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کند، سر سال خود که برسد، باید خمس آنچه که از خرج سالش زیاد می‌آید، بدهد و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتّفاق منفعتی ببرد، باید پس از گذشتن یك سال از وقت فایده بردن، خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۸٤٦: انسان می‌تواند در بین سال هروقت منفعتی به دستش آید، خمس آن‌را بدهد و جایزاست دادن خمس را تا آخرسال به تأخیربیاندازد .

مسأله ۱۸٤۷: کسی که تاجرو کاسب است و برای دادن خمس سال قرار می‌دهد اگرمنفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا هنگام مرگش را، از آن منفعت کسرکنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۸٤۸: اگرقیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و آن‌را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته، براو واجب نیست.

مسأله ۱۸٤۹: اگرقیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و به امید این‌که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن‌را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته، براو واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۰: اگر غیر از مال‌التّجاره، مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد، چنانچه قیمتش بالا رود و آن‌را بفروشد، بنابراحتیاط خمس مقداری که برقیمتش اضافه شده است، بدهد و چنانچه مثلاً درختی که خریده میوه بدهد یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آن کاسبی بوده، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد و اگرمقصودش کاسبی نبوده بلکه گذراندن زندگی بوده، باید خمس مقداری که از مخارج سالیانه زیاد می‌آید، بدهد.

مسأله ۱۸۵۱: اگرباغی احداث کند چه برای آن‌که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد و چه قصد نگاه داشتن باغ را داشته باشد و فقط میوه آن‌را بفروشد، باید خمس باغ و میوه باغ و رشد درخت‌ها را بدهد ولی اگرباغ را برای خوردن میوه آن و استفاده از باغ به عنوان مؤونه شخصی داشته باشد، مادامی که مؤونه است خمس ندارد.

مسأله ۱۸۵۲: اگردرخت بید، چنار و مانند آن‌را بکارد، باید خمس آن‌را بدهد، ولی اگرمثلاً از شاخه‌هایی که معمولاً هرسال می‌برند، برای گذراندن زندگی استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگرکسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، درآخرهرسال باید خمس آن‌را بدهد.

مسأله ۱۸۵۳: کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملك می‌گیرد، خرید و فروش و زراعت نیز می‌کند، باید خمس آنچه درآخرسال ازمخارج او زیاد می‌آید بدهد. و چنانچه از یك رشته، نفع ببرد وازرشته دیگرضرر کند، مقدار ضرر را از نفع بیرون کند و خمس زیادی را بدهد.
مسأله ۱۸۵٤: خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلّالی و حمّالی، می‌تواند آن‌را جزو مخارج سالیانه، حساب نماید.
مسأله ۱۸۵۵: آنچه از منافع کسب، در بین سال برای خوراك، پوشاك، اثاثیّه، خرید منزل، عروسی، جهیزیّه دختر (در صورتی که وقت ازدواج دختر نمی‌تواند یک‌جا آن‌را تهیه کند)، زیارت و مانند آن مصرف می‌کند، در صورتی که بیشتراز شأن و لیاقت او نباشد و زیاده روی نیزنکرده باشد، خمس ندارد.
مسأله ۱۸۵٦: مالی که انسان برای نذر و کفّاره مصرف می‌کند، جزو مخارج سالیانه است و نیز مالی که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که بیشتراز شأن او نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.
مسأله ۱۸۵۷: اگرانسان در شهری باشد که معمولاً هرسال مقداری از جهیزیّه دختررا تهیه می‌کنند و نمی‌تواند یکجا وقت ازدواج دخترتمام جهیزیّه را تهیه کند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیّه بخرد و بیش از شأنش نباشد، خمس ندارد.
مسأله ۱۸۵۸: مالی که خرج سفرحج و زیارت‌های دیگرمی‌کند، از مخارج همان سالی حساب می‌شودکه درآن سال شروع به مسافرت‌کرده، اگرچه سفراو تا مقداری از سال بعد، طول بکشد.
مسأله ۱۸۵۹: کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگرمال دیگری نیزدارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.
مسأله ۱۸٦۰: اگرآذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، درآخرسال زیاد بیاید، باید خمس آن‌را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن‌را بپردازد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیادتر شده باشد، باید قیمت آخرسال را حساب کند.

مسأله ۱۸٦۱: اگر پیش از دادن خمس از منفعت کسب، اثاثیه‌ای برای منزل بخرد و احتیاجش از آن برطرف شود، خمس دارد و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن با آن گذشته باشد و در شأن او نباشد مثلاً در زمان سالخوردگی که استفاده از برخی زیورآلات مناسب نیست.

مسأله ۱۸٦۲: اگر در یك سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

مسأله ۱۸٦۳: اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال، منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۸٦٤: اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن در همان سال منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقدار کم شده از سرمایه در آن سال را، از منافع بردارد.

مسأله ۱۸٦٥: اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از اموال او از بین برود، نمی‌تواند آن‌را از منفعتی که به دستش می‌آید کسر کند، ولی اگر در همان سال به آن احتیاج داشته باشد و یا از مؤونه مطابق شأن او است، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن‌را تهیه نماید.

مسأله ۱۸٦٦: اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند قبل از فرا رسیدن سر سال، مقدار قرض خود را از آن منفعت ادا نماید.

مسأله ۱۸٦۷: اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید، ولی بنابر احتیاط مستحب خمس منافع را بدهد.

مسأله ۱۸٦۸: اگر برای زیاد کردن مال حلال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد.

مسأله ۱۸٦۹: کسی که خمس به مالش تعلّق گرفته و سال بر آن گذشته، تا خمس آن‌را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرّف کند، مگر به اذن فقیه عادل و با قصد پرداخت و عدم تضییع حقّ صاحبان خمس.

مسأله ۱۸۷۰: انسان مکلّف می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس آن پول بدهد ولی اگر بخواهد جنس دیگری بدهد، چنانچه تبدیل به نفع صاحبان خمس و با اذن فقیه عادل باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۷۱: کسی که قصد دارد خمس بدهد، اگر خمس را به گردن خود بگیرد، با دست گردان با فقیه عادل یا وکیل او می‌تواند در آن تصرّف کند.

مسأله ۱۸۷۲: کسی که خمس بدهکار است، نمی‌تواند آن‌را به گردن بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن‌را بدهد.

مسأله ۱۸۷۳: کسی که با دیگری شریك است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریك او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده، برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچکدام نمی‌توانند در آن تصرّف کنند.

مسأله ۱۸۷٤: اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، احوط آن است که ولیّ او خمس آن‌را بپردازد و الّا بر خود صغیر پس از بلوغ تخمیس آن منافع واجب است.

مسأله ۱۸۷۵: انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمس آن‌را نداده‌اند، تصرّف کند. ولی در مالی که شك دارد خمس آن‌را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرّف نماید.

مسأله ۱۸۷٦: کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، باید خمس مقداری که آن ملك ارزش دارد را، بدهد.

مسأله ۱۸۷۷: کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد، خریده و یك سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن‌را بدهد. و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آن احتیاج دارد، مطابق شأن خود خریده، چنانچه بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آن‌ها را خریده، لازم نیست خمس آن‌را بدهد. و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب با فقیه عادل مصالحه کند.

۲- معدن

مسأله ۱۸۷۸: اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمك و معدن‌های دیگر، چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن‌را بدهد.

مسأله ۱۸۷۹: نصاب معدن پانزده مثقال معمولی طلای مسکوک، یا یکصد و پنج مثقال معمولی نقره است، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارج آن به پانزده مثقال طلا مساوی ۲۰ مثقال شرعی برسد، باید خمس آن‌را بدهد و بنابر احتیاط واجب، باید زکات نقدین را مراعات بنماید.

مسأله ۱۸۸۰: استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا یا یکصد و پنج مثقال نقره نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۸۱: بنابراحتیاط لازم گچ و آهک و گِلِ سرشور و گِلِ سرخ نیز مانند سایر معادن است.

مسأله ۱۸۸۲: کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن‌را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملك است و یا در جایی باشد که مالك ندارد.

مسأله ۱۸۸۳: اگر نداند قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به پانزده مثقال طلای مسکوک می‌رسد یا نه، باید با وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن‌را معلوم کند.

مسأله ۱۸۸٤: اگر چند نفر چیزی را از معدن درآورند، که قیمت آن به پانزده مثقال طلای مسکوک می‌رسد، هرچند سهم هرکدام آن‌ها این مقدار نباشد، باید خمس آن‌را بدهند.

مسأله ۱۸۸۵: اگر معدنی را که در ملك دیگری است بیرون آورند، آنچه از آن به دست می‌آید، چنانچه بدون اجازه او درآورده‌اند، مال صاحب ملك است و به جهتی که صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳- گنج

مسأله ۱۸۸٦: گنج که به آن خمس تعلّق می‌گیرد، مالی است که در زمین، درخت، کوه یا دیوار

پنهان باشد به طوری که به آن گنج بگویند و کسی آن‌را پیدا کند.
مسأله ۱۸۸۷: اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن‌را بدهد.
مسأله ۱۸۸۸: نصاب گنج، پانزده مثقال طلای مسکوک است و بعد از کم کردن مخارجی که کرده، اگر به حدّ نصاب برسد، باید خمس آن‌را بدهد.
مسأله ۱۸۸۹: اگر در زمینی که از دیگری خریده، گنجی پیدا کند و بداند مال مالکین قبل نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن‌را بدهد، اما اگر احتمال دهد مال یکی از آنان بوده، باید به او اطّلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به قبلی اطّلاع دهد و به همین ترتیب به تمام مالکین قبل خبر بدهد و اگر معلوم شود مال هیچ یك از آنان نبوده، مال خود او می‌شود و باید خمس آن‌را بدهد.
مسأله ۱۸۹۰: اگر در ظرف‌های متعدّدی که در یکجا دفن شده، مالی پیدا کند و قیمت آن روی هم پانزده مثقال طلا باشد، باید خمس آن‌را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است.
مسأله ۱۸۹۱: اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به پانزده مثقال طلا برسد، هرچند سهم هریک از آنان به این مقدار نباشد، باید خمس آن‌را بدهند.
مسأله ۱۸۹۲: اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب صاحبان قبلی آن‌را خبر کند و چنانچه نشانه‌اش را به وی بدهند مال فروشنده است و گرنه به یابنده می‌رسد و در حکم منافع کسب است.

٤- مال حلال مخلوط با حرام

مسأله ۱۸۹۳: اگر مال حلال با مال حرام، طوری مخلوط شود که انسان نتواند آن‌ها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس

تمام مال را بدهد و احتیاط آن است که آن‌را به قصد مافی الذّمه اعمّ از خمس یا صدقه ادا کند و مصرف آن مانند دیگر خمس‌ها می‌باشد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

مسأله ۱۸۹٤: اگر مال حلال با مال حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن‌را نشناسد، باید تمام آن مقدار مال حرام را به نیّت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از فقیه عادل هم اجازه بگیرد.

مسأله ۱۸۹۵: اگر مال حلال با مال حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و اگر صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معیّنی مال اوست و شك کند که بیشتر از آن نیز مال او هست یا نه، باید چیزی که یقین دارد مال اوست به او بدهد و بنابراحتیاط مستحب مقدار بیشتری که احتمال می‌دهد مال اوست نیز به او بدهد.

مسأله ۱۸۹٦: اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابراحتیاط واجب، باید مقداری که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۹۷: اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد، بعد از فحص، به نیّت او صدقه بدهد، هنگامی که صاحبش پیدا شد، بنابراحتیاط مستحب، به مقدار مالش به او بدهد، این در صورتی است که صاحب مال راضی به خمس و صدقه نشود والّا اشکالی ندارد و چیزی لازم نمی‌آید.

مسأله ۱۸۹۸: اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام، معلوم باشد و انسان بداند صاحب آن از چند نفر معیّن بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، بنابراحتیاط واجب باید همه را راضی کند و اگر راضی نشوند، باید با اذن فقیه عادل آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر تقسیم کند.

۵- جواهری که از دریا به دست می‌آید

مسأله ۱۸۹۹: اگر به وسیله غوّاصی، یعنی فرو رفتن در دریا، مروارید، مرجان یا جواهر دیگری

بیرون آورد، روییدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن آن، قیمتش به هیجده نخود طلا برسد، باید خمس آن‌را بدهد، چه در یك دفعه آن‌را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند نوبت، آنچه بیرون آمده از یك جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن‌را بیرون آورده باشد یا چند نفر.

مسأله ۱۹۰۰: اگر بدون فرو رفتن در دریا، به وسیله‌ای جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارج آن، قیمتش به هیجده نخود طلا برسد، خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهری بگیرد، تنها در صورتی باید خمس آن‌را بدهد که آنچه را به دست آورده، به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۹۰۱: خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۹۰۲: اگر بدون قصد این‌که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتّفاق جواهری به دستش آید و قصد تملّک نماید، چنانچه به حدّ نصاب برسد باید بدون کم کردن مؤونه سال خمس آن‌را بدهد.

مسأله ۱۹۰۳: اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش پس از کم کردن مخارجی که کرده هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که معمولاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن‌را بدهد و اگر اتفاقی جواهری بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۹۰٤: اگر در رودخانه‌های بزرگ، مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر به عمل می‌آید یا از معادن آن به جریان آب در رودخانه وارد می‌شود باید خمس آن‌را بدهد.

مسأله ۱۹۰۵: اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن هیجده نخود طلا یا

بیشترباشد، باید خمس آن‌را بدهد و چنانچه از روی آب و یا از کنار دریا به دست آورد نیزخمس آن واجب است.

مسأله ۱۹۰۶: کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آن‌را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس بدهد.

مسأله ۱۹۰۷: اگر بچّه‌ای معدنی را بیرون آورد یا مال حلال مخلوط با حرام داشته باشد یا گنجی پیدا کند و یا به سبب فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولیّ او باید خمس آن‌را بدهد.

۶- غنیمت جنگ

مسأله ۱۹۰۸: اگر مسلمانان به دستور ولیّ معصوم علیه‌السّلام با کفّار بجنگند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آن‌ها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری، حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام معصوم علیه‌السّلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام علیه‌السّلام است باید از غنیمت کنار گذاشته شود، و خمس بقیه آن‌را بدهند و آنچه در زمان غیبت امام علیه‌السّلام در دفاع، از کفّار گرفته می‌شود، بنابراحتیاط واجب خمس آن داده شود.

۷- زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۹۰۹: اگرکافرذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن‌را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و اگرخانه، دکّان و مانند این‌ها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن‌را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست. و فقیه عادل نیزکه خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۹۱۰: اگر کافر ذمّی زمینی را که از مسلمان خریده، پیش از پرداخت خمس آن به مسلمان دیگری بفروشد باید خمس آن‌را بدهد و نیزاگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن‌را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

مسأله ۱۹۱۱: اگرکافرذمّی هنگام خریدن زمین شرط کند خمس ندهد، شرط باطل است، اما اگرشرط کند فروشنده خمس آن‌را بدهد، شرط صحیح است و فروشنده باید خمس را بدهد.

ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، بر فروشنده لازم نیست که به شرط عمل نماید.

مسأله ۱۹۱۲: اگر مسلمان، زمینی را به غیر از خرید و فروش، ملك کافر ذمّی کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً با او صلح نماید، بنابر احتیاط واجب باید با کافر ذمّی شرط کند که خمس آن زمین را بدهد.

مسأله ۱۹۱۳: اگر کافر ذمّی صغیر باشد و ولیّ او برایش زمینی بخرد، بنابر احتیاط واجب با او شرط کنند که خمس آن را بدهد.

مصرف خُمُس

مسأله ۱۹۱٤: خمس را باید به دو قسمت مساوی تقسیم کنند، یك قسمت آن «سهم سادات» است و باید به سیّد فقیر یا سیّد یتیم فقیر و یا سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه‌السّلام است که در این زمان، باید به فقیه عادل بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند.

مسأله ۱۹۱۵: سیّد یتیمی که به او خمس می‌دهند باید فقیر باشد، ولی به سیّدی که در سفر درمانده شده، حتی اگر در وطنش فقیر نباشد، می‌توان خمس داد.

مسأله ۱۹۱٦: سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر گناه باشد، بنابر احتیاط لازم نباید به او خمس بدهند، مگر توبه نموده باشد.

مسأله ۱۹۱۷: به سیّدی که عادل نیست، می‌شود خمس داد، ولی به سیّدی که امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۱۸: به سیّدی که گناه‌کار است، اگر خمس دادن کمك به گناه او باشد، نباید خمس داد و نیز به سیّدی که آشکارا گناهان بزرگ انجام می‌دهد و هتّاک است، اگرچه دادن خمس کمك به گناه او نباشد نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۱۹: اگر کسی بگوید سیّدم، نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن‌که دو نفر عادل، سیّد

بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم طوری معروف باشد که شخص یقین یا اطمینان کند که او سیّد است.

مسأله ۱۹۲۰: به کسی که در شهر خودش به سیّد بودن شهرت داشته باشد، اگرچه انسان به سیّد بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۲۱: کسی که زنش «سیّده» است، نباید به او خمس بدهد تا برای مخارجش مصرف نماید، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان‌را بدهد، جایز است شوهرش به او خمس بدهد تا برای آنان مصرف نماید و همچنین است خمس دادن به او تا در نفقات غیرواجبه‌اش صرف نماید.

مسأله ۱۹۲۲: اگر مخارج سیّده‌ای که زن انسان نیست، بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند از خمس، خوراك و پوشاك او را بدهد.

مسأله ۱۹۲۳: به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سیّد را بدهد یا دارد و نمی‌دهد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۲٤: بنابر احتیاط واجب بیشتر از مخارج یك سال، به یك سیّد فقیر، خمس ندهند.

مسأله ۱۹۲۵: اگر در شهر انسان، سیّد مستحق نباشد و احتمال ندهد پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به دست مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن‌را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن‌را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۲٦: هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد، ولی احتمال دهد که پیدا شود، هرچند نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه درنگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن‌را از خمس بردارد.

مسأله ۱۹۲۷: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگری

ببرد و به مستحقّ اولی و افضل برساند، ولی مخارج بردن آن‌را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

مسأله ۱۹۲۸: اگر با اجازه فقیه عادل خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده، لازم نیست دوباره خمس بدهد و نیز چنین است اگر به کسی بدهد که از طرف فقیه عادل وکیل بوده تا خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگری ببرد، هرچند در هردو صورت احتیاط مستحب آن است که دوباره خمس را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹: اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگری بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه جنسی را که بابت خمس به مستحق می‌دهد گرانتر از قیمت واقعی حساب کند، اگرچه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده، بدهد.

مسأله ۱۹۳۰: کسی که از مستحق طلبکار است، می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند، لکن بنابراحتیاط واجب از فقیه عادل اجازه بگیرد یا خمس را به او بدهد، سپس مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از طرف او قبض کرده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۹۳۱: مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالك ببخشد، ولی کسی که مقداری خمس بدهکار است و فقیرشده و می‌خواهد بدهکار اهل خمس نباشد، اگرفقیه عادل راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۳۲: شخص نمی‌تواند بی اذن فقیه عادل از مال کسی که می داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به فقیه عادل برساند.

احکام زکات

زکات از مهمترین واجبات الهی است که خداوند از اموال ثروتمندان برای فقرا و کارهای خیر تعیین نموده و در قرآن مجید پیوسته پس از دستور به نماز، مورد امر قرار گرفته است. زکات در لغت به معنی فزونی و رشد و نمو و نیز به معنی تطهیر و پاکیزگی است. چنان که پرداخت زکات مایه برکت و فزونی خیر و پاکیزگی مال از پلیدی است.

در احادیث معتبره تأکید شده که خداوند به مقداری که برای فقرا کفایت می کرده، در اموال ثروتمندان زکات را واجب ساخته و اگر همه زکات خود را به طور صحیح بپردازند، هیچ فقیری باقی نخواهد ماند و اگر فقرا صدمه می‌بینند؛ از جهت کسانی است که حقوق آن‌ها را نمی‌دهند و در دستور زکات نقصی نیست.

در بعضی از روایات آمده است که:

مانع زکات مسلمان نیست.

امام جعفر صادق علیه‌السّلام فرمودند:

هیچ مال و ثروتی در خشکی یا دریا ضایع نگردد مگر به منع زکات.

و نیز فرمودند:

هنگامی که حضرت قائم عجّل‌الله فرجه به‌پا خیزد، مانع الزّکات را می‌گیرد و گردن می زند. و عذاب‌های اخروی بسی سخت‌تر است.

مسأله ۱۹۳۳: زکات فقط در نه چیز واجب است:

اوّل: گندم. دوّم: جو. سوّم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند.

اگر کسی یکی از این نه چیز را مالك باشد، با شرائطی که خواهد آمد، باید مقدار معیّنی به عنوان زکات بپردازد تا به مصارفی که شارع مقدّس امر فرموده است برسد.

مسأله ۱۹۳٤: «سُلت» که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد، و «عَلَس» که

مانند گندم است و خوراك مردم «صنعاء» است، بنابراحتیاط باید زکات آن دو داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۹۳۵: زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب، برسد و مالك آن بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرّف کند.

مسأله ۱۹۳٦: اگرانسان یازده ماه مالك گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اوّل ماه دوازدهم بنابراحتیاط باید زکات آن‌را بدهد، ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۹۳۷: اگر مالك گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود بنابراحتیاط زکات را بدهد، مثلاً اگر بچه‌ای در اوّل محرّم، مالك چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اوّل محرّم بگذرد، اگر شرائط دیگر را نیز دارا باشد، بنابراحتیاط باید زکات آن‌را بدهد.

مسأله ۱۹۳۸: زکات گندم و جو، وقتی واجب می‌شود که به آن‌ها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش موقعی واجب می‌شود که انگور است و وقتی که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آن و در خرما و کشمش هنگامی است که خشك شده باشد.

مسأله ۱۹۳۹: اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آن بالغ و عاقل باشد، باید زکات بدهد.

مسأله ۱۹٤۰: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابراحتیاط مستحب زکات را بدهد.

مسأله ۱۹٤۱: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره مقداری از سال، مست و بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و

کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۹٤۲: مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرّف کند زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب کننده باشد، هروقت به صاحبش برگشت، بنابراحتیاط واجب زکات آن‌را بدهد.

مسأله ۱۹٤۳: اگر طلا و نقره یا چیزی دیگر که زکات آن واجب است، قرض کند و یك سال نزد او بماند، باید زکات آن‌را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

مسأله ۱۹٤٤: زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب، که معادل ۸٤۷/۲۰۷ کیلوگرم می‌باشد، برسد.

مسأله ۱۹٤۵: اگر پیش از دادن زکات از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آن واجب شده، خود و عیالاتش بخورند یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری که مصرف کرده، بدهد.

مسأله ۱۹٤٦: اگر هنگامی که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالك آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۹٤۷: اگر بعد از مالك شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آن واجب شود، مثلاً خرما در ملك او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن‌را بدهد.

مسأله ۱۹٤۸: اگر بعد از آن‌که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آن‌ها را پیش از فروختن بدهد و یا کنار بگذارد و چنانچه زکات آن‌ها را پرداخت، برخریدار چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۹٤۹: اگر انسان گندم، جو، خرما یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن‌را داده یا شك کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند زکات آن‌را نداده، چنانچه فقیه عادل، معامله مقدار زکات را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و فقیه عادل می‌تواند

مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید آن مقدار را به فقیه عادل بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۹۵۰: اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تر است به ۸٤۷/۲۰۷ کیلوگرم برسد و بعد از خشك شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۵۱: اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشك شدن مصرف کند، چنانچه خشك آن‌ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را بدهد و تصرّف در همه آن‌ها پیش از ادای زکات حرام است.

مسأله ۱۹۵۲: گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آن را داده است، اگر چند سال نیز نزد او بماند زکات ندارد.

مقدار زکات

مسأله ۱۹۵۳: اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر آبیاری شود، یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یك دهم «۱۰٪» است. و اگر با دلو و مانند آن آبیاری گردد، زکات آن یك بیستم «۵٪» است. و اگر مقداری از باران یا نهر و یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، یك دهم و زکات نصف دیگر آن، یك بیستم می‌باشد، یعنی (۷/۵٪). یا از چهل قسمت، سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵٤: اگر گندم، جو، خرما و انگور هم از آب باران آبیاری شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن یك بیستم «۵٪» است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن یك دهم «۱۰٪» است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب، زکات آن یك دهم می‌باشد.

مسأله ۱۹۵۵: اگر شك کند آبیاری با آب باران و آب دلو به یك اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می‌تواند از نصف آن، یك دهم و از نصف دیگر آن، یك بیستم بدهد. و نیز اگر بعد از

فحص شك كند هر دو به يك اندازه بوده يا آبیاری با دلو غلبه داشته، می‌تواند زكات تمام آن‌را يك بيستم بدهد.

مسأله ۱۹۵۶: اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر آبیاری شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو نیز آبیاری گردد و آب دلو به زیاد شدن محصول كمك نكند، زكات آن يك دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی از آب نهر و باران نیز استفاده كند و به زیاد شدن محصول كمك كند، زكات آن يك بيستم است.

مسأله ۱۹۵۷: اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری كنند و در زمین پهلوی آن زراعتی كنند كه از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نباشد، زكات زراعتی كه با دلو آبیاری شده، يك بيستم و زكات زراعت پهلوی آن، يك دهم می‌باشد.

مسأله ۱۹۵۸: مخارجی كه برای گندم، جو، خرما و انگور كرده است، حتّی مقداری كه از قیمت وسایل و لباس كه بر اثر زراعت كم شده، می‌تواند از حاصل كسر كند و چنانچه باقیمانده آن به ۸۴۷/۲۰۷ كیلوگرم برسد، باید زكات آن‌را بدهد.

مسأله ۱۹۵۹: تخمی را كه برای زراعت مصرف نموده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می‌تواند از حاصل كسر كند و اگر خریده باشد، می‌تواند قیمتی را كه برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۶۰: اگر زمین و وسایل زراعت یا یكی از این دو، ملك خود او باشد، نباید كرایه آن‌را جزو مخارج حساب كند و نیز برای كارهایی كه خودش كرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل كسر نمی‌شود.

مسأله ۱۹۶۱: اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، بنابر احتیاط قیمت آن جزو مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی كه برای آن داده، جزو مخارج حساب می‌شود.

مسأله ۱۹۶۲: اگر زمینی بخرد و در آن گندم یا جو بكارد، پولی كه برای خرید زمین داده، بنابر احتیاط جزو مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی كه برای خرید آن داده

می‌تواند جزو مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، ازپولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد وقیمت کاه آن، صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می‌تواند جزو مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹٦۳: کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، می‌تواند زراعت کند، اگر آن را بخرد، می‌تواند پولی که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹٦٤: کسی که بدون گاو یا چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، نمی‌تواند زراعت کند، اگر آن را بخرد و بر اثر زراعت به کلّی از بین برود، می‌تواند قیمت آن را جزو مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آن کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزو مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمت کم نشود، بنابر احتیاط چیزی از قیمت آن را جزو مخارج حساب ننماید.

مسأله ۱۹٦۵: اگر در یك زمین جو، گندم و چیزی مانند برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، مخارجی که کرده، باید بر هردو قسمت نماید، مثلاً اگر هردو به یك اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد، کسر نماید.

مسأله ۱۹٦٦: اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال فایده دارد خرجی کند، می‌تواند آن را جزو مخارج سال اوّل حساب نماید.

مسأله ۱۹٦۷: اگر در چند شهر که فصل آن‌ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آن‌ها در یك وقت به دست نمی‌آید گندم، جو، خرما یا انگور داشته باشد و همه آن‌ها محصول یك سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می‌رسد به اندازه نصاب یعنی ۸٤۷/۲۰۷ کیلوگرم باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هروقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اوّل می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، واجب است زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیّه را موقعی که می‌رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آن‌ها به اندازه نصاب شود، باید صبر کند تا

بقیه آن برسد، پس اگرروی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹٦۸: اگر درخت خرما یا انگور در یك سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابراحتیاط دادن زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹٦۹: اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشك آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات مقداری از تازه آن‌را به مستحق بدهد که اگرخشك شود به اندازه زکاتی باشد که براو واجب است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۷۰: اگر زکات خرمای خشك یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن‌را از خرمای تازه یا انگور بدهد و نیزاگرزکات خرمای تازه یا انگور، براو واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن‌را از خرمای خشك یا کشمش بدهد، امّا اگریکی از این‌ها یا چیزدیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، با ملاحظه تفاوت قیمت تازه و خشک مانعی ندارد. ولی احتیاط لازم فروختن آن‌هاست و پول آن‌ها را به عنوان زکات بپردازد.

مسأله ۱۹۷۱: کسی که بدهکار است و مالی دارد که زکات آن واجب شده، اگربمیرد، باید اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۷۲: کسی که بدهکار است و گندم، جو، خرما یا انگور نیزدارد، اگربمیرد و پیش از آن‌که زکات این‌ها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگری بدهند، هرکدام که سهمش به ۸٤۷/۲۰۷ کیلوگرم برسد، باید زکات بدهد و اگرپیش از آن‌که زکات این‌ها واجب شود، قرض او را ندهند و برای طلبکارها نیزضمانت دین را نکرده باشند، با رضایت آن‌ها، چنانچه مال میّت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات این‌ها را بدهند. و اگرمال میّت، بیشترازبدهی او باشد،اگربدهی او به قدری باشد که اگربخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم، جو، خرما و انگور را نیزبه طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هرکدام که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن‌را بدهد.

مسأله ۱۹۷۳: اگرگندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آن واجب شده، خوب و بد دارد، بنابر

احتیاط واجب زکات هرکدام از خوب و بد را از خود آن بدهد.

نصاب زکات طلا

مسأله ۱۹۷٤: طلا دو نصاب دارد:

نصاب اوّل: بیست مثقال شرعی است و هر مثقال آن هیجده نخود می‌باشد. پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرائط دیگر را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یك چهلم (۲/۵٪) آن‌را که نه نخود می‌شود، زکات بدهد. و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوّم: چهار مثقال شرعی که سه مثقال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام هیجده مثقال را از قرار یك چهلم «۲/۵٪» بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات پانزده مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن‌را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب زکات نقره

مسأله ۱۹۷۵: نقره دو نصاب دارد:

نصاب اوّل: یکصد و پنج مثقال معمولی است. اگر نقره به یکصد و پنج مثقال برسد و شرائط دیگر را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یك چهلم (۲/۵٪) آن‌را که دو مثقال و پانزده نخود است، زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوّم: بیست و یك مثقال است، یعنی اگر بیست و یك مثقال به یکصد و پنج مثقال اضافه شود، باید زکات تمام یکصد و بیست و شش مثقال را همانگونه که گفته شد، بدهد. و اگر کمتر از بیست و یك مثقال اضافه شود، فقط باید زکات یکصد و پنج مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود، یعنی اگر بیست و یك مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن‌را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از بیست و یك مثقال است زکات ندارد، بنابراین اگر انسان یك چهلم (۲/۵٪) هر چه طلا و نقره دارد

بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و چه بسا بیشتر از مقدار واجب نیز داده است. مثلاً کسی که یکصد و ده مثقال نقره دارد، اگر یك چهلم (۲/۵٪) آن‌را بدهد، زکات یکصد و پنج مثقال آن‌را که واجب بوده داده و مقداری نیز برای پنج مثقال آن داده که واجب نبوده است.

چند مسأله

مسأله ۱۹۷٦: کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن‌را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، هرسال باید زکات آن‌را بدهد.

مسأله ۱۹۷۷: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن‌را سکّه زده باشند و معامله با آن رایج باشد، اگرچه سکّه آن نیز از بین رفته باشد.

مسأله ۱۹۷۸: زکات طلا و نقره سکّه داری که زن‌ها برای زینت استفاده می‌کنند، واجب نیست.

مسأله ۱۹۷۹: کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آن‌ها به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً یکصد و چهار مثقال نقره و چهارده مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۸۰: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالك مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۸۱: اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگری عوض نماید یا آن‌ها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از زکات چنین کند، بنابر احتیاط مستحب زکات را بپردازد.

مسأله ۱۹۸۲: اگر در ماه دوازدهم، طلا و نقره را آب کند، باید زکات آن‌را بدهد و چنانچه به سبب آب کردن، وزن یا قیمت آن کم شود، باید زکاتی راکه پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۸۳: اگر طلا و نقره‌ای که دارد، خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن‌را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۸٤: طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، مالک باید زکات آن‌را بدهد. و چنانچه شك دارد خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، باید با آب کردن یا از راه دیگری مقدار خالص آن‌را معلوم کند.

مسأله ۱۹۸۵: اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن‌را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند، طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب بوده، اشکال ندارد.

شرایط وجوب زکات شتر، گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۸٦: زکات شتر، گاو و گوسفند به غیر از شرط هایی که گفته شد دو شرط دیگر نیز دارد:

اوّل: باید حیوان در تمام سال بیکار باشد.

دوّم: باید در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن، از علف چیده شده یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك شخص دیگری است بچرد، زکات ندارد.

مسأله ۱۹۸۷: اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود، چراگاهی که کسی آن‌را نکاشته بخرد یا اجاره کند، معلوم نیست زکات بر او باشد، ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، بنابر احتیاط واجب باید زکات را بپردازد.

نصاب زکات شتر

مسأله ۱۹۸۸: شتر دوازده نصاب دارد:

اوّل: پنج شتر و زکات آن یك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوّم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوّم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یك شتری است که داخل سال دوّم شده باشد.
هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یك شتری است که داخل سال سوّم شده باشد.
هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یك شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.
نهم: شصت و یك شتر و زکات آن یك شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.
دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوّم شده باشد.
یازدهم: نود و یك شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.
دوازدهم: صد و بیست و یك شتر و بالاتر که باید یا چهل چهل، حساب کند و برای هر چهل شتر، یك شتری بدهد که داخل سال سوّم شده باشد، یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هر پنجاه شتر، یك شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت بنابر احتیاط طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر یکصد و چهل شتر دارد، باید برای صد شتر، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل شتر دیگر، یك شتری که داخل سال سوّم شده بدهد و چنانچه شتر ماده دارد باید آن را زکات بدهد و گرنه شتر نر بدهد و اگر هیچکدام از شتران به سن‌های یاد شده را ندارد باید بخرد و در خریدن نر یا ماده مختار است.
مسأله ۱۹۸۹: زکات بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوّم که ده است نرسیده، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد. و همچنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب زکات گاو

مسأله ۱۹۹۰: زکات گاو دو نصاب دارد:
اوّل: سی عدد است. و وقتی شماره گاوها به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یك گوساله که داخل سال دوّم شده بابت زکات بدهد و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد.

دوّم: چهل عدد است و زکات آن یك گوساله ماده‌ای است‌که داخل سال سوّم شده باشد. و زکات بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد و هنگامی که عدد آن‌ها به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل است، باید دو گوساله که داخل سال دوّم شده، بدهد و همچنین است هرچه بالا رود، باید یا سی سی حساب کند یا چهل چهل و یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن‌را بپردازد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه رأس بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید سی و چهل حساب کند و برای سی گاو آن، زکات سی و برای چهل گاو آن، زکات چهل را بدهد، امّا اگر سی و سی حساب کند، ده گاو زکات نداده می‌ماند.

نصاب زکات گوسفند

مسأله ۱۹۹۱: زکات گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل: چهل، و زکات آن یك گوسفند است و تا شمار گوسفندان به چهل نرسد زکات ندارد.

دوّم: صد و بیست و یك، و زکات آن دو گوسفند است.

سوّم: دویست و یك، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سی‌صد و یك، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر، که باید آن‌ها را صد صد حساب کند و برای هر صد گوسفند یك گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا طبق قیمت گوسفند، پول یا جنس دیگری بدهد، کافی است هرچند احتیاط مستحب رعایت نفع مستحقّ زکات است.

مسأله ۱۹۹۲: زکات بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندها از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوّم که صد و بیست و یك است نرسیده، فقط باید زکات چهل گوسفند را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

چند مسأله

مسأله ۱۹۹۳: زکات شتر، گاو و گوسفند اگر به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آن‌ها نرباشند یا ماده یا بعضی نرباشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۹٤: در زکات، گاو و گاومیش، یك جنس حساب می‌شود و شترعربی و غیرعربی، یك جنس است و همچنین بزو میش و شیشک در زکات با هم تفاوتی ندارند.

مسأله ۱۹۹۵: اگربرای زکات گوسفند بدهد، بنابراحتیاط واجب باید دست کم داخل سال دوّم شده باشد و اگربزبدهد بنابراحتیاط واجب باید داخل سال سوّم شده باشد.

مسأله ۱۹۹٦: بنابراحتیاط لازم گوسفندی که بابت زکات می‌دهد، نباید قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد. ولی بهتر است گوسفندی بدهد که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشترباشد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۹۷: اگر چند نفربا هم شریك باشند، هرکدام که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و برکسی که سهم او کمتراز نصاب اوّل است، زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۹۸: اگریك نفردر چند جا گاو یا شترو یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن‌را بدهد.

مسأله ۱۹۹۹: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، بیمار و معیوب باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسأله ۲۰۰۰: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، همه بیمار یا معیوب و یا پیرباشد، می‌تواند زکات را از خود آن‌ها بدهد، ولی اگر همه سالم، بی‌عیب و جوان باشد، نمی‌تواند زکات آن‌را از بیمار یا معیوب و یا پیربدهد، بلکه اگربعضی از آن‌ها سالم، بعضی بیمار، دسته‌ای معیوب، دسته دیگربی عیب، تعدادی پیرو تعدادی جوان باشد، بنابراحتیاط واجب برای زکات آن سالم، بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۲۰۰۱: اگرپیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد با چیزدیگری

عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.
مسأله ۲۰۰۲: کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن‌را از پول یا طلا و نقره بدهد، تا وقتی تعداد آن از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات بدهد. و اگر از خود آن بدهد و از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آن‌را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، هرسال باید یك گوسفند بدهد و اگر از خود آن‌ها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۲۰۰۳: زکات در هشت مورد مصرف می‌شود:
اوّل: فقیر، یعنی کسی که مخارج سال خود و افراد تحت تکفّلش را ندارد، اما کسی که صنعت یا ملك و یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را تهیه کند فقیر نیست.
دوّم: مسکین، یعنی کسی که از فقیر سخت‌تر زندگی را می‌گذراند.
سوّم: کسی که از طرف فقیه عادل مأمور است زکات را جمع و نگهداری نماید، به حساب آن رسیدگی کند و آن‌را به فقیه عادل یا فقرا برساند.
چهارم: کفّاری که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمك می‌کنند. و همچنین مسلمانانی که دین آن‌ها ضعف دارد لکن احتیاط آن است که دادن زکات به این دسته به اذن امام بستگی دارد و چنانچه نمی‌توان اذن گرفت خودداری شود.
پنجم: خرید برده‌ها و آزاد کردن آنان به شرط آن‌که در شدّت باشند.
ششم: بدهکاری که نمی‌تواند بدهی خود را بدهد و آنچه قرض کرده به مصرف حرام نرسانده است.
هفتم: فی سبیل الله، یعنی کارهایی که می‌توان با آن‌ها قصد قربت کرد و در شریعت به آن دعوت

و تشویق شده، مانند بزرگداشت شعائر و چاپ و نشر کتب معارف (عقائد حقّه امامیّه، فقه آل محمّد و اخلاق و سیره و اجتماعیّات) دین اسلام محمّدی صلّی‌الله‌علیه‌وآله و اصلاح ذات البین و ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینیّه در آن می‌خوانند؛ ولی آنچه اعلاء کلمه حق و دین بر آن توقّف ندارد و تقرّب به خداوند شناخته نشود، مانند نظافت شهر و آسفالت و یا توسعه راه‌ها محلّ اشکال است.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر غیر معصیت درمانده شده است.

مسأله ۲۰۰٤: جایز است به فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و افراد تحت تکفّلش یك مرتبه از زکات بدهد و اگر فقیر یا مسکین کاسب باشد و مقداری پول یا جنس دارد، بنابر احتیاط واجب، باید فقط به اندازه کسری مخارج یك سالش به او زکات بدهد.

مسأله ۲۰۰۵: کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن‌را مصرف کند و بعد شك کند آنچه باقی مانده، به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند بدون تحقیق زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۰٦: صنعتگر یا مالك یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملك یا سرمایه خود را برای مخارج زندگی مصرف نماید.

مسأله ۲۰۰۷: فقیری که خرج سال خود و افراد تحت تکفّلش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملك اوست و در آن نشسته یا مال سواری دارد، چنانچه بدون آن‌ها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن احتیاج دارد. و فقیری که این‌ها را ندارد، اگر به آن احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۲۰۰۸: فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۰۹: به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌شود زکات داد.

مسأله ۲۰۱۰: کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسأله ۲۰۱۱: کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، اگر آن فقیر مال را در راه معصیت مصرف نکرده باشد.

مسأله ۲۰۱۲: اگر فقیری بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند، همچنین اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگری انسان نتواند طلب خود را بگیرد می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۱۳: چیزی که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به عنوان هدیه و پیشکش بدهد، ولی باید قصد زکات نماید.

مسأله ۲۰۱٤: اگر به خیال این‌که کسی فقیر است، به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست، زکات بدهد، چنانچه چیزی که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، چنانچه کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را دوباره خارج کند و به مستحق بدهد.

مسأله ۲۰۱۵: کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن بدهی خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده، در گناه خرج نکرده باشد.

مسأله ۲۰۱۶: اگر به بدهکاری که نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بپردازد، بعد بفهمد قرض را در گناه مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی بنابر احتیاط واجب اگر از آن گناه توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۲۰۱۷: کسی که بدهکار است و در معصیت مال را خرج نکرده و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۱۸: مسافری که خرجی او تمام شده یا سواری او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر گناه نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، می‌تواند زکات بگیرد، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آن‌جا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۱۹: مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، هنگامی که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، بنابر احتیاط آن را به فقیه عادل بدهد و بگوید زکات است.

شرایط مستحقّ زکات

مسأله ۲۰۲۰: کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه امامی باشد، مگر زکاتی که به عنوان تألیف قلب به کافر داده می‌شود و یا برای آزاد کردن بندگانی که در شدّت هستند. ولی در زمان غیبت زکات به غیر مصرف شیعه امامی نرسد و اگر مکلّف کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسأله ۲۰۲۱: اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعیان فقیر باشد، انسان می‌تواند به دست ولیّ او زکات بدهد، به قصد این‌که ملك طفل یا دیوانه، شود.

مسأله ۲۰۲۲: اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند توسط یك نفر امین، زکات را برای طفل یا دیوانه مصرف کند و باید هنگام مصرف زکات، نیّت زکات کند و احتیاط مستحب آن است که از فقیه عادل یا وکیل او اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۲۳: می‌توان به فقیری که گدایی می‌کند، زکات داد، ولی نمی‌شود به کسی که زکات را در گناه مصرف می‌کند، زکات پرداخت.

مسأله ۲۰۲٤: به شرابخوار نمی‌توان زکات داد، بلکه کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند یا نماز نمی‌خواند، هرچند آشکارا نباشد، احتیاط لازم آن است که زکات ندهد.

مسأله ۲۰۲۵: به کسی که بدهکار است و بدهی خود را خرج در راه معصیت نکرده و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، می‌توان زکات داد.

مسأله ۲۰۲٦: انسان نمی‌تواند به کسانی که خرجشان بر او واجب است مانند اولاد، زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آن‌ها زکات بدهند.

مسأله ۲۰۲۷: اگر انسان، به پسرش زکات بدهد که خرج زن، نوکر و کنیز خود نماید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۸: اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آن به او زکات بدهد.

مسأله ۲۰۲۹: پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد تا برای خود زن بگیرد، پسر نیز می‌تواند برای آن‌که پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۲۰۳۰: به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد یا خرجی نمی‌دهد ولی می‌توان او را به دادن خرجی مجبور نمود، نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۲۰۳۱: زنی که صیغه شده (ازدواج موقّت) اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسأله ۲۰۳۲: زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۲۰۳۳: سیّد نمی‌تواند از غیرسیّد زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایروجوهات، مخارج او را کفایت نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند روزانه از مصرف «فی سبیل الله» زکات غیرسیّد را بگیرد و احوط این است که به عنوان «فی سبیل الله» به او داده شود.

مسأله ۲۰۳٤: به کسی که معلوم نیست سیّد است یا نه، چنانچه بداند زکات غیرسیّد است و قبول کند و در شهرخود مشهور به سیادت نباشد، می‌توان زکات داد، و اگربه عنوان «فی سبیل الله» بدهد در هرحال اشکال ندارد.

نیّت زکات

مسأله ۲۰۳۵: انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند متعال بدهد و در نیّت معیّن کند آنچه را می‌دهد زکات طلا، نقره یا گندم، جو یا گوسفند و یا گاو یا زکات فطره است.

مسأله ۲۰۳٦: اگرکسی را وکیل کند که زکات مالش را بدهد، باید وکیل هنگام پرداخت آن نیّت زکات موکّل را از طرف موکّل کند، مگراین‌که او را در رساندن زکات به مستحق وکیل نماید، که باید صاحب مال نیّت زکات کند، اگرچه احتیاط آن است که در هردو صورت، موکّل و وکیل هردونیّت کنند و احوط این است که نیّت او تا زمان رسیدن زکات به فقیرمستمرباشد.

مسأله ۲۰۳۷: اگرکسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، هنگامی که زکات را به آن وکیل می‌دهد، باید نیّت کند آنچه را وکیل او به فقیرخواهد داد زکات باشد، وکیل نیزوقتی زکات را به فقیرمی‌دهد، باید از طرف مالك نیّت زکات نماید.

مسأله ۲۰۳۸: اگرمالك یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیربدهد و پیش از آن‌که آن مال از بین برود، خود مالك نیّت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرّقهٔ زکات

مسأله ۲۰۳۹: بنابراحتیاط واجب هنگامی که گندم و جورا از کاه جدا می‌کنند و موقع خشك شدن خرما و انگور، مکلّف باید زکات را به فقیربدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتررا بعد از تمام شدن ماه یازدهم، باید به فقیربدهد یا از مال خود جدا

نماید و نیز اگر منتظر فقیر معیّنی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، احوط آن است که جدا کند.
مسأله ۲۰٤۰: بعد از جدا کردن زکات، لازم است فوراً آن‌را به مستحق بدهد، مگر آن‌که به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی ندارد یا برای مستحقّ معیّنی کنار گذاشته باشد.
مسأله ۲۰٤۱: کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به سبب کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن‌را بپردازد.
مسأله ۲۰٤۲: کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن‌که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن‌را بدهد و اگر به این مقدار به تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و درهمان دو سه ساعت تلف شده، درصورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن‌را بدهد.
مسأله ۲۰٤۳: اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرّف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرّف نماید.
مسأله ۲۰٤٤: انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.
مسأله ۲۰٤٥: اگر از زکاتی که کنار گذاشته، منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته برّه بیاورد، مال فقیر است.
مسأله ۲۰٤٦: اگر هنگامی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقّ حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.
مسأله ۲۰٤۷: اگر بدون اجازه فقیه عادل، با مالی که برای زکات کنار گذاشته، تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آن‌را به مستحق بدهد.

مسأله ۲۰٤۸: اگر پیش از آن‌که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و هنگامی که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر نیز بر فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰٤۹: فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و نزد او تلف شود و مقصّر باشد ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر بر فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۵۰: فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و نزد او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۵۱: مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال و گدایی نیستند، بر اهل سؤال مقدّم بدارد. و زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۲۰۵۲: بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحب را به طور مخفی بدهد.

مسأله ۲۰۵۳: اگر در شهر زکات دهنده مستحقّ نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معیّن شده برساند، چنانچه امید ندارد که در آینده مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر برده و به مصرف زکات برساند و با اجازه و امر فقیه عادل می‌تواند هزینه بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۰۵٤: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، بهتر است زکات را به شهر دیگری نبرد، ولی اگر به شهر دیگر ببرد، مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن‌که به امر فقیه عادل برده باشد.

مسأله ۲۰۵۵: اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی که برای زکات می‌دهد با خود اوست.

مسأله ۲۰۵٦: کسی که دو مثقال و پانزده نخود نقره یا بیشتر بابت زکات بدهکار است، باید کمتر از دو مثقال و پانزده نخود نقره به یك فقیر ندهد و نیز اگر غیر از نقره، چیز دیگری مانند گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به دو مثقال و پانزده نخود نقره برسد، بنابر احتیاط باید به یك فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۲۰۵۷: مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد، چیزی را که گرفته بفروشد بعد از قیمت کردن آن، کسی که زکات را به او داده می‌تواند آن را بخرد و بر دیگران مقدّم است.

مسأله ۲۰۵۸: اگر شك کند زکاتی که بر او واجب بوده داده یا نه، چنانچه عادت او بر اداء در وقت معیّنی باشد و شک بعد آن وقت باشد، بعید نیست عدم وجوب زکات بر او، چه از امسال باشد یا از سال‌های قبل و اگر عادت او بر اداء در وقت معیّن نباشد و بنا نبوده بر اداء زکات، واجب است زکات را بدهد، چه مشکوک از امسال باشد یا از سال‌های قبل.

مسأله ۲۰۵۹: فقیر نمی‌تواند، زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالك بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیه عادل می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد و بهتر است زکات را از او بگیرد و به او قرض بدهد و او را وکیل نماید هر مقدار که متمکّن شد تدریجاً به فقرا بدهد.

مسأله ۲۰٦۰: مکلّف می‌تواند از زکات «از سهم سبیل الله»، قرآن، کتاب دینی و یا کتاب دعا برای جاها و اشخاصی که لازم است بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و همچنین می‌تواند تولیت وقف را برای خود و اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۲۰٦۱: انسان نمی‌تواند از زکات، ملك بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که درآمد آن را برای مخارج خود مصرف کند.

مسأله ۲۰٦۲: شخص می‌تواند برای رفتن به حج، زیارت و مانند آن اگر تقویت دین باشد از

سهم «سبیل الله» زکات بگیرد، گرچه فقیر نباشد. ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، بنابر احتیاط برای زیارت و مانند آن زکات نگیرد.

مسأله ۲۰۶۳: اگر مالك، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکات برندارد، نمی‌تواند چیزی از آن برای خودش بردارد. و اگر یقین داشته باشد قصد مالك این نبوده، برای خودش نیز می‌تواند بردارد.

مسأله ۲۰۶۴: اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط‌هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد، در آن نیز جمع شود، باید زکات آن‌را بدهد.

مسأله ۲۰۶۵: اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریك باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعد نیز نمی‌دهد، تصرّف او در سهم خودش هم اشکال دارد، مگر این‌که زکات شریک را تبرّعاً با اذن او و در صورت امتناع با اذن فقیه عادل بدهد.

مسأله ۲۰۶۶: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفّاره، نذر و مانند آن نیز بر او واجب است و قرض نیز دارد، چنانچه نتواند همه آن‌ها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، احتیاط کند به ادای قرضی که وقت پرداخت آن رسیده و طلبکار نیز مطالبه می‌نماید و خمس را مقدّم بدارد، سپس زکات و سپس به نذر عمل کند.

مسأله ۲۰۶۷: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حجّة الإسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و در بقیه مالش، چنانچه قرض مقدّم بر وجوب حج بوده آن‌را مقدّم بدارند. و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف حج بنمایند و چنانچه چیزی باقی باشد به خمس و زکات و قرض قسمت نمایند.

مسأله ۲۰٦۸: کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب باشد، می‌توان به او زکات داد. واگر تحصیل آن علم مستحب باشد، زکات دادن به او تنها از سهم «سبیل الله» جایزاست. واگرنه واجب و نه مستحب باشد جایزنیست به اوزکات بدهند.

احکام زکات فطره

زکات فطره «یعنی زکات بدن» از واجبات مهمّ اسلامی است‌که هرسال یک بار در پایان ماه مبارک رمضان و به شکرانه انجام روزه و عبادات و به منظور رسیدن به خیرات و برکات آن‌ها و دفع بلا و مرگ، برشخص واجد شرائط واجب می‌شود.

مسأله ۲۰٦۹: کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ، عاقل و هشیار است و فقیر و بردهٔ دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یك صاع، که تقریباً سه کیلو است از قوت غالب سال مانند: گندم، جو، خرما، کشمش، برنج یا ذرّت را به مستحق بدهد و اگرپول یکی از این‌ها را بدهد، کافی است.

مسأله ۲۰۷۰: کسی که مخارج سال خود و افراد تحت تکفّلش را ندارد و کسبی نیزندارد که بتواند مخارج سال خود و عائله‌اش را بگذراند، فقیراست و دادن زکات فطره براو واجب نیست.

مسأله ۲۰۷۱: مکلّف باید فطره کسانی که وقت غروب شب عید فطر، نان خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچك باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهرخود او باشند یا در شهری دیگر.

مسأله ۲۰۷۲: اگرکسی که نان خوراوست و در شهردیگری است وکیل کند که از مال او فطره خود رابدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۷۳: فطره مهمانی که قبل از غروب شب عید فطربا رضایت صاحبخانه وارد شده و در موقع هلال شوال آن‌جا بوده، برصاحب خانه واجب است.

مسأله ۲۰۷٤: فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر، بدون رضایت صاحبخانه وارد

می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند، محلّ اشکال است و بلکه اظهرعدم وجوب است اگرچه احوط دادن آن است و همچنین است فطره کسی که انسان مجبور شده است خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۷۵: فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحب‌خانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او نیز افطار کند.

مسأله ۲۰۷۶: کسی که هنگام غروب شب عید فطر، دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۷۷: اگر پیش از غروب یا مقارن با غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد و یا فقیر غنی شود، در صورتی که تمام شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۷۸: کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش ازظهرروزعید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۷۹: کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره بدهد.

مسأله ۲۰۸۰: کسی که فقط به اندازه یك صاع، که تقریباً سه کیلو است، گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره بدهد. و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آن‌ها را نیز بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یك صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او نیز به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفرآخر برسد و بهتر است نفرآخر، چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آن‌ها صغیر باشد، ولیّ او به جای او می‌گیرد. و بنابر احتیاط مستحب چیزی را که برای صغیر گرفته، به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۸۱: اگر بعد از غروب شب عید فطر، بچه‌دار شود و یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی که بعد از غروب، تا پیش از ظهرروز عید، نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسأله ۲۰۸۲: اگر انسان نان‌خور کسی باشد و قبل از غروب یا مقارن با غروب، نان‌خور

دیگری شود، فطره او برکسی که نان‌خور او شده واجب است، مثلاً اگردخترپیش از غروب به خانه شوهررود، شوهرش باید فطره او را بدهد.
مسأله ۲۰۸۳: کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.
مسأله ۲۰۸٤: اگرفطره انسان برکسی واجب باشد واوفطره راندهد، برخود انسان واجب نمی‌شود، مگرآن‌که شخص غنی، نان‌خورفقیرباشدکه باید بنابراحتیاط واجب زکات خود را بدهد.
مسأله ۲۰۸۵: اگرکسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود، مانند میهمان که اگر خودش فطره را بدهد، بر صاحب‌خانه لازم است فطره او را بدهد.
مسأله ۲۰۸٦: زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور دیگری باشد، فطره‌اش بر آن شخص واجب است و اگرنان خور دیگری نیست، اگرفقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.
مسأله ۲۰۸۷: کسی که سیّد نیست نمی‌تواند به سیّد فطره بدهد، حتی اگرسیّدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سیّد دیگری بدهد.
مسأله ۲۰۸۸: فطره طفلی که از مادر یا دایه شیرمی‌خورد، برکسی است‌که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگرمادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل برکسی واجب نیست.
مسأله ۲۰۸۹: انسان اگرچه مخارج عائله‌اش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.
مسأله ۲۰۹۰: اگرانسان کسی را اجیرنماید و شرط کند مخارج او را بدهد، باید فطره او را نیز بدهد، ولی چنانچه شرط کند مقدارمخارج متعارف او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.
مسأله ۲۰۹۱: اگرکسی بعد از غروب شب عید فطربمیرد، باید فطره او و افراد تحت تکفّلش را از مال اوبدهند، ولی اگرپیش ازغروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عائله‌اش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۹۲: واجب آن است که زکات فطره را به فقیر شیعه امامی بدهند.

مسأله ۲۰۹۳: اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، مکلّف می‌تواند زکات فطره را برای او مصرف کند یا به دست ولیّ طفل بدهد و ملك طفل نماید.

مسأله ۲۰۹٤: فقیری که زکات فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی فطره دادن به شرابخوار و کسی که آشکارا گناه می‌کند جایز نیست و احتیاط واجب آن است که به بی‌نماز فطره ندهند.

مسأله ۲۰۹٥: به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۹٦: بنابر احتیاط واجب به یك فقیر، کمتر از یك صاع، که تقریباً سه کیلو است، زکات فطره ندهند، ولی اگر بیشتر از یک صاع تا حدّی که از مخارج سالش بیشتر نباشد بدهند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۷: اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد، کافی نیست، بلکه اگر آن‌را به قصد قیمت زکات فطره بدهد نیز کافی نیست.

مسأله ۲۰۹۸: مکلّف نمی‌تواند نصف صاع از یك جنس، مثلاً گندم و نصف دیگر را از جنس دیگر، مثلاً جو بدهد و اگر آن‌را به قصد قیمت زکات فطره هم بدهد، کافی نیست.

مسأله ۲۰۹۹: مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر، سپس همسایگان فقیر، سپس اهل علم دین فقیر را بر دیگران مقدّم بدارد، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آن‌ها را مقدّم بدارد.

مسأله ۲۱۰۰: اگر انسان به خیال این‌که شخصی فقیر است، به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خود فطره بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که

گیرنده زکات فطره می‌دانسته آنچه گرفته فطره است، باید عوض آن‌را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض براو واجب نیست و انسان باید دوباره زکات فطره را بدهد.
مسأله ۲۱۰۱: اگر شخصی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او زکات فطره داد، مگر آن‌که از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند فقیربوده است.

مسائل متفرّقه زکات فطره

مسأله ۲۱۰۲: انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و هنگام پرداخت آن، نیّت دادن زکات فطره نماید.
مسأله ۲۱۰۳: اگر پیش از ماه رمضان زکات فطره را بدهد، صحیح نیست، و بنابراحتیاط در ماه رمضان نیزفطره را ندهد. ولی اگرپیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان، به فقیرقرض بدهد و بعد از آن‌که زکات فطره براو واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، اشکال ندارد.
مسأله ۲۱۰٤: گندم یا چیزدیگری که برای زکات فطره می‌دهد، باید با جنس دیگر یا خاك مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگرخالص آن به یك صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده، به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.
مسأله ۲۱۰۵: اگرزکات فطره را از چیزمعیوب بدهد، کافی نیست.
مسأله ۲۱۰٦: کسی که زکات فطره را می‌دهد، لازم نیست همه را از یك جنس بدهد و اگرمثلاً فطره بعضی را گندم و فطره دیگری را جوبدهد، کافیست.
مسأله ۲۱۰۷: اگربه نیّت زکات فطره، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهرروز عید، به مستحق ندهد، بنابراحتیاط واجب هروقت آن‌را می‌دهد نیّت زکات فطره نماید و نیّت ادا و قضا نکند.
مسأله ۲۱۰۸: اگرهنگامی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعد باید بدون نیّت ادا و قضا فطره را بدهد.
مسأله ۲۱۰۹: اگرزکات فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن‌را بردارد و مال دیگری را برای فطره

بگذارد.

مسأله ۲۱۱۰: اگر مکلّف مالی داشته باشد که قیمتش از زکات فطره بیشتراست، چنانچه فطره را ندهد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسأله ۲۱۱۱: اگر مالی را که برای زکات فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه به فقیردسترسی داشته و دادن فطره را به تأخیرانداخته، باید عوض آن‌را بدهد و اگر به فقیردسترسی نداشته، ضامن نیست، مگرآن‌که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسأله ۲۱۱۲: اگردر محلّ خودش مستحق پیدا شود، بنابراحتیاط واجب زکات فطره را به جای دیگرنبرد و اگر به جای دیگرببرد و تلف شود، باید عوض آن‌را بدهد. مگرآن‌که به اذن فقیه عادل باشد ومستحقّ اولی وافضل در جای دیگرباشد.

احکام تولّی و تبرّی

مسأله ۲۱۱۳: دوست داشتن حضرت الله تبارک و تعالی، پیامبران، امامان معصوم، حضرت فاطمة الزّهراء علیهم‌السّلام و اولیاء خدا، و دشمن داشتن دشمنان آنان واجب است، و در صورتی که امکان داشته باشد، باید آن‌را اظهار نماید.

مسأله ۲۱۱٤: اگر انسان نتواند، دوستی خود را اظهار کند، مثلاً در بلاد کفر باشد و می داند اگر اسلام خود را اظهار کند، کشته خواهد شد یا مجبور شود انکار کند، باید چنین کند، چنانچه قرآن کریم می فرماید:

«مگر کسی که مجبور شده، ولی قلب او مطمئن به ایمان باشد».[۱۳]

مسأله ۲۱۱۵: دوستی با مؤمنان و دشمنی با دشمنان آن‌ها، در سخن و عمل واجب است.

مسأله ۲۱۱٦: اظهار دوستی با دشمنان دین، هرگاه به جهت تقیّه یا مصلحت اَهَم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷: دوستی با مؤمنان و دشمنی با دشمنان آن‌ها چند مرتبه دارد:

۱- دوستی یا دشمنی قلبی.

۲- اظهار دوستی و دشمنی به زبان.

۳- اظهار دوستی و دشمنی با عمل.

مسأله ۲۱۱۸: طلب آمرزش برای کفّار و شخص غیر مؤمن به اهل‌بیت علیهم‌السّلام جایز نیست، ولی برای آنان طلب هدایت کردن، جایز است.

مسأله ۲۱۱۹: به‌جا آوردن اعمال خیریّه، برای ارحامی که کافر هستند، چنان که در بعضی از روایات تصریح شده است، مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۲۰: کسی که یکی از اصول دین، یا ضروریِ دین را منکر باشد، از دشمنان به شمار می‌آید و باید برای هدایت او تلاش کرد تا هدایت شود.

مسأله ۲۱۲۱: منافق که در ظاهر مسلمان و در باطن کافر است، از دشمنان به شمار می‌آید.

مسأله ۲۱۲۲: باید مؤمنان نسبت به یکدیگر، دلسوز، نرم و مهربان بوده و نسبت به کفّار، در موارد لازم، سختگیر باشند. و گرنه اصل در اسلام، آشتی و مهربانی است، حتّی با کفّار. همان طور که از سیره پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین و بقیّه معصومین علیهم‌السّلام به دست می‌آید.

مسأله ۲۱۲۳: کسی که منکر پیامبریِ یکی از پیامبران پیش از اسلام، یا پیامبریِ حضرت خاتم الأنبیاء صلّی الله علیهم باشد، از دشمنان به شمار می‌آید و باید کوشش کرد تا هدایت شود.

احکام معاملات

یاد گرفتن احکام خرید و فروش و داد و ستد، برای هر فرد مسلمان به خصوص افراد کاسب لازم است، تا گرفتار حرام خواری نشوند و اموال یکدیگر را به باطل تصرّف نکنند. خداوند متعال فرموده است:

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ إِلّا أَنْ تَکُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْکُمْ... »[۱۴]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به ناحق نخورید مگر این‌که تجارت (داد و ستدی) به رضا و رغبت خودتان باشد ... .

امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه‌السّلام تاجران را سفارش می فرمودند:

«الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَتْجَرُ... ».

اوّل یاد گرفتن احکام و دانستن مسائل حلال و حرام، سپس خرید و فروش کردن ... .

و این جمله را برای تأکید نمودن سه مرتبه تکرار می کردند.

و امام جعفرصادق علیه‌السّلام فرموده‌اند:

«کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را فرا گیرد، که هرگاه پیش از یاد گرفتن احکام به خرید و فروش بپردازد، بر اثر معاملات باطل و شبهه‌ناك به هلاکت خواهد افتاد».

احکام کسب و خرید و فروش

مسأله ۲۱۲۴: کسی که بر اثر ندانستن حکم نمی‌داند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرّف نماید.

مسأله ۲۱۲۵: کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مانند خرج زن و فرزند، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عائله و دستگیری از فقرا، کسب

کردن مستحب مؤکّد است.

آداب مستحبی کسب و خرید و فروش

مسأله ۲۱۲٦: امور بسیاری در خرید و فروش مستحب است، از آن جمله:

۱- در قیمت گزاری جنس بین مشتری‌های مسلمان فرق نگذارد، مگر از جهت تقوی و علم.

۲- چنانچه در معرض مغبون شدن نیست، در قیمت جنس سختگیری نکند.

۳- چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.

٤- اگر کسی که با او معامله کرده، پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود (به اقاله حاضر شود).

٥- فروشنده از مدح کالا، و خریدار از بدگویی آن، و از کتمان عیب و قسم خوردن و هر گونه تدلیسی بپرهیزند.

کسب‌های مکروه

مسأله ۲۱۲۷: در شرع مقدّس اسلام کسب‌ها و معامله‌هایی مکروه است، از جمله:

۱- فروش ملك و خانه، مگر این‌که ملك دیگری با پول آن بخرد. ۲- قصّابی (ذبح حیوانات). ۳- کفن فروشی. ٤- معامله کردن با مردمان پست. ٥- معامله کردن بین اذان صبح و اوّل آفتاب. ٦- کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند آن قرار دادن. ۷- خود را در معرض خرید جنسی قرار دهد که دیگری قصد خرید آن را دارد.

کسب‌های حرام

مسأله ۲۱۲۸: معاملات حرام شش قسم است:

اوّل: خرید و فروش عین نجس مانند بول و مدفوع و منی و خون و مشروبات مست کننده، سگ غیر شکاری و غیر نگهبان خانه و گلّه و زراعت، مردار، خوك و اعضای روح‌داری که از حیوان زنده جدا شود. و در غیر این موارد چنانچه بشود از آن استفاده حلال نمود ـ مانند کود کردن مدفوع ـ خرید و فروش آن جایز است، هرچند احتیاط در ترك آن است.

دوّم: خرید و فروش مال غصبی.

سوّم: بنابر مشهور و احتیاط، خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست، مانند حیوانات درّنده.

چهارم: کسب و خرید و فروش چیزی که منافع معمولی آن تنها کار حرام باشد، مانند اسباب قمار و آلات موسیقی و نرد و شطرنج.

پنجم: کسبی که در آن ربا باشد.

ششم: فروش جنسی که با چیز دیگری مخلوط شده است، چنانچه آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مانند فروختن روغنی که آن‌را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند.

پیغمبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب کرده و حیله به کار بندد، و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگزار می کند».

مسأله ۲۱۲۹: فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاك بودن است، مثلاً از قسم خوراکی است که می‌خواهد آن‌را بخورد، باید فروشنده نجس بودن آن‌را به او بگوید، و بنابر احتیاط واجب اگر لباس نجس باشد نیز به مشتری بگوید.

مسأله ۲۱۳۰: اگر چیز پاکی که آب کشیدن آن ممکن نیست، مانند روغن و نفت نجس شود، چنانچه منفعت متعارف حلالی که متوقف بر طهارت نیست، داشته باشد معامله صحیح است، ولی بر فروشنده واجب است نجس بودن آن‌را اعلام کند. و اگر منفعت حلالی که متوقف بر طهارت نیست ندارد، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۳۱: خرید و فروش داروهای نجس و متنجس خوردنی جایز نیست.

مسأله ۲۱۳۲: روغنی که از حیوان پیش از جان دادن آن می‌گیرند نجس است و خرید و فروش و

خوردن آن حرام است و روغنی که پس از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه به دستور شرع کشته شده باشد، پاك و حلال است.

مسأله ۲۱۳۳: اگر روباه و مانند آن‌را به طریق غیر دستور شرعی کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۱۳٤: گوشت و پیه و پوست و چرم حیوان و مانند آن که از کشورهای غیر اسلامی یا از کشورهای اسلامی که وارداتشان از کشورهای غیر اسلامی است، می آورند، محکوم به نجاست و خرید و فروش آن محکوم به حرمت و بطلان است.

مسأله ۲۱۳۵: روغنی که پس از جان دادن حیوان از آن گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و شخص بداند که آن مسلمان آن‌را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده از حیوانی به دست آمده که به دستور شرع کشته شده یا نه، محکوم به نجاست بوده و خرید و فروش آن جایز نیست.

مسأله ۲۱۳٦: معامله مشروبات مست کننده حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۳۷: فروختن مال غصبی حرام است و تا زمانی که صاحبش امضا نکند محکوم به بطلان است و خریدار حقّ تصرّف ندارد و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۱۳۸: معامله کسی که قصد دارد پول جنسی را که می خرد ندهد، یا از پول حرام بدهد، محلّ اشکال است.

مسأله ۲۱۳۹: چون غناء و موسیقی با طبع و هوای انسان سازگار است نه با فطرت آدمی، از این‌رو تشخیص موضوع غناء و موسیقی بر عهده عرف خاص یعنی متشرّعین می‌باشد که از دایره فطرت خارج نمی‌باشند، نه عرف عام که مغلوب طبیعت‌اند اگرچه متخصّص باشند و توجیهات شیطانی بعضی از خود باخته‌های مغلوب طبیعت، شرعاً مردود است.

مسأله ۲۱٤۰: غناء و موسیقی مرکّب از دو چیز منفی می‌باشند که آن: ۱- غفلت و بیگانگی از

خداوند تعالی. ۲- ایجاد طرب یعنی وجد و نشاط غیرعادّی و تهییج شهوت که مفاسد اخلاق فردی و اجتماعی و انحرافات فکری بسیاری برآن مترتّب می‌باشد، و همانند مستی است، زیرا بسیاری از انواع آن همانند مسکرات و موادّ مخدّر منتهی از طریق گوش عمل می‌کنند.

مسأله ۲۱٤۱: تلاوت قرآن‌کریم و دعاء و اشعار مذهبی اگربا غناء باشد حرامی مضاعف است.

مسأله ۲۱٤۲: خواندن و نواختن و گوش دادن غنا و ترانه و موسیقی، مطلقاً حرام است.

مسأله ۲۱٤۳: خرید و فروش و یاد گرفتن آلات لهو و نواختن موسیقی حرام است و سازهای کوچك که بازیچه بچه‌هاست نیز همان حکم را دارد، ولی آلات مشترکه مانند رادیو و ضبط صوت چنانچه به قصد استعمال حرام نباشد، خرید و فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۱٤٤: آلات مشترکه که دارای منافع حلال و حرام می‌باشند، مانند رادیو، تلویزیون، ویدیو، و ضبط صوت و امثال این‌ها در صورتی که برای استعمال در حرام نباشد، خرید و فروش و نگهداری آن‌ها اشکال ندارد، و چنانچه موجب فساد اخلاق و انحرافات فکری و اعتقادی شود، و یا به قصد انتفاع به نحو حرام باشد جایز نیست.

مسأله ۲۱٤۵: پخش برنامه‌های نامشروع از رادیو و تلویزیون، آن‌ها را مشروع نمی‌کنند.

مسأله ۲۱٤٦: سلامت وضعیّت روحی شخصی را در بعضی اوقات منوط به شنیدن غنا و یا نواختن موسیقی دانستن از وسواس شیطانی و هواهای نفسانی است، اگرچه اطبّاء متخصّص و روان کاوان متجدّد بیگانه از حقیقت خویش بگویند. چه این‌که آفریدگار جهان سلامت روح و روان، و آرام بخش دل‌ها را برای بندگان با ایمان در تمام احوال ذکرالله جلّ وعلا می‌داند چنان که فرموده است:

«أَلا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».[۱۵]

«بدانید که دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرند».

مسأله ۲۱٤۷: خرید و فروش چیزی که از راه غناء و موسیقی به دست آمده حرام و باطل است، و هم‌چنین است خرید و فروش و نصب آنتن های ماهواره ای که موجب شیوع فحشاء و فساد

اخلاق و انحرافات فکری و اعتقادی مخصوصا نسل جوان است.

مسأله ۲۱٤۸: نگاه کردن به فیلم‌های مبتذل و مهیّج که قطعاً دارای مفاسد اخلاق و اجتماعی می‌باشد، و نگهداری نوارهای موسیق و فیلم‌های ویدیویی، و آهنگ‌های مخصوص مجالس لهو و لعب، حرام است، بلکه اگر مهیّج هم نباشد اما موجب فساد اخلاق و انحرافات فکری و اعتقادی شود نیز حرام است.

مسأله ۲۱٤۹: تهیه هر چیزی که استفاده از آن منحصر به استعمال حرام است، حرام می‌باشد. بنابراین استفاده، ساخت و خرید و فروش ابزار و آلات موسیق و نوازندگی، شطرنج، نرد، پاسور و سایر آلات قمار حرام است و از بین بردن آن واجب است و ترك از بین بردن آن گناه کبیره است.

مسأله ۲۱۵۰: ساختن و خرید و فروش آلات قمار مثل نرد، پاسور و شطرنج و مانند این‌ها حرام و از گناهان کبیره است و معامله با آن‌ها باطل می‌باشد.

مسأله ۲۱۵۱: نگهداری آلات قمار اگر چه استعمال نشود حرام، و از بین بردن آن‌ها واجب، و ترک آن معصیت، و کیفر آن تعزیر می‌باشد که بستگی به نظر فقیه عادل دارد.

مسأله ۲۱۵۲: بازی کردن با آلات قمار اگر چه با کامپیوتر باشد حرام است اگر چه برد و باختی در کار نباشد.

مسأله ۲۱۵۳: پولی که از طریق قمار به دست می‌آید حرام، و تصرّف در آن جایز نیست و باید به صاحبش برگردد، و چنانچه صاحب آن را نشناسد یا بمیرد باید به ولیّ او برسانند و الّا از مجهول المالک به شمار می‌رود که باید به فقیه عادل بدهند.

مسأله ۲۱۵٤: بازی با آلات قمار: شطرنج، تخته نرد، پاسور، بلیارد و مانند این‌ها اگرچه برد و باخت هم نداشته باشد حرام است، و نگهداری آلات قمار و شطرنج و نگاه کردن به صحنه بازی آن‌ها حرام است و در روایات آمده است که نگاه کردن به صحنه بازی شطرنج مثل نگاه به فرج مادر است. و هم چنین است فوتبال، والیبال، پینگ پنگ و مانند این‌ها که برای تخدیر افکار و هدر دادن انرژی فعال جامعه و دیگر مفاسد در نظر گرفته شده می‌باشد.

مسأله ۲۱۵۵: شرط بندی و گرفتن و دادن پول دربازی‌هایی مانند: فوتبال، والیبال، و پینگ پنک و اسکی و مانند این‌ها در حکم قمار و حرام است اگرچه به صورت تعهّد و مصالحه باشد به این‌که هرگروه یا تیمی که برنده شد به مقدار پول مصالحه شده جنسی از خوردنی‌ها یا آشامیدنی‌ها و امثال آن‌ها خریده، به صورت فردی و جمعی استفاده نمایند، چه این‌که شرط و صلح باید مشروع باشد، و هچنین شرط بندی برای آن‌را، در حکم قمار و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۱۵۶: نشستن در مجالس گناه مانند: قمار و شطرنج و تماشا کردن آن‌ها حرام است.

مسأله ۲۱۵۷: شرط بندی و برد و باخت در پاسخ به سؤالات جایزنیست، ولی به عنوان جعاله و هدیّه و تشویق فردی به فردی که پاسخ صحیح داده است اشکال ندارد، و اما گرفتن پول و یا چیزی از کسی که درست جواب نداده حرام است.

مسأله ۲۱۵۸: خرید اوراق بخت آزمایی و قرعه کشی و امثال آن‌ها به هرعنوان که باشد درحکم قمار و أکل مال به باطل و حرام است، چه این که، هرکس می‌خواهد قرعه به نام او افتد.

مسأله ۲۱۵۹: کسی که قمار کرده و باخته، چنانچه پشیمان شود باید توبه کند، و اگر برده چنانچه مقدار و صاحبانش را می‌شناسد باید به آن‌ها بدهد، و اگر صاحبانش را نمی‌شناسد، ولی مقدار آن‌را می‌داند باید به عنوان ردّ مظالم به فقیر غیرسیّد بدهد، و اگر نه مقدار و نه صاحبانش را می‌شناسد، ومخلوط به مال حلالش شده باید همه آن‌ها را تخمیس نماید و توبه کند.

مسأله ۲۱۶۰: تهیه نوارها یا وسایل موسیقی حرام است.

مسأله ۲۱۶۱: اجرای موسیقی هرچند با وسایل غیرموسیقی باشد، حرام است.

مسأله ۲۱۶۲: طشت زدن، دایره زدن و کف زدن، در عروسی و یا در غیرآن، تحریک کننده و مفسده انگیزباشد یا نباشد جایزنیست.

مسأله ۲۱۶۳: دست زدن، طشت و بادیه و دف زدن مطلقاً حرام است.

مسأله ۲۱۶۴: گوش دادن به صدای غنا و موسیقی (خوانندگی غنایی و نوازندگی)، مستقیم باشد یا از طریق وسایل صوتی ـ تصویری، پخش زنده باشد یا ضبط شده، همراه با قرائت قرآن

و عزاداری باشد یا غیرآن، هرچند محزن باشد، حرام است.

مسأله ۲۱٦۵: تعلیم و تعلّم فلسفه و عرفان و جادوگری و شعبده بازی و قمار حرام است.

مسأله ۲۱٦٦: اگر چیزی را که می‌توان از آن استفاده حلال برد به قصد مصرف در حرام بفروشد ـ مانند انگوری که به قصد شراب کردن فروخته شود ـ معامله آن حرام و باطل است.

مسأله ۲۱٦۷: ساختن مجسمه و نقاشی موجودات جان‌دار حتّی خیالی آن‌ها به هرقصدی حرام است، و آموزش و نصب آن در میادین و مراکز عمومی حرام است، و هم‌چنین نقاشی آن‌که برجستگی نداشته باشد، و خرید و فروش و نگهداری نقاشی و ساختن عروسک، و هم‌چنین است قلم زنی تصویرانسان به صورت برجسته برروی فلزات، ولی خرید و فروش آن چنانچه منفعت عقلایی داشته باشد (مانند مجسمه‌های بدن انسان که در آموزش پزشکی استفاده می‌شود) مانعی ندارد، اگرچه احوط ترك است و نگهداری آن در منزل کراهت شدید دارد، و نماز در آن مکان قبول نمی‌شود، و ملائکه رحمت نازل نمی شوند.

مسأله ۲۱٦۸: ساختن مجسمه پیامبران و امامان و نقاشی صورت آن‌ها جایزنیست.

مسأله ۲۱٦۹: نقاشی بدن حیوان یا انسان هرچند مجسمه نباشد حرام است، ولی عکاسی فتوگرافی حرمت ندارد هرچند مکروه است.

مسأله ۲۱۷۰: نقاشی تصاویر و فیلم‌هایی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار می‌کند، اجرت ساختن، خرید و فروش و نگهداری آن‌ها حرام و معامله آن‌ها باطل است.

مسأله ۲۱۷۱: خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده باطل و حرام است و اگرکسی آن‌را بخرد، باید به صاحب اصلی‌اش برگرداند.

مسأله ۲۱۷۲: اگرروغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن‌را معیّن کند، مثلاً بگوید این یك من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیه‌ای که در آن است محکوم به بطلان است و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگرآن‌را معیّن نکند، بلکه

یك من روغن در ذمّه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را برگرداند، و روغن خالص را مطالبه نماید.

احکام ربا در خرید و فروش

رباخواری در دین مبین اسلام از بزرگ‌ترین گناهان به شمار می رود، و حرمت آن به قرآن و سنّت و اجماع مسلمین ثابت است، و آیات و احادیث در شدّت نکوهش آن بسیار وارد شده است. الله تعالی فرموده:

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ ... ».[۱۶]

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (نافرمانی) خدا بترسید (و بپرهیزید) و آنچه از مطالبات ربا باقی مانده است رها کنید (دیگر ربا نگیرید) اگر ایمان دارید، اگر چنین نکنید پس یقین کنید (و آماده و پذیرای) جنگی از جانب خدا و پیامبرش باشید ... .

و امام جعفر صادق علیه‌السّلام فرمودند:

«گناه یك درهم ربا همچون هفتاد بار زنا کردن با محرم در خانه کعبه است».

ائمّه طاهرین علیهم‌السّلام فرموده‌اند:

«پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله ربا دهنده و رباخوار و فروشنده و خریدار ربا و مسئول (موکّل) و نویسنده و شاهدهای معامله ربوی را لعن کردند».

در روایات صحیحه آمده است:

«کسی که رباخواری را حلال بشمارد از دین مبین اسلام خارج می‌شود، و حرام بودن ربا از ضروریات دین است و منکر حرام بودن آن و حلال کننده آن دانسته، از دین بیرون می‌رود».

مسأله ۲۱۷۳: ربا یعنی گرفتن زیادی در مبادله یک جنس که با وزن یا پیمانه در معامله یا در معاوضه برای یکی از دو طرف مبادله باشد. مثلاً مبادله پول با پول به اعتبار پشتوانه آن‌که

طلا و نقره به وزن می‌باشند، و یا گندم و مانند آن که با پیمانه و یا به وزن می‌باشند.

مسأله ۲۱۷٤: انجام معامله ربا چه با مسلمان چه با کافر حرام است، ولی اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست یا در پناه اسلام است و ربا گرفتن در شریعتش جایز است ربا بگیرد اشکال ندارد، و پدر و فرزند و زن و شوهر نیز می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

مسأله ۲۱۷۵: ربا در معامله دو شرط دارد:

اوّل: آنچه که می‌فروشند و می‌خرند در ذات، هردو از یك جنس باشد، هرچند که در صفات با یکدیگر متفاوت باشند.

دوّم: به وزن یا پیمانه خرید و فروش شود، پس اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یك من گندم را به یك من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مِسِ درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۱۷٦: اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد مثلاً یك من گندم به یك من گندم و یك تومان پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۱۷۷: اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی اضافه کند، مثلاً یك من گندم و یك دستمال را به یك من و نیم گندم بفروشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مانند این‌که یك من گندم و یك دستمال را به یك من و نیم گندم و یا با یك دستمال بفروشد. ولی چنانچه یك من گندم و یك دستمال از نظر قیمت از یك من و نیم گندم و یك دستمال کمتر باشد، به جهت مساوی بودن قیمت دستمال محلّ اشکال است، زیرا زیادی

نیم من تدارك نشده، به خصوص اگر به ذمّه بفروشد یا مدّت هم داشته باشد.
مسأله ۲۱۷۸: جنسی را که در غالب شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در برخی شهرها با شماره معامله می کنند، احتیاط لازم آن است که جنس را به زیادتر از آن نفروشند و چنانچه شهرها مختلف باشند و چنین غلبه‌ای در بین نباشد، حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.
مسأله ۲۱۷۹: اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یك جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یك من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.
مسأله ۲۱۸۰: جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد، اگر از یك چیز به عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، مثلاً اگر یك من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یك من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است و نیز چنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند که نمی‌تواند زیادی بگیرد.
مسأله ۲۱۸۱: جو و گندم در ربا یك جنس شمرده می‌شود، پس اگر مثلاً یك من گندم بدهد و یك من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است، و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و پس از مدّتی گندم را می‌دهد، مانند آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.
مسأله ۲۱۸۲: اگر چیزی مانند پارچه را که با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی مانند گردو و تخم مرغ را که با عدد معامله می‌کنند بفروشد و زیادتر بگیرد، اگر نقد باشد اشکال ندارد و در نسیه احتیاط ترك نشود.
مسأله ۲۱۸۳: ربا بر دو نوع می‌باشد: اوّل: ربای حرام. دوّم: ربای حلال: و هریک از دو نوع به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: ۱- ربا در قرض ۲- ربا در معامله.
مسأله ۲۱۸٤: نوع اول از ربا آن است که: چیزی را به کسی بدهند، و شرط کنند از همان جنس مقدار بیشتری را بگیرند، مثلا صد تومان بدهند، و با شرط یکصد و ده تومان بگیرند، و یا

یک من گندم بدهند و یک من و ده سیر گندم بگیرند، و این عمل حرام و باطل، و دارای عقاب سخت و خسران دنیا و آخرت می‌باشد.

مسأله ۲۱۸۵: نوع دوّم ربا آن است که: چیزی را به کسی بدهند، و شرط زیادی گرفتن نکنند، ولی قصد دهنده این باشد، که گیرنده در وقت پرداخت، اضافه بر آن مقداری که گرفته بدهد، و گیرنده نیز با چنین قصدی بدون شرط بگیرد، این عمل حرام و باطل نیست ولی اجر اخروی برای هیچ یک از دو طرف ندارد.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۱۸۶: برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اوّل: بالغ باشند. دوّم: عاقل باشند. سوّم: سفیه ممنوع از تصرّف نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند. پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد. ششم: مالك یا ولی و یا وکیل مالك باشند.

مسأله ۲۱۸۷: معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد باطل است، گرچه با اذن پدر یا جد باشد .بنابراحتیاط لازم .اما اگرمعامله با ولی باشد و بچه نابالغ ممیّزتنها صیغه معامله را جاری سازد معامله صحیح است. و هم چنین است اگرطفل واسطه باشد برای دادن پول به فروشنده و رساندن جنس به خریدار گرچه ممیز نباشد، چون واقعاً دونفربالغ با یکدیگرمعامله کرده‌اند، ولی باید فروشنده و خریداریقین یا اطمینان داشته باشندکه طفل جنس یا پول را به صاحب آن می رساند.

مسأله ۲۱۸۸: از بچه نابالغی که معامله با او صحیح نیست نباید چیزی بخرد یا به او بفروشد، و باید جنس یا پولی را که از اوگرفته هرچندکه مال خود بچه باشد به ولیّ او بدهد و اگربداند مال دیگری بوده، به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر ولی و صاحب آن‌را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی راکه ازبچه گرفته به او برگرداند و

قیمت آن‌را ازطرف صاحب آن بابت مظالم به فقیربدهد و بنابراحتیاط ازفقیه عادل هم اجازه بگیرد.

مسأله ۲۱۸۹: اگرکسی با بچه ممیّزی که معامله با او صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی‌که به بچه داده از بین برود، مطالبه آن از بچه پس از بلوغش یا از ولیّ او محلّ اشکال است.

مسأله ۲۱۹۰: اگرخریدار یا فروشنده مجبور به معامله شود، چنانچه پس از معامله راضی شود مانند این‌که بگوید راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است‌که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۱۹۱: اگرشخصی مال کسی را بی‌اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۹۲: پدر و جدّ پدری طفل و نیزوصیّ، در تصرّف اموال صغیراز طرف پدر یا جدّ پدری، چنانچه مصلحت طفل باشد، می‌توانند مال او را بفروشند، و فقیه عادل با نبودن ولیّ او، اگرضرورت و مصلحت طفل اقتضا کند، می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسأله ۲۱۹۳: اگرکسی مالی را غصب کند و بفروشد و پس از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی که غصب کننده به مشتری داده، منفعت‌هایش از موقع معامله ملك مشتری است و منفعت‌های چیزی که مشتری داده از وقت معامله، ملك کسی است‌که مال اوغصب شده است.

مسأله ۲۱۹٤: اگرکسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این‌که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد، معامله باطل است، و اگربرای کسی که مال را غصب کرده اجازه دهد، صحت آن محلّ اشکال است.

شرایط چیزهایی که خرید و فروش می‌شوند

مسأله ۲۱۹۵: جنسی را که می فروشند و چیزی را که درعوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:

اوّل: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند آن معلوم باشد.

دوّم: فروشنده و خریدار بتوانند آن‌را به طرف معامله تحویل دهند یا از او تحویل بگیرند، پس فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسب فرار کرده را با چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلاً با یك فرش بفروشد، هرچند آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

سوّم: خصوصیّاتی را که در جنس و عوض است و به سبب آن‌ها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معیّن نمایند.

چهارم: متعلّق حقّ کسی یا جهتی که مانع از معامله است نباشد، پس اگر چیزی را رهن گذاشته باشد نمی‌تواند بفروشد.

پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یك ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملك خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یك ساله خانه خود را به او واگزار کند اشکال ندارد.

و احکام این‌ها در مسائل آینده بیان می‌شود.

مسأله ۲۱۹۶: جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌شود، در آن شهر شخص باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌شود، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۹۷: چیزی که با وزن خرید و فروش می‌شود با پیمانه هم می توان معامله کرد، بدین نحو که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یك من گندم می‌گیرد، ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۱۹۸: اگر یکی از شرط‌هایی را که گذشت ـ غیر از شرط چهارم که باید معامله را صاحب حق امضا نماید یا از مورد حق بیرون آید ـ در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده ـ بدون توجّه به معامله ـ راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند، تصرّف آن‌ها اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹۹: معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به گونه ای خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، فروش آن با اذن فقیه عادل یا وکیل او اشکال ندارد، مانند حصیری که وقف مسجدی است و طوری پاره شده که نمی‌توان روی آن نماز خواند، و چنانچه ممکن باشد باید پول آن‌را در خرید و تهیه عوض آن و گرنه در همان مسجد، به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسأله ۲۲۰۰: هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به گونه‌ای اختلاف شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و عوض آن‌را بخرند یا به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند و هم چنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد، بفروشند.

مسأله ۲۲۰۱: خرید و فروش ملکی که به دیگری اجاره داده شده اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملك در مدّت اجاره مال مستأجر است و اگر برای نبود خریدار آن ملك را اجاره داده‌اند یا به گمان کم بودن مدّت اجاره ملك را خریده باشد، پس از اطّلاع به کیفیّت می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه عقد خرید و فروش

مسأله ۲۲۰۲: در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، پس اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی مقصودشان از گفتن این دو جمله، خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۲۰۳: اگر هنگام معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملك او کند، معامله صحیح است و هردو مالك می شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۲۰٤: فروش میوه و انواع سبزی‌ها که با وزن، کیل، پیمانه، عدد یا غیرآن تعیین مقدار شود، در صورتی که منفعت حلالی داشته باشد، هرچند پیش از چیدن باشد صحیح است،

ولی فروختن باغ میوه و صحراهای سبزی که میوه و سبزی آن هنوز قابل تقدیر نشده، جایز نیست، مگر با شرایطی که می‌آید. ولی فروختن میوه‌ای که گُل ندارد ـ مانند غوره ـ بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۰۵: فروختن میوه بر درخت پیش از بستن دانه و ریختن گُلش، وقتی جایز است که چیزی از محصول زمین ـ مانند سبزی‌ها ـ را با آن بفروشند یا میوه بیشتر از آن سال به او فروخته شود یا درخت اجاره داده شود.

مسأله ۲۲۰۶: فروختن خرمای بر درخت که زرد یا سرخ شده، اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن‌را از خرمای آن درخت قرار داد، اما اگر کسی یك درخت خرما در خانه دیگری دارد، چنانچه مقدار آن‌را تخمین کنند و صاحب درخت آن‌را به صاحب خانه بفروشد و عوض آن‌را خرمای همان درخت قرارندهند، اشکال ندارد به شرط آن که کمتر یا زیادتر از مقدار تخمین زده شده نباشد.

مسأله ۲۲۰۷: فروختن خیار و بادمجان و سبزي‌ها و مانند آن‌که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، چنانچه ظاهر و نمایان شده باشد و معیّن کند که مشتری در سال چند دفعه آن‌را بچیند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۰۸: فروختن خوشه گندم و جو پس از دانه بستن، به چیز دیگر به جز گندم و جو و آنچه که از خودش به دست می‌آید، اشکال ندارد.

احکام نقد و نسیه

مسأله ۲۲۰۹: اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده پس از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند آن به این است که آن‌را در اختیار خریدار بگزارند که بتواند در آن تصرّف کند. و تحویل دادن فرش و لباس و مانند آن به این است که آن‌را به گونه‌ای در اختیار خریدار بگزارند که اگر بخواهد آن‌را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۲۱۰: در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که

وقت برداشت محصول پول آن‌را بگیرد، چون مدّت کاملاً تعیین نشده معامله باطل است.
مسأله ۲۲۱۱: اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از پایان مدّت قرار، نمی‌تواند عوض آن‌را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از پایان مدّت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه کند.
مسأله ۲۲۱۲: اگر جنسی را نسیه بفروشد، پس از پایان مدّت قرار می تواند عوض آن‌را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند و چنانچه آن جنس موجود است همان‌را بگیرد.
مسأله ۲۲۱۳: اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن‌را به او نگوید، معامله باطل است.
مسأله ۲۲۱٤: کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدّتی قرار داده، چنانچه پس ازگذشتن پاره‌ای ازمدّت، مقداری ازطلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

احکام معامله سلف و شرایط آن

معامله سلف آن است‌که مشتری پول را بدهد که پس از مدّتی از نوع کالای مورد نظر(جنس کلّی در ذمّه) را تحویل بگیرد.
مسأله ۲۲۱۵: اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً پس از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که پس از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.
مسأله ۲۲۱٦: اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است، سلف بفروشد و عوض آن‌را پول طلا یا نقره بگیرد، معامله باطل است، ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن‌را جنس دیگر یا پول طلا یا نقره بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است‌که در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.
مسأله ۲۲۱۷: معامله سلف هفت شرط دارد:

اوّل: خصوصیاتی را که قیمت جنس به سبب آن‌ها فرق می‌کند معیّن نمایند، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست و همین که مردم بگویند خصوصیّات آن معلوم شده کافی است.

دوّم: پیش از جدایی خریدار و فروشنده از یکدیگر، خریدار همه قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده، طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و اگر مقداری از قیمت آن‌را بدهد، هرچند معامله نسبت به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.

سوّم: مدّت را دقیقاً معیّن کنند. و اگر بگوید: تا اوّل برداشت محصول جنس را تحویل می‌دهم، چون مدّت دقیقاً معلوم نشده معامله او باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معیّن کنند که در آن وقت جنس به اندازه‌ای کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن‌را تحویل دهد.

پنجم: مکان تحویل جنس را چنانچه از نظر زحمت یا خسارت تفاوت می‌کند، معیّن نمایند، ولی اگر از حرف‌های آنان مکان آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن‌جا را ببرند.

ششم: وزن، پیمانه یا شماره آن‌را تعیین کنند. و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند، اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مانند برخی اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمّیّت ندهند.

هفتم: چیزی را که می‌فروشند چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، عوض آن از آن جنس نباشد. مانند این‌که گندم را به گندم نمی‌توان سلفی فروخت.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۲۱۸: کسی که جنسی را سلف خریده، نمی‌تواند پیش از پایان مدّت به غیر فروشنده آن بفروشد و پس از پایان آن، هرچند آن‌را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی فروختن غلّه مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، پیش از تحویل گرفتن آن بنابر احتیاط جایز نیست، مگر این‌که به سرمایه‌اش بفروشد.

مسأله ۲۲۱۹: در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده است، در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود و منّتی نباشد، مشتری باید قبول کند.

مسأله ۲۲۲۰: اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسأله ۲۲۲۱: اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، چنانچه مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۲۲: اگر جنسی را که سلف فروخته هنگامی که باید آن‌را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن‌را فراهم کند، مشتری می تواند صبر کند تا فروشنده آن‌را تهیّه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده دوباره بگیرد.

مسأله ۲۲۲۳: اگر جنسی را بفروشد و قرار بگزارد که پس از مدّتی تحویل دهد و پول آن‌را هم پس از مدّتی بگیرد، معامله باطل است.

احکام فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۲۲٤: اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد، سکّه دار باشند یا بدون سکّه، چنانچه وزن یکی از آن‌ها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۲۲۵: اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است، و لازم نیست وزن آن‌ها مساوی باشد.

مسأله ۲۲۲٦: اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از جدا شدن از هم، جنس و عوض آن‌را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذشته‌اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۲۷: اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن‌را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح

است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۸: اگر خاك نقره معدن را به نقره خالص و خاك طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاك نقره به طلا و خاك طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که می‌توان معامله را به هم زد

مسأله ۲۲۲۹: وفا کردن به عقد و قرار معامله بر هردو طرف معامله واجب است، مگر در چند مورد که هردو طرف یا یکی از آن‌ها می تواند معامله را فسخ کند که آن‌را «خیار» می گویند و دوازده مورد است:

اوّل: آن‌که از مجلس معامله متفرّق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» می گویند.

دوّم: مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر، مغبون شده باشند که آن‌را «خیار غبن» می‌نامند.

سوّم: در معامله قرارداد کنند که تا مدّت معیّنی هردو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند که آن‌را «خیار شرط» گویند.

چهارم: یکی از دو طرف معامله مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری عمل کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود، که آن‌را «خیار تدلیس» نامند.

پنجم: یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود یا شرط کند مالی را که می‌دهد به گونه مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیّت نباشد، که در این صورت شرط کننده می تواند معامله را به هم بزند و آن‌را «خیار تخلّف شرط» می‌خوانند.

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد و این «خیار عیب» است.

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند به صورت مشاع مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده می تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف معامله بگیرد و آن‌را «خیار شرکت» گویند.

هشتم: صاحب مال ـ چه فروشنده باشد و چه خریدار ـ خصوصیّات جنس معیّنی را که طرف ندیده به او بگوید یا توصیف کند، بعد معلوم شود طوری که گفته یا توصیف کرده نبوده است، که در این صورت طرف می‌تواند معامله را به هم بزند و آن‌را «خیار رؤیت» یا «خیار تخلّف وصف» می‌نامند، و همچنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود، سپس معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص پیدا کرده است.

نهم: اگر مشتری یا فروشنده پول یا جنسی را که نقد معامله کرده و شرط نکرده در پرداخت آن تأخیر کند، تا سه روز ندهد، چنانچه فروشنده جنس را تحویل نداده باشد می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مانند برخی میوه‌ها باشد که اگر یك روز بماند خراب می‌شود، چنانچه تا شب پول آن‌را ندهد و شرط نکرده باشد که آن‌را تأخیر بیاندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و آن‌را «خیار تأخیر» می گویند.

دهم: کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و آن‌را «خیار حیوان» می‌نامند.

یازدهم: اگر فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار کند که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و آن‌را «خیار تعذّر تسلیم» گویند.

دوازدهم: اگر فروشنده مال خود را که جدا است با مال شخص دیگری بفروشد و آن شخص معامله را اجازه نکند، خریدار می‌تواند پول آن‌را از فروشنده بگیرد، یا اصل معامله را فسخ نماید، و این را «خیار تبعّض صفقه» گویند.

و احکام این موارد در مسائل آینده بیان می‌شود.

مسأله ۲۲۳۰: خریداری که قیمت جنس را نمی‌دانسته، یا هنگام معامله غفلت کرده و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن خریده است، اگر به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می‌دانند، می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نمی‌دانسته، یا

هنگام معامله غفلت کرده و جنس را ارزانتر از قیمت آن فروخته است، چنانچه مردم او را مغبون می دانند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۱: در معامله «بیع شرط» که مثلاً خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می‌فروشند و قرار می گزارند که اگر فروشنده سرمدّت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، چنانچه خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۳۲: در معامله «بیع شرط» گرچه فروشنده اطمینان دارد که هرگاه سرمدّت پول را ندهد، خریدار ملك را به او می‌دهد، معامله صحیح است. ولی اگرسرمدّت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند و اگرخریدار بمیرد، نمی‌تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۳۳: اگرجنس اعلارا با جنس پست مخلوط نماید. مانند مخلوط کردن چای اعلابا چای پست. چنانچه مشتری هنگام معامله این کیفیت را نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳٤: اگرخریدار بفهمد مالی را که به طور معیّن خریده عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یك چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد. مانند این‌که در آن مال تغییری داده یا تصرّفی که مانع از رد است نموده. در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن‌را معیّن کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده بگیرد؛ مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، چنانچه قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یك چهارم است، می تواند یك چهارم پولی را که داده، یعنی یك تومان، از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۲۳۵: اگر فروشنده بفهمد در عوض مالی که به طور معیّن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرّف نتواند برگرداند، می‌تواند

تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گذشت بگیرد.
مسأله ۲۲۳٦: اگر پس از معامله و پیش از تحویل دادن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال پس از معامله و پیش از تحویل دادن عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند بعید نیست جایز باشد و احوط عدم جواز است.
مسأله ۲۲۳۷: اگر پس از معامله عیب مال را بفهمد، احتیاط آن است که فوراً معامله را به هم بزند و در صورت تأخیر با علم به عیب و حکم آن، جواز فسخ محلّ اشکال است.
مسأله ۲۲۳۸: هرگاه پس از خرید جنس عیب آن‌را بفهمد، گرچه فروشنده نخواهد، می‌تواند معامله را به هم بزند و هم چنین است حکم در سایر خیارات.
مسأله ۲۲۳۹: در چهار صورت خریدار برای عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:
اوّل: دانستن عیب مال هنگام خرید.
دوّم: راضی شدن به عیب مال.
سوّم: اگر در هنگام خرید بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، آن‌را برنمی‌گردانم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.
چهارم: اگر فروشنده هنگام فروش بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم. ولی اگر عیبی را معیّن کند و بگوید: مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معیّن نکرده مال را برگرداند و چنانچه نتواند برگرداند، تفاوت قیمت بگیرد.
مسأله ۲۲٤۰: اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد و پس از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود یا به گونه‌ای در آن تصرّف کند که به حال اوّل نباشد ـ مانند آرد کردن گندم یا دوختن پارچه ـ و همچنین اگر حقّ برگرداندن را ساقط کند نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی

می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد. امّا اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن «زمان خیار» که سه روز است، عیب دیگری پیدا کند، هرچند آن‌را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن‌را بازگرداند. و اگر تنها خریدار تا مدّتی حقّ به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدّت مال عیب دیگری پیداکند، اگرچه آن‌را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲٤۱: اگر شخص مالی دارد که خودش آن‌را ندیده و دیگری مشخّصات آن‌را برای او بگوید، چنانچه او همان مشخصات را به مشتری بگوید و آن‌را بفروشد و پس از فروش بفهمد که بهتربوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

احکام متفرّقه خرید و فروش

مسأله ۲۲٤۲: اگر فروشنده، قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید همه آنچه را که به سبب آن قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، هرچند به همان قیمت یا کمتراز آن بفروشد ـ مانند این‌که نقد خریده است یا نسیه ـ و چنانچه برخی از آن مشخّصات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲٤۳: اگر شخص جنسی را به دیگری بدهد و قیمت آن‌را تعیین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادترفروختی، اجرت فروش توباشد، هرچه زیادتراز آن قیمت بفروشد، مال صاحب مال است و فروشنده تنها می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. و نیزجایزاست خودش مزد زحمتش (اجرة المثل) را بردارد. ولی اگربه طور «جعاله» باشد و بگوید این جنس را به زیادتراز آن قیمت اگرفروختی، زیادی مال خودت باشد، اشکال ندارد. و هم چنین است اگر بگوید: این جنس را به این قیمت به توفروختم و او بگوید قبول کردم، یا به قصد فروختن جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد که در این صورت هرچه زیادتراز آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسأله ۲۲٤٤: قصّابی که گوشت نر می‌فروشد، ولی به جای آن، گوشت ماده می‌دهد، معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معیّن کرده و گفته: این گوشت نر را می‌فروشم،

مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن‌را معیّن نکرده، چنانچه مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصّاب باید گوشت نر به او بدهد.
مسأله ۲۲٤۵: اگر مشتری به بزّاز بگوید: پارچه‌ای با رنگ ثابت می‌خواهم و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگش برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.
مسأله ۲۲٤٦: قسم خوردن درمعامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.
مسأله ۲۲٤۷: هرگاه مثلاً چهار نفر با هم قرار بگذارند خانه‌ای را بخرند که در هر فصل از چهار فصل سال در اختیار یکی از آنان باشد، و عقد را مبنی بر این قرار داد جاری کنند اشکال ندارد و خانه از آن چهار نفر می‌باشد، و بر طبق شرط و قرار داد، در هر فصلی از فصول سال یکی از آن‌ها بالمباشره یا بالإجاره از آن استفاده می‌کنند، ولی اگر خود فروشنده ملک خود را به صورت فصلی بفروشد خالی از اشکال نیست.
مسأله ۲۲٤۸: بعضی از کارهای هنری مانند نقاشی، خطاطی، نامه نگاری و مانند این‌ها که دست مزد معینی ندارد، بدون تعیین اجرت از اوّل، گرفتن اجرت به هر مقداری که ارباب رجوع با رضایت و میل خودشان و یا تراضی طرفین به صاحبان مشاغل مذکور می‌دهند، حلال و گرفتن آن جایز است ولی بهتر است از اوّل اجرت را تعیین نمایند.
مسأله ۲۲٤۹: در معاملات بنگاه‌ها چنانچه عقد قطعی صورت نگیرد، صرف قولنامه، الزام آور و ضمانت اجرایی ندارد، و اگر صورت بیع، قطعی باشد و طرفین آن‌را امضا کنند قولنامه شرعاً و عرفاً سند معتبر محسوب می‌گردد.
مسأله ۲۲۵۰: در اموال مصادره شده و تقسیم اراضی صاحبان اصلی آن‌ها حقّ رجوع به املاک خود را دارند، و چنا چه آن‌ها را از راه حرام و مال مردم به دست آورده باشند باید طبق موازین دین مبین اسلام به صاحبان اصلیشان برگردانند، و چنانچه صاحبان اصلی آن‌ها معلوم نباشند آن مقدار از اموال که مجهول المالک محسوب می‌شود باید طبق نظر فقیه عادل عمل شود و چنانچه از اموال مخلوط به حرام باشد باید تخمیس گردد (خمس آن‌را بپردازند).

مسأله ۲۲۵۱: اگر صاحب کارخانه، کالایی را جهت توزیع، به عامل فروش بدهد و مشخص کند که قیمت فروش این نوع از کالا مثلاً هزار تومان می باشد ولی پس از مدتی قیمت کالا افزایش یابد، فروشنده چون وکیل صاحب مال است باید هر طور که صاحب مال اجازه می‌دهد عمل کند نه طبق نرخ مصوّب قبلی.

مسأله ۲۲۵۲: بیع بدون قبض و اقباض لازم و قطعیّت دارد و نافذ است، مگر در بیع طلا و نقره بنابراحتیاط لازم.

مسأله ۲۲۵۳: گرفتن حقّ تألیف کتاب یا ترجمه آن، جهت در اختیار قرار دادن کتاب و نسخه اصل یا تجدید طبع و یا اثرهنری جایزاست، و تصرّف در آن بدون اجازه صاحبان و یا وارثان آن‌ها حرام می باشد و صاحب کتاب یا مترجم یا هنرمند می‌تواند برای همیشه از چاپ کتاب یا تجدید طبع آن وبهره گیری ازآثارهنری منع نماید وتصرّف دیگران درآن بدون رضایت حرام است.

مسأله ۲۲۵٤: اگر فقیه عادل از وارد کردن اجناس خارجی و قاچاق و خرید و فروش آن‌ها به عنوان حکم، نهی کند وارد کردن و خرید و فروش آن‌ها حرام و معامله باطل است.

مسأله ۲۲۵۵: انواع میوه‌ها با جعبه‌ها و حبوبات با گونی‌ها و مانند این‌ها که وزن آن‌ها از اجناس کم نمی‌شود با علم و آگاهی و رضایت مشتری اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵٦: معامله با اهل کتاب که در ذّمه اسلام هستند، و در مملکت اسلامی طبق شرائط اهل ذّمه زندگی می‌کنند غیراز مایعات و روغن‌هایی که مباشرت داشته باشند اشکال ندارد و اموال آن‌ها محترم است و اتلاف آن‌ها ضمان دارد.

احکام شفعه

مسأله ۲۲۵۷: اگردو نفردر جنسی شریک باشند و یکی از آن‌ها سهم خود را به شخص سوّمی بفروشد، شریک می‌تواند آن‌را از دست او گرفته و قیمتش را بدهد و این را «اخذ به شفعه» می‌گویند.

مسأله ۲۲۵۸: حقّ شفعه، هشت شرط دارد:

۱- شریک قسمت خود را به شخص سوّم، با فروختن انتقال دهد، امّا اگر با ارث، یا صلح و یا مهریّه به او منتقل شود، شریک حقّ شفعه ندارد.

۲- هردو، شریک در جنس باشند، پس در مجاورت، حقّ شفعه نیست.

۳- فقط دو نفرباشند، پس اگرسه نفریا بیشتردر جنسی شریک باشند و یکی از آن‌ها، سهم خود را بفروشد، بقیّه حقّ شفعه نخواهند داشت.

٤- شریکی که جنس را از خریدار پس می‌گیرد، بتواند پول آن‌را بپردازد.

٥- اگرمشتری مسلمان است، شریکی که می‌خواهد اخذ به شفعه کند نیزمسلمان باشد و چنانچه کافرباشد، حقّ شفعه ندارد.

٦- شریک همه قسمتی را که مشتری خریده، از او بگیرد و چنانچه مثلاً بخواهد نصف آن‌را بگیرد، حق نخواهد داشت.

۷- شریک وقتی که می‌خواهد اخذ به شفعه کند، قیمت آن جنس را بداند، بنابراین اگر قیمت را نمی‌داند، در آن حال نمی‌تواند اخذ به شفعه کند، اگرچه بگوید: «به هراندازه که باشد، من اخذ به شفعه می‌کنم».

۸- جنس قابل قسمت باشد، مانند: باغ و زمین، امّا در جنسی که قابل قسمت نیست، خلاف است.

مسأله ۲۲۵۹: شریکی که می‌خواهد اخذ به شفعه کند، اگرهنگام فروختن حاضرنباشد، هنگامی‌که حاضرمی‌شود، می‌تواند اخذ به شفعه‌کند، هرچند مدّت زیادی از آن گذشته باشد.

مسأله ۲۲٦۰: سفیه، بچه نابالغ و دیوانه حقّ شفعه دارد، پس اگرجنسی، مِلک سفیه و شخص دیگری باشد و آن شخص سهم خود را بفروشد، قیّم برسفیه یا بچه یا دیوانه، می‌تواند برای او اخذ به شفعه کند.

مسأله ۲۲٦۱: کسی که می‌خواهد سهم شریک را، از خریدار بگیرد، باید قسمتِ آن‌را به همان مقداری که او خریده بپردازد، چه قیمت حقیقی آن سهم، همان مقدار باشد یا نباشد.

مسأله ۲۲٦۲: اگر دو شریک مال خویش را تقسیم کنند و بعد، یکی از آن‌ها سهم خود را بفروشد، دیگری نمی‌تواند اخذ به شفعه کند، زیرا اخذ به شفعه در صورتی است‌که مال، تقسیم نشده باشد.

مسأله ۲۲٦۳: حقّ شفعه فوری است و چنانچه شریک، بدون عذر آن‌را به تأخیر بیاندازد، دیگرنمی تواند اخذ به شفعه کند.

مسأله ۲۲٦٤: اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد در اخذ به شفعه نباشد، شریک نمی‌تواند اخذ به شفعه کند. بنابراین مواردی که قانون‌های غربی، اخذ به شفعه را اجازه می‌دهند، هرگاه یکی از این شرائط نباشد، باطل و حرام خواهد بود.

احکام مضاربه

مسأله ۲۲٦۵: عقد «مضاربه» یعنی مالک با عامل چنین معامله کند: مقداری از مال خود را، به عنوان سرمایه به او می‌دهد تا با آن تجارت کند و به مقدار قرارداد، از سود آن می‌گیرد.

مسأله ۲۲٦٦: عقد مضاربه احتیاج به ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل دارد، ولی اگر مالک به قصد مضاربه، سرمایه را به عامل بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، مضاربه صحیح است.

مسأله ۲۲٦۷: مالک و عامل، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد و قصد مضاربه داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید: این مال را بگیرو با آن تجارت کن، مضاربه تحقّق نمی پذیرد.

مسأله ۲۲٦۸: درعقد مضاربه چند چیزمعتبرو شرط است، گرچه بعضی ازآن‌ها، ازباب احتیاط می‌باشد:

۱- باید مالک، سرمایه را معیّن کند. و اگربگوید: «با یکی از این دو مال مضاربه کن» و هر دو به یک مقدار باشد، صحیح خواهد بود.

۲- باید مقدار سرمایه و خصوصیّات آن‌را تعیین کند، مثلاً بگوید: «هزار اشرفی طلا».

۳- باید سهم عامل را تعیین کند، امّا اگر بگوید: «با این مال تجارت کند، هر قدر فلانی به عامل خود می‌دهد، برای تو باشد» در صورتی که مقدار آن‌را ندانند، صحیح نیست.
٤- باید سهم عامل مشاع باشد، یعنی نصف یا ثلث و مانند آن، پس اگر بگوید: «با این مال تجارت کن و هزار تومان از سود بردار» صحیح نیست.
٥- باید فقط مالک و عامل در سود شریک باشند، پس اگر مقداری از آن‌را برای شخص دیگری قرار دهند، باطل است، مگر این‌که شرط کرده باشند.
٦- باید عامل، مال را در تجارت مصرف کند. پس اگر پولی را به عامل بدهد تا آن‌را در زراعت مصرف نماید و در سود شریک باشند، مضاربه نیست، گرچه معامله صحیح است.
مسأله ۲۲٦۹: لازم نیست سرمایه، طلا یا نقره سکّه دار باشد. و اگر با جنس یا طلا و نقره‌ای که سکّه نخورده است و یا پول‌های رایج امروزی مضاربه کند، صحیح است گرچه احوط ترک مضاربه با غیرِ نقد است و همچنین لازم نیست پولی که صاحب مال می‌دهد، عین موجود باشد و اگر بدهی برگردن عامل داشته باشد، می‌تواند آن‌را سرمایه قرار دهد.
مسأله ۲۲۷۰: صاحب مال و عامل، هر وقت بخواهند، می‌توانند معامله را بر هم بزنند، خواه قبل از شروع در عمل باشد، یا بعد از آن، خواه سودی حاصل شده باشد، یا نه.
مسأله ۲۲۷۱: اگر صاحب مال یا عامل بمیرد، معامله به هم می‌خورد.
مسأله ۲۲۷۲: عامل اگر در نگهداری پول، کوتاهی و زیاده روی ننماید و به طور اتّفاق سرمایه تلف شود، ضامن نیست و چنانچه مالک ادّعا کند که عامل در حفظ مال کوتاهی کرده، عامل می تواند قسم بخورد و تبرئه شود.
مسأله ۲۲۷۳: اگر در مضاربه، تجارت خاصّی را تعیین کنند، عامل نمی‌تواند تجارت دیگری در پیش گیرد و چنانچه تجارتی تعیین نکرده باشد، عامل باید سرمایه را در تجارتی که معمول است، صرف نماید.
مسأله ۲۲۷٤: اگر یکی از شرط هایی که گفته شد، در مضاربه نباشد، مالک می‌تواند سرمایه

را به عامل فروخته و آنچه را که می‌خواهند، به صورت شرط در خرید و فروش ذکر نمایند یا دو معامله بیع و شراء کنند، یکی نقد یکی نسیه.

احکام شرکت

مسأله ۲۲۷۵: دو نفری که می‌خواهند با هم شریك باشند، چنانچه هریك مقداری از مالش را با مال دیگری به گونه‌ای مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریك باشند شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۲۷٦: اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، شرکت آنان صحیح نیست، مانند چند باربر که با هم قرار بگزارند که هر اندازه مزد گرفتند، با هم تقسیم کنند.

مسأله ۲۲۷۷: اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هرکدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن‌را خودش بدهکار شود، ولی در استفاده آن‌ها با یکدیگر شریك باشند صحیح نیست، اما اگر هرکدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنسی را برای خودش و شریکش بخرد که هردو بدهکار شوند شرکت صحیح است. و نیز اگر کسی برای خود جنسی بخرد و بعد شخصی از او درخواست کند که او را شریك خود قرار دهد، چنانچه او قبول نماید و به قصد شریك ساختن آن شخص بگوید تو را شریك نمودم و آن شخص بگوید قبول کردم شرکت بنابراظهر صحیح است.

مسأله ۲۲۷۸: کسانی که از طریق عقد شرکت با هم شریك می‌شوند، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرّف نمایند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرّف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست. و همچنین است ورشکسته‌ای که به حکم فقیه عادل از تصرّف در اموالش ممنوع باشد.

مسأله ۲۲۷۹: اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریك دیگر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا بیشتر کار نمی‌کند بیشتر منفعت ببرد شرط باطل است، هر چند اظهر این است که شرکت آنان صحیح است و به نسبت مال منفعت بین آن‌ها تقسیم می‌شود، مگر آن‌که اذن در تصرّف در مال مشترك مقیّد به این شرط باشد، که در این صورت شرکت باطل است.

مسأله ۲۲۸۰: اگر قرار بگزارند که همه استفاده را یك نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن از یکی از آنان باشد، این قرار باطل است، گرچه شرکت صحیح است و منفعت و ضرر به نسبت مال تقسیم می‌شود، مگر آن‌که اذن در تصرّف در مال مشترك، مقیّد به این قرار باشد، که در این صورت شرکت باطل است.

مسأله ۲۲۸۱: اگر شرط نکنند که یکی از شریك‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یك اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یك اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یك اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه تقسیم کنند مانند این‌که دو نفر شریك هستند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری است، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هردو به یك اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا اصلاً کار نکند.

مسأله ۲۲۸۲: اگر در عقد شرکت شرط کنند که هردو با هم خرید و فروش نمایند یا هرکدام به تنهایی معامله کنند، یا تنها یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۲۸۳: اگر معیّن نکنند که کدام یك از آنان با سرمایه خرید و فروش کند، هیچ یك آنان بی‌اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۲۸٤: شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مانند این‌که با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محلّ خاصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته‌اند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و مال شرکت را اگر متعارف نباشد در

مسافرت همراه خود نبرد.

مسأله ۲۲۸۵: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا آن‌که قراردادی نکرده باشند و خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریك فضولی است و خسارت وارده بر شرکت را ضامن است، مگر آن‌که شریك امضا کند.

مسأله ۲۲۸۶: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی نکند و در نگهداری سرمایه کوتاهی ننماید و اتّفاق مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۲۸۷: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده و نزد فقیه عادل قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد، مگر آن‌که دلیلی خلاف آن باشد.

مسأله ۲۲۸۸: اگر تمام شریك‌ها از اجازه‌ای که به تصرّف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند. و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریك‌های دیگر حق تصرّف ندارند. ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرّف کند.

مسأله ۲۲۸۹: هر گاه یکی از شریك‌ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، هر چند شرکت مدّت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آن‌که تقسیم نمودن سرمایه شرکت، ضرر قابل توجهی برای شرکاء داشته باشد.

مسأله ۲۲۹۰: اگر یکی از شریك‌ها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود، شریك های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند. و هم چنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید یا به حکم فقیه عادل به سبب ورشکستگی و غیر آن از تصرّف در اموالش ممنوع گردد.

مسأله ۲۲۹۱: شریکی که چیزی را نسیه برای خود می‌خرد، نفع و ضررش مال او است، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریك دیگر اجازه نماید ـ مانند این‌که بگوید به آن معامله راضی هستم ـ نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۲۹۲: اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحّت شرکت مقیّد نباشد، به این معنا که اگر می‌دانستند شرکت باطل است، به تصرّف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هرچه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است. و اگر این طور نبود، اگر کسانی که به تصرّف دیگران راضی نبوده‌اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل است. و در هر صورت هر کدام آنآن‌که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجّانی کار نکرده باشد، و شرکاء معامله و کار او را امضا نمایند، می‌تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه معمولی با حفظ نسبت از شریك های دیگر بگیرد.

احکام صلح

صلح آن است که شخص با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال، و یا انتفاع حلال از مال خود را ملك او کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد تا او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال و یا انتفاع از آن‌را به او واگزار نماید یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد. بلکه اگر بی‌عوض گرفتن مقداری از مال یا منفعت یا انتفاع، مال خود را به کسی واگزار کند یا از طلب یا حقّ خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۲۹۳: کسی که مالش را به دیگری صلح می‌کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد و باید سفیه هم نباشد و نیز به حکم فقیه عادل ممنوع از تصرّف در اموالش نباشد.

مسأله ۲۲۹۴: لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه خواندن آن با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسأله ۲۲۹۵: اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مدّتی ـ مانند یك سال ـ نگهداری کند و از شیر آن‌ها استفاده نماید و مقداری که در ذمّه معیّن باشد، روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن روغن صلح کند، صحیح است و اگر

گوسفند را یك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیرآن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد، محلّ اشکال است.

مسأله ۲۲۹۶: اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۲۹۷: اگر کسی مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند ـ مانند این‌که پنجاه تومان طلبکار است و طلب خود را به ده تومان صلح کند ـ زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن‌که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا به گونه ای باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله ۲۲۹۸: اگر بخواهند دو چیز را که از یك جنس است و وزن آن‌ها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آن‌ها معلوم نباشد، هرچند احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند، صحیح است.

مسأله ۲۲۹۹: اگر دو نفر از یك نفر طلبکارند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب هایشان را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یك جنس و وزن آن‌ها یکی باشد ـ مانند این‌که هر دو ده من گندم طلبکارند ـ مصالحه آنان صحیح است. و هم چنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مانند این‌که یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یك جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه معامله می‌شود، چنانچه وزن یا پیمانه آن‌ها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسأله ۲۳۰۰: اگر از کسی طلبی دارد که باید پس از مدّتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کرده و بقیّه را نقد بگیرد اشکال ندارد و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، اما در غیر آن‌ها محلّ اشکال است.

مسأله ۲۳۰۱: اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.
مسأله ۲۳۰۲: تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرّق نشده‌اند، می‌توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد. و هم چنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه صورت حقّ به هم زدن صلح را ندارد، امّا چنانچه طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حدّ متعارف تأخیر کند یا این‌که شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید، در این صورت می‌تواند صلح را به هم بزند و هم چنین در سایر اقسام که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می تواند صلح را به هم بزند.
مسأله ۲۳۰۳: اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.
مسأله ۲۳۰٤: هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید، و با او شرط کند و بگوید که پس از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلاً وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

عقد اجاره یعنی منفعت مالی را با شرائطی به دیگری تملیک کنند و در مقابل چیزی بگیرند، مثلاً خانه‌ای را به کسی اجاره دهند تا در آن سکونت کند و در عوض پولی از او بگیرند.
مسأله ۲۳۰۵: اجاره دهنده و اجاره کننده باید بالغ و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید دارای حقّ تصرّف در مال خود باشند. پس سفیه و کسی که از طرف فقیه عادل از تصرّف در اموالش ممنوع شده، چون حق ندارند در مال خود تصرّف نمایند، اگر چیزی

اجاره کنند یا اجاره دهند صحیح نیست، مگر آن‌که ولی یا فقیه عادل امضا کند و گرنه در حکم معامله فضولی است.

مسأله ۲۳۰۶: مکلّف می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

مسأله ۲۳۰۷: اگر ولی یا قیّم بچه مال او را اجاره دهند یا خود او را اجیر دیگری نمایند، اشکال ندارد و اگر مدّتی از زمان بلوغ او را جزء مدّت اجاره قرار دهند، پس از بالغ شدن می‌تواند بقیه مدّت اجاره را به هم بزند. مگر در صورتی که اگر مقداری از زمان بلوغ بچه را جزء مدّت اجاره نمی‌کرد، خلاف مصلحت بچه بود، که در این صورت نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۳۰۸: بچه صغیر بدون ولی را نمی‌توان بی‌اجازه فقیه عادل اجیر کرد و کسی که به فقیه عادل دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مؤمن عادل، اجازه گرفته و او را اجیر نماید.

مسأله ۲۳۰۹: اجاره دهنده و اجاره کننده لازم نیست صیغه عربی بخوانند و همین که مالك به کسی بگوید ملك خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالك به قصد اجاره دادن ملکش را به اجاره کننده واگزار کند و او هم به قصد اجاره کردن ملک را بگیرد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۳۱۰: اگر کسی بخواهد بدون صیغه خواندن برای انجام عملی اجیر شود، وقتی مشغول انجام دادن آن عمل شد، اجاره صحیح است، ولی نمی‌تواند پیش از پایان اجاره، اجرت بیش از مقداری را که عمل کرده مطالبه نماید و مالك شدن زائد بر اجرت مقداری را که عمل کرده، محلّ نظر است.

مسأله ۲۳۱۱: کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۲۳۱۲: اگر خانه یا دکّان یا اطاق را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که تنها خود او از آن‌ها استفاده نماید، اجاره کننده نمی‌تواند آن‌ها را برای استفاده دیگران به اجاره یا غیر

آن قرار دهد و همچنین است اگر شرط کند که به دیگری اجاره ندهد، هرچند اجاره کننده آن‌را به کسی اجاره دهد که استفاده آن مخصوص خود اجاره کننده باشد، مانند این‌که زنی منزل یا اطاق را اجاره کرده سپس شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکنای خودش به آن مرد یا دیگری اجاره دهد، در صورتی که آن شخص از این منزل استفاده نکند و تنها برای سکنای همین زن اجاره کرده باشد.

مسأله ۲۳۱۳: اگر مالك شرط استفاده اختصاصی اجاره کننده نکند می‌تواند به دیگری اجاره دهد، البته برای تحویل آن باید از مالك اجازه بگیرد، مشروط به این‌که به بیشتر از آن مبلغ اجاره ندهد، مگر آن‌که عملی ارزنده مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد و یا به غیر جنسی که خود اجاره کرده آن‌را اجاره دهد، مانند این‌که با پول اجاره کرده، به گندم یا چیز دیگری اجاره دهد. اجاره کشتی و آسیاب نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۲۳۱٤: اگر اجیر با شخص شرط کند که تنها برای خود آن شخص کار کند، نمی‌توان او را به دیگری اجاره داد. و اگر شرط نکند چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد نیز احتیاط آن است که زیادتر نگیرد و اگر خودش اجیر کسی شود نمی‌تواند انجام آن عمل را به دیگری واگزار نماید، مگر آن‌که اجاره اعم از مباشرت و یا تسبیب باشد که می‌تواند به دیگری واگزار کند، به شرط آن‌که به اجرت کمتری نباشد.

مسأله ۲۳۱۵: اگر غیر خانه و دکان و اطاق و کشتی و اجیر و آسیاب، چیز دیگر مانند زمین را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که تنها خودش از آن استفاده نماید، هرچند بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن‌را اجاره دهد اشکال ندارد، مگر اجاره آن با طلا و نقره که جایز نیست.

مسأله ۲۳۱٦: اگر خانه یا دکانی را مثلاً یك ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن‌را به صد تومان یا کمتر اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد نصف آن‌را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام بدهد.

شرایط مالی که آن‌را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۳۱۷: مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اوّل: معیّن بودن آن، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

دوّم: مستأجر آن‌را ببیند یا اجاره دهنده به گونه‌ای مشخّصات آن‌را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوّم: ممکن بودن تحویل آن، مگر آن‌که اجاره کننده بتواند آن‌را به دست آورد و استفاده کند. پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است، مگر آن‌که بتواند آن‌را رام کند.

چهارم: استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست، مگر این‌که مقداری نان و میوه و شیرینی اجاره کند و شرط نماید هرچه عین آن‌را مصرف کند قیمت آن‌را بدهد، هرچند احتیاط در ترك آن است.

پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین و زراعت، چنانچه برای آن آب باران کافی نیست و از آب نهرهم مشروب نشود، صحیح نیست، مگر آن‌که مستأجر بتواند با حفر چاه و مانند آن استفاده کند.

ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد یا در اجاره او باشد و بتواند به دیگری اجاره دهد. و اگر مال شخص دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

هفتم: حلال بودن استفاده ای که برای آن اجاره داده، پس اگر برای حرام ـ زنا، شرب خمر، استعمال آلات موسیقی، شطرنج و مانند آن ـ باشد اجاره باطل است.

هشتم: از اجاره دادن منع نشده باشد، پس کسی که به سبب اِفلاس یا نذر یا مانند آن از تصرّف در مالش ممنوع است، نمی‌تواند آن‌را اجاره دهد.

مسأله ۲۳۱۸: اجاره دادن درخت برای استفاده از میوه‌اش هنگامی صحیح است که میوه‌اش فعلاً موجود نباشد و یا میوه موجود منفعت شمرده نشود. و همچنین است اجاره دادن حیوان برای استفاده از شیر آن.

مسأله ۲۳۱۹: زن برای استفاده از شیرش می‌تواند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به سبب شیردادن، حقّ شوهر از بین برود، بی‌اجازه او نمی‌تواند اجیر شود، و هم چنین است اگر اجیر شدن برای شیردادن مستلزم این باشد که اهل شیرخوار محاسن آن زن را برای مردان خویش توصیف کنند.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسأله ۲۳۲۰: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می دهند پنج شرط دارد:

اوّل: دارای منفعت عقلایی باشد که به اجاره تحصیل شود.

دوّم: حلال بودن آن، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن وسیله نقلیه برای حمل و نقل شراب باطل است و نیز اجاره دادن برای سایر محرّمات مانند ساختن مجسمه و تصویر حیوان ذی روح و ساخت یا فروش آلات لهو و موسیقی و شطرنج.

سوّم: چنانچه چیزی را که اجاره می‌دهند چند فایده دارد، اگر مقصود آن‌ها استفاده خاصّی باشد باید معیّن کنند.

چهارم: مدّت استفاده را در غیر اجیر شدن انسان معیّن نمایند، ولی در اجیر می‌توانند به عمل نیز معیّن کنند، مانند این‌که با خیّاط قرار بگزارند که لباس معیّنی را به طور مخصوصی بدوزد.

مسأله ۲۳۲۱: اگر ابتدای مدّت اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن پس از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۳۲۲: اگر خانه‌ای را مثلاً یك ساله اجاره دهند و ابتدای آن‌را یك ماه پس از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، هرچند هنگام صیغه خواندن خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۳۲۳: اگر مدّت اجاره را معلوم نکند و بگوید هروقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست، ولی اگر اجاره مدّت معیّنی باشد ولی حقّ فسخ با اجاره کننده باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۲٤: اگر به اجاره کننده بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه

را یك ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و پس از آن هم هرقدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، چنانچه اختیار اجاره کردن را به او بدهد، می‌تواند هروقت خواست اجاره کند و اجاره صحیح است و در این فرض اجاره ماه‌های بعد نیز صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۳۲۵: خانه‌ای را که غریب و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگزارند که هرشب مقدار معیّنی بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده‌اند، اجاره نسبت به غیر از شب اوّل صحیح نیست و صاحب خانه پس از شب اوّل هروقت بخواهد می‌تواند آن‌ها را بیرون کند، مگر در صورتی که در مسأله پیش گذشت، و یا شرط کند که او را بیرون نکند.

احکام متفرّقه اجاره

مسأله ۲۳۲۶: مالی را که اجاره کننده بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مانند گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مانند پول‌های رایج با شماره معامله می‌کنند باید تعداد آن معیّن باشد، و اگر مانند اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن‌را ببیند یا اجاره کننده خصوصیّات آن‌را بگوید.

مسأله ۲۳۲۷: اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الإجاره را محصول همان زمین یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد اجاره صحیح نیست، مگر آن‌که به صورت مشاع از محصول مانند نصف یا ثلث یا ربع آن باشد، چنانچه در اخبار صحیحه وارد شده است، و اگر مال الإجاره بالفعل موجود باشد یا آن‌که مال الإجاره از عین یا عمل معیّن در ذمّه باشد، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۳۲۸: کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن‌را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده پیش از انجام عمل حقّ مطالبه اجرت ندارد، مگر آن‌که به لفظ شرط کند یا متعارف باشد.

مسأله ۲۳۲۹: هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، هرچند اجاره کننده تحویل نگیرد، یا

تحویل بگیرد و تا آخرمدّت اجاره از آن استفاده نکند، باید اجاره آن‌را بدهد.
مسأله ۲۳۳۰: اگراجیربرای کار کردن در روز معیّن در همان روز برای انجام آن کار حاضرشود، کسی که او را اجیر کرده هرچند آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مانند این‌که خیّاطی برای دوختن لباس در روز معیّنی اجیرشده و خیّاط در آن روز آماده کار باشد، هرچند پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد.
مسأله ۲۳۳۱: اگرپس از پایان مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده چنانچه مال الإجاره داده شده در استیلاء و اختیار اجاره کننده بوده، هرچند استفاده نکرده، اجرت المثل متعارف را باید به صاحب ملك بدهد، مانند این‌که خانه‌ای را یك ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، اگر اجاره متعارف آن خانه پنجاه تومان است، لازم نیست بیش از پنجاه تومان بدهد و اگر صدتومان و یا بیشتر است باید همان‌را بدهد و اگر اجاره دهنده می‌دانسته که اجاره باطل است، نمی‌تواند بیش از مبلغی را که قرار گذاشته بگیرد.
مسأله ۲۳۳۲: اگرمالی که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن هم زیاده روی ننموده، ضامن نیست و نیزاگرمانند پارچه‌ای که به خیّاط داده از بین برود، چنانچه خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن کوتاهی ننموده باشد، واجب نیست عوض آن‌را بدهد و ادّعای او در این باره پذیرفته است.
مسأله ۲۳۳۳: اگرصنعتگرچیزی را که گرفته خراب کند ضامن است.
مسأله ۲۳۳٤: اگرقصّاب سرحیوانی را ببرد و آن‌را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجّانی سر بریده باشد، باید قیمت آن‌را به صاحبش بدهد.
مسأله ۲۳۳۵: اگرحیوان یا وسیله نقلیه‌ای را اجاره کند و تعیین کند که چقدر بار برآن بگزارد، چنانچه بیشتراز آن مقدار بار کند و آن حیوان یا وسیله نقلیه از بین برود یا معیوب شود، ضامن است. و هم چنین است اگرمقدار بار را معیّن نکرده باشند و بیشتراز معمول بار کند، و در هردو صورت اجرت زیادی را برحسب معمول نیزباید بدهد.

مسأله ۲۳۳۶: حیوانی که برای بردن بار شکستنی اجاره شده اگر بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به سبب زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۳۳۷: اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و آن بچه بمیرد ضامن است، خواه مقداری که بریده بیشتر از معمول باشد یا نه، و اما اگر ضرری به آن بچه برسد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضمان محل اشکال و احوط رجوع به صلح است.

مسأله ۲۳۳۸: اگر پزشک با دست خود به بیمار دارو بدهد، یا درد او را بگوید و برای آن دارو ذکر کند، چنانچه در معالجه خطا نماید و به بیمار ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است. ولی اگر بگوید این دارو برای این مرض فایده دارد و ضررهای آن‌را نیز بگوید و با خوردن دارو ضرری به بیمار برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست، مگر آن‌که سبب از مباشر اقوی باشد.

مسأله ۲۳۳۹: هرگاه پزشک به بیمار یا ولیّ او بگوید که اگر ضرری به بیمار برسد ضامن نیستم، چنانچه دقّت و احتیاط لازم خود را بکند و به بیمار ضرری برسد یا بمیرد، پزشک هر چند به دست خود دارو داده باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۰: اجاره کننده و اجاره دهنده، می‌توانند با رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان دارای حقّ به هم زدن معامله باشند، می‌توانند طبق قرار، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۴۱: اگر اجاره دهنده یا اجاره کننده بفهمد که مغبون شده است، چنانچه هنگام اجاره کردن متوجّه نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۴۲: اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از تحویل دادن، کسی آن‌را غصب نماید، اجاره

کننده می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده، پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدّتی را که در تصرّف غصب کننده بوده، به میزان متعارف از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یك ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن‌را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان‌را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۳۴۳: اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، سپس دیگری آن‌را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و تنها حق دارد مال الإجاره یا اجرت المثل هرکدام که بیشتراست از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۳۴۴: اگر پیش از پایان مدّت اجاره، ملك را به اجاره کننده بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و اجاره کننده باید اجاره را بدهد. و هم چنین است اگرآن‌را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۳۴۵: اگر پیش از شروع مدّت اجاره، ملك به گونه‌ای خراب شود که اصلاً قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که اجاره کننده به صاحب ملك داده به او برمی‌گردد و اگرطوری باشد که نتواند استفاده مورد نظررا از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۳۴۶: اگر ملکی را اجاره کند و پس از گذشتن مقداری از مدّت اجاره به گونه‌ای خراب شود که اصلاً قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدّتی که باقی مانده باطل می‌شود و می‌تواند اجاره مدّت گذشته را به هم بزند و اجرت المثل آن مدّت را بدهد.

مسأله ۲۳۴۷: اگرخانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یك اطاق آن خراب شود و هر اطاق به طور مستقل در اجاره او بوده، اجاره اطاق خراب شده باطل می‌گردد. و هم چنین است اگرخصوص اطاق خراب شده مورد اجاره بوده. و در غیراین دو صورت چنانچه فوراً آن‌را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و اجاره کننده هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگرساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده اجاره

کننده از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و اجاره کننده می‌تواند اجاره تمام مدّت را به هم بزند و برای استفاده‌ای که کرده اجرت المثل بدهد.

مسأله ۲۳۴۸: اگر اجاره دهنده یا اجاره کننده‌ای که استفاده جهت شخص او نبوده بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر اجاره مشروط به استفاده شخص اجاره کننده بوده، باطل می‌شود. و نیز اگر خانه ملك اجاره دهنده نباشد، مانند این‌که دیگری وصیّت کرده که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از پایان مدّت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است، و اگر مالك فعلی آن اجاره را امضا کند، صحیح می‌شود و اجاره مدّتی که پس از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالك فعلی داده شود.

مسأله ۲۳۴۹: اگر صاحب کار، بنّا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن‌را به صاحب کار بدهد، مگر این‌که او را وکیل کند تا به قیمت متعارف کارگر بگیرد.

مسأله ۲۳۵۰: اگر کسی اجیر شود که ساختمانی را تمام کند و برای خود اختیار بگزارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، چنانچه مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسأله ۲۳۵۱: اگر رنگرز قرار بگزارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگری رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جُعاله

جعاله آن است که شخص قرار بگزارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معیّنی بدهد، مانند این‌که بگوید: هر کس گمشده مرا پیدا کند صد تومان به او می دهم. و به کسی که این قرار را می‌گزارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می دهد «عامل» می‌گویند. و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره پس از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله هرچند عامل شخص

معیّن باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.
مسأله ۲۳۵۲: جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف نماید، بنابراین جعاله شخص سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و نیز کسی که به حکم فقیه عادل از تصرّف در اموال خویش محجور شده، صحیح نیست.
مسأله ۲۳۵۳: کاری را که «جاعل» می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم، «جعاله» صحیح نیست.
مسأله ۲۳۵٤: اگر مالی را که قرار می‌گزارد بدهد معیّن کند، مثلاً بگوید هر کسی اسب مرا یافت، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجا است و قیمت آن چقدر است، ولی اگر مال را معیّن نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا بیابد، ده من گندم به او می‌دهم، چنانچه مظنّه اختلاف و نزاع باشد، باید خصوصیّات آن‌را کاملاً معیّن نماید.
مسأله ۲۳۵۵: اگر «جاعل» مزد معیّنی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن‌را معیّن نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد اورا به مقداری که درنظرداشته بدهد وگرنه به مقداری که کار او در نظرمردم ارزش دارد بدهد.
مسأله ۲۳۵٦: اگر «عامل» پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا پس از قرارداد به قصد این‌که پول نگیرد انجام دهد، حقّی برای مزد گرفتن ندارد.
مسأله ۲۳۵۷: پیش از شروع به کار «عامل»، «جاعل» می تواند جعاله را به هم بزند.
مسأله ۲۳۵۸: پس از شروع به کار «عامل»، «جاعل» نباید جعاله را به هم بزند.
مسأله ۲۳۵۹: «عامل» می‌تواند عمل را ناتمام بگزارد، ولی اگر تمام نکردن عمل مایه ضرر «جاعل» شود، باید آن‌را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم، و پزشك جرّاح شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام

نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن‌را تمام نماید و اگر ناتمام بگزارد، حقّی به گردن «جاعل» ندارد و نسبت به عیب حاصل شده ضامن است.

مسأله ۲۳۶۰: اگر «عامل» کار را ناتمام بگزارد، چنانچه آن کار مانند یافتن اسب است که تا تمام نشود، برای «جاعل» فایده ندارد، «عامل» نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و هم چنین است اگر «جاعل» مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگزارد، مانند این‌که بگوید هرکس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هرمقدار از عمل انجام شد، برای آن مقدار مزد بدهد، «جاعل» باید مزد مقداری را که انجام شده به «عامل» بدهد، گرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

زراعت در اسلام اهمّیّت به سزایی دارد و در احادیث اهل بیت علیهم‌السّلام فضیلت بسیاری برای آن بیان شده است، از جمله در حدیثی از امام جعفر صادق علیه‌السّلام آمده است که فرمودند:

«از پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد: کدام دارایی خوب است؟ فرمودند: زراعتی که کسی آن‌را کشت کند و پرورش دهد و حقّ شرعی آن‌را روز برداشت محصول ادا نماید».

و نیز فرمودند:

«کشاورزان گنجینه‌های مردم هستند که چیزهای پاکیزه می‌کارند، تا خداوند آن‌ها را از دل خاك بیرون می‌آورد و روز قیامت نیکوترین مقام و برترین منزلت را خواهند داشت، آن‌ها را به عنوان برکت داران خواهند خواند».

و نیز فرمودند:

«عملی حلال‌تر و پاکیزه‌تر از درختکاری نیست».

و در روایت دیگر است:

«خداوند برای پیغمبران خویش زراعت و کشت زمین را اختیار فرمود».

و در حدیثی آمده است:

«خداوند روزی انبیاء خویش را در زراعت و دامپروری قرار داد».

مسأله ٢٣٦١: بهترین راه شرکت در زراعت آن است‌که زارع را در نماء و محصول به صورت مشاع به مقدار ثلث یا ربع یا نصف شریك کند.

مسأله ٢٣٦٢: مزارعه چند شرط دارد:

اوّل: صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگزار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بی حرف زدن مالك زمین را به زارع به قصد زراعت واگزار کند و زارع قبول نماید، و بنابر احتیاط واجب مالك و زارع نمی‌توانند معامله را به هم بزنند.

دوّم: صاحب زمین و زارع هردو بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و محجور از تصرّف در مال خود نباشند.

سوّم: مالك و زارع از تمام محصول زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اوّل یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است.

چهارم: سهم هرکدام نصف یا ثلث محصول و مانند آن باشد، پس اگر مالك بگوید در این زمین زراعت کن و هرچه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست. و همچنین است اگر مقدار معیّنی از محصول را.مانند ده من .تنها برای زارع یا مالك قرار دهند.

پنجم: باید شروع و پایان مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معیّن کنند، و باید مدّت به قدری باشدکه طیّ آن به دست آمدن محصول ممکن باشد. و اگراوّل مدّت را روز معیّنی که وقت زراعت باشد وآخرمدّت رارسیدن محصول قراردهند، چنانچه معمولاًمعلوم باشد،کافی است.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر منظور هرکدام آنان زراعت خاصّی است، چیزی را که باید زارع کشت کند تعیین

نمایند، ولی اگر زراعت معیّنی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معیّن نمایند.

هشتم: مالك، زمین را معیّن کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کند و آن را معیّن نکند، مزارعه باطل است.

نهم: هزینه‌ای را که هر کدام آنان باید بکند معیّن نمایند، ولی اگر هزینه‌ای را که هر کدام باید بکند، معلوم باشد لازم نیست آن را معیّن کنند.

مسأله ٢٣٦٣: احتیاط لازم است که مالك با زارع قرار نگزارد که مقداری از محصول برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، هر چند بدانند که پس از برداشت آن مقدار چیزی باقی می‌ماند.

مسأله ٢٣٦٤: اگر مدّت مزارعه تمام شود و محصول به دست نیاید، چنانچه زراعتی بوده که معیّن شده و یا مورد نظر هر دو بوده باید مالك صبر کند و اگر اصلاً تعیین زراعت نبوده و تنها تعیین مدّت شده و زارع کوتاهی نکرده و به جهت دیگری به دست آمدن محصول به تأخیر افتاده، مالك نمی‌تواند او را به چیدن آن مجبور نماید. و اگر ماندن زراعت مایه ضرر مالك نیست ولی چیدن آن برای زارع ضرر است، می‌توان مالك را مجبور کرد که زراعت با اجرت در زمین بماند.

مسأله ٢٣٦٥: اگر بر اثر پیشامدی زراعت در زمین ممکن نباشد ـ مانند قطع آب از زمین ـ مزارعه به هم می‌خورد. و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرّف او بوده و مالك در آن تصرّفی نداشته است، باید به مقداری که با مالك آن قرار گذاشته بوده به او بپردازد، و اگر زراعت خاصّی در آن زمین تعیین نشده و یا متعارف نبوده، به احتیاط واجب با هم مصالحه کنند.

مسأله ٢٣٦٦: اگر مالك و زارع صیغه خوانده‌اند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و بعید نیست که اگر مالك به قصد مزارعه زمین را به کسی واگزار کند نیز بدون

رضایت یکدیگر نمی‌توانند معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هردو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرار گذاشته شده معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳٦۷: اگر پس از قرارداد مزارعه، مالك یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت کند، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت کرده، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند.

مسأله ۲۳٦۸: اگر پس از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر از مالك بوده، محصول به دست آمده هم مال او است، و چنانچه زارع به هنگام زراعت نمی‌دانسته عقد مزارعه باطل است، باید مزد و نیز مخارجی را که در آن زمین مصرف کرده، مطابق معمول به او بدهد، و اگر بذر از زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالك نسبت به آن زراعت داشته اگر وقت زراعت نمی‌دانسته عقد مزارعه باطل است، مطابق معمول به او بپردازد. و چنانچه مالك رضایت ندهد که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند، بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه کنند.

مسأله ۲۳٦۹: اگر پس از جمع کردن محصول و پایان مدّت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دوباره محصول دهد، چنانچه هردو صرف نظر نکرده باشند و متعارف استفاده بیش از یك سال است، مانند سال اوّل باید تقسیم شود، و اگر معمول نباشد، همه حاصل سال دوّم مال صاحب بذر است.

احکام مساقات و درخت‌کاری

آباد کردن زمین به کشت گیاهان و نشاندن درختان، از کارهای نیکی است که خداوند تعالی برای انبیاء و اولیاء خویش پسندیده است. در حدیثی از امام جعفر صادق علیه‌السّلام آمده است که فرمودند:

«زراعت و درختکاری کنید، که به حقّ خداوند! عملی حلال‌تر و پاکیزه‌تر از آن نیست».

مسأله ۲۳۷۰: عقد «مساقات» یعنی انسان با کسی معامله کند که درخت‌های میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست یا اختیار میوه‌های آن با اوست تا مدّت معیّنی به آن شخص واگزار کند تا آن‌را تربیت نموده، آب دهد و به مقداری که قرار می‌گزارند از میوه آن بردارد.

مسأله ۲۳۷۱: هرگاه کسی با دیگری قرار بگزارد درختانی که مالك یا صاحب اختیار آن‌هاست، به او واگزار کند که رسیدگی و آبیاری نماید یا درختانی در زمین معیّن بنشاند و به جای آن سهمی ازمیوه ویا زیادتی درخت یا برگ یا شکوفه آن بردارد، این معامله را «مساقات» می‌گویند، مشروط به این‌که قرارداد آن‌ها تا مدّت معیّنی باشد که سود مطلوب حاصل شود.

مسأله ۲۳۷۲: در معامله مساقات خواندن صیغه لازم نیست، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن‌را واگزار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۳۷۳: مالك و کسی که رسیدگی به درختان‌را به عهده می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکند و نیزمالك باید سفیه و یا به حکم فقیه عادل محجور نباشد.

مسأله ۲۳۷٤: مدّت مساقات باید معلوم باشد و اگراوّل آن‌را معیّن کنند و آخرآن‌را هنگام به دست آمدن نتیجه کار قرار دهند، صحیح است.

مسأله ۲۳۷۵: باید سهم هرکدام نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد و اگرقرار بگزارند که مثلاً صد من از میوه‌ها برای مالك و بقیه برای کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۳۷٦: معامله مساقات را باید پیش از درآمدن میوه قرار بگزارند، و اگرپس از درآمدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگزارند، چنانچه کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت یا زیاد شدن و نیکو شدن میوه لازم است باقی نمانده باشد، معامله صحیح نیست، هر چند احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد. بلکه اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، صحّت معامله محلّ اشکال است، مگر این‌که

مصالحه نمایند.
مسأله ۲۳۷۷: معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند آن بنابر احتیاط لازم صحیح نیست، مگر این‌که قرار کشت و آبیاری و رسیدگی با هم باشد که ظاهر صحّت آن است.
مسأله ۲۳۷۸: درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر برای نیکوتر شدن یا افزایش رشد و یا میوه دهی آن به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن نیاز دارد، معامله مساقات در آن صحیح است و احوط مصالحه است.
مسأله ۲۳۷۹: دو نفر مساقات کننده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.
مسأله ۲۳۸۰: اگر مالك بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه اش به جای او هستند.
مسأله ۲۳۸۱: اگر کسی که رسیدگی به درختان به او واگزار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده‌اند که خودش به آن‌ها رسیدگی کند، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان رسیدگی نکنند و اجیر هم نگیرند، فقیه عادل می‌تواند از دارایی میّت اجیر بگیرد و محصول را بین ورثه میّت و مالك تقسیم کند، و اگر قرارداد کرده‌اند که خود او درختان را رسیدگی نماید، چنانچه به عنوان قید در معامله گرفته شده، معامله به هم می‌خورد، و اگر به صورت شرط بوده، مالك می‌تواند با مردن او معامله را فسخ کند یا راضی شود که ورثه او یا اجیر آن‌ها کار رسیدگی به درختان را بر عهده گیرد.
مسأله ۲۳۸۲: اگر شرط کند که تمام محصول برای مالك باشد، مساقات باطل است و محصول به مالك تعلق دارد و کسی که کار می‌کند چنانچه بطلان مساقات را می‌دانسته، نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، مگر آن‌که با استناد به گفته مالك بی‌قصد تبرّع اقدام به کار کرده باشد

که در این صورت مستحقّ اجرت المثل است. ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالك باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار متعارف به کسی که درخت‌ها را رسیدگی کرده بدهد، امّا اگر مقدار متعارف بیشتر از مقدار قرارداد باشد، دادن زیادی لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۳: اگر زمینی را به دیگری واگزار کند که تنها در آن درخت بنشاند، و در رسیدگی و آبیاری آن‌ها هیچ کاری نکند و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است. و چنانچه درخت‌ها از صاحب زمین بوده، پس از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی را که آن‌ها را تربیت کرده، اگر به امر او کار کرده یا در وقت کار می‌دانسته که عقد مساقات باطل است، بپردازد. و اگر از کسی بوده که درخت‌ها را کاشته و پرورش داده، پس از پرورش نیز به او تعلّق خواهد داشت و می‌تواند آن‌ها را با اختیار خود بکند. ولی گودال‌هایی را که به سبب کندن درخت‌ها پیدا شده، چنانچه به دستور او وارد عمل نشده باشد باید پر کند و اجاره زمین را از روزی که درخت‌ها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالك هم می‌تواند او را به کندن درخت‌ها مجبور کند، اگر بطلان معامله را پیش از کشت درخت‌ها نمی‌دانسته و یا خود به کاشتن امر نکرده و نیز مایه ضرر صاحب درخت نشود.

کسانی که از معاملات ممنوع هستند

هر انسانی می‌تواند در اموال خود از راه‌های مشروع تصرّف کند، ولی برخی تصرّفات مانند معاملات، بخشش و وصیّت مشروط به آن است که شخص بالغ و عاقل و آزاد بوده و سفیه و مفلَّس نباشد.

مسأله ۲۳۸۴: شخص نابالغ از معامله کردن نسبت به دارایی خود، بی‌اذن ولی، ممنوع است.

مسأله ۲۳۸۵: دیوانه از تصرّف و معامله در اموال خود ممنوع است. و کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرّفی که در وقت دیوانگی می‌نماید، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۸۶: سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند، نمی‌تواند در مال خود تصرّف نماید و ولایت بر او به عهده پدر و جدّ پدری است اگر قبل از بلوغ سفیه باشد،

ولی اگر بعد از بلوغ سفیه شده باشد، ولیّ او فقیه عادل است به همراه پدر یا جدّ پدری بنابر احتیاط، گرچه کفایت پدر و جد بعید نیست.
مسأله ۲۳۸۷: تصرّفات سفیه، در بعضی از موارد صحیح است.
مسأله ۲۳۸۸: مفلَّس، یعنی کسی که به اصطلاح امروز «ورشکست» شده و فقیه عادل، روی املاك او دست گذاشته است. مفلَّس پیش از آن‌که فقیه عادل او را مفلَّس بشناسد، می‌تواند در اموال خود تصرّف کند، هرچند قرض‌های او چند برابر ثروتش باشد.
مسأله ۲۳۸۹: مفلَّس با چهار شرط نمی‌تواند در اموال خود تصرّف کند:
۱- قرض‌های او شرعاً ثابت شده باشد.
۲- ممتلکات و طلب‌هایی که از مردم دارد، کمتر از بدهی او باشد، البته خانه و چیزهای دیگری که در احکام قرض، استثنا شده در این‌جا نیز مستثنی است.
۳- مدّت قرض‌هایی که کرده است، تمام شده باشد، یا آن مقداری که مدّتشان تمام شده، بیش از املاك او باشد.
٤- طلبکارها از فقیه عادل بخواهند که نگزارد در مال خود تصرّف کند.
مسأله ۲۳۹۰: بعد از آن‌که فقیه عادل حکم نمود مفلَّس در اموال خود تصرّف نکند، حقّ طلبکارها به آن اموال تعلّق گرفته و باید آن‌ها را بفروشند و به طلبکارها بپردازند.
مسأله ۲۳۹۱: قسمت کردن اموال مفلَّس در بین طلبکاران، به نسبت طلب آن‌ها صورت می‌گیرد، مثلاً اگر مفلّس فقط سی تومان دارد و یکی از او صد و دیگری پنجاه تومان طلب داشته باشد، بیست تومان به کسی که صد تومان طلب دارد و ده تومان به دیگری می‌دهند.
مسأله ۲۳۹۲: اگر انسان در مرضی که به سبب آن از دنیا می‌رود، مقداری از مال خود را مجّانی مصرف کند، مثلاً آن‌را به کسی ببخشد یا چیزی که هزار تومان می‌ارزد به صد تومان بفروشد، این تصرّفات از اصل مال خارج می‌شود و آن‌را «منجّزات مریض» می‌نامند.
مسأله ۲۳۹۳: اگر کسی وصیّت کند بعد از مردنش مقداری از اموالش را به کسی ببخشند،

چنانچه بیشتر از ثلث نباشد یا اگر بیشتر از ثلث است ورثه اجازه بدهند، باید به وصیّت عمل کنند و اگر بیشتر باشد و ورثه اجازه ندهند، فقط به مقدار ثلث صحیح و نسبت به بقیه باطل است و همچنین دیگر وصیّت‌هایی که واجب شرعی مالی نباشد، مانند وصیّت به خیرات و مبرّات.

مسأله ۲۳۹٤: سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید، نمی‌تواند در مال خود تصرّف کند.

مسأله ۲۳۹۵: مفلَّس یعنی بدهکاری که وقت پرداخت بدهی‌اش رسیده، ولی از پرداخت آن ناتوان است و طلبکار مهلت نمی‌دهد و از فقیه عادل ممنوعیّت معاملات او را درخواست می‌کند، چنانچه فقیه عادل او را محجور نماید، از تصرّفات انتقالی اموال خود ممنوع خواهد بود.

مسأله ۲۳۹٦: مملوك وبرده، بی‌اذن مولای خود نمی‌تواند دراموالی که به دست آورده، تصرّف نماید.

مسأله ۲۳۹۷: انسان می تواند در مرضی که به آن از دنیا می رود، هرقدر بخواهد از مال خود را به مصرف خود و عیال و میهمان و اموری که اسراف شمرده نمی‌شود، برساند و یا هر گونه معامله یا بخششی انجام دهد، و اگر مال خود را به قیمت کمتر بفروشد یا به شخصی ببخشد، هر چند بیش از ثلث مالش بوده و ورثه نیز اجازه نکنند اشکال ندارد، ولی جمعی از فقهای بزرگوار ما، این گونه تصرّفات را در زائد بر ثلث، به اجازه ورثه مشروط دانسته‌اند، گرچه بعید نیست همه تصرّفات در تمام اموالش نافذ باشد.

احکام وکالت

عقد وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند انجام دهد، به دیگری واگزار نماید تا از طرف او انجام دهد، مانند این‌که کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، بنابراین سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرّف نماید، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل کند.

مسأله ۲۳۹۸: در وکالت صیغه خواندن لازم نیست و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده ـ مانند این‌که مال خود را به کسی بدهد که برای او

بفروشد و او مال را بگیرد .وکالت صحیح است، به شرط آن‌که منجّزباشد، پس چنانچه بگوید اگرمن مسافرت کردم یا اگرمسافرمن آمد توو‌کیل هستی، وکالت باطل است.
مسأله ۲۳۹۹: اگرکسی رکه درشهردیگری است وکیل نماید وبرای اووکالت نامه بفرستد واوقبول کند، هرچند وکالت نامه پس از مدّتی برسد، وکالت صحیح است.
مسأله ۲٤۰۰: موکِّل یعنی کسی‌که دیگری راوکیل می‌کند، ونیزکسی‌که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و ممنوع از تصرّف هم نباشند.
مسأله ۲٤۰۱: کاری را که شخص نمی‌تواند انجام دهد یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مانند شخص محرم چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.
مسأله ۲٤۰۲: شخص می‌تواند دیگری را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معیّن نکند وکالت صحیح نیست، مگرآن‌که به وکیل اختیار دهد که هرکدام از کارهای او را که بخواهد انجام دهد.
مسأله ۲٤۰۳: اگروکیل را عزل کند، یعنی از کار برکنار نماید، پس از رسیدن خبربه او نمی‌تواند آن‌کاررا انجام دهد، ولی اگرپیش از رسیدن خبرآن کار را انجام داده باشد، وکالت صحیح است.
مسأله ۲٤۰٤: وکیل می‌تواند از وکالت کناره بگیرد، گرچه موکِّل غایب باشد.
مسأله ۲٤۰٥: وکیل نمی‌تواند برای انجام کار واگزار شده به او، دیگری را وکیل کند، ولی اگر موکّل به او اجازه داده که وکیل بگیرد، هرگونه که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.
مسأله ۲٤۰٦: اگروکیل با اجازه موکِّل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگروکیل اوّل بمیرد یا موکِّل او را عزل کند، وکالت دوّمی باطل نمی‌شود.
مسأله ۲٤۰۷: اگروکیل با اجازه موکّل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکِّل و وکیل اوّل

می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگروکیل اوّل بمیرد یا عزل شود، وکالت دوّمی باطل می‌شود.

مسأله ۲۴۰۸: اگرچند نفررا برای انجام کاری وکیل کند و به آن‌ها اجازه دهد هرکدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هریك از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشدکه با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام کنند و اگر یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسأله ۲۴۰۹: اگروکیل یا موکّل بمیرد و یا چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده است از بین برود، وکالت باطل می‌شود، مانند این‌که گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد. و اگر یکی از آن‌ها دیوانه یا بیهوش شود، در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد، اما بطلان وکالت به طوری که پس از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیزنتواند عمل را انجام دهد، محلّ اشکال است.

مسأله ۲۴۱۰: هرگاه کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگزارد پس از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۴۱۱: اگروکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیراز تصرّفی که به او اجازه داده‌اند تصرّف دیگری در آن ننماید و آن مال اتّفاق از بین برود، واجب نیست عوض آن‌را بدهد.

مسأله ۲۴۱۲: اگروکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند یا غیراز تصرّفی که به او اجازه داده‌اند، تصرّف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگرلباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس از بین برود، باید عوض آن‌را بدهد.

مسأله ۲۴۱۳: اگروکیل غیراز تصرّفی که به او اجازه داده‌اند تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد، سپس تصرّفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرّف صحیح است.

احکام اِقرار

مسأله ٢٤١٤: اقرار، یعنی انسان اعتراف کند حقّی براو هست، مثلاً بگوید: محمّد ازمن هزار تومان طلب دارد، یا اعتراف نماید که برکسی حقّی ندارد، مثلاً بگوید: علی هیچ بدهی‌ای به من ندارد.

مسأله ٢٤١٥: اعتراف در صورتی نافذ و صحیح است که به صورت جزم و صریح یا ظاهر باشد، بنابراین اگر بگوید: ممکن است جعفراز من ده تومان طلب داشته باشد، صحیح نخواهد بود و نیز باید چیزی که به آن اعتراف می‌کند به ضرر او باشد، پس اگر بگوید: من از زید ده تومان طلب دارم، باید دلیل بیاورد.

مسأله ٢٤١٦: اعتراف بچه، دیوانه، سفیه نسبت به مال خود، کسی که مجبورش کرده‌اند، برده و کسی که اعتراف او با قصد نباشد، باطل است.

مسأله ٢٤١٧: اگر به چیز مجهولی یا مردّدی اعتراف کند، مثلاً بگوید: حسن از من چیزی می‌خواهد، یا بگوید: تقی از من یکی از این دو مال را طلب دارد، یا شخصی که برای او اعتراف می‌کند، مجهول یا مردّد باشد، مثلاً بگوید: شخصی یا یکی از این دو نفراز من ده تومان طلب دارد، در تمامی این موارد اعتراف او صحیح است.

مسأله ٢٤١٨: مُقِرٌّ لَهُ، یعنی کسی که برای او اعتراف می‌شود، باید بتواند مالک شود، مثلاً بگوید: چیزی را که در دست دارم، مِلک زید یا وقف این مسجد است، پس اگر بگوید: چیزی را که در دست دارم مِلک این حیوان است، چون حیوان مالک نمی شود، صحیح نیست.

مسأله ٢٤١٩: اگر بگوید: تقی از من هزار تومان می‌خواهد، سپس انکار کند، باید هزار تومان را بدهد، ولی اگر بگوید: تقی از من هزار تومان طلب دارد، سپس مقدار معقولی را استثناء کند، مثلاً بگوید: مگرده تومان، قبول می‌شود.

مسأله ٢٤٢٠: اگر بگوید: این خانه مال کاظم است، سپس بگوید: مال رضاست، بنابر احتیاط مصالحه کند.

مسأله ٢٤٢١: اگر بگوید: حسین پسر من است، یا بگوید: زینب خواهرزن من است، قبول

می‌شود و چنانچه بمیرد حسین از او ارث می‌برد، همچنین نمی‌تواند تا زمانی که خواهر زینب، زن اوست، زینب را به عقد خود درآورد.

مسأله ۲۴۲۲: حکم بیمار در اعتراف، حکم صحیح است، مگر در مرضی که با آن مرض می‌میرد بگوید: مقداری به کسی بدهکار است. و متّهم باشد که سخنش برای ضرر زدن به ورثه است. در این صورت باید مقداری را که تعیین کرده است، از ثلث مال او بدهند.

احکام هدیّه

مسأله ۲۴۲۳: هدیّه، یعنی انسان چیزی را به کسی، مجّانی و بدون عوض ببخشد. و در این عقد، ایجاب و قبول لازم است. و اگر چیزی را به قصد هدیّه، به کسی ببخشد و او نیز به همین قصد بگیرد، هدیّه واقع می شود.

مسأله ۲۴۲۴: کسی که هدیّه می‌دهد باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار، هدیّه نماید و بتواند در مال خود تصرّف کند، بنابراین اگر سفیه یا مفلَّس، مال خود را به کسی ببخشد، صحیح نیست.

مسأله ۲۴۲۵: کسی که به او چیزی بخشیده می‌شود، باید با اجازه‌ی صاحب مال، آن‌را تحویل بگیرد، اگرچه در غیر از مجلس هدیّه باشد.

مسأله ۲۴۲۶: اگر طلبکار، طلب خود را به بدهکار ببخشد، دیگر نمی‌تواند آن‌را از بدهکار مطالبه کند.

مسأله ۲۴۲۷: اگر انسان چیزی را به کسی ببخشد و او نیز آن‌را تحویل بگیرد، بخشنده می‌تواند هدیّه را برهم زده و مال را پس بگیرد، مگر در چند صورت:

۱- اگر کسی که به او بخشیده است، با انسان خویشی داشته باشد، خواه نزدیک باشد، خواه دور، مانند پدر، مادر، پسرعمو و پسرخاله.

۲- اگر زن به شوهر، یا مرد به همسرخود بخشیده باشد.

۳- اگر تمام یا قسمتی از هدیّه تلف شده باشد.

٤- اگر هدیّه‌ی معوَّضه باشد، یعنی چیزی بخشیده و در عوض، چیزی دریافت کرده باشد، مانند آن‌که خانه‌ای را در مقابل باغی به کسی ببخشد.

٥- اگر بخشده، در هدیّه قصد قربت کند.

٦- اگر بخشنده یا کسی که به او بخشیده شده، بمیرد.

٧- اگر کسی که به او چیزی بخشیده شده، در آن هدیّه تصرّف کند، مثلاً آن‌را بفروشد یا گندم را آرد کند.

مسأله ٢٤٢٨: اگر چیزی را که بخشیده، زیاد شود مانند آن‌که گوسفند، فربه گردد و یا بچه بزاید، سپس بخشنده هدیّه را برهم بزند، زیادی و بچه گوسفند، مال کسی است‌که به او بخشیده شده است.

مسأله ٢٤٢٩: برهم زدن هدیّه بدین صورت است‌که بخشنده بگوید: هدیّه را برهم زدم، یا آن‌را پس بگیرد و یا بفروشد و لازم نیست کسی که به او بخشیده شده، بداند که بخشنده هدیّه را بر هم زده است.

مسأله ٢٤٣٠: اگر بخشنده یا کسی که به او بخشیده شده است، بعد از عقد و قبل از تحویل گرفتن بمیرد، هدیّه به هم می‌خورد.

مسأله ٢٤٣١: بخشیدن به قوم و خویش، یکی از اقسام صله رحم و از مستحبّات اسلامی است و ثوابِ آن، دو برابر بخشیدن به غیرفامیل است.

مسأله ٢٤٣٢: مکروه است انسان، در بخشش، بعضی از فرزندان خود را، بر بعضی دیگر ترجیح دهد، حتّی در بوسیدن و مانند آن، مگر به دلیل دینی، اخلاقی، علمی و عملی آن هم در صورتی که ایجاد دشمنی و یا فسادی نشود، بنابراین ترجیح دادن پسرها بر دخترها در هدیّه، وقف و مانند آن، اگر برای فایده دینی و دنیوی نباشد، مکروه است، امّا اگر ترجیح دادن، باعث فساد یا دشمنی شود، چه بسا حرام خواهد شد.

احکام صدقه

مسأله ۲۴۳۳: صدقه دادن از کارهای مستحب است و در روایات اسلامی سفارش زیادی به انجام آن شده است. چنانچه در حدیث شریف آمده است:

«صدقه موجب زیاد شدن مال، دفع بلا و سبب شفاء می‌شود».

مسأله ۲۴۳۴: چنانچه به قصد صدقه، مال خود را به فقیر شرعی مؤمن بدهد و او نیز به همین قصد آن‌را بگیرد، صدقه واقع می‌شود و بعد از آن‌که فقیر صدقه را گرفت، صدقه دهنده نمی‌تواند آن‌را برهم زده و مال خود را مسترد کند.

مسأله ۲۴۳۵: کسی که سیّد نیست نمی‌تواند زکات و فطره و صدقه‌های مستحبِّی خود را به سیّد بدهد.

مسأله ۲۴۳۶: اگر کسی از انسان بخواهد چیزی به او بدهد، مکروه است او را رد کند، هرچند گمان کند فقیر نیست.

مسأله ۲۴۳۷: تکدّی و گدایی کردن در صورت احتیاج مکروه و در صورتی که احتیاج نداشته باشد، بعید نیست حرام باشد.

مسأله ۲۴۳۸: مستحب است انسان واسطه‌ی رساندن صدقه شود و صدقه‌ی مستحب را اگر مخفی بدهد، بهتر است مگر این‌که علنی دادنِ آن ازجهتی، بهتر باشد.

مسأله ۲۴۳۹: مستحب است انسان زیاد صدقه بدهد، به ویژه در اوایل روز و اوایل شب و همچنین مستحب است دستی را که با آن صدقه داده، ببوسد.

مسأله ۲۴۴۰: مستحب است انسان، در صدقه دادن، قوم و خویش و همسایگان‌را بر دیگران مقدّم بدارد.

مسأله ۲۴۴۱: صدقه در صورتی موجب ثواب است که با قصد قربت باشد.

احکام قرض

قرض دادن از وظایف مستحبی اسلام است که در آیات قرآن و احادیث به آن بسیار سفارش شده و ثواب آن چندین برابر ثواب صدقه است، چنانچه از پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله روایت

شده که فرمودند:

«هر کسی به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بی‌حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود».

مسأله ۲۴۴۲: در قرض صیغه خواندن لازم نیست، بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است، ولی باید مقدار آن معلوم باشد.

مسأله ۲۴۴۳: هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، چنانچه قرض مدّت دار نبوده، طلبکار باید قبول نماید.

مسأله ۲۴۴۴: اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدّت گذاشته شده، احتیاط لازم آن است که طلبکار پیش از پایان آن مدّت، طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدّت ندارد، طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۴۴۵: اگر طلبکار طلبش را مطالبه کند، چنانچه بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن‌را بپردازد و چنانچه دیر کند، گناهکار است.

مسأله ۲۴۴۶: اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن‌ها نیازمند است، چیزی ندارد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۴۴۷: کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند و مایه توهین و خواری او نشود، واجب است که کسب کند و بدهی‌اش را بدهد.

مسأله ۲۴۴۸: کسی که به طلبکارش دسترسی ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند و احتمال مرگ او را ندهد، ورثه او را هم نشناسد، باید طلبش را از طرف صاحبش به فقیر بدهد. و بنابر احتیاط واجب از فقیه عادل اجازه بگیرد. و اگر طلبکار او سیّد نباشد، احتیاط لازم است که طلب او را به سیّد فقیر ندهد.

مسأله ۲۴۴۹: اگر مال میّت بیش از هزینه واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۴۵۰: اگر کسی مقداری پول، طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته بپردازد، کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد، لازم است همان مقدار را که گرفته دوباره بدهد. ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد و در بعضی موارد مصالحه کنند.

مسأله ۲۴۵۱: اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحبش آن‌را مطالبه نماید، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۴۵۲: اگر قرض دهنده شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد ربا و حرام است، مانند این‌که یك من گندم بدهد و شرط کند که یك من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده عدد بگیرد؛ بلکه اگر قرار بگزارند که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر بدهد ربا و حرام است، مانند این‌که شرط کند یك تومانی را که قرض کرده با یك کبریت مسترد کند و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به گونه خاصّی تحویل دهد باز هم ربا و حرام است، مانند این‌که مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته تحویل بگیرد، ولی اگر بدون شرط کردن، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده بدهد اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

مسأله ۲۴۵۳: ربا دادن مانند ربا گرفتن حرام است. و کسی که قرض ربایی گرفته مالك نمی‌شود و نمی‌تواند تصرّف کند.

مسأله ۲۴۵۴: اگر گندم یا چیزی مانند آن‌را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، مالك شدن محصول، محلّ منع است و نباید در محصولی که از آن به دست آمده تصرّف نماید.

مسأله ۲۴۵۵: اگر لباسی را به ذمّه بخرد، سپس از پولی که به قرض ربایی گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن

اشکال دارد. همچنین اگر در وقت خریداری نیّت داشته که از همان پول بدهد، چه فروشنده لباس مالك آن باشد چه وکیل او. و اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول خریداری می‌کنم، پوشیدن آن لباس حرام و با علم به حرمت، نماز او باطل است.

مسأله ۲۴۵۶: اگر کسی مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را «صرف برات» می‌گویند.

مسأله ۲۴۵۷: اگر مقداری پول به کسی بدهد که پس از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد ربا و حرام است، مانند این‌که نهصد و نود تومان بدهد که پس از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد. ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۵۸: اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلبش را پیش از وعده آن، کسر نماید و نقد کند و یا مقداری از آن‌را نقد بگیرد ولی مدّت باقیمانده را زیاد کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۵۹: پول‌هایی که به صندوق‌های قرض الحسنه داده می‌شود در صورتی که صاحبان پول، اجازه و یا وکالت دهند، مسئولان صندوق‌ها می‌توانند با آن پول‌ها معامله کنند و سود حاصله به نفع صندوق‌ها استفاده شود.

مسأله ۲۴۶۰: صندوق‌های قرض الحسنه، مبالغی را که به عنوان کارمزد حقوق کارمندان، اجاره ساختمان، هزینه آب و برق و تلفن و مانند این‌ها که به صور مختلف محاسبه می‌شود از وام گیرندگان دریافت می‌کنند هرچند که اندک باشد حرام است، و چنانچه وام گیرندگان از روی رضایت اهدا نمایند و مأخوذ به حیاء نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۶۱: صندوق‌های قرض الحسنه و بانک‌ها که با رضایت صاحبان وجوه برای تامین مخارج خود و حقوق کارمندان و مانند آن‌ها، پس اندازهای موجود را در امر تولید یا از طریق عقود اسلامی در راه فعالیت اقتصادی به کار می‌گیرند، گرفتن مبالغی به عنوان کار مزد و

مانند آن از وام گیرندگان حرام است.

مسأله ۲۴۶۲: معاملاتی که در بانک‌ها تحت عنوان عقود اسلامی از قبیل مضاربه، یا شرکت انجام می‌گیرد چنانچه دارای شرائط لازمه باشد اشکال ندارد ولی اگر این امور جنبه صوری و ظاهری داشته باشد آن سود ربا و حرام است.

مسأله ۲۴۶۳: پول اضافی ازاصل وام که بانک‌ها برای دیرکرد ازبدهکارمی‌گیرند ربا وحرام است.

مسأله ۲۴۶۴: سفته و یا چک که در بازار و بنگاه‌ها معمول است از ضامن می‌گیرند، و به محض امضاء، ضامن محسوب می‌شود، بعد از آن بانک یا صندوق قرض الحسنه روی آن وام می‌دهد که درصورت عدم پرداخت از صاحب سفته و چک می‌گیرند چون این نوع تعهّد مستقلی است اشکال ندارد ولی از باب زمان خارج است.

مسأله ۲۴۶۵: سپرده‌های بانکی چنانچه به عنوان قرض باشد و نفعی برای آن قرار ندهند مانعی ندارد و برای بانک‌ها جایزاست که در آن تصرف کنند و اگرنفع قرار دهند و یا براساس نفع به بانک سپرده شود ربا و حرام است و در قرار نفع فرق نیست بین این‌که به صراحت باشد یا بنای طرفین در حال قرض، برگرفتن نفع باشد، پس اگرقانون بانک آن باشد که به قرض هایی که می‌گیرد سود بدهد، قرض دادن به بانک براین اساس حرام است.

مسأله ۲۴۶۶: بانک‌های رهنی و غیرآن‌ها اگربا قرار نفع، قرض بدهند، و چیزی را رهن بگیرند که در سرموعد چنانچه بدهکار بدهی خود را نپردازد بفروشند و طلب خود را بردارند نفع آن ربا و حرام است.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۴۶۷: اگر شخص، طلبکارش را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، پس از درست شدن حواله با شرایطی که بعداً می‌آید، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگرطلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۴۶۸: بدهکار و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد و

نیز نباید سفیه و مفلَّس باشند.
مسأله ٢٤٦٩: حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر شخص بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد ـ مانند حواله دادن گندم به کسی که جو بدهکار است ـ تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست.
مسأله ٢٤٧٠: هنگام حواله دادن، شخص باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده بنابر احتیاط لازم نمی‌تواند او را به شخصی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن شخص بگیرد.
مسأله ٢٤٧١: حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن‌را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یك نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن‌را معیّن نکند، حواله درست نیست.
مسأله ٢٤٧٢: اگر بدهی واقعاً معیّن باشد، ولی بدهکار و طلبکار هنگام حواله دادن، مقدار یا جنس آن‌را ندانند، حواله صحیح است، مانند این‌که اگر طلب کسی را در دفتر نوشته، ولی پیش از دیدن دفتر حواله بدهد، سپس دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید.
مسأله ٢٤٧٣: طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، هرچند کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.
مسأله ٢٤٧٤: اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلبش را به مقدار کمتر صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده تنها همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.
مسأله ٢٤٧٥: پس از تحقّق حواله، حواله دهنده و آن‌که به او حواله شده نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده هنگام حواله فقیر نباشد، گرچه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار

بداند که فقیراست، ولی اگرنداند که فقیراست سپس بفهمد، گرچه در آن وقت توانگرشده، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۴۷۶: بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، اگر قبول او در صحّت حواله معتبرباشد یا یکی از آنان برای خود حقّ به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قرار گذاشته شده می تواند حواله را به هم بزند.

مسأله ۲۴۷۷: اگرحواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بی‌خواهش او داده یا این‌که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

رهن آن است‌که بدهکار مقداری از مالش را نزد طلبکار بگزارد، که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۴۷۸: در رهن صیغه خواندن لازم نیست و همین که بدهکار مال خود را به قصدگروبه طلبکاربدهد وطلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۴۷۹: گرو دهنده و گرو گیرنده باید بالغ و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد و نیزباید گرو دهنده سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسأله ۲۴۸۰: شخص مالی را می تواند گرو بگزارد که شرعاً بتواند در آن تصرّف کند و اگرمال شخصی دیگررا با اجازه او یا علم به رضایت او گرو بگزارد، صحیح است.

مسأله ۲۴۸۱: چیزگرو گذاشته شده باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگرشراب و آلات موسیقی و شطرنج را گرو بگزارند، درست نیست.

مسأله ۲۴۸۲: استفاده چیزگرو گذاشته شده متعلّق به مالك آن است، خواه گرو دهنده و خواه شخص دیگری باشد که اجازه داده مال او گرو باشد.

مسأله ٢٤٨٣: طلبکار یا بدهکار نمی‌توانند مال به گرو گذاشته شده را بی اجازه یکدیگر ملك کسی نمایند، ولی اگر آن‌را ببخشند یا بفروشند، سپس دیگری اجازه نماید صحیح می‌باشد، هر چند گناه کرده است.

مسأله ٢٤٨٤: چنانچه طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مانند خود مال، گرو است. و هم چنین است اگر بی اجازه او بفروشد سپس بدهکار امضا کند، یا آن‌که خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد، و چنانچه بی اجازه او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی می ماند.

مسأله ٢٤٨٥: اگر هنگام پرداخت بدهی اش، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، چنانچه طلبکار وکالت در فروش دارد، می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد. و چنانچه وکالت ندارد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به او ندارد باید برای فروش آن از فقیه عادل اجازه بگیرد. ودرهردوصورت اگرزیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

مسأله ٢٤٨٦: اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه نیازمند آن‌ها است، چیز دیگری ندارد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی مالی را که گرو گذاشته هر چند خانه و اثاثیه باشد، طلبکار با وکالت در فروش می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام حَجْر

مسأله ٢٤٨٧: حَجْر، یعنی انسان به جهت یکی از هفت امری که بیان می‌شود، نتواند در تمام یا قسمتی از اموال خود تصرّف کند:

١- بچه بودن. ٢- دیوانه بودن. ٣- سفیه بودن. ٤- مفلَّس بودن. ٥- بیمار بودن. ٦- برده بودن. ٧- مردن. و تفصیل آن در مسائل زیر بیان می‌شود.

مسأله ٢٤٨٨: بچه‌ای که هنوز به سنّ بلوغ شرعی نرسیده، یا بالغ شده امّا رشید نیست، نمی‌تواند در مال خود تصرّف کند، هرچند تصرّفش صحیح باشد.

نشانه‌های بلوغ

مسأله ۲۴۸۹: نشانه‌ی بالغ شدن، یکی از سه چیزاست:

۱- روییدن موی درشت زیرشکم بالای عورت، ولی موی نازک علامت بلوغ نیست.

۲- محتلم شدن و بیرون آمدن منی و این علامت در زن‌ها بسیار کم است.

۳- تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسأله ۲۴۹۰: روییدن موی درشت در صورت، پشت لب، سینه و زیربغل و خشن شدن صدا و مانند آن، نشانه بالغ شدن نیست، مگراین‌که انسان براثرآن، به بالغ شدن یقین پیدا کند.

مسأله ۲۴۹۱: اگرمعدّل سن بلوغ درجایی اززمین یا در کرات دیگر، تاخیریا تقدیم یافت، هرکدام از سن و احتلام و روییدن موی بالای آلت، یا حیض متأخّرو متقدّم نیزدلیل بربلوغ است.

مسأله ۲۴۹۲: اگردر اثردارو و درمان، نشانه‌های بلوغ از وقت مقرّر خود جلو یا عقب بیفتد، مثلاً دارویی مصرف کند که احتلام یا روییدن مو و یا حیض را تقدیم یا تأخیرنماید، باید به این‌ها عمل شود، به ویژه حیضی که در سنین یائسگی ایجاد می‌کنند و بالاخص اگرقابلیّت حاملگی زن در آن سنین ادامه یابد، مگراین تقدیم و تأخیرخیلی خارق العاده بوده، مانند این‌که کودك خردسالی را با دارو، وادار به احتلام کنند.

مسأله ۲۴۹۳: ولیّ بچّه، یعنی کسی که می‌تواند در مال او تصرّف کند، در درجه اوّل پدر و جدّ پدری طفل است و در صورتی که آن‌ها موجود نباشند، قیّم از جانب آن‌ها و اگراو نیزنبود، فقیه عادل می‌باشد.

مسأله ۲۴۹۴: پدر و جدّ پدری، هرکدام می‌توانند درمال طفل تصرّف کنند، اگرچه جدّ پدری خیلی دورباشد، ودرصورتی که هردو درآن تصرّف کنند، کسی که اوّل تصرّف نموده، مقدّم است.

مسأله ۲۴۹۵: دیوانه نمی‌تواند در مال خود تصرّف کند و در بقیّه احکام مانند بچه است، ولی بنابراحتیاط واجب، اگربعد از بلوغ، دیوانه شده باشد، فقیه عادل با پدر یا جدّ، با هم در امور او رسیدگی کنند گرچه کفایت پدر و جد مستقلاً از فقیه عادل بعید نیست.

مسأله ٢٤٩٦: کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرّفی که هنگام دیوانگی، در مال خود می‌کند، صحیح نیست.

مسأله ٢٤٩٧: انسان می‌تواند در مرضی که با آن بیماری از دنیا می‌رود، هرمقدار از مال خودرا برای خود، عیال، مهمان و کارهایی که اسراف نیست، مصرف نماید و نیز اگر مال خود را به قیمت آن بفروشد، یا اجاره دهد، اشکال ندارد، بلکه اگرمال خود را به کسی ببخشد یا ارزان‌تراز قیمت آن بفروشد، خواه مقداری را که بخشیده یا ارزان‌تر فروخته، به اندازه ثلث مال او بوده است، یا بیشترباشد، تصرّف وی صحیح و در صورتی که بیشتراز ثلث باشد، احتیاج به اجازه ورثه ندارد.

مسأله ٢٤٩٨: سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نمی‌تواند در مال خود تصرّف نماید و ولایت بر او، به عهده پدر و جدّ پدری است اگر قبل از بلوغ سفیه باشد، ولی اگربعد از بلوغ، سفیه شده باشد، ولیّ او فقیه عادل است به همراه پدر یا جدّ پدری بنابراحتیاط.

مسأله ٢٤٩٩: مفلَّس، یعنی کسی که به اصطلاح امروز «ورشکست» شده و فقیه عادل، روی املاک او دست گذاشته است. مفلّس پیش از آن‌که فقیه عادل، او را مفلّس بشناسد، می‌تواند در اموال خود تصرّف کند، هرچند قرض‌های او چند برابرثروتش باشد.

مسأله ٢٥٠٠: مفلّس با چهار شرط نمی‌تواند در اموال خود تصرّف کند:

١- قرض‌های او شرعاً ثابت شده باشد.

٢- ممتلکات و طلب‌هایی که از مردم دارد، کمتر از بدهی او باشد، البته خانه و چیزهای دیگری که در احکام قرض، استثنا شده است، در این‌جا نیزمستثنی است.

٣- مدّت قرض‌هایی که کرده است، تمام شده باشد، یا آن مقداری که مدّتشان تمام شده، بیش از املاک او باشد.

٤- طلبکارها از فقیه عادل، بخواهند که نگذارد در مال خود تصرّف کند.

مسأله ۲۵۰۱: بعد از آن‌که فقیه عادل، حکم نمود که مفلَّس در اموال خود تصرّف نکند، حقّ طلبکارها به آن اموال تعلّق گرفته و باید آن‌ها را بفروشند و به طلبکارها بپردازند.

مسأله ۲۵۰۲: قسمت کردن اموال مفلّس در بین طلبکارها، به نسبت طلب آن‌ها صورت می‌گیرد، مثلاً اگر مفلّس فقط سی تومان دارد و یکی از او صد تومان و دیگری پنجاه تومان طلب داشته باشد، بیست تومان به‌کسی که صد تومان طلب دارد و ده تومان به دیگری می‌دهند.

مسأله ۲۵۰۳: اگر انسان در مرضی که به سبب آن از دنیا می‌رود، مقداری از مال خود را مجّانی مصرف کند، مثلاً آن‌را به کسی ببخشد یا چیزی که هزار تومان می‌ارزد به صد تومان بفروشد، این تصرّفات از اصل مال، خارج می‌شود و آن‌را «منجّزات مریض» می‌نامند.

مسأله ۲۵۰۴: تصرّفاتی را که برده، بدون اجازه آقای خود می‌کند، باطل است و در این که آیا برده مالک چیزی می‌شود یا نه، خلاف است و بنابراقوی مالک می‌شود.

مسأله ۲۵۰۵: اگر کسی وصیّت کند پس از مرگش، مقداری از اموالش را به کسی ببخشند، چنانچه بیشتراز ثلث نباشد یا اگربیشتراز ثلث است، ورثه اجازه بدهند، باید به وصیّت عمل کنند و اگربیشترباشد و ورثه اجازه ندهند، فقط به مقدار ثلث صحیح و نسبت به بقیه باطل است وهمچنین دیگروصیّت‌هایی‌که واجب شرعی مالی نباشد، مانند وصیّت به خیرات ومبرّات.

احکام ضمانت

ضمانت آن است‌که شخصی قرض یا کار فرد دیگری را به عهده گیرد. و به این شخص «ضامن» گویند.

مسأله ۲۵۰۶: شخصی که می‌خواهد ضامن شود تا بدهی کسی را بدهد، ضامن شدنش در صورتی صحیح است‌که به هر لفظی گرچه عربی نباشد یا با انجام دادن کاری به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تورا بدهم و طلبکار هم بفهماند که راضی است و رضایت بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۵۰۷: ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد و نیز

نباید سفیه و مفلّس باشند، ولی این شرط‌ها در بدهکار نیست، پس اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۵۰۸: هرگاه کسی که ضمانت می‌کند چنین بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم، به این معنا که بالفعل عهده‌دار قرض شود تا در صورت ندادن بدهکار از عهده برآید، بعید نیست صحیح باشد، ولی اگر شرط دیگری قرار دهد باطل است. و احوط آن است که ندادن بدهکار را نیز شرط نکند.

مسأله ۲۵۰۹: اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخص به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم، چنانچه قرض گیرنده ادا نکند احتیاط لازم آن است که طلبکار از بدهکار مطالبه نکند.

مسأله ۲۵۱۰: در صورتی می‌توان ضامن شد که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع معیّن باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و شخص بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معیّن نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدنش باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخص بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معیّن نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است، و هم چنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و شخص بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معیّن نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۵۱۱: اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر طلبکار مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۱۲: ضامن پرداخت بدهی شخص نمی‌تواند از ضمانت خود برگردد.

مسأله ۲۵۱۳: ضامن و طلبکار بنابر احتیاط لازم نمی‌توانند شرط کنند که هرگاه بخواهند ضمانت ضامن را به هم بزنند، هرچند جواز آن خالی از وجه نیست.

مسأله ٢٥١٤: ضامنی که هنگام ضمانت بتواند طلب طلبکار را بدهد، گرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضمانتش را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه نماید. و هم چنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضمانت او راضی شود.

مسأله ٢٥١٥: اگر شخص هنگام ضمانت نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار چگونگی را نمی‌دانسته و بخواهد ضمانت او را به هم بزند، اشکال دارد، به خصوص چنانچه ضامن پیش از این‌که طلبکار متوجّه شود قدرت پیدا کرده، گرچه بعید نیست بتواند به هم بزند.

مسأله ٢٥١٦: اگر کسی بی اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ٢٥١٧: اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضمانت کرده پس از پرداخت از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مانند این‌که ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، ولی اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

کفالت آن است که شخص متعهّد شود که هر وقت طلبکار، بدهکار را خواست، به دست او بدهد، و به کسی که این طور متعهّد می‌شود «کفیل» می گویند.

مسأله ٢٥١٨: کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی گرچه عربی نباشد یا با انجام دادن کاری به طلبکار بفهماند که من متعهّدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسأله ٢٥١٩: کفیل باید بالغ و عاقل باشد و سفیه و مفلّس نباشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ٢٥٢٠: با یکی از پنج چیز کفالت تمام می‌شود:

اوّل: کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوّم: طلب طلبکار داده شود. سوّم: طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم: بدهکار یا کفیل بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۵۲۱: اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او ندارد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد و یا طلب او را بپردازد.

احکام ودیعه (امانت داری)

ودیعه یعنی انسان چیزی را نزد دیگری بگذارد تا از آن نگهداری نماید.

مسأله ۲۵۲۲: اگر شخص مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون حرف زدن، صاحب مال به او بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن مال را بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که در پیش می‌آید عمل نماید.

مسأله ۲۵۲۳: امانتدار و امانت‌گزار باید هردو بالغ و عاقل باشند.

مسأله ۲۵۲٤: اگر چیزی را از کودك یا دیوانه بی‌اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن‌را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود کودك یا دیوانه است و ولی در امانت گذاشتن او اجازه نداده باشد، لازم است آن‌را به ولیّ‌اش برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و آن مال تلف شود، باید عوض آن‌را بدهد.

مسأله ۲۵۲۵: کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، چنانچه امانت گزار متوجّه حال او نباشد، بنابراحتیاط لازم نباید قبول کند و برفرض قبول، حال خود را اعلام نماید.

مسأله ۲۵۲٦: اگر شخص به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگزارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن‌را نگهداری نماید.

مسأله ۲۵۲۷: امانت گزار هر وقت بخواهد می‌تواند امانت را بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند هرگاه بخواهد می‌تواند آن‌را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۲۸: اگرشخص از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که حاضر نیست نگهدارد. و اگر بدون عذری مال را به آنان نرساند و خبرهم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن‌را بدهد.

مسأله ۲۵۲۹: امانت‌دار اگر برای امانت جای مناسبی ندارد، باید محلّ مناسبی تهیه نماید و به گونه‌ای نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است واگردرجای غیر مناسب بگزارد و تلف شود، باید عوض آن‌را بدهد.

مسأله ۲۵۳۰: امانت‌دار اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی (زیاده روی) هم ننماید و اتّفاق آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگرآن‌را در جای غیرایمن بگزارد و ظالمی بفهمد و آن‌را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن‌را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۳۱: اگرامانت‌گزار برای نگهداری مالش جایی را تعیین کند و به امانت‌دار بگوید که باید مال را در این‌جا حفظ کنی و اگراحتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن‌را به جای دیگرببری، نمی‌تواند به جای دیگرببرد و اگربه جای دیگرببرد و تلف شود، ضامن است.

مسأله ۲۵۳۲: اگرصاحب مال برای نگهداری آن جایی معیّن کند و امانت‌دار به اعتقاد آن‌که محل مورد نظرصاحب مال، خصوصیّت نداشته، آن‌را به جای دیگرمنتقل کند، چنانچه تلف شود، ضامن است.

مسأله ۲۵۳۳: اگرصاحب مال دیوانه شود، امانت‌دار باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند و یا به ولیّ او خبردهد و اگربی‌عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبردادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن‌را بدهد.

مسأله ۲۵۳٤: اگرصاحب مال بمیرد، امانت‌دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبردهد. و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبردادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن است. ولی اگربرای آن‌که می‌خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میّت هستم

راست می‌گوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبردادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۵۳۵: اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانت‌دار باید مال را به همه ورثه بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگزار کرده اند، پس اگر بی اجازه دیگران همه مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۵۳٦: اگر امانت دار بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او یا هر کس که امانت نزد او است، باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۵۳۷: امانت‌داری که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و چنانچه ممکن نیست، باید آن‌را به فقیه عادل بدهد و اگر به فقیه عادل دسترسی نداشته باشد، چنانچه وارث او امین است و از امانت اطّلاع دارد، لازم نیست وصیّت کند و گرنه باید وصیّت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات مال و محلّ آن‌را بگوید.

مسأله ۲۵۳۸: اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گذشت عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، بنابراحتیاط واجب باید عوضش را بدهد، هرچند در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا پس از مدّتی پشیمان شود و وصیّت کند.

احکام عاریه

عاریه آن است که شخص مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی از او نگیرد.

مسأله ۲۵۳۹: در عاریه صیغه خواندن لازم نیست و اگر چیزی را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۵٤۰: عاریه دادن مال غصبی جایز نیست و چیزی که منفعت آن‌را به دیگری واگزار

کرده .مانند اجاره دادن آن .صحیح نیست، مگراین‌که اجاره کننده به عاریه دادن راضی باشد.

مسأله ٢٥٤١: چیزی را که منفعتش مال شخص است .مانند این‌که آن‌را اجاره کرده .می‌تواند عاریه بدهد، ولی اگردر اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن‌را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ٢٥٤٢: اگردیوانه و نابالغ و مفلّس و سفیه مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست، اما اگرولی .چنانچه مصلحت مولّی علیه باشد .مال کسی را که براو ولایت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد. و نیزاگرخود نابالغ با اجازه ولی یا مفلّس با اذن طلبکاران، مال خود را عاریه دهد جایزاست.

مسأله ٢٥٤٣: اگردر نگهداری مال عاریه‌ای کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده‌روی هم ننماید و اتّفاقی آن چیزتلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کند که هنگام تلف شدن، عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن‌را بدهد.

مسأله ٢٥٤٤: اگرطلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگرتلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود، محلّ اشکال است.

مسأله ٢٥٤٥: اگرعاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید مال عاریه شده را به ورثه او یا ولیّ آن‌ها بدهد.

مسأله ٢٥٤٦: اگرعاریه دهنده دیوانه یا سفیه شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرّف کند، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولیّ او بدهد.

مسأله ٢٥٤٧: کسی که چیزی را عاریه داده، هروقت بخواهد می‌تواند آن‌را دوباره بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هروقت بخواهد می‌تواند آن‌را بازگرداند.

مسأله ٢٥٤٨: عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد (مانند آلات لهو، شطرنج و قمار یا ظرف طلا و نقره برای به‌کار بردن) جایزنیست، ولی عاریه دادن ظرف طلا و نقره برای تزیین جایزاست، هرچند احتیاط درترك است.

مسأله ۲۵۴۹: عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۵۵۰: اگر مال عاریه کرده را به مالك یا وکیل یا ولیّ او بدهد، سپس آن مال تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بی‌اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولیّ او آن‌را به جایی ببرد، هرچند جایی باشد که صاحبش معمولاً به آن‌جا می‌برده ـ مانند این‌که اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن مهیّا کرده ببندد ـ سپس تلف شود یا کسی آن‌را تلف کند، ضامن است.

مسأله ۲۵۵۱: اگر چیز نجس را برای استفاده‌ای که شرط آن پاکی است عاریه دهد، باید نجس بودن آن‌را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.

مسأله ۲۵۵۲: مال عاریه شده را نمی‌توان بی‌اجازه مالکش به دیگری عاریه داد.

مسأله ۲۵۵۳: اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دوّمی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۵۵۴: اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن‌را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد و عوض استفاده‌ای که برده، ضامن است.

مسأله ۲۵۵۵: اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده از او یا از غاصب مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالك می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۵۶: اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب آن عوضش را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را که به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده که اگر آن چیز از بین برود عوض آن‌را بدهد، نمی‌تواند عوض آن‌را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام ازدواج

تشویق و ترغیب به ازدواج و تشکیل خانواده و نکوهش تنهایی و مجرد زیستن، مورد سفارش و تأکید بسیار دین مبین اسلام است. حضرت الله عزّوجلّ فرموده:

«وَ أَنْكِحُوا الْأَيامٰى مِنْكُمْ وَ الصّالِحينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ ... ».[۱۷]

و مردان بی زن و زنان بی شوهر و شایستگان از غلامان و کنیزانتان‌را به یکدیگر تزویج کنید، چنانچه فقیر باشند خداوند به فضل خویش آنان‌را غنی و متمکّن خواهد ساخت... ».

و ازدواج و تناسل از بزرگترین نعمت‌هایی است که بر شکرانه آن‌ها در قرآن کریم اهتمام شده است که فرموده:

«وَ اللهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَنينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ أَفَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللهِ هُمْ يَكْفُرُونَ».[۱۸]

و خداوند برای شما از جنس خودتان جفت آفرید و برای شما از آن زوج‌ها، پسران و دختران و دامادان و نوادگان خلق فرمود و از نعمت‌های پاکیزه شما را روزی بخشید، آیا به باطل می‌گروند و نعمت‌های الهی را منکر می‌شوند.

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمودند:

«هیچ بنایی در اسلام نزد خداوند عزّوجل محبوب‌تر از ازدواج نیست».

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمودند:

«از خانه‌ای که به ازدواج آباد گردد چیزی نزد خدا محبوب‌تر نیست. و در حدیثی از آن بزرگوار آمده که فرمودند: چه چیز مانع مؤمن می‌شود که زن بگیرد تا خداوند او را

فرزندی دهد که زمین را به گفتن لا إله إلّا الله سنگین نماید».

و احادیث در این‌باره از ائمه اطهار علیهم‌السّلام بسیار است.

مسأله ۲۵۵۷: مردی که قصد ازدواج با زنی را دارد، می‌تواند به قصد اطلاع از عیب و نقص، و حسن و جمال و ادب، صورت و دست و گردن تا محل زینت او را نگاه کند و چنانچه با یک بار نگاه کردن منظورش حاصل نشود، می‌تواند چندین بار، در چند جلسه به همین منظور نگاه کند، ولی احتیاط آنست‌که قبل از نگاه، صیغه محرمیّت برای فقط نگاه کردن بخوانند.

احکام عقد ازدواج

زن و مرد نامحرم با عقد ازدواج به یکدیگر حلال می‌شوند و آن بردو قسم است: دائم و غیردائم (ازدواج موقت). عقد دائم آن است‌که زناشویی مدّت نداشته باشد و زنی را که این گونه عقد می کنند «دائمه» گویند. و عقد غیر دائم آن است‌که مدّت زناشویی در آن معیّن شود، مانند این‌که زن را به مدّت یك ساعت یا یك روز یا یك ماه یا یك سال یا بیشترعقد نمایند، ولی باید مدّت ازدواج از مقدار عمرزن و شوهرزیادترنباشد که در این صورت عقد دائمی خواهد بود و زنی را که این گونه عقد کنند «متعه» می‌نامند.

مسأله ۲۵۵۸: در زناشویی چه دائم و چه غیردائم، باید صیغه عقد خوانده شود و تنها رضایت زن و مرد کافی نیست. صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند یا ولیّ آنان عقد را می‌خواند.

مسأله ۲۵۵۹: وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۵٦۰: زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنان صیغه را خوانده است نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمیّت نمایند و گمان به این‌که وکیل صیغه را خوانده است کافی نیست، ولی اگروکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسأله ۲۵٦۱: هرگاه زن، شخصی را وکیل کند که او را در مدّت معیّنی به مردی تزویج کند،

وکیل باید مطابق وکالت زن عمل نماید. و اگر زن ابتدای مدّت را تعیین نکند، وکیل می‌تواند از زمان توکیل او را به عقد آن مرد درآورد.
مسأله ٢٥٦٢: احتیاط مستحب آن است که عقد ازدواج را دو نفر بخوانند، خواه برای خود یا از طرف دیگری وکیل باشند.

کیفیّت خواندن عقد ازدواج

مسأله ٢٥٦٣: اگر صیغه عقد دائم را پس از تعیین مهریّه، خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید: **زَوَّجْتُكَ نَفْسي عَلَى الصَّداقِ الْمَعْلومِ** سپس بدون فاصله مرد بگوید: **قَبِلْتُ التَّزْويجَ** عقد کافی است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آن‌ها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن خدیجه باشد و وکیل زن بگوید: **زَوَّجْتُ مُوَكِّلَكَ أَحْمَد مُوَكِّلَتي خديجَة عَلَى الصَّداقِ الْمَعْلومِ** و بدون فاصله وکیل مرد بگوید: **قَبِلْتُ التَّزْويجَ لِمُوَكِّلي أَحْمَد عَلَى الصَّداقِ الْمَعْلومِ** صحیح است. و بنابراحتیاط واجب باید لفظی که مرد یا وکیل او می‌گوید با لفظی که زن یا وکیل او می‌گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن زوّجت می‌گوید مرد هم **قَبِلْتُ التَّزْويجَ** بگوید.
مسأله ٢٥٦٤: اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیردائم را بخوانند، پس از تعیین مدّت و مهر، چنانچه زن بگوید: **زَوَّجْتُكَ نَفْسي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلومِ**، بعد بدون فاصله مرد بگوید: **قَبِلْتُ** کافی است و اگر دیگری را وکیل کنند و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: **زَوَّجْتُ مُوَكِّلَكَ مُوَكِّلَتي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلومِ** و بدون فاصله وکیل مرد بگوید: **قَبِلْتُ التَّزْويجَ لِمُوَكِّلي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلومِ** صحیح می‌باشد.

شرایط عقد ازدواج

مسأله ٢٥٦٥: عقد ازدواج چند شرط دارد:
اوّل: به عربی صحیح خوانده شود. و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، بنابراحتیاط واجب کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند، وکیل کنند.

دوّم: مرد و زن یا وکیل آن‌ها که صیغه عقد را می خوانند، قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن زَوَّجْتُكَ نَفْسي قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قَبِلْتُ التَّزْويجَ زن شدن او را برای خود قبول نماید. و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان‌را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

سوّم: کسی که صیغه عقد را می‌خواند باید عاقل و بالغ باشد، چه برای خودش بخواند، چه وکیل دیگری باشد، ولی اگر نابالغ با اذن ولیّ برای خودش عقد کند، بعید نیست که صحیح باشد، امّا نیابت و وکالت او از دیگری، محلّ اشکال است.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آن‌ها صیغه عقد را می‌خوانند، هنگام عقد زن و شوهر را معیّن کنند، مثلاً اسم آن‌ها را ببرند یا به آن‌ها اشاره نمایند؛ پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: زَوَّجْتُكَ إِحْدٰى بَناتي یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید: قَبِلْتُ یعنی قبول کردم، چون هنگام عقد دختر را معیّن نکرده‌اند، عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ٢٥٦٦: اگر در عقد یك حرف غلط خوانده شود که معنی آن‌را تغییر دهد، عقد باطل است.

مسأله ٢٥٦٧: کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنایش را قصد کند و قصد انشاء را هم توجه داشته باشد، می‌تواند عقد را بخواند.

مسأله ٢٥٦٨: اگر زنی را برای مردی بی‌اجازه آنان عقد کنند، سپس زن و مرد، آن عقد را اجازه نمایند یعنی بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ٢٥٦٩: اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و پس از خواندن عقد اجازه کنند، عقد صحیح است و احتیاط آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۵۷۰: پدر و جدّ پدری می‌توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است، عقد کنند و پس از بلوغ طفل یا عاقل شدن دیوانه، اگر عقدی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته، نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته، می‌تواند آن را رد نماید.

مسأله ۲۵۷۱: دختری که بالغ شده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، هرگاه بخواهد شوهر کند، چنانچه بکر (دوشیزه) باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد. و اجازه مادر و برادر شرط نیست.

مسأله ۲۵۷۲: اگر دختر بکر نباشد یا این که بکر است ولی اجازه گرفتن از پدر یا جدّ پدری به جهت غایب بودن یا غیر آن ممکن نباشد و دختر نیاز به شوهر کردن دارد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۵۷۳: اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید پس از بلوغ و تحقّق سایر شرایط نفقه، خرج آن زن را بدهد و نیز اگر پیش از بلوغ، پسر قابلیّت استمتاع از زن را دارد و زن تمکین کند، باید از مال پسر نفقه او داده شود.

مسأله ۲۵۷۴: اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر هنگام عقد مالی داشته، مدیون مهرزن است. و اگر هنگام عقد مالی نداشته پدر یا جدّ او باید مهرزن را بدهد.

عیب‌هایی که به سبب آن‌ها می‌توان عقد ازدواج را به هم زد

مسأله ۲۵۷۵: اگر مرد پس از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را که ذکر می‌شود دارد و معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده، می‌تواند عقد را به هم بزند:

اوّل: دیوانگی. دوّم: بیماری خوره. سوّم: بیماری برص. چهارم: نابینایی. پنجم: زمین‌گیر بودن، و در حکم آن است شَلی که شَل بودن او واضح باشد. ششم: اِفضاء، یعنی راه بول و حیض او یکی شده و نیز بنابر احتیاط واجب اگر راه حیض و مدفوع او یکی شده باشد. هفتم: آن‌که گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۵۷۶: زنی که پس از عقد فهمید شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده، یا پس از عقد

دیوانه شده، چه قبل از نزدیکی چه بعد از آن، یا آلت مردی نداشته، یا پس از عقد پیش از نزدیکی به مقداری که دخول ممکن نباشد بریده شده، یا بیضه‌اش پیش از عقد کشیده شده و یا بیماری دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید، گرچه پس از عقد و پیش از نزدیکی بیمار شده، در همه این صورت‌ها می‌تواند بی طلاق عقد را به هم بزند. ولی چنانچه شوهر نمی‌تواند نزدیکی نماید، لازم است که زن به فقیه عادل یا وکیل او رجوع نماید و فقیه، شوهر را یك سال مهلت دهد و اگر شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن، زن می‌تواند عقد را به هم بزند. ولی اگر آلت مرد پس از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند، فسخ اثری ندارد، گرچه احتیاط مستحب است که شوهر او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۷۷: اگر زن پس از عقد بفهمد که بیضه‌های شوهرش کشیده شده، چنانچه امر را بر آن زن مشتبه کرده باشند، می‌تواند عقد را به‌هم بزند. و در غیر فرض اشتباه کاری، احتیاط ترك نشود.

مسأله ۲۵۷۸: اگر برای ناتوانی مرد در وطی و نزدیکی زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به سبب یکی از عیب‌های دیگری که گذشت، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد.

زنانی که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۵۷۹: ازدواج با زنانی که با انسان محرم هستند حرام است، مانند مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن.

مسأله ۲۵۸۰: اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، هر چند با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۸۱: اگر زنی را عقد کرده و با وی نزدیکی کند، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند ـ چه هنگام عقد باشند چه در آینده متولد شوند ـ به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۸۲: اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد

اوست نباید با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۵۸۳: عمه و خاله شخص و عمه و خاله پدر یا پدر پدر، یا مادر پدر و نیز عمه و خاله مادر، یا مادر مادر، یا پدر مادر هرچه بالا روند به آن شخص محرم هستند.

مسأله ۲۵۸٤: پدر و جدّ شوهر، هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پائین آیند .چه هنگام عقد باشند چه در آینده متولد شوند.به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۵۸۵: اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا متعه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند. و هم چنین است بنابر احتیاط لازم تا وقتی که خواهرش در عدّه او باشد.

مسأله ۲۵۸٦: اگر زن خود را به گونه‌ای که در احکام طلاق می‌آید طلاق رجعی دهد، مرد در بین عدّه، نمی‌تواند خواهرش را عقد نماید و در عدّه طلاق بائن و نیز در عدّه متعه، احتیاط لازم است که با خواهر او ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۸۷: مرد نمی‌تواند بی‌اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بی‌اجازه زنش آنان‌را عقد نماید سپس زن اجازه دهد اشکال ندارد، گرچه احتیاط واجب آن است که دوباره او را عقد کند.

مسأله ۲۵۸۸: اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعد رضایت ندهد، عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۵۸۹: اگر کسی پیش از آن‌که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند، دیگر نمی‌تواند با او ازدواج نماید. و بنابر احتیاط لازم دختر عمه نیز این حکم را دارد.

مسأله ۲۵۹۰: اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پس از نزدیکی با آنان، با مادرشان زنا کند، سبب جدایی آن‌ها نمی‌شود. و هم چنین است حکم اگر پیش از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا نماید، گرچه احتیاط واجب آن است که در این صورت با طلاق دادن از آن‌ها جدا شود.

مسأله ۲۵۹۱: اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط لازم آن است که با دختر او ازدواج ننماید، بلکه اگر زنی را عقد کند و پیش از نزدیکی با او با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از آن زن جدا شود. ولی اگر با او نزدیکی کند، سپس با مادر او زنا نماید، لازم نیست از او جدا شود.

مسأله ۲۵۹۲: زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی متعه کردن زنان اهل کتاب مانند یهود و نصاری اشکال ندارد. و چنانچه بتواند با زن مسلمان ازدواج کند، احتیاط آن است که با زن کافره ازدواج ننماید. و برخی از فِرَق مانند خوارج و غلاة و نواصب که خود را مسلمان می‌دانند، در حکم کفّار هستند و مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با آن‌ها به صورت دائم یا موقّت ازدواج کنند.

مسأله ۲۵۹۳: اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام می‌شود. و اگر با زنی که در عدّه متعه یا طلاق بائن، یا عدّه وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، گرچه احتیاط آن است که با او ازدواج نکند. و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عدّه متعه و عدّه وفات در احکام طلاق می‌آید.

مسأله ۲۵۹٤: اگر با زن بی‌شوهری که در عدّه نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند، بعد او را عقد نماید. و همچنین اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۵۹٦: اگر زنی را که در عدّه دیگری است برای خود عقد نماید و مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عدّه زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، هرچند نزدیکی نکرده باشند.

مسأله ۲۵۹۷: اگر زنی را که در عدّه دیگری است برای خود عقد کند و نمی‌دانسته که آن زن در عدّه است یا نمی‌دانسته که عقد زن در عدّه حرام است، و با او نزدیکی نماید؛ آن زن بر او حرام ابدی می‌شود.

مسأله ۲۵۹۸: اگرشخص بداند زنی شوهردارد و ازدواج با او حرام است و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و در آینده هم نباید او را برای خود عقد کند، و هم چنین است اگرنداند که آن زن شوهردارد ولی پس از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۲۵۹۹: زن شوهرداری که زنا کرده، بر مرد زنا کننده ـ بنابر احتیاط لازم ـ حرام ابدی می‌شود، ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر اورا طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۶۰۰: زن طلاق داده شده و زنی که متعه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده، چنانچه پس از مدّتی شوهر کند، سپس شك کند که هنگام عقد شوهر دوّم، عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، به شك اعتنا نکند.

مسأله ۲۶۰۱: مادر و خواهر و دختر شخصی که لواط داده بر لواط کننده ـ چه بالغ بوده چه غیر بالغ ـ حرام است، ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شك کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسأله ۲۶۰۲: اگر با مادر یا خواهر یا دختر شخصی ازدواج نماید و پس از ازدواج و دخول به همسر، با آن شخص لواط کند، آن‌ها بر او حرام نمی‌شوند، مگر آن‌که پس از عقد و پیش از دخول، لواط کند یا آن ازدواج به طلاق یا مانند آن به هم بخورد و لواط کننده بخواهد دوباره با آن‌ها ازدواج کند.

مسأله ۲۶۰۳: اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید، عقدش باطل است وچنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۶۰٤: اگر زن در حال احرام با مرد غیر مُحْرِم ازدواج کند، عقدش باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است دیگر نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند.

مسأله ۲۶۰۵: اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به‌جا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حرام می‌شوند. و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش و مردان دیگر بر او حرام

می‌شوند، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، حلال می‌گردند.
مسأله ٢٦٠٦: نزدیکی با دختر غیر بالغ حرام است، ولی سایر التذاذها جایز است و اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از پایان نه سالش با او نزدیکی کند، احتیاط لازم است که تا آخر عمر از نزدیکی با او اجتناب کند و او را طلاق دهد. و اگر جماع موجب افضاء و متحد شدن مجرای بول و حیض و یا مدفوع شود، باید دیه بدهد و تا آخر عمر نباید با او نزدیکی کند و به احتیاط واجب نفقه او را تا آخر عمر بدهد.
مسأله ٢٦٠٧: زنی که سه مرتبه طلاق داده شده بر شوهرش حرام می‌شود، ولی با شرایطی که در احکام طلاق می‌آید اگر با مرد دیگری ازدواج کند و پس از مرگ یا طلاق شوهر دوّم و گذشتن عدّه او، شوهر اوّل می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.
مسأله ٢٦٠٨: انسان نباید دو زن که از طرف پدر و یا مادر و یا از هردو طرف نسبشان به حضرت فاطمه زهراء سلام‌الله‌علیها می‌رسد برای ازدواج جمع کند، زیرا بنابر حدیث سبب مشقّت و ایذاء آن حضرت می‌شود.

احکام عقد ازدواج دائم

مستفاد از آیات قرآن کریم و روایات صحیحه در وجوب اطاعت زن از شوهر در امر زناشویی و مانند آن زیاد است، چنان‌که در حدیث صحیح از امام محمّدباقر علیه‌السّلام رسیده که فرمود:

یکی از زنان از پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: حقّ شوهر بر همسرش چیست؟ فرمودند: این‌که او را اطاعت کند و نافرمانی او را نکند و از خانه‌اش بی اذن او صدقه‌ای ندهد و روزه مستحبی نگیرد و خودش را از شوهرش منع نکند، گرچه بر پشت شتر سوار باشند و از خانه او بیرون نرود مگر با اذن او. و گرنه ملائکه آسمان‌ها و ملائکه غضب و رحمت او را لعنت کنند تا وقتی که به خانه‌اش برگردد. پس آن زن عرض کرد: چه کسی بزرگ ترین حق را بر یک مرد دارد؟ آن حضرت فرمود: پدرش. عرض کرد: چه کسی برترین حق را بر یک زن دارد؟ فرمود: شوهرش. عرض کرد: آیا حقّ من از شوهر به همان

اندازه حقّ او برمن است؟ فرمود: نه، حقّ زن برمرد، یک صدم حقّ مرد برزن نیست.[۱۹]
و در روایات بسیاری تصریح به وظایف زن شده و کیفرهای شدیدی در مخالفت او نسبت به شوهرش بیان گردیده که در کتب معتبره و از آن‌ها «وسائل الشّیعة» مذکور است.
و مسلّماً احکام الهی و دستورات آسمانی در تمام ابعاد زندگی انسان، ناشی از ملاکات و اهدافی است که از آن‌ها به مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی تعبیر می‌شود، و براین مبنا، بایدها بر اساس جلب مصالح در دو بعد مادّی و معنوی، و نبایدها در جهت دفع مفاسد در دو بعد دنیوی و اخروی استوار است. و انسان - به خلاف دیگر موجودات - دو بعدی آفریده شده: بعد فطرت که مربوط به جان او، و بعد طبیعت که مربوط به جسم اوست. حضرت الله تعالی برای بروز کمالات انسانی، و تفاضل حکیمانه، شرافت و کرامت، دستورات و احکامی را متناسب با آفرینش هریک از مرد و زن ار نظر فیزیکی و نیروی جسمی و روحی، و قوای ظاهری و باطنی وضع فرموده، و به وسیله انبیاء و رسولان خود به بندگانش ابلاغ کرده است، و مسئولیت درون خانه را به زن، و بیرون خانه را به مرد واگذار نمود که با حفظ مسئولیت محوّله، و ادای وظایف هریک می‌توانند جلب مصالح، و دفع مفاسد کنند، و چنانچه خلاف آن عمل شود، مصالح از دست رفته، و خانه به ویرانه، و مفاسد دامنگیرهردو و جامعه به فحشاء کشیده می‌شود.
حضرت الله جلّ و علا می‌فرماید:

«... وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْروفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ...».[۲۰]

... و برای زنان مثل مردان حقوق شایسته است، و مردان را برآن‌ها درجه است ... .

از اینرو قوام زن به مرد، و اطاعت او از مرد واجب است. که خداوند متعال می‌فرماید:

«الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اللهُ وَ اللّاتي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبيلاً إِنَّ اللهَ كانَ عَلِيّاً كَبيراً».[۲۱]

مردان سرپرست و قیّم زنانند به خاطر فضیلتي که الله بعضی را بر بعضی داده است، و به خاطر آنچه از اموال خود انفاق می‌کنند، پس زنان شایسته آن‌هایی هستند که فربانبر (شوهران خود در وظئف خود) و حافظ (حقوق آنان) در غیبتشان باشند از آن‌رو که خدا هم (حقوق زنان را برای آن‌ها) حفظ کرده، و زنانی که از نافرمانی آن‌ها می‌ترسید پندشان دهید و (اگر مطیع نشدند) در خواب‌گاه‌ها از آن‌ها دوری گزینید و (اگر بازهم مطیع نشدند) آن‌ها را به زدن تنبیه کنید، و اگر اطاعت کردند بر آنها بهانه مجوئید که همانا خدا والا و بزرگ است.

همان طوری که کارمند یک اداره یا مؤسّسه، یا کارگر یک کارگاه، یا کارخانه یا شاگرد درس یک مدرسه یا دانشگاه و مانند این‌ها در زمان کارش نمی‌تواند و نباید محل کارش را بدون اجازه مدیر آن، رها کند، و الّا نظام آن به هم می‌خورد، زنی که معنای ازدواج دائم او به معنای حضور دائم در محیط خانه است نمی‌تواند بدون اذن مدیر آن، از خانه بیرون رود، و گرنه نظم آن از هم می‌پاشد. چه این‌که یکی از مهمترین اهداف تربیتی تحکیم مبانی نظام خانواده است که اساس شالوده تمام نظام‌های اجتماعی را تشکیل می دهد، از این‌رو نظام خانواده بیش از سایر نظام‌ها نیاز به مدیر دارد.

تحصیل رضایت شوهر بر زن در خروج از منزل بر اساس مدیریت و مسئولیت بسیار سنگین شوهر، و در قبال پرداخت هزینه همسر، و تحکیم نظام خانواده، و حفظ حقوق حقّه مردان و فرزندان و حتی خود زنان واجب است.

مسأله ٢٦٠٩: زنی که عقد دائمی شده، نباید بی اجازه شوهر برای کارهای جزیی نیز از خانه بیرون برود هرچند با حقّ شوهر منافات نداشته باشد، و باید خود را برای هرلذّت مشروعی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بی عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و تهیه غذا و لباس و منزل زن تا زمانی که بی عذر از منزل او بیرون نرود بر شوهر واجب است. و اگر تهیه نکند چه توانا باشد یا نباشد، مدیون زن است.

مسأله ٢٦١٠: بر زوجه به عقد دائم واجب است از شوهرش اطاعت کند، و چنانچه به وظایف خود عمل نماید نباید او را به اعمالی که جزء وظایفش نسبت به خانه و شوهرش نیست تکلیف یا از تکلیفش غیر از آن وظایف منع نمود.

بنابراین زن می‌تواند این تکالیف را بدون اذن شوهرش انجام دهد، اگرچه مستلزم خروجش از منزل شوهرش باشد، که در این صورت، جلب رضایت شوهر در خروج از منزل واجب نیست، ولی بهتر آنست که، دراین صورت نیز رضایت شوهرش را جلب نماید.

مسأله ٢٦١١: اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گذشت، اطاعت شوهر را نکند، حقّ همخوابی ندارد و گناهکار است و بنابر مشهور حقّ غذا و لباس و منزل نیز ندارد و امّا مهر او، بدون اشکال از بین نمی رود و مرد نباید زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ٢٦١٢: هزینه سفر زن اگر بیش از هزینه وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر بخواهد زنش را سفر ببرد، باید هزینه سفر او را بدهد.

مسأله ٢٦١٣: زنی که هزینه زندگی‌اش بر عهده شوهر است و شوهر هزینه او را نمی‌دهد، می‌تواند آن را بی اجازه به مقدار متعارف از مال او بردارد. و اگر ممکن نیست و ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، چنانچه نتواند در حال تهیه معاش اطاعت شوهر کند، اطاعتش واجب نیست و احتیاط اجازه گرفتن از فقیه عادل می‌باشد.

مسأله ٢٦١٤: مردی که بیش از یك زن ـ گرچه موقت ـ دارد و نزد یکی از آن‌ها یك شب بماند، واجب است نزد زن دائمی خود نیز یك شب از هر چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست. ولی لازم است او را به طور کلّی متارکه ننماید و احوط این است که مرد نزد زن دائمی خود، اگرچه یکی باشد، هر چهار شب یك شب بماند.

مسأله ٢٦١٥: شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر دائمی خود را ترك کند.

مسأله ٢٦١٦: اگر در عقد دائمی مهر را معیّن نکنند، عقد صحیح است. و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زن‌هایی که مانند او هستند بدهد. امّا در متعه بدون

تعیین مهر، عقد باطل می‌شود.

مسأله ٢٦١٧: اگر هنگام خواندن عقد دائمی، برای پرداخت مهر مدّت معیّن نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر، از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر بتواند مهر را بدهد، چه نتواند. ولی اگر پیش از گرفتن مهر، به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بی عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

مسأله ٢٦١٨: اگر مرد از همسرش بخواهد که فلان شکل آرایش کند یا فلان لباس را در منزل بپوشد، ویا به نحو خاصی، نظافت کند و مانند این‌ها که مربوط به استمتاعات او باشد، وضرر یا مفسده ای نداشته باشد باید از شوهر اطاعت کند.

احکام نُشوز

مسأله ٢٦١٩: ناشز و ناشزه به مرد یا زنی گفته می شود که حقوق لازمه و وظایف زناشویی دیگری را رعایت نمی‌کند.

مسأله ٢٦٢٠: ناشزه شدن زن یعنی مخالفت از امر همسر و اطاعت نکردن او از شوهر در اموری که اطاعت از او بر زن واجب است، مثل عدم تمکین در امر زناشویی بدون عذر شرعی، و در استمتاعات و عدم ازاله منفّرات و مضادّ با تمتّع، و ترک تنظیف و تزیین با مطالبه مرد و بیرون رفتن از خانه بدون اذن شوهر حتّی به خانه پدر و مادر شوهر و خودش و زن حتّی اگر یک مرتبه، بدون عذر شرعی از استمتاع شوهر امتناع نماید ناشزه محسوب می‌شود.

مسأله ٢٦٢١: نشوز زن از گناهان کبیره است و مسافرت زن بدون اذن شوهر، و در حال نشوز، حرام و سبب تمامیّت نماز است.

مسأله ٢٦٢٢: زن ناشزه نفقه ندارد خواه حامله باشد یا نباشد.

مسأله ٢٦٢٣: اگر زن از شوهرش تمکین در دخول نکند ناشزه است، و مستحقّ نفقه نمی‌باشد، ولی اگر مهریّه زن نقدی باشد، و زن پیش از گرفتن مهر از شوهر تمکین از دخول نکند ناشزه محسوب نمی‌شود، و مستحقّ نفقه هم می‌باشد، چه این‌که زن حقّ امتناع از دخول، پیش از

اخذ مهرنقد را دارد ولی بعد از دخول، فقط مطالبه مهررا دارد، نه حقّ امتناع از دخول را.

مسأله ٢٦٢٤: هرگاه مریضی زن مانع از نزدیکی باشد، سبب نشوز نیست، چون منع زن همسرش را از نزدیکی به او بخاطرعذرش، ولی اگربدون عذر باشد سبب نشوز می‌شود.

مسأله ٢٦٢٥: اگر مرد همسرش را بواسطه عدم تمکین از او در حدّ تأدیب بزند و زن بواسطه کتک خوردن، بدون اذن شوهر به منزل پدرش برود ناشزه محسوب می شود و نفقه ندارد، چه این‌که زدن به قصد تأدیب زنی که بدون عذر از شوهرتمکین نمی‌کند زن را از ناشزه بودن خارج نمی‌کند، بلی اگر با عذر شرعی از شوهرتمکین نکند، و شوهراو را بزند، و او بواسطه خوف ضرر نفس، تکلیف شرعی اش رفتن باشد، ناشزه محسوب نمی‌شود و نفقه دارد.

مسأله ٢٦٢٦: هرگاه زن بدون عذرشرعی، خانه همسرش را ترک کند، و به خانه پدرش رود، و حاضربه بازگشت وزندگی با شوهرش نباشد، ناشزه محسوب می‌شود و در زمان نشوز نفقه ندارد.

مسأله ٢٦٢٧: اگر زن بداند که خانه همسرش غصبی است، می تواند برای خواندن نماز در بیرون منزل خواه مسجد و خواه منزل کسی، اگرچه شوهراجازه ندهد بیرون برود، و نماز بخواند و برگردد، در این صورت زن ناشزه محسوب نمی‌شود.

مسأله ٢٦٢٨: اگرمردی با زن شاغل و کارمندی ازدواج کند به شرطی که زن به کارش ادامه دهد، ولی اگر مرد پس از ازدواج، کارمندی همسرش را دارای مفسده بداند، و در شأن خود نداند، می‌تواند زن را از کارمندی باز دارد، و چنانچه زن بدون رضایت شوهر، جهت کارمندی از منزل خارج شود ناشزه محسوب می‌شود.

مسأله ٢٦٢٩: اگر مرد در روابط زناشویی افراط نماید که برای سلامتی زن ضرر داشته باشد می‌تواند نسبت به مقدار عدم توانایی خود از شوهرتمکین نکند، و هم‌چنین است اگرزن ضعف شدید غیرقابل تحمّل و بیماری داشته باشد.

مسأله ٢٦٣٠: اگر مرد حقوق واجب زن از قبیل نفقه و زناشویی را رعایت نکند ناشزمحسوب می‌شود.

مواردی که زن می‌تواند بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود

مسأله ٢٦٣١: مواردی که زن دائم، می‌تواند بدون اذن شوهر از منزل خارج شود، اگر چه بهتر آنستکه در این موارد نیز با اجازه شوهر باشد، از آن جمله: الف: زن می‌تواند جهت انجام واجبات عینی که موقوف بر خروج از منزل است مانند سفر حج، یا نجات نفس محترمه بدون اذن شوهر از منزل خارج شود.

ب: جایز است زن، جهت تظلّم و دادخواهی بدون اذن شوهر از منزل خارج شود.

ج: زن می‌تواند جهت فراگیری مسائل شرعی که از واجبات زن باشد، و راهی برای فراگیری آن‌ها جز با خروج از منزل نباشد و مفسده ای نیز نداشته باشد به مقدار لازم و ضروری و به اندازه واجب بدون اذن شوهر از منزل خارج شود.

د: جایز است زن برای معالجه بیماری یا زایمان که امکان آن در منزل نباشد از منزل خارج شود.

هـ: زن می‌تواند جهت فرار از ضررهای جانی، مالی، عرضی و مانند اینها از منزل خارج شود.

و: اگر مرد همسرش را بیش از اندازه تکالیف و مسئولیت زن، چه به کارهای بیرون و چه درون منزل مجبور کند و ماندن زن درمنزل توأم با عسر و حرج غیرقابل تحمّل باشد، می‌تواند بدون اذن شوهر به منزل پدر، ویا نزد فقیه عادل برود.

ز: چنانچه شوهر توانایی بر نفقه زن را نداشته باشد، یا با توانایی از دادن نفقه سر پیچی کند، و زن نتواند از مال شوهرش به اندازه نفقه بردارد می‌تواند برای تأمین معاش خود از منزل خارج شود.

مسأله ٢٦٣٢: زن نمی‌تواند بدون اذن شوهر برای رفتن به خانه پدر، یا زیارت مشاهد مشرّفه یا مسجد جهت شرکت در نماز جماعت، یا نماز جمعه، یا مجالس مذهبی، و مانند اینها از منزل خارج شود و چنانچه زن بدون رضایت شوهر نماز را با لباسی که مال شوهرش است با جماعت در بیرون منزل بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ٢٦٣٣: هرگاه زنی از شوهر خود اجازه رفتن به محلی را گرفته نمی‌تواند بدون جلب رضایت او به محل دیگری برود.

مسأله ٢٦٣٤: زن نمی‌تواند برای ادامه تحصیلات یا ادامه کار در ادارات، مؤسّسات، کارگاه ها، و کارخانه جات و مانند اینها که مستلزم خروج از منزل است بدون اجازه شوهراز منزل خارج شود اگرچه مفسده هم نداشته باشد، و اگرمفسده داشته باشد با اجازه هم جایزنیست.

مسأله ٢٦٣٥: اگر شوهر به زنش، به صورت کلی، اجازه رفتن به بیرون از منزل جهت انجام کارهای ضروری داده باشد لازم نیست زن برای هربار اجازه بگیرد، ولی بهترآنستکه برای هربار اجازه بگیرد.

مسأله ٢٦٣٦: زن باکره و دخول نشده نمی‌تواند بدون اذن شوهراز منزل خارج شود اگرچه در منزل پدرش باشد، مگراین‌که ضمن عقد اجازه شرط کرده باشند.

احکام نفقه سه گروه واجب النفقه

مسأله ٢٦٣٧: نفقه عبارت است از مایحتاج ضروری روزمره از قبیل نان، برنج، گوشت، قند، چای، لباس، مسکن، فرش، میوه فصلی و سایرلوازم و ضروریات اولّیه زندگی، و کمّ و کیف آن مربوط به حال و شأن و شخصیت وموقعیت نفقه دهنده و نفقه گیرنده می‌باشد.

مسأله ٢٦٣٨: افراد واجب النفقه به سه دسته تقسیم می‌شوند اوّل: زن دائم. دوّم: پدر و مادر و پدربزرگ و مادر بزرگ پدری و بنا براحتیاط، مادری نیزهرچه بالا روند. سوّم: فرزند از دخترو پسر، هرچه پائین روند. و اما سایرخویشان از عمو، عمه و دایی و خاله و مانند اینها واجب النّفقه برانسان نیستند، اگرچه مستحبّ مؤکّد آنستکه در صورت نیاز، توجه بیشتری به آنان نسبت به دیگران شود.

مسأله ٢٦٣٩: کسانی که واجب النفقه انسان هستند نمی‌تواند زکات و خمس و کفّارات و صدقات و مانند اینها را به عنوان نفقه به آن‌ها بدهد.

مسأله ٢٦٤٠: کسی که فقط استطاعت مالی برنفقه یکی از سه دسته ذکرشده را داشته باشد دسته اوّل مقدّم بردسته دوّم و دسته دوّم مقدّم بردسته سوّم می‌باشند.

مسأله ٢٦٤١: نفقه زن دائمی که در اطاعت زوج و غیرناشزه است، عبارت است از: غذا،

لباس، منزل، لوازم ضروری زندگی در حدّ شأن و حال و موقعیت زن، و نیز مخارج معالجه، دارو، زایمان، اجرت پزشک در بیماری های عادی که اغلب به آن مبتلا می شوند، که بر شوهر واجب است آن‌ها را بپردازد، چه زن از خود مال داشته باشد یا نداشته باشد، ولی هزینه بیماری های صعب العلاج مخصوصا اگر هزینه اش سنگین باشد بر شوهر واجب نیست اگر چه بهتر است در صورت توانایی آن را تقبّل کند.

مسأله ٢٦٤٢: بر هر مرد زن دار واجب است با کسب و کار و شغل حلال متناسب شأن و توانایی خود، یا با قرض، نفقه زنش را تهیه و تأمین کند و چنانچه تأمین ننماید، به عنوان دین بر ذمّه او باقی می ماند، و اگر فوت کند باید از اصل ترکه او بردارند، و چنانچه زن پیش از شوهرش فوت کند، ورثه او حق دارند نفقه پرداخت نشده او را از شوهرش مطالبه و بگیرند.

مسأله ٢٦٤٣: اگر زن حقّ نفقه خود را از همسرش ساقط کند شوهر بریء الذمّه می شود چنا چه بعدا پشیمان شود نسبت به گذشته نمی تواند آن را از همسرش مطالبه کند ولی نسبت به آینده حقّ مطالبه را دارد.

مسأله ٢٦٤٤: در این که نفقه زن بر مرد به ازای تمکین زن از مرد است یا در قبال خانه داری و بچّه داری و یا به صرف زوجیّت نفقه واجب می شود، محل اختلاف است و بنا بر احتیاط، مهر در قبال بضع که لازمه آن تمکین است می باشد و نفقه به ازای خانه داری و بچّه داری خصوصا اگر مرد با زن به عنوان خانه دار ازدواج کند.

مسأله ٢٦٤٥: اگر زن بداند که کسب و کار و شغل شوهرش تماما از راه حرام مثلا خرید و فروش شراب، شطرنج بازی، سرقت، خرید و فروش مواد مخدر و مانند این‌ها است، و نفقه او را از این کارها می دهد، برای زن جایز نیست از آن نفقه استفاده و تصرّف کند، و حق دارد از شوهر نفقه خود را از مال حلال، مطالبه کند.

مسأله ٢٦٤٦: اگر شوهر، زن خود را که در اطاعت اوست از خانه بیرون کند، و یا او را رها کند و خود در جای دیگر زندگی نماید، و یا نفقه او را ندهد، در هر صورت نفقه زن بر مرد واجب است،

چنانچه زن در تمام این صورت ها با بچّه هایش زندگی کند، حق دارد از شوهرش مطالبه نماید، خواه تمکّن برپرداخت داشته باشد و یا نداشته باشد، مگرزن او را ببخشد و او را حلال کند.

مسأله ٢٦٤٧: نفقه زن دائمه غیرناشزه دین است، ولی سایرنفقات دین نیست، بلکه تکلیف محض است، بنابراین اگرفرزند متمکّن از انفاق به والدین خود امتناع کند، تنها واجبی راترک، وگناه کرده است ولی به آن ها مدیون مالی نمی باشد.

مسأله ٢٦٤٨: اگرشخص ثالثی، نفقه زنی را که با دیگری ازدواج کرده به عهده بگیرد اشکال ندارد، و مرد بریء الذمّه می شود، و چنانچه بعدا پشیمان شود و ندهد، برمرد واجب است نفقه همسرش را بدهد.

مسأله ٢٦٤٩: چنانچه زوج مال و کسب و کار و شغلی نداشته باشد، و زوجه هم مالی نداشته باشد، اگرزوجه، پدر یا مادر، یا فرزند متمکّن از انفاق داشته باشد، نفقه زوجه برعهده آن است، و چناچه ممکن نباشد، فقیه عادل مخارج زوجه را از بیت المال تأمین می کند.

مسأله ٢٦٥٠: اگرمردی، همسرخود را که نه سالش تمام نشده افضاء کند، چنانچه بهبودی پیدا نکند، زن برشوهرش حرام ابدی می شود، ولی از زوجه بودن برای شوهرش خارج نمی شود، و تمام احکام زوجیّت مانند ارث بردن، حرام بودن ازدواج با خواهرش، و مانند اینها مترتّب است و تا زنده است واجب النفقه شوهرش می باشد، حتّی اگراو را طلاق دهد باز هم باید نفقه او را بدهد، بلکه اگرزن با دیگری ازدواج کند بنا براحتیاط باید نفقه اورا بدهد، واحکام دیگر باقی است.

مسأله ٢٦٥١: تا زمانی که پسرتوانایی اداره کردن زندگی خود را نداشته باشد برپدر واجب است نفقه او را بدهد و سنّ خاصّی در اینجا منظور نشده است در صورتی که پسردر کسب و کار و شغل و تأمین زندگی خود تنبلی، تن پروری و کوتاهی ننماید که در این صورت برپدر واجب نیست، ولی نفقه دخترتا قبل از ازدواج برپدر واجب است.

مسأله ٢٦٥٢: مخارج ازدواج پسر، و جهیزیه دختراز نفقات واجبه نمی باشد، ولی سزاوار است

پدر به امر ازدواج پسر اقدام، و به مقدار ضرورت و متعارف، و در حدّ استطاعت و شأن خود، خرج کند، و جهیزیّه برای دخترش تهیّه نماید، ولی اگر احساس کند که فرزند نیاز مبرم به ازدواج و همسر دارد، به طوری که اگر اقدام نکند به فساد کشیده می شود، باید به قدر استطاعت، وسیله ازدواج را برای آن‌ها فراهم کند، و مخارج آن‌را بدهد، و کوتاهی ننماید.

مسأله ٢٦٥٣: نفقه پسر و دختر و فرزندان آن‌ها هرچه پایین تر روند بر پدر و جدّ پدری هرچه بالا روند، هرکدام که نزدیک تر باشند واجب است، بنابراین، پدر بر جدّ مقدّم است، و جدّ بر پدر جدّ مقدّم است و هکذا، و اگر هیچ یک از آن‌ها نباشند، و یا نتوانند، و یا به هرجهت ندهند بر مادر در صورتی که استطاعت داشته باشد، واجب است، و اگر مادر هم استطاعت نداشته باشد، و یا نباشد، و یا به هرجهت ندهد بر پدر و مادر، و مادر مادر به شرط استطاعت، و به طور مساوی واجب است. هرگاه نفقه آن‌ها از هر طریق ولو توسّط یکی از خویشان و فرزندان، تأمین شود، تکلیف انفاق قهرا ساقط می‌شود، و نفقه اولاد در صورتی واجب است که خودشان مال نداشته، و قدرت فعلی بر کسب و کار مناسب نداشته باشند، پس اگر فرزند صغیر از خودش مال داشته باشد، نفقه اش بر کسی واجب نیست بلکه ولیّ او می‌تواند از مال خود او، مخارج او را تأمین نماید، و هم چنین اگر پسر بتواند کار کند، و از روی تنبلی، و تن پروری، و راحت طلبی از کسب و کار و شغل سرباز زند نفقه اش بر کسی واجب نیست، ولی اگر به خاطر اشتغال به تحصیل علوم دینی و دنیوی مورد نیاز جامعه و مانند اینها باشد، وجوب نفقه او بر پدر، ساقط نمی‌شود.

مسأله ٢٦٥٤: اگر کسی که نفقه دیگری بر او واجب است، با استطاعت بر آن، از پرداخت آن امتناع می‌کند، واجب النفقه می‌تواند به فقیه عادل و یا به وکیل او مراجعه نماید، تا او را وادار به پرداخت نفقه کند، و چنانچه ممکن نشد، خود فقیه عادل از مال او برمیدارد، و به واجب النفقه می‌دهد، و یا اجازه می‌دهد تا خودشان به مقدار نفقه واجب از مال او بردارند.

مسأله ٢٦٥٥: پول‌هایی را که مرد، روزانه یا هفتگی و یا ماهانه و مانند این‌ها به همسرش

می‌دهد، و زن با صرفه جویی در مخارج خانه مقداری از آن‌را پس انداز می‌کند، چنانچه شوهر آن پول را به عنوان حقّ النفقه و مقدار متعارف به همسرش داده، و زن از مخارج خود کم گذاشته، مرد نمی‌تواند آن‌را از زنش پس بگیرد، ولی اگر زیادتر از متعارف، و یا به عنوان دیگری داده، و زن کم گذاشته، مثلاً مصرف بچّه ها نکرده، می‌تواند پس بگیرد.

مسأله ٢٦٥٦: مردی که نفقه همسرش را به طور متعارف می‌دهد، زن حق ندارد بدون اجازه شوهرش، پولی را از جیبش برای مخارج خانه یا فرزندان بردارد، ولی اگر نفقه به مقدار متعارف ندهد، می‌تواند بدون اجازه شوهر، نفقه خود را از مال شوهرش بردارد، و هم‌چنین اگر شوهر اجازه دهد که زن برای مخارج زندگی از جیب او بردارد می‌تواند به مقدار متعارف بردارد.

مسأله ٢٦٥٧: اگر زن، پولی را که از شوهر برای مخارج خانه می‌گیرد، مجلس روضه، یا ختم انعام، و مانند اینها بدون رضایت شوهر بگیرد اشکال دارد، مگر این‌که شوهر، پول را به او تملیک کرده و اختیار مصرف را به او داده یا زن بداند که شوهرش راضی است اشکال ندارد.

احکام متعه (ازدواج موقّت)

مسأله ٢٦٥٨: متعه کردن زن گرچه برای جماع و لذّت شخصی بردن هم نباشد و قصد انشاء حاصل شود، صحیح است.

مسأله ٢٦٥٩: احتیاط لازم است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود ـ پیر باشد یا جوان ـ نزدیکی را ترك نکند.

مسأله ٢٦٦٠: زنی که متعه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر تنها می تواند لذّت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ٢٦٦١: زنی که متعه شده گرچه آبستن شود، حقّ هزینه زندگی را ندارد.

مسأله ٢٦٦٢: زنی که متعه شده حقّ همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد، شوهر هم از او ارث نمی‌برد، مگر این‌که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر که شرط کرده ارث

می‌برد.

مسأله ٢٦٦٣: زنی که متعه شده گرچه نداند که حقّ خرجی و هم خوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای ندانستنش، حقّ به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسأله ٢٦٦٤: زنی که متعه شده چنانچه بی اجازه شوهر از خانه بیرون رود و بر اثر آن حقّ شوهر ضایع شود، بیرون رفتن او از خانه حرام است. و بنابر احتیاط چنانچه حقّ شوهر هم ضایع نشود، بی اجازه او از خانه خارج نگردد.

مسأله ٢٦٦٥: اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدّت و مبلغ معیّن او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدّت یا مبلغی که معیّن شده او را متعه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح و گرنه باطل است.

مسأله ٢٦٦٦: برای محرم شدن، پدر یا جدّ پدری می تواند دختر نابالغ خود را یك ساعت یا بیشتر به عقد کسی درآورد، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی و مصلحتی داشته باشد و مدّت آن به قدری باشد که قابلیت استمتاع زوج از او حاصل گردد. امّا اگر برای پسر نابالغ جهت محرم شدن درزمانی که به طور کلی قابلیت استمتاع ندارد، زنی را عقد نمایند، محلّ اشکال است.

مسأله ٢٦٦٧: اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در محلّ دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، چنانچه زمان زوجیّت قابل استمتاع از معقوده باشد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌گردد و چنانچه بعد معلوم شود که هنگام عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است. و کسانی که به سبب عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرم هستند.

مسأله ٢٦٦٨: اگر مرد مدّت متعه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید همه آنچه را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب آن است که همه مهر را بدهد.

مسأله ٢٦٦٩: مرد می تواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عدّه اش تمام نشده به عقد دائم خود

درآورد، یا این‌که دوباره متعه نماید.

احکام نگاه کردن

حضرت الله تبارک و تعالی می‌فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذٰلِكَ أَزْكىٰ لَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ خَبيرٌ بِما يَصْنَعُون، وَقُل لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ... »[٢٢]

به مردان با ایمان بگو: دیدگان خود را (از دردن زنان نامحرم) ببندند و فروج (عورت) خود را (از آنان) حفظ (بپوشانند) کنند؛ زیرا که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است * و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را (از مردان نامحرم) ببندند و فروج (عورت) خود را (از نگاه کردن نامحرمان) حفظ کنید (بپوشانید) ... .

مسأله ٢٦٧٠: نگاه کردن به هرچیزیا هرکسی به قصد لذّت، یا با ترس از به گناه افتادن (به استثنای همسر) حرام است. نگاه کردن به محرم، خواه نگاه به زن یا مرد، حیوان یا جماد، عکس یا فیلم، مجسمه یا هرچیزدیگرباشد، حتی نگاه کردن به بدن خود در آیینه و یا هرچیزدیگربه قصد شهوت‌رانی حرام است.

مسأله ٢٦٧١: عورت هرجنسی برای هم جنس مسلمان یا غیرمسلمان، از ناف تا زانو می‌باشد و نگاه کردن مکلّف به آن با قصد لذّت یا بدون آن، حرام است.

مسأله ٢٦٧٢: زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط لازم آنست‌که از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و از نگاه کردن تحریک و تهییج شهوت او عادةً ممکن باشد، بدن و موی خود را بپوشاند.

مسأله ٢٦٧٣: نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها و سرو گردن و پای مردان نامحرم با قصد لذّت حرام و بدون آن احوط ترك است، مگرنگاه کردن به آنچه که معمولاً متشرّعین در مقابل نامحرمان نمی‌پوشانند.

مسأله ٢٦٧٤: نگاه کردن زنان به بدن نیمه عریان مردان درمسابقات ورزشی از قبیل کشتی، وزنه‌برداری، دوومیدانی، و شنا و مانند این‌ها که بدون تردید موجب تحریک و تهییج شهوت و فساد می‌شود حرام است.

مسأله ٢٦٧٥: تمام بدن زن برای مردان نامحرم عورت است، خواه آن نامحرم فامیل باشد (مانند زن برادر) یا غریبه. و نگاه کردن مردان به آن هرچند بدون قصد لذّت باشد حرام است و باید از دید نامحرم پوشیده گردد، مگرآن‌که آن زن سالخورده بوده و در عین حال آرایش نکرده باشد یا بیننده مرد سالخورده‌ای باشد که میل جنسی در او مرده است، که در دو صورت یاد شده زن می‌تواند فقط صورت و دست‌ها و کمی از موی سررا نپوشاند.

مسأله ٢٦٧٦: ورزش‌های بانوان از قبیل نرمش، قایق رانی، و دوومیدانی و مانند این‌ها در اماکن و معابرعمومی که در معرض دید نامحرمان قرار دارد، و هم‌چنین نشان دادن آن‌ها را از تلویزیون و مانند آن که دارای مفاسد فراوان غیرقابل انکار است، حرام می‌باشد.

مسأله ٢٦٧٧: نگاه کردن به بدن زن نامحرم آشنا و ناشناس، مسلمان و کافره حتّی از طریق تلویزیون و سینما و ویدئو و ماهواره و مانند این‌ها جایزنیست.

مسأله ٢٦٧٨: نگاه کردن به عورت دیگری حتّی به عورت بچّه ممیّزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند این‌ها باشد، ولی زن و شوهرمی‌توانند به تمام بدن یکدیگرنگاه کنند.

مسأله ٢٦٧٩: نگاه کردن به میّت، حکم نگاه کردن به انسان زنده را دارد.

مسأله ٢٦٨٠: بچه ممیّز بچه‌ای است‌که آنچه را مردان و زنان از روابط بین خود می‌دانند او نیز بداند.

مسأله ٢٦٨١: حکم بچه نابالغی که ممیّزاست، همان حکم فرد بالغ می‌باشد.

مسأله ٢٦٨٢: اگردر این‌که آیا بچّه‌ای به سنّ تمیزرسیده است یا نه تردید وجود دارد، حکم بچّه غیرممیّزرا دارد و مراعات احتیاط خوب است.

مسأله ۲۶۸۳: نگاه کردن به بدن بچّه‌ها تا قبل از زمان تمیز مشروط به آن‌که به قصد لذّت نبوده و ترس از افتادن به گناه نباشد، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۶۸۴: نشانه‌های بلوغ یکی از سه چیز است:

اوّل: روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت. دوّم: بیرون آمدن منی. سوّم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن. روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند آن، نشانه بلوغ انسان نیست، مگر این‌که با این‌ها به بالغ شدن یقین کند. و وجود هرکدام از این سه نشانه در تحقّق بلوغ کافی است.

مسأله ۲۶۸۵: آنچه نگاه کردن به آن جایز نیست، دیدن آن از پشت شیشه یا در آینه یا هر چیز دیگری که عکس آن‌را منعکس می‌کند، مانند دیدن در آب صاف نیز جایز نیست.

مسأله ۲۶۸۶: فیلم به طور مستقیم پخش شود یا غیرمستقیم، حکم دیدن بدون واسطه انسان زنده را دارد.

مسأله ۲۶۸۷: مرد و زنی که با یکدیگر محرم هستند، اگر قصد لذّت نداشته باشند و ترس از به گناه افتادن نباشد، می‌توانند ـ به جز عورت ـ به مواضعی از بدن یکدیگر که پوشاندن آن متعارف نیست، نگاه کنند.

مسأله ۲۶۸۸: نگاه کردن زن به نامحرم از روی پوشش، چنانچه گناهی بر آن مترتّب یا با قصد لذّت باشد، حرام است.

مسأله ۲۶۸۹: کسی که می‌داند در میان جمعی محرمی دارد، ولی نداند کدامیک از آن‌هاست، نباید به هیچیک از آنان نگاه کند.

مسأله ۲۶۹۰: در بازارها و اماکن عمومی انسان چشمش اتّفاق به نامحرم‌هایی می‌افتد که یا زینت کرده‌اند و یا حجاب خود را کاملاً رعایت نکرده‌اند، در چنین موردی آنچه حرام است نگاه کردن است و نه افتادن نگاه به طور اتّفاق، بنابراین آنچه را که انسان به طور اتّفاق می‌بیند

اشکال ندارد، ولی باید بلافاصله نظر خود را برگرداند تا حکم نگاه کردن پیدا نکند.
مسأله ۲۶۹۱: در صورتی که مرد بداند در مکانی خانم‌های بی بند و بار هستند، رفتن به آن محل برای این‌که چشمش به آن‌ها بیفتد، حرام است.
مسأله ۲۶۹۲: نگاه کردن به زن‌های بی حجاب و بی مبالات در هر کجا، و صحبت کردن با آن‌ها موجب فساد و تهییج می‌شود و حرام است.
مسأله ۲۶۹۳: رفتن زن به مکانی که می‌داند نامحرم‌هایی با قصد لذّت به او نگاه می‌کنند، جایز نیست.
مسأله ۲۶۹۴: نشستن و درنگ زن‌ها در محل عبور و مرور مردم که باعث جلب توجه مردهای اجنبی می‌شود حرام است.
مسأله ۲۶۹۵: رفت وآمد در بازارهایی که محلّ تردّد زن‌های اهل روستا و بادیه نشین‌هایی است‌که عادت ندارند حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند و نگاه انسان به آن‌ها می‌افتد، در صورتی اشکال ندارد که در نگاه، تعمّد یا قصد شهوت و یا ترس افتادن به گناه نباشد.
مسأله ۲۶۹۶: دیدن حجم بدن از ناف تا زانو از روی پوشش حرام است و همان‌گونه که پوشش ظاهر بدن لازم است، حجم آن نیز باید پوشش داده شود، خواه گناهی بر آن مترتّب باشد یا نباشد.
مسأله ۲۶۹۷: نگاه کردن به دست‌ها تا آرنج و مقداری از موی سر و زیر چانه زن نامحرم سالخورده‌ای که آرایش نکرده باشد و این نگاه زمینه به گناه افتادن را ایجاد نکند، جایز است؛ گرچه بهتر است آن مواضع پوشیده باشند و به آن مواضع نیز نگاه نشود.
مسأله ۲۶۹۸: نگاه کردن به زن نامحرم، در حدّ لازم، جهت شناختن او، در امور مهم و لازم اشکال ندارد.
مسأله ۲۶۹۹: نگاه کردن به اعضاء جدا شده از بدن نامحرم - زن باشد یامرد- در غیر موارد

ضرورت جایز نیست.

مسأله ۲۷۰۰: خانه مسلمان محترم است و ورود به آن بدون اجازه صاحبش جایز نیست، بلکه سرک کشیدن به خانه مسلمان، از بالای بام یا شکاف دیوار یا روزنه‌ی در نیز جایز نیست.

مسأله ۲۷۰۱: اگر کسی به خانه دیگران به قصد نگاه کردن به چیزهایی که بر او حرام است سرک بکشد، بر اهل خانه واجب است او را از این کار بازدارند.

مسأله ۲۷۰۲: اگر نگاه کننده، از خانه مردم طوری دور باشد که نگاه کردن به اهل خانه برای او ممکن نباشد، ولی با وسایل دیگری (مانند دوربین) نگاه کند، حکم همان کسی را دارد که از نزدیك نگاه می‌کند.

مسأله ۲۷۰۳: اگر خانمی بداند که خانم دیگری به قصد لذّت به بدن یا به دست و صورت او نگاه می‌کند، بر او واجب است بدن یا دست و صورت خود را از او بپوشاند.

مسأله ۲۷۰٤: حرام است خانمی بدن خود را به قصد به حرام انداختن زن دیگری نپوشاند.

مسأله ۲۷۰۵: نگاه کردن به فیلم‌های مستهجن و ماهواره‌ای برای مردان و زنان، باعث تهییج بشود یا نشود، حرام است.

مسأله ۲۷۰٦: زنان مخالف دین و مذهب حرمت زنان مسلمان را ندارند.

مسأله ۲۷۰۷: نگاه کردن مرد بدون قصد لذّت به صورت و دست‌های زنان کفّار و جاهایی از بدن که معمولاً نمی‌پوشانند، چنانچه خوف به گناه افتادن در کار نباشد، اشکال ندارد و بنابر احتیاط واجب به غیرصورت و دست‌های آن‌ها نگاه نکند.

مسأله ۲۷۰۸: مرد نباید با قصد لذت شهوانی به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذّت حرام است.

مسأله ۲۷۰۹: اگر انسان بداند یا بترسد در صورت نگاه کردن به نامحرم غیرمسلمان، به فساد خواهد افتاد؛ نباید به او نگاه کند.

مسأله ۲۷۱۰: نگاه‌کردن به عکس اشخاص، حکم نگاه کردن به خودِ آن‌ها را دارد.

مسأله ۲۷۱۱: دیدن عکس دوران کودکی زنان نامحرم، پوشش داشته باشند یا نه، باعث هتك و تهییج شهوت بشود یا نه، حکم دیدن آن‌ها را در بزرگسالی دارد.

مسأله ۲۷۱۲: مرد نباید از زن نامحرم عکس بگیرد و نباید به عکس زن نامحرم زنده یا مرده نگاه کند، خواه او را بشناسد یا نشناسد.

مسأله ۲۷۱۳: نگاه‌کردن به قصد لذّت به هرعکسی بجزعکس همسرحرام است.

مسأله ۲۷۱٤: در صورتی که کسی بترسد چنانچه به عکس شخصی نگاه کند به گناه بیافتد، نباید به عکس او نگاه کند.

مسأله ۲۷۱۵: جایزنیست انسان عکسی را که می‌داند دیدن آن برای دیگری حرام است به او نشان دهد.

مسأله ۲۷۱٦: خرید و فروش و نگهداری عکس‌های مبتذل حرام است و باید آن‌ها را از بین برد، گرچه مستلزم صرف هزینه گردد.

مسأله ۲۷۱۷: بسیاری از برنامه‌های رادیو و تلویزیون کشورها که اکنون پخش می شوند، همانند گذشته، گذشته از حرمت شرعی دارای مفاسد اخلاق فراوان فردی، اجتماعی، خانوادگی، اعتقادی و اقتصادی می‌باشند.

مسأله ۲۷۱۸: دکترمحرم نیست، لذا در غیرمقام اضطرار و انحصار نمی‌تواند به بدن نامحرم نگاه کند.

مسأله ۲۷۱۹: نگاه کردن دکتر به ناف تا زانوی همجنس خودش حرام است مگر در مقام اضطراروانحصار ودرصورت انحصارچنانچه ممکن باشد باید همراه با واسطه (مانند آینه) باشد.

مسأله ۲۷۲۰: در صورتی که بتوان به پزشک یا متخصص هم جنس جهت معاینه و درمان و خون گرفتن برای آزمایش و یا هرعملیّات پزشکی دیگرمراجعه نمود، جایزنیست به نامحرم مراجعه شود.

مسأله ۲۷۲۱: دکتر یا پرستار نباید به نامحرم آمپول تزریق نماید، زیرا این عمل مستلزم نگاه

کردن و یا لمس بدن خواهد بود، حتی اگر آمپول در رگ تزریق شود، البته اگر مقام اضطرار و انحصار باشد و محرم یا همجنس جهت تزریق نباشد، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۷۲۲: اگر دکتری در مقام اضطرار و انحصار مجبور شد به عضوی از بدن نامحرم نگاه کند، باید به همان مقدار لازم اکتفا کند و نمی‌تواند بیش از آن عضو را ببیند و اگر امکان دارد از روی لباس معاینه کند، نباید برهنه نماید و اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند.

مسأله ۲۷۲۳: گرفتن عکس‌های رادیولوژی و سونوگرافی در صورتی که مستلزم نگاه به بدن نامحرم باشد؛ جایز نیست.

مسأله ۲۷۲٤: اگر خانمی هر روز مجبور باشد آمپول بزند و درمانگاه نزدیك منزل آن‌ها آمپول‌زنِ مرد دارد ولی درمانگاه دورتری نیز هست و آمپول‌زنِ زن دارد، باید به درمانگاه دورتر رفته و نزد نامحرم نرود، گرچه مستلزم پرداخت هزینه یا صرف وقت بیشتری شود، مگر در مقام اضطرار و انحصار.

مسأله ۲۷۲۵: اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، احتیاط لازم آنست که آئینه در مقابل خود بگذارد، و در آن نگاه کند، ولی اگر ناچار به نگاه کردن بدون آئینه باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۲٦: اگر در حال اضطرار و ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه نماید و یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند تا دست او به عورت آن مرد یا زن نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد در حال اضطرار و ناچاری مرد دیگر یا زنی غیر از زن خود را تنقیه نماید، یا عورت او را آب بکشد.

احکام پوشش

مسأله ۲۷۲۷: حجاب علامت عفّت و شخصیت، و نشانه عظمت و ارزش والای زن می‌باشد، چه این‌که زن همانند با ارزشترین جواهراتی است که در صندوق نسوز و دور از دسترس قرار

گرفتن آن، نشانه ارزش والای آنست، و مادر چون ریشه درختی است‌که رشد تنه و شاخه‌ها و برگ‌ها و میوه آن به او بستگی دارد که براساس حکمت الهی و مصلحت فردی و اجتماعی باید در دل خاک محجوب باشد تا رشد دهنده و حیات بخش باشد و الّا هم خود می‌خشکد، و هم دیگران‌را می خشکاند، و همه از تکامل انسانی باز می مانند.

مسأله ۲۷۲۸: حجاب برای زن مسلمان از ضروریّات دین مبین اسلام است، و برزن رعایت حجاب واجب است، و حجاب رویین و پوشش برای جلوگیری از نمایان بودن حجم بدن زن و پوشش لباس‌های زیرین، چادر است.

مسأله ۲۷۲۹: برزن واجب است تمام بدن خود را از نامحرم بپوشاند، و نشان دادن آن و زینت و آرایش خود را به نامحرم حرام است.

مسأله ۲۷۳۰: هر لباس و حرکتی که عفت و شخصیت والای زن را خدشه‌دار نماید و عظمت مادری، و ارزش والای ریشه‌ای زن را پائین آورد جایز نیست.

مسأله ۲۷۳۱: پوشیدن لباس‌هایی که حکایت از حجم می‌کند برای غیرهمسرجایزنیست.

مسأله ۲۷۳۲: پوشیدن لباس‌های زننده برای زن‌ها در مدل‌های مختلف، موجب جلب نظر نامحرمان و تهییج شهوت و منافی عفّت و شخصیّت بانوان می‌شود و حرام است.

مسأله ۲۷۳۳: پوشیدن مردها، لباس زنان، و به عکس و آرایش مردان مانند زنان، و بازی کردن مردان نقش زنان‌را در فیلم‌های نمایشی، و سینمایی و تآترها حرام است.

مسأله ۲۷۳٤: وظیفه هرزن و مرد مؤمن آنست‌که زن‌های بد حجاب یا بی حجاب را به حکمت و فلسفه حجاب آشنا کنند تا زن که زیربنای زندگی جامعه انسانی است خود را همانند برترین جواهرات بداند، و بداند که ارزش او در دسترس قرار گرفتن هرکه بخواهد نیست و باید اورا ارشاد نماید اگرچه به ظاهراثرنکند که قطعاً- چنانچه تکرار شود - اثرخواهد کرد، و در نهایت باید به عنوان اتمام حجّت به او تذکّرداد.

مسأله ۲۷۳۵: پوشیدن خانم‌ها لباس‌های محرک داخلی و مدل‌های خارجی تنگ و چسبان و

زینتی، و هم‌سوئی با زنان کفار و بی بند و بار و هم‌چنین پوشیدن جوراب‌های نازک بدن نما در بیرون از منزل که جلب توجه نامحرمان و محرک شهوات جوانان و باعث انحراف آنان از حیا و عفت، و حجاب و عصمت می‌شود حرام است، و نیز پوشیدن خانم‌ها لباس‌های نازک بدن نما و شب‌خواب را برای غیراز شوهرخود، در درون منزل که چه بسا موجب تجاوز محارم به محارم شده است جایزنیست.

مسأله ۲۷۳۶: پوشیدن هرگونه لباس که از نظر عرف مهیّج است و پوشیدن لباس با رنگ‌های زننده و جلب کننده توجّه نامحرم در محیط‌هایی که نامحرم حضور دارد، مانند دانشگاه و بازار، جایزنیست و مهیّج بودن لباس ممکن است به خاطررنگ، مدل، جنس یا هر چیزدیگرباشد.

مسأله ۲۷۳۷: برهرمردی واجب است همسرش را از بد حجابی و بی‌حجابی منع کند، چنانچه از بی‌مبالاتی منع نکند فاسق محسوب می‌شود، ولی اگرمنع کند و زن گوش ندهد فاسق نیست ولی نباید منع را ترک کند.

مسأله ۲۷۳۸: رفت و آمد خانم‌های عفیفه با زن‌های بی‌حجاب یا بدحجاب، که باعث تایید و ترویج بی‌حجابی می شود، و احتمال داده می شود که عفیفه تحت تأثیر افکار انحرافی بی‌حجاب قرار گیرد جایزنیست.

مسأله ۲۷۳۹: مردان باید از ناف تا زانوی خود را از از مردان و زنان به جزهمسر بپوشانند و پوشاندن بقیه بدن آن‌ها، درصورتی که مقدّمه به حرام افتادن نباشد، واجب نیست.

مسأله ۲۷۴۰: بنابراحتیاط مستحب مردان مواضعی را که معمولاً متشرّعین در مقابل نامحرم می‌پوشانند، از نامحرم بپوشانند و اگر بدانند نامحرمی به قصد لذّت به آن مواضع نگاه می‌کند، پوشاندن آن‌ها نیزواجب می‌شود.

مسأله ۲۷۴۱: پوشیدن لباس بدون آستین، یا آستین کوتاه برای مردها در بیرون از منزل چنانچه موجب مفسده شود حرام است.

مسأله ۲۷۴۲: نپوشاندن هرکجای بدن به قصد به حرام انداختن دیگری، حرام است.
مسأله ۲۷۴۳: مرد باید از ناف تا زانوی خود را از بچّه‌های ممیّز (پسر و دختر، محرم و نامحرم) بپوشاند.
مسأله ۲۷۴۴: برزنان واجب است تمام بدن و موهای خود را از نامحرم و بچه پسری که ممیّزاست بپوشانند.
مسأله ۲۷۴۵: لازم نیست مرد و زن بدن خود را از بچّه‌هایی که ممیّز نیستند، در صورتی که مفسده‌ای در کار نباشد، بپوشانند.
مسأله ۲۷۴۶: پوشیدن چادر و عبا برای خانم‌ها لازم است و تمام بدن و حجم آنان باید پوشیده شود.
مسأله ۲۷۴۷: پوشیدن بعضی از چادرها که با تابش نور مقداری از سایه بدن، مو، دست‌ها و غیره از روی آن پیداست، در مقابل نامحرم، جایز نیست.
مسأله ۲۷۴۸: زنان باید چادر و عبایی را که حجم را حکایت نمی‌کند و باعث جلب توجه نیست و نیز بر پوشیدن آن گناهی مترتّب نیست، بپوشند و اگر حتّی یکی از این شرایط بر آن جاری نباشد، پوشیدن آن چادر جایز نیست.
مسأله ۲۷۴۹: پوشیدن مانتو و شلواری که از روی آن مواضع بدن در مقابل نامحرم پیداست؛ جایز نیست و باید حجم و برجستگی‌ها نیز پوشیده شود و اکتفا به مانتو و شلوار منشأ دینی ندارد و تشبّه به کفّار است و حرام می‌باشد.
مسأله ۲۷۵۰: برای زن‌ها پوشیدن جوراب ضخیم بدون شلوار که حجم بدن را مشخص می‌کند و باعث تهییج شهوت می‌گردد، در مقابل نامحرم، جایز نیست.
مسأله ۲۷۵۱: خانم ها باید از پوشیدن جوراب‌های نازکی که پوست پا از روی آن نمایان است، در مقابل نامحرم اجتناب کنند.
مسأله ۲۷۵۲: پوشیدن کفش‌هایی که هنگام راه رفتن ایجاد صدا و جلب توجّه نامحرم می‌کند و

باعث فساد می‌باشد، جایز نیست.

مسأله ۲۷۵۳: پیرزن‌هایی که امید ازدواج در آن‌ها نیست، می‌توانند مقداری از موها و دست‌ها تا حدود آرنج را در صورتی که موجب گناه نگردد و بدون آرایش باشد، از نامحرم نپوشانند.

مسأله ۲۷۵٤: پوشاندن ناف تا زانوی زن از زنان دیگر واجب است، اگرچه آنان بدون قصد لذّت نگاه کنند، مگر در حال اضطرار مانند معالجه، و پوشاندن جاهای دیگر بدن در صورتی که مفسده انگیز نباشد، لازم نیست.

مسأله ۲۷۵۵: خانم‌ها باید از ناف تا زانوی خود را در مقابل بچه ممیّز محرم بپوشانند و چنانچه آن بچه نامحرم باشد باید تمام بدن خود را از او بپوشانند.

مسأله ۲۷۵٦: زن مسلمان از زن کافر و زنی که تقوا ندارد و اوصاف زن مسلمان را نزد شوهر خود و یا نامحرمان دیگر حکایت می‌کند، باید خود را بپوشاند.

مسأله ۲۷۵۷: پوشیدن لباس شهرت جایز نیست و لباس شهرت لباسی است که پارچه یا رنگ و طرح یا دوخت آن و یا نحوه پوشیدن آن برای کسی که می‌خواهد آن‌را بپوشد معمول نیست و به واسطه داشتن خصوصیّتی توجّه عموم را به خود جلب کرده و باعث انگشت‌نما شدن می‌شود.

مسأله ۲۷۵۸: پوشیدن لباس مختص به جنس مخالف حرام است، بیننده مرد باشد یا زن، محرم باشد یا نامحرم، هدف از پوشیدن این لباس پرو باشد یا بازی کردن در تئاتر و سینما یا خودنمایی کردن یا هر منظور دیگری.

مسأله ۲۷۵۹: لباس مختصّ مردان لباسی است که فقط مردان آن‌را می‌پوشند و لباس مختصّ زنان لباسی است که فقط زنان آن‌را می‌پوشند.

مسأله ۲۷٦۰: پوشیدن لباسی که بین مسلمانان و کفّار مشترك است، اگر به قصد تشبّه به کفّار نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۶۱: تشبّه به جنس مخالف و کافران و اهل بدعت در: گفتار و پوشاک و آرایش و پیرایش و عادات و رفتارها جایز نمی‌باشد.

مسأله ۲۷۶۲: تشبّه به کفّار در پوشیدن لباس و مانند آن که موجب ترویج فرهنگ اجانب و بیگانگان و دشمنان اسلام و مسلمین، و باعث ضعف در قداست جامعه اسلامی می‌گردد حرام است.

مسأله ۲۷۶۳: پوشیدن لباس‌هایی که فقط کفّار از آن استفاده می‌کنند، حرام است.

مسأله ۲۷۶۴: کراوات و پاپیون از لباس‌های کفّار است و استفاده از آن جایز نیست.

احکام معاشرت، لمس کردن و بوسیدن غیر محارم

مسأله ۲۷۶۵: می‌توان با نامحرم همراه با رعایت شرایط ذیل صحبت نمود:

۱- به قصد لذّت نباشد. ۲- ترس از افتادن به گناه در میان نباشد. ۳- در موارد لازم بیش از پنج کلمه نباشد.

مسأله ۲۷۶۶: خانم‌ها نباید هنگام صحبت کردن با نامحرم صدای خود را رقیق و نازك کنند، اگرچه درباره‌ی مطالب عادی سخن بگویند.

مسأله ۲۷۶۷: صحبت کردن با نامحرم در صورتی که به قصد لذّت یا به حرام انداختن وی باشد، حرام است و همچنین است اگر ترس از به گناه افتادن داشته باشد.

مسأله ۲۷۶۸: صحبت‌کردن با هر کسی به جز همسر از روی شهوت و به قصد لذّت حرام است.

مسأله ۲۷۶۹: برای مردان صحبت کردن با ناز و عشوه و هرگونه صفت زنان‌را به خود گرفتن و تقلید از صدای زنان، و صحبت کردن زنان با تقلید از صدای مردان، حرام است.

مسأله ۲۷۷۰: شنیدن صدای زن نامحرم اگر باعث تهییج شهوت و مفسده شود بر مرد حرام است، همانطور که برای زن هم در آوردن صدای خود را به گونه‌ای که باعث تهییج شهوت و مفسده شود حرام است.

مسأله ۲۷۷۱: هم‌خوانی و تک‌خوانی قرآن زنان در مقابل نامحرم، و شنیدن صدای آن برای

نامحرم، جایز نیست، به قصد لذّت باشد یا نباشد، سبب تحریک بشود یا نشود، مگر برای رفع اشکال و در حالت اضطرار و انحصار؛ مشروط به آن که بر آن گناهی مترتّب نباشد.

مسأله ۲۷۷۲: سرود خواندن زنان و دختران در جاهایی که نامحرمان بشنوند جایز نیست، و سخنرانی در غیر موارد ضرورت و انحصار دفاع از دین، به هر نحوی که باشد حرام است.

مسأله ۲۷۷۳: تلاوت کردن قرآن کریم توسط زنان، و روضه خوانی آنان در مجالس عزاداری و ترحیم، که مردهای نامحرم صدای آن‌ها را بشنوند و هم‌چنین سخنرانی آن‌ها در بین مردها، و شعر خوانی، و نوحه‌سرایی و شرکت آن‌ها در مجالس فرمایشی و مانند این‌ها که مردها صدای آن‌ها را می‌شنوند و مفاسد فراوانی را در سال‌های اخیر برای جامعه اسلامی به بار آورده حرام است چه این که الله تعالی می‌فرماید:

«... وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ ... ».[۲۳]

... و هر وقت چیزی از وسایل زندگی از آنان (همسران پیامبر) خواستید، از پشت پرده طلب کنید. این گونه برای دل‌های شما و ایشان پاکیزه‌تر است ... .

وسوسه بعضی از زن زده‌ها و تشبّث به خطبه حضرت صدّیقه طاهره فاطمة الزهراء سلام الله علیها در مجلس اصحاب سقیفه سخیفه مشؤومه غاصبین خلافت برای إحقاق حق و معرفی آن‌ها را به آیندگان و اتمام حجّت بر سرسپردگان آن‌ها، و هم‌چنین خطبه حضرت زینب کبری سلام‌الله‌علیها در مجلس یزید لعنه الله، فرزند نامشروع سقیفه جهت بر ملا ساختن ظلم جنایات بنی امیّه مردود است، زیرا آن موردها برای ضرورت دفاع از اصل دین اسلام و ولایت بوده است.

مسأله ۲۷۷۴: تدریس قرآن کریم توسط استاد مرد برای دانش آموزان زن، در غیر مورد انحصار و ضرورت جایز نیست، و هم‌چنین تواشیح خواندن زنان در صورتی که مردان نامحرم ببینند و بشنوند جایز نمی باشد.

مسأله ۲۷۷۵: زن أجنبیّه می‌تواند با اجازه شوهر- چه در منزل و چه در بیرون منزل - و با رعایت حجاب، قرائت نماز، احکام دینی و مسائل واجبه‌اش را از عالم دینی با تقوی در صورت انحصار و ضرورت و مشروط به این‌که در معرض فساد و گناه نباشد یاد بگیرد، و هم‌چنین است تعلیم قرآن کریم، ولی نباید زن، نزد نامحرم با صدا قرآن کریم را بخواند، و نیز با صدا خواندن مرد، در صورتی که باعث تلذّذ زن شود جایز نیست.

مسأله ۲۷۷۶: مکالمه تلفنی و مکاتبه بین دو نامحرم و مراوده طرفین چنانچه فقط برای تحقیق در امر ازدواج و به مقدار ضرورت در این امر باشد، و الفاظ و کلمات تحریک کننده عشق و شهوانی نباشد اشکال ندارد، و گرنه منشا مفاسد بسیاری خواهد بود و حرام است.

مسأله ۲۷۷۷: هرگونه رابطه مرد با زن نامحرم که در غیر ضرورت و انحصار باشد حرام است.

مسأله ۲۷۷۸: هرکسی که نگاه کردن به او جایز نیست، تماس بدنی با او نیز جایز نمی‌باشد و هرگونه لمس کردن بدن او با هر عضوی که باشد، از روی لباس یا تماس مستقیم، بدون قصد لذّت و یا همراه با آن، حرام است.

مسأله ۲۷۷۹: دست دادن زن و مرد نامحرم حرام است، چه از روی لباس و پارچه باشد و یا بدون واسطه چیزی، همراه با عصر و فشار دادن و یا عدم آن باشد جایز نیست.

مسأله ۲۷۸۰: مطلق دست دادن و لمس و بوسیدن مرد مسلمان با زن نامحرم، چه مسلمان باشد و چه کافره و هم‌چنین دست دادن زن مسلمان با مرد نامحرم چه مسلمان باشد چه کافر چه بدون واسطه و یا از روی پارچه یا چیز دیگر حرام است.

مسأله ۲۷۸۱: بوسیدن و دست دادن زنان و مردان از بستگان نامحرم، در موقع رفتن به سفر، یا بعد از مراجعت از سفر و در عید نوروز و صله ارحام و غیر آن حرام است.

مسأله ۲۷۸۲: لمس کردن مرد و زن نامحرم بدن یکدیگر را حرام است، و لمس کردن مرد نامحرم، بدن دختر بچّه و پسر بچّه و مرد دیگر را به قصد لذّت شهوانی حرام است و هم‌چنین لمس کردن زن، بدن پسر بچّه نامحرم حرام است.

مسأله ۲۷۸۳: تماس‌هایی که در محل‌های شلوغ مانند بازارها ناخودآگاه میان زن و مرد نامحرم واقع می‌شود، اشکال ندارد؛ مشروط به آن‌که به قصد برخورد به آن‌جا نرفته و احتمال برخورد نیزندهند.

مسأله ۲۷۸٤: دیدن بدن و موی سر، یا مصافحه کردن و دست دادن مرد با خواهرزنش، و هم چنین با دخترعمو، دخترعمه، دختردایی، و دخترخاله و مانند این‌ها اگرچه بدون قصد لذّت شهوانی و بدون ریبه باشد جایزنیست.

مسأله ۲۷۸۵: نباید مردان، دختران از پنج سال به بالا را بغل کنند یا روی پای خود بگزارند هرچند محرم و حتّی پدر او باشند، و نباید آنان را ببوسند، مگرآن‌که محرم باشند و قصد گناه و یا خوف به گناه افتادن در کار نباشد.

مسأله ۲۷۸٦: نشستن زن و مرد در کنار یکدیگر، و هم‌چنین نشستن زن‌ها جلوتراز مردها چه در ادارات، مؤسسات، جشن‌ها، سخنرانی‌ها، سمینارها، کنفرانس‌ها، مصاحبه‌ها و کلاس‌های درس و مانند این‌ها که به طور طبیعی زمینه تهمت و یا مفاسد را آماده می‌سازد، و موجب تحریک و تهییج شهوت می‌گردد حرام است.

مسأله ۲۷۸۷: نشستن در کنار نامحرم در تاکسی و دیگروسایل نقلیّه که به طور معمول شانه‌ها و یا دیگراعضاء با هم برخورد می‌کنند، جایزنیست.

مسأله ۲۷۸۸: اگرخانمی بترسد چنانچه سوار ماشین فلان نامحرم شود، خودش یا راننده به گناه آلوده می‌شوند و یا اگرراننده ترس داشته باشد، سوار شدن زن در آن ماشین حرام است.

مسأله ۲۷۸۹: تماس دست زن و مرد نامحرم در موقع پول دادن، یا مبادله چیزی در معابرو مغازه‌ها و مانند این‌ها حرام است، و تماس بدن‌های زن و مرد در وسایل نقلیه، یا مکان‌های پر ازدحام و مانند این‌ها در صورت عمد و قصد لذّت شهوانی حرام است ولی اگراز روی اضطرار و ناچاری باشد، مانند تماس‌های بدن زن و مرد در رمی جمرات، طواف، عرفات، منی و سعی بین صفا و مروه و مانند این‌ها و قصد لذّت شهوانی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۹۰: بوسیدن محارم مشروط به آن‌که به قصد لذّت و یا ترس افتادن به گناه نباشد اشکال ندارد، به استثنای همسر که به طور مطلق مجاز است.

مسأله ۲۷۹۱: اگر انسان بداند، چناچه بچّه یا محارم خود را ببوسد، به گناه آلوده می‌شود، نباید او را ببوسد.

مسأله ۲۷۹۲: بوسیدن هرچیزی به جزهمسربه قصد لذّت بردن جنسی حرام است.

مسأله ۲۷۹۳: استمناء (یعنی این‌که شخص با خود یا دیگری غیرزن و کنیزی که وطی آن‌ها براو جایزاست به جزجماع کاری کند که منی از او در آید) حرام است و عرق او عرق جنب از حرام می‌باشد که نماز خواندن با آن جایز نیست و نیز غسل او با آب گرم محلّ اشکال است، چنان‌که در احکام نجاسات گذشت.

مسأله ۲۷۹٤: فکرکردن به صحنه‌های محرّك شهوانی که به خارج شدن منی از انسان بیانجامد، حکم استمناء را دارد و حرام است.

مسأله ۲۷۹۵: تهیه کردن هرچیزی به منظور شهوت رانی حرام است.

مسأله ۲۷۹٦: چنانچه عمل استمناء به خارج شدن منی بیانجامد، علاوه براین‌که فاعل آن مرتکب حرام گشته، توبه کردن و غسل جنابت براو واجب است.

مسأله ۲۷۹۷: برای ارضاء غریزه جنسی باید اقدام به ازدواج نمود و نباید راه‌های شیطانی و نامشروع مانند استمناء را پیمود و در صورتی که توانایی تأمین هزینه‌های آن‌را ندارد، باید با روزه‌گرفتن ودرصرف غذا افراط نکردن و ترك خوردن غذاهایی که تقویت کننده غریزه جنسی‌اند، سبب تضعیف قدرت جنسی خود شود و هرگز تحت هیچ عنوانی استمناء نکند.

مسأله ۲۷۹۸: اختلاط زن و مرد مطلقاً حرام است.

مسأله ۲۷۹۹: رفتن به مجالسی که انسان می‌داند در آن مرتکب حرام خواهد شد، جایز نیست.

مسأله ۲۸۰۰: خودنمایی کردن به منظور به گناه انداختن دیگری حرام است.

مسأله ۲۸۰۱: اگر خودنمایی در پوشش و یا پختن غذا و یا خانه آرایی و غیره به منظور به حرام

انداختن دیگری و موجب جلب توجّه نامحرم نباشد حرام نیست، البته اگر به خودی خود مقدّمه حرام باشد، حرام خواهد بود.

مسأله ۲۸۰۲: حرام است زن و مرد کاری انجام بدهند که موجب جلب توجّه نامحرم شود.

مسأله ۲۸۰۳: آغاز به سلام و تسلیت و تبریک گفتن به زن جوان در اسلام، خوشایند نیست.

مسأله ۲۸۰٤: رفتن زن به حمّام‌های عمومی ـ به جز زمانی که ناچار از رفتن باشد مانند غسل نمودن ـ روا نیست.

مسأله ۲۸۰۵: در مسافرت شرط است همسر یا یکی از محارم زن مانند پسر و برادر و پسربرادر و پسرخواهر همراه او باشد، خواه سفر مذهبی مانند حجّ واجب باشد یا غیر آن.

مسأله ۲۸۰٦: خواندن کتاب‌های عشقی که در آن مسایل شهوانی مطرح شده، همچنین چاپ و نشر چنین کتاب‌هایی جایز نیست.

مسأله ۲۸۰۷: سوار شدن بانوان بر دوچرخه و موتور سیکلت، و ظاهر شدن در انظار عمومی منافات با عفّت و پاکدامنی آن‌ها و باعث مفاسد اخلاقی و اجتماعی می‌گردد و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۸۰۸: کسی که به سبب رضاع یا ترک طواف نساء مثلاً زن بر او حرام شده، لمس کردن، مصافحه، بوسیدن و نگاه کردن هر کدام به دیگری از شهوت حرام است.

مسأله ۲۸۰۹: کلاه گیسویی که از موی سر زنان نامحرم درست و خرید و فروش می‌شود، پس از جدا شدن مو از سر زن، نگاه اجنبی به آن، و هم‌چنین دست کشیدن مرد اجنبی به آن، و خرید و فروش و سرگذاشتن زن دیگری خالی از اشکال نیست.

مسأله ۲۸۱۰: چنانچه اضطرار و انحصار باشد دست دکتر و پرستار به عورت بیمار چه هم جنس و یا غیر آن باشد بزند باید با دستکش و مانند آن باشد، و اگر ممکن نباشد بدون دستکش اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۱۱: نگاه کردن طبیب مرد به زن نامحرم و پزشک زن به مرد نامحرم جهت معاینه و معالجه چنانچه ضرورت و انحصار داشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۱۲: در صورت رفع ضرورت علاج به مراجعه به هم‌جنس، تصدّی غیر هم‌جنس حرام است.

مسأله ۲۸۱۳: چناچه کارهای مربوط به زایمان، توسط خانم ها انجام شود. حضور پزشک مرد در بلوک زایمان که موجب نظر یا تماس با بدن زن نامحرم می‌شود جایز نیست.

مسأله ۲۸۱٤: معاینه و معالجه پزشک نامحرم و لمس و نگاه به عورت زن جهت درمان نازایی با فرض انحصار پزشک مرد در این جهت بدون قصد لذّت شهوانی مانعی ندارد.

مسأله ۲۸۱۵: اگر معالجه زن متوقّف بر لمس و نگاه دکتر مرد نامحرم به بدن زن باشد و پزشک زن هم که بتواند او را معالجه کند نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۱٦: مراجعه مرد نامحرم به دندان‌پزشک زن، جهت کندن دندان یا پر کردن و مانند آن با وجود دندان پزشک مرد، جایز نیست، مگر در صورت ضرورت و انحصار، و قصد تلذّذ و ترس از به گناه افتادن هم درکار نباشد.

احکام عروسی و فرح

مسأله ۲۸۱۷: ازدواج مستحب است، حتی اگر انسان با ازدواج نکردن به گناه آلوده نشود. و کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد؛ واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۸۱۸: تحقیق درباره عیب‌های هر یك از زوجین یا خانواده آنان اگر دخیل در ازدواج باشد اشکال ندارد وحکم تجسّس حرام را ندارد.

مسأله ۲۸۱۹: هر یك از زوجین می‌توانند به طور مستقیم از یکدیگر درباره هم تحقیق کنند، مشروط به آن‌که این تحقیق مستلزم حرام نباشد.

مسأله ۲۸۲۰: اگر مراد از نامزدی این باشد که زن و مرد قصد داشته باشند با یکدیگر ازدواج کنند ولی هیچگونه صیغه محرمیّتی بین آن‌ها منعقد نشده باشد، زن و مرد به یکدیگر نامحرم هستند و هیچ تفاوتی با دیگر نامحرم‌ها ندارند.

مسأله ۲۸۲۱: نگاه کردن مرد به عکس زنی که قصد دارد با او ازدواج کند، در صورتی که مراد

از نگاه آگاهی از زیبایی او باشد، جایزاست، به شرط آن‌که نگاه به قصد لذّت نباشد.

مسأله ۲۸۲۲: هر یك از پسر و دختر در مراسم خواستگاری می‌توانند صورت و دست‌های دیگری را با شرایط ذیل به منظور تحقیق ببینند:

۱- نگاه به قصد لذّت نباشد. ۲- ازدواج متوقّف بر این نگاه باشد.۳- مانعی از ازدواج این دو در میان نباشد. ٤- موجب گناهی نشود.

مسأله ۲۸۲۳: بنابر شرط اوّل، جایز نیست هریك از آنان به قصد لذّت به دیگری نگاه کند، ولی اگر بداند بعد از دیدن به طور قهری لذّت خواهد آمد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲٤: بنابر شرط دوّم، لازم نیست این نگاه آخرین تحقیق باشد، همین قدر که دخیل در تحقیق باشد جایزاست.

اگر عقد متوقّف بر این نگاه نباشد یا این‌که وجود اشکال در دیگری برای انسان فرقی نداشته باشد و یا این‌که جهلی در کار نباشد، نمی‌توان به او نگاه کرد.

مسأله ۲۸۲۵: در مجالس عقد و عروسی خانم‌های نامحرم باید در مقابل داماد حجاب کامل خود را حفظ کنند.

مسأله ۲۸۲٦: اگر داماد بداند در صورتی که به مجلس خانم‌ها برود، زن نامحرمی را که زینت کرده است؛ خواهد دید، نباید به مجلس خانم‌ها برود اگرچه این نگاه بدون قصد لذّت باشد.

مسأله ۲۸۲۷: آمدن عروس یا خانم‌های نامحرم دیگر به مجلس مردانه جایز نیست، زیرا موجب اختلاط بوده و حرام است.

مسأله ۲۸۲۸: گل زدن به ماشین و بوق زدن در شهر اگر سبب جلب نظر نامحرم به عروس یا دیگر خانم‌ها یا موجب اذیّت و مزاحمت برای مردم شود، حرام است.

مسأله ۲۸۲۹: کف زدن بنابر تصریح قرآن کریم از جمله اعمال کفّار جاهلیّت بوده، و اکنون نیز شعار کافران و دشمنان اسلام و بیگانگان است، و انجام آن تبعیّت و تشبّه به آنان و ترویج سیره ایشان می‌باشد، و سیره متشرّعین و فقهای شیعه نبوده است، و انجام آن در مجالس دینی و

منسوب به اهل بیت نبوّت علیهم‌السّلام بدعت و گناهش مضاعف است.
مسأله ۲۸۳۰: آماده کردن هرگونه وسایل لهو و لعب برای اجرای مراسم عقد یا عروسی حرام است، بنابراین آماده کردن اتاق یا سالن یا محیطی که در آن لهو و لعب می‌کنند (مانند آماده کردن سن جهت رقص یا نوازندگی) معصیت و حرام است.
مسأله ۲۸۳۱: رقصیدن مرد و زن مطلقاً حرام است.
مسأله ۲۸۳۲: ظاهرکردن فیلم زنانی که بدون حجاب کامل در عروسی عکس گرفته‌اند برای مرد حرام است، آن‌ها را بشناسد یا خیر.
مسأله ۲۸۳۳: دعوت کردن از عکاس یا فیلمبردار مرد برای تهیه فیلم و عکس از عروس و داماد و یا نامحرم‌های دیگرجایزنیست.
مسأله ۲۸۳۴: فیلم برداری مرد از مجالس زنانه، و یا بالعکس، و یا از مجالس مختلط که مستلزم نظربه اجنبیّه و اشاعه فحشاء و انحرافات فکری و مفاسد اخلاقی می‌شود حرام است.
مسأله ۲۸۳۵: نگاه کردن مرد نامحرم به عکس زن مرده که معمولا موجب هتک و تهییج شهوت و مفسده است جایزنیست، ولی نگاه کردن مرد عکس زن مرده خود و نگاه کردن زن، عکس مرد مرده خود چنانچه به قصد لذت شهوانی نباشد اشکال ندارد.
مسأله ۲۸۳۶: نگاه کردن به عکس زن نامحرم جایزنیست.
مسأله ۲۸۳۷: عکس گرفتن زن از زن بی‌حجاب، چنانچه آن عکس به دست اجنبی نیفتد و منشا فساد نگردد اشکال ندارد.
مسأله ۲۸۳۸: دادن عکس‌ها و فیلم‌هایی که در جشن‌های عروسی از خانم‌ها گرفته می‌شود، برای ظاهرکردن و تکثیرآن‌ها به نامحرم و نگاه کردن او به آن‌ها حرام است.
مسأله ۲۸۳۹: نگاه کردن به فیلم‌هایی که زن‌های بی‌حجاب و آرایش کرده در آن بازی می‌کنند و از تلویزیون و سینما و مانند آن‌ها پخش می‌شود و مفاسد فراوان دارد و باعث آلوده شدن افراد و زمینه ساز انحراف افکار جامعه است حرام می‌باشد.

مسأله ۲۸۴۰: نقش بازی کردن دختران و زنان در فیلم‌های تلویزیونی و سینمایی در کنار مردان نامحرم به عنوان همسرصوری، و گفتگو و خنده و مزاح و مانند این‌ها که دارای مفاسد اخلاقی، و موجب تهییج شهوت است جایزنیست.

مسأله ۲۸۴۱: زن‌هایی که در فیلم‌ها نقش همسررا بازی می‌کنند، و دارای مفاسد فراوانی است، جایزنمی‌باشد.

مسأله ۲۸۴۲: خرید وسیله ریش‌تراشی و خمیرریش برای داماد به منظورتراشیدن ریش جایز نیست.

مسأله ۲۸۴۳: خریدن هرگونه لباس ابریشمی خالص برای داماد به منظوراستفاده وی جایز نیست.

مسأله ۲۸۴۴: خرید هرگونه لباس شهرت برای عروس یا داماد جایزنیست.

مسأله ۲۸۴۵: خرید لباس مختصّ زنان برای داماد یا لباس مختصّ مردان برای عروس جایز نیست.

مسأله ۲۸۴۶: خرید هرگونه لباس مهیّج برای عروس به منظور استفاده کردن وی در میان نامحرمان حرام است.

مسأله ۲۸۴۷: استفاده مرد از طلا جایزنیست.

مسأله ۲۸۴۸: طلای سفید چنانچه از جنس طلای زرد نباشد حکم طلای زرد را ندارد و خرید و استفاده آن برای داماد اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۴۹: بیرون رفتن زن از خانه بدون اجازه شوهرحتّی برای انجام دادن عبادت‌های مستحبّی مانند نماز جماعت و حجّ مستحبّی و زیارت‌ها حرام است.

مسأله ۲۸۵۰: شرکت در مجالس عروسی و غیرآن، چنانچه رعایت شئونات اسلامی نشود از قبیل اختلاط زن و مرد، رقص و پایکوبی، و استفاده ازنوارهای موسیقی و مانند آن حرام است، اگرچه شرکت نکردن باعث کدورت بین صاحب مجلس و دعوت شدگان گردد.

احکام آرایش و زینت

مسأله ۲۸۵۱: انواع آرایش نمودن زن، و خوشبو کردن خود را با مواد مختلف خوشبو کننده و مانند این‌ها و با این حال ظاهر شدن - چه شوهرها راضی باشند یا نباشند - در انظار عمومی و نامحرمان که باعث تهییج شهوت افراد و موجب فساد در جامعه می‌گردد حرام است.

مسأله ۲۸۵۲: آرایش کردن زن برای غیر شوهر جایز نیست.

مسأله ۲۸۵۳: حرام است بانوان در جایی که نامحرم حضور دارد به خود عطر بزنند و خود را خوشبو کنند، خواه موجب گناه و تحریک نامحرم بشود یا خیر.

مسأله ۲۸۵۴: آرایش کردن زن به قصد این‌که نامحرم او را ببیند، حرام است.

مسأله ۲۸۵۵: آرایشگری زن‌ها برای زن‌ها با اجازه شوهر برای شوهر اشکال ندارد، بلکه مستحبّ است، و اگر زن بی‌شوهر به قصد نشان دادن خود به نامحرم، آرایش کند، و یا زن شوهردار بدون اذن شوهر، و یا به قصد نشان دادن خود به نامحرم آرایش نماید حرام است، چنانچه زن آرایشگر از قصد اینان با خبر باشد نباید آنان را آرایش بکند.

مسأله ۲۸۵۶: تزئین هریك اززن ومرد به زینت دیگری درهرصورت حرام است.

مسأله ۲۸۵۷: آرایشگری که زن‌ها را آرایش می‌کند، جایز نیست زنی را آرایش کند که می‌داند آن زن، خود را به نامحرم نشان می‌دهد و این فعل او اعانت برگناه بوده و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۸۵۸: کوتاه کردن موی زن به طوری که شبیه مرد شود و یا بلند گذاشتن مو و ناخن و نیز برداشتن ابرو مانند زنان، برای مردان حرام است.

مسأله ۲۸۵۹: مطابق ادلّه حرمت تراشیدن ریش از کتاب و سنّت و عقل سلیم و اجماع تمام، و می‌توان سیره تمام انبیاء و رسولان الهی و اوصیاء معصومین علیهم السلام و متشرّعین و ملتزمین موازین شرعی، را دلیل قرار داد که: هیچ نبیّ و رسول و امام معصوم علیهم‌السّلام و متشرّعی، محاسن خود را نتراشیده‌اند که اگر جایز بود می‌تراشیدند و هر مرد مسلمان به تبعیّت از آنان نباید محاسن خود را بتراشد.

مسأله ۲۸۶۰: تراشیدن محاسن با هروسیله‌ای که باشد حرام است و ریش داشتن و نگهداری نمودن از آن واجب می‌باشد، و حدّ اقلّ بلندی آن مقداری است‌که متشرّعین شیعه آن‌را ریش بنامند و حدّ اکثرآن یک قبضه است.

مسأله ۲۸۶۱: تراشیدن ریش یا ماشین کردن آن به نحوی که مانند تراشیدن باشد با هروسیله، حرام است و از مصداق‌های تشبّه به کفّار و زنان می‌باشد، بنابراین گرفتن اجرت برای آن نیز حرام است.

مسأله ۲۸۶۲: تراشیدن قسمتی از ریش حکم تراشیدن تمام ریش را دارد.

مسأله ۲۸۶۳: تراشیدن ریش و موهای روی گونه حرام است، ولی تراشیدن موهای زیر گلو اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۶۴: تراشیدن عدّه‌ای از اهل مطالعه و امثال آنان، و یا تمسخربعضی از ناآگاهان به حکمت محاسن ریش گذاشتن، نمی‌تواند دلیل برای تجویزتراشیدن ریش باشد، و عمل آن‌ها، موجب تغییراحکام الهی نمی‌شود.

مسأله ۲۸۶۵: تراشیدن ریش چون فعلی حرام است دارای عقوبت اخروی می‌باشد.

مسأله ۲۸۶۶: اگرپدری فرزندش را به تراشیدن ریش امرکند، جایزنیست فرزند طبق امرپدر عمل کند، چه این‌که امرپدر در ترک واجب، و عمل به حرام نافذ و لازم نیست.

مسأله ۲۸۶۷: کسی که با علم به حرمت تراشیدن ریش، اصرار برتراشیدن دارد فاسق جهری به شمار می‌رود، اگرچه به احکام دیگراسلام عمل کند، و غیبت درباره او حرام نیست، و اما کسی که تراشیدن ریش را حلال می‌شمارد حکم به کفراو نمی‌شود.

مسأله ۲۸۶۸: شهادت ریش تراش - با علم به حرمت تراشیدن ریش- در مواردی که عدالت شرط باشد، قبول نمی‌باشد.

مسأله ۲۸۶۹: خرید و فروش تیغ صورت تراشی که منفعت عقلایی حلالی هم دارد مثل تراشیدن زیرگلوو روی عانه اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۷۰: اجرت گرفتن برای تراشیدن ریش جایز نیست و مزدی که گرفته را باید برگرداند و دیه نیز بپردازد، و چنانچه صاحبش را نشناسد وآن مزد را داخل مال حلالش نکرده باشد باید به نیّت صاحبش صدقه بدهد، و اگر با مال حلالش مخلوط شده باید با اجازه فقیه عادل، آن مقدار از مالش را صدقه بدهد و اگر صاحب و مقدار مزد معلوم نباشد و با مال حلالش مخلوط شده باید به عنوان مال مجهول المالک تخمیس نماید.

مسأله ۲۸۷۱: کوتاه کردن و گود کردن سبیل و لب را گرفتن مستحب است، و بلند کردن سبیل بیش از حدّ لب که در وقت خوردن و آشامیدن آلوده می‌شود حرام است، و چناچه تشابه به کارهای کفّار و یا صوفیان پیدا کند حرامی دیگر است.

مسأله ۲۸۷۲: خال‌کوبی قرآن کریم و اسماء مقدّسه حضرت الله و حضرات انبیاء و حضرت خاتم النبیّین و اهل بیت اطهار آن حضرت صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم بر بدن انسان و حیوان به جهت بدعت و به اعتبار لوازمش حرام است. پاک کردن خال کوبی قرآن و اسامی مبارکی که ذکر گردید اگر امکان دارد واجب است، و اگر امکان ندارد باید به قدر امکان تا می تواند با طهارت باشد.

مسأله ۲۸۷۳: خال کوبی زنان برای زینت اگر مانع از رسیدن آب وضو و غسل و خاک تیمّم به پوست نباشد جایز است.

احکام متفرّقه زناشویی

مسأله ۲۸۷۴: کسی که به واسطه نداشتن همسر به گناه می‌افتد واجب است ازدواج نماید، و چنانچه به سبب ازدواج، حقّ کسی ضایع می‌شود، مثل ادای دین مُطالَب ادای دین بر ازدواج واجب، مقدَّم است، باید صبر کند، و از حرام هم خودداری نماید، ولی اگر ازدواج باعث ترک واجبی مثل حج شود، ازدواج، مقدَّم است.

مسأله ۲۸۷۵: اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و پس از عقد معلوم شود که بکر نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند و تفاوت بین مهر بکر و غیر بکر را از مهری که قرار داده‌اند، بگیرد، ولی اگر به هم نزند می‌تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را از

مهری که قرار داده‌اند کسر کند.

مسأله ۲۸۷۶: ماندن مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی که کسی در آن‌جا نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود، حرام است، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت یکدیگر، خواب باشند یا بیدار، و نمازشان هم در آن‌جا صحیح نیست. ولی اگر طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آن‌جا باشد، و در دو صورت اخیر احتمال فساد هم نرود اشکال ندارد. و احتیاط آن است که مرد نامحرم با زن نامحرم به هیچ وجه خلوت نکند؛ چنان‌که در اخبار متعدّدی از پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که از زنان در وقت بیعت، عهد گرفتند که با مردان در خلوت ننشینند؛ و در روایتی از آن حضرت آمده است که فرمودند:

«کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، در جایی که نَفَس زن نامحرم را بشنود، بیتوته نکند».

مسأله ۲۸۷۷: اگر مرد مهریّه زن را در عقد معیّن کند و قصدش این باشد که آن‌را ندهد، چنانچه رضایت زن مقیّد به مهر نباشد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد و گرنه محل اشکال است.

مسأله ۲۸۷۸: مسلمانی که منکر یکی از اصول پنج‌گانه دین مبین اسلام : الف: توحید ب: عدل الهی ج: نبوّت د: امامت. هـ: معاد شود، یا از خوارج، غلاة یا نواصب باشد و یا حکم ضروری دین محمّدی صلّی‌الله‌علیه‌وآله را (قطعاً از دین رسول‌الله و خاندان اطهرش صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم است مانند: واجب بودن نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولّی و تبرّی) را اگر بداند که آن حکم ضروری دین است و انکار کند، مرتد است و احکام مرتد بر او جاری است.

مسأله ۲۸۷۹: اگر زن پیش از آن‌که شوهرش با او نزدیکی نماید به طوری که بیان شد، مرتدّ شود، عقد او باطل می‌شود و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عدّه ندارد و هم‌چنین

است اگر بعد از نزدیکی مرتدّ شود ولی یائسه باشد، یعنی اگر سیّده است شصت سال و اگر سیّده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد باید طبق دستوری که در احکام طلاق است، عدّه نگهدارد و مشهور آن است که اگر در بین عدّه مسلمان شود، عقد باقی، ولی این حکم محلّ اشکال است، و اگر تا آخر عقد مرتدّ بماند عقد باطل است اگرچه در صورت اوّل احتیاط آنست که عقد او تجدید شود.

مسأله ۲۸۸۰: کسی که پدر یا مادرش یا هردو، در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، ولی بعد از آن مرتدّ شود، زنش بدون طلاق از او جدا، و بر او حرام می‌شود، و باید عدّه وفات یعنی چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد، و در اصطلاح به چنین شخصی، مرتدّ فطری می‌گویند.

مسأله ۲۸۸۱: مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پس از ازدواج مرتد شود، عقدش باطل می‌گردد و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا این‌که زن یائسه باشد عدّه ندارد، و اگر پس از نزدیکی مرتد شود و زن او در سنّ زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند، باید آن زن به مقدار عدّه طلاق (سه ماه و ده روز) عدّه نگهدارد و مشهور آن است که اگر پیش از پایان عدّه شوهر او مسلمان شود، عقد او به حال خود باقی می‌ماند، ولی احتیاط به دوباره عقد کردن ترك نشود، و در اصطلاح به چنین شخصی مرتدّ ملّی می‌گویند.

مسأله ۲۸۸۲: اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بی‌رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۸۸۳: زنی که از شوهر سابقش دختری دارد، شوهر بعدی می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسرش عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۸۸٤: اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۸۸۵: اگر کسی با زنی زنا کند و پس از استبراء و صبر کردن تا وقتی که آن زن حیض

ببیند، او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، چنانچه ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است، ولی اگر قبل از استبراء او را عقد کرده و نزدیکی کرده باشد حلال زادگی بچّه ثابت نیست.

مسأله ۲۸۸۶: مردی که نمی‌دانسته زن در عدّه است و با او ازدواج کرده، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد، ولی اگر زن می‌دانسته که در عدّه است و ازدواج در عدّه جایز نیست، شرعاً بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می‌شوند.

مسأله ۲۸۸۷: اگر زن بگوید یائسه‌ام، نباید حرف او را قبول کرد، مگر این‌که از گفته او اطمینان حاصل شود، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، یا در عدّه نیستم، در صورتی که متّهمه نباشد، سخن او را می‌توان پذیرفت، و لی اگر مورد اتهام باشد باید از حال او تفحّص شود تا اطمینان حاصل گردد.

مسأله ۲۸۸۸: اگر پس از آن‌که مرد با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد، سپس شخصی بگوید آن زن شوهر داشته، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، نباید حرف آن شخص را قبول کرد، مگر آن‌که از گفته آن کس اطمینان حاصل شود، در این صورت، احتیاط واجب آنست که مرد با طلاق از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۸۸۹: چنانچه مادری مسلمان و عاقل و آزاد و شوهر نکرده باشد، تا هنگامی که دو سال شیر خوارگی فرزندش تمام نشده، فرزند را از او نباید جدا کنند و بنابر احتیاط لازم فرزند دختر را تا هفت سال از او نباید جدا کنند.

مسأله ۲۸۹۰: مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه یعنی مکلّف شده، عجله کنند. اگر دیانت و اخلاق خواستگار، مورد رضایت باشد بهتر آنست که ردّ نشود، حضرت نبیّ اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«هرگاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود، دختر

را به ازدواج او در آورید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی بر روی زمین به پا خواهد شد».

و هم‌چنین مستحب است ازدواج کردن برای پسرانی که نیاز به همسر دارند، و در مواردی واجب است.

مسأله ۲۸۹۱: اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۸۹۲: اگر زنا زاده زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۸۹۳: هرگاه شوهر در روزه ماه مبارک رمضان، یا در حال حیض همسرش با او نزدیکی نماید معصیت کرده، ولی اگر بچّه‌ای از آنان بدنیا آید از آنان ارث می‌برد.

مسأله ۲۸۹٤: دانشجویانی که به کشورهای غربی مسافرت می‌کنند، می‌توانند با دختران اهل کتاب، یعنی مسیحی، یهودی، به عقد موقّت و نه دائم ازدواج کنند، به شرطی که صیغه عقد به طور صحیح اجرا گردد و می‌توانند با کشورهای اسلامی تماس گرفته و کسانی به وکالت از طرف مرد و زن صیغه را اجرا نمایند، اما ازدواج با غیر اهل کتاب از دیگر کفّار جایز نیست.

مسأله ۲۸۹۵: زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر پس از عدّه وفات یعنی چهار ماه و ده روز پس از حیض، پس از مدّت چهار سالی که با اذن فقیه عادل برای تفحّص قرار داده شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد، باید از شوهر دوّم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوّم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه نگهدارد و شوهر دوّم باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مانند او هستند بدهد، ولی هزینه در مدّت عدّه ندارد.

احکام خنثی و تغییر جنسیّت

مسأله ۲۸۹٦: خنثی کسی است که هم آلت مردانگی و هم آلت زنانگی دارد، و چه بسا هیچ کدام را ندارد و گاهی با داشتن هر دو آلت غریزه یکی از آن دو بر دیگری غالب است، مثل این‌که بیشتر رغبت دارد که زن بگیرد و یا بیشتر میل دارد که شوهر کند و یا اصلاً نسبت به

یکی از آن‌دو رغبتی ندارد چنانچه یکی از آن دو بر دیگری غالب باشد، حکم غالب بر او مترتّب است، و چناچه مساوی باشند، آن‌را خنثای مشکل می‌گویند.

مسأله ۲۸۹۷: خنثی به هرقسمتی که باشد می‌تواند با عمل جرّاحی خود را تبدیل به زن یا مرد که غالب بر دیگری است نماید، و پس از آن‌که با عمل جرّاحی، جنس معیّن شد، تمام احکام آن جنس براو مترتّب می‌شود و می‌تواند با جنس مخالف خود ازدواج کند.

مسأله ۲۸۹۸: اگرخنثی معلوم باشد یعنی زن بودن او برمرد بودن او غالب باشد و یا بالعکس آن باید طبق وظیفه خود عمل نماید، ولی اگرخنثی مشکل باشد، احتیاط نماید، یعنی نسبت به مردها خود را زن محسوب دارد و خود را از نامحرم بپوشاند، و نسبت به زن ها خود را مرد حساب کند، و به زن نامحرم مصافحه، لمس و نگاه نکند.

مسأله ۲۸۹۹: اگرشخصی - ظاهراً مرد- بعضی از آثار و نشانه‌های زن از قبیل حرکات، رفتار، سکنات و غریزه جنسی زن را در خود احساس کند به حدّی که موجب لواط دادن شود، می‌تواند با عمل جراحی اصلاح یا ابراز جنسیّت کند و با مردی ازدواج نماید، و تمام احکام زن بر او جاری می‌شود.

و اما تغییرو تبدیل مرد به زن، و زن به مرد که اصالتاً مرد یا زن آفریده شده غیرممکن است، چه این‌که دو جنس مخالف مذّکر ومؤنّث، نر و ماده، مثبت و منفی مؤثّر و متأثّر در ابعاد گوناگون، از هنگام انعقاد نطفه تا آخرین لحظه حیات طبیعیشان مختلف هستند، و هریک دارای ویژگی ها و متناسب به فعالیّت‌های خاص خود می باشند، و هیچ قدرتی جزآفریدگار جهان و کسی که مظهرقدرت الهی باشد، برتغییرماهوی هیچ یک از آن دو را ندارد.

احکام جلوگیری از حمل و برنامه تحدید نسل

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كانَ بِعِبادِهِ خَبيراً بَصيراً * وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً

كَبيراً». [۲۴]

همانا پروردگارت به هر که بخواهد وسعت روزی خواهد داد و یا هر که را خواهد، در تنگنا قرار می‌دهد؛ زیرا او به بندگانش آگاه و بیناست * فرزندان خود را از ترس نداری نکشید این ما هستیم که آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم که کشتن آن‌ها گناه بزرگی است.

«وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ * فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ». [۲۵]

روزی شما و آنچه به شما وعده داده شده، در آسمان است * سوگند به پروردگار آسمان و زمین که همانا این سخن حق است؛ همان گونه که شما سخن می‌گویید.

رزق کسی به دست کسی نیست تا این‌که رزق فرزندان و نسل آنان به دستشان باشد. و فرزند نعمت و رحمت الهی است، از کفران نعمت الهی باید ترسید تا این‌که به نقمت او مبتلا نشد.

مسأله ۲۹۰۰: جلوگیری از حمل و تحدید نسل و تنظیم خانواده، به هر عنوانی که باشد ضد شریعت اسلامی و حرام بیّن و خلاف طبیعت انسانی و توطئه‌ای شیطانی و طرّاح و مجری آن پیروان خارجی و داخلی شیطان برای نابودی نسل شیعه می‌باشند.

مسأله ۲۹۰۱: جلوگیری دایمی از باردار شدن جایز نیست، چه با از کارانداختن بعضی آلات تناسلی مرد یا زن باشد و چه با ایجاد مصونیّت در مقابل سلول‌های زنده در مرد یا زن و برخی موارد جلوگیری موقّت جایز است.

مسأله ۲۹۰۲: زن حق ندارد بدون رضایت مرد و هم چنین مرد حق ندارد بدون رضایت زن، از حامله شدن جلوگیری نماید چه بچّه داشته باشند چه نداشته باشند، و با رضایت هردو باز هم باید دیه بپردازند.

مسأله ۲۹۰۳: عمل جراحی برای جلوگیری از بچّه‌دار شدن، اگرچه با رضایت زن ومرد باشد حرام و گناه کبیره است.

مسأله ۲۹۰۴: استفاده وخرید و فروش هرگونه وسایلی که برای جلوگیری از بچّه‌دار شدن درست

شده حرام است.

مسأله ۲۹۰۵: اِنزال و عَزْل یعنی ریختن مرد، منی خود را در بیرون از رحم زن، حرام و موجب دیه است.

مسأله ۲۹۰۶: چنانچه حاملگی خطر مرگ، یا ضرر بدنی قطعی برای زن داشته باشد مادامی که خطر دارد جلوگیری اشکال ندارد.

احکام بستن لوله زن و عقیم ساختن مرد

مسلّماً! توالد و تناسل یک امر طبیعی، نه تنها برای انسان مرد و زن بر اساس نظام آفرینش است، بلکه برای هر نر و ماده از انواع حیوانات و نباتات و حتی جمادات یک امر طبیعی محسوب می شود، که بدون تردید انسان‌های عادی با همه ادعاهایشان هنوز متذکر نشده‌اند که ممانعت هر چیزی را از سیر طبیعی آن، باعث ضرر فراوان، و زیان جبران ناپذیر و فساد و فلج شدن، و در نهایت به نابودی آن شیء منجرّ خواهد شد، مثلا گوش برای شنیدن، چشم برای دیدن، زبان برای سخن گفتن، و دماغ برای بوئیدن خلق شده‌اند ممانعت گوش برای شنیدن نه تنها مفید نیست که باعث کری هم می شود و هم چنین دیگر اعضاء و قوای ظاهری و باطنی یک انسان و جامعه انسانی و کلّ نظام آفرینش.

کنترل جمعیت، تحدید نسل، تنظیم خانواده هر فردی از افراد شیعه امامیّه اثنی عشریّه حقّه که به دستور دشمنان اسلام، و بدخواهان نسل شیعه که چندین قرن پیش طراحی شده به هر نحوی از انحاء که باشد حرام است و از بزرگ‌ترین گناهان کبیره محسوب می شود، و تجویز کنندگان ساده‌لوح ناآگاه و توجیه کنندگان خودباخته چند چهره و ترویج کنندگان بیگانه زده جنایت‌کار و عوامل مرموز و خود فروخته آنان به شدّت مجازات خواهند شد.

بستن لوله‌های رحم زن برای جلوگیری از بچّه‌دار شدن اگر چه برای موقت باشد مبارزه با سیر طبیعی آن به شمار می‌رود و حرام است.

مسأله ۲۹۰۷: عقیم ساختن مرد، و نامردی به هر طریق حرام است اگر چه مرد دیوانه باشد.

مسأله ۲۹۰۸: هر طبیبی که اقدام به مبارزه با سیر طبیعی انسان و جامعه انسانی نماید جنایت‌کار و قاتل محسوب می‌شود و باید با شدیدترین وجه مجازات شود اگرچه با رضایت زن یا مرد یا هردو باشد و باید دیه آن‌را بدهد.

تنظیم خانواده، برنامه ای برای انقراض نسل شیعه

دشمنان و بدخواهان شیعه از دیرزمان درصدد انقراض نسل شیعه برآمده‌اند و اکنون در میان جوامع اسلامی و از آن‌ها جامعه اسلامی کشور امام زمان عجّل‌الله‌فرجه‌الشّریف ایران عزیز به بهانه و نام تنظیم خانواده دست به کشتار شیعه به صورت خاموش و بی سر و صدا زده‌اند و صد البته که اینان خطرشان از تروریست‌ها بدتر است. کسانی که فتوا بر جواز آن داده‌اند و کسانی که دست به اجرای آن می‌زنند از پزشک و پرستار و خود پدر و مادر و دیگر کسانی که دخیل در آن هستند همگی قاتل و مجرم و گناه‌کار هستند و باید دیه را بپردازند. و در این مسأله فرق میان ازدواج موقّت و یا دائم ندارد.

مسأله ۲۹۰۹: همه کسانی که در مقابل نصّ قرآن کریم و سنّت و روایات وارده از معصومین صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم و سیره عملی آنان که دارای فرزندان زیادی بوده‌اند که تشویق و ترغیب و تحریص در تکثیر نسل مؤمنان می‌کنند به بهانه تنظیم و در واقع نابودی خانواده و انقراض نسل شیعه به هرصورتی نقشی در انقراض وجلوگیری از انعقاد نطفه، با وسایل مختلف و عقیم شدن مرد و نازایی زن، و سقط جنین دارند گناه‌کارند و جرمشان به مراتب بیشتر از تروریست‌ها است.

احکام دوران حمل، و سقط جنین

مسأله ۲۹۱۰: سقط جنین گرچه نطفه باشد، جایز نیست و موجب دیه می‌شود، مگر امر مهم‌تری در میان باشد، مثلاً اگر حیات مادر بر سقط جنین بستگی داشته باشد جایز است و چنانچه از مصداق دفاع باشد، پرداخت دیه لازم نیست.

مسأله ۲۹۱۱: سقط جنین اگرچه روح در آن دمیده نشده باشد حرام است بلکه با انعقاد نطفه و یا بسته شدن حیض هم جایز نیست با خوردن دارو و یا تزریق آمپول و یا مانند این‌ها اسقاط

نمود.

مسأله ۲۹۱۲: تا یقین به موت جنین حاصل نشود اسقاط آن جایز نیست.

مسأله ۲۹۱۳: به واسطه بیماری یا خطر مرگ مادر اسقاط جنین بعد از دمیده شدن روح یعنی بعد از چهار ماهگی جایز نیست ولی اگر قبل از آن باشد و حیات مادر متوقّف بر سقط جنین باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۱٤: هرگاه پزشک متخصص متعهد به اسلام تشخیص دهد که رحم زنی که حامله شده معیوب است، و پس از چند ماه سقط می‌شود در صورتی که زن دیگر این شوهر راضی باشد انتقال جنین از رحم زن حامله به رحم زن دیگر او اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۱۵: هرگاه پزشک متخصص و مورد وثوق تشخیص دهد که اگر جنین در رحم مادرش بماند خواهد مرد، ولی اگر آن‌را از رحم خارج و در دستگاه پرورش جنین قرار دهند به رشد خود ادامه خواهند داد، - انتقال آن‌را چه قبل از دمیده شدن روح به او، و چه بعد از آن - به آن دستگاه اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۱٦: از بین بردن نطفه رشد یافته در رحم مصنوعی، چنانچه مبدأ نشو آدمی باشد جایز نیست.

مسأله ۲۹۱۷: دیه جنین برعهده کسی است که مباشر اسقاط آن است چه پزشک و چه مادر و یا کسی دیگر باشد.

مسأله ۲۹۱۸: هرگاه زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هردوی آن‌ها مسلمان باشند برای آن زن جایز نیست بچّه را سقط کند، مگر این‌که بقای آن حمل، موجب ضرر مهمی برمادرش باشد که در این صورت می‌تواند اورا سقط نماید.

احکام تلقیح

مسأله ۲۹۱۹: پیوند زدن منی زن و شوهر در لوله آزمایشی که در نتیجه، فرزندی به وجود آید جایز است و فرزند هم ملحق می‌شود.

مسأله ۲۹۲۰: حکم فرزندی که در غیر رحم خلق می‌شود حکم فرزندی است که در رحم به وجود می‌آید، پس اگر از منی زن و شوهر شرعی باشد، فرزند حلال است و اگر از زن و مرد اجنبی باشد، جایز نیست و فرزند حلال نیست.

مسأله ۲۹۲۱: تلقیح و وارد کردن منی مردی را در رحم همسرش با وسایلی مانند آب دزدک اشکال ندارد، ولی باید از مقدمات حرام اجتناب شود، پس اگر مرد با رضایت زن، منی خود را از طریق حلال، خودش به دست آورد مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۲۲: هرگاه منی مردی را در رحم همسرش وارد نمایند اگر چه از طریق حرام (مثلاً با استمناء) باشد و فرزند متولد شود، متعلّق به پدر و مادر است، و همه احکام فرزند را دارد، هم محرم است، و هم ارث می‌برد.

مسأله ۲۹۲۳: داخل نمودن نطفه مرد اجنبی را در رحم زن اجنبیّه، چه با رضایت زن باشد یا بدون رضایت و چه شوهر داشته باشد، یا نداشته باشد و چه با اذن شوهر باشد، یا بدون اذن شوهر حرام است، و اگر پیوند از روی اشتباه انجام پذیرد ولد شبهه است و جمیع احکام حلال زاده را دارد.

مسأله ۲۹۲٤: چنانچه منی مرد اجنبی را داخل رحم زن اجنبیّه کنند و معلوم شود که بچّه از آن منی است، پس اگر این عمل به طور شبهه شده مثل آن‌که مرد گمان می‌کرد که زن خودش، و زن نیز خیال می‌کرده که نطفه شوهر خودش می‌باشد، و بعد از عمل معلوم شود که از شوهرش نبوده، آن بچّه ولد شبهه محسوب می‌شود و تمام احکام آن‌را دارد. ولی اگر از روی علم و عمد باشد، جایز نیست، و باید در جمیع مسائل، احتیاط رعایت شود، پس اگر این بچّه دختر باشد، پدر نمی‌تواند با او ازدواج کند، و چنانچه پسر باشد نمی‌تواند با مادرش ازدواج نماید، و دختر نمی‌تواند به محارمش اگر به عقد صحیح بود، شوهر کند و پسر هم نمی‌تواند با محارمش ازدواج کند و در محرمیّت و ارث، و مانند این‌ها باید احتیاط و مصالحه نمایند.

مسأله ۲۹۲۵: چنانچه نطفه مرد و نطفه همسرش در رحم مصنوعی پرورش داده شود و بچّه

بوجود آید حلال زاده و ملحق به پدر و مادر است، و هم چنین اگر نطفه مردی با نطفه زن اجنبیّه پرورش داده شود و بچّه متولد گردد ولد شبهه و ملحق به پدر و مادر است و هر دو صورت در احکام یکسانند.

مسأله ۲۹۲۶: اگر منی مردی را بگیرند و در زمان حیات و یا بعد از فوتش به همسر او تلقیح کنند و بچّه متولد شود به هردو ملحق می‌شود.

مسأله ۲۹۲۷: انتقال نطفه مرد و زن بعد از اختلاط در رحم زن، به رحم زن اجنبیه جایز نیست، ولی اگر این انتقال انجام گیرد و فرزندی متولد شود، چنانچه ثابت شود که مبداء پیدایش آن مولود، نطفه زن و مرد هردو می‌باشد، نه نطفه مرد فقط بنابراین فرزند ملحق به زن اوّل است و اگر ثابت نشود فرزند ملحق به صاحب نطفه و زنی که او را زائیده می‌باشد، و در این صورت اگر بچّه دختر باشد نمی‌تواند با صاحب نطفه و پسر او ازدواج کند و چنانچه پسر باشد نمی‌تواند با مادر، خواهر و دختر او از شوهر دیگرش ازدواج نماید.

مسأله ۲۹۲۸: هرگاه نطفه مرد اجنبی را به زن اجنبیه که شوهر ندارد تلقیح نمایند و زن حامله و دختر به دنیا آورد، و بعد از وضع حمل با شخصی ازدواج کند، اگر شوهر این زن با او نزدیکی کند شوهر نمی‌تواند با آن دختر ازدواج کند چه این‌که آن دختر حکم ربیبه را دارد، ولی اگر با مادرش نزدیکی نکرده و طلاقش دهد یا زن بمیرد می‌تواند با آن ازدواج کند. و هم چنین اگر زن شوهردار، نطفه شخص اجنبی را جذب، و یا آن‌را در او تلقیح نمایند، و زن دختر به دنیا آورد، چنانچه یقین حاصل شود که دختر متولد شده به وسیله جذب منی و یا تلقیح بوجود آمده، این دختر بر شوهر این زن حرام است.

مسأله ۲۹۲۹: جایز نیست زن خود را در معرض برخورد با منی مرد بیگانه قرار دهد، اگر حامله گردد، و اگر به طور غیر عمد و از روی اشتباه این کار را نسبت به منی مرد بیگانه انجام دهد، فرزندش «ولد شبهه» خواهد بود، اما این کار نسبت به منی شوهر خودش اشکالی ندارد.

مسأله ۲۹۳۰: جایز نیست منی حیوانی را به زن پیوند زنند، ولی پیوند حیوانات به پودر شره

منی خود آن‌ها جایز است.

احکام رضاع (شیردادن)

مسأله ۲۹۳۱: هرگاه زن، طبق شرایطی که در پیش می‌آید، بچه‌ای را شیردهد آن بچه به این عدّه محرم می‌شود:

اوّل: خود زن که او را مادر رضاعی می‌گویند.

دوّم: شوهرآن زن که شیرمربوط به او است، و او را پدر رضاعی گویند.

سوّم: پدر و مادر آن زن، هرچه بالا روند، گرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا در آینده به دنیا می‌آیند.

پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هرچه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیرداده باشند.

ششم: خواهرو برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به سبب شیرخوردن، با آن زن خواهرو برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن گرچه رضاعی باشند.

هشتم: دایی و خاله آن زن گرچه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهرآن زن که شیرمال آن شوهراست، هرچه پائین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم: پدر و مادر شوهرآن زن که شیرمال آن شوهراست، هرچه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند.

یازدهم: خواهرو برادر شوهری که شیراز اوست، اگرچه خواهرو برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیرمال اوست، هرچه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند. و عدّه دیگری نیز ـ که در مسائل آینده می‌آید ـ به سبب شیردادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۹۳۲: اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در پیش می‌آید شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند، و با دخترهای رضاعی آن زن نیز نمی‌تواند ازدواج نماید، و نگاه محرمی هم به آن‌ها نکند، و نیز آن بچه نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر متعلق به او است، هر چند دختران رضاعی او باشند، برای خود عقد نماید. و در هر صورت چنانچه یکی از آن‌ها فعلاً زن او باشد، عقد او باطل می‌شود.

مسأله ۲۹۳۳: چنانچه زنی بچه‌ای را با شرائطی که بیان خواهد شد شیر دهد آن زن شیردهنده به حکم مادر آن بچه و مردی که صاحب شیر و شوهر زن شیردهنده است به حکم پدر آن بچه محسوب می‌شود، بنابراین تمام کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی به انسان محرم می‌شوند و ازدواج با آن‌ها حرام است، به واسطه شیردادن محرم می‌شوند و ازدواج با آن‌ها حرام است.

مسأله ۲۹۳٤: هرگاه زن کودکی را با شرایطی که در پیش می‌آید شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهران آن کودک محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن کودک محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۹۳۵: همان طوری که اگر زنی بچّه‌ای را شیر داده بر پدر و برادرهای واقعی (نسبی) آن بچه محرم نمی‌شود، شوهر آن‌که شیر مال اوست به مادر و خواهرهای واقعی آن بچه محرم نمی‌باشد، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر کودکی که شیر خورده محرم نمی‌شوند. بنابراین هیچ یک از محرم‌های نسبی آن بچه به محرم‌های رضاعی آن بچّه محرم نمی‌شوند، پس شوهر مادر رضاعی بچّه‌ای می‌تواند با مادر و خواهر نسبی آن بچه ازدواج کند، همان طوری که مادر رضاعی بچه‌ای می‌تواند با پدر و برادرهای آن بچه ازدواج نماید.

مسأله ۲۹۳٦: اگر مرد با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با او نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند. و چنانچه با دختر ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که او را شیر کامل داده، ازدواج نماید.

مسأله ۲۹۳۷: مرد نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج

کند و نیز اگر زن پدر شخص از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، شخص نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۹۳۸: با دختری که خواهر، یا زن برادر شخص او را از شیر برادر او شیر کامل داده، نمی‌توان ازدواج کرد. و هم چنین است اگر خواهرزاده یا برادر زاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر شخص آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۹۳۹: اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و هم چنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۹۴۰: اگر زن پدر دختری، بچّه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچّه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

مسأله ۲۹۴۱: هرگاه زنی برادر شوهر خود را شیر بدهد باعث حرمت زن به شوهرش نمی‌شود.

مسأله ۲۹۴۲: چنانچه زنی که بچه‌دار نمی‌شود اگر با خوردن قرص یا تزریق آمپول و مانند این‌ها شیر در پستانش جمع شود و بچّه‌ای را شیر بدهد رضاع بین این زن و آن بچّه حاصل نمی‌شود زیرا شیر حاصل از غیر ولادت، سبب رضاع و حرمت نمی‌شود.

مسأله ۲۹۴۳: هرگاه بچّه کسی از زنی شیر کامل خورده آن کس می‌تواند با مرضعه در صورتی که مانعی نداشته باشد ازدواج کند، ولی نمی‌تواند با دختر مرضعه ازدواج نماید.

مسأله ۲۹۴۴: اگر مردی با خواهر رضاعی خود ازدواج کند عقد باطل است، چنانچه بعد از عقد نزدیکی کند، باید تمام مهر را بدهد و اگر بچّه‌دار شود در صورت جهل به مسأله حکم ولد شبه را دارد، و با علم به مسأله، ولد الزنا محسوب می‌شود و اگر دخول نکرده مهر ندارد، ولی احوط آنست که نصف مهر را بدهد.

مسأله ۲۹۴۵: زنی که بچّه شیر می‌داده از شوهرش طلاق بگیرد یا شوهرش فوت کند و پسر

بچّه شیرخواری را شیربدهد نمی‌تواند با آن بچّه بعد از بلوغ ازدواج کند.

مسأله ۲۹٤٦: اگرخواهربه برادر کوچک خود شیرکامل بدهد خواهربرشوهرش حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۹٤۷: کسی که بر بچّه حقیقی مرد و زنی محرم باشد، بر بچّه رضاعی آن‌ها نیز محرم می‌شود.

شرایط شیردادنی که سبب محرم شدن است

مسأله ۲۹٤۸: شیردادنی که سبب محرم شدن است نه شرط دارد:

اوّل: آن‌که شیرباید از ولادت و زایمان باشد، پس اگربه واسطه خوردن قرص یا تزریق آمپول یا مکیدن بچّه یا شوهرشیردر پستان جمع شود، و زن از این شیربه بچّه‌ای بدهد اثری ندارد.

دوّم: بچه باید شیرزن زنده را بخورد، پس اگراز پستان زنی که مرده است شیربخورد تأثیرندارد.

سوّم: شیرآن زن از حرام نباشد، پس اگرشیربچّه‌ای راکه از زنا به دنیا آمده به بچّه دیگربدهند، به واسطه آن شیر، بچّه به کسی محرم نمی‌شود.

چهارم: بچّه باید شیراز پستان بمکد، پس اگرشیررا در میان شیشه، یا کاسه، یا با قاشق و مانند این‌ها در گلوی بچّه بریزند نتیجه ندارد.

پنجم: در کنار شیرچیزدیگری نخورد، خواه آن‌که همراه با شیرخوردن و یا جداگانه باشد، مگر آن چیزدیگرکم و ناچیزباشد.

ششم: شیرباید از یك شوهرباشد، پس اگرزن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهردیگری کند، و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن شیری که از شوهرداشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شوهراوّل، و هفت دفعه پس از زائیدن از شوهردوّم به بچه‌ای شیربدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

و اما اگرزن شیردهی بچّه‌ای را مثلا هشت دفعه کامل شیردهد، و بعد از شوهرش طلاق بگیرد، و پس از عدّه با دیگری ازدواج کند و پس از ازدواج با دیگری از باقی مانده شیرسابق به همان بچّه هفت مرتبه کامل بدهد، آیا شیریک شوهرمحسوب می‌شود که مربوط به شوهراوّل

یا مربوط به شوهردوّم، و یا دو شیر محسوب، و مربوط به هردو می‌باشد، گرچه ظاهراً مربوط به اوّل است، ولی نسبت به دوّم احتیاط ترک نشود.
هفتم: بچه در اثر بیماری شیر را قی نکند، و اگر قی کرد بنابر احتیاط واجب باید کسانی که به سبب شیرخوردن به آن بچه محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمی هم به او ننمایند.
هشتم: پانزده مرتبه یا یك شبانه روز به طوری که شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که عرفاً بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده، و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، چنانچه بین آن ده مرتبه هیچ فاصله ـ گرچه به طعام دادن ـ نباشد، احتیاط لازم است که کسانی که به سبب شیرخوردنش به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمی هم به او ننمایند.
نهم: دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر پس از پایان دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از پایان دو سال، هشت مرتبه و پس از آن هفت مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد، و بچه ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد بنابر احتیاط لازم محرم می‌شود، ولی احتیاط آن است که به آن‌ها نظر محرمی ننماید.
مسأله ۲۹۴۹: بنابر احتیاط شیر از یک ولادت و زایمان باشد، پس اگر زن شیردهی در اواخر شیر دهی به بچّه‌اش بچه دیگری را هشت دفعه کامل شیر دهد و بعد از شوهرش حامله شود، و در زمان حمل، شیر بخشکد و بعد از زائیدن بچّه خود هفت مرتبه کامل به همان بچّه دیگری شیر بدهد اثر ندارد.
مسأله ۲۹۵۰: باید بچه در بین یك شبانه روز، غذا یا شیر شخص دیگری را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که عرفاً نگویند: در بین غذا خورده، اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یك زن بخورد، و در بین پانزده مرتبه، شیر زن دیگر را نخورد، و در هر دفعه بی‌فاصله، شیر کامل بخورد، ولی اگر در بین شیرخوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اوّلی که پستان

در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یك بار شمرده شود، اشکال ندارد، و چنانچه فاصله شود، دو شیر ناقص را نمی‌توان دو دفعه حساب کرد بلکه دو شیر ناقص را یک دفعه کامل هم نمی‌توان حساب کرد.

مسأله ۲۹۵۱: اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری کند، و از شیر شوهر دوّم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، گرچه بهتر آن است که با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمی به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۹۵۲: اگر زن از شیر یك شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسأله ۲۹۵۳: اگر کسی چند زن دارد و هر یك از آنان با شرایطی که گذشت بچه ای را شیر دهند، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۹۵٤: اگر کسی دو زن شیرده دارد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۹۵۵: اگر زنی از شیر یك شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند، ولی احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

مسأله ۲۹۵٦: مرد نمی‌تواند بی‌اذن زن خود، با زن‌هایی که به سبب شیر خوردن خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی‌تواند دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ رضاعی آن پسر، یعنی به سبب شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده‌اند برای خود عقد کند و اگر عقدی واقع شده به احتیاط واجب طلاق دهد.

مسأله ۲۹۵۷: زنی که برادر شخصی را شیر داده به آن شخص محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۹۵۸: مرد نمی‌تواند با دو خواهر، هر چند رضاعی باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند سپس بفهمد خواهر بوده‌اند، چنانچه عقد آنان در یك وقت بوده بنابر احتیاط لازم هر

دو باطل است، و اگر در یك وقت نبوده، عقد اوّلی صحیح و عقد دوّمی باطل می‌باشد.

مسأله ۲۹۵۹: اگر زن از شیر شوهر خود، برادر و خواهر و عمو و عمه و دایی خودش یا شوهرش و یا فرزندان آن‌ها یا خاله خود یا شوهرش و یا نوه زن دیگر شوهر خود را شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، هرچند بهتر است که احتیاط کنند.

مسأله ۲۹۶۰: اگر زنی دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد، به او محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسأله ۲۹۶۱: مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۹۶۲: چنانچه زن حامله قبل از وضع حمل به بچه‌ای شیر کامل بدهد موجب حرمت نمی‌شود، ولی احتیاط ترک نشود.

آداب شیر دادن

الله تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلا وُسْعَها لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ ... ».[۲۶]

مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را کامل کند و بر آن کسی که فرزند برایش متولد شده لازم است خوراك و پوشاك آن‌ها را به شایستگی فراهم نماید و هیچ‌کس بیش از توانش تکلیف ندارد. مادر نباید به فرزندش زیان برسانند و پدر نیز نباید به مولودش زیان برساند ... .

برای کودك شیر مادر از هر چیز دیگری بهتر است، و شیر مادر تنها یک غذای مقوّی جسمی برای طفل نیست، بلکه بهترین، و مقوّی‌ترین، و لذیذترین غذای روحی طفل به شمار می‌رود، و حتی در آغوش گرفتن مادر، طفل خود را، موجب تسکین دل، و آرام بخش روان طفل است،

بنابراین برای شیردادن به بچه، بهتر و سزاوارتر از هر کس مادر اوست، و بهترین شیر هم برای بچّه شیر مادر اوست، و سزاوار است که مادر برای شیردادن فرزند خود از شوهر مزد نگیرد، ولی خوب است که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند کودك را از او گرفته و به دایه بدهد، اما اگر پدر نوزاد مرده باشد و یا پدر امکان سیر کردن فرزند یا پرداخت اجرت را نداشته باشد، واجب است به نوزاد خود شیر دهد.

مسأله ۲۹۶۳: مدت شیر کامل دو سال است، بنابراین در صورتی که ممکن باشد مستحّب است بچّه را دوسال تمام شیر بدهند، ولی بیست و یک ماه هم کفایت می‌کند، بلکه اگر مجموع دوران حمل و شیرخوارگی هم دو سال شود کافی است و شیردادن به این مقدار ظلمی بر طفل نیست چنانچه بعضی‌ها توهّم کرده‌اند، بلی اگر مادر بدون حمل، و با داشتن شیر در پستان، بخواهد کمتر از دو سال به بچّه‌اش شیر بدهد ظلم بر اوست.

مسأله ۲۹۶۴: مستحب است زن در حال شیردادن با طهارت از وضو یا غسل و در صورت عذر با تیمم باشد و روبه قبله بنشیند و با گفتن: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمانِ الرَّحیمِ»، و تلاوت دو آیه کریمه: «وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطينِ، وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرونِ».[۲۷] بچّه را شیر دهد، و نیز قرآن کریم را تلاوت کند، و یا به ذکر الله تعالی و صلوات بر محمّد و آل محمّد مشغول باشد، غیبت و دروغ گفتن و مانند این‌ها اگر چه در هر حال حرام است، ولی در حال شیردادن تاثیر بسیار بد و منفی در روح طفل دارد، و مستحب است در زمان حیض و استحاضه دایه بگیرد که او در حال حیض و استحاضه نباشد. و مکروه است کم‌عقل، یا غیر شیعه دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق و یا زنا زاده باشد، و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که شیرش از بچّه‌ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسأله ۲۹۶۵: مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، شیعه دوازده امامی و محبّ اهل بیت اطهار علیهم‌السّلام، و دارای عقل و عفّت و صورت نیکو باشد، و مکروه است غیر شیعه دوازده امامی، کم‌عقل، بد صورت، بد خلق یا زنا زاده باشد، و نیز مکروه است دایه‌ای

بگیرند که شیرش از بچه‌ای که از زنا به دنیا آمده، باشد.

احکام متفرّقه شیردادن

مسأله ۲۹۶۶: مستحب است زنان‌را از شیر دادن به هر کودکی بازدارند، زیرا ممکن است فراموش کنند به چه کسانی شیرداده‌اند و در آینده دو نفرمحرم با یکدیگرازدواج نمایند، و اگرآن کودک نیاز به شیردارد اعانت براین کار مستحب است و در این صورت در جایی ثبت شود.

مسأله ۲۹۶۷: کسانی که به سبب شیرخوردن، خویشاوندی پیدا کرده‌اند، مستحب است یکدیگررا احترام کنند، ولی از یکدیگرارث نمی‌برند و حقوق خویشاوندی برای آنان نیست.

مسأله ۲۹۶۸: در صورت توان، مستحب است کودك را دو سال تمام شیربدهند و پس از دوسال او را از شیربگیرند.

مسأله ۲۹۶۹: اگربه سبب شیردادن، حقّ شوهراز بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه دیگری را شیربدهد، اگر چه احتیاط در اجازه است، ولی جایزنیست بچه‌ای را شیردهد که به سبب شیردادن به آن بچه، به شوهرخود حرام می‌شود، مثلاً اگرشوهراو دخترشیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختررا شیردهد، چون با شیردادن آن دختر، خودش مادرزن شوهرش می‌شود و براو حرام می‌گردد.

مسأله ۲۹۷۰: اگرمرد پیش از عقد کردن زنی برای خود، بگوید: به سبب شیرخوردن آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید: شیرمادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند، و اگرپس از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است. پس اگرمرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده ولی هنگام نزدیکی کردن، زن بداند برآن مرد حرام است، مهرندارد، و اگرپس از نزدیکی بفهمد که برآن مرد حرام بوده، شوهرباید مهراو را مطابق زن‌هایی که مانند او هستند بدهد، و اگرمهراو در عقد تعیین شده وبا مهرزن‌هایی که مانند اوهستند تفاوت دارد، درمقدارتفاوت مصالحه کنند.

مسأله ۲۹۷۱: اگرزن پیش از عقد بگوید: به سبب شیرخوردن برمردی حرام شده، چنانچه

تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر پس از عقد بگوید مانند صورتی است که مرد پس از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گذشت.

مسأله ۲۹۷۲: شیردادنی که سبب محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

اوّل: خبردادن عدّه‌ای که شخص از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوّم: شهادت دو مرد عادل یا یك مرد و دو زن عادله یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیردادن را هم بگویند، مانند این‌که بگویند ما دیده ایم که این بچه یك شبانه روز از پستان فلان زن شیرخورده، وچیزی هم دربین نخورده ونیزسایرشرایطی را که گذشت شرح دهند.

مسأله ۲۹۷۳: هرگاه شک کنند بچّه به مقداری که سبب محرم شدن است، شیرخورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیرخورده، بچّه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آنست که احتیاط نمایند.

احکام نوزاد

مسأله ۲۹۷٤: بعد از ولادت نوزاد ده چیز مستحب است:

۱: مستحب است پیش از بریدن ناف نوزاد، چیزی را به عنوان هدیّه، و یا اجرت به قابله بدهند تا با خوشحالی ناف طفل را ببرد که تاثیربه سزایی در روح طفل دارد. ۲: غسل دادن نوزاد. ۳: پوشاندن جامه و لباس سفید به او.٤: مادر، شیری که اوّل مرتبه از پستان او بعد از زائیدن بیرون می‌آید به خورد نوزادش دهد، و بعید نیست که این مورد واجب باشد. ٥: گفتن اذان در گوش راست، و اقامه در گوش چپ نوزاد.٦: برداشتن کام او با تربت حضرت سیّد الشّهداء امام حسین علیه‌السّلام، یا با آب فرات، یا آب باران، و یا خرما. ۷: انتخاب نام خوب برای نوزاد، مخصوصاً نام یکی از اهل بیت نبوّت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین. ۸: دادن ولیمه نوزاد. ۹: مستحب است، روز هفتم، سر نوزاد را بتراشند و به وزن موهای سرش، طلا و نقره صدقه بدهند. ۱۰: عقیقه دادن - کشتن شترياگاویاگوسفند- برای نوزاد که از مستحبّات مؤکّده است.

مسأله ۲۹۷٥: اولاد بر پدر و مادر چهار حق دارد: ۱: ختنه کردن پسر. ۲: تربیت صحیح بر

موازین دین مبین اسلام. ۳: یاد دادن اصول پنج‌گانه دین مبین اسلام: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد. و آموختن خواندن، نوشتن، و احکام فروع دهگانه دین: نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولّی به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، و تبرّی از دشمنان و غاصبان حقوق خاندان رسالت.٤: انتخاب همسر خوب برای پسر در زمان نیاز، و شوهر با دیانت و اخلاق برای دختر پس از بلوغ و توانایی شوهرداری.

مسأله ۲۹۷٦: بر پدر واجب است احکام دین و مسایل مورد ابتلای فرزندان خود را - اگرچه با واسطه و گرفتن معلم - به آنان یاد بدهد.

احکام عقیقه

عقیقه یعنی کشتن شتر یا گاو و یا گوسفند برای نوزاد مستحبّ مؤکّد است، و در پسر تاکید بیشتری شده است به حدّی که اگر انسان در زمان پیری بفهمد که برای او عقیقه نکرده‌اند، مستحب است برای خود در آن زمان عقیقه نماید، و قربانی کردن در روز عید قربان به جای عقیقه کفایت می‌کند.

مسأله ۲۹۷۷: مستحب است، در روز هفتم برای نوزاد، گوسفند یا شتری را عقیقه کنند، عقیقه هرچه بزرگتر و نیکوتر باشد، بهتر است. و مستحب است پا و کفل عقیقه را به قابله دهند و اگر قابله‌ای نداشته باشد، آن‌را به مادر نوزاد بدهند تا به هرکسی که می‌خواهد ببخشد. و اگر قابله یهودی باشد که از قربانی مسلمانان نمی‌خورد، یك چهارم قیمت گوسفند را به وی دهند. و مستحب است قسمتی از گوشت حیوان ذبح شده را صدقه داده و بقیه آن‌را پخته و ده نفر از مؤمنان را به اطعام دعوت کنند، البته هرچه بیشتر دعوت کنند بهتر است. و در اسلام به عقیقه کردن تأکید شده است.

مسأله ۲۹۷۸: اگر در روز هفتم برای نوزاد عقیقه نکنند، تا آخر عمر و بلکه پس از مرگ وی نیز مستحب است عقیقه نمایند.

مسأله ۲۹۷۹: مستحب است برای نوزادی که تا روز هفتم زنده می‌ماند، عقیقه دهند، اگرچه

بعد از ظهر روز هفتم بمیرد، امّا اگر پیش از ظهر روز هفتم بمیرد، عقیقه ساقط می‌شود.

مسأله ۲۹۸۰: عقیقه باید شتر یا گاو یا گوسفند باشد، و بهتر است شرائط قربانی در آن رعایت شود، یعنی حیوان سالم، و بی‌عیب، و چاق و پر گوشت باشد، و شتر کمتر از پنج سال، و گاو کمتر از دو سال و گوسفند کمتر از یک سال نباشد.

مسأله ۲۹۸۱: پرداختن پول عقیقه به فقراء به جای کشتن آن کفایت نمی‌کند.

مسأله ۲۹۸۲: عقیقه، تنها به فقرا اختصاص ندارد، بلکه جایز است آن را به ثروتمندان نیز بدهند و نیز جایز است عقیقه را به سادات بدهند اگرچه عقیقه دهنده غیر سیّد و یا از غیر سیّد باشد.

مسأله ۲۹۸۳: مستحب است بر عقیقه دعا خوانده شود، و از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السّلام نقل شده است که فرمود:

«هنگام کشتن عقیقه بگویید: يا قَوْمِ إِنّي بَريءٌ مِمّا تُشْرِكُونَ، إِنّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنيفاً مُسْلِماً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ، إِنَّ صَلاتي وَ نُسُكي وَ مَحْياي وَ مَماتي لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ، لا شَريكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمينَ. اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ، بِسْمِ اللهِ، وَ اللهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنْ فُلانِ بْنِ فُلان**»، و به جای فلان و فلان، نام نوزاد را ببرد و عقیقه را بکشد».**

و در روایت دیگری فرمود:

«این دعا را بر عقیقه در موقع کشتن آن بخواند: بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اللّٰهُمَّ عَقيقَةٌ عَنْ فُلانٍ لَحْمُها بِلَحْمِهِ وَ دَمُها بِدَمِهِ وَ عَظْمُها بِعَظْمِهِ. اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ وِقاءً لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ**، و حیوان را بکشد».**

مسأله ۲۹۸٤: کسی که استطاعت مالی دارد، مستحب است روز هفتم تولد نوزاد خود برایش عقیقه نماید و چنانچه نتوانست، ساقط نمی شود بلکه هروقت توانست می تواند عقیقه کند.

مسأله ۲۹۸۵: جایز است عقیقه را قطعه قطعه کنند و به ارحام و همسایگان و دیگران هدیه نمایند، اما بهتر است عقیقه را به طور ساده با آب و نمک بپزند و یا آب‌گوشت درست کنند، و عدّه‌ای از مؤمنین که حد اقلّ ده نفر باشند را دعوت کنند تا از آن بخورند، و برای نوزاد دعا نمایند و می‌توانند گوشت آن‌را به صورت خام یا پخته تقسیم کنند، و مستحب است یک پای از آن، یعنی یک چهارم آن‌را برای قابله بفرستند و در تقسیم استخوان آن‌ها را نشکنند.

مسأله ۲۹۸٦: مستحب است عقیقه پسر، حیوان نر و عقیقه دختر، حیوان ماده باشد، اگرچه اصل عقیقه کافی است و در عقیقه، شرایط گوسفند قربانی که در احکام حج بیان شده، لازم نیست، و در استحباب عقیقه، فرق بین نوزاد اوّل و دوّم و غیره نیست.

مسأله ۲۹۸۷: اگر عقیقه‌ای یافت نشد، باید صبر کنند تا پیدا شود و کفایت نمی‌کند که قیمت آن‌را صدقه بدهند.

مسأله ۲۹۸۸: خوردن پدر و مادر نوزاد، بلکه خوردن نان‌خورها (عائله پدر نوزاد) از گوشت عقیقه کراهت دارد، و کراهت، نسبت به مادر نوزاد شدیدتر است.

احکام ختنه

مسأله ۲۹۸۹: ختنه کردن طفل پسر پیش از بلوغ، بر ولیّ او،،پدر یا جدّ پدری واجب است، و مستحب است ختنه در اوایل ایّام ولادت نوزاد پسر مخصوصاً روز هفتم تولّد انجام شود و اگر که پدر، پسر خود را ختنه نکند پس از بلوغ واجب است خود پسر اقدام به ختنه کند.

مسأله ۲۹۹۰: مستحب است، هنگام ختنه کردن، این دعا را بخوانند:

«اللّٰهُمَّ هٰذِهِ سُنَّتُكَ وَ سُنَّةُ نبيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ اتِّباعٌ مِنّا لَكَ وَ لِنَبِيِّكَ، بِمَشِيَّتِكَ وَ بِإِرادَتِكَ، وَ قَضائِكَ لِأَمْرٍ أَرَدْتَهُ، وَ قَضاءٍ حَتَمْتَهُ، وَ أَمْرٍ أَنْفَذْتَهُ، وَ أَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَديدِ في خِتانِهِ وَ حِجامَتِهِ، لِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفُ بِهِ مِنّي. اللّٰهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ زِدْ في عُمْرِهِ، وَ ادْفَعِ الْآفاتِ عَنْ بَدَنِهِ، وَ الْأَوْجاعَ عَنْ جِسْمِهِ، وَ زِدْهُ مِنَ الْغِنىٰ، وَ ادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لا نَعْلَم».

از امام جعفر صادق علیه‌السّلام روایت شده است که فرمودند:

«اگر این دعا را در هنگام ختنه کردن نخوانده باشد، مستحب است پیش از رسیدن به بلوغ این دعا را بر او قرائت کنند، زیرا خداوند گرمی آهن، مانند کشته شدن را از وی دفع می‌کند».

مسأله ۲۹۹۱: اگر طفلی ختنه شده متولد شود، اگر غلاف نداشته باشد، ختنه واجب نیست.

مسأله ۲۹۹۲: اگر طفل خوب ختنه نشود، و غلاف به قدری باشد که، مختون بر او صدق نکند، بر شخص واجب است خود را ختنه نماید.

مسأله ۲۹۹۳: ختنه مرد شرط صحّت طواف در حج و عمره است، چه حج و عمره واجب، و چه مستحب، و بنا بر اقوی ختنه شرط صحت نماز و سایر عبادات نیز می‌باشد.

مسأله ۲۹۹٤: ازدواج مرد ختنه نشده بدون گفتن آن را به زن، خالی از اشکال نیست.

مسأله ۲۹۹۵: اگر ختنه با تشخیص پزشک متخصص، خطر مرگ برای نوزاد داشته باشد تاخیر آن تا رفع خطر اشکال ندارد، و چنانچه برای همیشه این خطر وجود داشته باشد، تکلیف ساقط می‌شود.

احکام فرزندان مجهول الحال

مسأله ۲۹۹٦: کسی که مسافرتش بیشتر از یک سال طول بکشد، و همسرش بعد از گذشتن یک سال، بچّه به دنیا آورد و ادّعا کند که فرزند همسرش است، و شوهر آن را انکار نماید، قول شوهر مقدّم است، چون اقصی الحمل یک سال است و در این صورت فرزند او محسوب نمی‌شود و ارث هم نمی‌برد و نفقه او بر آن واجب نیست، و بچّه ملحق به مادرش می‌باشد.

مسأله ۲۹۹۷: اگر زنی با چند نفر از طریق نامشروع همبستر و حامله شده، و حمل خود را به یکی از آن‌ها نسبت دهد، چنانچه همبستری آن‌ها با اختیار و رضایت زن بوده، مهر ندارد، و بچّه ولد زنا است، و اگر به اجبار بوده، هرکدام از آن‌ها باید مهر المثل را جداگانه بدهند، و چنانچه معلوم نشود که بچّه به کدام یک منتسب است باید با قرعه تعیین شود، و یا به وسیله

آزمایشاتی که علم آور باشند معلوم شود.
مسأله ۲۹۹۸: کسی که احرام حج یا عمره واجب و یا مستحب ببندد تا طواف نساء را به‌جا نیاورد، هرنوع استمتاع از زن براو حرام است، چنانچه قبل از طواف نساء به همسرش نزدیکی کند، و فرزنددار شود، بچّه ملحق به آن‌ها، و احکام فرزند برآن مترتّب است.
مسأله ۲۹۹۹: اگرمرد در ایام حیض، یا در حال احرام با همسرش نزدیکی کند و فرزندی به دنیا آید، بچّه حرام زاده است ولی زنازاده نیست، و احکام فرزند براو مترتّب است.
مسأله ۳۰۰۰: هرگاه زنی بعد از یک سال از فوت شوهرش بچّه به دنیا آورد، و ادّعا کند، که بچّه شوهراست، بچّه او نیست، ولی اگرقبل از یک سال از وفاتش باشد ملحق به اوست در صورتی که ثابت نشود که بعد از عدّه وفات ارتباطی با مرد دیگری داشته است، چون اقلّ حمل شش ماه است.
مسأله ۳۰۰۱: اگرمنی مرد اجنبی را به وسیله آمپول به زن اجنبیّه تزریق کنند، و زن حامله شود، بچّه ملحق به هردو است، ولی بچّه در ارث باید با سایرورثه مصالحه کنند.
مسأله ۳۰۰۲: اگردختری بدون اجراء صیغه عقد از مردی حامله شود، چنانچه مرد ادّعا کند که دخول، با رضایت دختربوده، و دختر ادّعا نماید که مرد به اجبار به او نزدیکی کرده است، چنانچه ثابت شود که با رضایت بوده این زنا است و دخترمهرندارد ولی مرد باید أرش بکارت که معادل مهرالمثل است با زن مصالحه کند، و بچّه به هیچ‌کدام ملحق نمی‌باشد و از یکدیگر ارث نمی‌برند، ولی با یکدیگرمحرمند و چنانچه ثابت شود که دخترمُکْرَهَه بوده زانی ضامن اَرش بکارت است، و باید برای وطی هم با هم مصالحه کنند، و فرزند ملحق به زن است.
مسأله ۳۰۰۳: اگرمعلوم شود که زن بدون نزدیکی شوهربه او بعد از پاک شدن از حیض حامله است، چنانچه شوهرانکار حمل کند و زن ادّعا کند که این حمل مال اوست قول زن مقدّم است چه این‌که حامله شدن در حال حیض امکان دارد و زن هم در فراش زوجش می‌باشد، و چنانچه عقد دائم باشد، مرد نمی‌تواند با ملاعنه نفی ولد کند.

مسأله ۳۰۰٤: دختر و پسری که قصد ازدواج با یکدیگر را دارند، چنانچه با ملاعبه بدون دخول منی جذب و دختر حامله شود و ازدواج کنند ازدواج صحیح است و محرمیّت برای آن بچّه با جمیع محارم ثابت است و در ارث باید بچّه با سایر ورثه مصالحه کند.

احکام طلاق

هر چند طلاق زن حقّی است که خداوند برای شوهر قرار داده، ولی سزاوار است مرد تا بتواند از طلاق دادن همسرش خودداری نماید، مگر آن که گناه فاحشی مرتکب گردد. در روایات آمده: پیامبر اکرم صلّی الله علیه وآله فرمودند:

«هیچ خانه‌ای نزد خداوند از خانه‌ای که به ازدواج آباد گردد، محبوبتر نیست و چیزی مبغوض‌تر و ناپسندتر از این نیست که خانه‌ای بر اثر طلاق ویران شود».

مسأله ۳۰۰۵: مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل، بالغ و مختار نیز باشد و از روی قصد جدّی طلاق دهد؛ پس اگر مردی را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد یا صیغه طلاق را جدّی نگوید ـ مثلاً شوخی کند ـ صحیح نیست.

مسأله ۳۰۰۶: زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاك باشد و شوهرش در آن پاکی بلکه در حال حیض سابق بر آن با او نزدیکی نکرده باشد.

و بیان این دو شرط در مسائل آینده می‌آید.

مسأله ۳۰۰۷: طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اوّل: آن که شوهرش پس از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوّم: معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهرش در حال حیض طلاقش بدهد، سپس بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوّم: مرد به سبب غائب بودن یا حبس بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاك است یا نه.

مسأله ۳۰۰۸: اگر زن را از خون حیض پاك بداند و طلاقش دهد، سپس معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است. و اگر او را در حال حیض بداند و با جدیّت و قصد انشاء، طلاقش دهد، سپس معلوم شود پاك بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۳۰۰۹: کسی که می‌داند زنش حائض یا نفساء است، اگر غائب شود ـ مانند این که

مسافرت کند ـ و بخواهد او را طلاق دهد، باید استعلام کند و اگر ممکن نیست تا مدّتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاك می‌شوند، صبر کند سپس طلاق بدهد.

مسأله ۳۰۱۰: اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطّلاع پیدا کند که زن او حائض یا نفساء است یا نه، هرچند اطّلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معیّن شده؛ باید تا مدّتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاك می‌شوند، صبر کند.

مسأله ۳۰۱۱: اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاك شود و نیز اگر در حال حیض و یا نفاس با او نزدیکی کند، نمی‌تواند در پاکی پس از آن حیض و نفاس او را طلاق دهد، ولی زنی را که یائسه است (اگر سیّده باشد بیش از ٦٠ سال واگر سیّده نیست بیش از ۵۰ سال قمری داشته باشد) یا نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر پس از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد.

مسأله ۳۰۱۲: اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که هنگام طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۳۰۱۳: اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند استعلام کند، باید به قدری که زن معمولاً پس از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاك می‌شود، صبر کند و احتیاط لازم است که آن مدّت کمتر از یك ماه نباشد.

مسأله ۳۰۱٤: اگر مرد بخواهد زن خود را که به سبب اصل خلقت یا مرضی که حیض نمی‌بیند، طلاق دهد، باید از هنگام نزدیکی با او تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید، سپس طلاقش دهد.

مسأله ۳۰۱۵: طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود و دو مرد عادل آن‌را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید

بگوید: **زوجتي فاطمة طالق** یعنی: زن من فاطمه رها است. و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: **زوجة موكّلي فاطمة طالق** و چنانچه زن معیّن باشد ذکر نامش لازم نیست.
مسأله ۳۰۱۶: زنی که متعه شده، مثلاً یك ماهه یا یك ساله او را عقد کرده‌اند، طلاق ندارد. و رها شدن او به این است که مدّتش تمام شود یا مرد مدّت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدّت را به تو بخشیدم. و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.

عدّه طلاق

مسأله ۳۰۱۷: زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عدّه ندارد، یعنی هرچند شوهرش با او نزدیکی کرده، پس از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.
مسأله ۳۰۱۸: زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کرده، اگر طلاقش دهد، پس از طلاق باید عدّه نگهدارد. و عدّه زنان آزاد آن است که پس از آن‌که شوهرش در پاکی طلاقش داد و پس از طلاق هرچند لحظه‌ای پاك بود، باید به قدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاك شود و تا حیض سوّم را دید عدّه او تمام می‌شود.
مسأله ۳۰۱۹: زنی که حیض نمی‌بیند، اگر در سنّ زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش پس از نزدیکی با او طلاقش دهد، باید پس از طلاق تا سه ماه، یعنی نود روز عدّه نگهدارد.
مسأله ۳۰۲۰: زنی که عدّه او سه ماه قمری است باید تا سه ماه یعنی نود روز عدّه نگهدارد.
مسأله ۳۰۲۱: اگر زن آبستنی که حملش از شوهرش و یا وطی به شبهه باشد، را طلاق دهند، عدّه‌اش تا تولد یا سقط بچه او است، بنابراین اگر مثلاً یك ساعت پس از طلاق، بچه او به دنیا آید، عدّه‌اش تمام می‌شود و اگر حمل از شوهرش نباشد، چنانچه از زنا آبستن شده، به وضع حمل عدّه تمام نمی‌شود.
مسأله ۳۰۲۲: زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر متعه شود، مثلاً یك ماهه یا یك ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدّت آن زن تمام شود یا شوهر مدّت را به او ببخشد، باید عدّه نگهدارد، پس اگر حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض عدّه نگهدارد و

شوهرنکند واگرحیض نمی‌بیند چهل وپنج روزازشوهرکردن خودداری نماید و چنانچه آبستن باشد احتیاط واجب آن است که به هرکدام اززائیدن یا چهل وپنج روزکه بیشتراست، عدّه نگهدارد.

مسأله ۳۰۲۳: ابتدای عدّه طلاق هنگامی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند، یا نداند و اگر پس از پایان عدّه بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد.

عدّه زنی که شوهرش مرده

مسأله ۳۰۲٤: زن آزاد ـ غیرکنیز که شوهرش مرده، اگرآبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد، یعنی شوهرنکند هرچند یائسه یا متعه یا صغیره باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد. و اگرآبستن باشد باید تا موقع زائیدن عدّه نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبرکند و این عدّه را عدّه وفات می‌گویند.

مسأله ۳۰۲۵: زنی که در عدّه وفات می‌باشد، حرام است لباس‌های رنگی و زینتی بپوشد و سرمه بکشد و نیزکارهای دیگری که زینت شمرده شود براو حرام می‌باشد.

مسأله ۳۰۲٦: اگرزن یقین کند که شوهرش مرده و پس از پایان عدّه وفات، شوهرکند، چنانچه معلوم شود شوهراو بعداً مرده است، باید از شوهردوّم جدا شود و بنابراحتیاط اگرآبستن باشد تا مقدار زائیدن برای شوهردوّم، عدّه طلاق، سپس برای شوهراوّل، عدّه وفات، نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهراوّل، عدّه وفات، سپس برای شوهردوّم، عدّه طلاق، نگهدارد.

مسأله ۳۰۲۷: ابتدای عدّه وفات اگرشوهرزن غائب یا در حکم غائب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهرمطلع شود.

مسأله ۳۰۲۸: اگرزن بگوید عدّه‌ام تمام شده، به دو شرط از او قبول می‌شود:

اوّل: آن‌که بنابراحتیاط لازم مورد تهمت نباشد.

دوّم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته که در آن مدّت تمام شدن عدّه ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۳۰۲۹: طلاق بائن آن است که پس از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اوّل: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوّم: طلاق زنی که یائسه باشد.

سوّم: طلاق زنی که شوهرش پس از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم: طلاق خلع و مبارات.

و احکام این‌ها بعداً می‌آید و غیر این‌ها طلاق رجعی است، به این معنی که تا وقتی زن در عدّه است، شوهرش می تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۳۰۳۰: مردی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در برخی موارد که از جمله آن‌ها فحشاء و زناء یا رفت و آمد نمودن با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۳۰۳۱: در طلاق رجعی مرد به دوگونه می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اوّل: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد.

دوّم: کاری کند و به آن کار قصد رجوع نماید و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق می‌شود هرچند قصد رجوع نداشته باشد.

مسأله ۳۰۳۲: برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این‌که کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است، و بهتر آن است که شاهد بگیرد. ولی اگر پس از پایان عدّه مرد بگوید که در عدّه رجوع نموده‌ام، باید اثبات کند.

مسأله ۳۰۳۳: مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که

دیگربه او رجوع ننماید، این مصالحه هرچند صحیح است و نباید رجوع کند، ولی حقّ رجوع او از بین نمی‌رود، و چنانچه رجوع کند، طلاق که داده سبب جدایی نمی‌شود، ولی مالی را که گرفته مالك نمی‌گردد.

مسأله ۳۰۳٤: اگرزنی را دوبار طلاق دهد و پس از هرطلاق به او رجوع کند، یا دو بار طلاق دهد و پس از هرطلاق عقدش کند یا پس از یك طلاق رجوع و پس از طلاق دیگرعقد نماید؛ پس از طلاق سوّم آن زن براو حرام است. ولی اگرپس از طلاق سوّم به دیگری شوهرکند، با پنج شرط به شوهراوّل حلال می‌شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اوّل: آن‌که عقد شوهردوّم دائمی باشد، و اگرمتعه باشد ـ مانند عقد یك ماهه ـ پس از جدا شدن شوهراوّل نمی‌تواند او را عقد کند.

دوّم: شوهردوّم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آن است‌که نزدیکی از جلوی زن باشد و انزال منی بنماید.

سوّم: شوهردوّم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهردوّم تمام شود.

پنجم: بنابراحتیاط واجب شوهردوّم بالغ باشد.

طلاق خلع

طلاق زنی راکه به شوهرش مایل نیست به گونه‌ای که بیم بیرون رفتن از طاعت شوهرباشد و مهریا مال دیگرش را به او می‌بخشد تا طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۳۰۳۵: اگرزن شوهرخود را نخواهد و مالی به مرد بدهد که طلاقش دهد، آن‌را «طلاق خلع» می‌گویند و درآن همه شرایط طلاق که قبلاً گذشت، لازم می‌باشد.

مسأله ۳۰۳٦: در طلاق خلع پس از آن‌که زن صیغه بخشش مال را خواند، مرد باید فوراً طلاق بدهد و اگر مرد در صیغه، مالی را تعیین کند که زن آن‌را به او بدهد و فوراً زن قبول کند، صحیح است.

مسأله ۳۰۳۷: هر چیزی که مالیّت دارد، می‌تواند مورد بخشش خلع قرار گیرد، خواه عین باشد یا منفعت. و همچنین جایز است بخشش خلع، تمام یا بعضی از مهر باشد و اگر بیشتر از مهر نیز بود، اشکال ندارد.

مسأله ۳۰۳۸: اگر بین زن و مرد کدورتی نباشد و مرد طلاق خلع بدهد، خلع واقع نمی‌شود، ولی طلاق صحیح است، پس چنانچه مورد طلاق رجعی است، رجعی و گرنه طلاق باین واقع می‌شود.

مسأله ۳۰۳۹: زن می‌تواند کسی را وکیل کند که بخشش را بدهد، چنانچه جایز است بخشش بدهی باشد، مثلاً بگوید: در مقابل آن که فلان مقدار مدیون تو باشم، مرا طلاق خلع بده.

مسأله ۳۰۴۰: اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن مثلاً لیلا باشد، پس از بذل می‌گوید: زوجتي ليلى خالعتها على ما بذلت. و بنابر احتیاط لازم نیز بگوید: هي طالق یعنی زنم لیلا را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم، او رها است. و چنانچه زن معیّن باشد، گفتن اسم او در این جا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

مسأله ۳۰۴۱: هرگاه زنی دیگری را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان شخص را وکیل کند که زن را طلاق دهد و اسم شوهر مثلاً محمّد و اسم زن لیلا باشد، وکیل صیغه طلاق را این گونه می خواند: عن موكلّتي ليلى بذلت مهرها لموكّلي محمّد ليخلعها عليه پس از آن بدون فاصله می‌گوید: زوجة موكّلي خالعتها على ما بذلت هي طالق. و اگر زن شخصی را وکیل کند که به جز مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه مهرها آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بذلت مائة تومان.

طلاق مبارات

اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۳۰۴۲: طلاق مبارات در تمام احکام مانند طلاق خلع است، مگردر سه چیزکه با هم فرق دارد:

اوّل: طلاق مبارات در صورتی است‌که زن و شوهر، هریك دیگری را نخواهد، ولی در طلاق خلع، فقط زن از شوهربدش می‌آید.

دوّم: مالی که شوهربرای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتراز مهرنباشد.

سوّم: اگرشوهر طلاق را به صیغه مبارات بخواند، باید بعد از آن، صیغه طلاق را نیزبگوید، مثلاًاگربگوید: **بارَئْتُكِ...** باید فورا بگوید: **فَأَنْتِ طالِقٌ.**

مسأله ۳۰۴۳: اگرشوهربخواهد صیغه مبارات را بخواند و اسم زن مثلاً لیلا باشد، باید بگوید: **بارَأْتُ زَوْجَتي لیلا عَلیٰ مَهْرِها فَهِيَ طالِقٌ**، یعنی: من و زنم لیلا در مقابل مهرش که به من بذل کرده از هم جدا شدیم پس او رها است. و اگردیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: **عَنْ قِبَلِ مُوَكِّلي بارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكِّلي لیلا عَلیٰ مَهْرِها (بِمَهْرِها) فَهِيَ طالِقٌ.**

مسأله ۳۰۴۴: صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگرزن برای بخشیدن مالش به شوهرمثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق دادن، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۳۰۴۵: اگرزن در بین عدّه خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهرمی تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۳۰۴۶: مالی را که شوهربرای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتراز مهرنباشد، ولی در طلاق خلع اگربیشترباشد، اشکال ندارد.

احکام متفرّقه طلاق

مسأله ۳۰۴۷: اگربا زن نامحرمی به گمان آن‌که همسرش می‌باشد، نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عدّه نگهدارد.

مسأله ۳۰۴۸: اگربا زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن بداند که آن مرد شوهر

او نیست، لازم نیست عدّه نگهدارد، و اگر گمان کند شوهر او می‌باشد، بنابر احتیاط لازم باید عدّه نگهدارد.

مسأله ۳۰۴۹: اگر مرد زنی را فریب دهد که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن‌ها صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسأله ۳۰۵۰: هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او مصارف زندگی را ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که از زمان عقد برای طلاق خود وکیل باشد، بدون این‌که وکالت معلّق بر شرط باشد که اگر شوهر مسافرت نمود یا شش ماه مصارف زندگی او را نداد، خود را طلاق بدهد، صحیح است و تا شوهر او را از وکالت عزل نکرده و یا عزل او به او نرسیده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۳۰۵۱: پدر و جدّ پدری دیوانه‌ای که پیش از بلوغ جنون داشته می‌توانند زن او را طلاق بدهند و گرنه فقیه عادل طلاق می‌دهد و بنابر احتیاط از آن‌ها نیز اذن بگیرد.

مسأله ۳۰۵۲: اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، هرچند مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدّت متعه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله متعه کند، بنابر احتیاط لازم نمی‌تواند مدّت آن زن را ببخشد و نیز زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسأله ۳۰۵۳: اگر از روی نشانه‌هایی که در شرع معیّن شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را نزد آنان طلاق دهد، شخص دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده، بنابر احتیاط لازم با آن زن ازدواج نکند و برای دیگری هم عقد ننماید.

مسأله ۳۰۵۴: هرگاه مردی زن خود را بدون این‌که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه هزینه او را مانند وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً پس از یك سال بگوید یك سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدّت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است دوباره از او بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

احکام زنی که شوهرش مفقود شده

مسأله ۳۰۵۵: چنانچه همسرزنی در سفر، یا دریا، یا با ربوده شدن، یا فرار و مانند این‌ها مفقود شود دارای سه صورت می باشد: اوّل: آن‌که زن یقین کند که شوهرش مرده است، در این صورت باید عدّه وفات نگهدارد، و بعد از عدّه می تواند ازدواج کند. دوّم: آن‌که یقین کند شوهرش زنده است، در این صورت باید صبرکند، و مخارج او باید از مال شوهر، یا از صدقات، و یا از بیت المال با اذن فقیه عادل تامین شود. سوّم: آن‌که نداند همسرش زنده است یا مرده، و در این صورت، اگرپدر یا جدّ پدری، یا وکیل و یا وصیّ شوهراز مال شوهرو یا از مال خودشان به اختیار خود، و یا به اِجبار فقیه عادل و یا از صدقات، یا از بیت المال باید مخارج زن را مطابق شأن او تامین نماید، زن باید صبرکند، و حقّ ازدواج ندارد. و اگربه هیچ نحو مخارج او تأمین نشود، می تواند به فقیه عادل مراجعه کند و پس از مراجعه فقیه عادل دستور می دهد، زن تا چهار سال صبرکند، و در این مدت به وسیله رسانه‌های گروهی از رادیو، تلوزیون، روزنامه‌های کثیرالإنتشار و مجلّه و مانند این‌ها، و یا با نامه نوشتن به مناطق که احتمال می‌رود، شوهردر آن‌جاها باشد، و یا به وسایل دیگری تحقیق و تفحّص شود، اگرزنده بودن او ثابت یا احتمال داده شود، زن باید صبرنماید، و چنانچه احتمال داده نشود فقیه عادل به پدر یا جدّ پدری شوهردستور می دهد تا زن را طلاق دهند، و اگرپدر یا جدّ پدری نباشند خود فقیه عادل او را طلاق می دهد و زن باید بعد از طلاق، عدّه وفات یعنی چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد، و بعد از عدّه می تواند ازدواج کند. و چنانچه بعد از عدّه- چه قبل از ازدواج با دیگری، و چه بدون ازدواج - شوهراوّل پیدا شود، حقّی برزن ندارد، و زن اگربخواهد می‌تواند با او به عقد جدید ازدواج نماید.

و اما اگرشوهردر بین مقدار عدّه طلاق پیدا شود، حق رجوع به زن را دارد و چنانچه بعد از مقدار عدّه طلاق و قبل از انقضای عدّه وفات پیدا شود حق رجوع ندارد، ولی می‌تواند در بین عدّه وفات، با عقد جدید اگرزن بخواهد ازدواج کند.

مسأله ۳۰۵۶: اگر زنی که همسرش مفقود شده، بدون علم به فوت شوهر با دیگری ازدواج کند، چه از او بچّه‌دار شود، و چه نشود، این زن بر شوهر دوّم حرام ابدی است، و باید فورا بدون طلاق از یکدیگر جدا شوند، و زن مستحقّ مهرالمثل از شوهر دوّم است، و در تفاوت بین مهرالمثل و مهرالمسمّی مصالحه نمایند و زن باید بعد از جدا شدن، عدّه وطی به شبهه نگهدارد و چنانچه بچّه دار شدند، ولد شبهه است و در حکم حلال زاده می‌باشد، و از یکدیگر ارث می‌برند، و زن بدون عقد جدید به شوهر اوّل برمی‌گردد. این در صورتی است که زن و شوهر دوّم هردو جاهل به مسأله باشند، ولی اگر یکی یا هردو عالم به مسأله بوده‌اند، نسبت به عالم، حکم زنا، و فرزند نسبت به او ولد زنا، و از یکدیگر ارث نمی‌برند و زن در صورت علم به مسأله، استحقاق مهر ندارد. و چنانچه شوهر اوّل او را طلاق دهد این زن به شوهر دوّم حرام ابدی است، ولی می‌تواند پس از انقضای عدّه طلاق با شخص دیگری ازدواج کند.

مسأله ۳۰۵۷: اگر پسری بعد ازعقد ازدواج با دختری، پیش از دخول، و عروسی مفقود شود، چنانچه دختر با مراجعه به فقیه عادل، و بعد از چهار سال صبر و تفحّص، و بعد از طلاق به وسیله فقیه عادل، لازم نیست بعد از طلاق عدّه وفات نگهدارد.

مسأله ۳۰۵۸: اگر زنی که شوهرش مفقود شده و به فقیه عادل رجوع کرده، و فقیه عادل دستور چهار سال صبر و تفحّص را داده باشد، چنانچه زن یقین داشته باشد که تفحّص مؤثر نیست، تفحّص واجب نیست، ولی زن باید چهار سال را صبرکند.

مسأله ۳۰۵۹: زنی که شوهرش مفقود شده، پس از مراجعه به فقیه عادل و چهار سال صبر، و نگهداشتن عدّه وفات، متعه کسی شود و در زمان متعه شوهر اوّلش پیدا شود و شوهر موقت هم او را ترک کند و زن هم نگوید: صیغه کسی شده و شوهر اوّل با او نزیکی کند، ولی بعد از چند روز کوتاه مثلا یک روز یا بیشتر معلوم شود که زن حامله است، عقد موقت صحیح است، و فرزند ملحق به شوهر موقّت است، ولی اگر بدون مراجعه به فقیه عادل، متعه شده فرزند به شوهر اوّل ملحق می‌شود و عقد موقّت باطل می‌شود.

مسأله ۳۰۶۰: زنی که یقین دارد شوهرش - مثلاً - در سفر مرده است، اگر بعد از عدّه وفات که چهار ماه وده روز است، شوهر کند، و قبل از دخول شوهر دوّم به او، شوهر اوّل از سفر برگردد، باید فوراً از شوهر دوّم بدون طلاق جدا شود، و به شوهر اوّل حلال است ولی اگر شوهر دوّم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه نگهدارد، و شوهر دوّم باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمّای او با مهر المثل تفاوت دارد، در تفاوت آن بنابر احتیاط با هم مصالحه نمایند، ولی زن، حقّ مطالبه خرج عدّه از شوهر دوّم را ندارد، و زن بر شوهر دوّم نیز حرام ابدی می‌شود.

احکام ایلاء

مسأله ۳۰۶۱: ایلاء یعنی مرد قسم بخورد با همسر دائمی خود که بعد از عقد با او نزدیکی کرده، تا ابد یا بیشتر از چهار ماه، به قصد ضرر رساندن به او، نزدیکی نکند، بنابراین اگر قسم بخورد با همسر موقّت خود یا کنیز خود نزدیکی نکند، یا قسم بخورد کمتر از چهار ماه با او نزدیکی نکند، یا زنی را که هنوز با او نزدیکی نکرده، ایلاء کند و یا به قصد ضرر رساندن نباشد، بلکه برای مصلحتی بوده، مثلاً اگر آبستن شدن برای زن ضرر دارد، قسم بخورد که با او نزدیکی نکند، ایلاء نخواهد بود.

مسأله ۳۰۶۲: اگر شرائط ایلاء موجود نباشد، قَسَم او صحیح است، ولی حکم ایلاء ندارد، بلکه آثار قسم که در احکام قسم خوردن گفته می‌شود بر آن مترتّب می‌شود.

مسأله ۳۰۶۳: در ایلاء باید به یکی از اسم‌های خداوند، که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی‌شود، قسم بخورد، مانند «الله» و همچنین اگر به اسمی قسم بخورد که غالباً به خدا گفته می‌شود، اگرچه گاهی به غیر خدا نیز بگویند، صحیح است.

مسأله ۳۰۶۴: اگر ایلاء انجام شود، مرد نمی‌تواند با زن خود نزدیکی کند و در این صورت، چنانچه زن صبر کند، چیزی بر شوهر واجب نیست، و گرنه باید به فقیه عادل مراجعه کند.

مسأله ۳۰۶۵: اگر شوهر بعد از ایلاء با زن خود نزدیکی کند، باید کفّاره بدهد، زیرا به قسم خود عمل نکرده است.

مسأله ۳۰٦٦: کسی که ایلاء می‌کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار ایلاء کند.

احکام لعان

مسأله ۳۰٦۷: لعان از واژه «لعنت» گرفته شده و مراد آن است که هریك از زن و مرد، یکدیگر را به کیفیّت و شرایط مخصوصی لعن کنند.

مسأله ۳۰٦۸: لعان دو مورد دارد:

اوّل: مرد ادّعا کند زن او زنا داده است.

دوّم: مرد، بچه‌ای را که ممکن است بچه او باشد و در فراش او به دنیا آمده، نفی کند، یعنی بگوید: بچه من نیست.

مسأله ۳۰٦۹: مرد نمی‌تواند به همسر خود به گمان، شك و گفته مردم، حتی قول شخص موثّق، نسبت زنا بدهد، مگر یقین پیدا کند و در صورت حصول یقین، چنانچه او را متّهم کند، گفته او قبول نمی‌شود مگر آن که زن اقرار کند یا چهار شاهد عادل با شرایط خاصّی شهادت دهند.

مسأله ۳۰۷۰: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد، چنانچه چهار مرد عادل، یا اقرار زن در کار نباشد و زن مطالبه کند، باید هشتاد تازیانه به شوهر بزنند، ولی اگر بین زن و مرد با شرایط و خصوصیّاتی «لعان» واقع شود، کیفر از مرد برداشته می‌شود.

مسأله ۳۰۷۱: اگر کسی به زن خود نسبت زنا بدهد، چنانچه چهار شاهد عادل «بیّنه» داشته باشد، نمی‌تواند لعان کند، ولی اگر بیّنه ندارد، می‌تواند لعان نماید.

مسأله ۳۰۷۲: مردی که به زن خود نسبت زنا می‌دهد، در صورتی می‌تواند لعان کند که ادّعا نماید به چشم خود دیده است، پس اگر کور باشد یا ادعای دیدن نمی‌کند، حقّ لعان ندارد.

مسأله ۳۰۷۳: لعان چند شرط دارد:

۱- زنی را که به زنا نسبت می‌دهد همسر او باشد، پس اگر غیر از همسر را، محرم باشد یا نامحرم، به زنا نسبت بدهد، نمی‌تواند لعان بکند.

۲- زن دائمی او باشد، پس در متعه، لعان صحیح نیست.

۳- بعد از عقد با او نزدیکی کرده باشد، پس در زنی که با او مقاربت نکرده، لعان ثابت نمی‌شود.

٤- زن مشهور به فاحشه و زنا نباشد.

مسأله ۳۰۷٤: در مواردی که لعان صحیح نیست، چنانچه مرد به کسی نسبت زنا بدهد، اگر چهار شاهد نیاورد باید او را حدّ بزنند.

مسأله ۳۰۷۵: اگر از زن، فرزندی شود که ممکن است از شوهرش باشد، شوهر نمی‌تواند ادّعا کند که از او نیست و اگر چنین ادّعایی نماید باید لعان کند، خواه بچه به دنیا آمده باشد یا نه.

مسأله ۳۰۷٦: اگر شوهر ادّعا کند بچه‌ای را که زن آورده، بچه او نیست، در صورتی می‌تواند لعان کند که قبلاً به فرزندی او اعتراف نکرده باشد، و اگر قبلاً اعتراف کرده، چه صریحاً گفته باشد: این فرزند من است، یا هنگامی که مردم به او گفته‌اند: مبارك باشد، او در جواب «آمین» یا «إن شاءالله» گفته باشد، نمی‌تواند لعان کند.

مسأله ۳۰۷۷: لعان در صورتی واقع می‌شود که نزد فقیه عادل یا نایب او، صورت بگیرد.

مسأله ۳۰۷۸: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد، یا بچه‌اش را انکار کند، باید در محضر فقیه عادل و پس از آن‌که فقیه به آن‌ها صیغه لعان را القاء می‌کند، یکدیگر را لعن کنند و در حال لعان، باید هر دو ایستاده باشند.

مسأله ۳۰۷۹: صیغه لعان آن است که مرد بگوید: «**أَشْهِدُ اللهَ أَنِّي لَمِنَ الصّادِقِينَ فيما قُلْتُ مِنْ قَذْفِها أَوْ مِنْ نَفْيِ وَلَدِها**» یعنی: خدا را شاهد می‌گیرم که راست می‌گویم در نسبت دادن زن خود به زنا، یا انکار کردن بچه‌ای که آورده است. و این عبارت را باید چهار مرتبه تکرار کند، سپس یك مرتبه بگوید: «**لَعْنَةُ اللهِ عَلَيَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْكاذِبِينَ**» یعنی: لعنت خدا بر من باد اگر دروغ گفته باشم. و پس از آن‌که مرد چنین گفت، زن بگوید: «**أَشْهِدُ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكاذِبِين في مَقالَتِهِ مِنَ الرَّمْي بِالزِّنا أَوْ نَفْي الْوَلَدِ**» یعنی: به خدا قسم که او دروغ می‌گوید در نسبت دادن زنا و یا انکار بچه من. و این عبارت را باید چهار مرتبه تکرار کند، سپس یك مرتبه بگوید: «**إِنَّ**

غَضَبَ اللهِ عَلَيَّ إِنْ كانَ مِنَ‌الصّادِقينَ» یعنی غضب خدا برمن باد، اگراو راست گفته باشد.
مسأله ۳۰۸۰: اگرشوهربه زن خود نسبت زنا بدهد یا بچه او را انکار کند، چنانچه لعان نکند، باید حدّش بزنند و چنانچه مرد لعان کند ولی زن لعان نکند باید زن را حدّ بزنند، زیرا لعان مرد همانند بیّنه و شاهد است.
مسأله ۳۰۸۱: اگرلعان با همه شرایطش واقع شود، چهار امربرآن مترتّب می‌شود:
اوّل: ازدواج آن‌ها به هم می‌خورد و باید از هم جدا شوند، چه برای انکار بچه لعان کرده باشند، یا برای نسبت دادن به زنا.
دوّم: آن زن تا ابد براین مرد حرام می‌شود و دیگرآن مرد حق ندارد به هیچ وجه آن زن را به عقد خود درآورد، چه برای انکار بچه لعان کرده باشند، یا برای نسبت دادن به زنا.
سوّم: اگرمرد لعان کند، حدّ تهمت (قذف) از او ساقط می‌شود و اگرزن لعان کند حدّ زنا، از او ساقط می‌گردد.
چهارم: اگربه جهت انکار بچه لعان کرده باشند شرعاً بچه به مرد ملحق نمی‌شود، بنابراین اگر مرد بمیرد، بچه از او ارث نمی‌برد و اگربچه بمیرد، مرد از او ارث نمی‌برد، ولی اگربعد از لعان، مرد به بچه اقرار نماید، چنانچه مرد بمیرد، بچه ارث می‌برد، ولی اگربچه بمیرد، مرد از او ارث نمی‌برد.

احکام مسابقه

مسأله ۳۰۸۲: انجام مسابقه با اسب، قاطر، الاغ، شتر و فیل جایز است و چنانچه در این مسابقه‌ها چیزی برای شخص سابق «برنده» معیّن کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۳۰۸۳: مسابقات اسب دوانی، و رزمایش مانند تیراندازی، قایق‌رانی، و مانند این‌ها برای آمادگی رزمی و شیوه حمله به دشمن یا فرار از او و امثال این‌ها اگرچه با برد و باخت باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است به عنوان جوایز به برندگان داده شود.

مسأله ۳۰۸٤: شرط کردن مال در مسابقه با شمشیر، تیر و حربه متعارف روز اشکال ندارد.

مسأله ۳۰۸۵: مسابقات کشتی بدون برد و باخت و گرفتن جایزه برای برنده اشکال ندارد.

مسأله ۳۰۸٦: شرط کردن مال، در بقیه انواع مسابقه جایز نیست.

مسأله ۳۰۸۷: در مسابقه، باید صیغه خوانده شود، ولی لازم نیست که به لفظ عربی باشد، بلکه به هر لفظی صحیح است.

مسأله ۳۰۸۸: کسانی که مسابقه می‌دهند، باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیارِ خود مسابقه دهند.

مسأله ۳۰۸۹: در مسابقه‌هایی که شرط کردن جایز است، پولی را که شرط می‌کنند باید معیّن باشد و جایز است آن‌را یکی از آن‌ها، یا هر دو، یا شخص سوّمی بدهد.

مسأله ۳۰۹۰: در مسابقه لازم نیست داور (یعنی کسی که میان آن‌ها حکم کند) قرار دهند.

مسأله ۳۰۹۱: در مسابقه باید مقدار مسافت، ابتدا و انتهای آن معیّن باشد و نیز باید چیزی را که بر آن مسابقه می‌دهند تعیین کنند و لازم است هر یک احتمال داشته باشد سبقت پیدا کند، پس اگر یکی از آن‌ها به قدری ضعیف باشد که یقیناً سبقت نمی‌گیرد، مسابقه‌ی او صحیح نیست.

مسأله ۳۰۹۲: در مسابقه تیراندازی باید تعداد تیرها، تعداد رسیدن به هدف و چگونگی آن معیّن باشد، مثلاً باید معلوم باشد که ده تیر بزنند و در این ده تیر، چند عدد از آن‌ها به هدف

برسد و هدف را پاره کرده، خارج آن بیافتد یا فقط آن‌را پاره کند و نیز باید دوری هدف از تیرانداز، مقدار هدف و جنس کمان معیّن باشد.
مسأله ۳۰۹۳: چنانچه مسابقه تمام شود، کسی که سبقت گرفته و برنده شده است، عوضی را که قرار داده‌اند، مالک می‌شود و جایز است بر آن عوض مصالحه کند یا آن‌را هدیه نماید.
مسأله ۳۰۹٤: اگر عوضی که برای مسابقه تعیین کرده‌اند، چیز معیّنی باشد، مثلاً کتابی را که در جلوی آن‌هاست، عوض قرار دهند و بعد از مسابقه معلوم شود آن کتاب مال دیگری است، باید مثل یا قیمت آن‌را بپردازند و اگر چیز کلّی را عوض قرار دهند، مثلاً بگویند: یک کیلو گندم، چنانچه بعد معلوم شود یک کیلو گندمی را که دارند، مال دیگری است، باید یک کیلو گندم دیگر بدهند.
مسأله ۳۰۹۵: اگر شخصی یا انجمنی، کاپ یا مدالی، به شخصی سابق «برنده» بدهد، اشکال ندارد و جایز است آن‌را در ضمن عقد لازمی، مانند خرید و فروش، به صورت شرط ذکر کنند.

احکام غصب

غصب آن است که شخص از روی ظلم، برمال یا حقّ شخص دیگری مسلّط شود و این یکی از گناهان بزرگ است و هر که انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از پیغمبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که:

«هر کس یك وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مانند طوق به گردن او میاندازند».

مسأله ۳۰۹۶: کسی که از عبادت مردم در مسجد جلوگیری می‌کند، حقّ آنان‌را غصب نموده و به تصریح قرآن مجید از ظالمین محسوب و مشمول لعن است و نیز اگر شخص جایی در مسجد برای خود بگیرد و دیگری نگزارد از آن‌جا استفاده نماید، حق او را غصب کرده است و همچنین است جلوگیری از استفاده از اماکن عمومی مانند مدرسه و پل و جاده.

مسأله ۳۰۹۷: در صورتی که مسجد یا حسینیّه و یا جای دیگری از اماکن عمومی، امام جماعت عادل و راتب داشته باشد، نباید دیگری بدون اذن و رضایت او امامت جماعت کند و اگر چنین کرد غاصب است.

مسأله ۳۰۹۸: چیزی را که شخص نزد طلبکار گرو می‌گزارد، باید نزد او بماند تا اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از دادن طلب او، آن چیز را از تصرّفش درآورد، حقّ او را غصب نموده است.

مسأله ۳۰۹۹: مالی را که نزد شخصی گرو گذاشته‌اند اگر دیگری غصب کند، هریك از صاحب مال و طلبکار می‌تواند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نماید و چنانچه آن چیز را از او بگیرد، باز هم در گرو است. و هرگاه آن چیز از بین برود و عوض آن‌را بگیرند، آن عوض هم مانند خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسأله ۳۱۰۰: هرگاه شخصی چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و چنانچه از بین برود، باید عوض آن‌را به او بدهد.

مسأله ۳۱۰۱: اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مانند این‌که گوسفند غصبی برّه ای بزاید، مال صاحبش می‌باشد. و شخصی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده هرچند در آن ننشیند، باید اجاره آن‌را بدهد.

مسأله ۳۱۰۲: اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آن‌ها است غصب کند، باید آن‌را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن‌را بدهد.

مسأله ۳۱۰۳: هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، هرچند هریك به تنهایی می‌توانسته آن‌را غصب نماید، هردو معصیت کرده‌اند و در صورت تلف شدن مال، هریك ضامن نصف آن است، مگر آن‌که همه آن در تصرّف هردو باشد که هردو نفر ضامن تمام آن می‌باشند.

مسأله ۳۱۰٤: اگر مال غصبی را با چیز دیگری مخلوط کند ـ مانند گندم غصبی که با جو مخلوط شود ـ چنانچه جدا کردن آن‌ها ممکن است، هرچند زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۳۱۰۵: اگر شخصی مال غصبی ـ مانند گوشواره ـ را خراب نماید، باید آن‌را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد. و چنانچه برای مزد ندادن بگوید آن‌را مانند اوّلش می‌سازم، مالك مجبور نیست قبول نماید و نیز مالك نمی‌تواند او را مجبور کند که آن‌را مانند اوّلش بسازد. و اگر ظرف طلا و نقره یا چیزی که ساختن آن حرام است را غصب کند، چنانچه خراب کند لازم نیست مزد ساختن آن‌را بدهد.

مسأله ۳۱۰٦: اگر مال غصبی را به گونه‌ای تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد و نیز بی‌اجازه مالك حق ندارد آن‌را به صورت اوّلش در آورد. و اگر بی‌اجازه آن چیز را مانند اوّلش کند، باید تفاوت ساختن آن‌را به صاحبش بدهد، گرچه احتیاط در این مسأله مصالحه کردن است.

مسأله ۳۱۰۷: اگر مال غصبی را به گونه‌ای تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، و صاحب مال

بگوید باید آن‌را به صورت اوّل درآوری، واجب است آن‌را به صورت اوّلش درآورد و چنانچه قیمت آن به سبب تغییردادن از اوّلش کمترشود، باید تفاوت آن‌را به صاحبش بدهد.

مسأله ۳۱۰۸: اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند، غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را هرچند ضرر نماید از زمین بکند و نیزباید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید و اگربه سبب این‌ها قیمت زمین از اوّلش کمترشود، باید تفاوت آن‌را هم بدهد. و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۳۱۰۹: اگر مالك زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، لازم نیست غاصب درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از هنگام غصب تا وقتی که مالك زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۳۱۱۰: اگرچیزی که غصب کرده از بین برود، چنانچه مانند گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیّات شخصی، قیمت آن در نظرعقلا با قیمت رأس دیگرفرق دارد، باید قیمت آن‌را بدهد و اگر قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی که تلف شده را بپردازد و احتیاط واجب آن است‌که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته، بدهد.

مسأله ۳۱۱۱: اگرچیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیّات شخصیّه با هم فرق ندارد، باید مانند همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیّات نوعی و سنخی‌اش مانند چیزی باشد که آن‌را غصب کرده و از بین رفته است، مثلاً اگراز نوع اعلای برنج غصب کرده نمی‌تواند از نوع پست‌تربدهد.

مسأله ۳۱۱۲: اگر مالی که غصب کرده مانند گوسفند باشد و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدّتی که نزد او بوده مثلاً فربه شده باشد، باید قیمت وقتی را که فربه بوده بدهد.

مسأله ۳۱۱۳: هرگاه چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن‌را از هر یك از آنان بگیرد یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن‌را مطالبه نماید. و چنانچه عوض مالی را از اوّلی بگیرد، اوّلی می‌تواند آنچه را داده از دوّمی بگیرد. ولی اگر از دوّمی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را که داده از اوّلی مطالبه نماید.

مسأله ۳۱۱۴: اگر در فروختن چیزی یکی از شرط‌های معامله رعایت نشود، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار بدون در نظر گرفتن معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند، اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مانند مال غصبی است و باید آن‌را به یکدیگر برگردانند و چنانچه مال هر یك در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن‌را بدهد.

مسأله ۳۱۱۵: هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن‌را ببیند یا مدّتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، چنانچه آن مال تلف شود، باید عوض آن‌را به صاحبش بدهد.

احکام زمین‌های موات

مسأله ۳۱۱۶: زمینی که در اصل، موات یعنی بی‌کاره و بایربوده که فعلاً مالک ندارد، چه اصلاً مالک نداشته، مانند بیشترصحراها، یا قبلاً مالک داشته و خراب شده، مانند شهرهایی که از بین رفته است، چنانچه حریم عام و خاصّ نباشد، تا زمانی که احیاء نشود، قابل خرید و فروش نیست مگراین‌که فقیه عادل می‌تواند قبل از احیاء آن، اجازه خرید و فروش بدهد، ولی هرکسی، حقّ احیای آن‌را دارد، و به احیاء، مالک آن می‌شود، و پس از احیاء می‌تواند آن‌را بفروشد و احیاء اگربه منظور سکنی باشد، به ساختن بنای قابل سکونت تحقّق پیدا می‌کند و چنانچه به منظورزراعت باشد به آماده‌کردن آن برای کشت وزرع واجرای آب و مانند آن می‌باشد.

مسأله ۳۱۱۷: چون زمین‌های موات، ملک امام معصوم علیهم‌السّلام است غیر مسلمان نمی‌تواند زمین‌های موات کشورهای اسلامی را احیاء کند.

مسأله ۳۱۱۸: کسی یا دولتی حق ندارد بر زمین‌های موات، دست گذاشته و مانع آبادی و احیای‌آن شود و همچنین دریافت هرگونه عوارض و مالیاتی بابت آن جایز نیست، بلکه مردم آزادند به مقداری که حقّ دیگران از بین نرود، زمین‌ها را آباد سازند.

مسأله ۳۱۱۹: اگر زمینی ملک شخصی باشد وبعد خراب شود، چنانچه مالک ازآن اِعراض کند، حکم موات رادارد، ولی اگراِعراض نکرده وآبادش نیزنمی‌کند باید احتیاط مراعات شود.

مسأله ۳۱۲۰: کسی که زمینی را آباد می‌کند، مقداری از اطراف آن، عنوان حریم دارد و قابل تملّک دیگران نیست. و حریم هر چیزی مقدار مخصوصی است مثلاً حریم خانه، مقداری است‌که خاک‌ها و خاک‌روبه‌ها را در آن می‌ریزند. و راه رفت و بازگشت به خانه، حریم آن محسوب می‌شود، بنابراین اگر کسی در صحرا خانه بسازد، دیگران نمی‌توانند در حریم آن، تصرّف کنند.

مسأله ۳۱۲۱: حریم نهر، مقداری است‌که گِل و خاک نهر را در آن می‌ریزند و حریم چاه، مقداری است‌که برای آب دادن حیوانات و مانند آن، لازم است و حریم روستا، مقداری

است که اهل آن برای زراعت و چرا احتیاج دارند و مانند آن.
مسأله ۳۱۲۲: حریم در صورتی است که انسان در زمین‌های بیکاره، مثلاً خانه بسازد یا چاه بکند، ولی اگر در زمین‌های آباد، خانه‌ای بخرد یا باغی احداث کند، حریم نخواهد داشت.
مسأله ۳۱۲۳: اگر کسی زمین موات را درختکاری، یا دور آن‌را خندق بکند و یا مرزبندی، و سنگ چینی کند و یا دیوار بکشد، حیازت به شمار می‌رود، و او به آن زمین اولی به تصرّف و تملّک است، و در این صورت می‌تواند حقّ حیازت و اولویّت خود را به دیگری واگذار نماید، و وجهی را هم بگیرد، ولی قبل از احیاء آن نمی‌تواند اصل ملک را به کسی بفروشد.
مسأله ۳۱۲۴: اگر کسی زمینی را سنگ‌چین کند، دیگری نمی‌تواند آن‌را آباد سازد و اگر کسی آن‌را به تصرّف درآورد، غاصب است. سنگ‌چین کردن، یعنی مثلاً زمین را صاف کرده و دور آن علامت بگذارد.
مسأله ۳۱۲۵: سنگ‌چین کردن زمین، درصورتی مانع ازتصرّف دیگران است که شخصی که آن‌را سنگ‌چین کرده، بتواند آن‌را آباد کند، ولی اگر نمی‌تواند، سنگ‌چین کردن اواثری نخواهد داشت.
مسأله ۳۱۲۶: اگر سنگ‌چینی شخص باطل شود، حقّ او نیز باطل می‌گردد و دیگران می‌توانند آباد کنند و اگر کسی که سنگ چیده آن‌را آباد نکند، در صورتی که دیگران بخواهند آن‌را آباد کنند، فقیه عادل می‌تواند او را مجبور کند یا آن‌را آباد نماید و یا دست از آن بردارد.
مسأله ۳۱۲۷: کسی که زمین را سنگ می‌چیند و یا آباد می‌کند باید قصد تملّک داشته باشد، پس اگر برای بازی چاهی را حفر کند و یا زمینی را سنگ‌چینی نماید، دیگران می‌توانند آن‌را به تصرّف درآورند.
مسأله ۳۱۲۸: کسی که سنگ چیده بنابر اقوی مالک زمین می‌شود، پس اگر آن‌را بفروشد معامله صحیح است وهمچنین اگرزمین راآباد نماید مالک آن خواهد شد.
مسأله ۳۱۲۹: کسی که حقّ اولویّت در زمین موات داشته باشد چنانچه بمیرد فقط حقّ اولویّت او به ورثه منتقل می‌شود نه ملکیّت آن.

احکام اماکن عمومی

مسأله ۳۱۳۰: از جمله چیزهایی که مردم در آن شریک هستند: راه، مسجد، مدرسه، آب، جنگل‌ها، کوه‌ها و معادن می‌باشد. و جاهایی که مختصّ به فقرا، زائران و مانند آن‌ها است، برای آن‌ها مشترک می‌باشد.

مسأله ۳۱۳۱: راه‌های عمومی، مال همه مردم است و کسی نمی‌تواند در آن، خانه‌ای بسازد یا چاهی بکند، ولی راه خصوص که در رو ندارد «بن بست»، مال کسانی است‌که در آن، خانه دارند و کسی نمی‌تواند بدون اجازه آن‌ها، آن‌را به تصرّف درآورد، بلکه اگر کسی دیواری در آن داشته باشد بدون اجازه آن‌ها، نمی‌تواند دری از آن باز نماید.

مسأله ۳۱۳۲: خوابیدن، نماز گزاردن و معامله کردن در راه‌های عمومی اشکال ندارد، بلکه اگر آن‌را محلّ بساط و دکان خود قرار دهد جایز است، به شرط آن‌که به مردمی که عبور و مرور می‌کنند، صدمه‌ای وارد نسازد. و اگر کسی زودتر از همه، در آن بساط پهن کند، دیگران نمی‌توانند مزاحم او شوند.

مسأله ۳۱۳۳: راه عمومی به چند سبب پیدا می‌شود:

اوّل: کسی ملک خود را، راه قرار دهد.

دوّم: چند نفر زمینی را آباد کنند و قرار بگزارند فلان زمین، راه آن باشد.

سوّم: مردم در زمین بی‌کاره‌ای، عبور و مرور کنند تا آن‌که راه عمومی شناخته شود و در این صورت، کسی حق ندارد اطراف آن‌را به مقداری که برای راه احتیاج است، آباد کند و همچنین است اگر فرد، شرکت، گروه یا دولتی راه سازی کند.

مسأله ۳۱۳٤: اگر راه، از راه بودن بیافتد، مثلاً دیگر کسی در آن عبور و مرور نکند، حکم راه، از آن برطرف شده و به حال سابق بازمی‌گردد.

مسأله ۳۱۳۵: اگر کسی در جایی از مسجد قرار گیرد، دیگری نمی‌تواند جای او را غصب نماید و چنانچه از جای خود برخیزد و چیزی باقی نگزارد، حقّ او ساقط می‌شود و اگر چیزی باقی گزارد،

ولی آن قدر طول دهد که موجب تعطیل آن مکان شود، در صورتی که مردم به آن احتیاج داشته باشند، می‌توانند آن‌را تصرّف نمایند، امّا اگر طول ندهد حقّ او باقی خواهد ماند.
مسأله ۳۱۳٦: افضل بقاع کربلای معلّی و عتبات عالیات حضرات محمّد و آل‌محمّد صلّی الله علیهم و سلّم که همگی بنابر فرمایش اهل‌بیت علیهم‌السّلام از کربلا بوده‌اند و در طوفان حضرت نوح نبی علیه‌السّلام متفرّق شده‌اند می‌باشد، و نماز گزاردن در حرم مطهّر آن حضرات افضل از مساجد است.
مسأله ۳۱۳۷: جایز نیست نماز گزاردن در جلوی قبر مطهّر معصومین علیهم‌السّلام و نه مساوی قبر آنان بلکه باید کمی عقب تر از قبر مطهّر ایشان اقامه نماز نماید مگر نماز زیارتی که تصریح شده باشد که بالای سر خوانده شود آن هم باید کمی عقب تر از قبر باشد.
مسأله ۳۱۳۸: حرم‌های مطهّر چهارده معصوم علیهم‌السّلام حکم مسجد را دارد، ولی معلوم نیست نمازگزار مقدّم بر زائر باشد، یا زوّار مقدّم بر مجاور باشند.
مسأله ۳۱۳۹: مدرسه‌های دینی، مشترک بین طلّاب است و آن‌که زودتر از دیگران حجره‌ای را تصرّف کند، مقدّم بر دیگران است، مگر مثلاً سفر او به طول انجامد، یا مخالف شرط واقف باشد.
مسأله ۳۱٤۰: آب‌ها و معادن، میان مردم مشترک است. پس اگر کسی در زمین‌های مباح، معدنی استخراج کند یا نهری حفر نماید، مالک آن می‌شود.
مسأله ۳۱٤۱: اگر چند نفر نهری حفر کنند یا زمینی را آباد نمایند، هریک به اندازه سهم خود، در آن شریک خواهد بود.
مسأله ۳۱٤۲: آب، معادن و زمین‌های بیکاره، ملک دولت نیست، بلکه دولت نیز مانند سایر مردم، اگر زمین را آباد کند یا معدن را استخراج نماید به شرطی که حقوق دیگران از بین نرود، مالک آن می‌شود و گرنه به حال خود باقی خواهد بود.
مسأله ۳۱٤۳: در معادن، خمس واجب است، چنانکه در احکام خمس بیان شد.

احکام لُقَطَه، مالی که انسان آن‌را پیدا می کند

مسأله ۳۱٤٤: چنانچه شخص، مالی غیرحیوان بیابد و نشانه‌ای نداشته باشد که به سبب آن صاحبش معلوم گردد و قیمت آن کمتراز یك درهم (٦/ ۱۲ نخود نقره سکه دار) نباشد، احتیاط لازم است‌که آن‌را از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد و تملّك نکند.

مسأله ۳۱٤٥: اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یك درهم کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و شخص نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بی‌اجازه او بردارد و بدون اعراض او تملّك کند. و اگر صاحب آن‌را نتوان معلوم کرد و در حرم مکّه پیدا نشده، می‌تواند به قصد این‌که ملك خودش است بردارد و واجب است‌که هروقت صاحبش پیدا شد، چنانچه تلف نشده خود مال را و اگرتلف شده بنابراحتیاط واجب عوض آن‌را به او بدهد.

مسأله ۳۱٤٦: هرگاه چیزی که پیدا کرده دارای نشانه‌ای است‌که به سبب آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، هرچند بداند صاحب آن کافری است‌که اموالش محترم است، چنانچه قیمت آن چیزبه مقدار یك درهم برسد، باید از روزی که آن‌را پیدا کرده تا یك سال در محلّ اجتماع مردم و هرجایی که احتمال داده شود که صاحبش پیدا می‌شود، اعلان کند.

مسأله ۳۱٤۷: اگرشخص خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به شخص مطمئنّی بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۳۱٤۸: اگرتا یك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، چنانچه آن مال را در غیر حرم مکّه پیدا کرده، می‌تواند آن‌را برای خود بردارد یا برای صاحبش نگهداری کند که هرگاه پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد، و اگرآن مال را در حرم پیدا کرده احتیاط واجب آن است‌که صدقه بدهد.

مسأله ۳۱٤۹: اگر پس از اعلان به مدّت یك سال صاحب مال پیدا نشد و مال را برای صاحبش نگهداری کرد ولی از بین رفت، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدّی (زیاده روی) ننموده، ضامن نیست، ولی اگربرای خود برداشته باشد و صاحب آن پیدا شود

ضامن است. و اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، صاحبش مخیّر است بین آن‌که به صدقه راضی شده یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای صدقه دهنده باشد.
مسأله ۳۱۵۰: یابنده مال اگر عمداً به دستوری که گذشت اعلان نکند، معصیت کرده و باز هم واجب است اعلان کند.
مسأله ۳۱۵۱: اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولیّ او باید اعلان نماید، و پس از آن برای او تملّك یا از طرف صاحبش صدقه بدهد و بهتر آن است آنچه برای دیوانه و بچه اصلح است، اختیار نماید.
مسأله ۳۱۵۲: اگر یابنده در بین سالی که اعلان می‌کند، از یافتن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آن‌را صدقه بدهد یا تملّك نماید، اشکال دارد.
مسأله ۳۱۵۳: اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا تعدّی (زیاده‌روی) نموده باشد، باید عوض آن‌را به صاحبش بدهد. و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده باشد، چیزی بر او واجب نیست.
مسأله ۳۱۵٤: اگر مال دارای نشانه‌ای که قیمت آن به یك درهم می‌رسد را در جایی پیدا کند که معلوم است به سبب اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، می تواند از روز اوّل آن‌را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد و لازم نیست تا پایان یك سال صبر کند.
مسأله ۳۱۵۵: اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این‌که مال خود او است بردارد، سپس بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یك سال اعلان نماید، و هم چنین است اگر با دست یا پای خود به چیزی که گمشده بزند و آن‌را از جای خودش حرکت دهد.
مسأله ۳۱۵٦: لازم نیست هنگام اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین که در نظر عرف تعریف گفته شود کافی است، مانند این‌که بگوید کتابی یا فرشی پیدا کرده ام.
مسأله ۳۱۵۷: چنانچه شخصی مالی را بیابد و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن‌را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان دارد مال اوست و لازم نیست نشانه‌هایی را که

بیشتر اوقات صاحب مال هم متوجّه آن‌ها نیست، بگوید.

مسأله ۳۱۵۸: اگر قیمت مال یافت شده به یك درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگزارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن‌را بردارد، کسی که آن‌را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۳۱۵۹: هرگاه مال یافته شده با ماندن فاسد شود، باید با اجازه فقیه عادل یا وکیل او در صورت امکان، قیمت آن‌را معیّن کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

مسأله ۳۱٦۰: اگر چیزی را که پیدا کرده هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، چنانچه قصدش این باشد که صاحب آن‌را پیدا کند، بی‌شبهه اشکال ندارد، و گرنه حکم مغصوب را دارد.

مسأله ۳۱٦۱: اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگزارند، چنانچه بداند کفشی که مانده است مال کسی است که کفش او را برده و رضایت دارد که کفشش را به جای کفشی که برده بردارد، می تواند به جای کفش خودش بردارد. و هم چنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد و گرنه حکم مجهول المالك نسبت به زیادی قیمت جاری است. و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالك بر آن کفش جاری می‌شود.

مسأله ۳۱٦۲: اگر مالی که در دست شخص است مجهول المالك (صاحب آن نامعلوم) باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن‌را جستجو کند و پس از ناامیدی از یافتن صاحبش آن‌را به فقرا صدقه بدهد. و احوط این است که با اجازه فقیه عادل صدقه بدهد و اگر در آینده صاحبش پیدا شود ضمانی ندارد.

احکام ذبح، صید و شکار حیوانات

خوردن حیوانات حلال گوشت و پاك بودن اجزاء روح دار بدن آن‌ها و نماز خواندن در حال همراه داشتن آن اجزاء، مشروط به تذکیه شرعی است که با ذبح یا نحر یا شکار و یا جان دادن بیرون از آب انجام می یابد، چنان‌که در مسائل آینده بیان می‌شود.

مسأله ۳۱٦۳: اگر حیوان خون جهنده دار حلال گوشت را به دستور شرعی سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، صحرایی باشد یا دریایی، پرنده باشد یا غیر آن، پس از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك و نماز خواندن با آن صحیح است، مگر آن‌که انسان با آن حیوان وطی و نزدیکی کرده باشد و یا آن حیوان نجاستخوار شده یا شیر خوك خورده باشد، که اگر حیوان نجاستخوار طبق دستور شرع استبراء نشود، پس از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۳۱٦٤: حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبك و بزکوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مانند گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستور شرعی آن‌ها را شکار کنند پاك و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت وحشی که به سبب تربیت کردن اهلی شده با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شود.

مسأله ۳۳٦۵: حیوان حلال گوشت وحشی وقتی با شکار کردن پاك و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبك که نمی‌تواند پرواز نماید با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه اش را ـ که توان فرار ندارد ـ با یك تیر شکار کنند، آهو حلال و بچه اش حرام است؛ مگر آن‌که آن‌را زنده بگیرند و طبق دستور شرعی ذبح نمایند.

مسأله ۳۱٦٦: حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد، صحرایی یا پرنده، اگر به دستور شرعی صید شود و نیز ماهی فلس داری که در آب مرده و یا مسلمانی آن‌را از آب بیرون نکرده یا وقت درآوردن از آب و مردن ماهی ناظر نبوده، پاك است؛ ولی خوردن آن حرام است.

مسأله ۳۱٦۷: حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار، مرده آن پاك است و حتی با

سربریدن یا شکار حلال نمی‌شود.

مسأله ٣١٦٨: حیوان نجس العین مانند سگ و خوك به سبب سربریدن و شکار کردن هم پاك نمی‌شوند و خوردن گوشت آن‌ها حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است، اگر به دستوری که می‌آید سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاك است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن‌را شکار کنند، پاك شدن بدنش اشکال دارد.

مسأله ٣١٦٩: فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده دارند و به خودی خود بمیرند، نجس هستند و اگر سرآن‌ها را ببرند، یا آن‌ها را با اسلحه شکار نمایند، محلّ اشکال است و باید اجتناب شود.

مسأله ٣١٧٠: اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن‌را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سربریدن (کشتن شرعی) حیوانات

مسأله ٣١٧١: چگونگی سربریدن شرعی حیوانات آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن‌را به طور کامل ببرند و اگر آن‌ها را بشکافند کافی نیست و معروف این است که بریدن این چهار رگ در خارج واقع نمی‌شود مگر این‌که از زیر برآمدگی گلو ببرند و آن چهار رگ عبارت است از مجرای نفس و مجرای خوردن و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس می‌باشد.

مسأله ٣١٧٢: اگر برخی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد فایده ندارد و احتیاط لازم آن است که چهار رگ را پشت سر هم ببرند، به گونه‌ای که در عرف یك عمل شمرده شود.

مسأله ٣١٧٣: اگر گرگ گلوی گوسفند را به گونه ای بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند و گوسفند زنده باشد و به دستور شرعی سرآن‌را ببرند، حلال و پاك می‌شود. و اگر برخی از چهار رگ را قطع کرده، خواه از دو رگ بزرگ یا مری

یا نای و قابل قطع و گوسفند زنده باشد و آن‌را ذبح کنند حلال و پاك می‌شود.

شرایط سربریدن شرعی حیوان

مسأله ۳۱۷٤: سربریدن شرعی حیوان چند شرط دارد:

اوّل: مؤمن بودن (شیعه امامی اثناعشری) کسی که سرحیوان‌را می‌برد، چه مرد باشد چه زن و بچه ممیّز مؤمن که خوب و بد را بفهمد و بتواند به خوبی وظایف سربریدن را انجام دهد، می‌تواند سرحیوان‌را ببرد؛ ولی ذبح کافر و یا کسی که در حکم کافر است از هر فرقه‌ای باشد مانند غلاة، خوارج و نواصب، و نیز مست و دیوانه و خواب، صحیح نیست.

دوّم: بریدن سرحیوان با چیزی که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سرحیوان‌را نبرند می‌میرد یا ضرورتی مقتضی سربریدنش شود، با چیزتیزی که چهار رگ آن‌را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیزمی‌شود سرحیوان را برید.

سوّم: رو به قبله بودن محلّ ذبح (گلو) و دست و پا و شکم حیوان هنگام سربریدن و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان‌را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود و احتیاط واجب آن است که ذبح کننده حیوان نیزرو به قبله باشد.

چهارم: گفتن نام خدا به نیّت سربریدن هنگامی که می‌خواهد سرحیوان‌را ببرد یا کارد به گلویش بگزارد، و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و گفتن صلوات تأکید شده است، و اگربی قصد سربریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاك نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است.

پنجم: حرکت کردن حیوان پس از سربریدن، گرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند، و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوك باشد و گرنه لازم نیست و نیز احتیاط واجب آن است که به اندازه معمول خون از بدن آن حیوان بیرون آید.

ششم: جدا نکردن سرحیوان پیش از درآمدن روح بنابراحتیاط لازم در غیرپرندگان، بلکه در پرندگان نیزچنین نکنند. و نیزنکندن پوست آن، ولی اگرغفلت کرد یا به سبب تیزی چاقوسر

جدا شد اشکالی ندارد و ذبیحه حلال است. و همچنین بنابراحتیاط نخاع حیوان‌را عمدی قطع نکند و بیرون هم نیاورد.

هفتم: آن‌که کشتن از مذبح باشد، و حرام است کارد را در پشت گردن فرو برده به جلو بیاورند و اگر چنین کنند، احتیاط لازم اجتناب از گوشت آن است.

هشتم: آن‌که وقتی ذبح نمود، کارد را به آخر نرساند، چراکه حرام است و بنابر احتیاط لازم اگر چنین کرد باید از گوشت آن اجتناب شود.

مسأله ۳۱۷۵: گوشت‌هایی که از بلاد کفر می‌آورند و تذکیه شرعی آن‌ها ثابت نشده، محکوم به نجاست و خوردن آن‌ها حرام است و خرید و فروش آن‌ها نیز جایز نمی‌باشد، و نوشته یا گفته اشخاص غیرموثّق و مجهول الحال اعتبار شرعی ندارد.

دستور سر بریدن (کشتن شرعی) شتر

مسأله ۳۱۷۶: هرگاه بخواهند شتر را بکشند که استفاده از آن پاك و حلال باشد، باید با شرایطی که برای سربریدن شرعی حیوانات گذشت، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۳۱۷۷: بهتر است هنگام فرو کردن کارد به گردن شتر، حیوان ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه آن رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۷۸: اگر به جای فرو کردن کارد در گودی گردن شتر، سرآن‌را ببرند یا به جای سر بریدن گوسفند و گاو و مانند آن، مثل شتر، کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آن‌ها حرام و بدن آن‌ها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گذشت کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاك است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند آن فرو کنند و تا زنده است سرآن‌را ببرند حلال و پاك می‌شود.

مسأله ۳۱۷۹: اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن‌را به دستور شرعی بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن‌جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرعی ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم زدن جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید سایر شروط سربریدن حیوانات را که گذشت دارا باشد.

مستحبّات هنگام کشتن حیوانات

مسأله ۳۱۸۰: چند چیز در سربریدن حیوانات مستحب است:

اوّل: موقع بریدن سر گوسفند، دو دست و یك پای آن‌را ببندند و پای دیگرش را باز بگزارند. موقع بریدن سر گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن‌را باز بگزارند. موقع کشتن شتر در حال نشسته بودن آن، دو دست آن‌را از پائین تا زانو یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگزارند و مستحب است مرغ را پس از بریدن سرش رهایش کنند تا پر و بال بزند.

دوّم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگزارند.

سوّم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان‌را ببرند و ابزار کشتن را به حیوان نشان ندهند و هر کاری که احسان به حیوان است انجام دهند، چنان‌که پیغمبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله دستور فرموده‌اند.

مکروهات هنگام کشتن حیوانات

مسأله ۳۱۸۱: چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اوّل: در جایی حیوان‌را بکشند که حیوان دیگر آن‌را ببیند.

دوّم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان‌را ببرند، ولی در صورت احتیاج اشکال ندارد.

سوّم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار با اسلحه

مسأله ۳۱۸۲: اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با پنج شرط حلال و بدنش پاك است:

اوّل: برّنده بودن اسلحه شکار، مانند کارد و شمشیر یا تیز بودن آن، مانند نیزه و تیر که به سبب

تیزبودن بدن حیوان‌را پاره کند. و اگربه وسیله دام یا چوب یا سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند پاك نمی‌شود و خوردن آن نیزحرام است. و حیوانی که با تفنگ شکار شود اگرگلوله آن تیز باشدکه دربدن حیوان فرورود وآن‌را پاره‌کند ومردن حیوان به حرارت گلوله وسوختن بدن نباشد پاك وحلال است.

دوّم: مؤمن (شیعه امامی اثناعشری) بودن شکار کننده یا بچه مؤمنی باشد که خوب و بد را بفهمد و اگرغیرمؤمن حیوانی را شکار نمایند، آن شکار حلال نیست.

سوّم: به کار بردن اسلحه برای شکار حیوان و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتّفاقی حیوانی را بکشد، آن حیوان پاك نیست و خوردنش حرام است.

چهارم: گفتن بسم الله هنگام به کار بردن اسلحه و چنانچه عمداً بسم الله نگوید، شکار حلال نمی‌شود.

پنجم: آن‌که وقتی به حیوان برسد که مرده باشد یا اگرزنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد. و چنانچه به اندازه سربریدن وقت باشد و سرحیوان‌را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۳۱۸۳: اگردو نفرحیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافرباشد، یا یکی از آن بسم الله بگوید و دیگری عمداً بسم الله نگوید، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۳۱۸٤: اگر پس از تیرزدن به حیوان مثلاً در آب بیفتد و شخص بداند که حیوان به سبب تیرو افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگرنداند که جان دادن آن تنها به سبب تیربوده حلال نمی‌باشد.

مسأله ۳۱۸۵: اگربا سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوان‌را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این‌که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۳۱۸٦: اگربا شمشیریا چیزدیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط‌هایی که در پیش گذشت، حیوانی را دو قسمت کنند و سرو گردن در یك قسمت بماند و شخص وقتی

برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و هم چنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سربریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سربریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن‌را به دستور شرعی ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسأله ۳۱۸۷: اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و وقت هست تا سر آن‌را به دستور شرعی ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

مسأله ۳۱۸۸: اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستور شرعی سر ببرند حلال و گرنه حرام می‌باشد.

مسأله ۳۱۸۹: اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدن روئیده باشد و بداند که مرگ او به سبب مرگ مادر بوده و بعد از کشتن حیوان فوراً شکم او را پاره کند، پاك و حلال است.

احکام شکار با سگ شکاری

مسأله ۳۱۹۰: پاك و حلال بودن حیوان وحشی حلال گوشتی که سگ شکاری آن‌را شکار کند، شش شرط دارد:

اوّل: سگ به گونه‌ای تربیت شده باشد که هرگاه آن‌را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت جلوگیری کنند بایستد و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتّفاق از شکار بخورد اشکال ندارد.

دوّم: صاحبش آن‌را بفرستد. و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود سپس صاحبش بانگ بزند که زودتر آن‌را به شکار برساند، هرچند به سبب صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط لازم باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوّم: مؤمن (شیعه امامی اثناعشری) بودن کسی که سگ را می‌فرستد یا بچه مؤمن باشد که خوب و بد را بفهمد. و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است ـ مانند غلاة، خوارج و نواصب ـ سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: گفتن بسم الله هنگام فرستادن سگ و اگر عمدی نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است.

پنجم: مردن شکار به سبب زخمی که از دندان سگ پیدا کرده، پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا افتادن و یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه هنگامی برسد که به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۳۱۹۱: کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی رسید که می‌توانست حیوان را سر ببرد، ولی مثلاً به سبب بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت گذشته و آن حیوان مرده حلال می‌باشد، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، حلال نمی‌شود، اما اگر در این حال سگ را وادار کند که آن حیوان را بکشد، حلال می‌شود.

مسأله ۳۱۹۲: اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آن‌ها دارای شرط‌هایی که در پیش گذشت بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آن‌ها دارای آن شرایط نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۳۱۹۳: اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاك است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آن‌ها حلال و پاك می‌باشد.

مسأله ۳۱۹٤: اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آن‌ها کافر باشد و عمداً بسم الله نگوید، آن شکار حرام است. و اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند به طوری که قبلاً ذکر گردید تربیت نشده باشد، آن شکار نیز حرام می‌باشد.

مسأله ۳۱۹۵: اگر بازیا حیوان دیگری غیرسگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگروقتی برسندکه حیوان زنده باشد وبه دستورشرعی سرآن‌را ببرند، حلال است.

احکام صید ماهی و ملخ

مسأله ۳۱۹۶: اگرماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاك و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاك است ولی خوردن آن حرام می‌باشد، هر چند در تور ماهیگیربمیرد، و ماهی بی‌فلس را گرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسأله ۳۱۹۷: اگرماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن‌را بیرون بیاندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از مردن، با دست یا به وسیله دیگرکسی آن‌را بگیرد، پس از جان دادن حلال است.

مسأله ۳۱۹۸: کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مؤمن باشد و هنگام گرفتن آن بسم الله بگوید، ولی مسلمان باید در حال زنده بودن آن‌را گرفته یا دیده باشد.

مسأله ۳۱۹۹: ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن‌را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مؤمن باشد و احتمال بدهد مؤمن از آب گرفته و یا نظرکرده، حلال است و اگردر دست کافرباشد هرچند بگوید آن‌را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد، مگرآن‌که یقین پیدا کند یا دو شاهد عادل شهادت دهند که کافرآن‌را زنده از آب گرفته و مؤمنی دیده است.

مسأله ۳۲۰۰: خوردن ماهی زنده محلّ اشکال است و باید از آن اجتناب شود.

مسأله ۳۲۰۱: اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش محلّ اشکال است و احتیاط لازم است‌که از خوردن آن خودداری نمایند.

مسأله ۳۲۰۲: اگرماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یك قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد احتیاط لازم است‌که هردو قسمت را نخورند.

مسأله ۳۲۰۳: ملخی که با دست یا به وسیله دیگری زنده و در حال پرواز گرفته شود، پس از جان دادن حلال است و لازم نیست کسی که آن‌را می گیرد مؤمن باشد، ولی اگرملخ مرده‌ای در

دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن‌را زنده گرفته یا نه، هرچند بگوید زنده گرفته‌ام، حرام است، مگر آن‌که یقین کند یا دو شاهد عادل شهادت دهند که پس از گرفتن مرده است.

مسأله ۳۲۰٤: خوردن ملخی که بال درنیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت

از جاندارانی که در دریا زندگی می‌کنند: اقسام ماهی فلس دار حلال است و غیر ماهی فلس‌دار. هرچند مشابه آن در هوا یا صحرا حلال گوشت باشد. حرام است.

و از جاندارانی که در خشکی زندگی می‌کنند و اهلی هستند: اقسام گوسفند و بز و گاو و شتر حلال است و خوردن گوشت اسب و استر و الاغ مکروه می‌باشد. و خوردن گوشت سگ و خوك و گربه حرام است.

و از حیوانات وحشی: اقسام آهو و گاو وحشی و گورخر حلال است. و درندگان و حیواناتی که چنگال و دندان ناب (دندان‌های پس از دندان جلو) دارند (مانند شیر، پلنگ، ببر، خرس، گرگ، روباه و نظایر آن‌ها) حتی خرگوش. و نیز تمامی حشرات خوردن آن‌ها حرام است، چه خون جهنده داشته باشند (مانند موش) یا خیر (مانند مار و سوسمار) یا گوشت نداشته باشند مانند انواع سوسك.

و از پرندگان: انواع کبوترها و گنجشك‌ها و پرندگانی که چینه‌دان دارند و پرندگانی که بال زدن آن‌ها در وقت پرواز بیش از صاف نگه داشتن بال‌ها است و یا در پشت پای آن‌ها خاری هست؛ حلال می‌باشد. بنابراین خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشك حلال است و بلبل و سار و چکاوك از قسم گنجشك است. و شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده‌ای که مانند شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، حرام است. و هم چنین هر مرغی که چینه‌دان و سنگ‌دان و خارپشت پا ندارد، مگر آن‌که معلوم باشد که بال زدنش بیشتر از صاف نگهداشتن او است که در این صورت حلال است و احوط اجتناب از گوشت پرستو و هدهد می‌باشد.

مسأله ۳۲۰۵: اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، نجس و حرام می‌شود، مانند این‌که دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند.

مسأله ۳۲۰۶: برخی از اجزاء حیوانات حلال گوشت بی اشکال حرام و برخی بنابراحتیاط لازم حرام است و مجموع آن‌ها پانزده چیزاست:

۱- خون. ۲- بول و مدفوع. ۳- نری. ٤- فرج. ٥- بچه دان. ٦- غدد که آن‌را دشول می‌گویند. ۷- تخم که به آن در چهار پایان دنبلان می‌گویند. ۸- چیزی که در مغزکله است و به شکل نخود می‌باشد. ۹- مغزحرام که در میان تیره پشت است. ۱۰- پِی که در دو طرف تیره پشت است. ۱۱- زهره‌دان. ۱۲- سپرز طحال. ۱۳- بول‌دان (مثانه). ١٤- حدقه چشم. ۱۵- ذات الأشاجع چیزی مانند دشول در بین سم چهار پایان.

و در پرندگان به جای بچه‌دان، تخمدان وجود دارد که حرام است.

مسأله ۳۲۰۷: خوردن بول شتربرای درمان بیماری حلال است و از بول سایرحیوانات حلال گوشت و هرچیزی که طبع از آن متنفراست و از خبائث به شمار می‌آید، باید اجتناب شود.

مسأله ۳۲۰۸: خوردن خاك حرام است و خوردن گِلِ داغستان و گِلِ ارمنی برای درمان اشکال ندارد. و خوردن کمی از تربت مطهّر حضرت سیّد الشهداء امام حسین علیه‌السّلام برای استشفاء ممدوح است و بهتراین است‌که تربت را در مقداری مایع ـ مانند آب ـ حل نمایند تا کاملاً در آب حل شود، سپس آن‌را بیاشامند.

مسأله ۳۲۰۹: احتیاط در ترک فرو بردن آب بینی و سینه که در دهان آمده است، مگراین‌که به فضای دهان نرسیده باشد، ولی فرو بردن غذایی که هنگام خلال کردن از لای دندان بیرون می‌آید، اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۱۰: خوردن چیزی که سبب مرگ می‌شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

مسأله ۳۲۱۱: خوردن گوشت اسب و استرو الاغ مکروه است و اگرکسی آن‌ها را وطی (نزدیکی) کند، خود و نسلشان حرام می‌شوند و بول و سرگین آن‌ها نجس می‌شود و باید آن‌ها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگری بفروشند و برواطی لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد. و اگربا حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند وطی شود، آشامیدن شیرآن‌ها هم حرام می‌شود

و هم چنین است نسل آن‌ها و باید فوراً آن حیوان‌را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن‌را به صاحبش بدهد.
مسأله ۳۲۱۲: بزغاله و برّه شیرخواری که به اندازه قوت گرفتن گوشت و استخوانشان، از خوك شیرخورده‌اند، خود و نسلشان حرام می‌شوند و چنانچه مقدار شیرخوردن کمتراز آن باشد، لازم است استبراء شده و پس از آن حلال می‌شوند. و استبراء آن‌ها این است‌که هفت روز از پستان بزیا گوسفند شیربخورند و اگرنیاز به شیرنداشتند، هفت روز علف بخورند. و خوردن گوشت حیوان نجاستخوار نیزحرام است و چنانچه آن‌را استبراء نمایند حلال می‌شود، و کیفیت استبراء آن قبلاً بیان شد.

آداب غذا خوردن

مسأله ۳۲۱۳: آداب غذا خوردن چند چیزاست:
اوّل: شستن هردو دست پیش از غذا.
دوّم: شستن دست‌ها پس از غذا و خشك کردن آن‌ها با دستمال.
سوّم: آن‌که میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و پس از همه دست بکشد و پیش از غذا اوّل میزبان دستش را بشوید، سپس کسی که سمت راست او نشسته و همین طورتا برسد به کسی که سمت چپ او نشسته و پس از غذا اوّل کسی که سمت چپ میزبان نشسته دستش را بشوید و همین طورتا به میزبان برسد.
چهارم: بسم الله گفتن در اوّل غذا، ولی اگرسریك سفره چند گونه غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آن‌ها گفتن بسم الله مستحب است.
پنجم: غذا خوردن با دست راست.
ششم: غذا خوردن با سه انگشت یا بیشترو با دو انگشت نخورد.
هفتم: اگرچند نفرسریك سفره نشسته‌اند، هرکسی از غذای جلوخودش بخورد.
هشتم: کوچك گرفتن لقمه.

نهم: زیاد نشستن سرسفره و طول دادن غذا خوردن.

دهم: خوب جویدن غذا.

یازدهم: حمد کردن خداوند تعالی پس از غذا.

دوازدهم: لیسیدن انگشت‌ها.

سیزدهم: خلال نمودن پس از غذا، ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم: جمع کردن آنچه بیرون سفره می‌ریزد و خوردن آن، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگزارد.

پانزدهم: غذا خوردن در اوّل روز و اوّل شب، و غذا نخوردن در بین روز و در بین شب.

شانزدهم: آن‌که پس از غذا خوردن به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیاندازد.

هفدهم: در اوّل غذا و آخر آن نمك بخورد.

هجدهم: شستن میوه پیش از خوردن آن.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

مسأله ٣٢١٤: چند چیز در غذا خوردن مذموم است:

اوّل: در حال سیری غذا خوردن. دوّم: پرخوردن، و در حدیث آمده است‌که: خداوند متعال بیش از هرچیز از شکم پربدش می‌آید. سوّم: نگاه کردن به صورت دیگران هنگام غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: دمیدن به چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد. ششم: پس از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاك کردن گوشت چسبیده به استخوان به طوری که چیزی در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن‌که آن‌را کاملاً بخورد.

احکام آشامیدن

مسأله ٣٢١٥: آشامیدن شراب و فقّاع (آبجو) حرام است هرچند با دارویی مخلوط شده باشد. و در برخی احادیث بزرگترین گناه شمرده شده و اگر کسی نوشیدن آن‌را حلال بداند، کافر است زیرا حرمت آن از ضروریّات دین است. امام جعفرصادق علیه‌السّلام فرمودند:

«شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد، از انجام هیچ گناهی باك ندارد، احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد، حقّ خویشان نزدیك را رعایت نمی‌کند و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند، روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند. و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و دعای او حتّی شب قدر به اجابت نمی‌رسد و مشمول آمرزش نمی‌شود، روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است، مگر آن‌که قبلاً توبه کرده باشد».

مسأله ۳۲۱۶: نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر شخص یکی از آنان شمرده شود، حرام است و غذا خوردن از آن سفره نیز حرام می‌باشد.

مسأله ۳۲۱۷: آب انگوروکشمش چنانچه بجوشد وهنوزدو ثلث آن از بین نرفته باشد، آشامیدن آن حرام است، چنان‌که در احکام نجاسات گذشت.

مسأله ۳۲۱۸: بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیك است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

آداب آشامیدن

مسأله ۳۲۱۹: هنگام آشامیدن چند چیز ممدوح است:

اوّل: آشامیدن آب به صورت مکیدن.

دوّم: ایستاده آشامیدن آب در روز.

سوّم: گفتن بسم الله پیش از آشامیدن آب و گفتن الحمد لله پس از آن.

چهارم: به سه نفس آب آشامیدن.

پنجم: آشامیدن آب با میل.

ششم: یاد کردن و سلام بر حضرت اباعبدالله الحسین و اهل‌بیت آن حضرت علیهم‌السّلام و لعن کردن قاتلان آن بزرگوار و دشمنان خود و خاندان پاکش، پس از آشامیدن آب.

مسأله ۳۲۲۰: در آشامیدن چند چیز مذموم است:

اوّل: زیاد آشامیدن آب. دوّم: آشامیدن آب پس از خوردن غذای چرب. سوّم: آشامیدن آب در شب به حالت ایستاده. چهارم: آشامیدن آب با دست چپ. پنجم: آشامیدن آب از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است.

احکام نذر و عهد

نذر آن است که انسان برای خداوند تعالی بر خود واجب کند که کار خیری را به‌جا آورد یا برای خداوند کاری را که نکردن آن بهتر است ترك نماید. و عهد عبارت است از: پیمان بستن با خداوند در مورد انجام دادن یا ترک نمودن کاری.

مسأله ۳۲۲۱: در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن‌را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

مسأله ۳۲۲۲: نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند یا به سبب عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

مسأله ۳۲۲۳: شخص مفلّس و آدم سفیهی که فقیه عادل آنان‌را از تصرّف در اموالشان منع کرده، اگر مثلاً نذر کنند چیزی به فقیر بدهند، صحیح نیست.

مسأله ۳۲۲٤: اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری کند، چنانچه وفا به نذرش با حقّ شوهرش منافی باشد، نمی‌تواند نذر نماید و نذر زن بی‌اذن شوهر در این صورت باطل است، بلکه صحت انعقاد نذر زن بی اجازه شوهر در هر صورت محلّ اشکال است.

مسأله ۳۲۲۵: اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا نگزارد وی به نذرش وفا کند، مگر این‌که وفا کردن به نذر منافی با حقّ شوهر باشد که در این صورت بعید نیست بتواند به هم بزند.

مسأله ۳۲۲٦: هر گاه فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن عمل نماید و همچنین بنابر احتیاط واجب اگر بدون استجازه او نذر کند، ولی اگر پدر او را از عملی که نذر کرده است منع نماید، ظاهر این است که نذرش منحل می‌شود و بعید نیست مادر نیز حکم پدر را داشته باشد، به خصوص اگر عمل به نذر سبب عقوق گردد.

مسأله ۳۲۲۷: کاری را که شخص نمی‌تواند انجام دهد، نباید آن‌را نذر کند، بنابراین کسی که

مثلاً نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۳۲۲۸ اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۳۲۲۹: اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترك نماید، چنانچه به‌جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و شخص به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوّت بگیرد، نذر او صحیح است و نیز اگر ترك آن از جهتی بهتر باشد و شخص برای همان جهت نذر کند که آن‌را ترك نماید، مثلاً برای این‌که دود مضر است نذر کند که آن‌را استعمال نکند، نذر او صحیح است.

مسأله ۳۲۳۰: اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی ـ مانند اطاق ـ بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آن‌جا زیاد نیست، چنانچه نماز خواندن در آن‌جا از جهتی بهتر باشد ـ مانند حضور قلب نمازگزار چون خلوت است ـ نذرش صحیح است.

مسأله ۳۲۳۱: اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به‌جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اوّل ماه بخواند، چنانچه پیش از آن روز یا پس از آن به‌جا آورد کافی نیست و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از بهبودی صدقه بدهد، کافی نیست.

مسأله ۳۲۳۲: اگر نذر کند که روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن‌را معیّن نکند، چنانچه یك روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیّات آن‌را معیّن نکند، اگر یك نماز دو رکعتی بخواند کافی است. و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن‌را معیّن نکند و چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است. و اگر نذر کند کاری برای خدا به‌جا آورد چنانچه یك نماز بخواند یا یك روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، به نذر خود وفا کرده است.

مسأله ۳۲۳۳: اگر کسی از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد، مثلاً نذر کرده روز معیّنی را روزه بگیرد، اگر عمداً آن روز را روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز، کفّاره هم بدهد، چنان‌که در کفّاره مخالفت قسم خواهد آمد. و احوط این است که کفّاره‌اش یك بنده آزاد کردن یا شصت روز پی در پی روزه گرفتن و یا شصت فقیر را اطعام کردن است. ولی در آن روز تا ناچار نشود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند مسافرت کند و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است، قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد. و اگر از جهت سفر یا عذر دیگری مانند بیماری یا حیض روزه نگیرد، لازم است روزه را قضا کند.

مسأله ۳۲۳٤: اگر نذر کند که تا وقت معیّنی عملی را ترك کند، پس از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به‌جا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به‌جا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بی‌عذر آن عمل را انجام دهد، باید کفّاره بدهد.

مسأله ۳۲۳۵: کسی که نذر کرده عملی را ترك کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت آن عمل را انجام دهد، کفّاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هرگاه اختیاری آن را به‌جا آورد، باید کفّاره بدهد.

مسأله ۳۲۳٦: اگر نذر کند که در هر هفته روز معیّنی را ـ مانند روز جمعه ـ روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و به احتیاط واجب آن را قضا کند.

مسأله ۳۲۳۷: اگر نذر کند که مقدار معیّنی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم است بالغین از ورثه او آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۳۲۳۸: اگر نذر کند به فقیر معیّنی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۳۲۳۹: اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان مثلاً حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السّلام

مشرّف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود، کافی نیست و اگر به سبب عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ٣٢٤٠: کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آن‌ها را به‌جا آورد.

مسأله ٣٢٤١: اگر برای حرم یکی از امامان معصوم یا امامزادگان علیهم‌السّلام نذر کند، باید آن را بنابر احتیاط لازم در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و اگر ممکن نشد برای زوّار و خدّام متدیّن آن‌ها مصرف کند.

مسأله ٣٢٤٢: اگر برای خود امام علیه‌السّلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معیّنی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معیّنی را قصد نکرده، بهتر آن است که به مصرفی برساند که نسبتی با امام علیه‌السّلام دارد، مانند زوّار فقیر یا به مصارف حرم آن امام مانند تعمیر برساند. و هم چنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسأله ٣٢٤٣: گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، به احتیاط واجب آنچه پس از نذر پیدا شود باید در مورد نذر مصرف گردد و نیز پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود، جزء نذر است.

مسأله ٣٢٤٤: هرگاه نذر کند که اگر مریض او بهبودی یابد یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض بهبود یافته یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ٣٢٤٥: اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سیّد شوهر دهد، پس از به تکلیف رسیدن دختر اختیار با خود او است و احتیاط نماید اگر بتواند به سیّد شوهر کند و سبب نارضایتی آنان نشود.

مسأله ٣٢٤٦: هرگاه با خداوند عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، پس از رسیدن به حاجتش، باید آن کار را انجام دهد. و نیز اگر بدون حاجت عهد

کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ٣٢٤٧: در عهد هم مانند نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد (مانند نماز واجب و مستحب) یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد، ولی بنابر احتیاط واجب چنانچه متعلّق عهد مرجوح شرعی نباشد، آن عمل را انجام دهد.

مسأله ٣٢٤٨: اگر به عهد خود عمل نکند باید کفّاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا یك بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۳۲۴۹: اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند، مانند این‌که قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفّاره بدهد، یعنی یك بنده آزاد سازد یا ده فقیر سیر نماید یا آنان‌را بپوشاند و اگر قادر به انجام این کارها نباشد باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۳۲۵۰: قسم چند شرط دارد:

اوّل: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و چنانچه مورد قسم مال است، به حکم فقیه عادل ممنوع از تصرّف در اموال خود نباشد و از روی قصد قسم بخورد. پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و محجور و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست، و هم چنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد و اختیار قسم بخورد.

دوّم: کاری را که برای انجام آن قسم می‌خورد نباید حرام یا مکروه باشد و کاری را که قسم می‌خورد ترك کند نباید واجب یا مستحب باشد. و اگر قسم بخورد کار مباحی را به‌جا آورد، نباید ترك آن در نظر مردم بهتر از انجامش باشد. و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترك کند نباید انجام آن بهتر از ترکش باشد.

سوّم: به یکی از اسمای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند «خدا» و «الله». و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی آن قدر به خدا گفته شده که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدّس حق در نظر می‌آید، مانند آن‌که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه احتیاط وجوبی در غیر این صورت هم عمل به قسم است.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد. و اگر بنویسد یا در قلبش آن‌را قصد کند صحیح نیست، ولی شخص لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً

از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می خورد. و هم چنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به اندازه‌ای مشقّت پیدا کند که نتواند آن‌را تحمّل کند.

مسأله ۳۲۵۱: اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۳۲۵۲: هرگاه زن بی اجازه شوهر و فرزند بی اجازه پدر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان‌را به هم بزنند، بلکه ظاهر آن است که قسم خوردن آن‌ها بی اجازه پدر یا شوهر منعقد نمی‌شود. و هم چنین است حکم کنیز و بنده نسبت به مولایشان.

مسأله ۳۲۵۳: اگر شخص از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفّاره بر او واجب نیست و نیز اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مانند این‌که می‌گوید والله الآن مشغول نماز می‌شوم و به سبب وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند، کفّاره ندارد.

مسأله ۳۲۵٤: کسی که قسم می‌خورد که حرف من راست است، چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد. ولی اگر برای این‌که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود. اما اگر بتواند توریه کند، یعنی هنگام قسم خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود، بهتر است که توریه نماید، مانند این‌که اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده‌ای و انسان یك ساعت پیش او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام کفّارات

مسأله ۳۲۵۵: کفّاره، چیزی است که به جهت به‌جا آوردن حرام یا ترک واجبی، بر انسان واجب می شود.

مسأله ۳۲۵٦: کفّاره گناهان بسیار است، از جمله:

۱- کفّاره کشتن مؤمن از روی عمد: باید یک برده آزاد کند و شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند.

۲- کفّاره کسی که در روزه ماه رمضان، با چیز حرامی مانند شراب، روزه اش را باطل کند، همان کفّاره کشتن مؤمن از روی عمد است.

۳- کفّاره کسی که از روی خطا، مؤمنی را بکشد، باید یک برده آزاد کند و اگر نمی‌تواند شصت روز روزه بگیرد و چنانچه عاجز باشد، شصت فقیر را سیر کند.

٤- کفّاره کسی که در قضای ماه رمضان، بعد از ظهر، عمدی، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید ده فقیر را سیر کند و اگر نمی‌تواند سه روز، روزه بگیرد.

٥- کفّاره کسی که با چیز حلال، روزه ماه رمضان را باطل کرده است، باید یک برده آزاد کند، یا دو ماه روزه بگیرد و یا شصت فقیر را سیر کند.

٦- کفّاره کسی که به عهد، یا نذر و یا قسم خود عمل نکرده، قبلاً بیان شد.

۷- کفّاره زنی که گیسوان خود را در مصیبت چیده، مانند کفّاره کسی است که در ماه رمضان، به غیر حرام افطار کرده است.

۸- کفّاره زنی که در مصیبت گیسوان خود را کنده، یا صورت خود را مجروح نموده و همچنین کفّاره مردی که در مصیبت زن یا فرزند خود، پیراهنش را پاره کرده است، مانند کسی است که به قسم خود، عمل نکرده باشد.

مسأله ۳۲۵۷: برده‌ای که در کفّاره آزاد می‌شود، باید مسلمان باشد و فرق نمی‌کند مرد باشد یا زن، بچّه باشد یا بزرگ.

مسأله ۳۲۵۸: در کفّاره نیّت، قصد قربت و اخلاص شرط است و اگر چند کفّاره بر او واجب باشد، باید کفّاره را معیّن نماید.
مسأله ۳۲۵۹: آنچه در حال عجز و ناتوانی معتبر است، وقت ادای کفّاره می‌باشد نه وقت وجوب آن، پس اگر وقت وجوب کفّاره، می‌توانسته برده‌ای آزاد کند، ولی وقتی که می‌خواهد کفّاره بدهد عاجز شود، باید روزه بگیرد.
مسأله ۳۲۶۰: کسی که می‌خواهد دو ماه روزه کفّاره بگیرد، باید در بین آن فاصله نیاندازد، ولی جایز است سی و یک روز آن‌را پی در پی گرفته و بقیه را جدا جدا به‌جا آورد. و چنانچه در بین سی و یک روز، روزه نگیرد یا روزه دیگری بگیرد، باید روزه را از سر بگیرد.
مسأله ۳۲۶۱: اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، سفر ضروری پیش آید، یا او را مجبور کنند روزه‌اش را بخورد، یا حیض و یا نفاس ببیند، لازم نیست بعد از برطرف شدن عذر، روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه آن‌را ادامه می‌دهد.
مسأله ۳۲۶۲: در اطعام کفّاره، باید شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مُد (تقریباً ۱۰ سیر «۷۵۰ گرم») طعام بدهد و بنابر احتیاط واجب، باید آن‌ها را با نان و قاتق سیر نماید و چنانچه فقط نان باشد، کافی نخواهد بود. و همچنین باید شصت فقیر باشند، پس اگر فقیری را دو مرتبه سیر کند، کافی نیست.
مسأله ۳۲۶۳: اگر بچّه‌های فقیر را به همراه بزرگان سیر کند، هر بچّه‌ای یک نفر حساب می‌شود، ولی اگر بچّه‌ها را به تنهایی طعام دهد، باید هر دو بچّه را یکی حساب کند.
مسأله ۳۲۶۴: لباسی که کفّاره به فقیر می‌دهد، باید به مقدار متعارف باشد، مانند پیراهن و شلوار.
مسأله ۳۲۶۵: اگر در کفّاره جمع، نتواند برده‌ای آزاد کند، برده آزاد کردن ساقط می‌شود.
مسأله ۳۲۶۶: اگر نتواند شصت روز، روزه بگیرد، باید هجده روز پی در پی روزه بگیرد، و اگر نتواند، باید هر چند روز که می‌تواند روزه بگیرد، یا هر چند «مُد» که می‌تواند به فقیر طعام بدهد، امّا اگر نتواند روزه بگیرد و نه طعام بدهد، باید استغفار کند.

احکام وقف

وقف آن است که مالی را حبس کند تا منفعت آن به شخص یا اشخاص برسد، یا در کارهای معیّنی مصرف شود. این کار خیر مصداق صدقه جاریه است که در احادیث به ارزنده ترین اعمال توصیف شده است.

مسأله ۳۲٦۷: اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او بیرون می‌رود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن‌را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمی‌برد ولی در برخی موارد که در احکام خرید و فروش گذشت فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲٦۸: لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم و شخصی که خانه برایش وقف شده یا وکیل یا ولیّ آن شخص بگوید قبول کردم، وقف صحیح است. بلکه وقف به عمل نیز محقّق می‌شود، مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیاندازد و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نماز گزاران بگزارد، وقفیّت محقّق می‌شود، و در موقوفات عامّه مانند مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی در صحّت وقف لازم نیست، هرچند احوط قبول فقیه عادل و یا منصوب از طرف او است.

مسأله ۳۲٦۹: اگر ملکی را برای وقف معیّن کند و پیش از خواندن صیغه و یا عملی که وقف به آن محقّق می‌شود پشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی‌شود.

مسأله ۳۲۷۰: شخصی که مالی را وقف می‌کند، باید قصد قربت داشته باشد، هرچند وقف خاص مانند وقف بر ذریّه باشد، و از هنگام خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال پس از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و پس از آن نباشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

مسأله ۳۲۷۱: وقف هنگامی صحیح است که مال وقف را به تصرّف شخصی که برای او وقف

شده یا وکیل یا ولیّ او درآورند. و هم چنین اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کرده و به قصد این‌که آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری کند، وقف صحیح است.
مسأله ۳۲۷۲: ظاهر این است که در اوقاف عامّه مانند مدارس و مساجد، قبض معتبر نباشد و نمازخواندن یك نفر به عنوان مسجد کافی است و وقفیّت محقّق شود.
مسأله ۳۲۷۳: وقف کننده باید بالغ و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند، پس سفیه و مفلّس چون در مال خود حقّ تصرّف ندارد، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.
مسأله ۳۲۷۴: اگر مالی را برای بچه‌ای که در رحم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند، صحّت آن محلّ اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند. ولی اگر برای اشخاصی که الآن موجودند و پس از آن‌ها برای کسانی که در آینده به دنیا می‌آیند وقف نماید، هرچند هنگام تحقّق وقف در رحم مادر هم نباشد صحیح است، مانند این‌که مالی را بر اولاد خود وقف کند که پس از آنان، وقف نوه‌های او باشد و هر نسل پس از نسل دیگر از وقف استفاده کنند.
مسأله ۳۲۷۵: اگر چیزی را بر خودش وقف کند صحیح نیست، مانند این‌که دکانی را وقف کرده که عایدی آن را پس از مرگ او خرج مقبره‌اش کنند، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.
مسأله ۳۲۷۶: اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معیّن کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر تعیین نکرده، چنانچه بر افراد خاصّی ـ مانند اولادش ـ وقف کرده باشد، اختیار با خود آن‌ها است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولیّ ایشان است. و برای استفاده از وقف اجازه فقیه عادل لازم نیست، ولی در چیزهایی که مربوط به استفاده نسل‌های بعدی است، احوط اجازه گرفتن از فقیه عادل است.
مسأله ۳۲۷۷: اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، چنانچه برای آن ملك متولّی معیّن نکرده باشد، اختیار آن با فقیه عادل است.

مسأله ۳۲۷۸: اگر ملکی را برافراد خاصّی ـ مانند اولادش ـ وقف کند که هرنسلی پس از نسل دیگراز آن استفاده کنند، چنانچه متولّی وقف آن‌را اجاره دهد و بمیرد، احتیاط آن است‌که توسّط متولّی جدید، اجاره تجدید گردد. ولی اگر متولّی ندارد و یك نسل از کسانی که ملك برآن‌ها وقف شده آن‌را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، چنانچه نسل بعدی آن اجاره را امضا نکنند، اجاره باطل می‌شود و چنانچه اجاره کننده، اجاره تمام مدّت را داده باشد، اجاره از زمان مردنشان تا پایان مدّت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسأله ۳۲۷۹: ملك وقفی که خراب شده، از وقف بودن بیرون نمی‌رود، هرچند عنوان قصد شده از بین برود، مانند این‌که باغی برای تفریح مشروع وقف شده باشد، پس با خراب شدن آن باغ وقف باطل نمی‌شود. و با امکان تعمیر و برگرداندن عنوان، گرچه با صرف مقداری از فایده آن باشد، باید حفظ وقف شود.

مسأله ۳۲۸۰: ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، فقیه عادل یا متولّی وقف می‌تواند با نظرخبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۳۲۸۱: اگر متولّی وقف خیانت کند و عایدات آن‌را به مصرفی که معیّن شده نرساند، فقیه عادل شخص امین یا امنایی را به او ضمیمه می‌نماید که از خیانتش جلوگیری شود و چنانچه ممکن نباشد، می‌تواند به جای او متولّی امینی معیّن نماید.

مسأله ۳۲۸۲: فرشی را که برای حسینیه وقف شده نمی‌توان برای نماز به مسجد برد، هرچند آن مسجد نزدیك حسینیه باشد.

مسأله ۳۲۸۳: اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد، باید به مصرف دیگری از مصارف آن مسجد برسانند، مگر آن‌که مخصوص تعمیر به نحو عام باشد که می‌توانند به مصرف مسجدی برسانند که به تعمیر نیاز دارد.

مسأله ۳۲۸٤: اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن‌را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و اذان گوی آن مسجد بدهند، چنانچه از ظاهر کلام واقف بدانند یا اطمینان دارند که

برای هریك چه مقدار معیّن کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا اطمینان ندارند، باید اوّل مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و اذان‌گو به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح نمایند.

احکام وصیّت

وصیّت آن است‌که شخص سفارش کند پس از مرگش برای او کارهایی انجام دهند یا بگوید پس از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا این‌که چیزی از مال او را ملك کسی یا صرف در خیرات و مبرّات کنند یا برای اولادش و افرادی که اختیار آنان با او است، قیّم و سرپرست معیّن کند. و کسی را که به او وصیّت می‌کنند «وصی» می‌گویند. و سزاوار است‌که مؤمن وصیّت کند و شبی را به‌سر نبرد جز این‌که وصیّت نامه‌اش زیر سرش باشد و این شیوه انبیاء عظام و ائمّه اطهار علیهم‌السّلام بوده است.

مسأله ۳۲۸۵: کسی که توان حرف زدن ندارد ولی با اشاره مقصود خود را می‌فهماند، می‌تواند برای هر کاری وصیّت کند، بلکه شخصی هم که می‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیّت کند، صحیح است، هرچند احوط وصیّت با تلفّظ است.

مسأله ۳۲۸۶: نوشته‌ای که امضا یا مهر میّت دارد، اگر مقصودش را بفهماند و معلوم است‌که برای وصیّت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل شود، بلکه اگر بدانند که مقصودش وصیّت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته که بعداً مطابق آن وصیّت کند، بعید نیست که برای وصیّت کافی باشد و چنانچه برخی از ورثه صغیر باشند، بنابراحتیاط واجب به مقدار ثلث عمل شود و نسبت به سهم صغیر احتیاط نمایند.

مسأله ۳۲۸۷: وصیّت کننده باید عاقل باشد و با اختیار وصیّت کند و وصیّت بچه ده ساله برای ارحامش جایز است؛ بلکه بعید نیست در هر امر خیری هرچند برای غیر ارحام نیز، نافذ باشد. و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیّت، محلّ اشکال است و احتیاط لازم است‌که عمل به وصیّت او ترك نشود.

مسأله ۳۲۸۸: کسی که عمدی مثلاً زخمی به خود زده یا سمّی خورده است‌که به سبب آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیّت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

مسأله ۳۲۸۹: اگر شخص وصیّت کند که چیزی از اموالش متعلّق به دیگری باشد، چنانچه او وصیّت را قبول کند، هرچند قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد، آن چیز را پس از مردن موصی، مالك می‌شود. و در وصیّت تملیکیّه بنابراحتیاط قبول موصی له معتبراست.

مسأله ۳۲۹۰: هرگاه انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند یا آن‌که به آن‌ها اطلاع دهد و اگر به مردم بدهکار است و هنگام دادن بدهی رسیده، باید آن‌را بدهد و اگرخودش نمی‌تواند بدهد، یا وقت دادن بدهی او نرسیده، باید وصیّت کند و بروصیّت شاهد بگیرد، ولی اگربدهی او معلوم باشد، وصیّت کردن لازم نیست.

مسأله ۳۲۹۱: کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگرخمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگرنمی‌تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آن‌ها را ادا نماید، باید وصیّت کند. و همچنین است اگرحج براو واجب باشد.

مسأله ۳۲۹۲: کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیّت کند که از مال خودش برای آن‌ها اجیربگیرند، بلکه اگرمال ندارد ولی احتمال می‌دهد کسی تبرّعی آن‌ها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیّت نماید و اگرقضای نماز و روزه او به تفصیلی که در احکام نماز قضا گذشت، برپسربزرگترش واجب باشد، باید به او اطّلاع دهد یا وصیّت کند که برای او انجام دهند.

مسأله ۳۲۹۳: کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگرمالی نزد کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است‌که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به سبب ندانستن، حقّشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیرخود قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی چنانچه بدون قیّم مالشان ازبین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند، برای آنان باید قیّم امینی معیّن نماید.

مسأله ۳۲۹۴: چنانچه وصیّت کننده مؤمن باشد، وصی باید مؤمن و عاقل و اگرمنفرد است بالغ و نیزمورد اطمینان باشد.

مسأله ۳۲۹۵: اگرکسی چند وصی برای خود تعیین کرده و اجازه داده باشد که هرکدام به

تنهایی به وصیّت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیّت از یکدیگر اجازه بگیرند، ولی اگر اجازه نداده، چه گفته باشد که هردو با هم به وصیّت عمل کنند یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیّت عمل نمایند. و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیّت عمل کنند، فقیه عادل آن‌ها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند، به جای یکی از آنان شخص دیگری را قرار می‌دهد و احوط ترك عزل امتناع کننده است، بلکه با تعیین دیگری یا بدون آن، آن‌ها را به اقدام در وصیّت با رضایت همه آن‌ها وادار نماید.

مسأله ۳۲۹۶: اگر وصیّت کننده از وصیّتش برگردد، وصیّت باطل می‌شود، مانند این‌که بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند. و اگر وصیّت خود را تغییر دهد، وصیّت اوّلش باطل می‌شود و باید به وصیّت دوّم او عمل نمایند، مانند این‌که قیّمی برای بچه‌های خود معیّن کند، سپس دیگری را به جای او قیّم نماید.

مسأله ۳۲۹۷: اگر کاری کند که معلوم شود از وصیّت خود برگشته، وصیّت باطل می‌شود، مانند این‌که خانه‌ای را که وصیّت کرده به کسی بدهند، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید.

مسأله ۳۲۹۸: اگر وصیّت کند مال معیّنی را به کسی بدهند، سپس وصیّت کند که نصف همان‌را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هرکدام از آن دو نفر یك قسمت آن‌را بدهند.

مسأله ۳۲۹۹: اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیّت کند که پس از مردن او هم مقداری به شخص دیگر بدهند، باید مالی را که بخشیده از اصل ترکه خارج نمایند، ولی مالی را که وصیّت کرده، اگر ورثه امضا نکنند که از اصل مال پرداخت شود، باید از ثلث بدهند و احوط آن است که در مقدار زائد بر ثلث، با کسی که به او بخشیده مصالحه نمایند.

مسأله ۳۳۰۰: اگر وصیّت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن‌را به مصرفی برسانند،

باید مطابق وصیّت عمل شود.

مسأله ۳۳۰۱: اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد بگوید مقداری به شخصی بدهکار است، چنانچه متّهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۳۳۰۲: در صحّت وصیّت غیر تملیکیّه، علم به وجود موصی له لازم نیست، پس اگر وصیّت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند، اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد، باید آن چیز را به او بدهند، و اگر موجود نباشد در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیّت باشد صرف نمایند. ولی اگر وصیّت کند که چیزی از مال او پس از مرگش مال کسی باشد، پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد، وصیّت صحیح و گرنه باطل است و آنچه را که برای او وصیّت کرده ورثه میان خودشان تقسیم می‌کنند.

مسأله ۳۳۰۳: هرگاه شخص بفهمد که دیگری او را وصی قرار داده، چنانچه به اطّلاع وصیّت کننده برساند که برای انجام وصیّت او حاضر نیست، لازم نیست پس از مردن او به وصیّت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او، نفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطّلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیّت حاضر نیست، چنانچه مشقّت ندارد باید وصیّت او را انجام دهد. و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی هنگامی بفهمد که موصی به سبب شدّت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیّت کند، بنابر احتیاط باید وصیّت را قبول نماید.

مسأله ۳۳۰٤: اگر وصیّت کننده مرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت معیّن کند و خود از کار کناره گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میّت این نبوده که وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش تنها انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۳۳۰۵: هرگاه دو نفر را با هم وصی کند، به طوری که هر کدام مستقل در تصرّف نباشد، چنانچه یکی از آن دو نفر بمیرد یا دیوانه یا کافر و یا خائن شود، فقیه عادل یك نفر دیگر

را به جای او معیّن می‌کند، ولی اگر یك نفر بتواند وصیّت را عملی کند، تعیین کردن شخص دیگر محلّ اشکال است.

مسأله ۳۳۰۶: اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میّت را انجام دهد و نتواند از ولیّ او کمك بگیرد، فقیه عادل برای کمك او یك نفر دیگر را معیّن می‌کند.

مسأله ۳۳۰۷: اگر مقداری از مال میّت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدّی نموده ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعّدی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۳۳۰۸: هرگاه شخصی را وصیّ خود قرار دهد، آن‌گاه بگوید اگر آن شخص بمیرد فلانی وصیّ من باشد، پس از مردن وصیّ اوّل، وصیّ دوّم باید کارهای میّت را انجام دهد.

مسأله ۳۳۰۹: حجّی که بر میّت واجب است و بدهکاری و حقوق را که مانند خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آن‌ها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میّت بدهند، هرچند میّت برای آن‌ها وصیّت نکرده باشد، ولی اگر وصیّت کرده و ثلث کافی باشد، باید از ثلث پرداخت شود.

مسأله ۳۳۱۰: اگر مال میّت از بدهی و حجّ واجب و حقوق که مانند خمس و زکات و مظالم بر او واجب است، زیاد بیاید، چنانچه وصیّت کرده تا ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیّت او عمل کنند و اگر وصیّت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۳۳۱۱: اگر مصرفی را که میّت معیّن کرده از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیّت او در بیشتر از ثلث هنگامی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیّت را اجازه نموده‌اند و تنها رضایت آن‌ها کافی نیست. و اگر مدّتی پس از مردن او هم اجازه نمایند، صحیح است. و چنانچه برخی از ورثه اجازه و برخی رد نمایند، وصیّت تنها در حصّه آن‌هایی که اجازه نموده‌اند، صحیح و نافذ است.

مسأله ۳۳۱۲: اگر مصرفی را که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، پس از مردنش نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۳۳۱۳: اگر وصیّت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگرش را بدهند و برای نماز

و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مانند اطعام فقرا انجام دهند، باید اوّل بدهی‌اش را از ثلث بدهند اگر ثلث برای آن کافی باشد، و چنانچه زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که تعیین کرده برسانند و اگر ثلث مال او تنها به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، بدهی او را از اصل مال و بقیه را از ثلث بدهند و اگر وصیّت سبب اهداء مصرف و یا تبرّع به عمل شود، نافذ است.

مسأله ۳۳۱٤: اگر وصیّت کند که بدهی‌اش را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیّت نکرده که این‌ها از ثلث باشد، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن‌را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که تعیین کرده برسانند. و چنانچه ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیّت او عملی شود، و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که تعیین کرده برسانند.

مسأله ۳۳۱۵: اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا قسم بخورد و یك مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید یا یك مرد عادل و دو زن عادله یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند. و اگر یك زن عادله شهادت دهد، باید یك چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند نصف آن‌را و اگر سه زن عادله شهادت دهند سه چهارم آن‌را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، چنانچه میّت ناچار بوده است که وصیّت کند و مرد و زن عادلی هم هنگام وصیّت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسأله ۳۳۱٦: اگر کسی بگوید من وصیّ میّت هستم که مال او را به مصرفی برسانم یا میّت مرا قیّم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۳۳۱۷: اگر وصیّت کند چیزی از مال او برای شخصی باشد و آن شخص پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد تا وقتی ورثه او وصیّت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این حکم در صورتی است که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد وگرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسأله ۳۳۱۸: شخص یا اشخاصی که ازجهت خویشاوندی یا ازدواج ارث می‌برند سه دسته‌اند: دسته اوّل: پدر و مادر بی واسطه میّت، و اولاد میّت هرچند با واسطه باشند. که با نبودن اولاد، اولاد اولاد هرچه پائین روند، هرکدام آنان‌که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یك نفر از این دسته هست، دسته دوّم ارث نمی‌برند.

دسته دوّم: جد و جدّه ـ پدر بزرگ و مادر بزرگ ـ هرچه بالا روند و خواهر و برادر و اولاد آن‌ها اگر چه پائین روند، که با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هرکدام آنان‌که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یك نفر از این دسته هست دسته سوّم ارث نمی‌برند.

دسته سوّم: عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان و تا یك نفر از عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر وارث میّت تنها عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

مسأله ۳۳۱۹: اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می برند و اگر این‌ها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر این‌ها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جدّه میّت ارث می‌برند و اگر این‌ها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۳۳۲۰: زن و شوهر به تفصیلی که می‌آید، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اوّل

مسأله ۳۳۲۱: اگر وارث میّت تنها یك نفر از دسته اوّل باشد، مانند پدر یا مادر یا یك پسر یا یك دختر، همه مال میّت به او می‌رسد و اگر پسر و دختر باشند، مال به گونه‌ای تقسیم می‌شود که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۳۳۲۲: اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود دو قسمت

آن‌را پدر و یك قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یك برادر و دو خواهر هم دارد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میّت یکی باشد یا نه، هرچند تا میّت پدر و مادر دارد، این‌ها ارث نمی‌برند، امّا به سبب بودن این‌ها، مادر یك ششم مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۳۳۲۳: اگر وارث میّت تنها پدر و مادر و یك دختر باشد، چنانچه میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یك برادر و دو خواهر پدری ندارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هرکدام یك قسمت و دختر سه قسمت آن‌را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یك برادر و دو خواهر پدری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هرکدام یك قسمت و دختر سه قسمت آن‌را می‌برد و یك قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند، یك قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند و در نتیجه مال میّت بیست و چهار قسمت می‌شود، پانزده قسمت آن‌را به دختر و پنج قسمت آن‌را به پدر و چهار قسمت آن‌را به مادر می‌دهند، و احتیاط واجب راضی کردن پدر و دختر است.

مسأله ۳۳۲٤: اگر وارث میّت تنها پدر و مادر و یك پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هرکدام یك قسمت و پسر چهار قسمت آن‌را می‌برد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هرپسری دو برابر یك دختر ببرد.

مسأله ۳۳۲۵: اگر وارث میّت تنها پدر یا مادر و یك یا چند پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، یك قسمت آن‌را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد و اگر چند پسر باشند، آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌کنند.

مسأله ۳۳۲٦: اگر وارث میّت تنها پدر یا مادر یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یك قسمت آن‌را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هرپسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۳۳۲۷: اگروارث میّت تنها پدر یا مادر و یك دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یك قسمت آن‌را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.
مسأله ۳۳۲۸: اگروارث میّت تنها پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یك قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.
مسأله ۳۳۲۹: اگر میّت فرزند ندارد، نوه پسری او، هرچند دختر باشد، سهم پسر میّت را می‌برد و نوه دختری او، گرچه پسر باشد، سهم دختر میّت را می‌برد، مانند میّتی که یك پسر از دختر خود و یك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوّم

مسأله ۳۳۳۰: دسته دوّم از کسانی که به سبب خویشاوندی ارث می‌برند: جد یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادربزرگ وبرادر وخواهر میّت است و اگر برادر و خواهر ندارند، اولادشان ارث می‌برند.
مسأله ۳۳۳۱: اگروارث میّت تنها یك برادر یا یك خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد. و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مانند این‌که دو برادر و یك خواهر پدر و مادری دارد، پس مال را پنج قسمت می‌کنند و هر یك از برادرها دو قسمت و خواهر یك قسمت آن‌را می‌برد.
مسأله ۳۳۳۲: اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جدا است ارث نمی‌برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه تنها یك خواهر یا یك برادر پدری دارد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری دارد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری دارد، هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

مسأله ۳۳۳۳: اگر وارث میّت تنها یك خواهر یا یك برادر مادری باشد، که از پدر با میّت جدا است، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۳۳۳٤: اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری، و یك برادر یا یك خواهر مادری دارد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یك قسمت آن‌را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۳۳۳۵: اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری دارد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند، و مال را سه قسمت می‌کنند، یك قسمت آن‌را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۳۳۳٦: اگر وارث میّت تنها برادر و خواهر پدری و یك برادر مادری یا یك خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یك قسمت آن‌را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۳۳۳۷: اگر وارث میّت تنها برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یك قسمت آن‌را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۳۳۳۸: اگر وارث میّت تنها برادر و خواهر و زن او باشد، ارث زن به تفصیلی است که می‌آید و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گذشت ارث خود را می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او تنها خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گذشت ارث خود را می‌برند، ولی برای آن‌که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری

کم می‌شود. مانند این‌که وارث میّت شوهر و برادر و خواهر مادری، و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یك تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسأله ۳۳۳۹: اگر میّت خواهر و برادر ندارد، سهم ارث آنان‌را به اولادشان می‌دهند و سهم برادر زاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، بنابر مشهور هر پسری دو برابر دختر می برد، ولی بعید نیست که بین این‌ها هم به طور مساوی قسمت شود و احوط مصالحه است.

مسأله ۳۳٤۰: اگر وارث میّت تنها یك جد یا یك جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جدّ میت، پدر جدّ او ارث نمی‌برد. و اگر وارث میّت تنها جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یك قسمت را جدّه می‌برد، و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۳۳٤۱: اگر وارث میّت تنها یك جد یا جدّه پدری و یك جد یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جدّه پدری و یك قسمت را جد یا جدّه مادری می برد.

مسأله ۳۳٤۲: اگر وارث میّت جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، یك قسمت آن‌را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن‌را به جد و جدّه پدری می‌دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد.

مسأله ۳۳٤۳: اگر وارث میّت تنها زن و جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که می‌آید می‌برد، و یك قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جدّه

پدری می دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد. و اگر وارث میّت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل پیش گذشت، ارث خود را می‌برند.

ارث دسته سوّم

دسته سوّم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گذشت که اگر از طبقه اوّل و دوّم کسی نباشد، این‌ها ارث می‌برند.

مسأله ۳۳٤٤: اگر وارث میّت تنها یك عمو یا یك عمه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میّت از یك پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، یا همه مادری، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدری و مادری یا همه پدری باشند، مشهور این است که عمو دو برابر عمه می‌برد، مانند این‌که وارث میّت دو عمو و یك عمه باشد، پس مال را پنج قسمت می‌کنند، یك قسمت را به عمه می‌دهند، و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، ولی بعید نیست که قسمت بین عمو و عمه نیز به طور مساوی باشد و احتیاط به مصالحه ترك نشود.

مسأله ۳۳٤٥: اگر وارث میّت تنها چند عموی مادری یا چند عمه مادری، یا عمو و عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط به مصالحه ترك نشود.

مسأله ۳۳٤٦: اگر وارث میّت عمو و عمه باشند، و برخی پدری و برخی مادری و برخی دیگر پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند. و مشهور این است که اگر میّت یك عمو یا یك عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند یك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آن‌ها به عمو و عمه پدری می‌دهند. و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند، و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد. و در فرض نبودن آن‌ها به عمو و عمه پدری و یك قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند. و بعید نیست که در

هردو صورت عمو و عمه مادری مانند عمو و عمه های دیگرباشند و مال بین همه آن‌ها به طور مساوی تقسیم شود و بنابراحتیاط واجب در تقسیم با یکدیگرمصالحه کنند.
مسأله ۳۳٤۷: اگروارث میّت تنها یك دایی یا یك خاله باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگرهم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط واجب آن است‌که با یکدیگرمصالحه کنند.
مسأله ۳۳٤۸: اگروارث میّت تنها یك یا چند دایی و خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و مال را شش قسمت می‌کنند، و بعید نیست بقیه در تقسیم با همدیگرمساوی باشند و احتیاط واجب است‌که در تقسیم با یکدیگرمصالحه کنند.
مسأله ۳۳٤۹: اگروارث میّت یك یا چند دایی یا یك یا چند خاله یا دایی و خاله و یك یا چند عمو و عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یك قسمت را دایی یا خاله یا هردو، بقیه را عمو یا عمه یا هردو می‌برد.
مسأله ۳۳۵۰: اگروارث میّت یك دایی یا یك خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند یك قسمت را دایی یا خاله می‌برد، و از بقیه بنابرمشهور دو قسمت به عمو و یك قسمت به عمه می‌دهند. بنابراین مال را نه قسمت می‌کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند، ولی بعید نیست که بقیه بین عمو و عمه به طور مساوی تقسیم شود، و احتیاط در مصالحه است.
مسأله ۳۳۵۱: اگروارث میّت یك دایی یا یك خاله و یك عمو یا یك عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یك قسمت آن‌را به دایی یا خاله می‌دهند و بقیه ورثه دو قسمت باقیمانده را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند و احتیاط در مصالحه است.

مسأله ۳۳۵۲: اگر وارث میّت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم دارند، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن‌را به دستوری که گذشت بین عمو و عمه قسمت می‌کنند و یك سهم آن‌را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند، و احتیاط واجب آن است که مصالحه کنند.

مسأله ۳۳۵۳: اگر وارث میّت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری تنها هنگامی که پدری و مادری نباشد و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن‌را به دستوری که گذشت عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند. و بعید نیست بقیه ورثه در تقسیم یك سهم باقیمانده با هم مساوی باشند، و احتیاط به مصالحه ترك نشود.

مسأله ۳۳۵٤: اگر میّت عمو و عمه و دایی و خاله ندارد مقداری که به عمو و عمه می رسد به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد به اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۳۳۵۵: اگر وارث میّت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یك سهم آن‌را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میّت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و در عمو و عمه مادری میّت بنابر احتیاط مصالحه کنند و دو سهم دیگر آن‌را سه قسمت می‌کنند یك قسمت را دایی و خاله پدر میّت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن‌را به عمو و عمه میّت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۳۳۵٦: زنی که مرده و فرزند ندارد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر فرزند دارد، یك چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۳۳۵۷: مردی که مرده و فرزند ندارد، یك چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا زن دیگر فرزند دارد، یك هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. و

زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمین‌های دیگر ارث نمی‌برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آن‌ها ارث می‌برد و هم چنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر است.

مسأله ۳۳۵۸: اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن‌ها ارث نمی‌برد مانند زمین خانه مسکونی، تصرّف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و بنابراحتیاط لازم جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آن‌ها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت، بی‌اجازه او تصرّف کنند.

مسأله ۳۳۵۹: اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن‌را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آن‌ها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند، و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۳۳۶۰: مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۳۳۶۱: اگر میّت بیش از یك زن دارد، چنانچه فرزند ندارد، یك چهارم مال، و اگر فرزند دارد یك هشتم مال به تفصیلی که گذشت، به طور مساوی بین زن‌های او قسمت می‌شود، هر چند شوهر با همه یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمی‌برد و حقّ مهر هم ندارد.

مسأله ۳۳۶۲: زنی که در حال مرض شوهر کرده و به همان مرض مرده است، شوهرش هر چند با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث می‌برد.

مسأله ۳۳۶۳: اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گذشت، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد، ولی اگر پس از گذشتن عدّه یا در عدّه طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۳۶۴: اگر شوهر در حال مرض، زنش را طلاق بدهد و پیش از گذشتن دوازده ماه

هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اوّل: در این مدّت شوهر دیگر نکرده باشد و چنانچه شوهر کرده باشد احتیاط لازم مصالحه است.

دوّم: به سبب بی‌میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوّم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به سبب آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض بهبودی یابد و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد. ولی احتیاط مصالحه زن با سایر ورثه است، چنانچه از آن مرض بهبودی نیافته اما به مرض دیگر وفات کرده است.

مسأله ٤٤٦٥: لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته ولی تملیك او نکرده، گرچه زن آن‌را پوشیده باشد، پس از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

احکام متفرّقه ارث

مسأله ٣٣٦٦: قرآن و انگشتر و شمشیر میّت و لباس‌هایی را که پوشیده، مخصوص پسر بزرگ او است و اگر میّت از چهار چیز مذکور بیش از یکی دارد، مانند این‌که دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آن‌ها با ورثه دیگر صلح کند و این حکم در صورتی است که میّت غیر از این چهار چیز، مال دیگری هم داشته باشد، ولی اگر غیر از این‌ها را ندارد، باید بین همه ورثه تقسیم گردد.

مسأله ٣٣٦٧: اگر پسر بزرگ میت، بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یك وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میّت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ٣٣٦٨: اگر میّت قرض کرده، چنانچه بدهی‌اش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گذشت، برای پرداخت قرض او

بدهند و اگر بدهی کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد، به نسبت برای پرداخت قرض او بدهند، مانند این‌که همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میّت بدهد و می‌تواند قرض او را از مال خود بدهد و آن چیزها را برای خود بردارد.

مسأله ۳۳۶۹: مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر هر چند پدر یا پسر میّت مسلمان باشد، از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۳۷۰: اگر شخصی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر خطایی باشد ـ مانند این‌که سنگ را به هوا بیاندازد و اتّفاق به یکی از خویشان او بخورد و وی را بکشد ـ از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعد می‌آید، محلّ اشکال است و بنابراقوی ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۳۷۱: هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند و میّت بچه‌ای در رحم دارد که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گزارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچّه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گزارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را بین ورثه تقسیم می‌کنند.

احکام قضاوت، شهادت و رشوه

قضاوت کار بسیار سنگین و پرخطری است، لذا سزاوار است قاضی در قضاوت خود، از خدا کمک بخواهد، زیرا روایت شده:

«قاضی برلبه جهنّم است».

«قاضی میان دو گُل آتش است».

سزاوار است قاضی با عالمان دین زیاد نشست و برخاست کند و همیشه در این فکرباشد که خصوصیّات دقیق و ریزه‌کاری‌هایی را که در قضاوت مدخلیّت دارد، کشف کند. و نیزسزاوار است شاهدها را جدا نموده، از هرکدام به تنهایی سؤال کند و احوالات قاضی‌ها و کیفیّت حکم آن‌ها را مطالعه نماید، به ویژه قضاوت‌های امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام، که برای او بسیار مفید خواهد بود.

قضاوت کردن به غیراحکام اسلامی در هرصورتی که باشد، حرام و باطل است.

الله تعالی می‌فرماید:

«وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ».[۲۸]

کسانی که به آنچه حضرت الله نازل کرده حکم نمی‌کنندپس آنان کافرهستند».

و مراقب باشد که مبتلا به رشوه خواری که از گناهان کبیره ای و در حد کفراست نشود.

حضرت رسول اکرم فرمود:

«إِیّاکُمْ وَ الرِّشْوَةَ فَإِنَّها مَحْضُ الْکُفْرِ، وَ لا یَشَمُّ صاحِبُ الرِّشْوَةِ ریحَ الْجَنَّةِ، ... ».[۲۹]

باید از رشوه دادن و رشوه گرفتن، سخت بپرهیزید، زیرا رشوه کفرمحض به شمار می‌رود، و صاحب رشوه (دهنده و گیرنده رشوه) بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید... ».

و رشوه عبارت است از: بذل، بخشش، و پیش‌کش چیزی به قصد جلب توجّه و متمایل ساختن گیرنده بذل به منظور این‌که به نفع و باب میل دهنده رشوه عمل کند خواه گیرنده

رشوه قاضی باشد که به نفع دهنده حکم نماید، یا کس دیگر که ظالم را بر ظلمش، یا معصیت کار را در معصیتش حتی با سکوت و اِغماض، کمک نماید، مثلاً ظالم یا حاکم ستمگر به کسی که توانایی اعتراض بر ظلم و ستم و جنایت را دارد بذل، بخشش و پیشکش‌هایی کند تا دهانش را ببندد، و یا حقایق را که باید، بیان نکند، یعنی حق سکوت در بیان حقایق العیاذ بالله جلّ وعلا بگیرد. امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید:

«... وَ لَا الْمُرْتَشي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَيَقِفَ بِها دُونَ الْمَقاطِعِ، ...» .[۳۰]

... و نباید امور دین و دنیای مردم به کسی سپرده شود که در حکم الهی رشوه بگیرد و با گرفتن رشوه حقوق مردم راضایع کند، و در بیان حقایق توقّف نماید، ... .

رشوه، منحصر به گرفتن پول و متاع نیست بلکه شامل پست، مقام و امتیازات و رشوه دادن به زبان و مانند این‌ها می‌شود.

واما هدیه عبارت است از: بذل و بخشش چیزی به قصد قربت یا به قصد دوستی با گیرنده هدیه بدون کمترین نظر دیگر. با این بیان فرق میان رشوه و هدیه به خوبی روشن می‌باشد.

مسأله ۳۳۷۲: قاضی باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، مرد، فقیه، عادل و شدیداً محتاط باشد. و نیز باید فراموشی زیاد نداشته باشد، پس کسی که زیاد فراموش می‌کند، نمی‌تواند قاضی شود.

مسأله ۳۳۷۳: مکروه است قاضی در حال غضب، گرسنگی یا تشنگی، قضاوت کند و همچنین مکروه است در وقتی که بسیار غمناک و یا بسیار شاد است حکم کند. و نیز مکروه است قاضی، حاجب و دربانی برای خود بگمارد.

مسأله ۳۳۷٤: رشوه دادن، و رشوه گرفتن، و دلّالی در رشوه و مانند آن حرام است، و نبیّ گرامی اسلام همه آن‌ها را مورد لعن قرارداده و فرمود است:

«الرّاشي وَ الْمُرْتَشي وَ الْماشي بَيْنَهُما مَلْعُونُونَ».[۳۱]

رشوه دهنده، و رشوه گیرنده و واسطه بین آنان، از لعن شدگان الله تعالی می‌باشند».

مسأله ۳۳۷۵: رشوه دادن به بهانه‌های واهی که بعضی‌ها توهّم کرده‌اند، حرام است، زیرا این بهانه‌ها زمینه شیوع رشوه دادن و رشوه گرفتن را فراهم می‌سازد.

مسأله ۳۳۷٦: اگر کسی نتواند حقّ خود را اثبات، یا احقاق نماید مگر با رشوه دادن درچنین صورت برای رشوه دهنده اشکال ندارد، ولی برای گیرنده حرام است.

مسأله ۳۳۷۷: رشوه دادن برای رفع شرّ شرور، چنانچه راه دیگری برای خلاصی از دست او نباشد، و رشوه دادن هم باعث تجرّی و تشدید در شرارت او نگردد مانعی ندارد، ولی گرفتن رشوه براو حرام است.

مسأله ۳۳۷۸: اگر مؤمنی مجبور شود برای انجام کارهای ضروری خود مانند اخذ مدارک علمی صحیح و یا سند مالکیّت منزل و یا ماشین و امثال این‌ها در بعضی از ممالک غیراسلامی که رشوه متداول است رشوه بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۳۳۷۹: اخذ پورسانت که از طرف فروشندگان، بازاریان و مغازه‌داران به مامورین خرید دولت و کار پردازان، و مؤسّسات دولتی پرداخت می‌شود جایز نیست، مثلاً مغازه‌داری برای جلب توجّه کارمند مسئول خرید که از او جنس بخرد، فاکتور جنس یا اجناس را مثلاً پنج هزار تومان می‌نویسد، ولی از کارمند چهار هزار تومان می‌گیرد حرام است، چه این‌که مأمور خرید حقوق بگیردولت است باید به وظیفه خود عمل نماید، و طبق آن‌چه خریده است دریافت کند.

مسأله ۳۳۸۰: خرید لباس و منزل و فرش و مانند این‌ها ازپول رشوه حرام، و نماز خواندن با آن لباس، و در آن منزل، و روی آن فرش، باطل است.

مسأله ۳۳۸۱: توبه رشوه دهنده، پشیمانی از رشوه دادن، و تصمیم و عزم راسخ برترک آن، و عذر خواهی از خداوند متعال می‌باشد، ولی توبه رشوه گیرنده، اوّل استغفار و پشیمانی از رشوه گرفتن، و عذرخواهی از حضرت الله سبحانه و پس دادن آن چه را که از رشوه دهنده گرفته و جلب رضایت او می‌باشد، و چنانچه نتواند پس بدهد باید مقداری که رشوه گرفته است به نیّت دهنده رشوه صدقه بدهد و برای او طلب مغفرت نماید.

مسأله ۳۳۸۲: رشوه گرفتن در حکم، حرام است اگرچه به حق حکم کند.
مسأله ۳۳۸۳: اگر مدّعی، از قاضی بطلبد که طرف دعوی را احضار نماید، بر قاضی واجب است اجابت نموده و طرف را احضار کند و چنانچه طرف دعوی، زن عفیفه یا بیمارباشد، باید قاضی کسی را نزد او بفرستد تا بین آن‌ها داوری کند.
مسأله ۳۳۸٤: قاضی باید به عدالت رفتار کند و سزاوار است با طرفین دعوی، به یک اندازه صحبت کند و در سلام، نگاه کردن و گوش دادن، بین آن‌ها فرق نگزارد.
مسأله ۳۳۸۵: اگر شخص منکر، اعتراف کند، قاضی باید بر طبق ادّعای مدّعی حکم کند و چنانچه مدّعی از قاضی بخواهد حکم را در دفتری ثبت کند، قاضی باید درصورتی که مدّعی را بشناسد یا دونفرعادل اورا بشناسند، آن را ثبت نماید.
مسأله ۳۳۸٦: اگر کسی ادّعا کند که مبلغی از شخصی طلب دارد و طرف اعتراف کند، ولی بگوید: «پول ندارم» چنانچه مدّعی گفته او را تصدیق نماید یا دو نفر شاهد بر طبق قول او شهادت دهند، قاضی او را مهلت می‌دهد.
مسأله ۳۳۸۷: اگر مدّعی علیه، انکار کند، چنانچه مدّعی شاهد بیاورد قول او قبول شده و مدّعی علیه، باید حقّ او را بپردازد و اگر مدّعی شاهد نداشته باشد، چنانچه منکر قسم بخورد، گفته منکر قبول می‌شود و چیزی بر او نخواهد بود، امّا اگر منکر قسم نخورد، بعضی گفته‌اند: باید به گفته مدّعی حکم شود و بعضی گفته‌اند: بعد از آن‌که مدّعی علیه قسم نخورد، باید مدّعی قسم بخورد.
مسأله ۳۳۸۸: اگر مدّعی علیه قسم بخورد، مدّعی نمی‌تواند چیزی از مال او را بدون اجازه، به عنوان «مقاصّه» بردارد.
مسأله ۳۳۸۹: اگر کسی بگوید: من از میّت چیزی طلبکارم، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل، گفته او را تصدیق نمایند و قسم بخورد.
مسأله ۳۳۹۰: اگر مدّعی علیه، سکوت نماید، یعنی نه اعتراف کند و نه رد نماید، چنانچه بر اثر

بیماری باشد، باید به وسیله اشاره و غیره آن، از دل او باخبر شد، ولی اگر از روی عناد ساکت باشد، او را زندان می‌کنند تا حرف بزند.

مسأله ۳۳۹۱: قسم خوردن، به غیر اسم الله تعالی صحیح نیست و چنانچه قسم دادن کافر ذمّی به مقدّسات او مفیدتر باشد، جایز است به غیر اسم خداوند، قسمش دهند و در مواردی که قسم دادن به غیر نام خدای تعالی موجب اظهار حق شود، به عنوان اظهار حق، استفاده از آن جایز است.

مسأله ۳۳۹۲: مستحب است پیش از آن‌که قسم بخورند، فقیه عادل آن‌ها را از قسم بترساند، تا قسم دروغ نخورند و چنانچه فقیه عادل از مدّعی علیه بخواهد قسم غلیظی بخورد، یا در مکان مقدّس و یا زمان محترمی، مانند روز جمعه یا ماه رمضان قسم یاد کند، اشکال ندارد، ولی مدّعی علیه می‌تواند قبول نکند و احتمال دارد فقیه عادل حق داشته باشد از او قسم غلیظ بخواهد.

مسأله ۳۳۹۳: کسی که قسم می‌خورد، باید در مجلس قضاوت حاضر باشد.

مسأله ۳۳۹٤: قسم خوردن لال با اشاره است.

مسأله ۳۳۹۵: کسی که قسم می‌خورد، باید قاطعانه قسم بخورد، مثلاً اگر بگوید: والله شاید فلان طور باشد، صحیح نیست، ولی اگر بخواهد عمل دیگری را نفی کند، مثلاً اگر بخواهد بگوید: علی کاری نکرده است و چنین بگوید: والله من خبر ندارم که علی چنین کاری انجام داده باشد، در بعضی موارد این چنین قسم، کافی می‌باشد.

مسأله ۳۳۹٦: جایز نیست قاضی چیزی به یکی از طرفین دعوی یاد بدهد و یا به طرفی یاد بدهد که چگونه طرف خود را مجاب کند.

مسأله ۳۳۹۷: قاضی نباید شاهد را غلط بیاندازد، مثلاً در حرف او حرف بدواند، بلکه باید صبر کند تا حرف‌های او تمام شود.

مسأله ۳۳۹۸: کسی که در مجلس قضاوت حاضر نیست، چنانچه مدّعی بیّنه اقامه کند،

قاضی می‌تواند حکم غیابی درباره او صادر نماید، این در صورتی است که حقوق مردم باشد، امّا در حقوق الله مانند حدود، حکم غیابی صادر نمی‌شود.
مسأله ۳۳۹۹: مدّعی باید بالغ و عادل باشد و از روی قصد و اختیار اقامه دعوی کند و نیز باید برای خود یا کسی که بر او ولایت دارد، مانند صغیر و موکّل و مانند آن، اقامه دعوی نماید.
مسأله ۳۴۰۰: اگر ادّعا کند فلان چیز مال من است، چنانچه دست کسی بر آن نباشد و کسی نیز با او منازعه نکند، آن را به او می‌دهند.
مسأله ۳۴۰۱: شاهد یا گواه، باید بالغ، عاقل، مؤمن، عادل و حلال زاده باشد و نیز باید متّهم نباشد، ولی شهادت اطفال، در بعضی موارد قبول می‌شود و همچنین شهادت کافر ذمّی در وصیّت، در صورتی که میّت ناچار بوده وصیّت کند و مرد و زن عادلی نیز در آن هنگام نبوده باشند، قبول می‌شود.
مسأله ۳۴۰۲: شخصی که قبلاً فاسق بوده، اگر توبه کند، گواهی او قبول می‌شود.
مسأله ۳۴۰۳: شهادت و گواهی اشخاص زیر قبول نمی‌شود:
۱- شهادت شریک برای شریک خود در مالی که شریک هستند.
۲- شهادت وصی در چیزهایی که تحت اختیار اوست.
۳- شهادت فرزند علیه پدر.
۴- شهادت دشمن علیه دشمن خود.
۵- شهادت قذف کننده، که مثلاً به کسی نسبت زنا داده است.
۶- شهادت برده علیه ارباب خود.
۷- شهادت زن‌ها در ثبوت ماه، حدود و طلاق، امّا شهادت زن به ضمیمه مرد در اموال و حقوق، قبول می‌شود.
مسأله ۳۴۰۴: شهادت زن بدون ضمیمه مرد، در چهار مورد قبول می‌شود:
۱- در باکره بودن.

۲- در عیب‌های زنان که براثرآن عیب‌ها مرد می‌تواند عقد را به هم بزند.

۳- در وصیّت، مثلاً اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده، فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه یک زن به گفته او شهادت دهد، یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند باید به او بدهند و اگر دو زن شهادت دهند نصف و اگر سه زن شهادت دهند سه چهارم و اگر چهار زن شهادت بدهند، باید همه آن‌را به او بدهند.

٤- در زنده بودن طفل هنگام ولادت که اگر قابله بگوید: بچه زنده به دنیا آمد سپس مُرد، باید یک چهارم ارث پدرش را، اگر پدر مرده باشد، به بچه بدهند.

مسأله ۳٤۰۵: جایز نیست شاهد آنچه را که می‌داند، کتمان کند، به شرطی که به دانسته‌اش یقین داشته باشد و از شهادت ضرر زیادی که مستحقّ آن نیست به او نرسد.

مسأله ۳٤۰٦: هرگاه کسی را برای گواهی خواستند و براو حرج و ضرری نبود، باید حاضرشده و شهادت را متحمّل شود، ولی اگر کسانی که شهادت آن‌ها قبول می‌شود متحمّل آن شدند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه عدّه‌ای را برای تحمّل آن طلبیدند و هیچ‌یک اجابت نکردند با عدم حضور، همه گناه کرده‌اند.

مسأله ۳٤۰۷: شهادت دادن انسان به چیزی که از آن خبر ندارد، حرام است، امّا اگر کسی اعتراف کند مثلاً کتابی که در دست دارد مال زید است، شاهد می‌تواند به گفته او شهادت دهد، هرچند یقین نداشته باشد که راست می‌گوید یا دروغ.

مسأله ۳٤۰۸: اگر دو نفر به چیزی شهادت دهند و بعد، از گفته خود رجوع کنند مثلاً بگویند: این خانه مال حسن است، سپس بگویند: ما دروغ گفتیم، چنانچه هنوز قاضی حکم نکرده باشد، نباید طبق شهادت آن‌ها حکم کند و اگر بعد از حکم، رجوع کنند، نباید حکم را برهم زد. و در این صورت دو شاهد، ضامن خواهند بود.

مسأله ۳٤۰۹: اگر چند نفر شهادت دهند مثلاً «زید فلانی را کشته» و بعد از آن‌که زید را قصاص کرده و او را کشتند، شاهدها از گفته خود بازگردند، چنانچه ادّعا کنند که خطا

کرده‌اند، باید دیه زید را به ورثه‌اش بدهند و اگر بگویند: دروغ گفته بودیم، ورثه زید می‌توانند آن‌ها را قصاص کنند و همچنین اگر دو نفر شهادت دهند «فلانی مالی را دزدیده» و بعد از قطع دست او، شاهدها بگویند: خطا کردیم، باید دیه دست را به آن شخص بدهند.

مسأله ۳۴۱۰: کسانی که به ناحق گواهی می‌دهند، باید به اندازه‌ای که قاضی مصلحت می‌داند مجازات کنند و آنان‌را در همه محافل، به دروغ گفتن، رسوا و معرّفی نمایند.

مسأله ۳۴۱۱: اگر انسان چیزی نزد کسی داشته باشد، می تواند آن‌را به هر صورتی که شده بگیرد، مگر این‌که موجب مفسده‌ای شود و اگر انسان مالی را از کسی طلب داشته و او منکر شده، می‌تواند طلب خود را بی‌اجازه منکر، از مال او بردارد و بنابر احتیاط واجب، باید از فقیه عادل اجازه بگیرد.

مسأله ۳۴۱۲: اگر کسی عملی را به کسی نسبت بدهد که موجب حد می‌شود، چنانچه شاهد نیاورد، گفته او قبول نمی‌شود و بر منکر لازم نیست قسم بخورد و اگر کسی ادّعا کند: فلانی دزدی کرده، چنانچه شاهد نیاورد، منکر باید قسم بخورد و در این صورت، چیزی بر او لازم نمی‌شود.

احکام حدود و تعزیرات

در شریعت مقدّس اسلام برای پیشگیری از معصیت الهی و فساد فرد و جامعه، حدود و تعزیراتی مقرّر شده که آنچه محدود و معیّن است به عنوان «حدود» و آنچه غیرمعیّن است و به نظر امام علیه‌السّلام موکول گردیده به نام «تعزیر» خوانده می‌شود. در روایاتی از پیغمبر اکرم و ائمّه اطهار صلوات الله و سلامه علیهم آمده است:

«خداوند عزّوجل برای هر چیزی حدّ و مرزی قرار داده و برای کسی که یکی از حدود الهی را تجاوز کند نیز حدّی مقرر فرموده است».

و از پیغمبر اکرم و امام محمّد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیهم روایت است که فرمودند:

«چنانچه یك حد برروی زمین برپای شود، از چهل شبانه روز باران که برزمین ببارد آن‌را پاکیزه‌تر می‌سازد».

و اجرای حد در دنیا مایه رفع عذاب نسبت به آن گناه در آخرت است چنان‌که از امام محمّد باقر علیه‌السّلام روایت شده است که فرمودند:

«خداوند کریم‌تر از آن است که او را دوباره عذاب کند».

البته در دین مقدّس اسلام اهتمام شده که تا حدّ امکان به وسیله شبهات یا توبه جدّی و مخفیانه، حدود دفع گردد و هیچ کس نباید وادار شود که به گناه اقرار کند. شکنجه در اسلام حرام است و اعتراف گرفتن از کسی که درباره او احتمال جرمی داده شده است، به وسیله زدن و شکنجه جایز نیست و اگر در این حال اعتراف کرد اعتباری ندارد، بلکه باید از راه‌های شرعی به آن دست یافت.

و در حدیث مشهور از پیغمبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله آمده:

«اَلْحُدُودُ تُدْرَءُ بِالشُّبُهات».

و نیز باید توجّه داشت که در اجرای برخی از حدود در زمان غیبت امام زمان عجّل‌الله‌فرجه

اشکال است که تفصیل آن در کتاب‌های مفصّل فقهی بیان شده است.
و توبه از گناه پیش از آشکار شدن و اثبات آن توسط شهود یا اقرار، چنانچه به وظیفه توبه عمل نماید، مایه سقوط حد در دنیا، و آمرزش الهی در آخرت است.
مسأله ۳٤۱۳: اگر شخص با یکی از محرم‌های نسبی خود مانند مادر و خواهر ـ العیاذ بالله ـ زنا کند، به حکم حاکم یك ضربه شمشیر به گردن او بزنند و اگر کشته نشود او را حبس نمایند تا بمیرد. و هم چنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند.
مسأله ۳٤۱٤: اگر مرد آزاد با غیر محارم خود زنا کند بی آن‌که زن را اکراه نماید، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند، در هر دفعه صد تازیانه به او بزنند. و در دفعه چهارم و نیز اگر همان دفعه اوّل زن را اکراه کند، باید او را بکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوك دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده، و هرگاه می‌خواسته می‌توانسته با او نزدیکی کند، اگر با زن بالغه و عاقله زنا کند، باید او را سنگسار نمایند، و بنابر قولی جمع کنند بین صد تازیانه و سنگسار کردن پس از آن.
مسأله ۳٤۱۵: اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، می‌تواند هر دو را بکشد، ولی اگر یکی از آن‌ها مُکْرَه باشد و از ترس جانش مرتکب شده، کشته نمی‌شود و به هر حال آن زن بر او حرام نمی‌شود.
مسأله ۳٤۱٦: اگر مرد مکلّف عاقل با مکلّف عاقل دیگر لواط کند و هر دو راضی باشند و محصن باشند ـ که معنی آن گذشت ـ باید هر دو را بکشند و فقیه عادل می‌تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد یا زنده به آتش بسوزاند یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و با شرایطی که در مسأله پیش گذشت می‌تواند سنگسارش کند. و غیر محصن را تازیانه می‌زنند.
مسأله ۳٤۱۷: هرگاه شخص به دیگری دستور دهد که به ناحق شخصی را بکشد، چنان‌که قاتل و آن‌که به او دستور داده، هر دو مکلّف و عاقل باشند، قاتل را با اختیار ولیّ دم می‌توان کشت و دستور دهنده را باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۳۴۱۸: اگر فرزند، پدر یا مادر را عمدی بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمدی بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه می‌آید، دیه بدهد و هر قدر فقیه عادل صلاح می‌داند او را بزند.

مسأله ۳۴۱۹: هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، فقیه عادل از سی تازیانه تا نود و نه، هر قدر صلاح می‌داند به او می‌زند، و روایت شده است که:

«خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنّم برای او مهیّا خواهد بود، ولی اگر توبه کند، توبه او قبول می‌شود».

مسأله ۳۴۲۰: اگر مردی، مرد و زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و مشهور آن است که پس از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از آن محلّی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسأله ۳۴۲۱: اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند یا با پسری لواط نماید و بدون آن‌که او را بکشند نمی‌توان جلوی او را گرفت، کشتن او جایز است.

مسأله ۳۴۲۲: اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید و قصد نسبت زنا داشته باشد، نه این‌که فقط شتم و فحش باشد، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۳۴۲۳: اگر مکلّف عاقل اختیاری و با این‌که می‌دانسته حرام است شراب بخورد، در دفعه اوّل و دوّم باید هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوّم یا چهارم باید او را بکشند، و چنانچه مرد باشد لازم است برای تازیانه زدن، بدنش را به جزعورت برهنه کنند.

مسأله ۳۴۲۴: اگر مکلّف عاقل، چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرط‌هایی را که در شرع برای آن معیّن شده دارا باشد، در دفعه اوّل باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شصت او را بگزارند، و در

دفعه دوّم پای چپ او را از وسط ببرند، و در دفعه سوّم باید او را حبس کنند تا بمیرد و هزینه او را اگر توانا است از خودش و گرنه از بیت المال بدهند، و چنان‌که در مرتبه چهارم در زندان یا غیرآن دزدی کند، باید او را بکشند.

احکام قصاص و دیه

مسأله ۳٤۲۵: اگر بالغ عاقل عمداً و به ناحق مسلمانی را بکشد، با تحقّق شرایط در قاتل و مقتول، ولیّ مقتول می‌تواند او را به عنوان قصاص بکشد، یا عفو کند یا ـ به مقداری که می‌آید ـ از او دیه بگیرد. اما اگر از روی خطای محض بکشد، ولیّ مقتول حق ندارد او را بکشد، مانند این‌که برای حیوانی تیر بیاندازد و اشتباهی کسی را بکشد، اما می‌تواند از عاقله یعنی خویشان پدری قاتل، و چنانچه ندادند از خود قاتل، دیه بگیرد. و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد ـ به این معنی که شخصی را با آلتی بزند که معمولاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته و اتفاقی کشته شده ـ خود قاتل باید دیه بدهد و ولیّ مقتول حقّ کشتن او را ندارد.

مسأله ۳٤۲٦: دیه‌ای که قاتل باید بدهد چنانچه مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است:

اوّل: در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ششم شده‌اند.

دوّم: دویست گاو.

سوّم: هزار گوسفند.

چهارم: دویست حله، و هر حله دو پارچه است که در یمن می‌بافند.

پنجم: هزار مثقال شرعی طلای سکه دار که هر مثقال ۱۸ نخود است.

ششم: ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲/٦ نخود نقره سکه‌دار است. و اگر مقتول، زن و مسلمان و آزاد باشد، دیه او در هریك از این شش چیز نصف دیه مرد است.

مسأله ۳٤۲۷: دیه چند چیز مانند دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گذشت:

اوّل: کور کردن دو چشم شخصی، یا از بین بردن چهار پلك چشم او. و اگر یك چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوّم: بریدن دو گوش کسی، یا انجام کاری که هر دو گوش او کر شود و امید خوب شدن نباشد. و اگر یك گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. و اگر نرمه گوش او را ببرد،

باید ثلث دیه کشتن را بدهد، و احوط آن‌که مصالحه کنند.

سوّم: بریدن تمام بینی یا نرمه بینی کسی.

چهارم: از بیخ بریدن زبان کسی که لال نیست. و اگر مقداری از آن‌را ببرد باید به نسبت مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند، و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را بدهد. و اولی این است‌که با مقداری که ملاحظه مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند این‌ها واجب می‌شود، ملاحظه نموده هرکدام بیشتر است آن‌را بدهد. و اگر زبان کسی که لال است را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد و اگر مقداری از زبان او را ببرد، باید به نسبت نقص زبان دیه بدهد، یعنی در نصف، نصف ثلث؛ و در ربع، ربع ثلث دیه را بدهد.

پنجم: از بین بردن همه دندان‌های شخص که هیجده عدد است و چنانچه برخی از دندان‌ها را از بین ببرد، اگر صاحب دندان مرد باشد، باید برای هر دندانی از دندان‌های جلو که دوازده عدد است پانصد درهم، یا پنجاه مثقال شرعی طلا دیه بدهد و برای هر یك از دندان‌های دیگر دویست و پنجاه درهم یا بیست و پنج مثقال شرعی طلای سکه دار بدهد.

ششم: جدا کردن هردو دست شخص از بند. و اگر یك دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مانند او را بدهد.

هفتم: بریدن ده انگشت شخص، و دیه هر انگشت یك دهم دیه کشتن است، و دیه در زن اگر به ثلث برسد، نصف دیه مرد است.

هشتم: بریدن هردو پستان زن. و اگر یکی از آن‌ها را ببرد، باید نصف دیه کشتن مانند او را بدهد.

نهم: بریدن هردو پای کسی تا مفصل یا همه ده انگشت پا. و دیه هر انگشت پا مانند دیه آن انگشت از دست است.

دهم: از بین بردن تخم‌های مردی.

یازدهم: آسیب رساندن به کسی به گونه‌ای که عقل او از بین برود.

دوازدهم: شکستن پشت کسی به طوری که دیگر درست نشود و نتواند درست بنشیند، پس باید تمام دیه را بدهد، هرچند احوط این است که مصالحه شود.

سیزدهم: صدمه زدن به شخص به گونه‌ای که حسّ بویایی او از بین برود، و بوی خوب و بد را تشخیص ندهد و احوط مصالحه است.

چهاردهم: آسیب رساندن به شخص به طوری که منی از او خارج نشود، بنابراحتیاط واجب، و احوط مصالحه است.

مسأله ۳۴۲۸: اگر اشتباهی شخصی را بکشد، باید علاوه بر دیه به عنوان کفّاره، خود قاتل یك بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند. و اگر به ناحق بکشد و عفو شده یا دیه داده است، باید به عنوان کفّاره دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یك بنده را آزاد نماید. و اگر او را بکشند احوط آن است که اولاد (ورثه) او کفّاره را از سهم الإرث بدهند.

مسأله ۳۴۲۹: سواره بر حیوان، اگر کاری کند که آن حیوان به شخصی آسیب برساند ضامن است، و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به شخص دیگر صدمه بزند، ضامن می‌باشد.

مسأله ۳۴۳۰: اگر شخص کاری کند که زن حامله سقط نماید و آن سقط آزاد و محکوم به اسلام باشد، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می‌باشد و اگر علقه ـ خون بسته ـ باشد چهل مثقال. و اگر مضغه ـ پاره گوشت ـ باشد شصت مثقال، و اگر استخوان بندی شده باشد هشتاد مثقال؛ و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده صد مثقال؛ و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال، و اگر دختر باشد دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است. و در همه این صورت‌ها اگر به جای هریك مثقال طلا ده درهم نقره بدهد، کافی است.

مسأله ٣٤٣١: اگرزن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، باید دیه آن‌را به تفصیلی که در مسأله پیش گذشت، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.
مسأله ٣٤٣٢: اگر شخصی زن حامله را بکشدکه بچه هم کشته شود، باید دیه زن و بچه را بدهد.
مسأله ٣٤٣٣: اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یك شتر به او بدهد و اگربه گوشت برسد و کمی از آن‌را هم ببرد، باید دو شتربدهد و اگرخیلی از گوشت را پاره کند باید سه شتربدهد. و اگربه پرده نازك استخوان برسد باید چهار شتربدهد. و اگر استخوان نمایان شود باید پنج شتربدهد. و اگراستخوان بشکند باید ده شتربدهد. و اگربرخی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید باید پانزده شتربدهد. و اگربه پرده مغزسربرسد باید سی و سه شتربدهد.
مسأله ٣٤٣٤: اگربه صورت کسی سیلی یا چیزدیگربزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یك مثقال شرعی طلای سکه‌دار که هرمثقال ١٨ نخود است بدهد؛ و اگرکبود شود سه مثقال؛ و اگرسیاه شود باید شش مثقال شرعی طلای سکه داربدهد؛ ولی اگرجای دیگربدن کسی را به سبب زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گذشت بدهد. و در زن احتیاط مصالحه است.
مسأله ٣٤٣٥: اگربه حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن‌را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن‌را به صاحبش بدهد.
مسأله ٣٤٣٦: شخصی که سگ شکاری یا سگ گله و یا سگی که خانه یا زراعت را پاسبانی می کند، بکشد، احوط آن است‌که قیمت آن‌را به صاحبش بدهد، و برای سگ شکاری کمتراز چهل درهم ندهد، و برای سگ گله کمتراز قیمت یك گوسفند ندهد، و برای سگی که پاسبانی زراعت می‌کند، به مقدار یك جریب گندم بپردازد. و بعید نیست کفایت بیست درهم حتی برای سگ شکاری و احوط مصالحه است.

مسأله ۳۴۳۷: اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله ۳۴۳۸: اگر بچه یکی ازگناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا مثلاً معلم او با اجازه ولی می‌تواند به اندازه‌ای که ادب شود و دیه واجب نگردد او را بزنند.

مسأله ۳۴۳۹: اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه متعلق به طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد. و چنانچه مثلاً پدر بچه به اندازه‌ای او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

برخی از احکام عزاداری و شعائر دینی

مسأله ۳٤٤۰: اقامه مجالس عزاداری اهل بیت پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله که مرسوم میان شیعیان بوده است، واجب کفایی می‌باشد و در برخی موارد واجب عینی است.

مسأله ۳٤٤۱: باید مراسم عزاداری سرور آزادگان و سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه‌السّلام با شور برگزار شود و از مهمترین شعائر الله جلّ وعلا به شمار می‌رود.

مسأله ۳٤٤۲: پوشیدن پیراهن سیاه، و برافراشتن پرچم سیاه، و سیاه پوش کردن، و زنجیرزدن، سینه زدن، و مانند این‌ها در ایّام سوگواری حضرت امام حسین و یارانش صلوات‌الله‌علیهم موجب شکوه و ترویج عزاداری و مظلومیّت حضرت سیّد الشهداء و اهل‌بیت و اصحابش علیهم‌السّلام و بیانگر جنایات، ظلم‌ها و ستم های فرزندان نامشروع سقیفه سخیفه مشؤمه می‌باشد و از افضل قربات و سیره اهل‌بیت و متشرّعین بوده و مستحب مؤکّد است، و چنانچه دشمنان اسلام و دست نشاندگان و مزدوران آن‌ها، بخواهند به وسیله عدّه‌ای از ساده لوحان و فریب خورده‌گان به هر شکل و لباس و نامی به بهانه‌های واهی این شور و هیجان‌را با این اعمال کمرنگ کنند این گونه اعمال از واجبات قطعیّه خواهد بود.

مسأله ۳٤٤۳: تعلیم و ترویج معارف اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام و فقه آنان و اخذ نمودن علوم از آن‌ها در آنچه ضروری است، واجب می‌باشد.

مسأله ۳٤٤٤: ذکر فضائل اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام و ظلم‌هایی که برایشان روا داشته شده است، در برخی موارد واجب کفائی و در برخی عینی و گاهی مستحب است.

مسأله ۳٤٤٥: ترویج مکتب اهل‌بیت علیهم‌السّلام واجب کفائی و در برخی موارد عینی است.

مسأله ۳٤٤٦: باید مظاهر دینی و تشیّع .از جمله منبر، اقامه روضه، عزاداری سنّتی و برگزاری مراسم قرائت زیارت عاشوراء .زنده بماند.

مسأله ۳٤٤۷: احکام عزاداری اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام نیز مانند احکام فقهی دیگر بر اثر گذشت زمان کهنه نشده و نباید تغییر یا تعطیل شوند.

مسأله ۳٤٤۸: اقامه عزاداری اهل‌بیت‌اطهار خاصّه حضرت اباعبد الله الحسین علیهم‌السّلام هرچند با شدّت همراه باشد و موجب سرخی و سیاهی و یا خونریزی شود، موجب رضایت اهل‌بیت علیهم‌السّلام و مواسات (همدردی) با آنان است.

مسأله ۳٤٤۹: زدن به سرو صورت، گریبان پاره کردن، فریاد حزن و اندوه بلند نمودن در عزای اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام مواسات (اظهار همدردی و همراهی) با آنان و موجب استحقاق پاداش و اجرو ثواب عظیم است.

مسأله ۳٤٥۰: در عزاداری اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام از هرکاری که شبهه حرمت دارد باید پرهیزشود.

مسأله ۳٤٥۱: آنچه نذر یا وقف برای اهل‌بیت علیهم‌السّلام شده است جایزنیست تغییرو تبدیلی از آن صورت بگیرد.

مسأله ۳٤٥۲: آنچه از وسایلی که ایجاد صوت می‌نماید (دمّام) که منحصراً در اقامه مجالس عزای اهل‌بیت علیهم‌السّلام از قدیم بین متشرّعین شیعه مرسوم بوده و فقهای شیعه منع ننموده‌اند وعزاداری متوقّف به آن باشد، جایزاست استعمال شود.

مسأله ۳٤٥۳: باید برای شیعیان روزهای شهادت اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام خاصّه روز عاشورای حسینی علیه‌السّلام اعظم روزهای حزن و اندوه و مصیبت باشد و در احیاء آن همه باید سعی نمایند.

مسأله ۳٤٥٤: هرگونه کار شکنی در عزاداری اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام حرام و در حکم مخالفت با خود اهل‌بیت و از مصادیق نصب و دشمنی با ایشان می‌باشد.

مسأله ۳٤٥٥: انکار انواع مراسم مشروع اقامه شعائر اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام و انکار ثواب برآن‌ها موجب کفراست.

مسأله ۳٤٥٦: کسی که به هروسیله‌ای اقامه شبهه براقامه مجالس عزاداری اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام و شعائراسلامی کند در حکم ناصبی بوده و محکوم به کفراست.

مسأله ٣٤٥٧: هرگونه یاری دادن در چاپ و نشر مطالب مخالف اهل‌بیت علیهم‌السّلام حرام است.

مسأله ٣٤٥٨: باید تعزیه و شبیه خوانی توسط افراد مهذّب و پاک و خوش نام اجرا شود و از دروغ و تشبّه به جنس مخالف و آلات موسیقی و لهو مانند طبل و شیپور و هرحرام دیگری خالی باشد و باعث وهن و استخفاف نسبت به ساحت مقدّس حضرات معصومین و شهداء کربلا و اسراء صلوات‌الله‌علیهم نشود، در این صورت انجام آن جایز بلکه مذکّر (یادآور) و مبکی (گریاننده) و سبب احیاء امر اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام و بیداری مردم خواهد بود.

مسأله ٣٤٥٩: سینه زدن و عزاداری کردن در کوچه و بازار در مراسم عزای اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السّلام با این‌که زن‌ها عبور می‌کنند اشکال ندارد، و نیز اگر جلو جمعیّت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد.

مسأله ٣٤٦٠: برهنه کردن مردها سینه‌های خود را برای سینه زدن در مراسم عزاداری ایّام عاشورای حسینی علیه‌السّلام اشکال ندارد، مگر این‌که مقدّمه موصله به حرام بشود، و نگاه کردن زن‌ها به سینه مردان به قصد لذت شهوانی حرام است و بدون آن نیز اجتناب گردد.

مسأله ٣٤٦١: توسّل به عزاداران و مراسم عزاداری و دستجات و استشفاء از غذاهای مجالس عزاداری اهل‌بیت‌وحی علیهم‌السّلام و مانند این‌ها که سابقه طولانی دارد و بسیار مجرّب است جایز و مطلوب می‌باشد.

مسأله ٣٤٦٢: وعظ و نصیحت، ارشاد و هدایت، و تعلیم و تربیت براساس کتاب الله و سنّت مطهّره حرفه و شغل نیست تا بتوان در مقابل آن تعیین اجرت نمود و مزد گرفتن بلکه، طبق نصّ قرآن کریم و روایات صحیحه از اهل‌بیت‌وحی صلوات‌الله‌علیهم از شؤون نبوّت، رسالت و امامت است که اجر آن تنها با خداوند تعالی است که تمام انبیاء و رسولان الهی و جانشینان به حقّ آنان علیهم‌السّلام جز آن نمی‌خواستند.[٣٢]

وعّاظ، خطباء، مبلّغان، و علماء دینی که وارثان علوم انبیاء علیهم السّلام می‌باشند[٣٣] تعیین و

گرفتن اجرت در مقابل ارشاد و هدایت زیبنده چنین مقام والایی نیست از یک سو و از سوی دیگر باعث بی‌اثر ماندن مواعظ و نصایح و زحمات طاقت فرسای تعلیم و تربیت می‌گردد. ولی باید آنان با رعایت و حفظ شئونات از بیت المال از طرف فقیه عادل تأمین شوند و چنانچه مؤمنان به عنوان هدیه در خور شأن این عزیزان به آنان بپردازند بسیار مطلوب است و سزاوار است دهندگان هدیه و گیرندگان آن، جهت حفظ ارزش‌های والای اسلامی، کمترین قصد اجرت ننمایند.

مسأله ٣٤٦٣: مرثیه و سرودخوانی و مداحی خانم‌ها در برابر مردان نامحرم، و یا به صورت همخوانی مرد و زن اگرچه با موسیقی نباشد حرام است، و هم‌چنین آواز زن برای مردهای نامحرم حتی اگر مطرب و مناسب مجالس لهو و معصیت هم نباشد، حرام است.

مسأله ٣٤٦٤: شرکت بانوان در دسته‌جات عزاداری اهل‌بیت‌نبوّت علیهم‌السّلام با رعایت جهات شرعی اشکال ندارد.

مسأله ٣٤٦٥: تهیّه فیلم از شبیه‌خوانی پیامبران و امامان صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین و پخش آن‌ها درصورتی‌که موجب وهن، استخفاف، دروغ، و خلاف واقع و دیگر محرّمات نباشد اشکال ندارد.

مسأله ٣٤٦٦: نمایش عروسکی اززندگی حضرات معصومین موجب وهن، استخفاف، و پایین آوردن شخصیت و مقام آن‌ها می‌باشد و جایز نیست.

مسأله ٣٤٦٧: نشان دادن چهره کامل پیامبر و امام به هر نحوی که باشد موجب وهن، استخفاف و فساد است و جایز نمی‌باشد و هم‌چنین نشان دادن زنان معصوم و مقدّس حتّی همراه با نقاب و پوشیّه کامل جایز نیست.

احکام قرآن

مسأله ۳٤٦۸: نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و وقتی که نجس شد باید فوراً آن‌را آب بکشند.

مسأله ۳٤٦۹: اگر جلد قرآن نجس شود، باید آن‌را آب بکشند.

مسأله ۳٤۷۰: گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب است.

مسأله ۳٤۷۱: نوشتن قرآن با مرکّب نجس، هرچند تنها یک حرف باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن‌را آب کشید یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کرد که از میان برود.

مسأله ۳٤۷۲: باید از دادن قرآن به کافر خودداری شود و اگر قرآن در دست کافری است ـ در صورت امکان ـ از او گرفته شود. ولی چنانچه مقصود از داشتن قرآن و نگهداری از آن، تحقیق و مطالعه در دین باشد و نیز انسان بداند که کافر با بدن خود آن‌را لمس نمی‌کند، بلااشکال است.

مسأله ۳٤۷۳: استعمال قاب قرآن اگرچه از طلا باشد اشکال ندارد.

مسأله ۳٤۷٤: اگر کسی نذر کرده باشد جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند، واجب است وضو بگیرد.

مسأله ۳٤۷۵: اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مانند چیزی که نام خداوند یا پیامبراکرم و یا اهل‌بیت ایشان صلّی‌الله‌علیهم روی آن نوشته شده است، در دستشویی (مستراح) بیافتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن گرچه خرج داشته باشد، واجب است. و اگر بیرون آوردن ممکن نباشد باید از آن دستشویی دیگر استفاده نکنند تا زمانی که یقین کنند آن چیز از میان رفته است.

مسأله ۳٤۷٦: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خطّ قرآن برساند واجب است وضو بگیرد، ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو، بی‌احترامی به قرآن باشد، باید بدون

این‌که وضو بگیرد قرآن‌را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خطّ قرآن خودداری کند.

مسأله ۳۴۷۷: مس نمودن خطّ قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، ولی اگر قرآن‌را به زبان فارسی یا سایر زبان‌ها ترجمه کنند، مسّ آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۴۷۸: جلوگیری نمودن از بچّه و دیوانه از مسّ خطّ قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان موجب بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۴۷۹: خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد (چهار سوره: سوره ۳۲ قرآن «الم تنزیل»، سوره ۴۱ «حم سجده»، سوره ۵۳ «والنّجم»، سوره ۹۶ «إقرأ») بر جنب حرام است، حتّی اگر یک حرف از این چهار سوره را بخواند، باز هم حرام است.

مسأله ۳۴۸۰: از جمله چیزهایی که بر جنب مکروه است خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارند و نیز رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن و همراه داشتن قرآن است.

مسأله ۳۴۸۱: برای انجام سجده‌های واجب قرآن غسل نمودن از جنابت واجب نیست.

مسأله ۳۴۸۲: کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند تعالی نوشته شده است، حرام است دست به آن نوشته بگزارد. و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به آن نوشته نرسد.

مسأله ۳۴۸۳: برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده است، توقّف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۴۸۴: مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به قرآن برساند، بنابر احتیاط واجب، باید وضو

بگیرد، زیرا وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.
مسأله ۳۴۸۵: اگر مستحاضه غسل‌های واجب خود را به‌جا آورده باشد، رفتن به مسجد و توقّف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد حلال می‌شود اگرچه کارهای دیگری را که برای نمازواجب است ـ مثل وضو ـ انجام نداده باشد.
مسأله ۳۴۸۶: اگر زن در حال استحاضه کثیره یا متوسّطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند، باید غسل کند و وضو هم بگیرد.
مسأله ۳۴۸۷: خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و مابین خط‌های قرآن ونیز خضاب‌کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.
مسأله ۳۴۸۸: توقّف در مسجد و رفتن به مسجدالحرام و مسجد پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله و رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه برحائض واجب و مستحب و مکروه است، برنفساء هم واجب و مستحب و مکروه است.
مسأله ۳۴۸۹: زنی که در حال استحاضه است، اگر غسل‌هایی را که بر او واجب است انجام داده باشد، می‌تواند هریک از سوره‌های عزائم را بخواند.
مسأله ۳۴۹۰: خواندن آیه‌ها و کلمه‌ها و حتّی یک حرف از سوره‌های عزائم برای کسی که در حال جنابت است و زنی که در عادت ماهیانه است و یا در حال نفاس است، حرام است.
مسأله ۳۴۹۱: خرید وفروش قرآن جایزنیست و باید به عنوان هدیّه معامله شود.

احکام متفرّقه

مسأله ۳٤۹۲: اگر ریشه یا شاخه درخت همسایه در ملك شخص بیاید، چنانچه کاشتن درخت دیرتر بوده و بیش از متعارف در ملك دیگری آمده، می‌تواند از آن جلوگیری کند. و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می‌تواند از صاحب درخت، اگر او سبب این ضرر شده، بگیرد.

مسأله ۳٤۹۳: جهیزیه‌ای که پدر به دختر می‌دهد، اگر مثلاً به سبب صلح یا بخشش یا جایزه و یا جعاله ملك او کرده، نمی‌تواند از او دوباره بگیرد. و اگر ملك او نکرده، استرداد آن اشکال ندارد.

مسأله ۳٤۹٤: اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میّت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی برداشت.

مسأله ۳٤۹۵: اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان چنانچه بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۳٤۹٦: اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی ندارد که بتواند خرجی او را بدهد مشهور آن است که جدّ پدری او باید خرجی او را بدهد؛ و اگر جدّ پدری ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، و اگر مادر هم ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند؛ و اگر برخی از آن‌ها نباشند یا نتوانند، باید برخی دیگر خرجی او را بدهند و قول مشهور موافق احتیاط است.

مسأله ۳٤۹۷: دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد بی اذن شریك دیگر آن را بسازد یا سرتیر یا پایه عمارتش را روی آن دیوار بگزارد، یا به دیوار میخ بکوبد. ولی کارهایی که معلوم است شریك راضی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریك او بگوید به این کارها راضی نیستم، چنانچه بیشتر از متعارف باشد، انجام

این‌ها هم جایز نیست.

مسأله ۳٤۹۸: درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده و شخص نمی‌داند صاحبش راضی است بنابر احتیاط لازم نمی‌تواند از میوه آن بچیند، و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد نمی‌تواند آن را بردارد.

مسأله ۳٤۹۹: تاسیس اماکنی مانند خانقاه و مانند آن، و هرگونه مساعدت در تأسیس و بنا و ترویج آن‌ها حرام است، و در حدیث است که:

«مَنْ مَشٰى إِلىٰ صاحِبِ بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ مَشىٰ في هَدْمِ الْإِسْلامِ».[٣٤]

کسی که به سوی دارنده بدعت برود و او را بزرگ شمارد، پس در راه ویران نمودن اسلام گام برداشته و رفته است.

مسأله ۳۵۰۰: در افق‌هایی که همیشه شب است و همچنین در افق‌هایی که شب یا روز ۲٤ ساعت یا بیشتر باشد، واجب است نماز و روزه و بقیه عباداتی که وقت معیّن دارد، به طور معمول برگزار شود.

مسأله ۳۵۰۱: در افق‌هایی که شب یا روز به ۲٤ ساعت یا بیشتر می‌رسد، واجب است نماز و عبادات دیگر را به وقت نزدیک‌ترین شهر طبیعی به آن‌جا تنظیم نمود.

مسأله ۳۵۰۲: مالیّات‌های اسلامی عبارتند از: خمس و زکات و جزیه و خراج.

مسأله ۳۵۰۳: جایز است انسان در وسایل نقلیه زمین‌پیما یا هواپیما سوار شود، گرچه بداند تمام وقت نماز را در حرکت خواهد بود و نمی‌تواند برای انجام نماز از آن خارج شود، در این صورت باید نماز را در همان وسیله نقلیّه به کیفیّت ممکن بخواند.

مسأله ۳۵۰٤: حکم کسی که در کرات دیگر ساکن است، مانند حکم کسی است که در کرهٔ زمین سکونت دارد و تمام احکام را که به طلوع و غروب مربوط است، باید در محلّ خود و طبق افق خود عمل کند، مگر از حدّ متعارف خارج باشد که در این صورت حکم افق‌های قطبی را پیدا می‌کند.

مسأله ٣٥٠٥: رعایت حقوق بشر، به نحوی که اسلام دستور فرموده، شرعاً ثابت است، منتها عمل نمودن به بعضی واجب و بعضی مستحب است.

مسأله ٣٥٠٦: الکل و هرچیزی که در آن الکل به کار رفته باشد نجس است.

مسأله ٣٥٠٧: خوردن موادی که دردرون انسان به مشروب مبدّل شود جایزنیست.

مسأله ٣٥٠٨: هرگونه اعمال خشونت و تندروی که باعث ایذاء مردم یا بدنامی اسلام و مسلمین می‌شود، جایزنیست.

مسأله ٣٥١٠: استفاده از نفوذ و قدرت افراد چنانچه موجب تضییع حقّ دیگران شود حرام است.

مسأله ٣٥١١: گرفتن محصّل، دانش آموز و دانشجو و مانند آن‌ها نمره و مدارک علمی را از روی تقلّب، حرام و گرفتن حقوق با آن مدارک و نمره‌های تقلّبی جایزنیست.

مسأله ٣٥١٢: پولی که به نام «سرقفلی» گرفته می‌شود، اگر مالك آن‌را بگیرد جایز است و همچنین اگر مستأجر آن‌را در مقابل اثاث دکان بگیرد یا این‌که عنوان حلال دیگری بر آن صدق کند، جایز می‌باشد.

مسأله ٣٥١٣: حواله دادن پول کشوری به کمتر یا بیشتر از آن در کشور دیگر جایز است، مانند حواله دادن دینار یا تومان به کمتر از قیمت واقعی آن در غیر کشوری که پول در آن رایج است، زیرا این امر، نتیجه اختلاف ارزش پول است و (ربا) نمی‌باشد.

مسأله ٣٥١٤: هرنوع از انواع بیمه که قطعاً موجب قطع امید و یا کمرنگ شدن امید انسان از حضرت الله و دل بستن به بیمه از یک‌سو و باعث تشدید در تخلّفات، تصادفات، وقوع حوادث ناگوار، و بی‌احتیاطی‌ها از سوی دیگر می‌گردد خالی از اشکال نیست و خسارت جانی و مالی که به جامعه می رسد قابل مقایسه با آن چه که از بیمه‌گر (دولت، شرکت و شخص) می‌گیرند نیست.

مسأله ٣٥١٥: کاستن قیمت سفته حقیقی، جایز و کاستن قیمت سفته غیر حقیقی، جایز

نیست.

مسأله ۳۵۱۶: سلامی که از طریق تلفن شنیده می‌شود، جوابش واجب و سلامی که از رادیو و تلویزیون شنیده می‌شود، جوابش واجب نیست.

مسأله ۳۵۱۷: همکاری با ظالم مطلقاً جایز نیست، و مطلق رکون به ظالم که اندک میل است حرام می‌باشد.

مسأله ۳۵۱۸: گوش دادن به سخنان غیرحرام که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود و همچنین سخنرانی در آن‌ها جایز است و نگاه کردن به عکس‌های حلالی که از صفحه تلویزیون نمایش داده می‌شود جایز است، البته حلال بودن همه این امور در صورتی است که حرام دیگری در کار نیاید و محذور شرعی دیگری در میان نباشد.

مسأله ۳۵۱۸: جایز است برای منع و رفع منکَرات با دولت‌ها تماس گرفت، حتی اگر دولت، آن منکرات را از راه‌های شرعی رفع نکند، مانند زندان کردن دزد، البته این کار در صورتی جایز است که ضررش کمتر از نفعش باشد و از راه‌های دیگر ممکن نباشد.

مسأله ۳۵۲۰: خودکشی به هیچ وجه، در اسلام جایز نیست.

مسأله ۳۵۲۱: انسان حق ندارد خودش را بکشد، گرچه بداند پس از چندی فوت خواهد کرد، مانند کسی که به سرطان مبتلا باشد. و یا از بیماری در شدّت و ناراحتی بسیار باشد.

مسأله ۳۵۲۲: اگر کشته‌ای در خانه کسی پیدا شود و او ادّعا کند خود مقتول، خود کشی کرده است، این امر «لوث» حساب می‌شود و باید احکام «قسامه» عملی گردد.

مسأله ۳۵۲۳: نمی‌توان به خبر دادن مغز الکترونی نسبت به اوّل ماه یا متّهم بودن و برائت اشخاص و مانند آن اعتماد کرد.

مسأله ۳۵۲۴: جایز نیست انسانی که بیماری مسری دارد در اجتماعات و اماکن عمومی حاضر شود و اگر چنین کرد و شخصی بدون اختیار به سبب او بیمار و یا تلف شد، ضامن است.

مسأله ۳۵۲۵: اگر شخص بیمار بداند یا احتمال عقلایی بدهد اگر به پزشك مراجعه نکند

بیماری‌اش شدّت می‌گیرد و به او ضرر بالغ می‌رساند، جایز نیست مراجعه نکند و واجب است دارویی را که پزشك مورد وثوق می‌دهد، مصرف کند.
مسأله ۳۵۲۶: تولید ماهی در دریا و استخرها جایز است، همان گونه که امروزه در میان بعض ملّت‌ها متداول می‌باشد، و غذایی که به ماهی‌ها می‌دهند اگر نجس باشد موجب «جلّاله» گردیدن ماهی شود، باید ماهی را طبق دستور شرعی تطهیر و استبراء نمایند، یعنی آنقدر به او غذای پاک بدهند تا نام «نجاست‌خوار» از آن برداشته شود.
مسأله ۳۵۲۷: مسافرت کردن به کشورهای کفّار به منظور تحصیل دانش در صورتی که تحصیل لازم و مسافرت به بلاد کفر متوقّف بر آن باشد، جایز است، به شرطی که انسان مرتکب محرّمات نگردد، مانند خوردن گوشتی که غیر مسلمان ذبح کرده و به شرطی که به چیزهایی که نگاه کردن به آن حرام است نگاه نکند، مانند زنان و دختران و نباید با دختران و زنان طرح دوستی بریزد و باید واجبات خود را، مانند نماز و روزه به‌جا آورد.
مسأله ۳۵۲۸: اگر شخص از مؤمنی غیبت کرد، احتیاط آن است که اگر مفسده‌ای پیدا نشود، از آن مؤمن خواهش کند تا او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند. و اگر به سبب غیبتی که کرده توهینی از آن مؤمن شده، چنانچه ممکن است باید آن توهین را برطرف نماید.
مسأله ۳۵۲۹: کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال کسی نیست اشکال ندارد.
مسأله ۳۵۳۰: اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن‌را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند تا این‌که از یافتن صاحب آن ناامید شود، باید آن‌را به نیّت صاحبش به فقیر صدقه بدهد و احوط این است که از فقیه عادل اجازه بگیرد.
مسأله ۳۵۳۱: تمامی عبادات و طاعات و مراسم شرعی باید طبق تقویم تاریخ هجری قمری انجام گیرد.
مسأله ۳۵۳۲: شخصی که به اختیار معتاد به موادّ مخدّر شده است گناهکار است و باید

سریعاً اقدام به ترک اعتیاد نماید.

مسأله ۳۵۳۳: کوتاهی کردن در تعلیم و تعلّم عقاید حقّه و احکام شرعیّه و اخلاق فاضله از طریق حضرات اهل‌بیت‌نبوّت محمّد و آل محمّد صلّی‌الله‌علیهم‌اجمعین جایز نمی‌باشد.

سبحان ربّك ربّ العزّة عمّا يصفون

و سلام على المرسلين، و الحمد لله ربّ العالمين

و صلّى الله على محمّد و آله الطّاهرين

و لعنة الله على أعدائهم اجمعين.

تمّ بيد الفقير إلى رحمة الله تعالى عبدالزّهراء عليهاالسّلام

حيدر حسين حيدر التربتي الكربلائي عفى الله عن والديه و عنه و غفرلهم

عيد الله الأكبر يوم الغدير سنة ١٤٣٠



معنی برخی از واژه‌های شرعی

آب جاری: آبی که برزمین جریان دارد، مانند آب چشمه، قنات و رودخانه.

آب کر: آبی که اگردر ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هریك، ۳/۵ وجب و یا ظرفی که مجموعاً ۴۲/۸۷۵ وجب باشد بریزند، آن ظرف پرشود.

آب قلیل: آبی که از کرکمترباشد و از زمین نجوشد.

آب مضاف: آبی که از چیزی گرفته شود و یا با چیزی مخلوط گردد.

آب مطلق: آب خالص، که نه از چیزی گرفته شده و نه با چیزی مخلوط گشته است.

اثناء: وسط، در بین.

اجیر: کسی که در مقابل دریافت مزد، کاری انجام دهد.

احتمال عقلایی: احتمالی که در نظرمردم عاقل به‌جا باشد.

احتیاط مستحب: احتیاطی که بهتراست به آن عمل شود و می‌توان آن‌را ترك کرد.

احتیاط واجب: احتیاطی که باید به آن عمل کرد.

احتیاطاً: بنابراحتیاط.

احوط: بنابراحتیاط.

اولی: احتیاطی که سزاوار است رعایت شود.

آداب: مستحبّات و مکروهات.

اذن: اجازه.

ارحام: خویشان.

استبراء: عمل مستحبّی که مردها بعد از بول انجام می‌دهند.

استبراء حیوان: پاك نمودن حیوانی که به خوردن نجاست عادت کرده باشد.

استمتاع: لذّت بردن، بهره بردن.

استنشاق: بالا کشیدن آب در بینی.

اشتباهاً: از روی اشتباه.

اضطرار: ناچاری.

اعاده: دوباره به‌جا آوردن.

امساك: خودداری.

اهل کتاب: کفّاری که دارای کتاب آسمانی هستند، یعنی: مسیحیان و یهودیان .

اولیاء: جمع ولی، سرپرستان.

باطن: داخل، درون.

بعید: دور.

بول: ادرار.

تامّل: تردّد.

تخلّی: بول و غایط کردن.

تذکیه: کشتن حیوان به دستور شرعی.

تربت امام حسین علیه‌السّلام: خاك حرم امام حسین علیه‌السّلام.

تطهیر: پاك کردن.

تکلیف: وظیفهٔ شرعی.

تلف: از بین رفتن.

توطّن: جایی را وطن خویش قرار دادن.

ثقه: شخص مورد اطمینان.

ثلث: یك سوّم.

جاهل قاصر: کسی که چیزی را نمی‌داند و در ندانستن، کوتاهی نکرده است.

جاهل مقصّر: کسی که چیزی را نمی‌داند ولی در ندانستن کوتاهی کرده باشد.

جبیره: چیزی که با آن زخم یا شکستگی را می‌بندد یا دارویی که برزخم می‌گذارند.

جدّ: پدر بزرگ.

جدّه: مادر بزرگ.

جعاله: جایزه.

جماع: نزدیکی و مقاربت.

جُنُب: کسی که غسل جنابت بر او واجب است.

حاجت: نیاز.

حاشیه قرآن: گوشه‌های قرآن، کنار نوشته‌های صفحه‌های قرآن.

حدّ: اندازه.

حدّ شرعی: کیفری که دین اسلام نسبت به بعضی گناهان مقرّر فرموده است.

حَدَثِ اصغر: چیزی که وضو را باطل می‌کند.

حَدَثِ اکبر: چیزی که غسل را واجب می‌کند.

حرام: کاری که باید ترك شود و انجام آن جایز نیست.

حرام گوشت: حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست.

حلال: جایز، روا.

حلال گوشت: حیوانی که خوردن گوشت آن جایز است.

خطیب: گوینده.

دُبُر: پشت.

درهم اسلامی سکه نقره‌ای مساوی ٦ دانق است.

۱درهم شرعی=۲/٤۰گرم نقره خالص.

یک درهم=۵۲حبّه.

یک درهم= یک دوّم مثقال شرعی است= ۲/۵۲ گرم خالص نقره است.

دینار=۷۲حبّه. ۱ دینار=۱۸نخود. برخی گفته‌اند: ۱دینار شرعی= حدود۲۲نخود طلای سکه دار.

دیه: خون‌بها.

ذبح: کشتن.

ذراع: در حدّ ذراع اختلاف است میان: ٤٧ سانتی مترو یا: ٤٤-٤٥-٤٦.

ذِمّه: عهده.

رجوع: برگشت.

زوال نجاست: برطرف شدن نجاست.

سهواً: از روی اشتباه، غیرعمدی.

شارع: الله تعالی، پیامبر و اهل‌بیت‌عصمت‌وطهارت صلوات‌الله‌علیهم که احکام شرعی را دستور فرموده‌اند.

شرب خمر: شراب خواری.

شرعاً: از نظرشرع.

شك: تردید.

صاع: تقریباً سه کیلوگرم.

صغیر: کودك، بچه نابالغ.

ظاهراً: آنچه از ظاهرروایات استفاده می‌شود.

ظن: گمان.

عدم: نیستی، نبودن.

عرفاً: در نظرمردم.

عسرو حرج: سختی، تنگنا.

عفو: بخشش.

عمداً: از روی عمد.

عهد: پیمان بستن با خدا.

عیال: همسر.

عیالات: کسانی که نان خور انسان می‌باشند.

عین نجس: چیزی که ذاتاً نجس است، مانند بول و خون.

غایط: مدفوع.

غفلت: بی‌توجّهی.

فحص: بررسی، تحقیق، جستجو.

فرادی: نمازی که به تنهایی خوانده می‌شود، نه با جماعت.

قبل: فرج.

قصد قربت: برای انجام فرمان خداوند و تقرّب به درگاه الهی.

قضا کند: بعداً به‌جا آورد.

قلباً: در قلب.

قیّم: سرپرست.

لا ابالی: کسی که به چیزی اهمیت نمی‌دهد.

مؤکّد: تأکید شده.

مال التّجاره: سرمایه.

مأموم: کسی که در نماز، به امام جماعت اقتدا کرده است.

مباح: کاری که انجام و ترك آن یکسان است، غیرغصبی.

مبطلات وضو: چیزهایی که وضو را باطل می‌کند.

متعارف: معمول.

متمکّن: دارا.

متنجّس: چیزی که نجس شده است.

متولّی: کسی که تولیّت چیزی را به عهده دارد.

محتلم: کسی که در خواب، منی از او بیرون آید.

محذور شرعی: اشکال شرعی.

محلّ تامّل: مورد اشکال.

مخرج: محلّ بیرون آمدن، جای خروج.

مُد: تقریباً ۷۵۰ گرم.

مدّعی: ادّعا کننده.

مرتد: کسی که از دین برگشته است.

مس: لمس کردن.

مستأجر: کسی که چیزی را اجاره می‌کند.

مستحب: کاری که انجام آن بهتر است.

مسح: کشیدن دست.

مسلّم: حتمی و یقینی.

مشاهد مشرّفه: حرم‌های امامان معصوم علیهم‌السّلام.

مشکوك: مورد شك و تردید.

مضطر: ناچار، کسی که ضرورتی برای او پیش آید.

مطلق: بدون قید و شرط.

مطهّرات: پاك کننده‌ها.

معیوب: دارای عیب.

مغبون: گول خورده.

مفسده: ضرر، آنچه موجب فساد می‌شود.

مقارن: همراه.

مکروه: کاری که ترك آن بهتر است.

مُکَلَّف: شخص بالغ و عاقلی که مورد تکلیف الهی قرار می‌گیرد.

ملاعبه: بازی کردن.

منفعت: سود.

منکِر: انکار کننده.

منکَرات: بدی‌ها، زشتی‌ها.

مَنی: مایعی که هنگام شهوت از انسان خارج می‌شود.

موکِّل: کسی که دیگری را وکیل خود می‌نماید.

نافله: نماز مستحب.

نایب: کسی که کاری را به جای دیگری انجام دهد.

نجس العین: انسان یا حیوانی که ذاتاً نجس است، مانند کافر، سگ وخوک.

نذر: پیمان بستن با خدا.

نقدین: طلا و نقره.

نماز ادا: نمازی که در وقت خود به‌جا آورده شود.

نماز قضا: نمازی که خارج از وقت آن، خوانده شود.

نماز یومیه: نمازهای واجب شبانه روز.

نیّت: قصد انجام کار.

نیّت رجاء: به قصد این‌که اگر خداوند دستور داده باشد، این کار را انجام می‌دهم.

نیّت قربت مطلقه: تنها به قصد تقرّب به درگاه الهی، بدون این‌که خصوصیتی را قید نماید.

هتك: بی‌احترامی.

واجب: کاری که باید انجام شود.

واجب کفایی: واجبی که اگر یکی، آن‌را انجام دهد، از دیگران ساقط می‌شود.

وارث: کسی که ارث می‌برد.

ورثه: جمع وارث، کسانی که ارث می‌برند.

وصی: کسی که انسان به او وصیّت می‌کند.

وَطی: نزدیکی و مقاربت.

وقت تعلّق کفّاره: وقتی که کفّاره بر او واجب می‌شود.

ولی: کسی که اختیار انسان با اوست، سرپرست.

یائسه: زنی که دیگر خون حیض نمی‌بیند، یعنی اگر سیّده است شصت سال و اگر سیّده نیست پنجاه سال قمری او تمام شده باشد.

برخی از مقدار ها:

۱۸قیراط=۳/۶۰۰گرم.

هفت دهم مثقال= ۱۲/۶نخود نقره سکه دار بنابر احتیاط.

پی‌نوشت‌ها

۱- إعتقادات الإماميّة، شيخ محمّد بن عليّ بن بابويه قمی (صدوق): ص۱۱۰ ب۳۹باب الإعتقاد في التّقيّة: و إعتقادنا فيمن خالفنا في شيء من أمور الدّين كاعتقادنا فيمن خالفنا في جميع أمور الدّين.

حديقة الشّيعة: ج٤ ص۸۰۲ فصل۲: ابن حمزه و سيّد مرتضی رازی از شيخ مفيد رحمه الله به واسطه‌ای نقل کرده‌اند که او به سند خود نقل نموده از محمّد بن الحسين بن ابی الخطّاب که از خواصّ اصحاب چند امام معصوم است، که او گفت: با امام عليّ بن محمّد الهادی عليهماالسّلام در مسجد النّبیّ صلّی‌الله‌عليه‌وآله بودم، گروهی از اصحاب حضرت نزد ايشان آمدند و ابوهاشم جعفری از جمله آن‌ها بود، او سخنوری بليغ بود و نزد حضرت جايگاهی بزرگ داشت. سپس گروهی از صوفيان داخل مسجد الرّسول صلّی‌الله‌عليه‌وآله شدند و به تهليل گفتن پرداختند، در حالی که حضرت امام عليّ هادی عليه‌السّلام نشسته بودند و گروهی از يارانشان از جمله سخنور شيعه ابوهاشم جعفری، گرد آن حضرت بودند، امام فرمودند:

«لا تَلْتَفِتوُا بِهٰؤُلاءِ (إلیٰ هٰؤُلاءِ) الْخَدّاعينَ، فَإِنَّهُمْ خُلَفاءُ (حُلَفاءُ) الشَّياطينِ (الشَّيْطانِ)، وَ مُخَرِّبوُا قَواعِدَ الدّينِ، يَتَزَهَّدوُنَ لِراحَةِ الْأَجْسامِ، وَ يَتَهَجَّدوُنَ لِصَيْدِ الْأَنْعامِ، يَتَجَوَّعوُنَ عُمْراً حَتّیٰ يُدْبِخوُا (يُديخوُا) لِلْإِيكافِ حُمُراً، لايُهَلِّلوُنَ إِلّا لِغُرُورِ النّاسِ، وَ لا يُقَلِّلوُنَ الْغَذاءَ إِلّا لِمَلْإِ الْعِساسِ، وَ اخْتِلاسِ قَلْبِ الدَّفْناسِ، يُكَلِّمُوُنَ النّاسَ بِإِمْلائِهِمْ فِي الْحُبِّ، وَ يَطْرَحوُنَهُمْ (يَطْرَحوُنَ) بِإِذْلالِهِمْ (بِإِذْليلائِهِمْ) فِي الْجُبِّ، أَوْرادُهُمُ الرَّقْصُ وَ التَّصْدِيَةُ، وَأَذْكارُهُمْ التَّرَنُّمُ وَالتَّغْنِيَةُ، فَلا يَتَّبِعُهُمْ إِلَّا السُّفَهاءُ، وَ لا يَعْتَقِدُهُمْ إِلَّا الْحُمَقاءُ (الْحَمْقیٰ). فَمَنْ ذَهَبَ إِلیٰ زِيارَةِ أَحَدِهِمْ حَيّاً وَ مَيِّتاً، فَكَأَنَّمَا ذَهَبَ إِلیٰ زِيارَةِ الشَّيْطانِ وَ عِبادَةِ الْأَوْثانِ، وَ مَنْ أَعانَ أَحَداً مِنْهُمْ فَكَأَنَّمَا أَعانَ يَزيدَ وَ مُعاوِيَةَ وَ أَبا سُفْيانَ».

به اين نيرنگ‌بازان نگاه نکنيد که جانشينان (هم‌پيمانان) شياطين و ويران‌گران شالوده‌های دين هستند. برای آسايش تن، زهد پيشه می‌کنند و برای شکار شب زنده‌داری کنند، عمری را

به گرسنگی سپری می‌کنند تا جاهلان را بفریبند. جز برای فریب مردم تهلیل نمی‌گویند و از غذای اندک استفاده می‌کنند تا ظرف‌های بزرگ خود را پر از غذا کنند و دل‌های مردم پست و فرومایه را مجذوب خود سازند. با مردم مهربانانه سخن می‌گویند و با گمراهی‌های خود آنان را به درون چاه می‌افکنند. وردشان رقصیدن و سوت کشیدن است و ذکرشان ترنّم و آوازه‌خوانی. تنها بی‌خردان از آن‌ها پیروی می‌کنند و ابلهان به آنان معتقد می‌شوند، هرکس به دیدار زنده یا مرده آنان برود، گویا به دیدار شیطان و بت‌پرستان رفته و هرکس به یکی از آنان کمک کند؛ گویا به یزید و معاویه و ابوسفیان یاری کرده است.

یکی از یاران حضرت عرض کرد: حتّی اگر (آن صوفی) به حقوق شما معترف باشد؟ حضرت نگاهی غضب‌آلود به او افکنده فرمودند:

«دَعْ ذا عَنْكَ، مَنِ اعْتَرَفَ بِحُقُوقِنا لَمْ يَذْهَبْ في عُقوقِنا، أَما تَدْري أَنَّهُمْ أَخَسُّ طَوايِفِ الصّوفِيَّةِ، وَ الصّوفِيَّةُ كُلُّهُمْ (مُخالِفُونا) مِنْ مُخالِفينا، وَ طَريقَتُهُمْ مُغايِرَةٌ لِطَريقَتِنا، وَ إِنْ هُمْ إِلّا نَصارىٰ وَ (أَوْ) مَجُوسُ هٰذِهِ الْأُمَّةِ، أُولٰئِكَ الَّذينَ يَجْهَدُونَ في إِطْفاءِ نُورِ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ «وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ» – سوره (٦١) الصّفّ آیه٢٩.

این سخن را رها کن، آن‌کس که به حقوق ما معترف باشد، از ما سرپیچی نمی‌کند، مگر نمی‌دانی؟! اینان پست‌ترین طایفه صوفیان‌اند؟ و صوفیان همگی از مخالفان ما هستند، و روش آنان با روش ما مغایر است. آنان جز نصاری و مجوس این امّت نیستند، آنان کسانی هستند که در خاموش کردن نور خداوند می‌کوشند، و خداوند نور خویش کامل می‌کند گرچه کافران نپسندند.

ملا محمّد طاهر قمّی رحمة الله‌علیه در تحفة الأخیار: ص٢٢ نوشته است: مرحوم سیّد مرتضی رازی، از شیخ مفید به سند صحیح از حضرت امام علیّ النّقیّ علیه‌السّلام روایت کرده: محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب گوید: من با امام علیّ النّقی علیه‌السّلام در مسجدالنّبی صلّی‌الله‌علیه‌وآله بودم، در آن حال جمعی از اصحاب آن حضرت از جمله ابوهاشم جعفری .که

فردی بلیغ و سخنور و نزد امام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. برآن حضرت وارد شدند. پس از آن گروهی صوفی وارد مسجد شده و در گوشه‌ای از مسجد حلقه زده و به گفتن لا اله الا الله پرداختند. امام علیه‌السّلام به ما فرمود:...- و حدیث را مانند حدیقة الشّیعة نقل کردند- .

و مقامع‌الفضل: ج۲ ص۴۱۲ و البراهین‌القاطعة: ج۲ ص۳۴۸ الفرقة۷ و الإثناعشریّة: ص۲۸ از کتاب حدیقة الشیعة نقل کرده‌اند. و إکلیل المنهج في تحقیق المطلب، محمّد جعفربن محمّد طاهرالخراساني الکرباسي: ص۱۲۸ گوید: و في کتاب قرب الإسناد مسنداً عن محمّد بن الحسین بن أبي الخطاب قال: کنت مع الهادیّ علیّ بن محمّد علیهماالسّلام في مسجد النبیّ صلّی‌الله‌علیه‌وآله، فأتاه جماعة من أصحابه منهم أبوهاشم الجعفریّ و کان رجلاً بلیغاً و کانت له منزلة عظیمة عنده علیه‌السّلام ... .

الهدایا لشیعة أئمّة‌الهدی: ج۱ ص۱۰۶ المقدّمة۱۰- وروی الشّیخ المفید رحمه الله بإسناده عن محمّد بن الحسین بن أبي الخطّاب، ... .

منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی): ج۱۴ ص۱۶ المقام۸ الحادی و العشرون في حدیقة الشّیعة عن السیّد المرتضی ابن الدّاعیّ الحسن الرّازیّ و ابن حمزة جمیعاً، عن المفید، بسنده عن محمّد بن الحسین بن أبي الخطّاب، ...، و رواه المحدّث الجزائري أیضا في الأنوار النّعمانیّة من کتاب قرب الإسناد مسنداً! عن محمّد بن الحسین بن أبي الخطّاب مثله.

۲- سوره (۲۱) الأنبیاء علیهم‌السّلام آیه ۸۸ و ۸۹.

۲- سوره (٦) الأنعام آیه ٦۰.

۳ - سوره (٦) الأنعام آیه ٦۰.

٤- سوره (۷) الأعراف آیه ۲۲.

٥ - سوره (٥) المائدة آیه ٤.

٦ - سوره (٥) المائدة آیه ٦۸.

۷- الإحتجاج: ج۲ ص٤٨٥، وسائل‌الشّیعة: ج٦ ص۲٥ ب۸ ح۷۲٤۹ و بحارالأنوار: ج٥۳

ص۱۵۹ ب۳۱ ح۳ و ج۸۱ ص۳۵۹ ب۲۲ ح۷.

۸ - سوره (۲) آیه ۵۹: «وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْلَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ».

سوره (٤) النّساء آیه ۱۵۵: «وَ رَفَعْنا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثاقِهِمْ وَ قُلْنا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُلْنا لَهُمْ لا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ ميثاقاً غَليظاً».

سوره (۷) الأعراف آیه ۱۶۲: «وَ إِذْ قيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً نَغْفِرْلَكُمْ خَطيئاتِكُمْ سَنَزيدُ الْمُحْسِنينَ».

۹- مهج الدّعوات: صفحه۳۳۳ از کتاب جامعی قدیمی تألیف محمّد بن محمّد بن عبد الله بن فاطر به سند متّصل خود از شیخ صدوق و او به سند متّصل خود از امام جعفر صادق علیه‌السّلام نقل می‌کند. بحارالأنوار: جلد۳۰ صفحه۳۹۵ باب۲۰ حدیث۱۶۹ و جلد۸۳ صفحه۵۹ حدیث۶۷ از مهج الدّعوات.

۱۰- مهج‌الدّعوات: صفحه ۲۵۷: و من ذلك دعاء آخر لمولانا الرّضا عليه‌السّلام في سجدة الشّكر رويناه بإسنادنا إلى سعد بن عبد الله في كتاب فضل الدّعاء، و قال أبوجعفر: عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع، عن الرّضا، و بكير بن صالح، عن سليمان بن جعفر، عن الرّضا عليه‌السّلام، قالا: دخلنا عليه و هو ساجد في سجدة الشّكر فأطال في سجوده ثمّ رفع رأسه فقلنا له: أطلت السّجود؟ فقال:.

سایر منابع: المصباح كفعمي:صفحه۵۵۳ الفصل٤٤ از مهج‌الدّعوات، بحارالأنوار: جلد۸۳ صفحه۲۲۳ باب٤٤ حدیث٤٤ از مهج‌الدّعوات و جلد۳۰ صفحه۳۹۳ باب۲۰ حدیث۱۶۶و۱۶۷ از مهج‌الدّعوات و المصباح، مستدرك‌الوسائل: جلد۵ صفحه۱۳۹ باب۵ حدیث۵۵۱۶- ۱۳ و حدیث۵۵۱۷- ١٤ از مهج‌الدّعوات و البلدالأمين.

۱۱- سوره (۲) آیه ۱۸٤.

۱۲- سوره (۸) الأنفال آیه ٤۲.

۱۳- سوره (۱٦) النحل آیه۱۰۷.

۱٤- سوره (٤) النساء آیه ۳۰.

۱۵ - سوره ۱۳ الرعد آیه ۳۰.

۱٦سوره (۲) آیه۲۷۹.

۱۷- سوره (۲٤) النور آیه ۳۳. ۲- سوره (۱٦) النحل آیه ۷۲.

۱۸ - سوره (۱٦) النّحل آیه ۷۳.

۱۹ - فروع الكافي كتاب النكاح- باب حقّ الزوج على المرأة- حديث ۱به سند صحيح.

۲۰ - سوره ۲ آیه۲۲۹.

۲۱ - سوره ٤ النساء آیه ۳۵.

۲۲ - سوره (۲٤) النور آیه ۳۰.

۲۳ - سوره ۳۳ الأحزاب آیه٥٤.

۲٤ - سوره۱۷ الإسراء آیه۳۱ و ۳۲.

۲۵ - سوره ۵۱ الذّاریات آیه۲۳و ۲٤.

۲٦ - سوره ۲ آیه۲۳٤.

۲۷ - سوره ۲۳ المؤمنون آیه۹۸ و ۹۹.

۲۸- سوره (۵) المائدة آیه ٤٤.

۲۹ - جامع الأخبار: ص۱۵٦.

بحار الأنوار: ج۱۰۱ ص۲۷٤ ح۱۲ از الإمامة و التبصرة. و جامع أحاديث الشّيعة: ج۳۰ ص۱٤۲ ح از البحار از الإمامة.

۳۰ - نهج البلاغة: خطبه ۱۳۱.

۳۱ - جامع الأخبار: ص۱۵٦.

از آن: بحار الأنوار: ج۱۰۱ ص۲۷٤ ح۹، و جامع أحاديث الشّيعة: ج۳۰ ص۱٤۲ ح- ۱- ۱۰٦-

٤٥٣٥٢- (٥).

٣٢ - سوره (١٠) یونس علیه‌السّلام آیه٧٣: «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلّا عَلَى اللهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

سوره (١١) هود علیه‌السّلام آیه ٣٠: «وَ يا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مالاً إِنْ أَجرِيَ إِلّا عَلَى اللهِ وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ لٰكِنّي أَراكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ».

سوره (١١) هود علیه‌السّلام آیه ٥٢ «يا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِيَ إِلّا عَلَى الَّذي فَطَرَني أَ فَلا تَعْقِلُونَ».

سوره (٢٦) الشعراء آیه ١١٠ «وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلّا عَلىٰ رَبِّ الْعالَمينَ».

سوره (٢٦) الشعراء آیه ١٢٨ «وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلّا عَلىٰ رَبِّ الْعالَمينَ».

سوره (٢٦) الشعراء آیه ١٤٦ «وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلّا عَلىٰ رَبِّ الْعالَمينَ».

سوره (٢٦) الشعراء آیه ١٦٥ «وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلّا عَلىٰ رَبِّ الْعالَمينَ».

سوره (٢٦) الشعراء آیه ١٨١ «وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلّا عَلىٰ رَبِّ الْعالَمينَ».

سوره (٣٤) سبأ آیه ٤٨ «قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلّا عَلَى اللهِ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهيدٌ».

٣٣- الكافي: ج١ ص٤٦ باب المستأكل بعلمه و المباهي به ...ح٥- عليّ، عن أبيه، عن النّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله علیه‌السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: «الْفُقَهاءُ أُمَناءُ الرُّسُلِ ما لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيا. قيل: يا رسول الله! و ما دخولهم في الدّنيا؟ قال: إِتِّباعُ السُّلْطانِ، فَإِذا فَعَلُوا ذٰلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلىٰ دينِكُمْ».

دعائم‌الإسلام: ج١ ص٨١ و النوادر، راوندی: ص٢٧ مانند آن و در آن است: عَلىٰ أَدْيانِكُمْ، أعلام‌الدّين: ص٩٠ و عوالي‌اللّئالي: ج٤ ص٥٩ ح٢ و ص٧٧ الجملة٢ح٦٥ مانند الكافي.

كشف‌الغمّة: ج٢ ص١٨٤ و العددالقويّة: ص١٥٠- عنه صلّى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلّم: الْفُقَهاءُ أُمَناءُ الرُّسُلِ، فَإِذا رَأَيْتُمُ الْفُقَهاءَ قَدْ رَكِبُوا (رَكَنُوا - العدد القويّة) إِلَى السَّلاطينِ فَاتَّهِمُوهُمْ.

۳۴- المحاسن: ج۱ ص۲۰۸ ب٦ ح۷۳ - البرقي، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن حفص بن عمرو، عن أبي عبد الله، عن أبيه، عن عليّ عليه‌السّلام قال: «مَنْ مَشىٰ إِلىٰ صاحِبِ بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ مَشىٰ في هَدْمِ الْإِسْلامِ».

عقاب الأعمال: ص۲۵۸- أبي رحمه الله قال: حدّثني سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن جعفربن عمر، عن أبي عبد الله عليه‌السّلام قال: «مَنْ مَشى إِلىٰ صاحِبِ بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ مَشىٰ في هَدْمِ الْإِسْلامِ».

من لايحضره الفقيه: ج۳ ص۵۷۲ باب معرفة الكبائرالتي أوعدالله عزّوجلّ عليها النّار ...ح۴۹۵۷ و قال عليّ عليه السّلام: «مَنْ مَشىٰ إِلىٰ صاحِبِ بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ سَعىٰ في هَدْمِ الْإِسْلامِ».

المحاسن: ج۱ ص۲۰۸ ب٦ ح۷۲- البرقي، عن يعقوب بن يزيد، عن محمّد بن جمهور العمّيّ، رفعه قال: «مَنْ أَتىٰ ذا بِدْعَةٍ فَعَظَّمَهُ فَإِنَّمَا سَعىٰ في هَدْمِ الْإِسْلامِ».

الكافي: ج۱ ص۵٤ باب البدع و الرأي و المقاييس ...ح۳- و بهذا الإسناد، عن محمّد بن جمهور، رفعه قال: «مَنْ أَتىٰ ذا بِدْعَةٍ فَعَظَّمَهُ فَإِنَّمَا يَسْعىٰ في هَدْمِ الْإِسْلامِ».

إعتقادات الإماميّة، شيخ صدوق: ص۱۱۰ ب۳۹باب الإعتقاد في التّقيّة- و قال النّبيّ صلّى الله عليه و آله و سلّم: «مَنْ أَتىٰ ذا بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ سَعىٰ في هَدْمِ الْإِسْلامِ».

وسائل الشّيعة: ج١٦ ص۲٦۷ ب۳۹۱ ح۲ از المحاسن و الكافي، و ح۳ از المحاسن، و در صفحه۲۷۱ ب۴۰۵ ح۷ از الفقيه، و عقاب الأعمال. بحار الأنوار: ج۲ ص۳۰۴ ب۳٤ ح٤٤ از عقاب الأعمال و از المحاسن.

برخی از آثار مکتوب حضرت آیت الله شیخ حیدر تربتی کربلائی

عربی

- أدب ذبیح آل محمّد صلوات الله علیهم أجمعین
- الشّهادة المقدّسة بولایة امیرالمؤمنین و الزّهراء و اولادهما الأئمّة المعصومین علیهم السّلام:

جلد۱جرعة من ماء المعین: في بعض فضائل امیرالمؤمنین علیه السّلام

جلد۲جرعة من ماء المعین: فی بعض فضائل ائمّة المؤمنین علیهم السّلام و فضائل شیعتهم المؤمنین

جلد۳ جرعة من ماء المعین: فی الشّهادة بولایة أمیرالمؤمنین و اهل‌بیته المعصومین علیهم السّلام فی التّکوین

جلد٤جرعة من ماء المعین: فی الشّهادة بولایة أمیرالمؤمنین و اهل‌بیته المعصومین علیهم السّلام فی التّشریع

- احادیث بقیّةالله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه
- زیارات ذبیح آل محمّد صلوات الله علیهم أجمعین العاشورائیّة
- موسوعة أحادیث طٰهٰ و آل یاسین صلوات الله علیهم أجمعین الفقهیّة ۵۰جلد
- موسوعة أحادیث بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف
- موسوعة أحادیث ذبیح آل محمّد صلوات الله علیهم أجمعین ۲جلد
- موسوعة تفسیرطٰهٰ و آل یاسین صلوات الله علیهم أجمعین ۱۱۰جلد
- موسوعة قراءات طٰهٰ و آل‌یاسین صلوات الله علیهم أجمعین ۲جلد
- وظیفة الشیعة الکرام في زمن غیبة الإمام علیه الصلوة و السّلام

فارسی

- از برکهٔ غدیرتا بی‌کران کربلا (غدیر، عاشورا و غلوّ) در ردّ غلوّ
- امامت اصلِ اصولِ دین محمّدی صلّی‌الله‌علیه‌وآله
- پاک‌نهاد دیرین حضرت زهیربن القین علیه السّلام، علوی (دفاعیّه)

- پژوهشی‌نو پیرامون حدیث شریف کسای یمانی (در دفاع از حدیث شریف کسای یمانی به روایت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها)
- پرسش‌ها و پاسخ‌ها:

جلد ۱، پرتوی حق (پاسخ شیعه به شبهات وارد شده از جانب وهّابیان)

جلد۲، (پاسخ به سؤالات شیعیان درباره جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل‌بیت علیهم السّلام)

جلد۳، فضل طینت نور (بدعت در عزاداری اهل‌بیت علیهم السّلام و شیعیان عزادار)

- پژوهه‌ای در واکاوی و اعتبار زیارت جامعه کبیره (پاسخ به شبهه‌ها، منابع، سند، متن، تحقیق همراه با متن زیارت از منابع اصیل و ...) (دفاعیّه)
- پژوهه‌ای در واکاوی و اعتبار زیارت عاشوراء معروفه (پاسخ به شبهه‌ها، منابع، سند، متن، تحقیق همراه با متن زیارت از منابع اصیل و ...) (دفاعیّه)
- پژوهه‌ای در واکاوی و اعتبار زیارت عاشوراء ناحیه مقدّسه مهدیّه عجّل الله فرجه (پاسخ به شبهه‌ها درباره منابع، سند و متن، تحقیق همراه با متن زیارت از منابع اصیل و ...) (دفاعیّه)
- ترجمه کتاب شریف «زیارات ذبیح آل‌محمّد العاشورائیّة» (در فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام و... و زیارت عاشوراء و دفاع از آن و مدارک و سند آن)
- تولّی و تبرّی اساس توحید
- حجاب (نگاه، پوششو روابط) از دیدگاه قرآن و عترت
- حج در احادیث اهل‌بیت‌اطهار علیهم‌السّلام
- حضرت حرّ علیه‌السّلام آزاد مرد شهید، حسینی (دفاعیّه)
- حریم و حیا (نگاه مولانا المهدی عجّل الله تعالیفرجه)
- حلّاج مرتدّی به دار آویخته (در ردّ تصوّف و فلسفه و اشخاص آن)
- حور و آتش (دفاع از حضرت فاطمه و خدیجه سلام الله علیهما)
- در محضر فقیه معارفی: ۸ جلد (مجموعه‌ای نفیس از پاسخ به سؤالات و شبهات؛ معارفی، قرآنی،

فقهی، تاریخی، درائی، حدیثی و ...)

- دعای صنمی قریش و اعتبار آن (دفاعیّه در برائت و تبرّی)
- ربا، اعلان جنگ با الله و رسولش
- ریش‌تراشی از دیدگاه قرآن و عترت
- زیارت‌های مولانا السّقّاء ابوالفضل العبّاس علیه السّلام
- شرح زیارت جامعه کبیره جلد۱، ۲، ۳، ٤ و ...
- شطرنج از دیدگاه قرآن و عترت
- غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن و عترت
- فاطمة حجّة الله علی الحجج علیهم السّلام (معارف فاطمی)
- گزیده‌ای از فقه طٰهٰ و آل یاسین علیهم صلوات الله:

جلد۱ یکصد و ده حدیث معارفی

جلد۲ کتاب طهور، عبادات و ... (فقهی فتوایی)

جلد۳ فقه معاملات و ... (فقهی فتوایی)

جلد٤ حج در احادیث اهل‌بیت اطهار علیهم السّلام

جلد٥ مناسک حج و عمره (فقهی فتوایی)

جلد٦ آداب حج و عمره، اعمال و دعاهای مستحب

- والدة الحجّة المنتظر علیهما السّلام علویّة مطهّرة (اصل و نسب مادر امام زمان عجّل الله فرجه)

- و تألیفات و تحقیقات دیگری در موضوعات؛ معارف، فقه، حدیث، تاریخ و... برگرفته از منابع اصیل (قرآن و سنّت مطهّرهٔ محمّد و آل‌محمّد صلّی الله علیهم اجمعین) می‌باشند.

البته ایشان هم چنان به توفیق الهی و با وجود حجم گسترده کار، باز هم پاسخ به سؤالات و شبهات و مسائل مطرح روز را از وظایف و دغدغه‌های خود می‌دانند و پاسخ می‌دهند.